

سخن سردبیر

آن روی سکه آزادی، حقوق بشر و لیبرال دموکراسی غربی

سقوط نظام شاهنشاهی را در بهمن ۱۳۵۷ می‌توان پایان نمادین عصری در ایران فرض کرد که ضمن آن همه دگرگونی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سایه شوم غرب‌گرایی و تعطیل کردن عقل ایرانی و وابستگی مطلق به بیگانگان قرار داشتند، این تصور مرسوم در مورد اوضاع ایران دوران رژیم پهلوی تصور نادرستی نیست اما همه ماجرای عقب‌ماندگی و کم‌رشدی ایران هم نیست. با پذیرش غیر نقادانه این تصور در مورد گذشته و توقف در آن، بی‌تردید دچار سوء تفاهم خواهیم شد و از درک آنچه در پیش است عاجز خواهیم ماند.

اکنون دیگر نمی‌توان تردیدی به خود راه داد که اوضاع نابسامان ایران در عصر ستمشاهی علاوه بر بی‌کفایتی و وابستگی حکومت‌گران و شبه‌روشنفکران این دوره به فضای جهانی و

سیاست‌های استکباری غرب نسبت به کشورهای دیگر نیز مربوط است.

تفسیرهای مرسوم تجددگرایی و رشد و توسعه کشورهای عقب‌نگه داشته شده یکسره در خدمت آنانی بود که افسارهای نظم جهانی را در دست داشتند. اگر چه دو ابرقدرت دوران جنگ سرد و دوران سیطره مطلقه مدرنیته، مدرنیسم و مدرنیزاسیون بر جهان، از جهت آزادی داخلی، دموکراسی، حقوق بشر و اتوپیای مورد علاقه خود و از همه مهم‌تر، بهشتی را که به انسان‌ها در روی زمین وعده می‌دادند، به ظاهر در دو سوی مخالف هم قرار داشتند، اما مسأله تجدد و ترقی کشورهای تحت سیطره و سلطه، مسأله مشترک ساختارهای سیاستگذاری و تصمیم‌گیری هر دو بود، اما پس از انقلاب اسلامی و متعاقب آن فروپاشی نظام کمونیستی و سوسیالیستی در شوروی مشخص گردید که هر دو قدرت برای به انقیاد در آوردن مستعمرات رسمی و اسمی خود، دستورالعمل‌های ساده‌ای برای توجیه کردارهای جنایتکارانه در این مستعمرات به کار گرفتند.

توجیه‌گران سلطه بیگانگان و هواداران بی‌مزد فلسفه‌ها و نظریه‌های غربی و غرب‌گرایان دل‌داده به خارج بی‌آنکه نیازمند زحمت ملال‌آور فکر کردن یا ارائه دلیل مثبتی باشند، به گونه‌ای خودکار در خدمت سیاست‌های تخریبی غرب علیه ملت ایران در آمدند و اقدام‌های استبداد و استعمار را برای حفظ امنیت ملی مفید توجیه کردند و به ما القا کردند که گناه قربانیان دست‌اندازی‌های امریکایی‌ها، انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، آلمان‌ها، روس‌ها، شوروی‌ها و عثمانی‌ها به ملت ایران، به گردن خودشان است. با سقوط نظام شاهنشاهی و ناپدید شدن حضور امریکا در ایران و پیروزی انقلاب اسلامی تصور می‌شد که پرونده دوران غرب‌گرایی و دست‌اندازی‌های غرب به منافع ملت ایران به طور کامل باید به بایگانی سپرده شود و حافظه ملت ایران از هراس‌افکنی، طراحی‌های کودتا، جنگ‌های اقتصادی و دیگر جنایت‌هایی که امریکا علیه ملت ایران مرتکب شده و تلفات و قربانیان انسانی هولناکی را سبب شده است، پاک و پاک شود.

در ابتدای انقلاب، غرب‌گرایان، لیبرال‌ها و سکولارها به ما می‌گفتند آنچه روی داده محصول

بی‌کفایتی رژیم‌های شاهنشاهی دو سده گذشته ایران و خودباختگی منورالفکران در مقابل تکنولوژی و ایدئولوژی غربی بود و اکنون باید همه آنها پشت سر گذاشته شود و دوران جدیدی از روابط با آمریکا و سایر کشورهای غربی آغاز شود. بعضی از ساده‌لوحان نیز به این وعده‌ها دل خوش کردند و در دل ساختار انقلابی نظام جمهوری اسلامی به این وعده‌ها اعتنا نمودند و در مقابل عظمت آمریکا کرنش کردند. بی‌آنکه درسی درباره آنچه در این دو‌یست سال بر ملت ایران گذشت، بیاموزند.

اگر در این سه دهه هنوز کورسویی از احتمال عادی‌سازی روابط با آمریکا با احترام به منافع مشترک و حفظ استقلال و روابط انسانی تصور می‌شد، اکنون پس از ماجرای پیشرفت علمی ایران در فن‌آوری هسته‌ای و ماجرای که در دانشگاه کلمبیا برای رئیس جمهور ما اتفاق افتاد باید با نگرانی به این احتمالات نظر افکند.

شاید اگر ده‌ها سال برای جهانیان گفته می‌شد که منطق آزادی، حقوق بشر، دموکراسی، احترام به اندیشه انسان‌ها، تساهل و تسامح لیبرالیستی و غیره در غرب به پایان رسیده است، کسی باور نمی‌کرد. اگر هزاران اثر نیز در نقد فقدان عقلانیت، معنویت، عدالت و آزادی در نظام‌های غربی و مدل‌های دموکراسی نوشته می‌شد، کسی به این نوشته‌ها اعتنایی نمی‌کرد. اما جهان در یک لحظه شاهد افول معیارهای اخلاقی و انسانی و اصول اولیه آزادی و دموکراسی در غرب و در آمریکا شد.

عکس‌العمل سخیفانه رئیس دانشگاه کلمبیا و فضاسازی‌های روانی رسانه‌های نظام سلطه علیه ملت ایران و رئیس جمهوری منتخب آن و ممانعت از حضور رئیس جمهور در محل حادثه ۱۱ سپتامبر و کوشش‌های فراوانی که دولت آمریکا و لابی صهیونیسم برای لغو سخنرانی رئیس جمهور ایران در دانشگاه کلمبیا انجام دادند، همه و همه نشان از افول نظام آزادی و کرامت انسانی در غرب و آن روی سکه پلورالیسم، لیبرالیسم، سکولاریسم و حقوق بشر لیبرال دموکراسی غربی و نظام انگلوپروتستان آمریکایی است.

در دانشگاه کلمبیا پرده‌های تزویر و ریاکاری مدرنیته به کنار رفت و جهان آنچه می‌بایست

سال‌ها پیش می‌دید، مشاهده کرد. آیا تاکنون از خود پرسیده‌ایم مگر در سخنرانی رئیس جمهور ایران قرار بود چه چیزهایی گفته شود که نظام لیبرال دموکراسی غرب تاب شنیدن آن را نداشت و برای خنثی کردن آن به مدت نزدیک چند ماه هجوم رسانه‌ای و در نهایت، آن نمایش و هن‌آلود را به اجرا درآورد؟

آنچه در سخنرانی ریاست جمهوری اسلامی ایران در دانشگاه کلمبیا اتفاق افتاد بیانگر حقایق تردیدناپذیری است که نباید از آن غافل شد. برخورد رئیس دانشگاه کلمبیای نیویورک به عنوان قشر تحصیلکرده امریکایی، نشان‌دهنده حقایق زیر در مورد تمدن لیبرال دموکراسی است:

۱. بی‌فرهنگی غرب و دوری از انسانیت
 ۲. میهمان‌کشی (غرب وحشی و اخلاق گاوچرانی)
 ۳. سقوط اخلاقی (قانونی و اخلاقی شدن همجنس‌بازی)
 ۴. آسیب‌پذیری نظام‌های غربی و پوشالی بودن آنها
 ۵. وحشت از نشر اطلاعات و آگاهی اجتماعی
- کشوری که سیاستمدارانش ادعا می‌کنند «تقلید از الگوهای امریکا حتی تا جنبه‌های رسمی و در عین حال جزئی حیات سیاسی کشیده شده است و این نشانه نقش پیشرو بودن امریکاست»^۱ چگونه از سخنان رئیس جمهور ایران برآشفته می‌شود و بخش اعظمی از برنامه‌های خود را آن هم در قشرهای تحصیلکرده و در محیط دانشگاهی این کشور به گونه‌ای متمرکز می‌سازد که آثار این سخنان را تخریب کند و ادب میهمان‌نوازی را به جا نیاورد؟
- کشوری که متفکرانش مدعی‌اند «تنها حکومتی است که چهار ویژگی عمده قدرت نظامی، قدرت اقتصادی جهانی، قدرت جذابیت فرهنگی و ایدئولوژیکی و نفوذ سیاسی جهانی یک

۱. زیگنیو برژینسکی، *خارج از کنترل*، ترجمه عبدالرحیم نوه ابراهیم، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۱۱۲.

ابرقدرت جهانی را دارد»^۱ چه اتفاقی افتاده است که به چالش کشیده شدن این رهبری را حتی در سطح گفتگو و مفاهمه نمی‌تواند تحمل کند و حرکتی را انجام می‌دهد که در شأن هیچ حکومتی نیست چه برسد به حکومتی که ادعای رهبری جهانی دارد.

اکنون این واقعیت را به درستی می‌توان احساس کرد که همان‌طور که برژینسکی نیز در آثار خود می‌نویسد:

امریکا به وضوح نیازمند یک دوره بازاندیشی، بازنگری فلسفی و انتقاد از فرهنگ خودی است. امریکا باید به درستی این واقعیت را بپذیرد که لذت‌طلبی همراه با نسبی‌گرایی که راهنمای اصلی زندگی مردم شده است، هیچ‌گونه اصول ثابت اجتماعی را ارائه نمی‌دهد، باید بپذیرد که جامعه‌ای که به هیچ یک از ویژگی‌های مطلق اعتقاد ندارد بلکه در عوض رضایت فردی را هدف قرار می‌دهد، جامعه‌ای است که در معرض تهدید فساد و زوال قرار دارد.^۲

برخورد با رئیس جمهوری ایران آن هم در یک محیط علمی که علی‌القاعده انتظار گفتگو و مفاهمه در این محیط وجود دارد، بیانگر این حقیقت است که امریکا و به طور کلی نظام لیبرال دموکراسی غربی از ظهور یک دنیای جدید با آرمان‌های جدید راضی نیستند.

از نظر آنها نه تنها مردم امریکا بلکه حتی قشرهای دانشگاهی نیز نباید بدون پرده و پیش زمینه تخریب شده با این دنیای جدید روبه‌رو شوند. آنچه دولت امریکا از آن وحشت داشت حضور بدون پرده رئیس جمهوری چنین دنیایی در میان قشرهای تحصیلکرده غرب است. قشرهایی که می‌توانستند بدون پوشش‌های خبری تخریب کننده رسانه‌های غربی با آرمان‌های این دنیای جدید آشنا شوند و آزادانه به سخنان رئیس جمهوری اسلامی ایران گوش دهند و بدون هیچ‌گونه مانعی این آرمان‌ها را به نقد کشند.

امریکا از روزی که منافع سیاسی و اقتصادی و همچنین اعتبار ایدئولوژیکی خود را در ایران

۱. همان، ص ۱۱۳.

۲. همان، ص ۱۲۹.

و جهان اسلام از دست داد به خوبی می‌داند که اسلام در مقام یکی از مهم‌ترین مذاهبی که گرایش به آن شدید است... در حال حاضر به نیروی محرکی تبدیل شده است که نابرابری را از طریق انکار نوگرایی غربی طرد می‌کند. همان‌طور که برژینسکی در کتاب *خارج از کنترل* می‌نویسد:

از نظر اسلام معاصر، نوگرایی غربی اساساً فاسد است و از فرهنگ تسلیم سریع به هوای نفس نشأت می‌گیرد. در عصر حاضر متفکران اسلامی در تلاش تدوین نوعی از مفهوم نوگرایی هستند که اجازه می‌دهد جوامع اسلامی از دستاوردهای تکنولوژیکی تمدن غربی منهای مفاسد فرهنگی آن بهره‌مند شوند.

برژینسکی در ادامه می‌نویسد:

در این تلاش اندیشمندان اسلامی فصلی از تاریخ گذشته را نجوا می‌کنند که در آن دوران جهان اسلام پیشرو علم و دانش خلاق در جهان بوده است. در این مسیر تلاش متفکران اسلامی در نوگرایی فلسفی - اجتماعی اسلام با تلاش برای خنثی کردن چیزی که از نظر بسیاری از مسلمانان در مقایسه با برتری غرب شرایط نابرابر سیاسی و فرهنگی تلقی می‌شود، همراه است.^۱

آری رئیس جمهور ایران رفته بود که به نوعی این تلاش انسانی را که بعد از انقلاب اسلامی در ایران به وقوع پیوسته بود بدون هیچ پرده و پوشش رسانه‌ای به اطلاع جهانیان و مردم امریکا برساند. بی‌تردید هیچ جایی مانند دانشگاه مستعد شنیدن نتایج این حرکت انسانی نبود. اما چه شد؟ دولت امریکا با استخدام گروه‌های فشار مستقر در دانشگاه و مجاور دانشگاه، دانشجویان را در مقابل چه چیزی واگزینه می‌کرد؟!

آیا از اینکه جهان بداند اسلام به عنوان یکی از مذاهب جامع بشری در اندیشه رفاه بشریت است نه آنچه سازمان‌های جاسوسی به آن نسبت می‌دهند، وحشت داشت؟
آیا امریکاییان می‌ترسیدند با گزارش رئیس جمهور اسلامی ایران، نفوذ تباه‌کننده غرب در

کشور ایران در دوران نظام شاهنشاهی بر ملا گردد؟

آیا فیلسوفان غربی می‌ترسیدند با گزارش رئیس‌جمهور ایران یک راه حل اسلامی و انسانی برای معضل ۶۰ ساله فلسطین به گوش جهانیان برسد و جنایت‌های ضد بشری دولت اسرائیل و حامی بی‌چون و چرای آن، امریکا و اروپا بر ملا گردد؟

آگاهی بی‌پرده مردم جهان و دانشجویان امریکایی از اوضاع ایران بعد از انقلاب و تحولاتی که در این کشور به وقوع پیوست برای چه کسانی در امریکا و غرب ضرر داشت که احساس می‌کردند باید فضای این آگاهی‌بخشی را واکسینه کنند؟

چرا نظام‌های لیبرال دموکراسی غرب اجازه نمی‌دهند جهان از امکانات فراهم ساختن یک راه حل اسلامی بهره‌بردار که در آن نوگرایی تکنولوژیکی و نه فرهنگی در داخل نظام ارزشی مبتنی بر معیارهای مذهبی جذب شده و درآمیخته است و در تحقق آن اسلام، شرایطی را ایجاد کند که در آن حاکمیت فرهنگ‌هایی که از نظر فلسفی فاسد و از نظر اقتصادی مخرب و از نظر سیاسی امپریالیستی هستند مورد تردید قرار گیرد؟!

چرا جهان نباید از موفقیت‌های اخیر اسلام به عنوان مذهبی که فوج فوج به آن می‌گروند آگاه شود؟

چرا جهان نباید با دیدگاه‌های جامع مذهبی که به جهانی امن و آباد و جهانی مبتنی بر عقلانیت، آزادی، معنویت و عدالت معتقد است، به عنوان یک شیوه زندگی جدید آشنا شود؟ مخالفت و صحنه‌آرایی‌های سخیفانه مسئولان دانشگاه کلمبیا در قبال سخنان رئیس‌جمهوری اسلامی ایران بیش از آنکه بیانگر توهین به ملت ایران و جهان آزاد باشد نمایانگر افول و انحطاط نظام لیبرال دموکراسی و هسته‌های اخلاقی، فکری و فلسفی این نظام است. هسته‌هایی که تاب تحمل شنیدن انتقادات ایدئولوژی رقیب را ندارد و با تخریب، دروغ‌پردازی، توهین، وحشی‌گری، هوچی‌گری و میهمان‌کشی می‌خواهد اذهان قشرهای فرهیخته خود را واکسینه کند، چنین نظامی آیا امکان تداوم بقای خود را دارد؟

نظام لیبرال دموکراسی غرب و شعارهای آزادی، حقوق بشر، پلورالیسم و اقتدارگرایی آن

در برخورد با رئیس جمهور ایران میزان ارج و قرب و منطق عقلانی خود را نشان داد. همه باورهای فرا اسطوره‌ای در مورد این نظام چیزی بیش از آن نبود که در قبال این سخنرانی نشان داده شد.

همه این اتفاقات بیانگر این حقیقت و واقعیت است که قرن باورهای فرا اسطوره‌ای که نظام‌های متنوع مدرنیته به بشریت داده است چیزی جز کشتارهای میلیونی و دنیاگرایی منحط و عقل‌گریزی‌های نابخردانه و منطق‌سوزی‌های ساده‌لوحانه و عدالت‌ستیزی‌های وحشیانه نبوده و نیست. نظام‌های لیبرال دموکراسی و فلسفه‌های پوچ‌گرایی و هیچ‌انگاری آنها در این عصر چنان به دنیاگرایی‌های منحط کشیده شده است که بشر نه تنها طبیعت بلکه حتی جامعه بشری و فضای ذهنی و روانی بشریت را نیز تحت سیطره خود درآورده است.

به منظور تحقق چنین دیدگاه‌هایی است که انسان قرن حاضر به خونین‌ترین و زیانبارترین سیاست‌ها دست یازیده و از طریق اعمال زور به خلق مدینه فاضله تحمیلی پرداخته است. به طوری که در این مدینه‌های فاضله همه چیز اعم از سازمان‌های اجتماعی، اندیشه‌ها و اعتقادات فردی در اطاعت محض از آموزه‌ای خلاصه می‌شود که خود از یک مرکز سیاسی نشأت می‌گیرد.^۱ بهایی که جوامع انسانی برای این منظور پرداخته‌اند واقعا فوق تصور است.

امریکا به عنوان رهبر دنیای لیبرال دموکراسی و مدافع فلسفه‌های مختلف این نظام، نمی‌گذارد پوشالی بودن چنین مدینه جاهله و فاسقه‌ای بر ملا گردد. تمام تلاش‌هایی که برای تخریب سخنرانی رئیس جمهور اسلامی ایران در دانشگاه کلمبیا صورت پذیرفت بخش بسیار کوچکی از این سیطره جهانی و دفاع از وضع موجود در جهان فاقد عقلانیت، آزادی، عدالت و معنویت است.

بی‌تردید بسط و استفاده از قدرت سخت‌افزاری برای کنترل این جهان، تابع قراردادهای اخلاقی نخواهد بود و ملت‌هایی که به ارزش‌های اخلاقی و مذهبی معتقدند در چنین جهانی به

۱. ر.ک: همان، ص. ۲۱۹.

سختی و با مشقت زندگی خواهند کرد.

در چنین شرایطی اگر چه امریکا برای مدتی قدرت بی‌رقیب جهان باقی خواهد ماند و با واکسینه کردن ملت‌ها به عمر ننگین خود ادامه خواهد داد اما بیداری ملت‌ها نشان می‌دهد که نظام لیبرال دموکراسی با فقدان اقتدار مؤثر در صحنه جهانی و افول محبوبیت ایدئولوژیکی و فلسفی مواجه خواهد شد.

در آینده نزدیک قدرت لیبرالیسم برای تحمیل مفهوم امریکایی نظم نوین جهانی و جهانی‌سازی به تنهایی کافی نیست.

موضع‌گیری احمقانه در مقابل سخنان شنیده نشده رئیس جمهوری ایران و عکس‌العمل جهانی در قبال این حرکت سخیفانه به معنای باز شدن درهای مراکز مخفی اطلاعاتی در امریکا و همچنین باز شدن درهای برخی جوامع بسته نظام‌های لیبرال دموکراسی غربی است. اکنون امکان دسترسی به آمارهای منتشره در خصوص مسائل اقتصادی و اجتماعی کشورهای غربی و شرارت‌هایی که در آنجا اتفاق می‌افتد، نشان می‌دهد که توتالیترالیسم لیبرالیستی از انتقادات شدید اللحنی که علیه آن می‌نویسند به مراتب جنایتکارتر، بی‌رحم‌تر و از نظر اجتماعی و فرهنگی مخرب‌تر می‌باشد. نظام لیبرالیستی امریکا، با پرونده‌های سیاه تجاوز به کشورهای دیگر و کشتار زنان و کودکان و تولید سلاح‌های هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی و تخریب محیط زیست و ایجاد کودتا و ساقط کردن دولت‌های ملی و هزاران معضل دیگر نه تنها نظامی بر پایه کشتار جمعی آن هم در مقیاسی بی‌سابقه در تاریخ بشر می‌باشد بلکه نظامی بر مبنای پایمال کردن عامدانه اخلاقیات اجتماعی، عقلانیت، آزادی، عدالت و معنویت بوده است و روح و جسم بشر قربانی چنین نظامی می‌باشد.

حکمت صدرایی و انقلاب اسلامی ایران

مصطفی امه طلب^۱

دکتر مظفر نامدار^۲

◆ مقدمه

«حکمت متعالیه» نامی است که آخوند صدرالمتألهین (صدرالدین) محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی (۹۸۰ - ۱۰۵۰ق) به فلسفه خویش که در آن از آیات قرآن و احادیث اهل البیت(ع) و قواعد کلامی و نظریات عرفای سنی و شیعه و فلاسفه قدیم (یونانی، ایرانی و...) و جدید (فارابی، ابن سینا و دیگران) و حکمت مشاء و اشراق به عنوان مواد کارش استفاده نموده و نظام فکری جدیدی را مبتنی بر اصالت وجود و وحدت تشکیکی آن پدید آورده، اطلاق کرده

۱. محقق و پژوهشگر تاریخ و فلسفه سیاسی اسلام.

۲. دکترای علوم سیاسی.

است.

وی که هم‌عصر شاه طهماسب اول (۹۳۰ - ۹۸۴) و شاه اسماعیل دوم (۹۸۴ - ۹۸۵) و سلطان محمد خدابنده (۹۸۵ - ۹۸۹) و شاه عباس اول (۹۹۶ - ۱۰۳۸) و شاه صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲) بود و در اوج دوران اقتدار سیاسی - نظامی و رونق اقتصادی صفویه در اصفهان می‌زیست، نزد فقیه بزرگ دوران شیخ بهایی (بهاءالدین محمد عاملی) و حکیم و عارف سترگ مشائی میر محمدباقر داماد تلمذ کرده بود.

دوره صفویه، دوره درآمدن فقه شیعه از قرن‌ها فردگرایی و فردنگری به حالت جامعه‌نگری یا جامعه‌گرایی و تداخل سیاست و فقهت و انتقال مسئولیت اندیشه‌ورزی سیاسی از فلاسفه به فقها است که نمونه بارز آن در فعالیت فکری و عملی مجتهد دوران مرحوم شیخ علی محقق کرکی مشهود است. مرحوم ملاصدرا نیز - که در کتاب مبدأ و معاد خویش و سیاست در چارچوب همان حکمت عملی ارسطویی شامل اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن پرداخته بود - به زودی در مواجهه با وضعیت جدید ایران متوجه مقولاتی شد که بحث‌های انتزاعی سابق درباره مدینه فاضله و سایر مدینه‌ها از عهده تفسیر یا تأیید آن بر نمی‌آمد. در حالی که اغلب علمای شیعه در آن زمان خود را موظف به تأیید حکومت صفوی و تشیید ارکان آن می‌دانستند، چنان‌که مرحوم محقق کرکی در اوایل کتاب *نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت* به آن تصریح کرده است.

بنابراین ملاصدرا در بیشتر آثاری که در دوران پختگی فکری خود فراهم کرده بود، به جای طرح مباحث ارسطویی شاخه‌های سه‌گانه حکمت عملی، به بحث‌های بیشتر مرتبط با زمان خویش پرداخت و فلسفه عملی خویش را بر نظریاتی واقعی‌تر و عملی‌تر بنا نهاد. به عنوان مثال، با اینکه بحث‌های مفصلی درباره خلافت الهی و خلیفه خدا دارد، اما با توجه به عصر غیبت و اینکه دسترسی عمومی به امام معصوم در آن زمان ناممکن و وضعیتی اضطراری و حکومت صفویه و شخص شاه عباس کبیر حامی تشیع بود، «پادشاه» را به عنوان حاکمی مشروع پذیرفته و سه شرط برای وی قائل شده است:

الف) قدرتمند باشد تا از اسلام حمایت کند، هر چند که در حد صلاحیت و رشاد و خالی از عیب و بدی و تباهی هم نباشد.

ب) ریاست تمام کشور را داشته باشد و با تمرکز قوا جلوی وضعیت ملوک الطوایفی و کشمکش‌های سیاسی و نظامی و هرج و مرج و فروپاشی نظام اجتماعی را بگیرد و به اصطلاح از فضای زندگی مسلمین حفاظت کند.

ج) ریاست دینی و دنیوی داشته باشد تا انتظام امر دینی هم که هدف اصلی و بزرگ است از بین نرود.^۱

و به نظر وی اگر این شروط در پادشاه نباشد، فتنه‌های بزرگ و آشوب‌ها و هرج و مرج و فروپاشی نظام دنیوی و نیز نظام دینی پدید خواهد آمد^۲ که البته این ترجمان وضعیت ایران پس از شاه عباس اول بود.

بنابراین می‌توان به مرحوم ملاصدرا به دیده احیاگر اندیشه سیاسی دینی همساز با نظام سیاسی دینی نگرست و پر واضح است که تکاپوی نظری وی در حکمتی عملی که مبتنی بر برتری شریعت نسبت به سیاست (همانند روح به جسد) و ارتباط ارگانیک آن دو با هم و نیز با نظریه خلافت الهی بود، موجب شد حکمت عملی یونانی ارسطویی به وضعیت محاق و رکود مبتلا و به ابزاری در دست تفکر فلسفی دینی شیعی (بدون تعیین موضع و لحاظ اینکه فلسفه بر حق است یا باطل) تبدیل شود و همین است که برخی از روشنفکران غیر دینی ایران را به خشم آورد تا عصر صفویه را دوره انحطاط اندیشه سیاسی در ایران بخوانند.

در واقع از آنجا که دولت صفویه برای تشیع همان نقشی را ایفا کرد که دولت سلجوقی برای تسنن، می‌توان ادعا کرد که محقق کرکی و شیخ بهایی و میرداماد و میرفندرسکی و ملاصدرا و فیض کاشانی و غیرهم نیز برای احیای فکر شیعی همان اهمیتی را دارند که نظام الملک

۱. ر.ک: ملاصدرا، شرح اصول کافی، ترجمه محمد خواجه‌وی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

(پژوهشگاه)، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۶۳. و: مفاتیح الغیب، تهران، مولى، ۱۳۶۳، ص ۲۱۲، ۲۱۳.

۲. ر.ک: شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۱، ۲۶۹، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۷۴، ۴۶۳، ۴۶۴.

طوسی و محمد غزالی و احمد غزالی و امثالهم برای احیای فکر سنی. از این منظر می‌توان ادعا کرد که مرحوم صدرالمآلهین شیرازی برای انقلاب اسلامی ایران به منزله یکی از پدران فکری و نظری است. به همین جهت در مقاله حاضر درصدد بازشناسی تعامل و رابطه میان این دو، یعنی فکر صدرایی و انقلاب کنونی ایران و خدمات متقابل آنها به هم هستیم.

◆ مطلب اول: مقایسه زندگی و شخصیت ملاصدرا و امام خمینی (رضوان الله علیهما)

ملاصدرا در سال ۹۸۰ و امام خمینی در سال ۱۲۸۴ به فاصله حدود ۳ قرن از او متولد شد. پدر هر دو در شهرستان سرشناس و سیاسی بودند. محل تولدشان به هم نزدیک و هر دو از کانون‌های عرفان (لرستان و شیراز) بودند. هر دو سنی نسبتاً طولانی داشتند و پادشاهانی قدرتمند و ضعیف را دیده بودند. هر دو مدتی را در تبعید گذراندند (ملاصدرا هفت یا هفده سال در کهک قم و امام خمینی پانزده سال در ترکیه، نجف و پاریس). هر دو از نظر علمی حائز نوعی جامعیت بین فقه و فلسفه و کلام و عرفان بودند و نیز هر دو در مباحثی که وارد شده‌اند، با ایجاد مباحث و روش‌ها و نظریات جدید، خلاقیت خود را آشکار و اثبات کرده‌اند. به علاوه هر دوی آنها «مؤسس» هستند: ملاصدرا مؤسس نظام فکری حکمت متعالیه و امام خمینی مؤسس نظام عملی حکمت متعالیه و حکومت مبتنی بر ولایت فقیه. علاوه بر این، هر دوی آنها برای مدتی از طرف بسیاری از علمای شریعت هم‌عصر خود طرد شده‌اند و اوقات بسیار زیادی را در تنهایی گذرانده‌اند. صبغه غالب سخن هر دو، ذوقی و عرفانی بوده است و وقتی از دنیا رفته‌اند، دارای شهرتی چشم‌گیر بوده‌اند.

با این همه، باید اذعان کرد که فکر و بیان و قلم ملاصدرا از امام خمینی (رحمهما الله) منظم‌تر و منسجم‌تر و روان‌تر بود و قدرت اراده و شجاعت و نحوه زندگی و سلوک امام خمینی از ملاصدرا نیرومندتر و منزه‌تر بوده است. به علاوه نقش بی‌بدیل و بی‌نظیر امام خمینی (قدس الله

نفسه الزکیه) در احیای دعوت نبوی و نفوذ او در قلوب میلیون‌ها مسلمان شیعه و سنی و تحول آفرینی او در ایران و سایر سرزمین‌های اسلامی، بلکه در تمام عرصه بین‌الملل چیزی نیست که عشری از آن هم درباره ملاصدرا محتمل باشد. بدون شک امام خمینی مجدد شریعت طاهره بود و ملاصدرا چنین جایگاهی نداشت. منزلت اصلی ملاصدرا تابع «عقل فلسفی تأویلی نظام‌گرا»ی اوست و جایگاه والای امام خمینی ناشی از «فقه اصولی عقل‌گرای نظام‌ساز» وی؛ به همین دلیل تألیفات متعدد آنها، شباهت موضوعی زیادی با هم ندارد. این واقعیت که هر چه از مرگ آنها گذشته، عظمت کارشان آشکارتر و نفوذشان افزون‌تر گشته است، آنها را در امتداد زمانه‌ای چهار قرنی به هم پیوسته است: نفوذ و استیلای فکر صدرایی قرن به قرن عمیق‌تر و گسترده‌تر شد تا به امام خمینی رسید و چون در او نفوذ و استیلایی به غایت یافت، با تحقق حاکمیت او در ایران، در طول دو سه دهه به قدری توسعه و نفوذ و شهرت یافت که در طول حدود چهار قرن پیش از آن نداشت و اینک می‌رود که مرزهای مکان را نیز بشکند و نفوذ و قلمروی جهانی بیاید.

◆ مطلب دوم: خدمات متقابل حکمت متعالیه ملاصدرا و انقلاب اسلامی ایران

تردیدی نیست که اکنون جریان انقلاب روح‌اللهی و حکمت صدرایی همدوش یکدیگر علاوه بر عمق نفوذ و وسعت قلمرو در تمامی ایران، در سراسر جهان هم به تسخیر اندیشه‌ها و عواطف انسان‌ها مشغول‌اند و در کنار فقه پویای جواهری، هیچ نظام فکری نمی‌تواند به عنوان جایگزین حکمت متعالیه برای نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران مطرح شود؛ نه تنها از آن رو که این نظام عقلی حامیانی جدی و نیرومند در میان مسئولان جمهوری اسلامی ایران دارد بلکه بیشتر به این خاطر که حکمت متعالیه صدرایی نظام‌واره‌ای فربه است که قادر به پاسخگویی به هزاران شبهه عقیدتی و دفاع از باورهای شیعی و ارضای اندیشه‌های خلاق و نیرومند و دل‌های تشنه معرفت هزاران یا میلیون‌ها جوان مستعد و کنجکاو است و می‌تواند هر یک از آنها

را به مدافعی در برابر اقسام فلسفه‌ها و نظریات رنگارنگ بی‌ریشه غرب دنیاگرایی دنیوی شده مذهب‌گریز مبدل کند. البته این تمجید و تحسین نگارنده، ضرورتاً به معنی حقانیت یا صحت فلسفه (مطلقاً) یا نظریات ملاصدرا نیست، بلکه به منزله شناسایی قابلیت‌های حکمت صدرایی برای نظام اسلامی ایران و در نتیجه همراهی و همدوشی آن دو با هم است که نتیجه سال‌ها تحول و تعامل می‌باشد که برخی از آنها ذیلاً ذکر می‌شود:

۱. نخستین خدمتی که حکمت صدرایی به انقلاب اسلامی ایران کرد، تنظیم ذهنی و مهندسی اندیشه رهبر آن است؛ زیرا مرحوم امام خمینی (رض) از سال‌های نخست جوانی تا بزرگسالی، اشتغال زیادی به فلسفه داشت و به این وسیله دقت نظر و توانایی استدلال و استنتاج ایشان تقویت شد و از این جهت، حکمت متعالیه برای ایشان فایده‌ای داشت که ریاضیات برای جوانی غیر طلبه دارد. علاوه بر این، مرحوم امام خمینی، پاسخ بسیاری از ابهامات و پرسش‌های خود را از آن گرفت: یعنی هم مواد فکری و هم نظام‌وارگی اندیشه‌های ایشان مرهون ممارست در حکمت صدرایی بود و پیداست که بسیاری از آنها تا اواخر عمر شریف همراهشان بود. بی‌تردید دقت نظری و نظام‌وارگی فکری موجب منظره متفاوت نسبت به فقه و در نتیجه استنتاج و افتتائی متفاوت نسبت به سایر فقها می‌شد که از جمله نتیجه‌های آن نظریه ولایت مطلقه فقیه است.

۲. خدمت دیگر حکمت صدرایی به انقلاب اسلامی ایران، تربیت فضلا و دانشمندانی انقلابی با اندیشه‌ای منظم و نگاهی دقیق به مسائل بود. البته همگی آنها ضرورتاً تربیت یافته و آموزش دیده دروس فلسفه امام خمینی (قدس سره) - در حدود سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۳۰ ش - نبودند، بلکه بخش اعظم آموزش فلسفی خود را در محضر مرحوم علامه جلیل‌القدر سید محمدحسین طباطبایی (اعلی‌الله مقامه الشریف) طی نمودند. از جمله آنها مرحوم استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری و مرحوم شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی و مرحوم آیت‌الله شهید مفتاح و مرحوم شهید حجت‌الاسلام محمدرضا باهنر و مرحوم آیت‌الله شهید قدوسی و بسیاری از آیات و حجج درگذشته و زنده کنونی که همگی از یاران امام پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و یاوران ایشان

در اداره امور و شئون جمهوری اسلامی ایران بوده یا هستند و برخی از آنها هم بر مسند عالی نیابت عامه و مرجعیت شیعه تکیه زده‌اند. به نحوی که همگرایی مراجع عظام کنونی قم با نظام جمهوری اسلامی ایران قوی‌تر از مراجع گذشته بود و اصولاً بیشتر همراهان حوزوی نظام جمهوری اسلامی، از تعلیم و تربیت فلسفی و عرفانی (نزد امام و علامه طباطبایی رحمت‌الله علیهما) برخوردار بوده‌اند و بسیاری از علمای حوزوی سنتی فاقد آموزش فلسفی، به مرور به حاشیه رفته‌اند. از این جهت می‌توان گفت حکمت متعالیه صدارتی برای انقلاب و نظام اسلام ایران به «نیروسازی وسیعی» پیش از انقلاب تا پیروزی آن دست زده است.

۳. خدمت دیگر حکمت صدارتی به انقلاب اسلامی این بود که قوی‌ترین و متقن‌ترین نظام فکری و انرژی نهفته‌ای در حوزہ‌های علمیه برای پاسخگویی به اصول، عقاید و شبهات کمونیست‌ها و

لیبرالیست‌ها بود و به همین جهت از حدود سال ۱۳۳۰ به بعد (اوج فعالیت احزاب کمونیستی و

آن کس که از طرف رسول اکرم(ص) نیابت داشته، بتواند ضبط سیاستی که وظیفه‌اش نگاهداری فضای زندگی برای مسلمانان است بنماید و قرآن در این باره مشتمل بر آیات بسیاری است که بر تو پنهان و پوشیده نیست و آنچه که بدین بخش اشتمال دارد بنام احکام حلال و حرام و حدود و احکام نامیده می‌شود و این علم را فقها عهده دارند و آن علمی است که همگی بدان نیازمندند، چون در رابطه با صلاح دنیا است که به واسطه آن به صلاح آخرت می‌رسند. به همین جهت صاحب این علم بیشتر مشهود و مورد احترام همگان و بر دیگران از واعظان و روایت‌کنندگان و متکلمین مقدم است.

ماتریالیستی) فعالیت وسیعی از طرف شاگردان فلسفه امام و علامه برای تقریر و نقد و رد آن باورها و شبهات و القای باورهای جایگزین صورت گرفت که نمونه آن، کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم* (علامه طباطبایی) و شرح آن (شهید مطهری) در اوایل دهه ۳۰ و بسیاری از آثار استاد شهید مرتضی مطهری و دیگران است.

بنابراین حکمت متعالیه به حوزه علمیه شیعه ایران یاری نمود تا علی‌رغم میل و موانع نظام سیاسی طاغوت پهلوی، نخستین سنگرهای مقاومت و تبلیغات علیه مادی‌گرایی سوسیالیستی تأسیس و تقویت شود و نهضت فکری دفاع عقلانی از تعالیم اسلام به راه بیفتد و جلوی گرایش بسیاری از جوان‌های مستعد به مکاتب مادی و الحادی و روی‌گردانی آنها از اسلام گرفته شود.

۴. با پیروزی انقلاب اسلامی و برای مدت حدود ۳ سال، کمونیسم و سوسیالیسم در هیأت ده‌ها گروهک الحادی و صدها نشریه و کتاب *مروج الحاد* و *لامذهبی*، جانی تازه و رواجی فراوان و حضوری پررنگ و آزادانه در ایران یافت و از این بدتر آنکه عقبه این گروهک‌ها و نشریات، رژیم شوروی، امریکا و اسرائیل می‌بود. همین گروهک‌ها نقش بسیار فعالی در غائله کردستان، خوزستان، بلوچستان، گنبد، آمل (مازندران) و نیز خود تهران داشته‌اند. به علاوه گروهک وسیع‌تری هم در معرکه حضور داشت که دارای پوسته اسلامی و محتوای کمونیستی و روش تروریستی بود که بعداً به منافقین مشهور شدند (موسوم به سازمان مجاهدین خلق ایران). گروه‌های التقاطی دیگری مانند جنبش مسلمانان مبارز صبیغه سوسیالیستی - اسلامی داشتند. آنچه به علمای حوزوی و یاران دانشگاهی ایشان توان و جسارت و ابزار فکری لازم برای مقابله نظری با آن فتنه عظیم را می‌بخشد، حکمت ملاصدرا بود که موجب پیدایش حلقه‌های بحث و جدل فراوان و میزگردهای تلویزیون و مناظرات حضوری یا غیر حضوری (مطبوعات و صدا و سیما) و غیره گردید و حتی معرکه‌گردان امروزی دموکراسی لیبرال در ایران، در آن ایام «نهاد ناآرام جهان» (در حرکت جوهری صدرایی) و «دگماتیسم نقابدار» (در رد اصحاب سوسیالیسم و احزاب کمونیستی) را می‌نوشت و می‌گفت. به هر حال مردم ایران،

آن فتنه عظیم را به خواست خدا و مدد حکمت متعالیه صدرایی و سایر عوامل پشت سر گذاشتند و از این جهت، حقا فلسفه صدرایی منتهی بزرگ بر ملت ایران دارد.

۵. پس از جنگ تحمیلی و در دوره سازندگی و اصلاحات (۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴) نیز، عمده‌ترین منبع نظامواره‌ای که برای مقابله با ارباب دموکراسی لیبرال به علمای حوزه کمک نمود، حکمت متعالیه بود: چه از نظر تنوع مواد فکری موجود در آن و چه از جهت نظم بخشی به اذهان حوزوی و ساماندهی به معارف حقه برای مقابله با شبهات و القائنات باطله. و این جریان همچنان ادامه دارد.

۶. همچنین با توجه به توانایی حکمت صدرایی برای پر کردن خلأ فکری و هویتی جوامع غربی و پاسخگویی به نیازهایشان، با استقبال خوبی از سوی آن جوامع روبه‌رو شده و می‌شود و این خود، موجب نگرش مثبت و گرایش آنها به سوی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران شده و خواهد شد، لذا خدمت دیگر حکمت متعالیه به انقلاب و نظام اسلامی ایران، خدمت برون‌مرزی آن برای ایجاد پایگاه‌های فکری ایرانی حامی تعالیم الهی اسلام و معنویت‌گرا (در جهانی سکولار و دین‌ستیز) است و این روال بیشتر با پیام مرحوم امام خمینی (قدس سره) به میخائیل گورباچف در سال ۱۳۶۷ شروع شد و تا کنون ادامه یافته است.

این تعامل ریشه در استعداد های حکمت صدرایی برای ایجاد پیوند میان شعبه‌های مختلف معرفت یعنی کلام، عرفان، فقه و فلسفه دارد. بی‌تردید هیچ‌یک از شعبه‌های حکمت و حلقه‌های فکری به تنهایی از چنین استعدادی برخوردار نبوده و نیست و خواهیم دید که چگونه امام خمینی این شعبه‌های مختلف معرفت را به یک نظام فکری و اجتماعی تبدیل می‌کند و بر اساس آن یک انقلاب بزرگ اجتماعی به راه می‌اندازد.

◆ خدمات انقلاب اسلامی به حکمت صدرایی

۱. اما نخستین خدمتی که انقلاب اسلامی ایران به حکمت صدرایی کرد این بود که آن را از

حالت انزوا در آورد، به گونه‌ای که از حالتی که در درون حوزه علمیه قم با فلسفه‌خوان‌ها و فلسفه‌گرایان از جمله با مرحوم امام خمینی (قدس سره) و پسرشان همچون کافر برخورد و فلسفه به طور مخفیانه تدریس می‌شد، به حالتی درآمد که حوزه قم، پایگاه بزرگ فلسفه صدرایی شده است و در تهران کنگره سالانه بزرگداشت صدرالمآلهین شیرازی برپا می‌شود و نه تنها غالب طلاب ایران خود را از آموزش فلسفه مستغنی نمی‌دانند، بلکه فلسفه در دانشگاه‌ها و مراکز علمی تحقیقاتی حوزوی و دانشگاهی و حتی در میان عامه مردم نفوذ فراوان و گسترده‌ای یافته است و همان‌طور که گفته شد، با پیام مرحوم امام خمینی به گورباچف و فعالیت‌های پس از آن در اروپا و سایر نقاط جهان فرصت عرض اندام و ترویج تعالیم فلسفی ملاصدرا فراهم شده است و چهره مجهول وی در خارج از ایران، کم‌کم به نحله‌ای مشهور و معروف مبدل می‌شود.

۲. کمک دیگر انقلاب اسلامی ایران به حکمت متعالیه ملاصدرا، تکمیل و متمم بازسازی آن است. از عوامل اصلی چنین اقدامی توسط برخی از فضایی اهل فلسفه در قم، آشنایی گسترده آنها با فلسفه‌های جدید غرب (از جمله فلسفه تحلیلی و زبان‌شناسی) و پست‌مدرنیسم و هرمنوتیک و متفکران مربوط به آن مانند میشل فوکو؛ هایدگر، هابرماس و غیره و آشنایی وسیع با اینترنت و کاربرد آن برای آشنایی با غرب نوین و مسائل جوامع غربی و تلاش برای تولید نرم‌افزارهایی جهت پاسخگویی به آنها؛ توجه به کاستی‌های جدی حکمت صدرایی به ویژه در موضوع هیأت (ستاره‌شناسی) که متأثر از نظریات بطلمیوسی و در نتیجه کهنه و غیر علمی بلکه خرافی است (ملاصدرا با اعتقاد راسخ به سنخیت علت و معلول، حرکت جوهری همه اشیا را (که از ابداعات و مفاخر اندیشه وی بود) به حرکت دورانی اجسام لطیف نورانی آسمانی (که او تصور می‌نمود آنها از جنس ماده زمینی نیستند) منسوب کرده بود! البته این ناآگاهی او به دلیل ناآشنایی وی با کشفیات علمی اروپای زمانش بود.^۱ بر اساس مسموعات

۱. سه تن از ستاره‌شناسانی که بطلان هیأت بطلمیوسی را ثابت کردند و موجب شدند اروپاییان بفهمند که کرات

نگارنده از یکی از فضایل قم، گویا حرکتی برای رفع نقایص و بازسازی فلسفه صدرایی و به روز کردن آن (با توجه به موارد مذکور) شروع شده است و البته ایجاد پشتوانه مالی و تأمین و تدارکات لازم توسط رهبری معظم و دولت موجب تقویت و تسریع این حرکت اصلاحی فکری شده و خواهد شد. به هر حال موقعیت کنونی حکمت صدرایی در ایران و جهان با موقعیت چهار پنج دهه پیش از این، فاصله‌ای نجومی دارد و همین بهترین دلیل بر خدمت بی‌دریغ انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران به حکمت متعالیه است.

◆ مطلب سوم: انطباق برخی آرای ملاصدرا و امام خمینی (رضوان الله تعالی علیهما)

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، امام خمینی (قدس سره) پس از تحصیلات عالی در حکمت صدرایی، تا حدود پنجاه سالگی با آن به شدت مأنوس بود و آن را تدریس می‌نمود. با توجه به مطالعات گسترده ایشان در آثار مختلف (حتی کتاب‌های رمان مثل کلبه عمو تم)، به احتمال بسیار قوی بیشتر آثار ملاصدرا توسط ایشان دقیقاً مطالعه شده بود و نظریات ملاصدرا جزو نظامواره فکری ایشان گردیده بود. چون تأثیر آن نظریات در دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی و رفتارهای ایشان برای ما اهمیت ویژه‌ای دارد و در صورت اثبات، حق بزرگ ملاصدرا بر انقلاب اسلامی ایران را ثابت می‌کند، لذا به انطباق برخی نظریات آن دو عالم بزرگ در اساسی‌ترین مسائل مربوط به کارآمدی شریعت می‌پردازیم.

آسمانی هم از جنس کره زمین و با این کره خاکی تحت قوانین و دارای حرکات مشترکی هستند، نیکلا کپرنیک لهستانی (۱۴۷۳ - ۱۵۴۳م) و یوهانس کپلر آلمانی (۱۵۷۱ - ۱۶۳۰م) و گالیلئو گالیله ایتالیایی (۱۵۶۴ - ۱۶۴۲م) و هر سه هم‌عصر ملاصدرا بودند و ناآشنایی وی با نظریات آنها حاکی از تفاوت فضای فرهنگی ایران با عراق (تحت سلطه عثمانی و در تماس با فرهنگ غرب) است.

◆ موضع انتقادی نسبت به وضع موجود

گفته‌اند برای هر کس که عادت دارد با گوش‌هایش بیندیشد و با چشم‌هایش تحلیل کند واژه انتقاد باید طنین آزردهنده‌ای داشته باشد.^۱ نه به این دلیل که در فرهنگ ما متأسفانه واژه «نقد» همیشه مترادف با «نفی» تصور می‌شود بلکه به این دلیل که منتقد به طور عمومی و کلی از وضع موجود ناخرسند است. او چنان وضع موجود را به چالش می‌کشد که گویی خود نماینده اندیشه‌هایی ناب و آرمان‌هایی بلند و کامل از یک مرحله تاریخی بهتری است.

با این تفاسیل هواداران وضع موجود در همه ارکان به طور کلی از منتقدین فرهنگی، فلسفی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی و دینی دل خوشی ندارند و همه تلاش خود را برای مطرود کردن این افراد به کار می‌برند. زیرا منتقدان فکر و اندیشه، فرهنگ، اجتماع، دین و تاریخ تصور می‌کنند که آنها چیزی دارند که وضع موجود فاقد آن است.

شاید اولین شباهت‌های بنیادین صدرالمآلهین شیرازی و امام خمینی (قدس سرهما) در زمینه نوگرایی در معرفت دینی را باید در موضع انتقادی این دو بزرگوار به فهم رایج از حقانیت دین و نقش آن در سعادت مسلمین دانست.

مرحوم صدرالمآلهین در اغلب آثار خود این موضع انتقادی را به وضوح آشکار می‌کند و علت اصلی تزلزل عقاید دینی در زندگی اجتماعی مسلمانان را غلبه تقلید از روش اندیشیدن گذشتگان در دین و روش استفاده از معارف دینی در زندگی می‌بیند. ملاصدرا در بسیاری از حوزه‌های حکمت ساختارشکن بود و به صرف اقوال سلف معارف و فهم از معارف و به کارگیری معارف را نمی‌پذیرفت. در مقدمه کتاب *شواهد الربوبیه* می‌نویسد:

هنگامی که با فضل و تأیید الهی و امداد ربانی مراجعات و توجهاتم به عالم معانی و اسرار و ملازمت و پایداری من در درگاه حکمت الهی که مفیض و بخشنده انوار معرفت و دانش است، به حد وفور و کثرت رسید و مدت مهاجرت و دوری من از آرا و عقایدی که

۱. ر.ک: *جامعه‌شناسی انتقادی*، ویرایش: پل کانرتون، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، اختران، ۱۳۸۵، ص ۲۰۲.

جمهور دل بر آنها بسته بودند به طول انجامید و از آنچه جمهور به علت اعتماد به گفتارهای مشهور بدان معتقد بودند و به رسم تقلید «خلف از سلف»، تقلیدی وابسته به مشاهده حس و روبه‌رو شدن آن با محسوس اعتماد جسته و از مشاهده علمی که از عالم غیب بر قلوب و نفوس وارد می‌گردند اغماض می‌کردند، به طور کلی اعراض نمودم. ناکاه بر مشاهده و دیدگاه‌هایی الهی و شریف و شواهد و ادله‌ای لطیف و قرآنی و قواعدی محکم و ربانی و مسائلی منقحه و عرفانی آگاهی یافتیم.^۱

این دیدگاه انتقادی نسبت به ضرورت پیروی «خلف از سلف» مهم‌ترین نقطه قدرت حکمت صدرایی در گشودن فضای جدیدی از حقایق علوم الهی در معارف اسلامی بود که پس از ملاصدرا مکتب جدیدی را پایه‌ریزی کرد. ملاصدرا ضرورت پیروی خلف را از سلف هم در حوزه فلسفه، هم در حوزه فقه، هم در حوزه فهم حقایق دینی و هم در حوزه حکمت عملی به محک انتقاد می‌گذارد.

در مقدمه اسفار اربعه کسانی را مورد انتقاد قرار می‌دهد که معتقد بودند تفکر در امور ربانی و اندیشیدن در آیات سبحانی بدعت است و مخالفت با آرا و سنت‌های نادرست جاری را گمراهی و مکر می‌پنداشتند.

می‌دیدم زمانه از روی دشمنی دل در تربیت نادانان و فرومایگان بسته و آتش جهالت و گمراهی از بدحالی و پستی رجال سر بر کشیده است. من، گرفتار مردمی گشته‌ام که فهم و دانش از افق وجودشان غروب کرده و دیدگان‌شان از نگرش به انوار حکمت و رازهای آن (مانند شب‌کوران) از تابش انوار معرفت و آثار آن نابینا و کور است. آنان تفکر در امور ربانی و اندیشیدن در آیات سبحانی را بدعت شمارند و مخالفت با مردم عادی و فرومایگان را گمراهی و مکر پندارند.^۲

۱. صدر المتألهین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، *الشواهد الربوبیه*، ترجمه جواد مصلح، تهران، سروش، ۱۳۶۶، ص ۴.

۲. ملاصدرا، *اسفار*، مرحله اول وجود، مرحله دوم احکام وجود، ترجمه محمد خواجه‌ای، انتشارات مولی، تهران،

۱۳۷۸، ج ۱، ص ۸.

ملاصدرا در موضع انتقادی خود نسبت به اوضاع زمانه، ناکارآمدی معارف الهی در زندگی مردم را دشمنی «عالم‌نمایان» با علم و عرفان و رها کردن راه حکمت و یقین و برهان از علوم مقدس الهی و خالی شدن شهر از کسانی که ارزش اسرار را بدانند و قدر دانش آزادگان را شناسند، می‌بیند.

وقتی فرزندان زمانه از قبول حقیقت باز مانند و دین و دانش استعداد آن را نداشته باشد که رنج‌ها، مشکلات و دشواری‌های جامعه را حل کند بدیهی است که حقیقت و انوار حقیقت به خاموشی گراییده، روش معتدل و راستین تباه و نابود گشته و آرای باطل و دروغین منتشر و پخش شده، آب حیوان در زمین فرو رفته و تجارت اهل آن به کسادی و چهره‌هاشان به پژمردگی گراییده و سرمایه‌هاشان موجب زیان شده است؛ و حکیم حقیقتی روی از فرزندان زمان گردانده و پهلو از معاشرت آنان خالی نماید.^۱

ملاصدرا در موضع انتقادی خود از وضع موجود، تصفیه اندیشه و زدودن خیال از آنچه موجب افسردگی و نابسامانی و ناپایداری بر اوضاع و احوال شده یگانه راه اصلاح وضع موجود می‌بیند و نقش حکیم الهی را این می‌داند که با بازگشت به خلق و درک رنج‌ها و سختی‌هایی که انسان‌ها از اهل زمانه خود کشند، مردم را از عادت‌های ناپسندی که با سرشتشان عجین شده و بدان خو کرده‌اند، از کمی انصاف و بسیاری ستم و فرو شمردن بزرگان و بزرگ شمردن فرومایگان و ظهور نادان بدکار و عامی ناشناس و از زشتی‌ها و پلشتی‌ها رها سازد.^۲

اولین نقطه همسازی افکار و اندیشه‌های ملاصدرا را با امام خمینی باید در موضع انتقادی این دو بزرگوار از وضع موجود دانست. امام خمینی (ره) از دورانی که وارد مبارزه با سنت ضرورت پیروی خلف از سلف شد نسبت به اوضاع زمانه خود و آنچه بر سر مسلمین می‌گذشت موضع انتقادی داشت تا روزی که رخت آخرت برپست و از جهان فانی به دیار باقی

۱. همان، ص ۹.

۲. همان.

شتافت.

اولین زمینه‌های انتقادی امام نسبت به وضع موجود را می‌توان در سراسر کتاب کشف اسرار مشاهده کرد. نقد بحران‌ها و جنایت‌های دوره بیست ساله حکومت رضاخان که امام از این دوره به عنوان دوره استبداد سیاه یاد می‌کند، نقطه آغاز بررسی انتقادی اوضاع دین و دولت و اجتماع در ایران است. از نظر امام چون در این دوره ملت به حقوق حقه خود قیام نکرد ماجراجوها فرصت به دست آوردند تا از ملامها تجاوز کردند و یکسره با دین و دینداری طرف شدند و محکمت قرآن را پایمال اغراض مسمومه کردند تا با دل گرم بتوانند صفحه مملکت را میدان اجرای نیات فاسده خود کنند و دوباره آن سیاه‌بختی‌ها و روزگارهای تلخ را عودت دهند.^۱

در رساله کشف اسرار، امام در نقش یک منتقد تیزبین و با درایت ساختار عقیدتی، سیاسی و فرهنگی ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و در لابه‌لای انتقاداتی که از این ساختار دارد، الگوهای آرمانی خود را نیز کم و بیش مطرح می‌سازد. فهم امام از دین و نقش دین در حل معضلات اجتماعی و سیاسی جامعه در نوع خود نگرش جدیدی به توانایی‌های دین در حوزه‌های اجتماعی محسوب می‌شود.

این یک سنت الهی است. همه حکیمانی که دل در گرو اصلاح وضع موجود دارند باید نسبت به آن یک موضع انتقادی داشته باشند. موضع انتقادی بدون داشتن یک طرح آرمانی و مطلوب بی‌تردید به مخالفت‌خوانی‌های کور اجتماعی منجر خواهد شد که بهره‌ای جز به هم ریختن نظم اجتماعی و گمراهی مردم به همراه نخواهد آورد. هم مرحوم ملاصدرا و هم امام خمینی(ره) با درایت تمام متوجه شأن یک حکیم منتقد در حل معضلات اجتماعی بودند. ملاصدرا در حوزه حکمت الهی دارای الگوهای جدیدی بود که احساس می‌کرد مقاومت فرزندان زمانه اجازه‌پاگیری این الگوهای جدید بازاندیشی فکر دینی را نخواهد داد. امام خمینی(ره) نیز با چنین

۱. امام خمینی، کشف اسرار، تهران، ظفر، ص ۱۰.

فضایی روبه‌رو گشت. بسیاری از کسانی که دل در گرو آرامش‌های سطحی وضع موجود داشتند، از ساختارشکنی‌های امام در حوزه فقه، حکومت، سیاست و معارف دینی، دل خوشی نداشتند. همان‌طور که از ساختارشکنی‌های ملاصدرا نیز علمای ظاهر دوران دل خوشی نداشتند.

وقتی امام در کشف *اسرار* بی‌پروا می‌نویسد: ما می‌گوییم مجلس مؤسسانی که تشکیل می‌شود برای تشکیل یک حکومت یا تغییر یک رژیم، باید از فقها و ملاحای خردمند عالی‌مقام که به عدالت و توحید و تقوی و بی‌غرضی و ترک هوی و شهوت موصوف باشند، تشکیل شود تا در انتخاب سلطان مصالح کشور و توده را سنجیده و شاه عدالت‌خواه مطیع قوانین کشوری که همان قانون‌های خدایی است، انتخاب کنند.^۱ بی‌تردید کسی در آن دوران تصور نمی‌کرد این موضع انتقادی نسبت به تشکیل حکومت پادشاهی در ایران روزی کاربرد داشته باشد و نظام شاهنشاهی را از هم بپاشد.

وقتی امام در رساله کشف *اسرار* می‌نویسد:

ما نمی‌گوییم و نگفتیم که شاه باید فقیه باشد یا مقدمه واجب بداند شاه باید نظامی باشد ولی از فقه که قانون رسمی مملکت است تخلف نکند. اطلاعات نظامی و تاریخی فقط برای شاه کفایت نمی‌کند و هر نظامی مطلعی را نمی‌توان به شاهی انتخاب کرد، رضاخان نظامی بود ولی به درد سلطنت نمی‌خورد. اول شرط شاه آن است که تخلف از قانون را بر خود روا ندارد و خود را مطیع آن بداند.^۲

هیچ کس باور نمی‌کرد چنین سخنانی در آن دورانی که همه شعاع خدا، شاه، میهن سر می‌دادند جایی برای حل مسائل اجتماعی ایران داشته باشد. در خصوص موضع انتقادی ملاصدرا و امام خمینی به عنوان دو مصلح بزرگ حکمت و حکومت دینی در دوران معاصر نسبت به وضع موجود، مباحث بسیار و شواهد تاریخی زیادی می‌توان ارائه داد. این مسأله به

۱. همان، ص ۲۲۳.

۲. همان.

عنوان یکی از مسائل پژوهشی می‌تواند موضوع رساله‌های دانشجویی و حوزوی قرار گیرد.

◆ اعتقادی دیدن ماهیت سیاست

دومین نقطه تعامل اندیشه‌های ملاصدرا با امام خمینی، اعتقادی دیدن ماهیت سیاست است. مرحوم ملاصدرا در کتاب *اسرار الآیات* نهایت مقصد و هدف و مغز قرآن و تعالیم دینی را دعوت پندگان به سوی سلطان حقیقی که خداوند دنیا و آخرت و غایت آمال راهروان و مقصد عبادت‌کنندگان است می‌داند و معتقد است که فصل‌ها، باب‌ها و سوره‌ها و آیات قرآن به همین جهت دارای سه مقصد و سه اصل است. آن سه مقصد ستون‌ها و اصول مهم (عمود خرگاه) و آن سه اصل معروف مانند ردیف و پسوند و تکمیل آن اصول است.^۱

از دیدگاه ملاصدرا آن سه مقصد اصلی و ستون اساسی آیات الهی عبارت‌اند از:

اول؛ شناختن حق تعالی و افعال او

دوم؛ شناختن راه و درجات رسیدن به حق و چگونگی سیر در آن و جلوگیری از کژی و گمراهی در آن راه

سوم؛ شناختن معاد و برگشت به خدای تعالی.^۲

برای این سه مقصد سه اصل مکمل در آیات قرآنی وجود دارد:

اول: شناختن پیغمبرانی که از طرف حق تعالی برای دعوت خلق و نجات جان‌های انسانی از زندان دوزخ و هدایت آنان به سوی خدا برگزیده شده‌اند و مقصود از برگزیده شدن آنها، راهنمایی و ترغیب روندگان است به راه آخرت و تشویق آنان به رسیدن به خداوند تعالی است.

۱. ملاصدرا، *اسرار الآیات*، ترجمه محمد خواجه‌ای، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۶۳،

ص ۴۷ - ۴۹.

۲. همان، ص ۴۸.

دوم: نقل گفتار سرکشان و آشکار کردن رسوایی آنان و بی‌ارزش دانستن خردهای آنان در انحراف و گمراهی‌شان در انتخاب راه هلاکت و نابودی است و مقصود از آن، برحذر داشتن مردمان است از راه باطل و پایداری در راه راست و مستقیم است.

سوم: آموزش آبادانی منازل و کوچ‌گاه‌ها تا رسیدن به خدای تعالی و چگونگی بندگی و توشه گرفتن و آبادی و تربیت مرکب و کیفیت غذا دادن به آن برای سفر بازگشت است و مقصود از آنها بیان چگونگی معامله انسان با افراد این دنیا است.^۱

ملاصدرا معتقد است که در بند سوم این سه اصل مکمل، دو نوع معامله انسان با افراد وجود دارد. یکی معامله انسان با خودش است یعنی معامله با قوایی است که در درون انسان هستند مثل نفس و قوای او اعم از شهوت و غضب و غیره که هدف بعضی از آیات الهی آن است که این افراد در درون وجود انسان چگونه تربیت شوند که سرکش بار نیابند، بلکه راهوار گردند و قابل سواری در سفر برای آخرت و رفتن به سوی رب تعالی و تقدس شوند و این علم از نظر ملاصدرا علم تهذیب اخلاق نامیده می‌شود.

در کنار این علم، علم دیگری است که وظیفه آن معامله با افراد خارج از وجود انسان است، افرادی که در خارج‌اند ولی در یک منزل و یا بیشتر جمع‌اند و آن علمی که نحوه رابطه و معامله با این افراد را تنظیم می‌کند علم سیاست و احکام شرعی مانند قصاص و گرفتن دیه و قضاوت و حکم کردن و غیر آن هستند. پس این شش قسمت از مقاصد قرآن است.^۲

بنابراین در اندیشه ملاصدرا علم سیاست و پرداختن به امور اجتماعی مردم یعنی رابطه انسان با افراد بیرونی در اجتماع، بخشی از شریعت و مقصد و هدف آیات الهی و فلسفه شناخت خدا، پیامبران خدا و مقصد و معاد است. با این توصیف علوم الهی در برقراری نسبت بین افراد با یکدیگر نمی‌تواند از سیاست و احکام شرعی که بخشی از حوزه سیاست است غافل

۱. همان، ص ۴۸، ۴۹.

۲. ملاصدرا، همان، ص ۴۹.

شود. در اندیشه ملاصدرا سیاست از این جهت کاملاً ماهیت اعتقادی دارد و در نسبت با شریعت قابل تفسیر است و دین اسلام در بیان احکام کلی نمی‌تواند از سیاست دوری گزیند و با آن کاری نداشته باشد. زیرا دوری گزیدن از سیاست به معنای بی‌اعتنایی به بخشی از احکام الهی و بی‌اعتنایی به قسمتی از آن شش قسمت از مقاصد قرآنی است.

ملاصدرا در کتاب *شواهد الربوبیه* این مقصد از مقاصد قرآنی را به تفصیل مورد بحث قرار می‌دهد و در اثبات وجود نبی می‌نویسد:

انسان در وجود و بقای خویش نمی‌تواند به ذات خود اکتفا کند و از دیگران بی‌نیاز باشد. زیرا نوع منحصر در یک فرد و شخص خاص او نیست... بنابراین نمی‌تواند در دار دنیا زندگی کند مگر به وسیله تمدن و اجتماع و تعاون و لذا وجود و بقای او به تنهایی ممکن نیست.

لذا از نوع او افرادی متعدد و احزابی مختلف پدید آمدند و بالنتیجه ضیاع و عقار و بلادی مختلف و متعدد تشکیل داده شد و افراد در معاملات و مناکحات و جنایاتی که ممکن است در برخورد با یکدیگر به وقوع بپیوندند، به قانون و ناموسی که مرجع و ملجأ آنان باشد و مابین آنان به عدل و داد حکم کند، نیازمند شدند.^۱

از دیدگاه مرحوم ملاصدرا آن قانون ضروری که حافظ نظام و ضامن سعادت و آسایش و آرامش کلیه افراد بشر است عبارت است از شریعت که ناچار است از وجود شارع و واضعی که راه و روشی برای افراد بشر تعیین کند که آن را برای انتظام امر معیشت زندگانی اختیار کنند و سنت و طریقی را به آنان بیاموزد که به وسیله آن به خدای خویش برسند.^۲

در اندیشه حکیم صدرالمتهلین، دنیا خود نیز منزلی است از منازل سالکان راه خرد^۳ بنابراین چگونه امکان دارد خداوند احکام این منزل را مورد نظر نداشته باشد و بشر را در وادی‌های

۱. ملاصدرا، *شواهد الربوبیه*، همان، ص ۴۹۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۹۳.

هراسناک آن تنها بگذارد.

بنابراین ناچار باید فردی به نام واضع شریعت در میان افراد بشر باشد تا که قوانین مالکیت و اختصاصات را در مورد اموال و عقود، معاوضات را در مورد مناکحات و دیون و سایر معاملات و نیز تقسیم موارث و تعیین مواجب نفقات و توزیع غنایم جنگی و صدقات و ابواب عتق و کتابت و استرقاق بردگان و... اسارت کفار و مهاجمین دارالحرب را به آنان بیاموزد و نیز علائم تخصیص دادن در هنگام استفهام و استعمال از قبیل اقرار و ایمان و شهادت شهود و ضمان و وکالت و حواله را به آنان یاد دهد و نیز بر شخص واضع سنن و قوانین الهی لازم است که ضوابط اختصاص به مناکحات و تمتع را از سران در ابواب نکاح و صداق و طلاق و عده و رجعت و خلع و ایلاء و ظهار و لعان و کلیه ابواب محرمات ناشی از نسب و رضاع و مظاهرات را بدان گونه که در کتب فقه بیان گردیده است بر آنان تعلیم دهد.^۱

مسأله جهاد، دفاع، قصاص، دیات، تعزیرات، کفارات و بسیاری از بحث‌هایی که امروزه در حوزه وظایف دولت و حکومت مورد بحث قرار می‌گیرد و موضوعات علم سیاست هستند و در متون دینی ما تحت عنوان ابواب فقه مورد بحث قرار می‌گیرند همه از جمله مسائلی است که مرحوم ملاصدرا به آن هدف و مقصد بخش زیادی از احکام شرعی و آیات الهی مورد توجه قرار می‌دهد و تحت عنوان حکمت و فلسفه سیاسات و حدود از آنها بحث می‌کند.

این مباحث نشان می‌دهد که دامنه امر سیاسی در حکمت صدرایی ابعاد وسیعی به گستره مسائل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و سیاسی جامعه اسلامی دارد و مباحث مربوط به امر سیاسی بخشی از اعتقادات دینی هر مسلمان است.

ملاصدرا معتقد بود که حفظ و ضبط سیاست دینی از طریق سالکان الی الله و متکلفان اهل حق و حقیقت یعنی حضرت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین به عنوان نیابت و خلافت از جانب رسول اکرم(ص) ضامن حفظ و حراست آن می‌باشد تا حدود و احکام الهی از حلال و حرام

حفظ بمانند.^۱

ملاصدرا در کتاب *شواهد الربوبیه* در فصلی تحت عنوان فرق مابین نبوت، شریعت و سیاست به تجزیه و تحلیل نسبت این سه با هم می‌پردازد و می‌نویسد:

نسبت نبوت به شریعت مانند نسبت روح است به جسدی که در وی روح باشد و

سیاست عاری از شریعت مانند جسدی است که روح در وی نباشد.^۲

یعنی روح شریعت در اسلام نبوت و روح سیاست شریعت است. به بیان دیگر شریعت فاقد ولایت شریعت نیست بلکه جسدی است که در آن روح وجود ندارد و سیاست فاقد شریعت نیز سیاست نیست.

تفکیکی که مرحوم ملاصدرا بین شریعت و سیاست از جهت ماهیت می‌کند در نوع خود جالب است. او در اینجا قول افلاطون را در کتاب قوانین که فرق بین شریعت و سیاست را از چهار وجه یعنی از جهت مبدأ، غایت، فعل و انفعال اثبات می‌کند، می‌پذیرد و آن را در متون اسلامی نقد و ارزیابی می‌کند.

در نظر ملاصدرا مبدأ امر سیاسی تابع اراده نفس جزئی انسان است نه نفس کلیه الهی. یعنی چه؟ یعنی انسان‌ها برای حل و فصل امور جزئی خود به تأسیس نظام سیاسی روی می‌آورند و نهایت آرمان آنها در تأسیس نظام سیاسی این است که به حدود و حقوق همدیگر تجاوز نکنند و در آسایش و امنیت زندگی کنند. اما در پس این هدف اگر آرمانی نباشد چگونه امکان دارد که انسان‌ها بر سر منافع خود به توافق برسند و سمت و سوی متعالی را طی کنند و در طول حرکت خود به تضاد و تقابل کشیده نشوند؟ اگر ماهیت امر سیاسی را از جهت هدف و مقصد تأمین همین امور جزئی بدانیم به نظر نمی‌رسد که جامعه بشری قوام و دوام چندانی داشته باشد زیرا هر کس در تفسیر امور جزئی به منافع خود متمایل است و منافع دیگران را در تضاد با خود می‌بیند.

۱. همان.

۲. همان، ص ۹۶.

ملاصدرا معتقد است بشر به تنهایی با سیاست به سعادت نخواهد رسید و به هدف و غایت اصلی و منزلگاه حقیقی خود که اطاعت و فرمانبرداری از خدا است واصل نخواهد شد. در اینجا است که شریعت به مدد سیاست می‌آید و آن هدف نهایی سیاست را تبدیل به آرمانی مقدس، انسانی و اخلاقی می‌کند. بنابراین در اندیشه ملاصدرا آغاز حرکت شریعت برای سازندگی بشر، نهایت مقاصد امر سیاسی است.

شریعت از جایی آغاز می‌کند که سیاست به پایان رسیده باشد. از تفصیل مباحث ملاصدرا در اشراق چهارم مشهد پنجم کتاب *شواهد الربوبیه* می‌توان نتیجه گرفت که شریعت در اندیشه‌های او در جوامعی ظهور می‌کند و ابلاغ می‌شود که در آن جوامع نظام‌های سیاسی مستقر شده و بشر از حالت طبیعی به اجتماع مدنی رسیده باشد. زیرا بخش اعظمی از سنت‌های شریعت متعلق به اجتماع سیاسی است. بنابراین از جنبه غایت، فرق اساسی بین سیاست و شریعت در این است که شریعت مکمل سیاست و سیاست عاری از شریعت به مانند جسدی است که در آن روح وجود ندارد.

ملاصدرا تفاوت شریعت و سیاست را از جنبه‌های دیگر نیز مورد بحث قرار می‌دهد که هدف اصلی و اساسی این مقاله نیست. اما داستان نسبت سیاست و شریعت در اندیشه‌های ملاصدرا و ضرورت جدا نشدن این دو از یکدیگر شبیه داستان نسبت محسوسات با معقولات است. ملاصدرا معتقد است اگر سیاست از شریعت اطاعت کرد و نظام خود را بر اساس دستورات شریعت استوار کرد ظاهر عالم مطیع و منقاد باطن عالم گردد و محسوسات در زیر سایه و ظل معقولات قرار می‌گیرند و اجزا به جانب کل حرکت کنند... و چون سیاست از شریعت پیروی و اطاعت کرد حال انسان در این هنگام، آسایش و ایمنی از امور رنج دهنده و احراز فضیلتی است که او را به جانب خیرات و کمالاتی که به وسیله آداب پسندیده اکتساب می‌گردند می‌کشاند و هر روزی که با داشتن این موهبت بر وی می‌گذرد بهتر از روز گذشته است.^۱

۱. همان، ص ۲۹۶، ۲۹۷.

مفهوم متابعت سیاست از شریعت در حوزه دین تفسیری از این اصل اساسی است که در اندیشه‌های ملاصدرا سیاست دینی عین شریعت و شریعت عین سیاست است و این همان مفهومی است که امام خمینی(ره) با آن دگرگونی‌های بنیادینی را در حوزه سیاست و شریعت ایجاد می‌کند. در حقیقت مفهوم حکومت دینی یا حکومت اسلامی در اندیشه‌های امام خمینی(ره) از جهت فلسفی و فقهی با آرای مرحوم صدرالمآلهین همسازی تردیدناپذیری دارد. همان‌طور که سیاست در اندیشه‌های ملاصدرا کاملاً ماهیت اعتقادی دارد در اندیشه‌های امام خمینی نیز ماهیت اعتقادی سیاست و نسبت آن را با شریعت به خوبی می‌توان مشاهده کرد. امام در رساله کشف اسرار خطاب به جاهلان دوران می‌نویسد:

شما از کجا می‌گویید دین تکلیف حکومت را تعیین نکرده؟ اگر تعیین نکرده بود پیغمبر اسلام چطور تشکیل حکومت کرد و به قول شما در نیم قرن نیمی از جهان را گرفت آن تشکیلات بر خلاف دین بود یا با دستور دین؟ اگر بر خلاف بود چطور پیغمبر اسلام و علی بن ابی‌طالب خود بر خلاف دین رفتار می‌کردند؟^۱

امام در کتاب ولایت فقیه با وضوح نسبت سیاست و شریعت را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و می‌نویسد:

این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند. این را بی‌دین‌ها می‌گویند، مگر زمان پیغمبر اکرم(ص) سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره، عده‌ای روحانی بودند و عده دیگر سیاستمدار و زمامدار؟^۲

امام در اینجا موضع انتقادی خود را متوجه آخوندهایی می‌کند که در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می‌خوانند و کاری به سیاست ندارند و باعث می‌شوند حکام جور و ظلم بر سرنوشت مسلمانان مسلط شوند. همان‌طور که ملاصدرا نیز در تبیین اهمیت اجتماعی

۱. امام خمینی، کشف اسرار، همان، ص ۲۳۷.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰، ص ۲۳.

و سیاسی فقه و فقاہت به کسانی می‌تازد که با فتاوی باطل و حکم‌های ظالمانه به حکام و سلاطین و ظالمان و دستیارانشان تقرب می‌جویند و با آرای خود موجب جرأت آنان در منهدم ساختن قوانین شرع و جسارتشان در ارتکاب مجرمان و سلطه‌بخشی آنان بر ساکنین و تصرف اموال آنان می‌گردند و همواره می‌کوشند در ساختن کلاه شرعی‌ها و جدال‌های فقهی، موجب رخصت و جرأت در کارهایی شوند که دین را سست نماید و متابعت روش مؤمنین را از میان ببرد.^۱

در حالی که در اندیشه ملاصدرا، فقه بر شناخت حق اطلاق می‌گشت و دانش طریق آخرت و آفت‌های نفس و احوال قلب و چگونگی تهذیب اخلاق و تبدیل بدی‌ها به خوبی‌ها و... بود. امام خمینی نیز در آثار خود فقه را فلسفه عملی تمام احکام اسلامی می‌بیند و آن را تئوری کامل زندگی تا هنگام مرگ می‌داند بنابراین از نظر امام احکام اسلامی که در فقه مستتر است احکامی نیست که محدود به زمان و مکان خاص باشد. از نظر امام این حرف که قوانین اسلام تعطیل‌پذیر یا منحصر و محدود به زمان یا مکانی است بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است.^۲

امام از چند جهت ماهیت اعتقادی سیاست را در اندیشه‌های شیعه و شریعت اسلامی مورد بحث قرار می‌دهد:

۱. از جهت ضرورت استمرار اجرای احکام
 ۲. از جهت ماهیت و کیفیت قوانین اسلام
 ۳. از جهت سنت و رویه رسول اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع)
 ۴. از جهت عقلی و نقلی
- در رساله ولایت فقیه امام خمینی مباحث مفصلی را در چهار محور مذکور مطرح می‌کند که

۱. ملاصدرا، کسر اصنام الجاهلیه، ترجمه محسن بیدارفر، تهران، الزهراء، ص ۶۲.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، همان، ص ۲۹.

نشان می‌دهد امر سیاسی در اندیشه‌های امام در اسلام کاملاً ماهیت اعتقادی دارد و جدای از شریعت قابل تصور نیست.

♦ وجود صاحب و مسئول برای اجرای کلیه قوانین اسلامی (سامان‌یابی احکام شریعت)

محور دیگری که می‌توان از جنبه کلی به انطباق اندیشه‌های ملاصدرا و امام خمینی پرداخت مسأله ضرورت وجود صاحب و مسئول برای اجرای کلیه قوانین اسلامی و سامان‌یابی احکام شریعت است. این همان اصلی است که در صورت اثبات آن مبانی فلسفی و دینی ولایت فقیه نیز اثبات می‌شود و در حقیقت امام خمینی از این زاویه بحث حکومت اسلامی و ولایت مطلقه فقیه را اثبات می‌کنند.



هیئات! چه دور است علم دین از این اعمال، علم دین به خدعه عالمان پست کهنه شده و از بین رفته و خداوند یاری دهنده و ملجأ آنست در اینکه ما را از این غرور و فریبی که رحمان را به خشم آورد و شیطان را بخنداند، باز دارد.



از جنبه کلی دو نظریه در میان فقهای اسلامی در حوزه وجود صاحب و مسئول برای اجرای کلیه قوانین اسلامی و سامان‌یابی احکام شریعت وجود دارد. تعدادی از فقها معتقدند که ولایت فقیه در اجرای احکام به عنوان صاحبان اصلی و حافظان عقلی و علمی احکام شریعت از جمله موضوعاتی است که در شریعت اسلامی تصور آن موجب تصدیق است. بدین معنا که در زمان غیبت امام معصوم مسئولیت حفظ و نگهداری فضای زندگی

مسلمانان و اجرای احکام به طور عقلی و نقلی با کسانی خواهد بود که نیابت عامه از طرف

امام زمان داشته باشند و به احکام و مواضع اجرایی آن عالم باشند.

از نظر این عده از بزرگان دین، ولایت فقیه در یک سلسله طولی از نبوت و امامت قرار دارد و بحث از آن بیش از آنکه بحث تقلیدی و فقهی باشد، بحثی عقلی و کلامی است. یعنی این مسأله به اعتقادات باز می‌گردد نه به فروع، لذا تصور آن موجب تصدیق است.

آنهایی که چنین اعتقادی دارند از همان ابتدا معتقدند برای کلیه احکام و قوانین اسلامی در دوران غیبت در همه اعصار صاحب و مسئول وجود دارد و این‌گونه نیست که چون در این دوران دست مسلمانان از دامن عصمت و امامت محروم است پس باید احکام دین را معطل گذاشت و منتظر فرج شد. بنابراین همان ولایت و حکومتی که پیامبر و امام در شناخت و اجرای احکام داراست برای فقیه‌ای که نیابت دارد و تشکیل حکومت می‌دهد نیز اثبات شده است و این‌گونه نیست که چنین فقیه‌ای بخشی را از احکام اجرا کند و بخشی دیگر را معطل بگذارد. این ولایت را تعبیر به ولایت مطلقه فقیه نیز کرده‌اند و در اینجا مراد از مطلقه بودن ولایت چیزی جز قائل شدن همان قدرت تشخیص و اجرای احکامی که برای پیامبر و امام قائل هستیم برای فقیه نیز قائل باشیم، نیست.

در کنار اینها فقهایی نیز هستند که مباحث مربوط به تشخیص حدود و اجرای احکام را در زمان غیبت به طور مطلق برای فقیه اثبات شده نمی‌بینند و در احکام و قواعد فقهی به دنبال مسئول و مجری می‌گردند. معنای چنین اعتقادی این است که در زمان غیبت برای اجرای همه احکام الهی صاحب و مسئول اثبات شده نیست لذا ما باید به قدر مقدور احکامی را اجرا کنیم که جمهور فقها اجرای آن را در زمان غیبت محل مجادله ندانسته‌اند.

بنابراین از نظر این قسم از فقها، ولایت فقیه تصورش موجب تصدیق نیست و ما در فروع فقهی باید به دنبال مجری برای احکام اسلامی بگردیم. اگر توانستیم آن مجری را پیدا کنیم فها، اگر نتوانستیم، اجرای احکام از باب دلیل «قدر متیقن» یا «قدر مقدور» بلا تکلیف خواهد ماند.

آنچه گفته شد ساده‌ترین توصیف دو دیدگاه معروف در حوزه ولایت فقیه است که بقیه

دیدگاه‌ها، شاخه‌ها و شعبه‌هایی از این دو دیدگاه می‌باشد.

مرحوم صدرالمآلهین به عنوان یک حکیم الهی در بعضی آثار شریف خود به این وجه از احکام دینی نیز نظر داشته و دیدگاهی را مطرح کرده است که این دیدگاه از جنبه عقلی دیدگاه امام خمینی(ره) و پیروان نظریه ولایت مطلقه فقیه را تأیید می‌کند. در کتاب شریف *مفاتیح الغیب*، حکیم ملاصدرا می‌فرماید:

بدان که چون وحی گفته شد و از آن معنی آموزش خداوند مر بندگان خویش را مراد باشد، آن از این روی هیچ‌گاه بریده نگردیده است، بلکه وحی ویژه رسول و پیغمبر از فرود آمدن فرشته بر گوش و دل او منقطع گشته است، به همین جهت پایان بخش پیغمبران صلی الله علیه و آله فرمود:

بعد از من پیغامبری نیست، ولی بعد از حکم خواب‌ها و حکم ائمه علیهم السلام که از خطا و اشتباه برکنارند و حکم مجتهدین به آنچه که نتیجه اجتهادشان است باقی ماند و آن کس که حکم الهی را نمی‌داند به او دستور داده شده که از اهل ذکر حکیم (که علمای حقیقی و ائمه معصومین‌اند) پرسش و سؤال نماید... لذا به آنچه که اجتهادشان حکم می‌نماید فتوی می‌دهند اگر چه بعد از اتفاق در اصول ایمانی با هم (در بعضی از موارد جزئی احکام) اختلاف دارند. همچنان‌که شرایع الهی در آنچه که متعلق به ذات و صفات ربوبی و رستاخیز داشته با هم اتفاق و هم‌آهنگی دارند، پس نبوت و رسالت از جهت ماهیتشان هیچ‌گاه بریده و منقطع نگردیده است.^۱

تا اینجا به نظر می‌رسد مرحوم ملاصدرا از جمله حکمایی است که مسأله ولایت مجتهدین را از جنبه ماهیت شناخت و اجرای احکام در طول نبوت و امامت می‌بیند و اختلاف در صدور پاره‌ای احکام جزئی را نافی این شأن نمی‌داند و آن را شبیه اختلاف جزئی شرایع الهی در مورد ارکان دین می‌بیند.

در بخش دیگری از کتاب *مفاتیح الغیب* مرحوم ملاصدرا به شرح یکی از مهم‌ترین مقاصد و

اهداف آیات الهی یعنی تعریف آبادانی راه‌ها و بیان تهیه توشه و زاد و آمادگی برای رستخیز و مهیا نمودن نیرو و آلات جنگ و غیره می‌پردازد. از آنجایی که حکیم شیراز دنیا را منزلی از منازل سالک طریق الی الله می‌داند که در این منزل بدن مرکب و سواری دهنده است و اگر سالک از این مرکب غافل شود به مقصود نخواهد رسید و این منزل نیز جز با تمدن و اجتماع حاصل نمی‌شود مرحوم ملاصدرا به توصیف احکام و حدود و معاملات و مسائلی می‌پردازد که لازمه این منزل است و این به دلیل ماهیت ذاتی انسان است.

انسان طبعاً مدنی و شهرنشین است، به همین جهت (تمدن و اجتماع) افراد مختلف و گروه‌های گوناگون را سبب می‌شود و در نتیجه شهرهای زیادی پدید می‌آید و اگر آنان را رها نمود، قانون و ضابطه‌ای که مردمان در مواقع اختلاف بدان مراجعه نمایند وجود نداشت، با یکدیگر دشمنی نموده و جنگ و کشتار سرگرفته و همگی فاسد و نسل بشر از بین رفته و رشته از هم گسیخته می‌گشت، زیرا هر یک هر چه را که به سود خود می‌دید خواهان و آنچه را به زیان خود می‌دید بر آن خشم روا می‌داشت و آن قانون همان احکام شرع است. پس قرآن اشمال بر شرح قوانین شریعت و ضابطه‌های ویژه‌ای در آیات ازدواج و شهرنشینی، وارث و... دارد.^۱

تا اینجا مرحوم ملاصدرا از جنبه عقلی و نقلی نسبت آیات الهی قرآن را با حوزه وسیعی از مسائل سیاسی و اجتماعی مورد تأکید قرار می‌دهد و این آیات را ناشی از حقیقی و طبیعی بودن زندگی انسان در دنیا و ماهیت مدنی، شهرنشینی و اجتماعی انسان می‌داند.

آنچه بعد از این مسأله ملاصدرا را با پایه‌های نظام اسلامی پیوند می‌زند دیدگاه او نسبت به کسانی است که وظیفه نگهداری فضای زندگی مسلمانان را در این دنیا دارند. مرحوم ملاصدرا بر خلاف علمایی که معتقدند در شریعت اسلامی بعد از ختم نبوت و غیبت امام معصوم بخشی از احکام الهی صاحب و مسئول ندارد، معتقد است که هیچ کدام از احکام مربوط به زندگی

اجتماعی انسان در دوران بعد از پیغمبر و پس از ائمه(ع) تعطیل‌بردار نیست و برای آنها صاحب و مسئول وجود دارد.

آن کس که از طرف رسول اکرم(ص) نیابت داشته، بتواند ضبط سیاستی که وظیفه‌اش نگاهداری فضای زندگی برای مسلمانان است بنماید و قرآن در این باره مشتمل بر آیات بسیاری است که بر تو پنهان و پوشیده نیست و آنچه که بدین بخش اشمال دارد بنام احکام حلال و حرام و حدود و احکام نامیده می‌شود و این علم را فقها عهده دارند و آن علمی است که همگی بدان نیازمندند، چون در رابطه با صلاح دنیا است که به واسطه آن به صلاح آخرت می‌رسند. به همین جهت صاحب این علم بیشتر مشهود و مورد احترام همگان و بر دیگران از واعظان و روایت‌کنندگان و متکلمین مقدم است.^۱

مرحوم ملاصدرا علم فقه و فقها را علم حشمت و جاه و منزلت و شکوه می‌داند و معتقد است که این علم تنها علمی است که استعداد نگاهداری فضای زندگی مسلمانان را در هر عصر دارد. لذا در کتاب شریف شرح اصول کافی به روایت از غزالی، علم فقه را به عنوان علم شریعت از سه جهت و درجه بر علم طب برتر می‌داند:

۱. نخست آنکه علم شرعی است و مستفاد از نبوت است بر عکس علم طب.
 ۲. دوم آنکه هیچ کس از سالکان راه آخرت البته از آن بی‌نیاز نیست. نه تندرست و نه بیمار، ولی به طب جز بیماران را نیاز نیست و ایشان بسیار کم‌اند.
 ۳. و سوم آنکه علم فقه مجاور و همسایه علم راه آخرت است. چه آن را نظر در اعمال و کارهای اعضا است و مصدر اعمال و منشأ آنها صفات دل است.^۲
- اگر چه ملاصدرا فقه و فقیهان را در اسلام ارج و قربی والا می‌بخشد ولی مانند غزالی از وضع فقه و فقاہت زمانه خود راضی نیست و معتقد است که فقها در این زمان به جای نگاهداری فضای زندگی مسلمانان به تولید و وصایا و اوقاف و جمع مال‌های یتیمان و

۱. همان، ص ۲۱۳.

۲. ملاصدرا، شرح اصول کافی، کتاب فضل علم و کتاب حجت، همان، ج ۲، ص ۱۶، ۱۷.

عهده‌دار شدن قضا و حکومت و غیره بیشتر مشغول‌اند.

هیئات! چه دور است علم دین از این اعمال، علم دین به خدعه عالمان پست کهنه شده و از بین رفته و خداوند یاری دهنده و ملجأ آنست در اینکه ما را از این غرور و فریبی که رحمان را به خشم آورد و شیطان را بخنداند، باز دارد.^۱

امام خمینی نیز از این منظر نگاه کاملی به فقه و فقاہت و اهمیت و ارج و قرب این علم به عنوان تئوری کامل زندگی مسلمان از بدو تولد تا مرگ دارد و معتقد است که در هیچ عصری احکام اسلام را نمی‌توان به بهانه عدم دسترسی به امام معصوم تعطیل کرد یا برای بخشی از احکام ساده صاحب و مسئول پیدا کرد و برای بقیه که مربوط به فضای زندگی عموم مسلمانان است سکوت نمود. لذا در مقدمه رساله حکومت اسلامی یا ولایت فقیه می‌نویسد:

موضوع ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد، به این معنا که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت.^۲

در اینجا امام خمینی نیز مانند ملاصدرا نسبت به اوضاع زمانه و عدم اهتمام بزرگان و فقهای دین به این مباحث موضع انتقادی می‌گیرد و می‌نویسد:

اینکه امروز به ولایت فقیه چندان توجهی نمی‌شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده، علتش اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً و حوزه‌های علمیه خصوصاً می‌باشد.^۳

امام در کتاب ولایت فقیه ریشه‌های تاریخی چنین وضعی را به درستی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که همه این گرفتاری‌ها ناشی از غفلت حوزه‌های علمیه و تبلیغات سوء دشمنان اسلام و حکومت‌های فاسد در ایران است.

۱. همان، ص ۲۰.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، همان، ص ۶.

۳. همان.

در اندیشه‌های امام نیز مانند افکار و نظریات ملاصدرا، خداوند تبارک و تعالی به وسیله رسول اکرم(ص) قوانینی فرستاد که انسان از عظمت آنها به شگفت می‌آید، برای همه امور قانون و آداب آورده است. برای انسان پیش از آنکه نطفه‌اش منعقد شود تا پس از آنکه به گور می‌رود، قانون وضع کرده است. همان‌طور که برای وظایف عبادی قانون دارد برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه و رسم دارد.^۱

امام مانند ملاصدرا هیچ‌گاه به دین حداقلی اعتقاد نداشت و معتقد بود که حقوق اسلام حقوقی مترقی و احکام و قواعدش مال همه زمان‌ها در همه مکان‌هاست. این نگاه جامع به دین و اعتقاد به وجود صاحب و مسئول در بالای سر همه احکام برای به اجرا درآوردن آنها از ویژگی‌های همخوانی اندیشه‌های مرحوم ملاصدرا و مرحوم امام رضوان الله تعالی علیهما است که محل بحث‌های علمی فراوانی است که در این مختصر نمی‌گنجد.

تا اینجا بخش قابل توجهی از تعاملات حکمت‌صدرایی با انقلاب اسلامی در کلیات مورد تجزیه و تحلیل قرار داده شد و شواهدی چند برای اثبات این مدعا ارائه شد.

پژوهش در نسبت حکمت‌صدرایی و انقلاب اسلامی زمینه‌های بسیار وسیعی دارد که می‌تواند موضوع رساله‌های ویژه‌ای در دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور باشد. این تعامل بنیادهای نظری و فلسفی انقلاب اسلامی را در بسیاری از مقدمات و مبادی اندیشه استحکام خواهد بخشید.

حکمت‌صدرایی بالندگی و رشد خود را مدیون انقلاب اسلامی و فضایی است که بعد از انقلاب اسلامی برای این حکمت ایجاد شد. متفکران ما در فهم حکمت‌صدرایی و اندیشه‌های این حکیم گرانقدر باید بیش از آنکه تحت تأثیر پیروی «خلف از سلف» باشند به ساختارشکنی‌هایی دست بزنند که خود مرحوم ملاصدرا مبشر این ساختارشکنی‌ها بود. مرحوم ملاصدرا از یک طرف و مرحوم امام خمینی از طرف دیگر در اغلب آثار خود به عدم تحرک مجامع علمی و

پایبندی به اندیشه‌های بسته همیشه تاختند و همین تاختن‌ها بود که فضای حکمت متعالیه ایران را در حوزه فلسفه، کلام، عرفان و سیاست تحت تأثیر این دو بزرگوار قرار داد. هنوز حکمت صدرایی برای بالندگی خود به فضای بیشتری نیاز دارد و بی‌تردید هیچ حکومتی جز حکومت جمهوری اسلامی امکانات، علاقه و استعداد این فضا سازی را برای نشر حکمت صدرایی ندارد. همچنان‌که جمهوری اسلامی و نظریه ولایت فقیه برای استحکام پایه‌های نظری خود هیچ مکتبی را مستعدتر از مکتب صدرایی و حکمت متعالیه در اختیار ندارد. به امید بالندگی شریعت اسلامی در عصر سلطه مطلقه مدرنیته بر جهان.

چرا امریکا هنوز دشمن ملت ایران است؟

(تأملاتی در خطرهای حذف شعار مرگ بر امریکا در ایران)

دکتر مظفر نامدار^۱

روز ۱۳ آبان روز ملی مبارزه با استکبار جهانی و یادآور رخداد‌های مهمی در تاریخ تحولات ایران در دوران معاصر است. مردم ما در مخالفت با سیاست‌های استکباری قدرت‌های جهانی در مقابل سفارت امریکا در ایران به عنوان نماد مرکز جاسوسی استکبار، در کشور ما گرد هم می‌آیند و این روز را گرامی می‌دارند تا نسل‌های حاضر و آینده فراموش نکنند ملت ایران برای رسیدن به استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی با چه شیاطینی دست و پنجه نرم کرده است. چرا علی‌رغم گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، مردم ایران هنوز با همان شور و اشتیاق ابتدای پیروزی، عمق نفرت و کینه خود را نسبت به امریکا نشان می‌دهند و حاضر

۱. دکترای علوم سیاسی.

نیستند راه سازش را هموار سازند؟ این سؤال برای نسل‌هایی که اوضاع ایران دوران نظام شاهنشاهی را درک نکردند و مصائبی را که بر سر این ملت آمد - مصائبی که در پشت همه آنها رد پای امریکا وجود داشت - ندیده‌اند، سؤال کلیدی است. آیا گردهمایی در مقابل مرکز لانه جاسوسی امریکا در تهران صرفاً یک حرکت نمادین است که هر سال تکرار می‌شود؟ یا نوعی رفتار سیاسی و عقیدتی است که در آرمان‌های انقلاب اسلامی، آموزه‌های امام خمینی(ره) و سیاست‌های بنیادین جمهوری اسلامی ریشه دارد و تا زمانی که این آرمان‌ها، اندیشه‌ها و سیاست‌ها زنده و پویاست این رفتار سیاسی و عقیدتی نیز ادامه دارد؟

شاید عده‌ای از ساده‌لوحان سیاسی تداوم این حرکت را در شرایطی که دیگر امریکا نقشی در ایران ندارد و کشور ما آزاد و مستقل، راه پیشرفت و توسعه را طی می‌کند چیزی جز رفتارهای تحریک کننده و دشمن‌برانگیز تلقی نکنند اما تداوم رفتار امریکا و پاره‌ای از کشورهای اروپایی وابسته به سیاست‌های استکباری غرب در مبارزه تمام عیار علیه ملت ایران تا به امروز نشان می‌دهد که منافع امریکا در ایران بیش از آن چیزی بوده است که تصور شود امریکایی‌ها در دولت‌های مختلف به راحتی از آن چشم‌پوشی کنند. جابجایی دولت‌ها در امریکا هیچ تأثیری در رفتار ناپسند امریکاییان نسبت به ملت ایران در این سه دهه نداشت و تداوم سیاست‌های کینه‌ورزانه نسبت به انقلاب ملت ایران بیانگر این حقیقت است که سیاست‌های عمومی دولت امریکا را لابی‌های قدرتمند پشت صحنه سیاست‌های رسمی و ظاهری آن تعیین می‌کنند. لابی‌هایی که در آن صهیونیسم جهانی و سرمایه‌داران یهودی نقش اصلی را ایفا می‌کنند و قسم یاد کرده‌اند تا آخرین نفس علیه انقلاب اسلامی و آرمان‌های امام خمینی مبارزه نمایند. بنابراین ساده‌لوحانه است اگر تصور شود با جابجایی دولت‌ها و رفتن امثال بوش و آمدن امثال کلینتون و غیره امیدی به حل کینه‌ورزی‌های امریکا نسبت به ملت ایران و انقلاب اسلامی خواهد بود.

ریشه این کینه‌ورزی‌ها عمیق‌تر از آن است که در سطح رفتارهای عادی قابل تحلیل باشد. امریکا با شکست از انقلاب اسلامی در ایران و از دست دادن رژیم پادشاهی نه تنها منافع عظیم

اقتصادی، پایگاه‌های استراتژیک و متحد بزرگی را از دست داد بلکه اعتبار لیبرالیسم امریکایی‌ها و ایدئولوژی مدرنیته و آرمان‌های آن و از همه مهم‌تر پرستیژ ابرقدرتی‌اش خدشه‌دار شد.

بی‌تردید ایران در زمان رژیم مشروطه سلطنتی شاه به صورت یک منبع نفتی مهم و معتبر برای امریکا بود و علاوه بر آن مهم‌ترین بازار جذب کالاها و خدمات امریکایی‌ها محسوب می‌شد. شاه بیشترین سرمایه‌گذاری را در منابع حیاتی کشور به امریکایی‌ها واگذار کرده بود و استفاده از خاک ایران را در رابطه با عملیات ارتباطی و اطلاعاتی ویژه علیه کشورهای منطقه به امریکا داد.



امریکایی‌ها تصور می‌کردند که شاه و نظام مشروطه سلطنتی در اوج اقتدار سیاسی قرار داشتند و قادر خواهند بود تا مدتی قابل پیش‌بینی به بقای شوم خود در ایران ادامه دهند. بخش زیادی از اسناد امریکایی‌ها در مورد ایران نشان می‌دهد که آنها تصور می‌کردند جناح مخالف رژیم شاه در ایران به خاطر فقدان وحدت در هدف رهبریت و برنامه‌ریزی جایگزین، امید چندانی به تحرک بخشیدن به فشار سیاسی مؤثر علیه شاه ندارند.

البته حدس جاسوسان امریکایی و تحلیل‌گران حاضر در سفارت امریکا و بخش مربوط به ایران در مورد اغلب جریان‌هایی که علیه شاه مبارزه می‌کردند درست بود. اغلب این احزاب و گروه‌ها و شخصیت‌ها حتی استعداد ساماندهی و جلب نظر هواداران خود را برای یک مبارزه طاقت‌فرسا و پرمخاطره علیه رژیم شاه نداشتند چه برسد به اینکه وحدت هدف، رهبری مقتدر و برنامه‌های جایگزین در مورد آنها قابل پیش‌بینی باشد و استعداد آن را داشته باشند که مردم را وارد صحنه مبارزه کنند. عمق خواسته‌های اصلاحی این جریان‌ها، پایداری رژیم مشروطه سلطنتی و سلطنت کردن شاه به جای دخالت در حکومت بود، اصلاحات بسیار ساده‌لوحانه‌ای که هیچ‌گاه بنیاد نظام شاهنشاهی و استبداد را در ایران به مخاطره نمی‌افکند و تأثیری در آزادی ملت، حفظ استقلال، هویت ملی و پیشرفت و توسعه کشور نداشت.

امریکا از دهه ۵۰ مطالعات مستمری را در خصوص احتمال تغییر و تحولات سیاسی در دوران بعد از شاه در بخش‌های مختلف سفارت انجام داد. به دلیل اهمیت استراتژیک منافع حیاتی امریکا در ایران، پیش‌بینی اوضاع سیاسی درازمدت ایران نوعی آینده‌نگری استراتژیک محسوب می‌شد.

با وجودی که در گزارش‌های رسمی مأموران امریکایی از اوضاع سیاسی داخل ایران، عمدتاً تأکید می‌شد که شاه کنترل کامل کشور و حکومت را در دست دارد و پایه‌های سلطه بی‌چون و چرا و بی‌رقیب وی بر صحنه سیاسی همچنان پا برجاست و شاه موفق به از بین بردن فعالیت‌های سیاسی جدی در بافت رسمی قانون اساسی شده است و مخالفت‌های موجود، استعداد دگرگونی را در نظام شاهنشاهی ندارد^۱ لیکن در ضمیمه‌های سری این گزارش‌ها که به صورت رسمی ولی غیر اداری به وزارت خارجه امریکا ارسال می‌شد اظهار نگرانی از سقوط رژیم شاه و اختلال در منافع امریکا در منطقه کاملاً مشهود است.

۱. ر.ک: گزارش رسمی سفارت امریکا در خرداد ۱۳۵۱ به وزارت امور خارجه، *از ظهور تا سقوط*، ج ۱، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، تهران، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۸۹.

دوگلاس مک آرتور دوم، سفیر امریکا در تهران، در ۲۷ شهریور ۱۳۵۰ در یک نامه اداری غیر رسمی به جک میکوس، مدیر تیم کشوری ایران در وزارت امور خارجه امریکا می‌نویسد: جک عزیز، مسأله مطروحه در نامه مورخ ۶ اوت شما در مورد احتمال تغییر و تحولات سیاسی در دوران بعد از شاه در واقع سؤال بسیار باارزشی است... پاسخ به این سؤال بخش اعظم اندیشه ما را به خود مشغول داشته است.^۱

امریکایی‌ها آن‌چنان سرمست چپاول منافع ملی ایران بودند که نمی‌خواستند بپذیرند بالاخره روزی ملت ایران بیدار خواهد شد و بساط غارت‌گری و تجاوز به سرمایه‌های ملی خود را از داخل کشور برخواهد چید. از سال ۱۳۵۰ تا پایان عمر نظام پادشاهی و قطع رابطه سلطه بین ایران و امریکا، بخش قابل توجهی از تحلیل‌های استراتژیک و استراتژیست‌هایی چون ریچارد کاتم، برژینسکی، کیسینجر، استمپل و دیگران، افکار خود را متوجه منطقه استراتژیک خاورمیانه و مهره کلیدی غرب در این منطقه یعنی رژیم شاه کردند. آنچه در اغلب این تحلیل‌ها تکرار شده است دو مسأله استراتژیک است که به نظر می‌رسد نقطه عزیمت ناکامی و ناکارآمدی توسعه امریکایی در ایران و کینه‌ورزی آنها نسبت به انقلاب اسلامی و ملت ایران است:

۱. پایداری و دوام نظام سلطنتی و اقتدار رژیم پهلوی
۲. نادیده گرفتن قدرت مذهب، روحانیت و اعتقادات مذهبی مردم ایران در دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی

◆ ایدئولوژی امریکایی و توهم اسطوره‌ای دوام نظام سلطنتی در ایران

صرف‌نظر از منابع نوشته شده امریکاییان در مورد تحولات سیاسی، اجتماعی دوران شاه، اسناد لانه جاسوسی معیار مناسبی برای درک تصورات رسمی سیاستمداران امریکایی در

مورد انقلاب اسلامی و بقای رژیم مشروطه سلطنتی در ایران است. اعتبار این اسناد از آن جهت است که دولتمردان امریکا بخش اعظم روابط سیاسی و دیپلماتیک و سیاست‌های تجاری خود را بر اساس این گزارش‌ها تنظیم می‌کردند. اغلب این گزارش‌ها به گونه‌ای تنظیم شده است که در آن شاه به عنوان مظهر، روح ملی، مذهبی و نقطه عزیمت هر گونه تجدد و ترقی معرفی می‌شود و نظام مشروطه سلطنتی آرمانی‌ترین نظام سیاسی در ایران ترسیم می‌گردد. از نظر مأموران سیاسی امریکا «در عین حال که الگوهای ساختاری و رفتاری در تأمین بقای سیاسی ایران تحول یافته است اما هیچ‌گونه بافت مؤثری غیر از بافت سلطنت نمی‌تواند عامل بسیج سیاسی باشد»^۱

امریکاییان ساده‌لوحانه به خود این باور را القا می‌کردند که تجدید حیات سیاسی ایران توسط پهلوی‌ها از سال ۱۳۴۱/۱۹۶۳ یعنی سال‌های تصویب و اجرای برنامه‌های امریکایی انقلاب سفید، احیای کاپیتولاسیون در ایران و تبدیل ایران به بازار مصرف کالاها و اسلحه‌های امریکایی و سال‌های سرکوب نیروهای مذهبی و در رأس آن امام خمینی (ره)، پویایی خود را بازیافته و قدرت بار دیگر در شاه تمرکز یافته است و این تمرکز قدرت باعث شد که ایران در محیط بین‌المللی ابراز عقیده نماید.^۲

تفسیرهای بسته لیبرالیستی با وجودی که به این حقیقت اعتراف می‌کرد که با کسب قدرت دیکتاتوری و استبدادی توسط شاه، ایرانی‌ها، از حقوق بشر، آزادی، حق تعیین سرنوشت و حتی ابراز عقیده سیاسی فردی، محروم شده‌اند و پوچی ثروت و غرب‌گرایی آنها را به نومی‌دی کشانده است، اما این‌گونه القا می‌کردند که با بروز یک اقدام نظامی خارجی تحت سرپرستی شاه به عنوان رهبر و نماینده ملت ایران بار دیگر خواهند توانست خودی نشان دهند!^۳ در این دوران که امریکا با تمام توان خود با حمایت از رژیم شاه و القای روح فاشیستی در او برای

۱. از ظهور تا سقوط، همان، ص ۲.

۲. ر.ک: همان، ص ۲.

۳. همان.

سرکوب ملت خود، به بهره‌برداری و چپاول سرمایه‌های ملت ایران مشغول بود، نه آزادی ارزشی داشت، نه حقوق بشر و نه حق تعیین سرنوشت برای ملت ایران.

برای امریکاییان نقطه مرکزی ملت پارسی، شاه بود و او نه تنها رهبری آن را عهده‌دار بود بلکه نماینده این ملت و مؤثرتر از هر نظام پارلمانی رایج در غرب، در ایفای نقش خود به عنوان نماینده این ملت عمل می‌کرد.^۱ چنین توصیفی از یک حاکم مستبد و خونریز و بی‌اعتنا به حقوق ملت و منافع کشور خود را در کجای تاریخ سراغ دارید؟ چگونه باید به مفاهیم مقدسی چون آزادی، حقوق بشر و امثال اینها که از دهان این‌گونه دولت‌ها خارج می‌شود اعتماد کرد؟

امریکایی‌ها وقتی بر همه مقدرات کشور ما حاکم بودند و نهایت بهره‌برداری‌های اقتصادی و سیاسی را می‌بردند نه تنها به آزادی و حقوق بشر در ایران ریشخند می‌زدند بلکه حتی دیکتاتور خواندن شاه را - که برای ملت خود دستوراتی صادر می‌کند - ساده‌گرایی محض القا می‌کردند،^۲ اما وقتی همه آن منافع به خطر افتاد و ملت ایران آزادانه نظام جمهوری اسلامی را برگزید با بوق‌های رسانه‌ای خود این نظام را دیکتاتور، ضد آزادی و ضد حقوق بشر و ملت ایران را ملتی فاقد اخلاق، فاقد فرهنگ و تروریست در دنیا معرفی کردند. به راستی در تفسیرهای لیبرالیستی فلسفه سیاسی غرب معیارهای آزادی، حقوق بشر و امثال اینها را چه کسانی تعیین می‌کنند؟ فلاسفه یا اهل قدرت؟ در این اعوجاجات ایدئولوژیکی، اراده معطوف به ثروت و قدرت در امریکا حتی به دلدادگان ایدئولوژیکی خود نیز رحم نمی‌کند و برای تمجید دیکتاتور بسیاری از اعضا و هواداران جبهه ملی را - که اکثر آنها تحصیلکرده‌های غرب و تربیت‌شدگان مرام لیبرالیستی و سکولاریستی غرب هستند - فرصت‌طلب، ثروت‌اندوز، دارای هویت‌های کاذب و فاقد شخصیت معرفی می‌نماید.^۳

توهم اسطوره‌ای دوام و اعتبار نظام شاهنشاهی در ایران، اولین مشکل استراتژیک

۱. همان، ص ۶.

۲. همان.

۳. همان، ص ۶، ۷۰.

امریکاییان در فهم اعتبار و ارزش انقلاب اسلامی بود. توهمی که از این امر ناشی می‌شد حمایت امریکا از رژیم شاه به عنوان یکی از عواملی بود که سبب ابراز وجود ایران گردید که این حمایت از اوایل سال‌های ۱۳۴۰ / ۱۹۶۰ تا پایان عمر نظام شاهنشاهی با تمام قدرت ادامه داشت و در اغلب گزارش‌های رسمی مأموران امریکایی در ایران نمایان است.

◆ ایدئولوژی امریکایی و حقایقی که همیشه باید نادیده گرفته شود!

دومین خطای استراتژیک سیاستمداران امریکایی در مورد ملت ایران و انقلاب اسلامی که باعث گردید هنوز این کشور پس از گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط نظام شاهنشاهی نتواند رفتارهای استکباری خود را اصلاح نماید و بپذیرد که دیگر در ایران نقش آقابالاسری ندارد و ملت ایران حاکم بر سرنوشت خود است، نادیده گرفتن تاریخی مذهب و نقش نیروهای مذهبی در تحولات اجتماعی ایران است. بی‌اعتنایی به مذهب و نادیده گرفتن اعتبار نیروهای مذهبی در حوزه دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی و تحولات فرهنگی در ایران، در ایدئولوژی امریکایی حقایقی است که همیشه باید نادیده گرفته شود.

همان‌طور که گفته شد مأموران امریکایی در ایران از سال‌های ۱۳۵۰ ناظر به تحولات ایران بعد از کاهش قدرت شاه بودند اما تصور می‌کردند این کاهش قدرت یا ناشی از بیماری طولی‌المدت شاه است یا مخالفت‌ها و خرابکاری‌های مؤثر داخلی و یا شکست نظامی در برابر رژیم بعث عراق. انحصار علل کاهش قدرت شاه (و نه سقوط شاه) در این سه عامل بی‌تردید ساده‌لوحانه‌ترین تحلیل و ناشی از عدم وجاهت علمی و توانایی‌های استراتژیک مأموران امریکایی در ایران است. اما بدتر از آن ندیدن علت‌های واقعی افول نظام شاهنشاهی در ایران و ارزش تاریخی نظام جایگزین آن در باورها و اعتقادات ایرانیان است. استراتژیست‌های امریکایی بر اساس همان سنت بسته فلسفه سیاسی غرب، در دگرگونی‌های ایران به دنبال دو دینامیک مشهور می‌گشتند. یکی دینامیک تضادهای درون جامعه یعنی دینامیک مبارزه طبقاتی

یا دینامیک رویارویی‌های بزرگ اجتماعی و دیگری دینامیک سیاسی یعنی حضور یک پیشگام یعنی یک طبقه، حزب یا ایدئولوژی سیاسی، نیروی پیشتازی که همه ملت را به دنبال خود می‌کشد. غربی‌ها عادت دارند وقتی حضور این دو دینامیک را در حوزه دگرگونی‌های اجتماعی حس نکردند با قاطعیت و طیب خاطر فتوا صادر نمایند که آن جامعه آبستن تحولات انقلابی نیست و باید آسوده‌خاطر روابط موجود را حفظ کرد و دعا به جان داروغه نمود. این نگاه بسته بزرگ‌ترین معضل نخبگان سیاسی امریکا و فیلسوفانه وابسته به این نظام در فهم انقلاب اسلامی است، زیرا در ایران آبستن انقلاب اسلامی، نه تضادهای درون جامعه یعنی دینامیک مبارزه طبقاتی آن‌گونه که غربی‌ها می‌فهمند وجود داشته و دارد و نه حزب یا طبقه و یا نیروی پیشتازی که غربی‌ها انقلاب و جنبش‌های اجتماعی را حق انحصاری آنها می‌دانند، در صحنه سیاسی ایران وجود داشت. بنابراین باید به این حقیقت اعتراف کرد که ناکامی و ناکارآمدی امریکایی‌ها در فهم انقلاب اسلامی را شاید نتوان تماما به فقدان صلاحیت مأموران امریکا در داخل ایران یا ناتوانی سازمان سیا در تشخیص شرایط انقلابی ایران نسبت داد اما باید بخشی از این ناتوانی‌ها و ناکامی‌ها را ناکارآمدی و بسته بودن مفاهیم فلسفه سیاسی غرب در تحولات دنیای کنونی دانست.

در حال حاضر نیز در فهم کارآمدی و دوام انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی فلسفه سیاسی غرب و جریان‌های غرب‌گرایی در ایران دچار چنین مشکلی هستند. اگر می‌بینیم که امریکاییان در سند رسمی استراتژی امنیت ملی خود در قرن ۲۱ که توسط کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی که متشکل از ده‌ها متفکر، سیاستمدار، استراتژیست و تحلیل‌گر است، ساده‌لوحانه اعلام می‌کنند که ممکن است (به احتمال زیاد) در ۲۵ سال آینده حکومت مذهبی ایران سقوط کند. در حال حاضر حکومت ایران، جمهوری اسلامی است اما نمی‌تواند به مدت طولانی هم جمهوری و هم اسلامی باقی بماند. ایران باید یا از جمهوری بودن دست بردارد و

به یک حکومت واقعا قرون وسطایی تنزل یابد و یا اسلامی بودن را کنار بگذارد.^۱ ناشی از همان تصلب ایدئولوژیک در نپذیرفتن مفاهیم جدید در جهان معاصر است. امریکا با ایدئولوژی‌های کهنه و پوسیده لیبرالیسم به جنگ مفاهیم مترقی و پیشرفته دنیای معاصر آمده است و با تمام توان خود می‌خواهد آن سنت‌های پوسیده و منسوخ شده نظام سرمایه‌داری و لیبرالیسم را حتی به قیمت به آشوب کشیدن تمامی جهان حفظ کند.

اگر می‌بینیم که نظام لیبرالیسم غربی و در رأس آن امریکا و انگلیس و فرانسه که پایه‌گذاران این نظام هستند با تمام دسیسه‌های خود از ابتدای انقلاب اسلامی تا به امروز در مقابل تمامیت آزادی، استقلال، حقوق انسانی و عزت ملت ایران ایستاده‌اند ناشی از تصلب ایدئولوژیک نظام لیبرالیستی غرب و تکثرناپذیری، ابطال‌ناپذیری و از همه بدتر مفاهیم‌ناپذیری این نظام در سنت غربی است. غربی‌ها و در رأس آن امریکایی‌ها نمی‌خواستند و یا نتوانستند انقلاب اسلامی را به عنوان انقلابی خارج از چارچوب‌های پوسیده ایدئولوژی‌های غربی بپذیرند و آن مکانیسم‌های بسته برای ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی را پایان یافته تلقی کنند.

در یکی از ضمائم سری اسناد لانه جاسوسی امریکا که در حدود اوایل دهه ۵۰ نوشته شده است نیروهای اثرگذار سیاسی ایران در دوران بعد از شاه این‌گونه ترسیم شده است:

۱. **سلسله مراتب مذهبی** که بخش عمده روحانیت مسلمان شیعه بوده و از تهاجم مدرن‌سازی مادی بر اخلاقیات سنتی ناراحت و از محدود شدن نقش خود توسط شاه منزجر است. این نیرو خواستار اعمال نفوذ بیشتر است ولی نخواهد توانست به عنوان یک نیروی سیاسی مستقل عمل کند.

۲. **تجددگرایان**، نخبگان بوروکراتیک موجود مرکب از افراد حرفه‌ای یا حتی مجرب که از اندیشه‌های سیاسی عمیق برخوردار نیستند. این گروه در حال حاضر چندان منسجم نیست و

۱. *استراتژی امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱*، کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی امریکا، ترجمه جلال دهمشگی، بابک فرهنگی و ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران، انتشارات توسعه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲.

از نظر سیاسی نیز مردم آنان را خدمتگزار شاه می‌دانند... بسیاری از اعضای برجسته این گروه با نهاد الیگارشی ایران دارای پیوندهای خانوادگی و رابطه‌های دیگر هستند و در صورتی که این افراد بتوانند ارتباط بیشتری با مردم برقرار کنند، رهبران سیاسی از میان آنها پدیدار خواهند گشت.

۳. **گارد قدیمی**، شامل بسیاری از افراد از جمله زمین‌داران سابق و مقامات و شخصیت‌های تعویض شده توسط تکنوکرات‌های جوان... که قبلاً از نفوذ بسیاری برخوردار بودند به خاطر موقعیت شخصی، شهرت خانوادگی و دوستان و نتایج حاصله از الطاف و مراحم گذشته، از پیروان بسیاری برخوردار خواهند شد. گذشته از امکان پیدایش رهبر و یا رهبرانی از میان آنها، آنان چه به طور فردی و چه دسته‌جمعی دارای قدرت سیاسی چشم‌گیری هستند، اعضای جوان‌تر گارد قدیمی را می‌توان در گروه تجددگرایان نیز مشاهده کرد.

۴. **جبهه ملی**، چیزی نیست مگر یک چارچوب مبهم فکری و شاخص اصلی آن نیز ناسیونالیسم و مشروطه‌گرایی (محدودسازی قدرت شاه) می‌باشد، این جنبش وارث اصلی افسانه مصدق است... این جبهه قادر است ائتلاف قابل ملاحظه‌ای از احساسات مردمی را در رابطه با یک رهبر به منظور پیشبرد حقوق مردمی یا آرمان‌های ناسیونالیستی متمرکز سازد و به صورت ندای سیاسی «چپ مرکزی» در آید.

۵. **چپ رادیکال**، دیدگاه‌های افراطی بر خلاف فعالیت سیاسی نه چندان تند، از حمایت بسیاری برخوردار است، بعضی از آنها قطعاً خواهند توانست در جوی آزادتر به ابراز عقیده پردازند تا توسط سازمان‌هایی که از نظر مالی در وضع خوبی قرار دارند و از دیرباز در خارج مستقر شده‌اند حمایت شوند و از آن‌چنان تشکیلات و نظمی برخوردار گردند که دیگر سازمان‌های سیاسی فاقد آن می‌باشند.

۶. **سلطنت طلبان**؛ نهاد سلطنت به احتمال زیاد تا مدتی خواهد ماند و طی آن افراد متعهد و جاه‌طلب که منافع خود را در ابقای این نهاد می‌بینند تلاش در تقویت آن خواهند کرد. ولی گمان نمی‌رود که در میان آنها افرادی باشند که بتوانند با خنثی‌سازی مشروطه‌گرایان تخت سلطنت

را به صورت مرکز قدرت در آورند.

۷. **نیروهای مسلح:** نیروهای مسلح نیز در حال حاضر بیشتر جنبه غیر سیاسی یافته‌اند و

فاقد رهبرانی هستند که بتوانند برای خود محبوبیتی دست و پا کنند...^۱

سیطره بنیادهای رسمی فلسفه سیاسی غرب در این تحلیل که صرفاً یکی از اسناد سیاسی اجتماعی لانه جاسوسی امریکا در ایران بود به خوبی مشاهده می‌شود. در این تحلیل نویسنده به خاطر سیطره گفتمان‌های رسمی در حوزه سیاست در ابتدا نیروهای مذهبی را به عنوان یک نیروی سیاسی مستقل و عمل کننده و رهبرخیز در تحولات ایران حذف می‌کند و بر اساس غلبه همان دو دینامیک رسمی، احتمال اثرگذاری و افتخار رهبری را به نیروهای تجددگرا یعنی همان طبقات پیشتاز در تحولات دوران جدید اعطا می‌کند که تنها نیروهای مورد قبول لیبرالیست‌های امریکایی هستند. این مهم‌ترین مشکل امریکاییان در فهم تحولات ایران عصر انقلاب اسلامی است و تا زمانی که نخواهند در این افکار و اندیشه‌ها و باورهای بسته تجدید نظر کنند همچنان به عنوان دشمن ملت ایران باقی خواهند ماند.

غلبه گفتمان‌های رسمی در حوزه سیاست در غرب باعث گردید آنها نه تنها متوجه پایان عمر نظام شاهنشاهی و رژیم مشروطه سلطنتی در ایران نشوند بلکه حتی در شناخت ایدئولوژی انقلاب اسلامی و نیروهای رهبری کننده این انقلاب نیز راه به بیراهه برند و به دلیل همین کج‌فهمی و تصلب هزینه‌های سنگین را در طول این سه دهه و دهه‌های گذشته بر ملت ایران تحمیل نمایند. بر اساس همین گزارش‌های رسمی و فاقد پشتوانه‌های علمی در ۲۷ شهریور ۱۳۵۰ / ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۱، دوگلاس مک آرتور، سفیر امریکا در ایران، یک گزارش سری به صورت اداری - غیر رسمی برای جک میکوس، مدیر تیم کشوری ایران در امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه امریکا، ارسال می‌کند. در این گزارش و ضمائم آن پنج طرح اضطراری برای ایران بعد از رژیم شاه در نظر گرفته می‌شود که طرح‌های بنیادی امریکاییان برای حفظ

۱. از ظهور تا سقوط، همان، ج ۱، ص ۳۳۲ - ۳۳۴.

روابط سلطه با ایران در نظام سلطنتی و سند گویای دخالت‌های امریکا در امور داخلی ایران است. این گزارش و طرح‌های اضطراری مذکور به کلی بر پایه‌های اساسی این فرضیه استوار است که نظام سلطنتی در ایران بقا خواهد داشت و در نهایت با کاهش اختیارات مواجه خواهد شد. مک آرتور در ابتدای این گزارش در زیر موضعی با عنوان «بقای سلطنت با کاهش اختیارات» می‌نویسد:

در اینجا یک نقطه قطعی است: یعنی گرچه ریشه‌های سلطنت در این کشور آن قدر عمیق است که می‌تواند از ضربه ناگهانی ناشی از برکناری شاه جان سالم به در برد (همان‌طور که در ۲۵۰۰ سال گذشته این‌طور بوده است) ولی ملکه، ولیعهد یا هر شخص دیگری که به عنوان شاه آتی کشور روی کار آید نباید انتظار داشته باشد که بتواند بر تمام جنبه‌های حیات (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) ایران مانند شاه شخصا اعمال نفوذ نماید.^۱

همان‌طور که می‌بینیم مشکل اساسی نخبگان سیاسی امریکا فرضیه‌هایی است که تحلیل‌ها و عملکردهای آنها بر روی آن استوار است. امریکاییان هیچ‌گاه باور نمی‌کردند که بنیادهای شاهنشاهی بسیار پوسیده‌تر از آن است که بتواند در دوران بیداری عقل ایرانی و رهایی از سیطره گفتمان‌های رسمی فلسفه سیاسی غرب و بازگشت به اصول و اصالت‌های دینی و ملی خود، دوام داشته باشد. هیچ جریانی به جز امام خمینی و نیروهای وفادار به اندیشه‌های امام، باور نمی‌کردند که انقلاب اسلامی هدفی بسیار فراتر از محدود کردن نظام مشروطه سلطنتی به پایبندی به قانون اساسی مشروطه داشته باشد. مک آرتور در ادامه گزارش خود می‌نویسد:

ما می‌دانیم که عناصر ضد دولت موجود در جامعه... سعی خواهند کرد از فقدان رهبریت قاطع، ناامنی و تفرقه موجود در صورت خروج شاه از صحنه بهره‌گیری کنند. ولی گمان نمی‌کنیم که در ماحصل پیش‌بینی‌های ما تغییر چندانی ایجاد گردد.^۲

۱. همان، ص ۲۹۵.

۲. همان، ص ۲۹۶.

مک آرتور و اغلب سیاستمداران امریکایی صحنه تحولات ایران را جابه‌جایی قدرت تحلیل می‌کردند نه دگرگونی بنیادی و انقلابی و عمدتاً در این رویا سیر می‌کردند که مانند سال‌های گذشته، به ویژه در سال ۱۳۳۲ امکان ساقط کردن نظام شاهنشاهی در ایران وجود ندارد. مک آرتور در پایان گزارش خود می‌نویسد:

تصور اینکه به محض خروج شاه از صحنه، هرج و مرج بر کشور حاکم خواهد شد اشتباه است و این اشتباه در گذشته نیز توسط بسیاری انجام شد که از جمله این موارد می‌توان از تصور غلط آن دسته از افرادی نام برد که معتقد بودند در دوران بعد از دوگل، فرانسه دچار هرج و مرج جمهوری سوم و چهارم خواهد شد که در مورد اندونزی پس از سوکارنو و یا مصر پس از ناصر نیز مرتکب همین خطا شده بودند. متأسفانه باید بگویم که این مطلب بیشتر جنبه هذیان‌گویی دارد.^۱

البته طولی نمی‌کشد که هذیان‌گویی امریکایی‌ها ثابت می‌شود، انقلاب اسلامی پیروز می‌گردد اما امریکایی‌ها نمی‌خواهند حتی بعد از سه دهه از پایان نظام شاهنشاهی در ایران دست از هذیان‌های خود بردارند و انقلاب ملت ایران را باور نکنند. امریکایی‌ها پنج طرح اضطراری برای ایران بعد از شاه بر اساس فرضیه بقای نظام سلطنتی تعریف کردند که این پنج طرح و حتی طرح‌هایی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برای ساقط کردن جمهوری اسلامی تدوین کردند نشان می‌دهد که نخبگان سیاسی امریکا تا چه اندازه‌ای در دنیای خیالی خود و هذیان‌های ناشی از این دنیا زندگی می‌کنند.

◆ طرح اضطراری برای ایران^۲

در ابتدای این طرح نویسنده خلاصه‌ای از مهم‌ترین مباحث مربوط به ایران و امریکا را برای مقامات ارشد توجیه می‌کند که مهم‌ترین این مباحث ناظر به پنج امکان پس از مرگ شاه است:

۱. همان، ص ۳۰۰.

۲. همان، ص ۳۰۴ - ۳۲۹.

۱. مرگ شاه و به قدرت رسیدن ملکه پس از یک دوره کودتا، ناآرامی و انتقال آرام قدرت.
 ۲. مرگ شاه و حکومت ملکه در اوضاعی توأم با خلأ قدرت و رو به زوال و از بین رفتن پویایی برنامه‌های عمرانی و نپرداختن دیون خارجی.
 ۳. به قتل رسیدن شاه و ملکه در یک اقدام خشونت‌بار یا روی کار آمدن ملکه‌ای که ناتوان است و وادار به فرار از کشور می‌گردد. یک فرد نیرومند از جناح چپ یا راست قدرت را به دست می‌گیرد.
 ۴. پس از مرگ شاه ملکه حکومت می‌کند لیکن قدرت در اختیار یک مرد نیرومند است.
 ۵. عناصر طرفدار کمونیست‌ها شاه را طی یک اقدام خشونت‌بار می‌کشند و ملکه را نیز کشته یا ناتوان ساخته و یا وادار به فرار از کشور می‌سازند.
- در همه این امکان‌ها آنچه برای امریکاییان اهمیت دارد این است که چگونه می‌توان به اهداف امریکا در ایران نائل آمد. همچنین آنچه در این طرح‌ها جالب توجه است بی‌توجهی و ندیدن رهبران مذهبی و محاسبه نکردن اهمیت و نقش نهاد مذهب در ایران است.
- در بند ۴ این طرح اهداف امریکا در ایران به شرح زیر تشریح شده است:
۱. ایران مستقل و با اتکای فزاینده به خود، عاری از هر گونه سلطه یا تهاجم خارجی و مایل به همکاری با غرب در زمینه‌های زیر است:
 - الف) انجام اقدامات ضروری و در حیطه قدرت ایران به منظور خنثی‌سازی فعالیت‌های پنهانی شوروی در ایران و ممانعت از گسترش شوروی به سمت خلیج فارس.
 - ب) ایجاد امکانات برای ورود نیروهای غربی به خاک ایران در صورت بروز درگیری و نیز مجاز شمردن حق پرواز و مجاز شمردن قراردادهای مربوط به ایجاد تسهیلات.
 - ج) برقراری روابط رو به گسترش با کشورهای همسایه با این هدف که در طول زمان رابطه دوستانه بین ایران و کشورهای غیر کمونیست همسایه‌اش تکامل یابد و به تأمین ثبات بیشتر و همکاری در خاورمیانه به خصوص در منطقه خلیج فارس منجر گردد.
 ۲. ادامه دسترسی اروپای غربی و ژاپن به منابع ایران به خصوص منابع نفتی آن هم تحت

شرایط قابل قبول.

۳. ادامه دسترسی امریکا به بازارهای رو به گسترش ایران و تضمین سرمایه‌گذاری‌های امریکایی. تداوم تکامل یک رابطه دوجانبه مفید بین امریکا و ایران در جوی که ایرانیان در آن به این نتیجه برسند که نقش امریکا عبارت است از کمک به کشور در برنامه‌های عمرانی‌اش نه تعیین مسیر حرکت آن.

- در بند پنجم این گزارش طرح‌های استراتژیک امریکا برای رسیدن به این اهداف در تعیین جایگزین مناسب برای رژیم شاه مبتنی بر فرضیات زیر قرار گرفته است:

۱. الف. ماهیت ملی ایران همواره توسط یک قدرت نیرومند مرکزی که همیشه بر سر حد استبداد می‌رسد یا توسط چند واحد کوچک‌تر صاحب قدرت مستبد (رهبران استانی، زمین‌داران نیمه خودمختار، خان‌های قبیله‌ای) مشخص می‌شده است؛ و در مواقع بحرانی، جامعه ایران و بافت‌های سیاسی آن همین نقش را باز هم ایفا خواهند نمود.

ب. نتایج منطقی این فرضیه به این شرح است:

الف) اگر ایران بخواهد به صورت یک ملت منسجم ادامه حیات دهد باید (طبق معیارهای غربی) تحت سرپرستی یک حاکم نیرومند قرار گیرد.

ب) در کیفیت این حاکم چه خود را «شاهنشاه» بنامد یا «رئیس جمهور» یا «رئیس کمیته مردمی» تفاوت چندانی به وجود نمی‌آید و تنها در اهداف و تعهدات تغییراتی پدیدار می‌گردد.

ج) در جستجوی چنین رهبری ایران دچار بی‌ثباتی طویل‌المدت و قابل ملاحظه‌ای خواهد شد و انتقال قدرت و تلاش برای کسب قدرت کافی احتمالا توأم با خشونت و خونریزی خواهد بود.

د) حتی رهبران بخش‌های مدرن شده از نظر اقتصادی و اجتماعی در این کشور (مانند ارتش، بوروکراسی دولتی، رهبران دانشگاهی و حرفه‌ای و کنترل‌کنندگان رسانه‌ها) در صورت تضعیف رهبریت، به رقابت خواهند پرداخت تا قدرت استبدادی را به چنگ آورند.

۲. الف. نهادهای ایرانی ضعیف هستند، و بحران به سهولت قادر است بر تمام تلاش‌هایی که در طول زندگی شاه کنونی برای ایجاد نهادهای جدید صورت گرفته فائق آید.

ب. نتایج منطقی این امر چنین است:

الف) نمی‌توان در موارد بحرانی متصور شد که نهادهایی از قبیل قانون اساسی، مجموعه قوانین، نظم و ترتیب در کارها، احزاب سیاسی، بافت‌های رسمی نیمه دولتی، و غیره کاربرد داشته باشند. بافت‌هایی که در دوران رژیم کنونی پدید آمد به سهولت ایجاد شد و چیزی از عمرشان نمی‌گذرد بنابراین نمی‌تواند بر رفتار ایرانیان تأثیر بخشد و از یک بحران شدید نجات یابد.

ب) و نهادهایی که از دیرباز در ایران وجود داشته‌اند، ممکن است ارتباط خود را با ایرانیان از دست بدهند و مرتبط با امریکاییان خوانده شوند و یا اینکه اصولاً فاقد کارایی بشوند. نمونه بارز این امر عبارت است از رابطه پارتی‌بازی حاکم بر امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی کشور، سلطه اوضاع توسط روابط، و کنترل خانوادگی بر اهرم‌های اقتصادی، استفاده از روحانیون ایران به عنوان واسطه‌های سیاسی که سعی می‌کردند با خواندن اشعار و ترانه‌های سیاسی نیازها و شکوه‌ها را مطرح سازند.

ج) از آنجا که همکاری و تعاون از طریق ملاحظات نهادی صورت می‌گیرد و چه در ایران و چه در نقاط دیگر عملی هم‌زمان و ناشی از حسن نیت نمی‌باشد نمی‌توان برای ابقای ایران به عنوان یک واحد یکپارچه سیاسی تنها به شوراها یا کابینه‌ها، گروه مقننه و یا حتی جوتهاها (گروه‌های انقلابی کنترل کننده امور حکومتی) متکی بود تا قاطعیت سیاسی مورد نیاز را ارائه کنند.

۳. الف. موضع بین‌المللی ایران همیشه از یک یا چند طرف با خصومت روبه‌رو بوده است و ایرانی‌ها این امر را به شدت احساس می‌کنند. رهبریت ایران همیشه نیاز خود را به حمایت یک «قدرت بزرگ» آشکار می‌سازد. این امر همیشه با ناسیونالیزم گستاخانه ایرانی که به سر حد بیگانه ترسی یا ضدیت با بیگانگان می‌رسد همراه بوده و همواره مهم‌ترین عاملی بوده است که بین ایران و فرصت‌های مغتنم آن برای شناسایی خود به عنوان یک ملت مستقل قرار گرفته است. حکومت‌های ایران همیشه عمیقاً با قدرت‌های متعدد درگیر بوده‌اند و هدف همه آنها

حراست از خود ایران بوده است.

ب. نتایج مستقیم این امر به شرح ذیل است:

الف) حکومت‌های ایرانی با در نظر گرفتن موقعیت خود از نظر بین‌المللی استطاعت پذیرش سپاس و امتنان را ندارند و سعی می‌کنند حتی اگر به قیمت قطع روابط مفید هم تمام شود هر گونه امکان استقلال کشور را حفظ نمایند.

ب) و همین موقعیت ایجاب می‌کند که ایران به خصوص در رابطه با قدرت‌های بزرگ‌تر از نظر دیپلماتیک فعال باشد. در همین رابطه باید اذعان داشت که جای تعجب نیست اگر ایران موضع قبلی خود را تغییر دهد تا از طریق آن قدرت‌هایی را که می‌خواهند به ایران دست یابند به بازی بگیرد، چون از این طریق از هر دو قدرت بیشترین فایده را نصیب خود می‌سازد. فرضیه‌هایی که بر تجارب تاریخی استوار نیست بلکه بر پایه کلیات آنچه اخیراً در ایران به وقوع پیوسته بنا شده است:

۴. الف. کشور به سرعت راه مدرن شدن و غربی شدن را در پیش می‌گیرد و میزان خواست‌های مادی و چارچوب فکری توأم با نوآوری ایرانیان را روز به روز افزایش می‌دهد. ب. در نتیجه: هر رژیم پایدار ایرانی باید بیش از تبلیغ برای محتوای اعمال خود، کار کرده و تلاش کند تا اشتباهات تحریک شده را نیز ارضا نماید. معنی این نکته این است که:

- هر رژیم ایرانی که به کنترل قدرت توسط خود امیدوار است دیر یا زود مجبور به اداره منابع طبیعی به خصوص منبع نفتی خواهد شد تا میزان درآمدها به حداکثر سطح ممکن برسد.
- و ترک پراگماتیسم اقتصادی توسط هر یک از رهبران ایران خیلی سریع آشکار و رهبر مسئول تنبیه یا تأدیب خواهد شد.

- و تقاضاهای مدیران مدرن سازنده اقتصاد دیر یا زود باید برآورده شود.

- و برای به جریان افتادن روند مدرن‌سازی رژیم ایرانی باید صلاحیت و شایستگی‌هایی را از خود نشان دهد تا بتواند از وفاداری فراتر از خانواده و منطقه برخوردار شود و گروه‌های غیر سنتی را در زمینه برقراری نظم و طرح‌های درازمدت درگیر سازد.

۵. الف. روند مدرن‌سازی ایران در تبدیل کشور به صورت یک واحد اقتصادی تا حدود زیادی موفق بوده است و این موفقیت مرهون بهبود وضع سیستم ارتباطات و حمل و نقل و وابستگی درونی بخش‌های اقتصادی ایران می‌باشد. این موضوع برای بافت سیاسی اجتماعی دستخوش تغییر ایران، دارای مفهوم و اهمیت بسیار است.

ب. نتیجه مستقیم این فرضیه این است که تمایل تاریخی ایران به تبدیل حکومت مرکزی به یک واحد ناتوان می‌تواند به آسانی و توسط قشرهای وسیع‌تر و مدرن‌تری از مردم و برخلاف گذشته کنترل شود. ایرانی‌ها که به طریق دیگری نمی‌توانند این چنین پدیده‌ای را به نمایش بگذارند، ممکن است باز هم متکی به قانون اساسی ملت بشوند.

ج. نتیجه مستقیم دیگر این است که در صورت بروز یک ضربه ناگهانی ناشی از مرگ شاه، شاید ایران دولتی با ثبات‌تر را بر اساس آرا برگزیند که بر خلاف شاه کنونی متکی به قدرت پلیس و کنترل سیاسی نباشد. چنین دولتی که در نتیجه انتخابات به قدرت رسیده است از مواهب دموکراسی آزاد (مانند انتخابات کنترل نشده، حمایت بیشتر از پارلمان، عدم کنترل مخالفین و غیره) بر خلاف اسلافش برخوردار خواهد شد. ولی وقوع چنین امری بسیار بعید به نظر می‌رسد.

د. نتیجه دیگر این فرضیه این است که الیگارش‌ی جدید ایران به دنبال یک حرکت تند و همه‌جانبه سیاسی ممکن است از طریق نوعی نهاد موجود به حکومت برسد. موفقیت در این کار به قدرت نهادهای اقتصادی و همکاری درون نهادی بستگی دارد که در مورد هیچ یک از آنها در زمینه‌های فوق تجربه‌ای در دست نیست.

در بند ششم موقعیت رژیم شاه در ساختار اجتماعی - سیاسی ایران و در بند هفتم نیز مسائل مهمی که باید در این طرح از طرف امریکاییان رعایت شود، به شرح زیر تعیین شده است: مهم‌ترین مسأله‌ای که سیاستمداران امریکا در صورت درگذشت یا برکناری شاه با آن روبه‌رو می‌شوند عبارت است از نحوه تحقق اهداف امریکا در ایران. پیچیدگی‌ها و عدم قاطعیت‌های ایران معاصر آن قدر زیاد است که قادر نیستیم شکل نهایی دولت آتی این کشور را

مشخص نماییم و حتی اگر یک دولت مسئول روی کار آید نمی‌توان تضمین کرد که علاوه بر اداره امور پاسخگوی نیازهای ما نیز باشد.

در صورت درگذشت یا انقراض شاه سؤال بسیار خطیر این است که آیا در صورت تشدید بی‌ثباتی امریکا خواهد توانست اهداف خود را به نحو موفقیت‌آمیزی دنبال کند یا خیر؟ اگر پاسخ منفی است، سیاست امریکا نیز باید طوری تنظیم شود که ثبات کشور را تنظیم نماید، چون در صورت بروز رویدادی مانند انقراض شاه این واقعه حتما رخ خواهد داد. لیکن حمایت بی‌شائبه از رژیم‌هایی که به ظاهر قدرت ماندن دارد یا با در نظر گرفتن ارزش کلی حمایت (بسته به تخمین این ارزش به دلار، نیروی انسانی و تجهیزات، شهرت و اعتبار دیگر اشکال مورد نظر در «حمایت»)، گران تمام خواهد شد و یا می‌توان گفت که همین هزینه‌های غیر مکفی ما می‌تواند در صورت سرنگونی این رژیم کاملاً از بین برود.

مسئله مهم دیگر با شرایط جغرافیایی و استراتژیک ایران در خاورمیانه و جهان و نحوه ارتباط آن با منافع ما در قبال دیگر قدرت‌های جهانی، مرتبط می‌باشد. این مسئله در برگیرنده خطر ناشی از رژیمی است که با پیروی از یک الگوی عمل خاص سعی دارد امریکا را از بهره‌برداری از خاک ایران محروم سازد و یا استفاده از قلمرو ایران را به نحوی مجاز بشمارد که مغایر با منافع استراتژیک ما باشد.

گرچه از نظر سرمایه‌گذاری، تجاری، تأسیسات و شمار امریکایی‌های موجود، ایران برای ما حائز اهمیت بسیار است ولی کاربرد نیروهای نظامی امریکا در هیچ یک از برنامه‌های اضطراری مورد نظر در این نوشتار ضرورتی ندارد. علاوه بر این، احتمال یا ضرورت کاربرد نیروهای امریکایی در ایران به منظور حراست از جان شهروندان امریکایی نیز در این برنامه پیش‌بینی نشده است.

در بند نهم، بر مبنای کلیه مقدمات ذکر شده، طرح‌های اضطراری امریکا به همراه اهداف و اقدامات ویژه به شکل زیر پیشنهاد شده است.



طرح اضطراری ۱

🌟 شاه می‌میرد و پس از یک دوره ناآرامی،
ملکه بر اساس قانون اساسی حکومت را به دست می‌گیرد.

◀ رویدادهای داخلی

۱. ضربه ناشی از درگذشت شاه عمیق است و نگرانی همه‌جانبه ایجاد می‌کند.
۲. ملکه در صدد اجرای حقوق مسلم خود بر اساس قانون اساسی بر می‌آید.
۳. ملکه متوجه موافقت کلی نسبت به حکومت خود می‌شود، یا درصدد نصب نخست‌وزیر جدید بر می‌آید یا ادامه کار نخست‌وزیر پیشین را تأیید می‌کند.
۴. دانشجویان با جامعه سیاسی - مذهبی «یا یک شخصیت خاص» سبب پدید آمدن آشفتگی در اوضاع کشور می‌گردند، لیکن این امر توسط نیروهای نظامی از جمله نیروهای امنیتی و خواست عمومی، سرکوب می‌گردد.

◀ عکس‌العمل کشورهای منطقه

۱. تسلیت می‌گویند. تشنج افزایش می‌یابد. لیکن اقدام مهمی به عمل نمی‌آید.
۲. قانون اساسی کشور مورد قبول جامعه بین‌المللی قرار می‌گیرد.
۳. روابط عادی جریان خود را دنبال می‌کند.
۴. بعضی از کشورهای عرب به تبلیغ پیرامون نارضایتی‌ها در نقاطی از ایران مانند خوزستان و کردستان می‌پردازند، لیکن قادر به کسب امتیاز نیستند.

◀ عکس‌العمل کشورهای مهم غیر کمونیست

۱. ابراز تسلیت می‌شود و دول مهم نقش امیدوار و چشم به راه را ایفا می‌کنند.
۲. کشورهای مهم از جمله انگلستان از جانشینی که بر اساس قانون اساسی مشخص شده است حمایت می‌کنند.
۳. کشورهای مهم اعتقاد خود را به تمامیت ارضی ایران بر طبق شواهد تاریخی ابراز می‌دارند.

◀ عکس‌العمل کمونیست‌ها

۱. شوروی نیز ابراز تسلیت می‌کند و منتظر رویدادهای بعدی می‌ماند.
۲. کشورهای کمونیست نسبت به مرگ شاه عکس‌العمل نشان می‌دهند که طرز برخورد شوروی از اهمیت بسیاری برخوردار می‌گردد.
۳. شوروی نیز به این نتیجه می‌رسد که می‌تواند با ملکه نیز مانند شاه برخورد داشته باشد. شوروی از شرایط مندرج در قانون اساسی حمایت می‌کند.
۴. شوروی در مورد اختلافات منطقه‌ای سکوت می‌کند. آنها از ناراضیان عضو حزب توده حمایت نمی‌کنند و یا حداقل میزان حمایت را به سطحی خطرناک افزایش نمی‌دهند.

◀ خطرهای بالقوه

۱. در داخل ایران اوضاع توأم با ناآرامی مردم را به این نتیجه می‌رساند که باید از فرصت‌های سیاسی «بهره‌برداری کنند». بسیاری نیز مشتاقانه خواهان ایجاد تفرقه در میان گروه حاکم می‌باشند.

۲. ملکه در اعمال نفوذ قانون اساسی ناتوان می‌شود و یا بیش از حد به کاربرد خودکار خود متکی می‌گردد.
۳. ملکه نیز درگیر مانورهای ایرانی می‌شود به پذیرش و شهرت سیاسی، صلاحیت و پایبندی به اصول قانون اساسی واقعی نمی‌نهد.
۴. ملکه کنترل اوضاع را از دست می‌دهد و آن را یا به دست ناراضیان می‌سپارد و یا عمال نظامی - امنیتی که ظاهراً به نفع او کار می‌کرده‌اند روی کار می‌آیند.

ب. اهداف و اقدامات ویژه آمریکا در طرح اضطراری ۱

◀ اهداف

۱. نشان دادن اعتقاد ما مبنی بر اینکه قانون اساسی ایران شرایط انتقال قدرت را به صورت منظم مشخص کرده است.
۲. ترغیب آن دسته از عناصر سیاسی ایران که با ما در مورد کاربرد قانون اساسی هم‌عقیده می‌باشند.
۳. متقاعد ساختن عناصر مخالف بالقوه موجود به این امر که امکان ثبات (سیاسی و اقتصادی) و نیز اعمال هر گونه ابتکار سیاسی مسئولانه وجود دارد.

◀ اقدامات سیاسی

۱. اظهار همدردی با ملکه و حمایت از حقوق تصریح شده وی بر اساس قانون اساسی، حضور عالی‌رتبه‌ترین مقام کشوری (معاون رئیس جمهور) در تشییع جنازه شاه.
۲. تبلیغ وسیع و محتاطانه در مورد حمایت ما از مشروطه‌گرایی در ایران.
۳. حفظ تماس و نفوذ غیر رسمی با اعضا و اعضای پیشین جبهه ملی ایران و دیگر گروه‌های سیاسی مخالف لیکن مسئول.

◀ اقدامات اقتصادی

۱. نمایش این اعتقاد در گفتگو با بازرگانان امریکایی (و احتمالاً تشکیل جلسات توجیهی وزارت خارجه برای مدیران بخش نفتی) مبنی بر اینکه اگر سازمان‌های امریکایی آرامش خود را حفظ کنند ایران نیز از طوفان جان سالم به در خواهد برد.

◀ اقدامات نظامی

۱. حفظ موقعیت کنونی در رابطه با گروه کمک و مستشاری نظامی، فروش‌های نظامی و دیگر مشاوره‌های نظامی.

◀ اقدامات دیگر

۱. مشورت با دول منطقه و دیگر دولت‌های مهم و اظهار اطمینان از اینکه وضع ایران به طریق صحیحی درست خواهد شد.
۲. هماهنگ ساختن فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و نیز فعالیت‌های انجمن ایران و امریکا، سفارت و گروه کمک مستشاری نظامی برای رسیدن به اهداف مورد نظر.
۳. ابراز حمایت علنی یا پنهانی از تمامیت ارضی ایران و اعتقاد ما مبنی بر اینکه اختلافات درون منطقه‌ای تنها باید از طریق راه‌های مسالمت‌آمیز و نه اقدامات خرابکارانه حل شود.



طرح اضطراری ۲

❖ پس از مرگ شاه، ملکه حکومت می‌کند،
لیکن در جوی توأم با خلأ قدرت و اوضاع رو به وخامت

◀ رویدادهای داخلی

۱. قدرت ملکه و حقوق استوار بر قانون اساسی که به طور نادرست به او تعلق گرفته است قادر به ایجاد شرایطی توأم با ثبات نیست.
۲. تغییرات پی در پی نخست‌وزیران و کابینه قادر به تمرکز آن‌چنانی قدرت جهت رهبری مملکت نمی‌باشد.
۳. یک مجلس از هم پاشیده و سازمان نیافته درگیر سیاست‌بازی‌ها می‌شود و در برگرنده طیف وسیعی از نیروهای مخالف می‌گردد.
۴. گروه‌هایی که مستقیماً با دولت (مناطق، قبایل، طبقات، گروه‌های نظامی، احزاب) مرتبط نیستند برای کسب قدرت به مبارزه بر می‌خیزند.

◀ عکس‌العمل کشورهای منطقه

۱. حکومت‌های منطقه احتمالاً نسبت به قدرت ملکه تردید پیدا می‌کنند و همراه با اکثریت مردم مسلمان خود رفتاری تحقیرآمیز نسبت به حاکم موقت در پیش می‌گیرند.
- ۲ و ۳. یک یا چند کشور مسلمان نسبت به تلاش نخست‌وزیر در جهت ایجاد «وحدت اسلامی» عکس‌العمل نشان می‌دهند و به مداخله در امور ایران می‌پردازند.
۴. عراق و احتمالاً دیگر کشورهای عرب با گروه‌های منطقه ارتباط می‌یابند و با ارائه منابع مالی به آنها به حمایت از آنها می‌پردازند. حکومت مرکزی کنترل خود را به قیمت از دست رفتن چیزهای دیگر حفظ می‌کند.

◀ عکس‌العمل کشورهای مهم غیر کمونیست

- ۱، ۲، ۳ و ۴. انگلستان به اوضاع ایران علاقه‌مند می‌شود و نسبت به ابتکارات امریکا مفید واقع می‌گردد. کشورهای دیگر منتظر وقایع بعدی می‌شوند.

◀ عکس‌العمل کمونیست‌ها

۱. ارزیابی در مورد تناسب محکوم شمردن ملکه و حکومتش آغاز می‌گردد.
۲. نسبت به نخست‌وزیری که حالتی دوستانه دارد و یا ماندنی است ابراز حمایت می‌شود.
۳. برای بهره‌برداری از تک‌تک نمایندگان مجلس که حالتی غیر خصمانه و مفید دارند تلاش‌هایی به عمل می‌آید.

◀ خطرات بالقوه

۱. به منظور کسب شهرت در داخل کشور و در میان کشورهای اسلامی احتمالاً ملکه رابطه ایران را با اسرائیل فاقد اعتبار خواهد خواند که خود بر هم زنده موازنه قدرت در خاورمیانه است. حکومت ایران در زمینه مسائل بین‌المللی نامتعادل می‌گردد یا به صورت کشوری کاملاً «بی‌طرف» در می‌آید.
- ۲ و ۳. سرعت عمران داخلی ایران به طرز فاحشی کاهش می‌یابد، آن بخش از بوروکراسی ایران که با سرسپردگی کامل و به دور از تعصب‌های استوار بر خانواده یا اصل و نصب عمل می‌کرد اکنون حالتی به اصطلاح «چه چیزی عاید من می‌شود»

به خود می‌گیرد. دیون داخلی و خارجی ایران پرداخت نمی‌شود و میزان ذخایر ارزی خارجی این کشور کاهش می‌یابد.
 ۴. حکومت ایران یا بقایای آن درگیر سیاست‌های پرخرج و غیر مولد می‌شود و سبب از بین رفتن درآمدهای نفتی می‌گردد.

ب. اهداف و اقدامات ویژه آمریکا در طرح اضطراری ۲

◀ اهداف

۱. ترغیب ایران به رعایت اصول قانون اساسی و اعتراف به این واقعیت که ایران نیازمند رهبری قاطع و قابل قبول و احتمالاً مذكر می‌باشد.
۲. ممانعت از قطب‌گرایی و تبدیل آنها به اوضاع متخاصم «وفادار» و «عمل‌گرا» و خاطر نشان ساختن این امر که تبدیل دو جناح به یک جناح خواهد توانست امکانات پیدایش یک حکومت سنتی و بدعت‌گذار را فراهم آورد.
۳. تفهیم این امر که ایران باید بداند که شهرت بین‌المللی این کشور در زمینه پرداخت دیون خارجی و انجام مسئولیت (و نیز ثبات داخلی) بستگی به توان کشور در ادامه برنامه‌های عمرانی و مالی ایران دارد.

◀ اقدامات سیاسی

۱. حفظ ارتباط نزدیک با ملکه و چهره‌های مهم سیاسی ایران و اظهار نگرانی در مورد وجهه بین‌المللی ایران به عنوان یک کشور مسئول و مثمر ثمر در حل مسائل.

◀ اقدامات اقتصادی

۱. پیشنهاد به بازرگانان، متخصصین امور مالی و صنعتگران امریکایی که در ایران منافع دارند و با همتهای ایرانی خود دارای روابط دوستانه حرفه‌ای هستند مبنی بر اینکه با ایران و ایرانی‌ها مذاکره کنند و به نیاز ایران به برنامه‌های عمرانی و پرداخت دیون خارجی تأکید نمایند.

◀ اقدامات نظامی

۱. بررسی صلاحیت ایران در زمینه اعتبارهای نظامی، قراردادهای فروش و محتاطانه به اطلاع ایران رساندن این موضوع که تجدید نظر آغاز شده است.

◀ اقدامات دیگر

۱. ارزیابی اهمیت کنونی تأسیسات امریکایی در ایران و طراحی امکان جایگزین‌های مناسب برای آنها.





طرح اضطراری ۳

❖ ملکه حکومت می‌کند،

لیکن قدرت واقعی در اختیار یک فرد نیرومند قرار می‌گیرد.

◀ رویدادهای داخلی

۱. فرد نیرومند مورد نظر که احتمالاً یک چهره نظامی است تلاش می‌کند تا در ایران و در صحنه بین‌المللی موضع خود را مستحکم نماید.
۲. بعدها این فرد نیرومند درصدد از بین بردن ملکه و حزب وی بر می‌آید و سعی می‌کند تا از طریق قانون اساسی موضع خود را مشروعیت بخشد.
۳. رهبر جدید ایران که موضع خود را تقویت کرده است درصدد ترسیم برنامه پیشرفت‌های داخلی و خارجی ایران بر می‌آید.

◀ عکس‌العمل کشورهای منطقه

۱. کشورهای منطقه با بافت حکومتی به همکاری می‌پردازند.

◀ عکس‌العمل کشورهای مهم غیر کمونیست

- ۱، ۲ و ۳. کشورهای مهم با بافت حکومتی در حال تغییر ایران شروع به همکاری می‌کنند.

◀ عکس‌العمل کمونیست‌ها

- ۱، ۲ و ۳. بسته به توان رهبر جدید در نمایش قدرت در ایران و پایدار ماندنش، کشورهای کمونیست نیز با رهبریت تغییر یافته ایران همکاری می‌نمایند. در صورتی که رهبر جدید نسبت به شوروی حالتی خصمانه داشته باشد تبلیغات منفی توسط کمونیست‌ها به راه خواهد افتاد.

◀ خطرهای عمده

۱. در این دوره، ملکه و فرد نیرومند به رقابت در زمینه ملی‌گرایی یا بی‌طرفی خواهند پرداخت. اقدامات و بیانات تند آنها کدورتی بین امریکا و ایران پدید خواهد آورد.
۲. در این تلاش فرد نیرومند برای برکناری ملکه، خانواده و پیروانش و نیز قانون اساسی ایران به آن‌چنان اقدامات فاحشی دست می‌زند که تصور همکاری امریکا با وی نیز دشوار خواهد بود.
۳. به خاطر فقدان تجربه و احتمالاً صلاحیت، رهبر جدید ایران شاید نتواند به اهمیت روابط ایران با غرب و به خصوص با امریکا پی ببرد. او ممکن است اهمیت ایران را از نظر امریکا بیش از حد جلوه‌گر سازد.

ب. اهداف و اقدامات ویژه امریکا در طرح اضطراری ۳

◀ اهداف

۱. حفظ منافع استراتژیک کنونی در ایران و متقاعد ساختن رهبر جدید و نیرومند ایران بر این امر که نزدیکی روابط ما دارای دلایل تاریخی است.
۲. ممانعت از هر گونه اقدام فاحش توسط رژیم جدید علیه ملکه، قانون اساسی ایران و روابط دوستانه ما با این استدلال که در این صورت طراحی یک رابطه دو جانبه رضایت‌بخش غیر ممکن خواهد بود.
۳. متقاعد ساختن رهبریت جدید ایران در این مورد که اگر مقررات انسانی رعایت نشود و به نیازهای عمرانی ایران توجه نشود امکان برقراری یک رابطه رضایت‌بخش وجود نخواهد داشت.

◀ اقدامات سیاسی

۱. ابراز صریح اهداف و امیدواری‌مان نسبت به آینده دو کشور احتمالاً از طریق مذاکره با رهبر نیرومند کشور در سطح سفارت.
۲. حفظ رابطه با ملکه و حزینش به تناسب حقوق تصریح شده وی در قانون اساسی.
۳. کاهش جزئی برنامه‌های امریکا در ایران (از جمله انجمن ایران و امریکا، سپاه صلح و کمیسیون فول برایت) تا زمانی که اوضاع ایران روشن شود.

◀ اقدامات اقتصادی

۱. ممانعت از پرداخت وام توسط امریکا و جامعه بین‌المللی به ایران تا روشن شدن اوضاع داخلی کشور.

◀ اقدامات نظامی

۱. تأخیر در فروش و ارائه اعتبار نظامی تا زمانی که وضع داخلی ایران روشن شود. در غیر این صورت ادامه رابطه نظامی مانند گذشته.

◀ اقدامات دیگر

۱. ارزیابی اهمیت جاری تأسیسات امریکایی در ایران و طرح‌ریزی پیرامون ایجاد جایگزین‌های مناسب برای آنها.



طرح اضطراری ۴

❖ طی یک اقدام خشونت‌بار، شاه کشته می‌شود و ملکه از حقوق و امتیازات خود محروم و مجبور به فرار می‌گردد. یک فرد نیرومند چپ‌گرا یا راست‌گرا به قدرت می‌رسد.

◀ رویدادهای داخلی

۱. پس از مرگ شاه یک دوره کوتاه توأم با ناآرامی پدید می‌آید. عاملین کشتار مشخص نیستند و اخبار ضد و نقیض منتشر می‌گردد.
۲. طراح اصلی جونتاً مسئولیت قتل شاه را به عهده می‌گیرد و «یک کمیته انقلابی مردمی» یا نهاد حکومتی مشابهی را تشکیل می‌دهد.
۳. ایران مبهوت و وحشت‌زده یا تسلیم رهبر جدید می‌شود یا قادر به سرنگون‌سازی آن نیست.
۴. سیاست‌های داخلی ایران به درگیری‌های داخلی در میان هیأت حاکمه منجر می‌شود یا سبب تقویت نیروی یک فرد می‌گردد. ایرانی‌ها نیز در این وضع می‌مانند.

◀ عکس‌العمل کشورهای منطقه

- ۱ و ۲. حکومت‌های منطقه حیرت‌زده می‌شوند و قادر به نشان دادن عکس‌العمل نمی‌باشند.
- ۳ و ۴. بسته به پایگاه ایدئولوژیک حکومت جدید دولت‌های منطقه نسبت به آن ابراز تنفر یا دوستی می‌کنند. به طور مثال عربستان سعودی و کویت نسبت به ملی‌گرایی و بی‌طرفی‌گرایی، عکس‌العمل منفی نشان می‌دهند. پاسخ امارات متحده عربی مثبت خواهد بود.

◀ عکس‌العمل کشورهای مهم غیر کمونیست

۱. حکومت کشورهای مهم مات و مبهوت می‌شوند و نمی‌دانند چگونه عکس‌العمل نشان دهند.
۲. کشورهای مهم به صورت‌برداری از سرمایه‌های اقتصادی و سیاسی خود در ایران می‌پردازند و ارزش آنها را در مقایسه با مواضع گروه حاکمه جدید در زمینه سرمایه‌گذاری‌های خارجی می‌سنجند.
- ۳ و ۴. کشورهای مهم سعی می‌کنند دارایی‌های خود را در ایران حفظ کنند و ضرر بسیاری نبینند. نارضایتی آنها هر چه باشد آنها سعی خواهند کرد با رهبر جدید همکاری کنند و سرمایه‌گذاری‌های خود را در ایران از دست ندهند.

◀ عکس‌العمل کمونیست‌ها

۱. به اوضاع سیاسی جدید ایران علاقه بسیاری نشان داده می‌شود و درصد بهره‌برداری از آن بر می‌آیند.
۲. اقدامات احتیاط‌آمیز و اقتصادی به عمل می‌آورند تا با رهبر جدید رابطه برقرار کنند.
۳. از استراتژی کمک اقتصادی یا نظامی بهره‌برداری می‌شود تا مؤثرترین همکاری را با گروه قدرتمند پدید آورند.
۴. تلاش برای بهره‌برداری از یک وسیله سیاسی در میان رقبا آغاز می‌شود تا یا از کنترل وی بر گروه حمایت شود یا بتوانند در مورد رهبر جدید حداکثر نفوذ خود را اعمال نمایند.

◀ خطرهای عمده

۱ و ۲. اقدامات یا عکس‌العمل‌های شدید ممکن است سبب شود که امریکا دشمن اصلی به حساب آید یا جذب عناصری شود که در شرایط رو به تغییر بازنده هستند.

۳ و ۴. یا به خاطر شرایط ایدئولوژیک رژیم جدید یا به خاطر محاسبات غلط در امریکا چنین نتیجه‌گیری می‌شود که با رژیم جدید نمی‌توان روابط حسنه (و یا صحیح) برقرار کرد. کمک‌های پیشنهادی (از جمله ارائه حمایت نظامی) توسط کمونیست‌ها بسیار اغواکننده می‌باشد.

ب. اهداف و اقدامات ویژه امریکا در طرح اضطراری ۴

◀ اهداف

۱. حفظ نفوذ و موضع استراتژیک خود در ایران تا حد امکان.
۲. ممانعت از رویارویی با رژیم‌های رو به تغییر ایران و در عین حال نمایش انزجار از رژیم جدید.
۳. ممانعت از به رسمیت‌شناسی رژیمی جدید که ممکن است با همان وسایلی که خود استفاده کرده سرنگون شود.

◀ اقدامات سیاسی

۱. برقراری روابط اولیه با رژیم جدید در سطحی پایین‌تر از سفیر یا سطح سفیر بدون آنکه مفهوم به رسمیت شناختن باشد.
۲. ارائه هر چه سریع‌تر امکانات مربوط به افزایش فعالیت‌ها و امور فرهنگی در ایران و امکان افزایش تعهدمان در قبال سپاه صلح.

◀ اقدامات اقتصادی

۱. به تعلیق در آوردن هر گونه مذاکره توسط دولتماند در زمینه پرداخت وام و ممانعت از انجام مذاکرات در سطح خصوصی.

◀ اقدامات نظامی

۱. تعلیق مذاکرات در زمینه کسب سلاح‌های بیشتر، تعلیق ارسال تجهیزات سفارش داده شده، کاهش فعالیت‌های گروه مستشاری و کمک نظامی بدون خارج‌سازی نیروی انسانی.

◀ اقدامات دیگر

۱. بررسی طرح‌های اضطراری و خارج‌سازی و مطلع ساختن اتباع امریکایی از شرایط آنها. ارزیابی تأسیسات امریکا در ایران و بررسی امکان جایگزین‌سازی آنها در صورت امکان ادامه حضور آنان.



طرح اضطراری ۵

طی یک اقدام خشونت‌بار شاه به قتل می‌رسد و ملکه نیز به دست عناصر هوادار کمونیست‌ها کشته می‌شود یا از حقوق و امتیازات خود محروم می‌گردد (این عناصر ممکن است اعضای حزب توده باشند و عناصر طرفدار پکن یا مسکو نیز در میان آنها دیده شود).

رویدادهای داخلی

۱. یک رهبر جدید یا یک گروه پیدایش رژیم جدید را اعلام می‌نماید. ارتش ایران نیز به خاطر مشارکت توطئه، اعمال فشار و مذاکره یا از طریق حمایت خرابکاران مسلح به رژیم جدید می‌پیوندد.
۲. بر اساس یک برنامه قبلی گروه مزبور از طریق کشتار چهره‌های سیاسی ایران و ارباب مردم قدرت خود را تحکیم می‌بخشد.
۳. گروه حاکم جدید اهداف داخلی و خارجی خود را همگام با یک کشور کمونیست به خصوص شوروی اعلام می‌کند. رژیم جدید احتمالاً از شوروی درخواست همکاری نظامی (در خصوص حضور و استقرار نظامیان روسی در ایران) می‌نماید.

عکس‌العمل کشورهای منطقه

- ۱، ۲ و ۳. بعضی از کشورها علناً ابراز نگرانی می‌کنند، لیکن اقدام مؤثری به عمل نمی‌آورند (چون در قابل بحث بودن این اقدامات مؤثر تردید دارند).

عکس‌العمل کشورهای مهم غیر کمونیست

- ۱، ۲ و ۳. انگلیس نحوه برخورد با اوضاع جدید را با ما هماهنگ خواهد کرد. می‌توان از نظر دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی بر کشورهای مهم دیگر (آن هم به ابتکار خود امریکا) متکی بود.

عکس‌العمل کمونیست‌ها

۱. به احتمال زیاد و بر اساس یک طرح قبلی شوروی رژیم جدید را به رسمیت می‌شناسد.
۲. شوروی نیز از طریق ارائه وام‌های نظامی بلاعوض یا فروش‌های نظامی و اعزام مستشاران خود به رژیم مزبور قدرت می‌دهد.

۳. روس‌ها به تقاضاهای حکومت جدید به سرعت پاسخ نخواهند گفت.^۱

◀ خطرهای عمده

۱. ۲ و ۳. از بین رفتن استقلال ایران در نتیجه حضور نیروهای یک کشور یا کشورهای کمونیست در ایران سبب می‌شود تا مدت‌های مدید نتوانیم از حقوق و امتیازات استراتژیک و اطلاعاتی خود در این کشور بهره‌مند شویم. این امر بر امریکا تأثیرات مهم منطقه‌ای و بین‌المللی بر جای خواهد گذاشت. پیدایش وقفه در صنعت نفت ایران نیز مشکلاتی را برای شرکت‌های نفتی امریکایی و نیز موازنه پرداخت‌های امریکا پدید خواهد آورد و نوعی اسلحه اقتصادی در اختیار کشور اشغال‌گر قرار خواهد داد.

ب. اهداف و اقدامات ویژه امریکا در طرح اضطراری

◀ اهداف

۱. در ایران باید چنان موضعی حفظ شود که پس از گذشت اولین موج حرارت انقلابی و پیدایش ناسیونالیسم ایران بتوانیم نفوذ قبلی خود را باز یابیم.
۲. حفظ تمامیت ارضی ایران و ممانعت از (بدون مداخله نظامی) استقرار یا ورود نیروهای بیگانه در این کشور.
۳. افزایش حضور نیروهای دریایی امریکا در منطقه تا رژیم تهران و شوروی به خاطر داشته باشند که امریکا هنوز هم در این کشور دارای منافع می‌باشد.

◀ اقدامات سیاسی

۱. تلاش برای جلب همکاری رژیم جدید و متقاعد ساختن آن به ممانعت از ورود نیروهای نظامی بیگانه به داخل ایران.
۲. مشورت با ایران در زمینه روابط دو جانبه با شوروی و آگاه ساختن این کشور از نتایج ورود نظامیان روسیه به ایران و تأثیرات منفی آن بر روابط آن کشور با امریکا.

۱. به نظر ما، روس‌ها به سرعت پاسخگوی نیاز رژیم جدید در زمینه ارائه نیروی انسانی نظامی نخواهند بود و تنها به خاطر ممانعت از سرنگونی یک رژیم کمونیستی ضعیف این کار را نخواهند کرد. روس‌ها در خارج از منطقه پیمان ورشو فاقد نیروهای نظامی می‌باشند و خاطرنشان ساخته‌اند که منطقه پیمان ورشو برای آنها حائز اهمیت حیاتی است. تنها در یک صورت است که روس‌ها مسأله اعزام نیروی نظامی را مد نظر قرار خواهند داد که همان امکان مداخله نیروهای نظامی امریکا و یا دیگر نیروهای «امپریالیستی» می‌باشد. به همین دلیل گمان نمی‌کنیم که روس‌ها با انعقاد یک معاهده نظامی از نوع دفاع دو جانبه در این مرحله از موجودیت رژیم موافقت نمایند. با این وصف، گذشته از اعزام نیروی نظامی یا انعقاد یک معاهده نظامی، روس‌ها به تفصیل و با ارائه کمک‌های نظامی و اقتصادی و اعزام مستشار به این رژیم یاری خواهند داد.

۳. ارسال اعتراضات در سازمان ملل و تماس‌های دیپلماتیک با شوروی مطلع ساختن آن از نگرانی بین‌المللی در خصوص ورود نظامیان روسیه به ایران.

◀ اقدامات نظامی

۱. تعلیق ارسال تجهیزات نظامی به ایران و اعلام این مطلب که در صورت اعاده استقلال ایران مسأله ارسال تجهیزات از سر گرفته خواهد شد.
۲. تدارک دیدن مقدمات خارج‌سازی گروه مستشاران و کمک نظامی از ایران و اعلام این مطلب که در صورت حفظ استقلال ایران این برنامه اجرا نخواهد شد.

◀ اقدامات دیگر

۱. آماده‌سازی امریکاییان مقیم و امریکایی‌هایی که به نحوی دارای منافع در ایران می‌باشند برای زندگی در دوره‌ای توأم با اذیت و آزار و عدم اطمینان. و مطلع ساختن آنها از این امر که ما قصد داریم تا آنجا که امکان دارد حضور خود را در ایران حفظ نماییم.
۲. بررسی طرح‌های اضطراری و تخلیه امریکاییان و مطلع ساختن آنان از شرایط طرح‌ها.
۳. بررسی سریع اهمیت پایگاه‌ها و تأسیسات امریکایی در ایران و طرح‌ریزی برای امکان ایجاد جایگزین‌های مناسب در صورت ادامه حضور.



آنچه در همه این طرح‌ها مشهود است و می‌تواند برای ملت ما تأمل‌برانگیز باشد آن است که هدف اساسی این طرح‌ها بیش از آنکه ناظر به استقلال، آزادی، دموکراسی، پیشرفت، توسعه و حفظ حقوق بشر در ایران باشد، معطوف به اهداف و منافع پایان‌ناپذیر امریکا در ایران است. امریکا با حفظ نظام شاهنشاهی و تداوم قدرت در رژیم دون‌پایه پهلوی، به دنبال کشوری معتقد به همکاری با غرب و سرسپرده به سیاست‌های امریکایی بود. در ابتدای این پنج طرح استراتژیک برای جایگزینی شاه می‌آید:

ما خواهان حفظ تأسیسات ارتباطی و اطلاعاتی مهم و اجازه پرواز در آنجا و نیز دسترسی به بازار نفت ایران می‌باشیم. به نظر ما مدرن‌سازی ایران توأم با ایجاد نهادهای سیاسی با اهمیت، بوروکراسی مؤثرتر و قدرت اقتصادی بهتر ما را در نائل

آمدن به اهداف امریکا یاری خواهد داد.^۱

همان‌طور که در این طرح‌ها مشاهده می‌کنیم، امریکا برای حفظ نظام شاهنشاهی و تداوم رابطه سلطه خود در ایران به تأسی از همان سیطره گفتمان‌های سیاسی در سنت فلسفه غربی همه نیروهای اجتماعی را که در این سنت امکان رهبری جنبش‌های سیاسی را دارند مورد محاسبه قرار می‌دهد به جز محاسبه قدرت و توانایی مذهب و نیروهای مذهبی و انقلاب اسلامی درست در همان بستر ایدئولوژیکی آغاز می‌گردد و رشد می‌کند که هیچ‌گاه در فلسفه سیاسی دوران معاصر غرب به حساب نیامد.

انقلاب اسلامی، امام خمینی و پایه‌ریزی نظام جمهوری اسلامی در ایران توانایی فلسفه سیاسی غرب را در درک تحولات جدید جهان معاصر به چالش کشید.

امریکا در این ۳۰ سال هیچ‌گاه نتوانست باور کند که عمر سیطره غرب در ایران به پایان رسیده و ملت ایران دیگر اجازه نخواهد داد آن روابط ناسالم گذشته برقرار شود. اکنون برای نسل حاضر و نسل‌های آینده، قابل درک است که چرا هنوز بعد از گذشت ۳۰ سال از زمان سقوط نظام شاهنشاهی در ایران و روی کار آمدن جمهوری اسلامی، ملت ایران معتقد است که امریکا شیطان بزرگ و دشمن شماره یک مردم ایران است و بر خود واجب می‌داند هر سال در ۱۳ آبان در کنار لانه جاسوسی امریکا گرد هم آیند و این روز را به عنوان روز ملی مبارزه با استکبار جهانی جشن بگیرند. امریکا دشمن ملت ایران است چون نمی‌خواهد انقلاب ملت ایران را باور کند.

امریکا دشمن ملت ایران است چون سال‌ها مملکت ما را غارت کرده و هنوز هم در فکر راه‌هایی برای تجدید حیات رابطه سلطه خود در ایران است.

امریکا دشمن ملت ایران است چون عامل عقب‌ماندگی و کم‌رشدی ایران در دوران نظام شاهنشاهی است.

امریکا دشمن ملت ایران است چون از سیاه‌ترین دوران استبداد ایران و از مستبدترین و خونخوارترین شاه ایران با تمام قدرت در طول حاکمیت وی حمایت کرده است.

امریکا دشمن ملت ایران است چون به آراء، آرمان‌ها و باورهای ملت ایران احترام نمی‌گذارد. امریکا دشمن ملت ایران است چون دارایی‌های ملت ایران را در بانک‌های خود مسدود کرده است.

امریکا دشمن ملت ایران است چون به جنایتکاران و تروریست‌هایی که دستشان به خون صدها نفر از مردم مظلوم ایران آلوده است امکان پناهندگی داده است.

امریکا دشمن ملت ایران است چون ده‌ها طرح برای ساقط کردن حکومت مشروع و مردمی ملت ایران طراحی و اجرا کرده است.

امریکا دشمن ملت ایران است چون نزدیک به سه دهه است که میلیون‌ها دلار برای سرنگونی نظام مردمی جمهوری اسلامی هزینه می‌کند.

امریکا دشمن ملت ایران است چون با تحریک رژیم بعث عراق و کمک مالی و تسلیحاتی به این رژیم مسئول به شهادت رسیدن هزاران نفر از فرزندان پاک این مرز و بوم و وارد آمدن بیش از هزار میلیارد دلار خسارت جنگی به ملت ایران و بروز و ظهور مسائل فرهنگی و روانی زیادی در این رابطه است.

امریکا دشمن ملت ایران است چون بزرگ‌ترین مانع پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی ملت ایران در دوران معاصر به خصوص در سه دهه گذشته است.

امریکا دشمن ملت ایران است چون ده‌ها دلیل دیگر برای این دشمنی و کینه‌ورزی جاهلانه می‌توان ارائه داد.

آنهایی که دل در گرو عادی‌سازی روابط ایران با امریکا دارند کدام یک از دلایل مذکور را در طول این سه دهه حل شده دیدند که این چنین ساده‌لوحانه می‌اندیشند؟ امریکاییان در کجا به ملت ما نشان دادند که دست از خودسری برداشته‌اند و به حقوق قانونی، دموکراسی، تکثرگرایی و حقوق انسانی ملت ایران احترام می‌گذارند؟

امریکا هنوز همان خطاهای استراتژیک گذشته را دنبال می‌کند. اعتماد بیش از حد به قدرت غرب‌گرایان و شبه‌روشنفکران سکولار برای جابجایی قدرت در ایران و نفهمیدن عمق نفوذ باورهای دینی در سامان سیاسی و دگرگونی‌های اجتماعی همچنان مانند گذشته دنبال می‌شود.

هنوز هم بعد از گذشت ۳۰ سال از پایان عمر نظام شاهنشاهی، امریکا رویاهای کاذب دهه ۴۰ و ۵۰ را در سر دارند.

آیا وقت آن نرسیده است که نظام‌های لیبرالیستی به شعارهای خود پایبند باشند و ابطال‌پذیری نظام سرمایه‌داری غرب، ایدئولوژی‌های مدرنیته و تکثرگرایی معرفتی را در جهان معاصر بپذیرند و آزادی، حقوق بشر و حق انتخاب آزاد و دموکراسی را در انحصار خود در نیاورند؟

امریکاییان هنوز هم نمی‌خواهند باور کنند که عقل بشر تعطیل نیست و تجربه بشری به پایان نرسیده است و ملت‌ها حق دارند به دنیایی پسامدرنیته، پساسکولاریسم، پسالیبرالیسم و پساسرمایه‌داری فکر کنند و آزمون چنین دنیایی را حق خود بدانند.

نگاهی اجمالی به شکل‌گیری و عوامل فراز و فرود

فرقه دموکرات آذربایجان و پیامدهای آن

منصور پورمؤذن

پرچم ایران همیشه در اهتزاز خواهد بود

شمال غربی ایران شاهراه اصلی عبور به اروپای غربی و یکی از دروازه‌های مهم تحولات سیاسی اجتماعی در تاریخ ایران است. ساکنان این منطقه که به زبان آذری صحبت می‌کنند به خاطر حس وطن دوستی، تعلقات پاک مذهبی و روح آزادی و آزادگی احساس مشترکی با سایر ساکنان و مردم ایران دارند.

در همه ادوار تاریخی مردم این منطقه نشان دادند که هویت ملی برای آنها از هویت‌های قومی، منطقه‌ای و حتی مذهبی به مراتب و مهم‌تر است. مقاومت مردم آذربایجان در مقابل تهاجم بیگانگان به سرزمین ما در چهارصد سال اخیر زبانزد خاص و عام و بخش باشکوه تاریخ ایران است. دفاع در مقابل تهاجمات

عثمانی‌ها، مقابله با تجاوزات روس‌ها به تمامیت ارضی ایران که متأسفانه در نهایت به جداسازی بخشی از شمال غرب ایران منجر شد و از همه مهم‌تر ایستادگی در مقابل خودکامگان حکومتی، بخشی از تاریخ این منطقه است.

اهمیت مرزهای شمال غربی ایران برای نظام‌های حکومتی و نقش این منطقه در تمامیت ارضی، هویت ملی و استقلال کشور تا بدان حد است که آذربایجان همیشه به عنوان پایتخت دوم که محل نشو و نما و ولیعهد ایران بوده اهمیت استراتژیک داشته باشد.

دولت صفویه به عنوان اولین دولت ملی در ایران ابتدا در همین منطقه نشو و نما کرد و به قدرت رسید. تبریز، ارومیه و اردبیل همیشه پایگاه‌های مهم در تحولات دوران معاصر ایران بوده‌اند. حساسیت استراتژیک این منطقه در طول تاریخ دلیل طمع دشمنان ایران به آذربایجان و تلاش برای جداسازی آن از بیکره ایران عزیز بود. آذربایجان بارها مورد تجاوز بیگانگان قرار گرفت در میان این تجاوزات وضعیت خونین و پرمخاطره غائله آذربایجان در سال ۱۳۲۴ش و حضور احزاب و فرقه‌های تجزیه طلبی چون حزب توده و فرقه دموکرات در آذربایجان داستان عجیبی دارد.

این حقیقت دارد که در تاریخ هیچ ملتی اگر عناصر خودفروخته و خائن در داخل به صورت عامل دشمن تجاوزکار عمل نکنند و شرایط را برای سلطه بیگانگان فراهم نسازند هیچ دشمنی جرأت و جسارت تجاوز به خاک هیچ ملتی را به خود راه نخواهد داد.

اشغال یک ساله خاک آذربایجان توسط روس‌ها که به کمک حزب توده و حزب دموکرات انجام گرفت بخشی از یک پروژه وسیع برای تجزیه مناطق غربی و شمال غربی ایران (آذربایجان، کردستان و...) بود که به دست احزاب خودفروخته به ظاهر دموکرات و آزادیخواه وابسته به استکبار جهانی صورت گرفت. این احزاب در تاریخ دو بیست ساله ایران معاصر همیشه ستون پنجم دشمن و نوکران بی‌جیره و مواجب متجاوزین به تمامیت ارضی و استقلال کشور عمل کرده و فایده‌ای برای ملت ایران نداشتند.

به دلیل تنوع فرهنگی، مذهبی و قومی در ایران همیشه دشمنان این کشور دندان طمع برای ایجاد تفرقه، از بین بردن وحدت ملی و انسجام اسلامی را در سر می‌پروراندند. ایران هنوز درگیر توطئه‌های چنین دشمنانی است. دامن زدن به اختلافات مذهبی، قومی و فرهنگی و عمیق نشان دادن این اختلافات مهم‌ترین ابزاری است که هنوز استعداد لازم را برای به خطر انداختن تمامیت ارضی و استقلال ملی دارد. ملت ایران بی‌تردید هوشیار است و فریب این حقه‌های کهنه و پوسیده را نخواهد خورد.

خیانت احزاب وابسته به بیگانگان در جریان اشغال آذربایجان و تلاش برای جداسازی این منطقه حیاتی

و تجزیه ناپذیر از خاک ایران از یک طرف و انتقامی که ملت ایران از احزاب مزدور دموکرات و توده در بازپس‌گیری آذربایجان و رفع غائله جریان پیشه‌وری در این منطقه گرفت از طرف دیگر، درس عبرتی برای تاریخ معاصر است تا دشمنان این مرز و بوم بدانند ملت ایران در هیچ نقطه‌ای از سرزمین مقدس خود تجاوز به میهن و جداسازی حتی یک وجب از خاک این مرز و بوم را تحمل نخواهد کرد، همان‌طوری که در همه ادوار تاریخی نیز نشان داده است در مقابل هر تجاوزی به خاک ایران و هر اندیشه تجزیه طلبانه‌ای خواهد ایستاد و جزای دشمنان ایران را کف دست آنها خواهد گذاشت. همان‌طوری که به متجاوزین روس و انگلیس در دوران قاجاریه و پهلوی نشان داد و همان‌طوری که به سزای تجاوز رژیم بعثی عراق و مزدوران امریکایی را کف دست آنها گذاشت.

اکنون همه تجاوزگران به این مرز و بوم از صفحه روزگار محو شده‌اند اما ملت ایران زنده است و زنده خواهد بود و پرچم ایران همیشه در اهتزاز خواهد بود.

بازشناسی نتایج این تجاوزات بخشی از عبرت‌های تاریخی دوران معاصر است که نسل‌های آینده نباید از آن غفلت کنند. رفع خطر از آذربایجان و سرکوبی احزاب مزدور دموکرات در این منطقه و منطقه کردستان که همیشه سودای تجزیه بخشی از خاک ایران را در سر داشته و به صورت ابزار دست متجاوزان عمل کردند باید به عنوان یک روز ملی در حافظه تاریخی این مرز و بوم باقی بماند تا عبرتی برای همه متجاوزان و نوکران داخلی آنها باشد.



◆ مقدمه

تاریخ، سرگذشت و هویت یک ملت است و به مثابه پلی است که حال را به گذشته ارتباط می‌دهد. تاریخ سبب انتقال رویدادها و وقایع گذشته، پیروزی‌ها و شکست‌ها به نسل آینده می‌شود. با عنایت به اینکه همواره بیگانگان در تلاش برای تحریف و بیگانه نمودن نسل حاضر نسبت به گذشته و رویدادهای آن بوده‌اند، وظیفه خطیر محققان و تاریخ‌پژوهان نسبت به تحلیل رویدادها و جلوگیری از تحریف و تهی کردن آنها بسیار مهم است.

یکی از رویدادها و خاطرات تلخ ملت ایران غائله آذربایجان در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی و حضور عوامل تجزیه طلب حزب توده و فرقه دموکرات در آذربایجان می باشد.

این رویداد با متجاوزان روسی در ارتباط بود و از سوی آنان حمایت می شد و به طور پنهانی نیز مورد پشتیبانی پنهانی روباه پیر و حيله گر انگلیس قرار گرفته بود. دولت های استعماری روس و انگلیس در زمینه جداسازی آذربایجان و کردستان از ایران حساب همه چیز را کرده بودند به جز مشیت الهی و نقش مرجعیت شیعه و روحانیان مبارز.

دولت های استعماری روس و انگلیس در زمینه جداسازی آذربایجان و کردستان از ایران حساب همه چیز را کرده بودند به جز مشیت الهی و نقش مرجعیت شیعه و روحانیان مبارز.

آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی و آیت الله ثقه الاسلامی در تبریز و نیروهای وطن دوست. جوششی که از وحدت ملی ایرانیان تحت لوای اسلام و پیروی از مرجعیت شیعه برخاست نقشه شوم غارت گران بین المللی را عقیم گذاشت. در این مقاله سعی گردیده است که به بررسی زمینه ها و علل ظهور فرقه دموکرات آذربایجان، نقش روس ها در استقرار آن و علل شکست و ناکامی آنها پرداخته شود.

◆ علل و زمینه های تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان

آذربایجان که همواره چشم و چراغ ایران نامیده می شود، دارای گذشته ای درخشان در پاسداری از استقلال و حفظ تمامیت ارضی ایران در طول تاریخ بوده است. آذربایجان که در جریان انقلاب مشروطیت سنگر آزادیخواهان بود هرگز تسلیم دشمنان این مرز و بوم نگردید و در سایه جانفشانی های رادمردانی چون ستارخان و باقرخان و...

مشروطیت را که از ایران رخت بر بسته بود دوباره به آن بازگردانید. متأسفانه پس از انقلاب مشروطیت ثمره انقلاب در خدمت عمال ارتجاع و استبداد درآمد.

آذربایجان تاوان فداکاری‌های خود را در استقرار مشروطیت پس می‌داد. دولت‌های سرسپرده و رجال درباری فاسد که دوباره به مسند قدرت بازگشته بودند با تکیه به قدرت دولتی حقوق و آزادی ملت ایران به ویژه مردم ستمدیده آذربایجان را لگدمال می‌کردند. آذربایجان زیر بار مالیات‌های تحمیلی به خرابه‌ای تبدیل شده بود. اقدامات و طرز تفکر

مستوفی، استاندار آذربایجان، در برخورد با مشکلات به ویژه بحران نان در سال ۱۳۱۹ هجری شمسی و دیدگاه وی نسبت به مردم آذربایجان سبب نارضایتی شدید مردم از دولت مرکزی گردید.

بعد از سقوط رضاخان آزادیخواهان تبریزی جمعیتی بنام جمعیت آذربایجان تشکیل دادند و در تاریخ ۱۳۲۰/۷/۳۰ روزنامه آذربایجان را جهت نشر افکار خود با مدیریت علی شبستری و سردبیری اسماعیل شمس منتشر

آذربایجان که در جریان انقلاب مشروطیت سنگر آزادیخواهان بود هرگز تسلیم دشمنان این مرز و بوم نگردید و در سایه جانفشانی‌های رادمردانی چون ستارخان و باقرخان و... مشروطیت را که از ایران رخت بر بسته بود دوباره به آن بازگردانید.

ساختند. این جمعیت بعد از شش ماه فعالیت در اثر فشار روزافزون دولت تعطیل گردید.^۱ در فروردین‌ماه سال ۱۳۲۱ کمیته ایالتی حزب توده ایران در تبریز شروع به فعالیت کرد و فعالیت‌ها و تبلیغات خود را در آذربایجان گسترش داد. روز دهم آذرماه ۱۳۲۳، ده شهر آذربایجان شاهد برگزاری میتینگ‌هایی جهت تبلیغ اهداف حزب توده بود.

۱. یونس مروارید، *مراغه «افرازه رود»*، تهران، علمی، ۱۳۷۲، ص ۸۶.

◆ علل خارجی و سیاست جهانی شوروی در سال ۱۳۲۴

آذربایجان و منطقه شمال از دیر باز مورد علاقه دولت همسایه شمالی، شوروی بود و همواره درصدد انفصال این منطقه زرخیز از ایران و الحاق آن به خود بودند از این رو دولت شوروی دستجات مسلح و احزاب افراطی در منطقه ایجاد نمود و با تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و قیام مسلحانه سبب قطع رابطه آذربایجان با دولت مرکزی گردید.^۱

شاید بتوان گفت که جنگ سرد در حقیقت در ۱۵ اسفندماه ۱۳۲۴ شروع گردید در آن روز پانزده تیپ مسلح شوروی وارد آذربایجان شدند و سپس رو به سرحدات ترکیه و عراق نهادند

و به طرف قسمت مرکزی ایران پیش

رفتند. مقارن این احوال گروهی از

سربازان شوروی، تقریباً به همین تعداد

بطرف بلغارستان حرکت کرده و در

سرحدات ترکیه و اروپا آرایش گرفتند.

این گسترش قوا توأم با شعارهای

تبلیغاتی در آنکارا و تهران و همچنین به

همراه پیشرفت‌هایی از طرف کمونیست‌ها

در صفحات شمالی یونان و آذربایجان و

کردستان ایران انجام گردید.

تهاجم شوروی‌ها در دو مرحله متمایز

انجام گرفت. ظاهراً چنین به نظر می‌رسد

که هدف اصلی اولین تهاجم، ایجاد تحول

آذربایجان و منطقه شمال از دیر باز
مورد علاقه دولت همسایه شمالی،
شوروی بود و همواره درصدد انفصال
این منطقه زرخیز از ایران و الحاق
آن به خود بودند از این رو دولت
شوروی دستجات مسلح و احزاب
افراطی در منطقه ایجاد نمود و با
تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و
قیام مسلحانه سبب قطع رابطه
آذربایجان با دولت مرکزی گردید.

در ترکیه بوده است و بعد از آن البته می‌توانستند به نواحی شرقی مدیترانه، سوئز و مناطق نفت‌خیز خلیج فارس دست یابند و نواحی غربی هند را تصرف کنند. ولی وقتی این نقشه‌ها پیشرفت حاصل نکرد شوروی‌ها فوراً نقشه استراتژیکی خود را تغییر دادند و این تغییر نقشه، مقارن احوالی بود که حمله جدیدی به ایران - که هدف اصلی آنها بود - نمودند. از آنجایی که شوروی‌ها عامل اصلی حمله به آذربایجان در هر دو مرحله مذکور بودند آنها آذربایجان را به عنوان مرکز فعالیت‌های حزبی خود انتخاب کردند.^۱

◆ علل داخلی تشکیل فرقه دموکرات

۱. وضعیت بحرانی کشور از لحاظ اقتصادی، وجود بیکاری گسترده در جامعه، فقر فرهنگی و بهداشتی و نارضایتی مردم از رژیم خودکامه پهلوی، نبود امنیت مالی و جانی، کمیابی خواربار و ارزاق عمومی، بروز قحطی و شیوع امراض مسری و سوء استفاده بیگانگان نسبت به این امر.
۲. ورود عده زیادی از مهاجران قفقازی به آذربایجان و تبلیغ مرام حزب توده بین دهقانان و زحمتکشان و برانگیختن آنان علیه مالکان و ثروتمندان.
۳. انتشار اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس بین مردم از سوی ایادی خارجی و داخلی از بی‌توجهی دولت به حال مردم.
۴. آشفتگی اوضاع تهران و آمدن و رفتن کابینه‌های متعدد بدون اینکه قادر باشند کاری به نفع توده مردم انجام دهند.
۵. خودخواهی و اغراض وکلای آذربایجان در دهه چهاردهم مجلس شورای ملی باعث شد در آن لحظات حساس آذربایجان چند ماه بدون سرپرست بماند و دولت صدرالاشراف نتوانست موافقت نمایندگان را جهت اعزام یک استاندار به آذربایجان جلب نماید.

۱. رابرت رُسو، «جنگ آذربایجان - ۱۳۲۵»، مجله خاورمیانه، ص ۱.

۶. تعدیات برخی مأموران امنیه و ژاندارمری در دهات که شایعه‌سازان مغرض این اخبار را با شاخ و برگ بین دهقانان منتشر می‌نمودند و آنها را نسبت به همه مأموران دولت بدبین می‌کردند.



سید جعفر پیشه وری

۷. آماده بودن محیط مناسب برای افراد خائن و مهاجران بی‌وطن در تحت حمایت ارتش اشغال‌گر و عدم امکان هر گونه مقاومت از طرف میهن پرستان آذربایجانی. اینان با زحمت زیاد خود را از مهلکه خلاص کردند و راه تهران را پیش گرفتند و این درست آن چیزی بود که خائنان و متجاوزان می‌خواستند.

۸. به این شرایط باید اشتباه نمایندگان مجلس چهاردهم در رد اعتبارنامه سید جعفر پیشه‌وری نماینده انتخابی آذربایجان در

مجلس شورای ملی را نیز اضافه کرد. این مرد تیرخورده و شکست‌یافته که اعتبارنامه‌اش در مجلس شورا رد و روزنامه‌اش توقیف شده بود پس از مراجعه به تبریز کاری جز یاغی‌گری و اجرای نقشه‌های خود انجام نداد.^۱

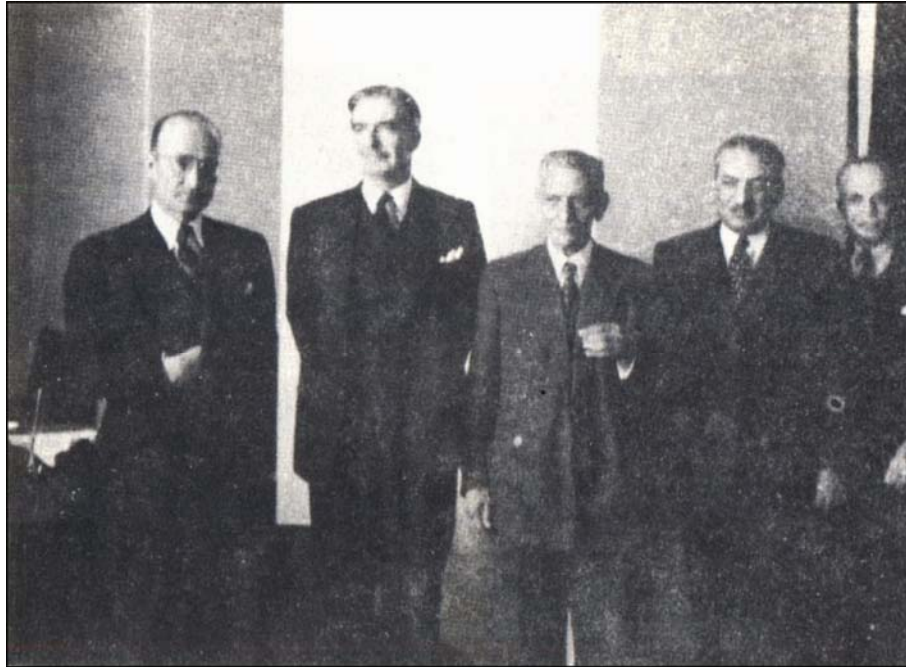
◆ خلاصه‌ای از اوضاع سیاسی ایران قبل از تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان

(اوت ۱۹۴۵)

ورود ارتش سرخ به ایران (سپتامبر ۱۹۴۱) به دیکتاتوری بیست‌ساله رضاخان خاتمه داد و

۱. یونس مروارید، همان، ص ۸۵۴.

دوران جدیدی در تاریخ ایران آغاز گردید. سقوط رضاشاه پیمان اتحاد بین ایران، اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان (۲۹ ژانویه ۱۹۴۲) و شکست نیروهای فاشیستی در استالینگراد و دیگر جبهه‌های دیگر جنگ تأثیر بسزایی در اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران بر جای گذاشت.



نفر سوم حکیم الملک و در کنار او ایدن وزیر امور خارجه انگلستان.

رفتار دوستانه ارتش سرخ در ابتدای ورود به ایران و ارسال گندم، قند، پارچه، دارو و سایر موارد ضروری باعث شد آثار تبلیغات ضد شوروی که حکومت دیکتاتوری رضاشاه به راه انداخته بود، از بین رفت و نطق استالین در ششم نوامبر ۱۹۴۱ مبنی بر احترام به تمامیت ارضی ایران و اعلامیه کنفرانس تهران (اول دسامبر ۱۹۴۳) دایر به کمک اقتصادی و همچنین حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران این امر را تقویت نمود. در نتیجه سقوط حکومت دیکتاتوری و به وجود آمدن جو نسبتاً آزاد سیاسی در اکتبر سال ۱۹۴۱ حزب توده ایران شکل گرفت و در اول اوت ۱۹۴۴ نخستین کنگره حزب توده تشکیل گردید. در این زمان

اعضای حزب توده بالغ بر ۲۵ هزار نفر بود.

این حزب برای نخستین بار توانست ۸ تن نماینده به مجلس شورای ملی بفرستد. در پایان سال ۱۹۴۲ دولت امریکا به بهانه تأمین حمل و نقل مهمات به اتحاد جماهیر شوروی بدون هیچ گونه قراردادی با دولت ایران، نیروهای خود را به خاک کشور وارد کرد و قسمتی از جنوب کشور را اشغال نمود و تحت شرایط خاص زمان جنگ به مقدار وسیعی موقعیت خود را در ایران بسط داد.

قرارداد بازرگانی که بین ایران و امریکا در ۸ آوریل ۱۹۴۳ در واشنگتن به امضا رسید موجب شد ظرف مدت کوتاهی امریکا مقام دوم را در تجارت خارجی احراز نماید (در سال ۱۹۴۴ - ۱۹۴۵ بیش از ۲۳/۳٪ تجارت خارجی ایران از امریکا بود). نیروهای امریکایی بنادر جنوب ایران و همچنین قسمت جنوبی راه آهن ایران را اشغال کردند و در تهران و شهرهای دیگر ایران نیروهای نظامی خود را مستقر نمودند. مستشاران لشگری و کشوری امریکا کم‌کم به کلیه امور اقتصادی و نظامی ایران مسلط می‌شدند.

در دسامبر ۱۹۴۲ حکومت قوام دکتر میلیسپو را به سمت ریاست کل دارایی ایران منصوب نمود و بنابر موافقتی که با دولت امریکا نموده بود از ۲۱ مارس ۱۹۴۳، ژنرال ریدلی در وزارت جنگ ایران به عنوان مستشار نظامی دولت ایران مستقر گردید و ریاست کل ژاندارمری به ژنرال شوارتسکف (رئیس سابق پلیس ایالت نیوجرسی) محول شد. در سال ۱۹۴۴ هنگامی که مذاکرات و موافقت محرمانه دولت ایران با کمپانی‌های نفتی انگلیسی و امریکایی (رویال و اج، استاندارد اویل و سینکسر) به منظور واگذاری امتیاز استخراج نفت در بلوچستان ایران آشکار شد، حزب توده ایران یک جنگ شدید تبلیغاتی علیه واگذاری امتیاز نفت به امریکا و انگلستان آغاز نمود و نیز هیأتی از سوی دولت اتحاد جماهیر شوروی به ریاست کافتار ادزه در سپتامبر ۱۹۴۴ وارد تهران شد و تقاضای امتیاز نفت شمال را کرد.

در این مقطع نمایش‌هایی از طرف حزب توده در تهران و سایر شهرهای مهم ایران در جهت حمایت از درخواست‌های هیأت شوروی اجرا گردید.



پرچم فرقه دموکرات آذربایجان

◆ تزهایی درباره تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان

۱. تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان (اوت ۱۹۴۵) و تأسیس حکومت خودمختاری در آن سامان (نوامبر ۱۹۴۵) که متعاقب تقاضای امتیاز نفت نواحی شمال (سپتامبر ۱۹۴۴) و توأم با امتناع دولت شوروی از تخلیه نیروهای خود از ایران در مدت مقرر در پیمان ۱۹۴۲ انجام گرفت، در محبوبیت و وجهه اتحاد جماهیر شوروی در بین مردم ایران تأثیری بسیار منفی داشت.
۲. حوادث سه گانه فوق حزب توده ایران را که مدافع صمیمی سیاست‌های دولت شوروی در ایران بود در نزد مردم به حزبی منفور و سرسپرده مبدل نمود.
۳. جنبش آذربایجان با برخی شعارهای غیر واقعی، محدود و چپ روانه و همچنین اسلوب‌های غلطی که در رهبری جنبش به کار برده شد، مجموع جریان را به صورت اشتباه مهم سیاسی تبدیل نمود.

۴. فرقه دموکرات آذربایجان منحصرًا با کادرهایی که حزب توده ایران پرورش داده بود و با افرادی که عضو حزب توده ایران بودند امکان تشکیل یافت و این خود بی‌محتوی بودن تشکیل فرقه مزبور را نشان می‌دهد.

۵. شعار خودمختاری آذربایجان و تأسیس حکومت جداگانه در آن سامان به هیچ وجه با تمایلات واقعی مردم آذربایجان انطباق نداشت و لزوم آن برای اکثریت مردم ایران قابل درک نبود.



شعار خودمختاری آذربایجان و تأسیس حکومت جداگانه در آن سامان به هیچ وجه با تمایلات واقعی مردم آذربایجان انطباق نداشت و لزوم آن برای اکثریت مردم ایران قابل درک نبود.

۶. حمایت آشکار ارتش سرخ، مداخله مأمورین رسمی شوروی در پشتیبانی از فرقه دموکرات و حکومت خودمختار آذربایجان و مداخله مأمورین رسمی دولت شوروی در امور فرقه و حکومت دموکرات آذربایجان توأم با تظاهرات نادرست برخی رهبران فرقه دموکرات مبنی بر اتکا به نیروهای شوروی.

۷. حکومت آذربایجان خود به تنهایی

قادر به حفظ مواضع خویش در مقابل نیروهای دولتی نبود. به همین سبب، قیام آذربایجان با حمایت آشکار ارتش سرخ و مداخله مستقیم مأمورین رسمی دولت شوروی انجام شد و این خود بیش از پیش جنبه‌های غیر واقعی قیام آذربایجان را آشکار ساخت.^۱

◆ تشکیل فرقه دموکرات

هم‌زمان با مراجعه کافتار ادزه به روسیه و عصبانیت استالین از عدم موفقیت وی در امر

۱. ایرج اسکندری، *خاطرات*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۲، ص ۵۶۱ - ۵۶۴.

امتیاز نفت شمال ایران به تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۴۵، از جبهه جنگ روسیه و آلمان به استالین اطلاع دادند که هیتلر پیشوای مقتدر آلمان نازی در پناهگاهش خودکشی کرده است. استالین با شنیدن این خبر نفس راحتی کشید و دیگر منتظر خاتمه جنگ نشد بلکه تمام هم خود را به موضوع نفت شمال ایران متوجه کرد و تصمیم گرفت دولت پهلوی را که به نظر او گستاخانه فرستاده او را از تهران دست خالی برگردانده بود گوشمالی دهد. در نتیجه غائله آذربایجان طرح شد. در این راستا میر جعفر باقراوف دیکتاتور آذربایجان شمالی را به کاخ کرملین خواست و با وی در جهت اتخاذ تصمیم مشترک در مورد ایران و چگونگی اجرای آن مذاکره کرد و سرانجام نطفه فرقه دموکرات در آنجا بسته شد.^۱



پیشه‌وری و دختر ستارخان

در چنین شرایطی موضوع تشکیل حزب مستقلی به نام دموکرات آذربایجان تحت رهبری سید جعفر پیشه‌وری پیش کشیده می‌شود. سید جعفر پیشه‌وری که به مناسبت رفتار غیر تشکیلاتی خود و به مناسبت تخلف از خط مشی حزب به موجب تصمیم کنگره اول از حزب توده ایران اخراج شده بود. از دوران قبل از حکومت مساوات در آذربایجان شوروی با میر

۱. ابراهیم ناصحی، غائله آذربایجان در گذرگاه تاریخ، تبریز، ستوده، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰.

جعفر باقراوف دوستی بسیار نزدیکی داشت و به همین سبب در زمان اقامت خود در تبریز و فعالیت انتخابی برای نمایندگی مجلس در دوره چهاردهم امکان یافت به وسیله آتاکشی اوف، میرزا ابراهیموف و حسن‌ف که در آن زمان در تبریز بودند از نو رابطه خود را با میر جعفر باقراوف برقرار نماید.^۱

◆ علل انتخاب پیشه‌وری به رهبری حزب از سوی باقراوف

حکومت آذربایجان خود به تنهایی قادر به حفظ مواضع خویش در مقابل نیروهای دولتی نبود. به همین سبب، قیام آذربایجان با حمایت آشکار ارتش سرخ و مداخله مستقیم مأمورین رسمی دولت شوروی انجام شد و این خود بیش از پیش جنبه‌های غیر واقعی قیام آذربایجان را آشکار ساخت.

۱. اهل محل بودن و از نظر تحصیلات «فارغ التحصیل بودن از دانشگاه کوتومسکو».
۲. سابقه بیش از ده سال بازداشت در دوران دیکتاتوری رضاخان.
۳. ناراضی بودن از رد شدن اعتبارنامه نمایندگی‌اش از مجلس چهاردهم.
۴. صاحب قلم و نویسنده و صاحب امتیاز روزنامه‌هایی چون عدالت و آژیر.
۵. داشتن موقعیت اجتماعی در میان مردم.
۶. علاقه‌مند بودن به مبارزه با حکومت مرکزی^۲

ابراهیم نوروزاف که از سوی کاگ ب در پوشش خبرنگار نظامی در شهریور ماه ۱۳۲۰ به همراه ارتش سرخ به ایران فرستاده شده بود و در حقیقت رابطه اصلی محور مسکو، باکو، تبریز، تهران بوده است در خاطرات خود در مورد انتخاب پیشه‌وری به رهبری فرقه دموکرات

۱. ایرج اسکندری، همان، ص ۵۶۶.

۲. ابراهیم ناصحی، همان، ص ۱۱۱.

می‌نویسد:

پیشه‌وری با رهبری فرقه دموکرات موافق نبود. در سال ۱۳۲۳ در جلغای شوروی در داخل قطار ملاقاتی بین میر جعفر باقراوف و سید جعفر پیشه‌وری صورت گرفت. در آنجا بود که باقراوف رهبری فرقه دموکرات آذربایجان ایران را به پیشه‌وری پیشنهاد نمود اما او موافقت نمی‌کرد. میر جعفر باقراوف خطاب به پیشه‌وری گفت:

دیگر از تاریخچه حزب عدالت نوشتن کافی است تا فرصت هست با ما همگام شو. پیشه‌وری در پاسخ به باقراوف می‌گوید این روس‌ها که امروز به منظور پیشبرد اهداف سیاسی‌شان ما را به بازی می‌گیرند آدم‌های مورد اطمینان نیستند. آنها در صورت لزوم به ما کمکی نمی‌کنند و ما را در میدان مبارزه تنها می‌گذارند. محبت روس‌ها به محبت میمون شباهت دارد که هنگام غرق شدن در آب پا روی بچه‌اش می‌گذارد من آنها را خوب می‌شناسم، سرانجام پس از گفتگوی زیاد، پیشه‌وری با دادن اطمینان به باقراوف با پیشنهاد آنها موافقت کرد.

پیشه‌وری در اواسط مرداد ماه روزنامه آژیر را به دوستانش کریم کشاورز و فریدون ابراهیمی در تهران سپرد و به تبریز رفت.^۱

پیشه‌وری برای اغفال افکار عامه در تشکیل حزب دموکرات حمله شدیدی به حزب توده کرد و آن را حزب طبقاتی خواند چرا که می‌خواست با این مانور از انزجار و نفرت عمومی از حزب توده حداکثر سیاسی را ببرد. عده‌ای که سال‌ها بود از نفوذ و مداخله حزب توده به تنگ آمده بودند به امید برچیده شدن این دکان سیاسی و احتمالاً کوتاه کردن دست افراد کثیف و جانی وابسته به کمونیسم و اوپاش و مهاجران و افراد مشکوک از تشکیل حزب دموکرات استقبال کردند و اولین اعلامیه از تبریز به امضای ۴۶ نفر، از رضائیه ۱۷ نفر، از خوی ۱۴ نفر در تاریخ ۱۲ شهریور انتشار یافت. هنگامی که مرامنامه حزب دموکرات منتشر شد معلوم گردید هدف

۱. علی مرادی مراغه‌ای، از زندان رضاخان تا صدر فرقه دموکرات آذربایجان، تهران، اوحدی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۷.

شومی از این تغییر سازمان مورد نظر است و آن تجزیه آذربایجان است.^۱ متن بیانیه ۱۲ ماده‌ای یا شعار مؤسسين فرقه دموکرات آذربایجان به شرح زیر بوده است:

۱. با حفظ استقلال و تمامیت ایران باید به مردم آذربایجان آزادی داخلی و مختاریت مدنی داده شود تا امکان داشته باشند در راه فرهنگ خود و برای آبادی و ترقی آذربایجان با رعایت قوانین عادلانه مملکتی سرنوشت خود را تعیین نمایند.

۲. برای عملی نمودن همین منظور به زودی انجمن‌های ایالت و ولایت انتخاب گردید و شروع به کار خواهند نمود. این انجمن‌ها درباره فرهنگ، بهداشت و اقتصاد فعالیت خواهند کرد و همچنین برابر قانون اساسی حق خواهند داشت کارهای مأمورین دولتی را بازرسی کنند و درباره تغییر و تبدیل آنها اظهار نظر نمایند.



نوشتن تمام علایم و تابلوها به ترکی

۳. در مدارس ابتدایی آذربایجان تا کلاس سوم همه درس‌ها تنها به زبان آذربایجانی تدریس خواهد شد. زبان فارسی فقط در کلاس‌های بالاتر به نام زبان دولتی برابر با زبان آذربایجان

۱. رحیم زهتاب فرد، *خاطرات در خاطرات*، تهران، ویستار، ۱۳۷۳، ص ۱۴۶.

تدریس می‌شود. تشکیل دارالفنون ملی در آذربایجان یکی از مقاصد اساسی فرقه دموکرات آذربایجان می‌باشد.

۴. فرقه دموکرات آذربایجان دربارہ توسعه صنایع و کارخانه‌ها جدا اقدام خواهد کرد، سعی خواهد نمود که هم‌زمان با تکمیل کارخانه‌های موجود، وسایل از بین بردن بیکاری و ازدیاد صنایع دستی و ماشینی را فراهم آورد و کارخانه‌های جدیدی نیز تأسیس نماید.

۵. فرقه دموکرات آذربایجان توسعه تجارت را نیز یکی از مسائل جدی و لازم محسوب می‌کند. بسته ماندن راه‌های

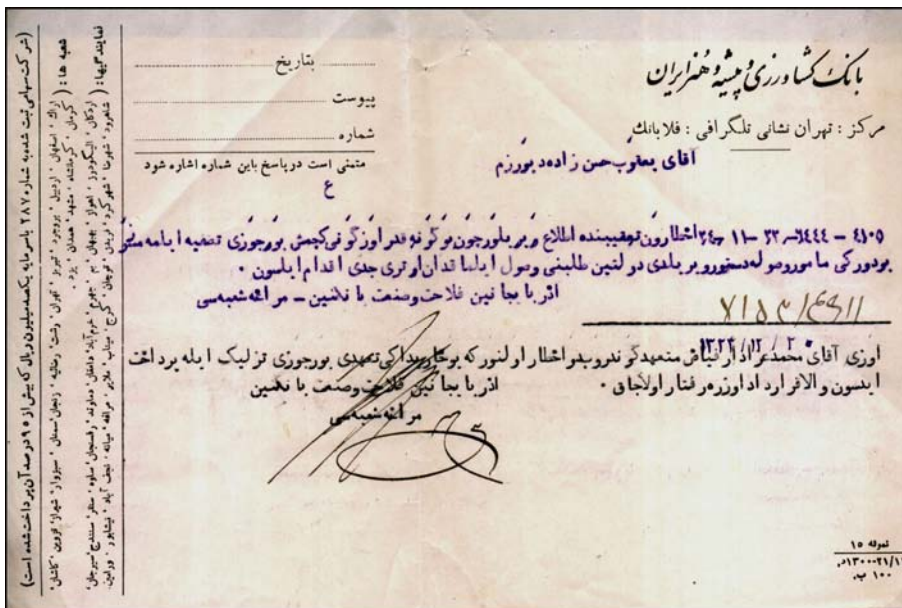
تجارتی تا امروز باعث گردیده است که اغلب کشاورزان و باغداران و خرده‌مالکین از هستی ساقط گردند و کارشان به گدایی بکشد. به منظور جلوگیری از این کار فرقه دموکرات آذربایجان در نظر دارد برای یافتن بازار و تأمین راه‌های ترانزیتی جهت کالاهای صادراتی آذربایجان اقدام جدی نماید تا بدین‌وسیله جلوی کاهش ثروت عمومی گرفته شود.

۶. یکی از مقاصد اساسی فرقه دموکرات توجه به عمران و آبادی شهرهای آذربایجان است. برای نیل به این مقاصد سعی خواهد کرد در قانون تشکیل انجمن‌های شهری هر چه زودتر تغییرات لازم داده شود تا اهالی هر شهر امکان داشته باشند مستقلاً در آبادی شهر خود کوشش کنند و وضع ظاهر شهر را به حال آبرومند و مدرنی تبدیل نمایند، به خصوص یکی از مسائل خیلی فوری فرقه دموکرات تأمین آب مشروب شهر تبریز می‌باشد.

۷. مؤسسين فرقه دموکرات آذربایجان به خوبی متوجه‌اند که قدرت اقتصادی و قوه مولد

مأمورین شوروی با سرعت هر چه بیشتر بین افراد فرقه و زارعین به توزیع سلاح پرداخته و مردم و عشایر و رؤسای ایلات و ارتشیان را با قیام و پیوستن به دموکرات‌ها تشویق می‌کردند. نه تنها دولت شوروی و سفیر آن در تهران و کنسول آن در آذربایجان بلکه همه مأمورین کاگ ب در آذربایجان فعالانه شرکت داشتند.

ثروت مملکت، بازوان توانای کشاورزان می‌باشد. بدیهی است فرقه نمی‌تواند جنبش دهقانان و کشاورزان را نادیده بگیرد. بنابراین فرقه سعی خواهد کرد در تأمین احتیاجات دهقانان گام‌های اساسی برداشته شود. به ویژه تعیین حدود معین و معلومی بین مالک و رعیت و جلوگیری از دریافت مالیات‌های غیر قانونی که بعضی از مالکان به میل خود اختراع و به دهقانان تحمیل نموده‌اند از وظایف فوری فرقه دموکرات می‌باشد. فرقه سعی خواهد کرد این مسأله به نحوی حل و فصل شود، در عین حال که زارعان از آن راضی و خرسند باشند مالکان نیز به آینده خود اطمینان حاصل کنند و جهت آبادی ملک و مملکت خود با میل و رغبت سعی و کوشش نمایند.



نمونه‌ای از مکاتبات اداری در دوران تسلط فرقه دموکرات بر آذربایجان به زبان ترکی

بنا به عقیده فرقه دموکرات آذربایجان اراضی خالصه و همچنین اراضی و املاک کسانی که از آذربایجان فرار کرده‌اند یا ارباب‌هایی که محصول دسترنج مردم آذربایجان را در تهران یا

شهرهای دیگر خرج می‌کنند چنانچه هر چه زودتر به آذربایجان مراجعت نمایند باید بدون قید و شرط در اختیار دهقانان گذاشته شود. ما کسانی را که ثروت آذربایجان را در خارج صرف عیش و نوش می‌کنند آذربایجانی نمی‌دانیم، چنانچه آنان از مراجعت به آذربایجان ابا و امتناع ورزند ما نیز برای آنان در آذربایجان حقی قائل نیستیم علاوه بر این فرقه سعی خواهد کرد از طریق خیلی سهل و ساده احتیاج دهقانان آذربایجان را از حیث زمین و ادوات کشاورزی تأمین نماید.

۸. از مهم‌ترین وظایف فرقه دموکرات یکی هم مبارزه با بیکاری است. این خطر حالا نیز در صورت خیلی جدی نمایان است و در آینده این مسأله روز به روز شدیدتر خواهد شد. از طرف دولت مرکزی و مأمورین محلی در این باره اقدامی به عمل نیامده است، اگر کار بدین منوال دوام داشته باشد شک نیست اکثر مردم آذربایجان محکوم به فنا خواهند شد. فرقه سعی خواهد کرد جهت جلوگیری از این خطر تدابیر جدی اتخاذ نماید، فعلا ممکن است تدابیری مثل ایجاد کارخانه‌ها، توسعه تجارت، توسعه تشکیلات کشاورزی، ساختن راه‌های آهن و شوسه تا حدی مفید واقع شود.

۹. موقع نوشتن قانون انتخابات ظلم فاحشی در حق آذربایجانیان شده، بنا به اطلاعات دقیق فعلا در این سرزمین بیشتر از چهار میلیون نفوس آذربایجانی زندگی می‌کنند. به موجب این قانون غیر عادلانه در مجلس شورای ملی جهت همه مردم آذربایجان فقط بیست صندلی جهت بیست وکیل اختصاص داده شده است این تقسیم قطعا یک تقسیم عادلانه نبوده

میانہ اولین شهری بود کہ بہ دست فداییان سقوط کرد. در ۲۶ آبان ماه سال ۱۳۲۴ فداییان، کنترل شهر را بہ دست گرفتند و از آن تاریخ ارتباط بین آذربایجان با تہران از طریق میانہ قطع شد.

است. فرقه دموکرات آذربایجان سعی خواهد کرد برای مردم آذربایجان حق انتخاب وکیل به

نسبت نفوس آن به دست بیاورد.

این نسبت تقریباً به اندازه یک سوم وکلای مجلس خواهد بود. فرقه دموکرات آذربایجان طرفدار آزادی مطلق انتخابات می‌باشد. فرقه با مداخله مأمورین دولت و عناصر داخلی و خارجی و همچنین با تهدید و تطمیع پولدارها در کار انتخابات جدا مخالفت خواهد کرد. انتخابات در تمام ایران باید در آن واحد شروع گردد و خیلی سریع پایان پذیرد.

۱۰. فرقه دموکرات آذربایجان با عناصر فاسد، مختلس، رشوه خوار که در ادارات دولتی رخنه نموده‌اند جدا مبارزه خواهد کرد و از افراد صالح و درستکار که در میان مأمورین دولت پیدا می‌شوند قدردانی خواهد نمود. مخصوصاً فرقه جدیت خواهد کرد شرایط زندگی و معاش مأمورین صالح را طوری اصلاح نماید که برای دزدی و خیانت دیگر بهانه‌ای در دست نداشته باشند و آنها بتوانند برای خود یک زندگی آبرومند ترتیب دهند.

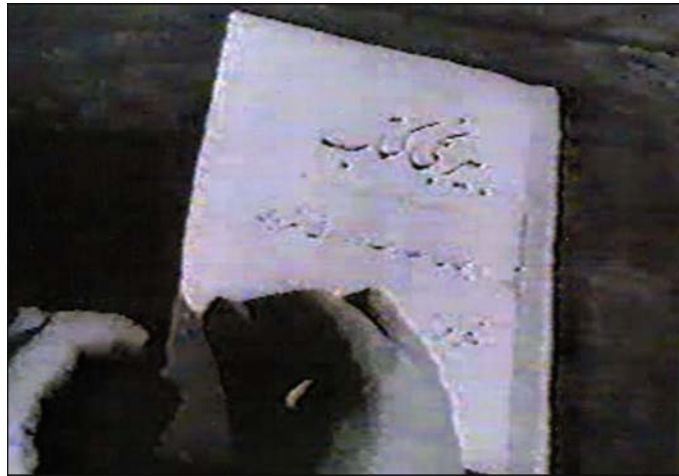


مدینه کلکون - از فعالین حزب دموکرات آذربایجان

۱۱. فرقه دموکرات آذربایجان سعی خواهد کرد نصف بیشتر از درآمدهای وصولی آذربایجان جهت رفع نیازمندی‌های خود آذربایجان مصرف شود و از میزان مالیات‌های غیر مستقیم نیز جدا کم گردد.

۱۲. فرقه دموکرات آذربایجان طرفدار دوستی با همه دولت‌های دموکراسی جهان مخصوصاً متفقین می‌باشد و برای تثبیت این دوستی سعی خواهد کرد در مرکز و شهرهای دیگر ایران دست عناصر خائن را که جهت برهم زدن دوستی بین ایران و دول متفق دموکرات کار می‌کنند و از هر گونه

امور سیاسی، اجتماعی، دولتی کوتاه نماید.^۱



نمونه‌ای از کتب منتشر شده به زبان ترکی جهت استفاده در مدارس آذربایجان با نام بیرنجی کتاب

◆ ایجاد جو خفقان و وحشت در آذربایجان

این رژیم جنبه دیگری هم داشت که می‌توان نام آن را وحشت گذاشت. تشریح وضع زندگی تحت فشار «وحشت» برای کسانی که به چنین زندگی دچار نشده‌اند بسیار مشکل است. وحشت فقط این نیست که طبق آمار بگوئیم چند نفر مقتول یا مجازات و یا زندانی شده‌اند. وحشت یک پدیده روان‌شناسی و یک موج ترس و واهمه است که سراپای مردم را فرا می‌گیرد. چنین وحشتی سراسر آذربایجان را فرا گرفته بود و متعاقب آن تنفر شدیدی نسبت به اوضاع در بین مردم پیدا شد که بعدها به جنگ و خونریزی علیه شورشیان منجر گردید.

۱. یونس مروارید، همان، ص ۸۵۹ - ۸۶۱



عده‌ای از فدائیان فرقه دموکرات در لباس ژاندارم شوروی که به نام سواران ستارخان نامیده می‌شد.

غول وحشت در آذربایجان پیشه‌وری نبود بلکه این لقب را باید به محمد بی‌ریا وزیر کار و فرهنگ و تبلیغات داد. بی‌ریا از رهبری اتحادیه رفتگران تبریز به مقام شامخی در نهضت کمونیستی رسیده بود. وی به منظور برقراری حکومت ترور و وحشت از دسته‌ای اوباش که نام انجمن دوستداران آذربایجان شوروی بر آن گذارده بود استفاده می‌کرد. جمع‌آوری اعضای برای این انجمن به عهده نمایندگان سیاسی اداره پلیس شوروی بود و هر کس که مخالف عضویت در انجمن بود یا از اقدامات آن اکراه داشت به شدیدترین وجهی تنبیه می‌گردید.^۱

◆ عکس‌العمل دولت و مجلس چهاردهم در قبال حوادث آذربایجان

به دنبال انتشار بیانیه فرقه دموکرات و برخی حوادثی که در شهرهای آذربایجان رخ می‌داد

۱. رابرت رُسو، همان، ص ۴.

نمایندگان مجلس شورای ملی در موضع‌گیری خود به تلاش افتادند و ضمن محکوم کردن فرقه دموکرات، آن را تأسف برانگیز خواندند و تشکیل فرقه دموکرات را از جانب بیگانگان یاد کردند که روح آذربایجانی از مقاصد آنها بی‌خبر می‌باشد و کوچک‌ترین تأثیر و اهمیت به این قبیل دستجات قائل نیست و از دولت خواستند که از خود قاطعیت نشان دهد.

آذربایجان در این تاریخ فاقد استاندار بود. دولت صدر در ۲۰ شهریور سید مهدی فرخ را که تقریباً مردی منفور آذربایجان و نماینده مجلس بود به عنوان استاندار آذربایجان انتخاب کرد. پیشه‌وری در مقاله‌ای تحت عنوان «چرا فرخ به آذربایجان می‌آید؟» مخالفت شدید خود را با استانداری وی اعلام داشت. به دنبال این جریان‌ها دولت صدرالاشراف ساقط گردید و مجلس به نخست‌وزیری ابراهیم حکیمی رأی داد. حکیمی با کنار گذاردن فرخ از استانداری آذربایجان، احمد بیات را - که فردی معتدل بود - در اول آذرماه به استانداری آذربایجان انتخاب نمود. این بار پیشه‌وری در سرمقاله روزنامه آذربایجان چنین نوشت:

بیات می‌تواند به آذربایجان بیاید و حقایق امر را از نزدیک مشاهده کرده و

در ۱۰ آذر ۱۳۲۴ زنجان با کمترین تلفات به دست فرقه دموکرات افتاد و دکتر نصرت‌الله جهانشاهلو به عنوان مسئول فرقه در زنجان قدرت را به دست گرفت. پس از ۲۲ آذر ۱۳۲۴ و به دنبال تشکیل دولت به نخست‌وزیری پیشه‌وری، دکتر جهانشاهلو به سمت معاون پیشه‌وری انتخاب شد و به جای او غلام یحیی دانشیان، رهبری فرقه دموکرات را در زنجان به دست گرفت. اغلب غارت و چپاول اموال مردم و آزار و اذیت افراد و کشته شدن تعداد زیادی از مردم زنجان در دوره حضور غلام یحیی و عواملش در زنجان می‌باشد.

دولت خواب‌آلود مرکزی را متوجه جریان انقلابی این استان نکند و غیر از این
مأموریتی متوجه ایشان نخواهد بود.

آمدن استاندار جدید با هواپیمای روسی به تبریز و مورد استقبال قرار گرفتن او از جانب
پیشه‌وری، دکتر جاوید و علی شبستری در فرودگاه نشان می‌داد که سران فرقه نسبت به
استاندار جدید زیاد بدبین نیستند.
آمدن بیات مصادف با محاصره شهرهای مختلف آذربایجان توسط گروه‌های فدایی بود.
مذاکرات بین بیات و پیشه‌وری بدون اینکه به نتیجه برسد خاتمه یافت و ثابت شد که در حقیقت
امر دولت، آقای بیات را جهت حل اختلاف نفرستاده و بلکه او را جهت تاریک کردن اختلاف، به
آذربایجان اعزام کرده است.^۱

♦ تشکیل کنگره خلق آذربایجان (مجلس مؤسسان)

از ۱۹ الی ۱۹ آبان‌ماه از طرف فرقه در شهرهای مختلف آذربایجان یک سلسله
راهپیمایی‌هایی ترتیب داده شد که عمده‌ترین درخواست‌های راهپیمایان تشکیل انجمن‌های
ایالتی و ولایتی بود. در پایان این راهپیمایی‌ها راهپیمایان اقدام به انتخاب اعضای هیأت‌هایی
کردند که بتوانند نمایندگی آنان را در مجمعی بر عهده گیرد که قرار بود در اندک زمانی بعد در
تبریز برگزار شود.

در ۲۹ آبان ماه ۱۳۲۴ مطابق با ۲۱ نوامبر ۱۹۴۵، کنگره بزرگ فرقه دموکرات در سالن شیر
و خورشید شهر تبریز با شرکت ۷۲۴ نفر از نمایندگان که نمایندگی ۱۵۰۰۰۰ نفر آذربایجانی را
داشتند توسط حاج عظیم‌خان برادر ستارخان افتتاح گردید.^۲

این کنگره خودمختاری آذربایجان را در کادر ایران و قانون اساسی آن تصویب کرد و نیز

۱. ابراهیم ناصحی، همان، ص ۱۲۰، ۱۲۱.

۲. علی مرادی مراغه‌ای، همان، ص ۳۴۴.

تصمیم به تشکیل مجلس ملی آذربایجان گرفت. مجلس مؤسسان یک هیأت ملی مرکب از ۳۹ نفر انتخاب نمود و به وی اختیار داد تا تشکیل مجلس ملی زمام امور آذربایجان را به عهده بگیرد، انتخابات را تمام کند و درباره حل صلح‌آمیز مسأله آذربایجان با مراجع دولتی ایران وارد مذاکره شود.^۱

ریاست این هیأت با علی شبستری بود.

◆ اوضاع شهرهای آذربایجان در آستانه انتخابات مجلس عمومی

مأمورین شوروی با سرعت هر چه بیشتر بین افراد فرقه و زارعین به توزیع سلاح پرداخته و مردم و عشایر و رؤسای ایلات و ارتشیان را با قیام و پیوستن به دموکرات‌ها تشویق می‌کردند. نه تنها دولت شوروی و سفیر آن در تهران و کنسول آن در آذربایجان بلکه همه مأمورین کاگ ب در آذربایجان فعالانه شرکت داشتند.^۲



نظامیان و مردم ارومیه دلاورانه در مقابل متجاوزین و عوامل شوروی که سعی در شکستن مقاومت مدافعان شهر داشتند تا ۲۷ آذر سال ۱۳۲۴ شدیداً مقاومت کردند و فشار ژنرال اصلان‌اف فرمانده پادگان شوروی بر سرهنگ زنگنه مبنی بر تسلیم شدن بی‌فایده بود.

میانه؛ میانه اولین شهری بود که به دست فداییان سقوط کرد. در ۲۶ آبان ماه سال ۱۳۲۴ فداییان، کنترل شهر را به دست گرفتند و از آن تاریخ ارتباط بین آذربایجان با تهران از طریق میانه قطع شد و کلیه احتیاجات و تدارکات لشکر ۳ تبریز و تیپ ارومیه و تیپ اردبیل که از تهران به وسیله قطار به میانه حمل می‌شد به تصرف فداییان شبه نظامی فرقه

۱. ایرج اسکندری، همان، ص ۵۶۹.

۲. رحیم زهتاب فرد، همان، ص ۱۵۰.

درآمد.



غلام یحیی دانشیان
معاونت وزیر جنگ فرقه

غلام یحیی دانشیان و عباسعلی پنبه‌ای رهبری فداییان را در سقوط شهر به عهده داشتند. فداییان پس از تسلط بر شهر مأمورین را خلع سلاح کردند و با قطع سیم‌های تلگراف و تلفن رابطه تهران را با آذربایجان قطع کردند. علت سقوط سریع میانه به این خاطر بود که در آنجا مأمورین نظامی زیادی وجود نداشت و تعداد آنها از یک دسته ژاندارم و تعداد اندکی پاسبان که مأمور راه آهن بودند تجاوز نمی‌کرد. به همین خاطر غلام یحیی مسئول اتحادیه حزب کارگران توده میانه با تسلیح کارگران با وسیله سلاح‌هایی که کاپیتان

نوروزاف دژبان روسی شهر میانه در اختیارش گذاشته بود به آسانی و بدون اینکه با مانعی دشوار برخورد کند شهر میانه را از تصرف نیروهای دولتی خارج ساخت.^۱

در میانه مالکانی چون اسداله سالار مظفر، میرزا علی علوی و حاج سید داود ارشد الممالک



سلطان محمود ذوالفقاری

در مقابل فرقه‌ای‌ها ایستادگی کردند و بعد از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تیرباران شدند.^۲

زنجان: به دنبال سقوط شهر میانه، حکومت مرکزی پنهانی به تقویت نیروهای خود در زنجان پرداخت تا از طریق دستگیری سران اتحادیه‌های کارگری از دچار شدن زنجان به سرنوشت میانه ممانعت کند. در این میان سلطان محمود ذوالفقاری که از ملاکین سرشناس زنجان بود با شتاب تعداد

۱. علی مرادی مراغه‌ای، همان، ص ۳۴۸.

۲. رحیم زهتاب فرد، همان، ص ۸۶.

تفنگداران خود را افزایش داد و همسو با نیروهای نظامی حکومت مرکزی علیه طرفداران فرقه وارد عمل می‌شد. سرانجام با پیش‌دستی کارگران و عوامل فرقه، گروهان ژاندارمری و ادار به تسلیم شد و گروه سلطان محمود ذوالفقاری عقب‌نشینی کرد و در ۱۰ آذر ۱۳۲۴ زنجان با کمترین تلفات به دست فرقه دموکرات افتاد و دکتر نصرت‌الله جهانشاهلو به عنوان مسئول فرقه در زنجان قدرت را به دست گرفت. پس از ۲۲ آذر ۱۳۲۴ و به دنبال تشکیل دولت به نخست‌وزیری پیشه‌وری، دکتر جهانشاهلو به سمت معاون پیشه‌وری انتخاب شد و به جای او غلام یحیی دانشیان، رهبری فرقه دموکرات را در زنجان به دست گرفت. اغلب غارت و چپاول اموال مردم و آزار و اذیت افراد و کشته شدن تعداد زیادی از مردم زنجان در دوره حضور غلام یحیی و عواملش در زنجان می‌باشد.^۱

مراغه؛ پس از انتشار بیانیه فرقه دموکرات آذربایجان در ۱۲ شهریور ماه ۱۳۲۴، فرقه



داداش تقی زاده

نماینده مجلس ملی آذربایجان از مراغه

دموکرات شهرستان مراغه به رهبری داداش تقی‌زاده، مسئول سابق حزب توده مراغه، فعالیت خود را آغاز نمود. در آن زمان ربیع کبیری که از منتقدین و خانواده‌های قدیمی مراغه بود و سوابق مبارزاتی نیز داشت و فرمانداری مراغه را عهده‌دار بود به فرقه دموکرات جلب و عضو کمیته ولایتی فرقه در مراغه و نیز رهبر شاخه نظامی فرقه شد.

در شب دوم آذرماه ۱۳۲۴ یحیی سالاری فرماندار شهر و سرهنگ دوم معین آزاد فرماندار ایلخی و رئیس انتظامات به اتفاق سرگرد صفوت به منزل کوماندانی شوروی در مراغه

دعوت می‌شوند. سرگرد صفوت از رفتن به منزل کماندان سر باز می‌زند. یحیی سالاری فرماندار شهر و سرهنگ معین آزاد به منزل کوماندانی می‌روند و در موقع مراجعت به وسیله

۱. علی مرادی مراغه‌ای، همان، ص ۳۵۰.

افراد ناشناسی مورد هدف گلوله قرار می‌گیرد، فرماندار بلافاصله کشته می‌شود ولی سرهنگ معین آزاد توسط افراد فرقه دستگیر می‌شود و بعد از شکنجه این افسر متهور به طرز فجیعی به قتل می‌رسد و بدن او قطعه قطعه می‌شود.

بعد از توزیع اسلحه و مهمات میان اعضای فرقه دموکرات پاسگاه‌ها و مراکز نظامی از طرف فرقه به محاصره درآمد. در مذاکره بین سروان عابدینی رئیس ژاندارمری مراغه و عدل‌الدوله کبیری رهبر شاخه نظامی فرقه ژاندارمری بدون درگیری تسلیم فرقه گردید و به ناچار پادگان مراغه نیز به تاریخ ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ تسلیم شد.^۱

ارومیه؛ پادگان ارومیه و نیروهای نظامی مستقر در آن دلاورانه و با شجاعت بی‌نظیر در



سرهنگ زنگنه - فرمانده نیروی ارومیه

برابر عوامل فرقه که به طور جدی از طرف ارتش سرخ شوروی حمایت می‌شدند ایستادگی نمودند. پادگان ارومیه با وجود سقوط پادگان تبریز هنوز مقاومت می‌کرد. دستور سرتیپ درخشانی، فرمانده لشکر تبریز، مبنی بر ترک مقاومت مورد قبول سرهنگ زنگنه فرمانده پادگان ارومیه واقع نشد. نظامیان و مردم ارومیه دلاورانه در مقابل متجاوزین و عوامل شوروی که سعی در شکستن مقاومت مدافعان شهر داشتند تا ۲۷ آذر سال ۱۳۲۴ شدیداً مقاومت کردند و فشار ژنرال اصلان‌اف فرمانده پادگان شوروی بر سرهنگ زنگنه مبنی بر تسلیم

۱. یونس مروارید، همان، ص ۸۷۸.

شدن بی‌فایده بود. عاقبت به علت اتمام مهمات و ذخایر موجود و قطع ارتباط تیپ ارومیه با تهران به علت از کار افتادن بی‌سیم، پادگان ارومیه ضمن انهدام کلیه ادوات جنگی برای اینکه به دست عوامل فرقه نیفتد تسلیم شد و سرهنگ زنگنه و سایر فرماندهان عالی رتبه نظیر سرهنگ نوربخش و سرگرد بهاروند دستگیر و به زندان تبریز انتقال یافتند.^۱



از طرف ستاد ارتش ستونی مجهز، به قصد کمک از تهران به تبریز اعزام شد که در شریف‌آباد قزوین در ۲۷ آبان توسط نیروهای شوروی از پیشرفت باز ایستاد. این حادثه پیشه‌وری و یارانش را قوت قلب بسیاری بخشید و موجب شد حمله سراب را در مشکین شهر و اهر و میاندوآب تکرار کنند و به همان قرار سربازها را مرخص کردند ولی افسران تیرباران شده را در کنار جاده مدفون و پاهای آنان را از خاک بیرون گذارده بودند.

سراب؛ فرقه دموکرات اولین حمله مسلحانه به پادگان‌ها را از پادگان سراب آغاز کرد و به زودی این پادگان به علت کثرت مهاجمین از پای درآمد. مهاجمین نفرت پادگان را به خانه‌های خود مرخص کردند ولی افسران را در نهایت شقاوت و بر خلاف تمام موازین انسانی تیرباران کردند. این اقدام ناجوانمردانه مرکز نشینان را از خواب بیدار کرد و از طرف ستاد ارتش ستونی مجهز، به قصد کمک از تهران به تبریز اعزام شد که در شریف‌آباد قزوین در ۲۷ آبان توسط نیروهای شوروی از پیشرفت باز ایستاد. این حادثه پیشه‌وری و یارانش را قوت قلب بسیاری بخشید و موجب شد حمله سراب را در مشکین شهر و اهر و

میاندوآب تکرار کنند و به همان قرار سربازها را مرخص کردند ولی افسران تیرباران شده را

۱. ابراهیم ناصحی، همان، ص ۱۷۸ - ۱۸۲.

در کنار جاده مدفون و پاهای آنان را از خاک بیرون گذارده بودند.^۱

◆ سقوط پادگان تبریز

نیروهای شوروی بیشترین توجه خود را بر پادگان‌ها و پاسگاه‌های لشکر داشتند سخت‌گیری‌ها و فشارهای آنها به حدی رسیده بود که عبور یک ژاندارم یا سرباز از پاسگاهی به پاسگاه دیگر مستلزم داشتن جواز عبور از مقامات شوروی بود. در آستانه سقوط آذربایجان از طرف ستاد ارتش در ۱۳۲۴/۸/۵ تلگرافی به فرمانده لشکر ۳ مخابره می‌شود که حاکی از علنی بودن بازی‌های سیاسی و مداخله اجنبی در امور داخلی ایران و آگاهی ستاد از عمق فاجعه و بازی‌های پشت پرده بوده است.

سرلشکر ارفع در تلگراف خود می‌گوید:

لازم است طبق دستورات قبلی با تحت امر گرفتن ژاندارمری و شهربانی در شهرهای تبریز، ارومیه، اردبیل و سایر نقاط مسلحانه تا آخرین قطره خون افسران، افراد از اماکن دولتی خصوصا عمارت استانداری، شهربانی، ژاندارمری، سربازخانه و تلگرافخانه بدون رعایت اختراهای مقامات غیر مسئول و غیر از ستاد ارتش دفاع نموده و آرامش را برقرار و از هر گونه انقلاب جلوگیری کنید. لازم است خود شما و افسران مربوطه تا دستور ثانوی شب‌ها در سربازخانه آماده باشید و ارتباط کامل بین اماکن دولتی که تحت اشغال قوای انتظامی است برقرار نمایید. ضمناً نظر به اینکه ممکن است وضعیت ناامنی مشکل و طوری ایجاد شود که واحدها و پادگان‌ها در حال محاصره قرار گیرند که چند روز هم به طول انجامد فوراً خواربار و همچنین احتیاجات دیگر را پیش بینی نموده و در سربازخانه‌ها ذخیره نمایید.

در این دستور نظامی به دو نکته صراحتاً اشاره شده است؛ یکی اینکه به اختراهای مقامات غیر مسئول اعتنایی نشود. مقصود از مقام غیر مسئول مداخله ژنرال کلینسکی فرمانده

۱. علی مرادی مراغه‌ای، همان، ص ۳۵۶.

نیروهای شوروی و میر جعفر باقراوف و دکتر علی‌اف می‌بود که این شخص با سمت ریاست بیمارستان شوروی در تیریز بود که بیش از هر مقام دیگری خط‌دهنده به فرقه و حکومت جمهوری آذربایجان بود و دوم اینکه حمله به پاسگاه‌ها و پادگان و لشکر جزو برنامه یاغیان بود.



انگلیس‌ها برای حفظ نفت جنوب برای خود، شدیداً طرفدار واگذاری نفت شمال به روسیه بودند و در حقیقت عملاً به تجزیه ایران به منطقه نفوذ شوروی و انگلستان معتقد بودند.



سرتیپ درخشانی بدون توجه به ضعف حکومت مرکزی و توقف اجباری نیروهای اعزامی مرکزی در شریف آباد قزوین و اولتیماتوم شوروی‌ها درباره استانداری فرخ و یکه‌تازی مأمورین خارجی و محیط رعب و وحشت در آذربایجان، تا آخرین روز تسلیم به عنوان فرمانده مقتدر مانع از پاشیده شدن لشکر و نفوذ اجنبی و کمونیست‌ها بین سربازان

و افسران لشکر ۳ گردید و در ۲۱ آذر، در چند روز آخر به هر دلیلی می‌بود تسلیم را تنها چاره کار دانست و حتی پیشنهاد شرم‌آور و غیر مترقبه و غیر معقولی را در برابر اوامر صریح ستاد کل که گفته شده بود تا آخرین قطره خون در برابر دشمنان استقلال و تمامیت ایران ایستادگی کنید با رمز به ستاد کل گفت:

... اینان مصرند که من چون آذربایجانی هستم در رأس ارتش آذربایجان باقی مانده و تصدی فرماندهی ارتش فرقه را به عهده بگیرم.

و وقتی که با جواب تند و آشتی‌ناپذیر ستاد ارتش روبه‌رو می‌شود و با این امریه مواجه می‌گردد که:

... شرافت سربازی و استقلال کشور به هیچ وجه اجازه چنین تسلیمی را نمی‌دهد، خود شما با کلیه افسران لشکر به مرکز حرکت نمایید، منتها تیپ‌های ارومیه و اردبیل طبق

دستورات قبلی در مقابل ماجراجویان ایستادگی نمایند و اگر مقدور است حتما مقاومت نمایند...

درخشانی در برابر این امریه باز هم نقش واسطه را ایفا می‌کند و با ستاد ارتش به چانه زدن می‌پردازد و در ساعت ۷/۳۰ بعد از ظهر ۱۳۲۴/۹/۲۲ با بی‌سیم به ستاد ارتش اطلاع می‌دهد که: ... هیچ‌گونه مقاومتی از طرف لشکر ممکن نبوده و به هیچ وجه مفید فایده نخواهد بود، جز موافقت با نظر آنها چاره‌ای نیست و در صورت تأیید اجازه فرمائید در رأس ارتش باقی بمانم و از محو لشکر جلوگیری به عمل آید.



از بین بردن تمام نوشته‌ها و تابلوها به زبان فارسی

درخشانی که سخت تحت فشار مقامات شوروی قرار می‌گیرد و تهدید و قطعاً تطمیع می‌شود در برابر تلگراف ستاد مقاومت را غیر عملی می‌داند و تسلیم را تنها چاره می‌بیند و برای تحقق این هدف، با حضور افسران ارشد حاضر در موضع دفاعی هنگ تبریز در مقر فرماندهی لشکر جلسه‌ای تشکیل و پس از بررسی وضعیت محلی و سیاسی منطقه اظهار نظر می‌کند که در وضع محاصره و عدم امکان حرکت نیرو از تهران راهی جز تسلیم نیست و صورت جلسه را به امضای تعدادی از افسران ارشد می‌رساند و پیشنهاد می‌کند که شما می‌توانید با خانواده خود

آذربایجان را ترک یا در اینجا بمانید.

آیت‌الله لنکرانی نسبت به قوام به ویژه دستیارش (مظفر فیروز) دیدگاهی شدیداً منفی داشت. وی قوام را سیاستمداری مستبد، کژاندیش و دارای اشتباهات فاحش و مکرر در سیاست داخلی و خارجی می‌شمرد و مظفر فیروز را عامل انگلیسی‌ها در دستگاه روس‌ها قلمداد می‌کرد.

روز ۲۳ آذر ۱۳۲۴ طبق اعلامیه عنوان می‌کند:

نظر به تصمیمات متخذه در کمیسیون متشکله با افسران ارشد پادگان تبریز به منظور جلوگیری از خونریزی و برادرکشی و ائتلاف نفوس و عدم فقدان اموال دولتی و بازرگانان و سایر مردم دستور می‌دهم کلیه پادگان تبریز اسلحه خود را به زمین بگذارند و مطابق دستورات صادره رفتار نمایند.

فرمانده لشکر ۳ آذربایجان - سرتیپ درخشانی^۲

قبل از این اطلاعیه روز پنجشنبه ۲۲ آذر، بیات استاندار به اتفاق سپه‌رروش، فرماندار تبریز، با طیاره به تهران عزیمت نمودند و پیشه‌وری به عمارت عالی‌قاپو منتقل و این عمارت محل

۱. رحیم زهتاب فرد، همان، ص ۲۰۲ - ۲۰۴.

۲. همان، ص ۲۲۹.

دولت آذربایجان شد.^۱

◆ تحلیلی بر اقدامات شوروی در آذربایجان در این برهه زمانی

در آن وقت ارتش سرخ شوروی در نواحی شمال غربی ایران از ۳ قسمت تشکیل می‌شد، یک لشکر پیاده‌نظام در ارومیه، یک لشکر سواره‌نظام در اردبیل و لشکر سواره نظام دیگری در تبریز، ۱۶ تانک شرم‌ن که به موجب قانون وام و اجاره امریکا داده شده بود و چهار توپ خودکار پادگان تبریز را محافظت می‌کردند. در شب‌های سوم و چهارم مارس ۱۹۴۶ نیروهای ارتش سرخ شوروی که در تبریز مستقر گردیده بودند شروع به حرکت کردند. تقریباً تعداد ۱۵۰ کامیون مملو از سرباز و ۱۶ تانک شرم‌ن به طرف تهران در حرکت بودند و در همان وقت دو هنگ سوار به اتفاق تعدادی توپ و سرباز به طرف سرحدات ترکیه و یک گروه نظامی عظیم از مراغه به طرف مرز عراق به حرکت درآمد.



تصویری از اعضای فرقه دموکرات کردستان

در این اثنا تعداد تانک‌های بیشتری (از نوع ۴۶ ت ۳۴) به وسیله قطار به تبریز رسید. در ۶ مارس مارشال ایوان باقرامیان که در زمان جنگ جهانی دوم فرمانده کل ارتش اول شوروی در ناحیه بالتیک بود وارد تبریز شد و سمت فرماندهی کل نیروهای جدید را عهده‌دار گردید. این لشگرکشی قریب به یک ماه یعنی از ۴ تا ۲۸ مارس ادامه یافت و در ظرف این مدت ۱۵ تیپ نظامی مسلح زره‌ای که از ۵۰۰ تانک و نیروهای امدادی تشکیل یافته بود وارد ایران شدند. ارتش مزبور به شرح ذیل پراکنده شده بود:

- ۱) نیرویی که پایگاه آن در خوی بود، در سرحدات ترکیه گسترش پیدا کرد و جاده‌هایی را که از شمال و جنوب دریاچه وان به آناتولی مرکزی امتداد داشت تحت سلطه خود گرفته بود.
 - ۲) نیروی دوم در میان‌دوآب مستقر بود که واحدهای مقدم آن در پیرانشهر واقع در سرحدات عراق قرار داشت، علاوه بر این نیروهای کمکی نیز در سقز و شاهین‌دژ مستقر شده بودند.
 - ۳) نیروی سوم در امتداد جاده تهران گسترش یافته بود. پایگاه این نیرو در زنجان و واحدهای مقدم آن در کرج قرار داشت.
 - ۴) نیروهای ذخیره که بین مراغه و تبریز مستقر شده بودند.
- مقارن این احوال در ۴ مارس جمهوری مهاباد که رژیم دست‌نشانده شوروی‌ها در صفحات جنوبی آذربایجان بود مدعی حکومت بر منطقه بزرگ کردنشین واقع در قسمت جنوب و مشرق ترکیه گردید.
- این موضوع کاملاً آشکار شد که هدف اولیه شوروی‌ها آن بود که بر آذربایجان و کردستان استیلا پیدا کنند و امتیازات گوناگون از ایران بگیرند. در همان حال روشن شد که تازه خود این امور وسیله و مقدمه برای نیل به یک هدف مهم‌تر می‌باشد. منظور و هدف مهم شوروی از این اقدامات این بود که ترکیه را که سد و حائل عمده در برابر پیشرفت‌های خود در سراسر منطقه

خاورمیانه می دانست از میان بردارد.^۱



تصویری عده‌ای از افراد فرقه دموکرات

◆ تشکیل مجلس ملی آذربایجان

در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۱ مجلس ملی آذربایجان اولین جلسه خود را در سالن سینما دیانای تبریز با نطق ریاست سنی مجلس، محمد تقی رفیعی (نظام‌الدوله)، و با حضور ۷۵ نماینده افتتاح کرد. سپس نظامنامه مجلس توسط میر رحیم ولایی قرائت و تصویب شد و بعد انتخاب هیأت رئیسه با رأی مخفی به شرح



تصویر مدال اهدایی فرقه دمکرات به اعضاء بلند پایه خود

۱. رابرت رسو، همان، ص ۶، ۷.

زیر به عمل آمد:

حاج میرزا علی شبستری با ۶۹ رأی به ریاست مجلس و آقایان پادگان، رفیعی و جودت با ۷۰ و ۶۸ و ۶۳ به سمت معاونت مجلس و میر رحیم ولایی و محمد عظیمی به عنوان منشی انتخاب گردیدند و اعضای هیأت رئیسه نیز عبارت بودند از:

۱. مراد علی تیموری بیات ۲. اصغر دیبائیان و ۳. صادق دیلمقانی. مجلس ملی تمایل اکثریت را به نخست‌وزیری سید جعفر پیشه‌وری اعلام کرد و او را موظف نمود که در بعد از ظهر همان روز کابینه خود را به مجلس معرفی کند.^۱

◆ اسامی وکلای مجلس ملی آذربایجان

غفاری، ابوالفضل	جودت، حسن	آخوندزاده، حسین
قوروقچیان، بابگن	جهانشاهلو، نصرت‌الله	آذربادگان، خلیل
قهرمان زاده، قهرمان	چاوشی، میرمحمد	آزادی وطن، محمد تقی
قیامی، زین العابدین	چشم آذر، میرقاسم	آقازاده، میرزاقاسم
کاویان، جعفر	خاوری، تقی	ابراهیمی، فریدون
کیبیری، رفیع	دانایی، محرم	احمدی، عبدالحسین
کریمی	دانشیان، غلام یحیی	اخگری عجب شیر، جعفر
گرگیان، دواد	دیبائیان، محمدعلی	ادیب، جعفر
ماشینچی، علی شمس	دیلمقانی، صادقی	اورنگی ممقانی، علی اکبر
مرادی، علی اکبر	رحیم زاده باکوچی، حاج	ایپکچیان، فتحعلی
مستمع، عبدالعلی	زین‌العابدین	بدری، شمسی
معیرزاده	رحیمی، عبدالله	پورچالو، قلیخان
مقردیچیان، سیمون	رسولی، رضا	بی ریا، محمد
موزع‌زاده، رسام	رفیعی، محمدتقی قیزی	بیات ماکو، آتش خان
موزع زاده، عبدالرحیم	علمداری گرگر، حسن	پادگان، صادق

۱. علی مرادی مراغه‌ای، همان، ص ۳۶۹.

پژوهیده، عبدالعلی	ژوهیده، علی اکبر	مهتاش، جاوید
پنبه ای، عباسعلی	شاهینی، تقی	میراکیان، ورام
پیشنمازی، اسماعیل	شیستری، حاج میرزا علی	نائینی، بهرام
پیشه وری، میر جعفر	شکیبا	ناصری، هلال
ترابی، مکرم	شمس، اسماعیل	نیکجو، ابوالفتح
ترابی، محمود	صانعی، حسین	واقف، ابوالحسن
ترکی، عقیفه	صفایی، معرفت	ولایی، میررحیم
تقی زاده، داداش	عظیما، محمد	هاشم نیا، کاظم
تیزفهم تکمه‌داش، حسین	عظیما، یوسف	هاشمی، مهدی
تیموری بیات، مرادعلی	علیزاده، ابراهیم	یکانی، نورالله
جاوید، سلام‌الله	غزنوی، محمود ^۱	

◆ استقرار حکومت ملی و تشکیل کابینه توسط پیشه‌وری

کابینه پیشه‌وری که با اکثریت آرا در مجلس تصویب شد عبارت بود از:

۱. سید جعفر پیشه‌وری: نخست‌وزیر (تا انتخاب وزیر کار، این وزارتخانه به عهده پیشه‌وری گذاشته شد).
۲. وزیر کشور: دکتر سلام‌الله جاوید
۳. وزیر ارتش توده‌ای: جعفر کاویانی
۴. وزیر کشاورزی: دکتر مهتاش
۵. وزیر معارف: محمد بی‌ریا
۶. وزیر بهداری: دکتر حسین اورنگی
۷. وزیر دارایی: غلامرضا الهامی
۸. وزیر عدلیه: یوسف عظیما
۹. وزیر راه، پست و تلگراف: ربیع کبیری
۱۰. وزیر اقتصاد و بازرگانی: رضا رسولی

۱۱. معاون نخست‌وزیر: دکتر نصرت‌الله جهانشاهلو

۱۲. سرگرد فداییان: غلام یحیی دانشیان

۱۳. دادستان آذربایجان: فریدون ابراهیمی

۱۴. ریاست دیوان تمیز: زین‌العابدین قیامی

سیاست خارجی فرقه نیز به عهده وزیر امور خارجه ایران گذاشته شد.^۱

اکنون با شرح حال و چهره پاره‌ای از گردانندگان فرقه آشنا می‌شویم:



سید جعفر پیشه‌وری

۱. سید جعفر پیشه‌وری (پرویز جوادزاده خلخال)

وی به سال ۱۲۷۲ هجری شمسی برابر با ۱۸۹۳ میلادی در روستای زاویه خلخال به دنیا آمد. سپس به همراه پدر و مادر به باکو رفت و در آنجا به تحصیل و کار پرداخت. در جریان انقلاب ۱۹۱۷م به کمونیسم جلب شد. سال ۱۹۱۸ در ۲۵ سالگی به عضویت کمیته مرکزی حزب عدالت درآمد. سال‌های ۱۹۱۹ - ۱۹۲۰ سردبیری روزنامه حریت را به عهده داشت. در اردیبهشت ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) همراه ارتش سرخ و

تعدادی از رهبران حزب عدالت به گیلان رفت. در ۳۰ خرداد ۱۲۹۹ (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰) در بندر انزلی در جریان اولین کنگره حزب کمونیست ایران به عنوان یکی از اعضای کمیته مرکزی و یکی از رهبران اصلی حزب برگزیده شد. در پی شکست نهضت جنگل مدتی به باکو رفت و مدیریت روزنامه اکیجکی را به دست گرفت و آنگاه به عنوان دبیر تشکیلات تهران به ایران آمد. پیشه‌وری در ۶ دی ۱۳۰۶ توسط شهربانی بازداشت شد. در تمام دوران دستگیری حتی عضویت در حزب کمونیست را انکار کرد تا بالاخره در اسفند ۱۳۰۸ در دادگاه جنایی به ده

۱. علی مرادی مراغه‌ای، همان، ص ۳۶۹.

سال زندان محکوم گردید. پس از آزادی در سال ۱۳۱۹ به کاشان تبعید شد. در مهرماه ۱۳۲۰ در جلسه مؤسسان حزب توده در زمره رهبران اولیه حزب انتخاب شد و به همراه ایرج اسکندری اولین مرامنامه حزب را نوشت ولی به علت اختلاف با اردشیر آوانسیان از حزب کناره گرفت و در خرداد ۱۳۲۲ روزنامه آژیر را آغاز کرد. در مجلس چهاردهم از حوزه تبریز به نمایندگی انتخاب شد ولی به دلیل رد اعتبارنامه‌اش نتوانست در مجلس شرکت کند.

رد اعتبارنامه پیشه‌وری، وی را به انزوا کشاند و شاید عامل اصلی فرو غلتیدن او در دامان روس‌ها بود. در کنگره اول حزب توده (۱۰ مرداد ۱۳۲۳) به عنوان نماینده سازمان حزبی آذربایجان حضور یافت ولی در اینجا نیز اعتبارنامه او رد شد.

در مرداد ۱۳۲۴ روزنامه آژیر توقیف شد. در چنین شرایطی پیشه‌وری به باکو رفت و بعد از ملاقات با باقراوف در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ فرقه دموکرات آذربایجان را تشکیل داد. وی در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ بعد از اینکه تبریز به تصرف نیروهای دولتی

درآمد به اتفاق برخی از رهبران دموکرات‌ها با یکصد کامیون و اتومبیل شخصی از جلفا عبور کرد و به خاک شوروی گریخت. وی یک سال و نیم بعد در ۵۵ سالگی در جریان یک تصادف رانندگی به طرز مشکوکی در بیمارستان گنجه جان باخت.^۱

**موافقت لندن با سلطه شوروی بر
آذربایجان طبیعتاً مشروط به اجرای
جزء دیگر آن نقشه شیطنانی یعنی
تحقق سلطه خودشان بر جنوب
است و قاعدتاً با ناکام ماندن این
جزء از نقشه لندن نه تنها دیگر
حامی رقیب در غائله آذربایجان
نخواهد بود بلکه تمامی تلاشش را
نیز برای جلوگیری از پیروزی نقشه
رقیب به کار می‌بندد.**

۱. «زندگی پیشه‌وری»، ایام، جام جم، (۹ آذر ۱۳۸۵)، ص ۷.



غلام یحیی دانشیان
معاونت وزیر جنگ فرقه

۲. غلام یحیی دانشیان

وی به سال ۱۲۸۵ شمسی در سراب چشم به جهان گشود. در نوجوانی همراه پدرش برای کار به مناطق نفتی باکو رفت و در آنجا به عضویت سازمان جوانان کمونیستی به نام «کامسامول» و سپس حزب کمونیست درآمد و در دوره تربیت کادر این سازمان شرکت کرد. وی با فعالیت در میان کارگران، به ویژه کارگران ایرانی توانست اعتماد سازمان حزبی و دولتی شوروی را به خود جلب سازد به طوری که

در مهم‌ترین بخش نفت‌خیز باکو یعنی شهر صابونچی به عنوان شهردار برگزیده شد. در سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ هنگام اخراج ایرانیان از آذربایجان شوروی او نیز روانه ایران شد. هم‌زمان با اشغال ایران در سال ۱۳۲۰، شوروی‌ها چند واگن باربری راه‌آهن ایران را که در اختیارشان بود تحویل او دادند تا با درآمد حاصل از حمل بارهای بازرگانان، هزینه‌های حزب توده را در آذربایجان تأمین سازد.

در سال ۱۳۲۴ به هنگام تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان در پیوستن به آن تردید نکرد و به زودی یکی از سازمان‌دهندگان نیروهای فرقه و از سران آن شد. در آبان ماه ۱۳۲۴ وی شهر میانه را تصرف کرد. غلام یحیی و هم‌دستانش با توسل به غارت و چپاول مردم و با قاچاق روغن، پنیر و گوسفند به آن سوی مرزها، مردم آذربایجان را از نظر خواربار و گوشت در مضیقه قرار دادند. بعد از شکست فرقه و آزادسازی آذربایجان در آذر ۱۳۲۵، وی به همراهان پیشه‌واری به شوروی گریخت. پس از مرگ مشکوک پیشه‌واری در یک سانحه اتومبیل که عامل آن را غلام یحیی می‌دانند رهبری فرقه به قاسم چشم‌آذر منتقل شد و در سال ۱۳۳۶ او جای خود را به غلام یحیی داد. وی فردی قدرت‌طلب، مستبد و بیسواد بود و در این دوران تلاش گسترده‌ای برای الحاق آذربایجان به شوروی به عمل آورد و از هیچ خدمتی به بیگانگان و هیچ خیانتی به مردم ایران فروگذار نکرد.

غلام یحیی دانشیان در واپسین سال‌های پیش از انقلاب به علت بیماری و کهولت سن از فعالیت کناره گرفت و صدر افتخاری فرقه شد و در حوالی سال ۱۳۶۳ در شوروی درگذشت.^۱



فریدون ابراهیمی - دادستان فرقه

۳. فریدون ابراهیمی

وی به سال ۱۲۹۷ شمسی در شهر آستارا در خانواده‌ای تحصیلکرده چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش به اتمام رساند. پدرش میرزا غنی در سال ۱۳۰۸ با اتهامات سیاسی به زندان افتاد و چندین سال در حبس بود و بعد از آزادی از زندان به نیاوند تبعید گردید. فریدون ابراهیمی جهت ادامه تحصیل ابتدا به انزلی و سپس به تبریز آمد و جهت تکمیل تحصیلات دانشگاهی به تهران عزیمت نمود. وی در تهران در رشته حقوق ادامه تحصیل داد و هم‌زمان شروع به مقاله‌نویسی در روزنامه‌ها نمود. از جمله روزنامه‌هایی که با آنها همکاری داشت عبارت بودند از: رهبر، آژیر و مردم. وی به سال ۱۳۲۴ به آذربایجان برگشت و شروع به نوشتن مقاله در روزنامه خاور نو - که بازتاب افکار کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان بود - نمود.

در سال ۱۳۲۵ وی به نمایندگی از طرف روزنامه‌نگاران آذربایجان به کنفرانس صلح پاریس اعزام شد. در جریان فرقه دموکرات آذربایجان به سمت دادستان دولت دموکرات منصوب شد. در ضمن اداره روزنامه آذربایجان، ارگان رسمی فرقه، به او محول شد. پس از ۲۱ آذرماه ۱۳۲۵ و شکست فرقه دموکرات در تبریز دستگیر و در دادگاه ارتش محاکمه گردید و در روز جمعه اول خرداد ۱۳۲۶ در تبریز به دار آویخته شد.^۲

۱. «غلام یحیی دانشیان»، ایام، جام جم، (۹ آذر ۱۳۸۵)، ص ۷.

۲. آزادلیق، بی‌جا، بی‌نام، بی‌تا، ۲ جلد.

۴. دکتر سلام‌الله جاوید

وی از یاران با سابقه روس‌ها و کاگ ب بود. به گفته پیشه‌وری مدت کوتاهی در دوره رضاشاه زندانی بود و سپس از آن به کاشان تبعید شد. دکتر جاوید در میان مردم نقش جاسوس و پادوی شهربانی را بازی می‌کرد. سازمان امنیت شوروی از باکو او را توصیه کرد و شرکت او در کمیته مرکزی و دولت فرقه دموکرات نیز از این رو انجام پذیرفت. وی با نمایندگان سازمان امنیت روس در تبریز در ارتباط بود و در همه مصادره‌هایی که در تبریز و شهرهای دیگر انجام می‌گرفت مستقیم یا غیر مستقیم دخالت داشت و سهمی از آنها دریافت می‌نمود و بر اثر غارت اموال مردم ثروت فراوانی اندوخت. وی در کابینه پیشه‌وری به عنوان وزیر کشور انتخاب شد.^۱



ژنرال کبیری - وزیر پست و تلگراف

۵. ربیع کبیری (عدول‌الدوله)

وی به سال ۱۳۶۸ هجری شمسی در مراغه در یک خانواده مرفه به دنیا آمد که جزو مالکان و از خانواده‌های سرشناس آذربایجان بودند. وی تحصیلات ابتدایی را در مراغه به اتمام رسانید و جهت تکمیل تحصیلات ابتدا به تبریز و سپس به تهران عزیمت نمود. وی دارای اطلاعات وسیعی در زمینه ادبیات و تاریخ بود. کبیری به استخدام وزارت پست و تلگراف درآمد. وی در دوران خدمت خود تصدی مشاغل مهم را از جمله فرمانداری و ریاست عالییه در شهرهای کرمان، بلوچستان، رفسنجان و کرمان را داشت. وی ابتدا از طرفداران

۱. ابراهیم ناصحی، همان، ص ۱۹۲.

سلطنت بود و با ستارخان و مشروطه خواهان جنگیده بود. وی در زمان رضاخان فرماندار اردبیل شد. وی در آن دوره برای سرکوبی اسماعیل آقا سمیتقو که ارومیه را تصرف کرده بود عازم آنجا گردید و موفق شد که ارومیه را از دست سمیتقو خارج سازد و از سوی دولت مرکزی ملقب به عدل الدوله شد. با تشکیل فرقه دموکرات به آن پیوست و در سال ۱۳۲۴ روستای خوشه مهر را که متعلق به خودش بود به عنوان مرکز عملیات نظامی علیه دولت تبدیل و با جمع آوری دهقانان و مسلح کردن آنها اقدام به حمله به مراکز نظامی و خلع سلاح ژاندارمها و سربازان کرد.



جعفر کاویان - وزیر جنگ

وی به مبارزه علیه مالکان و فئودال‌های منطقه پرداخت و به عنوان فرمانده نظامی منطقه از سوی فرقه و نیز به عنوان وزیر راه، پست و تلگراف انتخاب گردید. وی بعد از سقوط دولت پیشه‌وری توسط جمشیدخان اسفندیاری یکی از مالکان مراغه دستگیر و در مراغه محاکمه و به دار آویخته شد.^۱

۶. جعفر کاویان

وی از کمونیست‌های قدیمی بود. پس از یک‌بار دستگیری به خدمت اداره سیاسی در آمد و از او در شناسایی کمونیست‌ها و اطلاع از روش کار آنان استفاده می‌کردند. وی پیش از به قدرت رسیدن فرقه دموکرات کارگر نانوايي بود. در آستانه ۲۱ آذر ژنرال آتا کیشی اف وزیر سابق امنیت جمهوری آذربایجان در تدارک قیام تبریز برای تقسیم اسلحه میان اعضای فرقه از او بهره‌برداری کرد و به پاداش

۱. مسعود غلامیه، تاریخ مراغه به روایت تصویر، اوحدی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۹.

همین خدمت از سوی دولت شوروی به عنوان وزیر جنگ به فرقه تحمیل شد. او مردی بیسواد و فریبکار بود و در محاصره اموال مردم از سردستگان بود و در عرض یک سال ثروت فراوانی اندوخت.^۱



محمد بی‌ریا - وزیر معارف

۷. محمد بی‌ریا

وی پیش از اینکه حزب توده در آذربایجان تشکیل شود جزو کارمندان شهرداری بود. پس از تشکیل حزب توده سمت ریاست اتحادیه رفتگران تبریز را داشت. به دلیل اینکه اشعاری به زبان ترکی می‌سرود در خانه فرهنگ شوروی در تبریز با میرزا ابراهیم اف که سرگرد ارتش سرخ بود آشنا گردید. به دلیل اینکه نتوانست با نمایندگان سابق حزب توده علی امیرخیزی، خلیل ملکی و دکتر حسین جودت کار کند به وسیله میرزا ابراهیم اف نتوانست آنها را از آذربایجان تبعید کند.

هنگام تشکیل حکومت ملی به عنوان وزیر فرهنگ و معارف انتخاب شد و نیز مسئولیت صدر اتحادیه کارگران آذربایجان به او محول گشت.

وی در صبح روز ۲۱ آذر در جلوی باغ گلستان مورد هدف گروه‌های مسلح قرار گرفت، ماشین او سوراخ سوراخ شد و خودش نیز زخمی گردید، اما توانست از مهلکه بگریزد و به همراه میررحیم ولایی به بیمارستان شوروی پناهنده شود و بعد از چند ماه اقامت پنهانی در بیمارستان و کنسولگری شوروی او را به باکو انتقال دادند. اما در شوروی روزهای خوشی در انتظار او نبود. وی پس از گذراندن ۳۰ سال در به دری و تبعید بعد از پیروزی انقلاب

۱. ابراهیم ناصحی، همان، ص ۱۹۶.

اسلامی به ایران بازگشت و پس از مدتی در تبریز درگذشت.^۱

◆ عکس‌العمل تهران، دول خارجی و مجامع بین‌المللی پس از استقرار حکومت

پیشه‌وری

تشکیل کمیسیون سه جانبه: در ۲۹ آذر ۱۳۲۴ کنفرانس سه گانه با شرکت وزرای خارجه انگلیس (بوین)، روسیه (مولوتف) و امریکا (برنس) برگزار شد. در این زمان ابراهیم حکیمی (فراماسون مشهور) نخست‌وزیر ایران بود.



ناصر قشقایی تلگراف تند و اولتیماتوم مانندی به قوام‌السلطنه کرد و در آن صراحتاً برکناری وزرای توده‌ای را از کابینه درخواست نمود و به دولت اولتیماتوم داد که تا ۳ روز می‌بایستی اجنبی‌پرستان صندلی وزارت را ترک کنند در غیر این صورت مردم فارس در تصفیه آنان مقدم خواهند بود.

این کنفرانس در پایان به دولت ایران پیشنهاد داد کمیسیونی سه جانبه از سوی دول روسیه، انگلستان و امریکا در تهران به مدت ۲۵ سال تشکیل شود و به کار نظارت بر اجرای قوانین و اصول مشروطه و استقرار آرامش و رفع نارضایتی‌ها در ایران بپردازد. پیشنهاد مزبور در اصل از آن وزیر خارجه لندن (بوین) بود. تلقی رجال دلسوز کشورمان از آن کمیسیون نابودی استقلال ایران و سلطه استعمار بر این کشور بود. بر این امر، دکتر مصدق در ۱۹ دی علیه پیشنهاد

تشکیل کمیسیون سه جانبه (که به درستی از آن با عنوان کمیسیون قیومیت یاد می‌شد) در مجلس سخنرانی کرد و از حکیمی بابت قبول ضمنی این پیشنهاد انتقاد شد. اکثریت انگلوفیل

۱. همان، ص ۱۹۷.

مجلس می‌خواستند با انداختن مجلس از اکثریت مانع سخنرانی وی شود که آیت‌الله لنکرانی به کمک وی آمد و با فریاد اعتراض ترفندشان را به هم زد. ۲۶ دی‌ماه حکیمی از شوروی به شورای امنیت شکایت برد. وی همچنین عزم سفر به مسکو و گفتگو با روس‌ها را داشت که مقامات شوروی آن را نپذیرفتند و بحران ناشی از این امر به استعفای وی از نخست‌وزیری منجر شد.^۱



افسران دموکرات آذربایجان در لباس سالدتهای روسی

◆ به قدرت رسیدن قوام

قوام در ۶ بهمن ۱۳۲۴ بعد از یک ماه و نیم از سقوط آذربایجان با آرای بسیار ضعیفی صندلی صدارت را از ابراهیم حکیمی تحویل گرفت و برای بار سوم نخست‌وزیر شد. بنا به دستور حکیمی، تقی زاده رئیس هیأت نمایندگی ایران در شورای امنیت و سفیر ایران در انگلیس چند ساعت قبل از تصدی پست نخست‌وزیری توسط قوام بیانات مفصل و مستدل و محکمی در شورای امنیت ایراد کرد و مداخله اجنبی را در آذربایجان محکوم و افکار جهانیان را متوجه مظلومیت ایران ساخت.

۱. ایام، جام جم، (۹ آذر ۱۳۸۵)، ص ۲.



قوام السلطنه نخست وزیر ایران
در دوران تسلط فرقه دمکرات بر آذربایجان

قوام سیاستمدار کهنسال استخواندار و پخته و قدرتمندی بود و خیلی زود جایگاه خود را احراز کرد و در محیط متشنج آن روز به دولت و مرکزیت شکلی بخشید و خود بر اریکه قدرت نشست و گام‌های استواری در ساختار دولت و تحکیم موقعیت و کسب اعتبار برداشت.

وی در ترکیب کابینه به نزدیکان مصدق میدان بیشتری داد. بیات، داماد و خواهرزاده مصدق را به وزارت دارایی و دکتر متین‌دفتری داماد دیگر مصدق را به سمت وزیر مشاور و مهندس احمد مصدق پسر وی

را به سمت ریاست کل راه‌آهن و مظفر فیروز پسر خواهر وی را به وزارت کار و تبلیغات و رابط سفارت روسیه و نیز طرفداران وی از قبیل دکتر سنجابی، عباس اسکندری، الهیار صالح و دکتر شایگان را به پست‌های دیگر گمارد. این انتصابات اگر مورد تأیید مقامات شوروی نبود لاقلاً موجبات بدبینی و نارضایتی آنان را فراهم نمی‌کرد. قوام پیش از هر اقدامی به برنامه سابق حکیمی در مسافرت به شوروی و مذاکره مستقیم با مقامات آن دولت جامه عمل پوشاند و در ۲۹ بهمن ۱۳۲۴ عازم مسکو شد.

وی در شوروی مورد تجلیل و احترام مقامات آن دولت به خصوص شخص استالین قرار گرفت. بعد از پانزده روز مذاکرات سیاسی با مولوتف و استالین در یک امر به توافق رسیدند و آن واگذاری نفت شمال، البته با تصویب مجلس پانزدهم به شوروی بود. قوام درباره سایر خواسته‌های شوروی‌ها از جمله قبول خودمختاری آذربایجان سخت ایستادگی نشان داد و تا جایی که مکرراً نشست‌ها و مذاکرات با بن‌بست روبه‌رو می‌شد.

بیشترین نگرانی و دله‌ره قوام از آذربایجان بود. وی معتقد بود که به هر بهایی، ولو واگذاری نفت شمال به روس‌ها، باید از این کار جلوگیری کرد و اولین قدم را در این را تخلیه قشون شوروی از ایران می‌دانست. قوام معتقد بود تا نیروهای شوروی در ایران هستند پیشه‌وری به دلگرمی و مداخله و حمایت علنی شوروی‌ها یکه‌تازی خواهد کرد ولی وقتی نیروی حامی آنان ایران را ترک کنند این عروسک کوکی به خودی خود از حرکت خواهد ایستاد. وی به همین جهت به فشار بیشتر به شوروی از طریق شورای امنیت معتقد نبود و طرفدار حل مسأله از طریق کمیسیون همه‌جانبه بود و

به همین لحاظ به حسین علاء، سفیر ایران در آمریکا، دستور عدم تعقیب شکایت را داد و وقتی علاء از اجرای دستور وی خودداری کرد نامبرده را مورد مذمت قرار داد و بعداً نیز از پست سیاسی در سازمان ملل برکنار ساخت و حتی به خاطر همراهی آمریکا با ایران در مورد این بحران، موافقت ایران را با استخراج نفت در بلوچستان و سایر مناطق خارج از قرارداد با انگلستان در صورت پیشنهاد آمریکا اعلام کرد.

انگلیسی‌ها در اوایل کار موافق نظر قوام در حل مسأله از طریق اجلاس سه‌جانبه بودند ولی آمریکا شدیداً مخالفت و ایستادگی می‌کرد و مدعی بود که اگر دست روس‌ها به هر بهانه‌ای در ایران بند شود این رشته سر دراز خواهد داشت و نیز شوروی را مانع دیگری برای تحقق

روز چهارم آذر ۱۳۲۴ پیشه‌وری به همراه شبستری رئیس مجلس، دکتر جاوید استاندار، بی‌ریا، دولت‌شاهی و تنی چند از رهبران فرقه به منظور جلب حمایت آیت‌الله ثقه‌الاسلامی به خانه ایشان می‌روند. در این جلسه آیت‌الله ثقه‌الاسلامی با انتقاد از وحشت و اضطرابی که در جامعه حاکم است پیشنهاد اعزام هیأتی از طرف فرقه دموکرات به تهران جهت مذاکره و رفع وضعیت نامطلوب فعلی را می‌نمایند.

برنامه‌های بعدی خود می‌دانست و به دولت ایران پیشنهاد می‌کرد که این بحران سیاسی را از طریق شورای امنیت حل نماید. همچنین مدارک مستدل نشان می‌دهد که انگلیس‌ها برای حفظ نفت جنوب برای خود، شدیداً طرفدار واگذاری نفت شمال به روسیه بودند و در حقیقت عملاً به تجزیه ایران به منطقه نفوذ شوروی و انگلستان معتقد بودند.

موری سفیر امریکا در ایران در تاریخ ۱۳۲۴/۱۰/۲۰ به وزارت خارجه امریکا می‌نویسد:

... روش اخیر انگلیس‌ها عقیده مرا تقویت کرده است که آنها سازش ضمنی با روس‌ها به عمل آورده‌اند و دست آنها را در شمال باز گذاشته‌اند در حالی که وضع خود را در جنوب تثبیت می‌نمایند، انگلیس‌ها اصرار می‌ورزند که ایرانیان کمیسیون سه‌جانبه را

بپذیرند و از ارجاع موضوع به

سازمان ملل متحد انصراف ورزند...

قوام در مسکو بود که کلیه نیروهای انگلیس و امریکا طبق عهدنامه سه‌جانبه خاک ایران را تخلیه کردند ولی رادیو مسکو اعلام داشت شوروی قوای خود را در یک قسمت از خاک ایران که تا اندازه‌ای آرام به نظر می‌رسد خارج خواهد کرد. این نواحی عبارت‌اند از: مشهد، سمنان و شاهرود ولی در سایر مناطق باقی خواهند ماند تا اوضاع روشن شود و بلافاصله ترومن، رئیس جمهور امریکا، اولتیماتوم معروف خود را که بعد از جنگ بین‌المللی دوم اولین برخورد و عکس‌العمل تند امریکا در برابر شوروی‌ها

درست یک ماه و نیم مانده به سقوط فرقه دموکرات در آذربایجان مرجع بزرگ شیعیان جهان حضرت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی به تاریخ سیزدهم آبان ماه ۱۳۲۵ درگذشت. شهر تبریز و استان آذربایجان غرق در ماتم و عزا شد. شهری که نزدیک به یک سال بود حوزه علمیه آن، از ترس پرونده‌سازی علیه طلاب و نبود امنیت جانی تعطیل شده و اساتید آن در سکوت دردآوری به سر می‌بردند، یکپارچه تعطیل گردید.

بود صادر نمود و شوروی را رسماً تهدید کرد که در صورت عدم تخلیه ایران، امریکا نیز قوای خود را مجدداً وارد ایران خواهد کرد.

قوام بعد از مراجعت از مسکو، به وعده خود به استالین وفا کرد و همه مخالفان تجزیه آذربایجان و کمونیسم و حزب توده را یکی پس از دیگری از گود سیاست خارج ساخت و مقدمات را برای ایجاد حسن تفاهم با شوروی و احتمالاً تصویب لایحه نفت به آن دولت فراهم ساخت. وی بنا به تقاضای شخص استالین سید ضیاءالدین طباطبایی را بازداشت کرد.

بعد از توقیف سید ضیاء، به علاء سفیر ایران در واشنگتن دستور داده شد شکایت ایران را از شوروی به مناسبت خودداری از تخلیه ایران که در دی‌ماه ۱۳۲۴ به وسیله دولت حکیمی در شورای امنیت مطرح شده بود پس بگیرد و این ژست سیاسی برای جلب اعتماد بیشتر و رضایت خاطر شوروی‌ها بود. سادچیکف که در ۲۹ اسفند ۱۳۲۴ وارد تهران شده بود از اختیارات وسیعی در ادامه مذاکرات استالین - قوام برخوردار بود و از پیشرفت مذاکرات و سیاست داخلی قوام به حضور در حذف مخالفان راضی به نظر می‌رسد و طبعاً حزب توده و فرقه دموکرات نیز حکومت قوام را تأیید می‌کردند.

در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ اولین اعلامیه مشترک «قوام - سادچیکف» صادر شد و در آن تعهد شده بود که ارتش شوروی حداکثر تا یک ماه و نیم خاک ایران را تخلیه کند و قرارداد نفت ایران و شوروی تا انقضای مدت هفت ماه برای تصویب مجلس پانزدهم پیشنهاد شود و در مورد آذربایجان چون مسأله داخلی است ترتیب مسالمت آمیزی اتخاذ گردد.

قوام با انتصاب دکتر مرتضی یزدی در مقام وزیر بهداری، ایرج اسکندری به سمت وزیر پیشه و هنر و دکتر فریدون کشاورز در پست وزیر فرهنگ هر گونه بهانه را از دست حزب توده خارج ساخت و سپس پیشه‌وری و دکتر جاوید را به تهران احضار کرد و حکم استانداری آذربایجان را به دست وزیر کشور آذربایجان داد و روانه استان کرد و هشت میلیون ریال نیز برای تکمیل دانشگاه تبریز و آبرسانی در اختیار پیشه‌وری قرار داد. با سیاست قوام حکومت

پیشه‌وری قیافه مضحکی به خود گرفت.^۱

◆ عزیمت پیشه‌وری جهت مذاکره به تهران به دعوت قوام

به دعوت قوام در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۲۵ هیأتی به ریاست پیشه‌وری برای حل مسالمت‌آمیز مسأله آذربایجان و جهت جلوگیری از خونریزی به تهران عزیمت کردند. هیأت فوق‌الذکر مأموریت داشت با نمایندگان حکومت مرکزی وارد مذاکره شود و در صورت حصول موافقت بعد از تصویب مجلس ملی آذربایجان و دولت مرکزی موارد مورد موافقت رسمیت پیدا می‌کرد. پیشه‌وری را در این سفر صادق پادگان، دکتر جهانشاهلو، تقی شاهین،



فریدون ابراهیمی - دادستان فرقه

فریدون ابراهیمی، محمدحسین خان سیف قاضی (برادر قاضی محمد) و دیلمقانی عضو مجلس آذربایجان همراهی می‌کردند و از سوی دولت آیت‌الله لنکرانی، مستشارالدوله، فرمانفرمائیان و ایپکچیان جهت مذاکره تعیین شدند.

جلسه اول مذاکرات درباره مسائل عمومی

پایان رفت. در دومین جلسه نمایندگان

آذربایجان قسمتی از نظریات خود را تحت ۳۳ ماده به دولت مرکزی پیشنهاد نمودند که مهم‌ترین موارد پیشنهادی عبارت بودند از:

تقاضای حکومت خودمختار برای استان‌های ۳ و ۴ سابق که شامل آذربایجان، کردستان و ولایات ضمیمه بود. انتخاب کلیه روسای ادارات لشگری و کشوری توسط هیأت ملی و عزل و نصب و تغییر آنها با اطلاع حکومت مرکزی، ابقای فداییان و قشون محلی به منظور انجام

۱. رحیم زهتاب فرد، همان، ص ۲۳۶ - ۲۴۱.

وظایف و حفظ سرحدات و دفاع از دموکراسی، به رسمیت شناختن توضیحات و درجات کشوری و لشگری که از طرف حکومت ملی به افراد اعطا شده است، رسمی شدن زبان ترکی در مدارس و مکاتبات بین ادارات در آذربایجان و نیز زبان کردی در کردستان آذربایجان (مکاتبات به زبان فارسی با دولت مرکزی اشکالی نخواهد داشت).



قاضی محمد رئیس حزب کومله که پشت سر وی سیف قاضی، وزیر جنگ نیز دیده می‌شود.

اعتبار قوانین مصوب در مجلس ملی آذربایجان، تقسیم اراضی خالصه و املاک مالکان و فئودال‌ها بین روستاییان و کشاورزان، ممنوعیت ورود اجناس لوکس و تجملی یا اجناسی که در داخل آذربایجان به عمل می‌آید به آذربایجان، ترتیب وصول مالیات‌ها و عوارض طبق مصوبات هیأت ملی، غیر قابل رد بودن اعتبارنامه وکلای منتخب مردم آذربایجان که اعتبارنامه آنها به تصویب مجلس ملی آذربایجان رسیده است توسط مجلس شورای ملی، ارسال تنها ۲۵ درصد از کل مالیات جمع‌آوری شده از آذربایجان و کردستان به مرکز، آزادی عمل در اصلاحات امور معارف، بهداشت، کشاورزی، نشر کلیه مطبوعات با اجازه و تصویب هیأت‌های ملی آذربایجان و کردستان و اداره تمام سینماها و تئاتر و نمایش‌ها و رادیو به زبان

آذربایجانی و کردی، تعهد دولت مرکزی مبنی بر تخلیه نواحی تکاب، سقز، بیجار و مرودشت و سایر مناطقی که جزو استان‌های ۳ و ۴ بودند و فعلا تحت سلطه نیروهای دولت مرکزی یا دشمنان حکومت ملی است و تحویل آن به حکومت ملی آذربایجان و تعهد لغو ژاندارمری توسط دولت مرکزی.^۱

درباره موارد پیشنهادی بالا هیأت نمایندگی آذربایجان در تهران، دوبار با قوام در کاخ نخست‌وزیری و دوبار با سادچیکف در سفارت شوروی و چند بار با مظفر فیروز در خانه ایشان در بهجت‌آباد دیدار کردند. سادچیکف آشکارا گفت:

ارتش ما اکنون در فکر تخلیه آذربایجان است. بی‌گمان وضع سیاسی پس از این بسیار دشوار خواهد بود. از این رو باید در مذاکرات با قوام و دولت حداقل مصونیتی برای خود دست و پا کنید، ما تا اینجا به شما یاری کرده‌ایم و قوام را برای گفتگو با شما آماده نموده‌ایم. شما باید نرمش بسیار از خود نشان دهید.

ولی پیشه‌وری همچنان در مورد پیشنهادهای سادچیکف لجاجت نشان می‌داد. در نهایت روز بیست و سوم اردیبهشت پیشه‌وری و همراهانش بدون دستاورد قطعی و مورد نظر با یک هواپیمای روسی به تبریز بازگشتند.^۲

پیشه‌وری بعد از ورود به تبریز، در تئاتر ملی، نطق منطقی ایراد کرد و در این نطق ۴۵ دقیقه‌ای که از رادیو تبریز پخش شد گزارش کاملی از مسافرت هیأت نمایندگی به تهران ارائه داد. روز ۱۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۵ تخلیه کامل ایران از نیروهای شوروی پایان یافت. به همین منظور روز جمعه ۲۷ اردیبهشت از طرف قوام‌السلطنه، هیأتی مرکب از سرهنگ علاء، ابوالحسن وزیری، عمیدی نوری، مدیر روزنامه داد، و احمد ملکی، مدیر روزنامه ستاره، با هواپیما عازم آذربایجان شدند تا مراحل تخلیه توسط ارتش سرخ، از نقاط مختلف آذربایجان به دولت گزارش دهند. هیأت مزبور پس از بررسی و تحقیقات لازم، گزارش نهایی خود را از تخلیه کلیه

۱. عمیدی نوری، فرقه دموکرات، از انتشارات روزنامه داد، ص ۸۲ - ۸۴.

۲. ابراهیم ناصحی، همان، ص ۲۳۱.

نقاط آذربایجان توسط ارتش سرخ به دولت ارائه کرد و قوام بر اساس گزارش مزبور در روز ۴ خرداد، اعلامیه‌ای در خصوص تخلیه ایران انتشار داد.

◆ عزیمت هیأت سیاسی و نظامی به آذربایجان به دستور قوام

قوام پس از خروج ارتش سرخ از ایران در صبح روز سه شنبه ۲۱ خرداد، یک هیأت سیاسی و نظامی برای پیگیری ادامه مذاکراتی که در تهران ناتمام مانده بود به آذربایجان فرستاد. ریاست هیأت سیاسی با مظفر فیروز و ریاست هیأت نظامی با سرتیپ عبدالله هدایت، معاون وزارت جنگ بود.



قاضی محمد در کنار یاران خود

از سوی فرقه دموکرات آذربایجان پیشه‌وری، سلام‌الله جاوید، دکتر جهانشاهلو و قاضی محمد، نماینده فرقه دموکرات کردستان، در مذاکره شرکت داشتند. روز اول و دوم مذاکرات به نتیجه نرسید اما در روز سوم پس از مذاکرات مفصل، موافقت نامه‌ای در تاریخ ۲۳ خرداد به امضای طرفین رسید. پس از نطق کوتاه پیشه‌وری از رادیو تبریز که به زبان ترکی بود مظفر

فیروز همان شب، نطقی به زبان فارسی ایراد کرد. به دنبال آن پیشه‌وری طبق توافقنامه‌ای، از نخست‌وزیری استعفا نمود و تنها به ریاست فرقه دموکرات بسنده کرد. مجلس ملی از پیشه‌وری خواست تا تصویب کامل موافقت‌نامه سرکار بماند و قرار شد همچنان به کار خود ادامه دهند. این توافقنامه رضایت خاطر دموکرات‌ها را فراهم کرد و پیشه‌وری توافق حاصله را با تهران سرآغاز یک انقلاب تاریخی و جریان دگرگونی آذربایجان و کل ایران دانست. در تهران نیز توافقنامه با استقبال مواجه شد. از نظر سندی دموکرات‌ها دستاورد قابل توجهی کسب کردند اگر چه مطابق این توافقنامه مجلس محلی آذربایجان منحل می‌شد و پیشه‌وری می‌بایست عنوان نخست‌وزیری را ترک کند اما «انجمن ایالتی» جدید آذربایجان از اختیارات خودمختارانه گسترده‌ای برخوردار می‌شد. علاوه بر این، با اختصاص ۷۵ درصد از عواید آذربایجان به خود استان که تحت نظارت انجمن قرار می‌گرفت عملاً استقلال اقتصادی نیز تأمین به نظر می‌آمد. در مورد کاربرد زبان آذربایجانی نیز قرار می‌شد به هر دو زبان فارسی و ترکی در مدارس متوسطه و عالی‌ترتیب شود.

دولت قوام و شاه از بین ۳ نفر پیشنهادی انجمن ایالتی برای استانداری، یعنی دکتر سلام‌الله جاوید، صادق پادگان و میر رحیم ولایی، دکتر جاوید را به عنوان استاندار آذربایجان پذیرفتند و ابلاغ آن از طرف وزارت کشور صادر و به امضای شاه رسید و همچنین طبق تصویب‌نامه هیأت وزیران، استان‌های آذربایجان غربی و شرقی در هم ادغام شد و یک استان به نام استان آذربایجان تأسیس گردید. هیأت اعزامی دولت مرکزی به تهران بازگشت اما در این بین حل فصل مسائل نظامی از قبیل به رسمیت شناختن افسران ارتش آذربایجان، پرداخت بودجه کامل لشکر آذربایجان که بالغ بر یکصد و پنجاه میلیون ریال در سال بود و نیز عدم انتقال افسران ارتش آذربایجان به جای دیگر همچنان باقی بود.

لذا برای حل مسائل یاد شده هیأتی از تبریز به ریاست میرزا علی شبستری، رئیس انجمن ایالتی، دکتر جاوید استاندار، صادق پادگان، ژنرال پناهیان رئیس ستاد قوای آذربایجان و سرهنگ مرتضوی در تاریخ ۳۰ مردادماه ۱۳۲۵ به تهران حرکت نمودند. این هیأت بعد از دو

ماه ائتلاف وقت به تبریز بازگشت.

فرقه برای شنیدن گزارش آنان جلسه‌ای با حضور بیش از ۷۰۰ نفر تشکیل داد. ضمن گزارش عملکرد هیأت معلوم گردید که یکی از مواد موافقت نامه با دولت مرکزی به شرح زیر است:

چون ولایت خمسه از نظر تقسیمات کشوری جزو آذربایجان نیست زنجان باید از طرف فرقه تخلیه و به دولت مرکزی تحویل گردد در مقابل ده روز پس از تحویل آن بخش‌های تکاب و سردشت به آذربایجان داده شود. با اینکه این موافقت نامه با مخالفت شدید فداییان زنجان مواجه شد اما انجمن ایالتی در تاریخ ۱۳۲۵/۸/۲۰ تخلیه خمسه از قشون ملی و تحویل آن را به دولت مرکزی تصویب کرد و سلام‌الله جاوید به همراه صدق‌قاضی به زنجان رفتند تا چگونگی را به اهالی آنجا خبر دهند.

فرقه در تاریخ مقرر زنجان را تخلیه کرد و زنجان به تصرف نیروهای سلطان محمود ذوالفقاری و سپس نیروهای دولتی درآمد.^۱



۱. سلطان محمود ذوالفقاری، ۲. مصطفی ذوالفقاری، ۳. محمد ذوالفقاری و آیت‌الله طالقانی که به «طلبه سیاسی» معروف بود دیده می‌شوند.

۱. علی مرادی مراغه‌ای، همان، ص ۴۱۲ - ۴۱۹.

◆ نقش مرجعیت و روحانیان در شکست توطئه تجزیه‌طلبان

نقش آیت‌الله لنکرانی در طرح غائله قشقایی و نهضت جنوب و ایجاد شکاف بین پیشه‌وری و سفیر روسیه در ایران: مرحوم آیت‌الله لنکرانی از وکلای فعال مجلس چهاردهم بود که در روی کار آمدن قوام در بهمن ۱۳۲۴ نقش داشت و در مذاکرات پیشه‌وری (صدر فرقه دموکرات) در بهار ۱۳۲۵ با دولت قوام به عنوان نماینده دولت حاضر بود.

وی در دوران اشغال آذربایجان برای رفع این غائله تلاش‌ها کرد و در این راه می‌کوشید از تضاد امریکا و انگلیس با روسیه بهره جوید. در همین راستا در مرداد ۱۳۲۵ از سوی قوام به کرمان تبعید شد و پس از بازگشت از تبعید هم در برکناری قوام از قدرت (۱۳۲۶) ایفای نقش کرد.

آیت‌الله لنکرانی نسبت به قوام به ویژه دستیارش (مظفر فیروز) دیدگاهی شدیداً منفی داشت. وی قوام را سیاستمداری مستبد، کژاندیش و دارای اشتباهات فاحش و مکرر در سیاست داخلی و خارجی می‌شمرد و مظفر فیروز را عامل انگلیسی‌ها در دستگاه روس‌ها قلمداد می‌کرد.

وی معتقد بود که غائله آذربایجان به تدریج ابعاد وسیع‌تری یافته و تا مرز تجدید قرارداد ۱۹۰۷ و تجزیه ایران به مناطق نفوذ روس و انگلیس پیش رفته بود. طراح اصلی این سناریو نیز انگلیسی‌ها بودند.

در چنین شرایط دشواری آیت‌الله لنکرانی از یک‌سو به ایجاد شکاف بین پیشه‌وری و سفیر روسیه در ایران پرداخت و از سوی دیگر طرح نقشه جنوب و غائله قشقایی را با حمایت محرمانه شاه و اجرای «ناصر قشقایی» را پی افکند. وی می‌گفت برای خنثی ساختن نقشه شوم استعمار، مدت‌ها اندیشیده و نهایتاً بدینجا رسیدم که موافقت لندن با سلطه شوروی بر آذربایجان طبیعتاً مشروط به اجرای جزء دیگر آن نقشه شیطانی یعنی تحقق سلطه خودشان بر جنوب است و قاعدتاً با ناکام ماندن این جزء از نقشه لندن نه تنها دیگر حامی رقیب در غائله

آذربایجان نخواهد بود بلکه تمامی تلاشش را نیز برای جلوگیری از پیروزی نقشه رقیب به کار می‌بندد و در این صورت پیداست که با عدم همراهی بلکه مخالفت انگلیس با تجزیه آذربایجان بسیار ساده‌تر و سریع‌تر می‌توان به حل غائله آذربایجان نزدیک شد. پیرو این اندیشه آیت‌الله لنکرانی در ۲۱ مرداد ۱۳۲۵ با شاه دیدار کرد و ضمن تذکر خطر بزرگی که اینک متوجه استقلال و تمامیت ارضی کشور بود بر لزوم اقدام همگانی به ستیز با خطر تجزیه تأکید کرد و افزود

بایستی در فارس نیز مشابه غائله آذربایجان قیامی بر پا گردد که به جنوب و غرب ایران سرایت کند، قیامی که ظاهراً صورت تمرد از حکومت مرکزی داشته و خواهان خودمختاری مناطق جنوب باشد ولی باطناً زمامش در دست عناصری وطن‌خواه و دارای سوابق ضد انگلیسی بوده و در پشت پرده دارای حسن ارتباط با مرکز باشد و ارتش مرکزی نیز در عین درگیری ظاهری با سران قیام از سرکوبی جدی آنها خودداری کند و با عقب‌نشینی تاکتیکی به دفع‌الوقت بگذارند تا رهبران قیام جنوب و غرب کشور را بگیرند و در نتیجه انگلیسی‌ها که منطقه نفوذشان را در سیطره مخالفان می‌بینند از تحقق نقشه پلید خود در ایران مأیوس شده و با نابود دیدن سهمشان در این سناریو درصدد اخلال در تحقق مقاصد حریف روسی (الحاق آذربایجان به قفقاز) برآیند و به ما در به هم زدن نقشه مسکو کمک کنند.

وی ناصر قشقایی را جهت راه‌اندازی قیام پیشنهاد می‌کند با قیام ناصر قشقایی و بروز غائله جنوب در همان روزهای اول کازرون و بوشهر سقوط کرد و به فاصله چند روز بعد فارس به

خیلی‌ها معتقد بودند که آذربایجان در واقع در روز رحلت حضرت آیت‌الله اصفهانی از زیر سلطه پیشه‌وری آزاد شد نه در ۲۱ آذر ۱۳۲۵، زیرا در این روز مردم آذربایجان فرصت مناسبی یافتند تا به اربابان پیشه‌وری و به جهانیان برسانند که هرگز از دین و وطن خود دست بر نمی‌دارند.

تصرف خان قشقایی درآمد. اقدامات شتاب‌زده و تند مظفر فیروز نماینده اعزامی قوام برای حل غائله جنوب و برکناری فرماندهان نظامی و کشوری منطقه نظیر سرهنگ حجازی فرمانده لشکر خوزستان و... باعث گردید که ناصر قشقایی تلگراف تند و اولتیماتوم مانندی به قوام‌السلطنه کرد و در آن صراحتاً برکناری وزرای توده‌ای را از کابینه درخواست نمود و به دولت اولتیماتوم داد که تا ۳ روز می‌بایستی اجنبی‌پرستان صندلی وزارت را ترک کنند در غیر این صورت مردم فارس در تصفیه آنان مقدم خواهند بود.

با وقوع این رویدادها و حوادث متعاقب آن پیش‌بینی آیت‌الله لنکرانی به حقیقت پیوست و ناامیدی لندن از دستیابی به سهمش در نقشه تجزیه ایران سبب شد که مجدانه درصدد محو سهم متقابل حریف برآید و به ایران در نجات آذربایجان از چنگال روسیه کمک کند. ناصر قشقایی نیز طبق برنامه پیش‌بینی شده قبلی پایان قیام را اعلام و از دولت چیزی مطالبه نکرد.^۱

نقش آیت‌الله ثقه‌الاسلامی نوه شهید ثقه‌الاسلام در تضعیف نقش رهبران فرقه دموکرات در اوج فشار و خفقان در آذربایجان: روز چهارم آذر ۱۳۲۴ پیشه‌وری به همراه شبستری رئیس مجلس، دکتر جاوید استاندار، بی‌ریا، دولت‌شاهی و تنی چند از رهبران فرقه به منظور جلب حمایت آیت‌الله ثقه‌الاسلامی به خانه ایشان می‌روند. در این جلسه آیت‌الله ثقه‌الاسلامی با انتقاد از وحشت و اضطرابی که در جامعه حاکم است پیشنهاد اعزام هیأتی از طرف فرقه دموکرات به تهران جهت مذاکره و رفع وضعیت نامطلوب فعلی را می‌نمایند و خطاب به حاضران عنوان می‌کنند:

هم اکنون شهر و اطراف آذربایجان غرق در ناامنی است. دست‌دهاتی تفنگ قرار گرفته و من نمی‌دانم این تفنگ‌ها را اجنبی در اختیار اینها گذاشته یا ملائکه؟ یا از غیب به دستشان رسیده؟ این کشت و کشتار مملکت را به فنا خواهد کشاند. بی‌ریا که دید دود از

کنده بلند می‌شود و ثقه‌الاسلامی نواده اصیل شهید ثقه‌الاسلامی مرعوب و جا خالی نکرده است، با لحن تند و تلخ و دور از نزاکت با مقام منبع روحانیت سخن گفت. جلسه بدون اخذ نتیجه و با عصبانیت فرقه‌چی‌ها پایان یافت. این اجلاس به فرقه دموکرات را کاملاً از همگامی روحانیت و به تبع آن توده مردم از آنها مأیوس ساخت. به خصوص آنجا که آیت‌الله ثقه‌الاسلامی هم به توزیع اسلحه به وسیله دولت شمالی بین دهاقین اشاره کرد و هم صریح و روشن و قاطع به موضوع زبان اشاره نمود و در جواب دکتر جاوید که از ایشان درخواست مطالعه مرامنامه فرقه را نمود عنوان کردند:

من رک و پوست کنده می‌گویم مرامنامه شما را چون به زبان ترکی تنظیم شده نمی‌توانم بخوانم.

بدیهی است که منظور آیت‌الله از اشاره به این مورد کم ارج دانستن زبان مادری خود نبوده است بلکه هدف وی جلوگیری از سوء استفاده اعضای فرقه دموکرات از زبان ترکی به عنوان عاملی جهت ایجاد تفرقه و تجزیه آذربایجان از ایران بود.^۱

تأثیر رحلت آیت‌الله العظمی اصفهانی مرجع تقلید شیعیان در تسریع روند فروپاشی فرقه دموکرات آذربایجان: درست یک ماه و نیم مانده به سقوط فرقه دموکرات در آذربایجان مرجع بزرگ شیعیان جهان حضرت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی به تاریخ سیزدهم آبان ماه ۱۳۲۵ درگذشت. شهر تبریز و استان آذربایجان غرق در ماتم و عزا شد. شهری که نزدیک به یک سال بود حوزه علمیه آن، از ترس پرونده‌سازی علیه طلاب و نبود امنیت جانی تعطیل شده و اساتید آن در سکوت دردآوری به سر می‌بردند، یکپارچه تعطیل گردید و شهر سیاه‌پوش شد. روحانیان و وعاظ از فرصت استفاده نموده و در منابر و مجالس تا چهلیم رحلت آن حضرت یعنی تا روز سقوط حکومت پیشه‌وری به مخالفین دین تاختند. روضه‌خوانی‌ها شروع شد و دستجات حسینی به راه افتاد.

۱. رحیم زهتاب فرد، ایام، جام جم، ۹ آذر ۱۳۸۵، ص ۳-۵.

در یکی از مجالس واعظی بدون اعتنا به حضور پیشه‌وری و فداییان همراهش سخن را بدین جا کشاند که:

آنچه که ما را سربلند نگاه می‌دارد و آنچه ما به طنابش آویزانیم و آنچه ما به درگاهش پناهنده‌ایم و آنچه ما همه خواست‌های خود را از او می‌طلبیم اسلام است نه ایدئولوژی رایج روز، شما بدانید و دنیا باید بداند کارگر ما، زارع ما، زحمتکش ما، مردم مرفه و ستمدیده ما، همگی به اسلام متکی هستند و نه به وعده‌های پوچ و دهن پرکن فلان فیلسوف آلمانی‌الاصل انگلیسی پرور و روسی‌پسند.

خیلی‌ها معتقد بودند که آذربایجان در واقع در روز رحلت حضرت آیت‌الله اصفهانی از زیر سلطه پیشه‌وری آزاد شد نه در ۲۱ آذر ۱۳۲۵، زیرا در این روز مردم آذربایجان فرصت مناسبی یافتند تا به اربابان پیشه‌وری و به جهانیان برسانند که هرگز از دین و وطن خود دست بر نمی‌دارند.^۱

◆ پایان خدمت پیشه‌وری و پاداش آن

در اواخر نوامبر قوام اعلام داشت که وی مصمم به اعزام دسته‌ای سرباز مسلح به آذربایجان برای نظارت بر جریان انتخابات مجلس پانزدهم می‌باشد. وی چندین نفر از رهبران حزب توده را در تهران بازداشت کرد و سپس زنجان را طبق توافقنامه با فرقه دموکرات بدون مقاومت مجدداً اشغال نمود. در آن وقت رادیو تبریز و مطبوعات حزب توده قوام را مورد حمله شدید قرار داده بودند. سفیر شوروی اعلام کرد که شوروی به هیچ وجه نمی‌تواند اغتشاشاتی را که در اثر اعزام قوای ایرانی به آذربایجان احتمال دارد در سرحدات شوروی ایجاد گردد نادیده بگیرد. قوام نیز شورای امنیت سازمان ملل متحد را از جریان مطلع ساخته و خاطرنشان ساخت که احتمال دارد تهدیدات شوروی صلح بین‌المللی را به مخاطره بیندازد.

۱. رحیم زهتاب فرد، *خاطرات در خاطرات*، همان، ص ۱۹۶ - ۱۹۸.

قبل از اینکه قوام این اخطاریه را به شورای امنیت تسلیم کند از پشتیبانی امریکا اطلاع حاصل کرده بود. در ۲۷ نوامبر جورج آلن، سفیر امریکا، اعلام کرد:

حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران همواره مورد توجه سیاست دولت امریکا بوده و همیشه از آنها پشتیبانی کرده است... و قصد دولت ایران دائر بر اعزاز نیروهای تأمینی به کلیه نقاط ایران من جمله نقاطی که تحت کنترل آنها نبوده به منظور نظارت بر جریان انتخابات به عقیده من تصمیم کاملاً طبیعی و شایسته است. ارتش ایران در ۱۶/۹/۱۳۲۵ پیشروی خود را از زنجان به سوی میانه آغاز کرد. ژنرال پناهیان، رئیس ستاد فرقه، فکر می‌کرد که ارتش از راه تکاب و میاندوآب به مراغه و سپس تبریز هجوم خواهد برد به همین علت نیروها را در مراغه، مهاباد، میاندوآب و تکاب تمرکز داد. روز ۱۸ آذر دو ستون غربی و شرقی شروع به پیشروی نمودند یکی به فرماندهی سرتیپ هاشمی از محور میانه - تبریز و دیگری به فرماندهی سرتیپ ضرابی از محور میانه، مراغه، تبریز.



در ۱۲ دسامبر هنوز اثری از ارتش دیده نشده بود. جمعیت انبوه مردم که کم‌کم صبح آزادی را نزدیک می‌دیدند در شهر گشت می‌زدند و مغازه‌های هواداران کمونیست را در هم می‌شکستند. تیراندازی‌های بدون هدف در شهر ادامه داشت.

ارتش حمله اصلی خود را متوجه جنوب تنگه قافلانکوه نزدیک میانه نمود و روز دهم دسامبر بعد از نیمه‌شب ارتش تنگه مزبور را که نیروهای فرقه از آن به شدت دفاع می‌کردند مورد حمله قرار داد و به تصرف درآورد و بالاخره در بعد از ظهر دوازدهم دسامبر برابر با ۲۰ آذر ۱۳۲۵ ارتش وارد میانه شد. ضمن این احوال وقایع دیگری نیز در تبریز به وقوع پیوسته بود. این موضوع کاملاً آشکار

بود که شوروی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که در یک چنین موقعیتی دخالت نیروهای نظامی

برای نگهداری آذربایجان ارزشی نخواهد داشت و حتی به رهبران فرقه اعلام کردند که جز در موارد معنوی و دیپلماتیک هیچ‌گونه پشتیبانی از آنها به عمل نخواهد آمد.

مواضع شوروی دارای پیامدها و واکنش‌های متفاوتی از سوی رهبران فرقه بود. دکتر جاوید، استاندار آذربایجان و علی شبستری، رئیس مجلس ملی، با اعلام وفاداری به دولت مرکزی بدون هیچ‌گونه مقاومتی تسلیم شدند. غلام یحیی دانشجویان رهبر نظامی فرقه و محمد بی‌ریا که در پی جلسه اضطراری رهبران فرقه با توصیه شوروی به سمت صدر فرقه به جای پیشه‌وری انتخاب شده بود خواهان مبارزه تا آخرین لحظه شده بود. پیشه‌وری حد متوسط را گرفته بود به عبارت دیگر هم مایل به ادامه جنگ بود و هم از عاقبت کار واهمه داشت.

یازدهم دسامبر برابر با ۱۹ آذر روزی بحرانی بود. روزنامه‌های رسمی صبح اعلامیه‌ای را که به امضای پیشه‌وری و بی‌ریا رسیده بود انتشار دادند و بدین وسیله از مردم خواستند که تا آخرین نفس بجنگند. برقراری حکومت نظامی نیز اعلام شده بود ولی هیچ‌گونه اقدامی برای اجرای آن صورت نگرفت. نزدیک عصر

تعداد بی‌شماری از رهبران شورشیان و افسران جزء آنها به داخل خاک شوروی فرار کردند. پیشه‌وری نیز همراه ده کامیون اموال مسروقه به شوروی رفت.

رادیو تبریز به نام بی‌ریا اطلاعیه‌ای پخش نمود و به اهالی خاطرنشان ساخت که از ورود سربازانی که از تهران اعزام شده‌اند جلوگیری به عمل نیاورند بلکه با نهایت آرامی و به طرز شایسته‌ای تسلیم گردند. در ۱۲ دسامبر هنوز اثری از ارتش دیده نشده بود. جمعیت انبوه مردم که کم‌کم صبح آزادی را نزدیک می‌دیدند در شهر گشت می‌زدند و مغازه‌های هواداران کمونیست را در هم می‌شکستند. تیراندازی‌های بدون هدف در شهر ادامه داشت. کنسولگری شوروی کاملاً تحت مراقبت بود ولی کاملاً تعطیل و اثری از حیات در آن دیده نمی‌شد. شبستری و دکتر جاوید نگران از بروز هرج و مرج شدید و قتل و غارت منتظر ورود سربازان

امروزه سران غرب‌گرای جمهوری آذربایجان و نیروهای پان‌ترکیست منطقه بر آنند تا فرقه را در بعدی ناسیونالیستی و با پیرایش از زنگارهای کمونیستی تاریخ آن احیا کنند. معرفی فردی چون سید جعفر پیشه‌وری به عنوان شخصیتی ملی‌گرا در ردیف مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) و محمدمین رسول‌زاده (رهبر حکومت غرب‌گرای مساوات که نخستین بار نام آذربایجان را بر بخش ترک‌نشین قفقاز اطلاق کرد) و ایجاد مثلث آتاتورک، رسول‌زاده و پیشه‌وری هدف فعلی پان‌ترکیست‌هایی است که توسط قدرت‌های توسعه‌طلب غربی و دشمنان استقلال و تمامیت ارضی کشورمان تغذیه می‌شوند.

دولتی بودند. اداره مرکزی فرقه دموکرات تعطیل شده بود و جز چند نگهبان مایوس چیز دیگری در آن دیده نمی‌شد.

روز جمعه ۱۳ دسامبر اوضاع به همان نحو خاتمه یافت. فقط دسته کوچکی از شورشیان به ارک تبریز پناه برده و به طرف هر کسی که در دید آنها قرار می‌گرفت تیراندازی می‌کردند.

ساعت ۵ بعد از ظهر ۱۳ دسامبر برابر با ۲۱ آذر ۱۳۲۵ دسته کوچکی از سربازان دولتی تحت فرماندهی سرتیپ هاشمی وارد تبریز شدند. دو روز بعد دسته دیگری از سربازان دولتی عهده‌دار شکست شورشیان کرد نواحی جنوب گردید و مهاباد را تسخیر کردند. ولی در مدت پنج روز پرده آهنین شوروی واقع در سرحدات ایران باز شد و تعداد بی‌شماری از رهبران شورشیان و افسران جزء آنها به داخل خاک شوروی فرار کردند. پیشه‌وری نیز همراه ده کامیون اموال مسروقه به شوروی رفت.

وی طی یکی دو سال بعد، از رادیو باکو چندین بار اعلام داشت که به زودی به خاک ایران برخواهد گشت. وی در یک سانحه مشکوک تصادف اتومبیل در راه کیروف‌آباد کشته شد.

تقریباً تعداد ۵۰۰ نفر از دموکرات‌ها در دوران فترت یعنی قبل از ورود سربازان دولتی به دست اهالی تبریز کشته شدند صدها نفر نیز دستگیر و محاکمه شده و تعدادی نیز اعدام شدند. ولی در شوروی نیز برای فراریان بی‌شمار از ایران، روزهای خوشی در انتظار نبود بلکه بسیاری از آنها مواجه با دربه‌درب، تحقیر، تبعید و زندان گردیدند. بدین‌ترتیب بعد از یک سال حکومت ملی آذربایجان از هم فروپاشید.^۱

◆ وضعیت فرقه بعد از وقایع ۱۳۲۵ و مرگ پیشه‌وری

بعد از مرگ پیشه‌وری، در باکو مرکز جمهوری آذربایجان گروهی ۵۰ - ۶۰ نفره ساکن بودند که سال‌ها در مسند رهبری فرقه دموکرات آذربایجان ایران، اهرم‌های کلیدی پرمفعتی را در قالب و جمعیت پناهندگان سیاسی ایران مقیم شوروی قبضه کرده بودند و یک مافیای قدرتمند سیاسی و اقتصادی محسوب می‌شدند. در رأس این گروه غلام یحیی دانشیان قرار داشت که با مرگ وی در سال ۱۳۶۴ مقام و قدرت او به امیرعلی لاهرودی انتقال یافت. این فرقه به علت پیوندهای تنگاتنگ با نهادهای حزبی و دولتی جمهوری آذربایجان از طریق دست‌اندازی بر اهرم‌های حکومتی به یک نهاد منتفذ سیاسی و مالی تبدیل شد و امروزه نیز جزئی از مافیای باکو محسوب می‌شود. استقلال جمهوری آذربایجان و سپس انتقال قدرت به دولت غرب‌گرا و ناسیونالیست «جبهه خلق» به رهبری ابوالفضل علی‌اوف (ایلچی بیگ) نه تنها پایه‌های نهادین این قدرت محلی را مضمحل نساخت بلکه شرایط و امکانات جدیدی را برای رهبری فرقه دموکرات فراهم آورد که قبلاً از آن بی‌بهره بود. دولت جبهه خلق که تحت نفوذ پان‌ترکیست‌ها قرار دارد و پیوندهای آن با آنکارا و ایالات متحده آمریکا و برخی قدرتهای اروپایی ظاهراً نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست منطقه‌ای آن ایفا می‌کند، سیاست جدیدی را در قبال فرقه در پیش گرفته است.



۱. (نگارنده) ۲. سرهنگ وفا، ۳. تیمسار هاشمی

در اولین اقدام ابوالفضل ایلیچی بیگ کوشید تا مسأله فرقه دموکرات آذربایجان را از بعد پان‌ترکیستی آن احیا کند. از این رو در زمستان ۱۳۷۱ با گردانندگان فرقه ملاقات کرد. پخش برنامه‌های تلویزیونی و برخی تحركات مذبحخانه این احتمال را به جد مطرح می‌سازد که امروزه سران غرب‌گرای جمهوری آذربایجان و نیروهای پان‌ترکیست منطقه بر آنند تا فرقه را در بعدی ناسیونالیستی و با پیرایش از زنگارهای کمونیستی تاریخ آن احیا کنند. معرفی فردی چون سید جعفر پیشه‌وری به عنوان شخصیتی ملی‌گرا در ردیف مصطفی کمال

پاشا (آتاتورک) و محمدامین رسول‌زاده (رهبر حکومت غرب‌گرای مساوات که نخستین بار نام آذربایجان را بر بخش ترک‌نشین قفقاز اطلاق کرد) و ایجاد مثلث آتاتورک، رسول‌زاده و پیشه‌وری هدف فعلی پان‌ترکیست‌هایی است که توسط قدرتهای توسعه‌طلب غربی و دشمنان استقلال و تمامیت ارضی کشورمان تغذیه می‌شوند.^۱

تاریخ ایران نشان داده است که مملکت امام زمان(عج) را همواره دست غیبی حمایت می‌کند و همان دست ضامن بقا و استقلال آن است و در این مسیر توطئه‌های قوم‌گرایانه و اقدامات مذبحخانه هرگز راه به جایی نخواهد برد و ملت بزرگ و مسلمان ایران با الهام از رهنمودهای حضرت امام خمینی(ره) و تحت رهبری مقام عظمای ولایت صرف نظر از هر نژاد و مذهبی

۱. ایرج اسکندری، همان، ص ۴۱، ۴۲.

همواره در اعتلای نام ایران اسلامی در سراسر جهان خواهد کوشید و تمام توطئه‌های بیگانگان را نقش بر آب خواهد کرد.



شهید ثانی از سلاله امام خمینی (س)

گروه پژوهش بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر

«خون بر شمشیر پیروز است». این حقیقتی است که در تاریخ بارها مورد آزمون قرار گرفته و به اثبات رسیده است. با نگاهی گذرا به تاریخ، با چشمان دل می‌توان دید که خون مظلومان و بیگناهان پایه‌های قدرت و سلطنت قابیلیان، نمرودیان، فرعونیان، سفیانیان، یزیدیان، امویان و عباسیان را در هم شکسته و کاخ‌های خون‌پایه شاهان ستمگر و بیدادگر را با خاک یکسان ساخته است.

آن روز که یزیدیان فاجعه خونین عاشورا را پدید آوردند و حضرت امام حسین(ع) و یاران او را به خاک و خون کشیدند، هیچ‌گاه باور نمی‌کردند که خون به ناحق ریخته آن شهیدان، دودمان اموی را به آتش بکشد و از آنان در تاریخ نشانی نماند اما راه حسین و مکتب عاشورا جاودان شود و در شام مرکز تخت و سلطنت یزید، مرقدی منسوب به دختر سه ساله آن

حضرت شکوه و جلال ویژه‌ای یابد و پیروزی خون را بر شمشیر به نمایش بگذارد. حاکمان عباسی که امامان معصوم و یاران مظلوم آن بزرگواران را یکی پس از دیگری، ناجوانمردانه به شهادت رساندند، بر این باور بودند که با این جنایت، مقام و سلطنت را برای همیشه از آن خود ساخته و حیات جاودان یافته‌اند!! لیکن می‌بینیم که امروز از هارون و مأمون و دیگر جنایتکاران عباسی جز روسیاهی و بی‌آبرویی نامی نمانده است اما مقام والای حضرت رضاع) در طوس ابدی و همیشگی است و پیروزی خون را بر شمشیر فریاد می‌کند. چنان‌که انقراض دودمان‌های هخامنشی، سلوکی، اشکانی، ساسانی، غزنوی، صفوی، قاجاری و پهلوی فریادگر پیروزی خون بر شمشیر و چیرگی حق بر باطل است، رضاخان و محمدرضا خان با یک دنیا روسیاهی و ننگ ابدی نابود شدند، لیکن مدرسه‌ها، مردان همیشه زنده تاریخ‌اند و راه و نامشان بر تارک تاریخ می‌درخشد و برای هر نسلی، در هر عصری پیام‌های پندآمیز و عبرت‌انگیز دارد.



دوران کودکی سید مصطفی در عصر سیاه و پلیسی رضاخانی گذشت. بیش از ۴ سال نداشت که رضاخان بر حریم حجاب و عفاف نوامیس ایران یورش برد و به ترویج بی‌حیایی، بی‌پروایی و بی‌بند و باری دست زد و مسجد گوهرشاد را به خاک و خون کشید.



آن روز که دستگاه مخوف ساواک به فرمان شاه آیت‌الله مجاهد حاج سید مصطفی خمینی را به شهادت رسانید، بر این باور بود که با این جنایت رژیم شاهنشاهی را از خطر خمینی دیگر برای آینده آسوده‌خاطر ساخته و امام را با یک مصیبت دردناک رو به رو کرده و از مبارزه بی‌امان بر ضد رژیم شاه باز داشته است!! آن جنایت‌پیشگان خون‌آشام هیچ‌گاه گمان نمی‌کردند که خون آن عالم مجاهد، توفانی کاخ‌برانداز در ایران پدید

آورد نهضت را فراگیر سازد و انقلاب اسلامی را به همراه آورد. واقعیت این است که رژیم

شاه و اصولا همه زورمداران و کاخ‌نشینان از تاریخ غافل‌اند و از سرگذشت گذشتگان هیچ‌گاه نمی‌توانند عبرت بگیرند؛ زیرا که عبرت‌پذیری از تاریخ، از آن اندیشمندانی است که از عقل و خرد سالم برخوردار باشند، لیکن آن فرومایگانی که از شهوت مقام و قدرت کر و کور شده‌اند راهی برای خردورزی و اندیشیدن ندارند، نه از گذشته درس می‌گیرند و نه به آینده می‌توانند بیندیشند و کبر و نخوت و خودخواهی آنان را به قلدری، خودکامگی و زورمداری می‌کشاند و زمینه سقوط آنان را به دست خودشان هموار می‌سازد و این سرنوشت همه طاغوتیان و قلدرمآبانی است که به سرنیزه تکیه می‌کنند و بر این باورند که با قدرت سرنیزه می‌توانند مقام و سلطنت و تاج و تخت را برای همیشه از آن خود سازند و سنت خداوند را به سود خویش تغییر دهند! غافل از اینکه سنت خداوندی تغییرناپذیر است و سرنیزه و شمشیر نمی‌تواند خون بیگناهان را از جوش و خروش فرو نشاند و انتقام مظلومان را از ستمگران و سفاکان روزگار باز نستاند.

اکنون در آستانه سی و یکمین سالروز شهادت حاج سید مصطفی خمینی قرار داریم، ابرمردی که شهادت او خون تازه‌ای در کالبد نهضت اسلامی ایران جاری ساخت، خفقان حاکم را در هم شکست، شب و سیاهی و تیرگی و ظلمت را پایان بخشید و خورشید زندگی‌ساز انقلاب اسلامی را فروزان ساخت و در میان ملت نستوه و فداکار ایران نور پاشید و خروشی رعدآسا و توفانزا پدید آورد و بیش از شانزده ماه از شهادت او

زندگی شخصی، خانوادگی و اجتماعی شهید سید مصطفی از شرایط ویژه‌ای برخوردار بود. روش عرفانی، سلوک معنوی و اخلاق اسلامی امام برای او گیرایی ویژه‌ای داشت، ناله‌های نیمه شب و تهجد و توسل امام به او معنویت و روحانیت می‌بخشید.

نگذشته بود که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و نظام کثیف شاهنشاهی برای همیشه به

زباله‌دان تاریخ رفت.

شهید سید مصطفی در تاریخ ۳۰ آذرماه ۱۳۱۰ (۲۱ رجب ۱۳۵۱ق) چشم به جهان گشود. مادر او بانو خدیجه ثقفی از خاندان علم و فرهنگ و ادب و پدر او امام خمینی از عالمان و عارفان بزرگ و از اساتید فضیلت و اخلاق و از ژرفاندیشان سیاست، درایت و بصیرت بودند.

دوران کودکی سید مصطفی در عصر سیاه و پلیسی رضاخانی گذشت. بیش از ۴ سال نداشت که رضاخان بر حریم حجاب و عفاف نوامیس ایران یورش برد و به ترویج بی‌حیایی، بی‌پروایی و بی‌بند و باری دست زد و مسجد گوهرشاد را به خاک و خون کشید (۱۳۱۴). بیش از ۶ سال از عمر او نگذشته بود که مرجع جهان تشیع و بنیانگذار حوزه قم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری دیده از جهان فرو بست (۱۳۱۶) و آن روز که قدم در

سید مصطفی در گام نخست با زندگی عرفانی امام خو گرفت و پیش از آنکه وارد اجتماع شود از فضایل اخلاقی و معنوی تا پایه‌ای برخوردار گردید. او در کنار بهره‌گیری از عرفان امام، فعالیت‌های علمی - سیاسی پدر را نیز از نزدیک ناظر بود.

سن ۱۰ سالگی گذاشت رژیم سیاه رضاخانی سقوط کرد و ایران در اشغال بیگانگان قرار گرفت (۱۳۲۰).

شهید سید مصطفی از واپسین دهه سیاه رژیم رضاخان برخی رویدادها را جسته و گریخته به یاد داشت، به ویژه از فشارهایی که بر بانوان غیرتمند ایران وارد می‌آمد، به گونه‌ای که ناگزیر بودند نیمه‌شب برای رفتن به حمام از منزل بیرون روند و از بالای بام منزل در قم، حضرت معصومه(س) را زیارت کنند و از رفت و آمدهای خانوادگی و دید و بازدیدهای دوستانه محروم باشند. بی‌تردید از این دوران سیاه نکاتی آموخته و درس‌هایی گرفته بود.

او بیش از ده سال نداشت که رضاخان از ایران گریخت، رژیم پلیسی از هم پاشید، زنان

مظلوم و ستمدیده ایران از فشار و آزار دیکتاتوری رهیدند، تبلیغات دینی آزاد شد، مساجد و منابر و برنامه و عطف و تبلیغ رونق پیشین خود را بازیافت، حوزه‌های علمی به ترویج علم و دانش و اخلاق و رویارویی با خلاف‌گویی‌ها و لامذهبی‌ها برخاست. از سوی دیگر بیگانگان در پی اشغال ایران به تاخت و تاز و تجاوز دست زدند و مهره‌های سرسپرده و جاسوس‌مآب پروراندند و هر یک از نیروهای اشغال‌گر، حزب و

حاج سید مصطفی افزون بر کسب معنویت در مکتب امام، از دیدگاه‌ها، تحلیل‌ها و گفتمان سیاسی امام نیز بهره‌های فراوان برد. حضور در نشست‌ها و گفتگوهای امام با رجال روحانی و شخصیت‌های سیاسی او را از نظر فکری و سیاسی کاملاً رشد و توانایی بخشید.

گروهی به ظاهر ایرانی تشکیل دادند و در راه پیشبرد سیاست شوم استعماری و بیرون راندن رقیب از صحنه، این گروه‌ها و حزب‌های دست‌پرورده را آلت دست قرار دادند. احزاب و گروه‌ها همانند قارچ از هر سو روییدند، حزب‌بازی و دسته‌بندی در کشور رواج یافت، روزنامه‌ها، کتاب‌ها و نوشتجات گوناگون به بازار آمد، هجوم فرهنگی و حمله به مقدسات دینی و به زیر سؤال بردن معتقدات اسلامی به شکلی آشکار و مرموزانه آغاز و دنبال شد. منادیان آزادی و اسلام ناب محمدی (ص) همانند آیت‌الله کاشانی و شهید نواب صفوی رسالت مقدس دفاع از اسلام و مقابله با کفر و الحاد را با صلابت و قاطعیت پی گرفتند و حماسه‌ها آفریدند. سید مصطفی خمینی در کوران این حوادث و رویدادهای گوناگون رشد کرد و آگاهی سیاسی عمیقی به دست آورد. از یک‌سو ناظر فعالیت علمی امام در رد اشکال‌تراشی‌ها و نارواگویی عناصر کژاندیش و منحرف بود؛ از سوی دیگر تلاش ایشان برای آوردن آیت‌الله بروجردی به حوزه قم و استواری زعامت و رهبری آن مرجع عالی مقام را از نزدیک می‌دید و پیامدهای آن را مشاهده می‌کرد.



در این دوران، زندگی شخصی، خانوادگی و اجتماعی شهید سید مصطفی از شرایط ویژه‌ای برخوردار بود. روش عرفانی، سلوک معنوی و اخلاق اسلامی امام برای او گیرایی ویژه‌ای داشت، ناله‌های نیمه شب و تهجد و توسل امام به او معنویت و روحانیت می‌بخشید و پالایش روحی، خودسازی و کسب فضایل انسانی را برای او به همراه داشت.

سید مصطفی در گام نخست با زندگی عرفانی امام خو گرفت و پیش از آنکه وارد

اجتماع شود از فضایل اخلاقی و معنوی تا پایه‌ای برخوردار گردید. او در کنار بهره‌گیری از عرفان امام، فعالیت‌های علمی - سیاسی پدر را نیز از نزدیک ناظر بود و رویارویی با انحرافات فکری و عقیدتی و مقابله با اشکال‌تراشی‌های گوناگونی که از سوی امام دنبال می‌شد برای او آموزنده و پندآمیز بود. او ناظر بود که کتاب کفرآمیز *اسرار هزارساله* نوشته حکمی‌زاده، چه بازتاب منفی‌ای در حوزه قم داشت، به گونه‌ای که برخی طلاب جوان بر این باور بودند که کسی را توان پاسخگویی به اشکالات مطرح شده در این کتاب نباشد و او دید که امام درس و بحث روزانه خود را تعطیل کرد و در ظرف یک ماه کتاب *کشف اسرار* را در رد آن به رشته نگارش کشید و پاسخ‌های علمی و ریشه‌ای به اشکالات بی‌ریشه آن کتاب داد (۱۳۲۲).

شهید سید مصطفی تلاش پیگیر امام برای آوردن آیت‌الله بروجردی به حوزه قم و استواری زعامت و مرجعیت آن بزرگوار را نیز از نزدیک می‌دید و از بازتاب آن در حوزه آگاهی می‌یافت. نیز در جریان گفتگوهای سرنوشت‌ساز امام با دیگر مقامات روحانی قرار داشت و از آن تجربه‌ها می‌اندوخت. او می‌دید که امام در گفتگو با عالمان بزرگ حوزه از خطر

مقدس‌نماهای بی‌خرد و ساده‌لوحان کژاندیش و فرودست سخن می‌گویند و از آنان دلی پرورد دارد، او شنید که امام در گفتگو با آیات عظام بروجردی، خوانساری، صدر و حجت که در منزل او گرد آمده بودند چنین هشدار داد:

... شما قبل از هر چیز باید تکلیف این مقدس‌نماها را روشن کنید، با وجود آنها مثل این است که دشمن به شما حمله کرده و یک نفر هم محکم دست‌های شما را گرفته است، اینهایی که اسمشان «مقدسین» است - نه مقدسین واقعی - و متوجه مفاسد و مصالح نیستند دست شما را بسته‌اند و اگر شما بخواهید کاری انجام دهید، حکومتی را بگیرید، مجلسی را قبضه کنید که نگذارد این مفاسد واقع شود، آنها شما را در جامعه ضایع می‌کنند، شما باید قبل از هر چیز فکری برای اینها بکنید...^۱

حاج سید مصطفی افزون بر کسب معنویت در مکتب امام، از دیدگاه‌ها، تحلیل‌ها و گفتمان سیاسی امام نیز بهره‌های فراوان برد. حضور در نشست‌ها و گفتگوهای امام با رجال روحانی و شخصیت‌های سیاسی او را از نظر فکری و سیاسی کاملاً رشد و توانایی بخشید، روش معنوی و سیاسی امام را

حضور حاج سید مصطفی در میان حوزه و در سطح جامعه آن روز که آستان حوادث گوناگون بود، در ساختار فکری او تأثیر بسزایی داشت.

گام به گام دنبال می‌کرد و آن را به درستی به کار می‌بست، و از حوادث و جریان‌های پشت پرده که به امام می‌رسید، نیز آگاهی می‌یافت و در متن مسائل سری و محرمانه کشور قرار می‌گرفت.

از سوی دیگر حضور حاج سید مصطفی در میان حوزه و در سطح جامعه آن روز که آستان حوادث گوناگون بود، در ساختار فکری او تأثیر بسزایی داشت. حاج سید مصطفی بیش

از ۱۷ سال نداشت که به سلک روحانیت درآمد و به عنوان یکی از طلاب فاضل، دروس حوزوی و علوم اسلامی را دنبال کرد و در کنار تحصیل آنچه در سطح حوزه و جامعه می‌گذشت زیر نظر داشت و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌داد.



شهید سید مصطفی خمینی در علوم اسلامی و مبانی فلسفی و عرفانی صاحب نظر بود و بسیاری نظریات امام را در مسائل فقه و اصول رد می‌کرد و دیدگاه‌های ویژه و نوینی ارائه می‌داد.



- جریان سید علی‌اکبر برقی که به درگیری طلاب با نیروی انتظامی قم کشیده شد و شماری کشته و زخمی شدند.

- آمدن آیت‌الله بروجردی به قم (۱۳۲۴)
- فعالیت‌های احزاب و گروه‌های سیاسی
- رحلت مرجع جهان تشیع حاج سید ابوالحسن اصفهانی و بازتاب سازنده آن در ایران (۱۳۲۴)

- ورود فدائیان اسلام به صحنه سیاسی ایران و اعدام انقلابی احمد کسروی (۱۳۲۴)
- نجات آذربایجان به دست ملت ایران (۱۳۲۵)
- مخالفت طلاب علوم اسلامی با دفن جنازه رضاخان در قم (۱۳۲۶)
- اعلامیه شدیدالحن آیت‌الله کاشانی علیه انگلیس و طرح ملی شدن صنعت نفت و فراخوانی ملت ایران برای دفاع از فلسطین (۱۳۲۷)
- تبعید آیت‌الله کاشانی به فلک الافلاک و لبنان (۱۳۲۷)
- اعدام انقلابی هژیر و رزم‌آرا از سوی فدائیان اسلام
- بازگشت آیت‌الله کاشانی از تبعید و استقبال پرشکوه ملت ایران از ایشان (۱۳۲۹)
- اشغال فلسطین به دست صهیونیست‌ها و به رسمیت شناختن آن رژیم از سوی دولت ایران (۱۳۲۸)
- آغاز نهضت مردم ایران برای ملی شدن صنعت نفت (۱۳۳۰)

- حادثه سی تیر و سقوط دولت قوام
(۱۳۳۱)

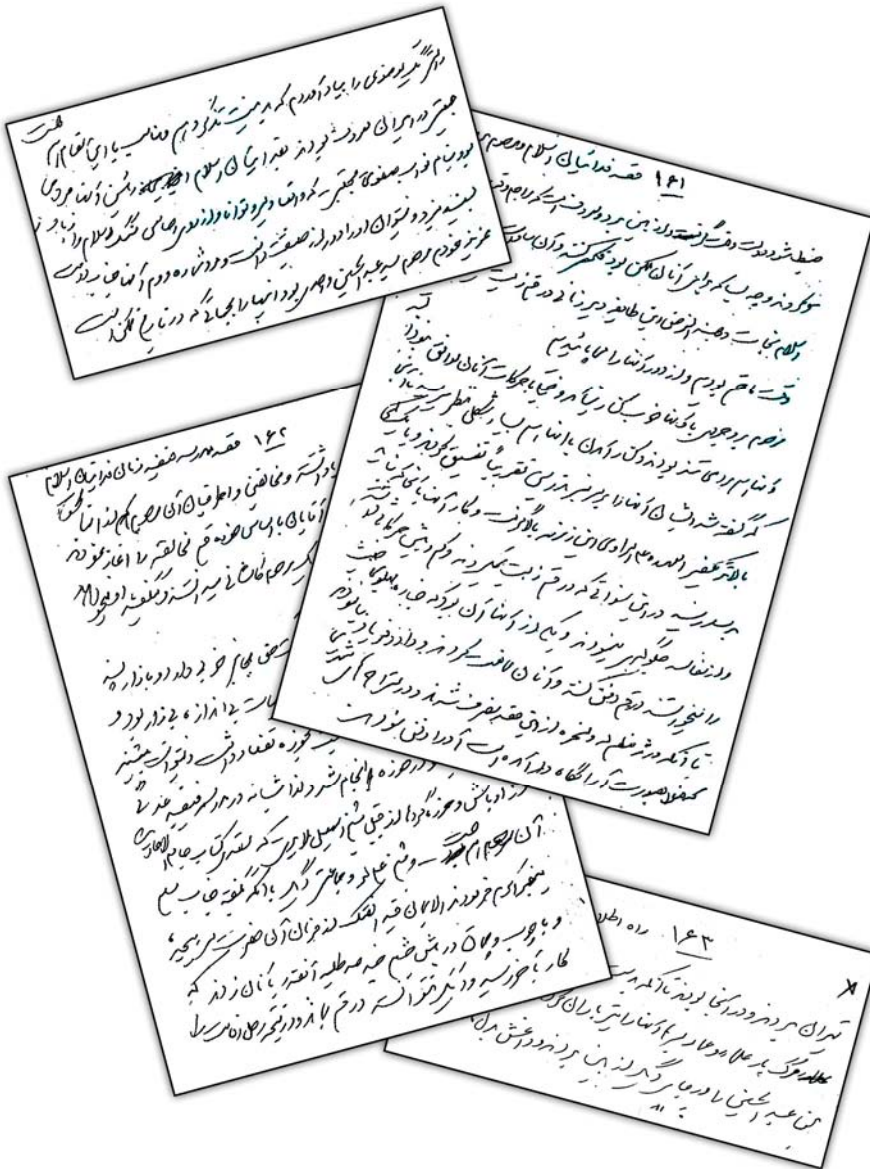
— زندانی شدن نواب در دولت
مصدق السلطنه به مدت ۲۰ ماه
- سرکوب فدائیان اسلام در قم
— جوسازی‌ها و دروغ‌پردازی‌ها علیه
آیت‌الله کاشانی از سوی استعمار انگلیس
و عوامل داخلی آن
و سرانجام کودتای سیاه سیا و
شکست نهضت مردم (۱۳۳۲)
و بسیاری از جریان‌ها و رویدادهای
دهه ۲۰ از حوادث و مسائلی بود که در

حاج سید مصطفی خمینی که از
دوران نوجوانی در کوران حوادث
گوناگون کشور و حوزه‌های علمی
قرار داشت، این نکته را به درستی
دریافت که مایه اصلی بسیاری از
انحراف‌ها و اختلاف‌ها، شکست‌ها و
ناکامی‌ها، نفسانیات است،
خودخواهی‌ها و خودبینی‌ها دشمن
درونی انسان‌ها می‌باشد.

دوران رشد و بلوغ حاج سید مصطفی به وقوع پیوست و موجب عبرت‌پذیری او شد.
شهید حاج سید مصطفی خمینی در یادداشت‌های خود جریان فدائیان اسلام را چنین بازگو
می‌کند:

... جمعیتی در ایران معروف بودند به فدائیان اسلام، رئیس آنها مردی بود به نام نواب
صفوی - مجتبی - که واقعا دلیر و توانا و از روی احساس سنگ اسلام را زیاد به سینه
می‌زد و نمی‌توان او را دور از حقیقت دانست و مرد شماره دوم آنها جناب دوست عزیز
خودم مرحوم سید عبدالحسین واحدی بود.

اینها را به جهاتی که در تاریخ ممکن است ضبط شود دولت وقت گرفت و از بین برد و
معروف است که مراجع وقت هم کوتاهی کردند و چه بسا که برای آنان ممکن بود فکری
کنند و آن سادات را از دست دشمنان اسلام نجات دهند. الغرض این طایفه دیرزمانی در
قم زیست می‌کردند و آن وقت ما هم قم بودیم و از دور آنها را می‌پاییدیم.



مرحوم بروجردی با آنها خوب کنار نیامد و خیلی با حرکات آنها موافق نبود. البته آنها هم مردمی تند بودند و کنار آمدن با آنها هم بسیار مشکل به نظر می‌رسید تا آنجا که

گفته شد ایشان آنها را بر سر منبر تدریس تقریبا تفسیق کردند و یا یک کمی بالاتر تکفیر، العهده علی الراوی، این زمزمه بالا گرفت و کار آنها به آنجا که نباید برسد رسید. در این سنواتی که در قم زیست می‌کردند کم و بیش حرکاتی داشتند و از مفاسد جلوگیری می‌نمودند و یکی از آنها آن بود که جنازه پهلوی خیث را می‌خواستند در قم دفن کنند و آنان ممانعت کردند و داد و بیداد به پا نمودند تا آنکه ورثه معظم له! و مسخره از این قصد منحرف شدند و در مستراح‌های شهرری که فعلا به صورت آرامگاه در آمده است او را دفن نمودند و از این قبیل کارها زیاد داشتند و مخالفین و اطرافیان آن مرحوم [آقای بروجردی] که از آنها محسوب می‌شدند زمزمه آنکه این آقایان با اساس حوزه مخالفان را آغاز نمودند و گاه و بیگاه آنها را متحرک به تحریک مرحوم کاشانی می‌دانستند و می‌گفتند می‌خواهد حوزه قم را بکوبد و ریشه‌کن کند و در نتیجه این زمزمه دلنشین است و صورت حق به جانب خوبی دارد و بازارپسند و زود گولزن است. آن مرحوم هم از این جماعت بی‌اندازه بیزار بود و خصوصا که [فعالیت‌های آنها] که با زعامت خودش نسبت به حوزه تضاد داشت و نمی‌خواست بیشتر و کارهایی این نحو در حوزه انجام شود. لذا شبانه در مدرسه فیضیه عده‌ای از اوباش و هرزه‌گرها از قبیل شیخ اسماعیل ملایری - که متصدی کتاب جامع الأحادیث آن مرحوم هم هست - و شیخ علی لری و جماعتی دیگر با آنکه به گفته جناب مسلم، پیغمبر اکرم فرمودند الإیمان قید الفتک، از فرمان آن حضرت سرپیچی و با چوب و چماق در پیش چشم چند صد طلبه آن‌قدر به آنان زدند که کار به آخر رسید و دیگر نتوانستند در قم بمانند و در نتیجه رحل اقامت را تهران بردند و در آنجا بودند تا آنکه به دست پسر رضاخان جلب و با سکوت مرگبار علما و عمامه به سرها آنها را تیرباران کردند، گرچه دوست من عبدالحسین را در جای دیگر از بین بردند و داغش را به دل ما گذاردند...

حاج سید مصطفی با مطالعه و بررسی حوادث و جریان‌های دهه‌های ۲۰ و ۳۰ و شکست‌ها و کامیابی‌ها، به نکات آموزنده و عبرت‌انگیزی رسید و به آزمون‌ها و تجربیات ارزشمندی دست یافت و از آن به درستی در راه رسالت و مسئولیت آینده خویش بهره‌برداری کرد. برخی

نکته‌هایی را که آن شهید در عنفوان جوانی و در دوران رشد و فراگیری، به دست آورد و آن را در زندگی خویش به کار بست، می‌توان چنین برشمرد:

۱. نقش عالمان دینی و پیشوایان روحانی در حرکت‌ها و خیزش‌ها

سید مصطفی با بررسی دوران سیاه رضاخانی و اوضاع ایران پس از شهریور ۲۰ و نیز با مطالعه روی تاریخ گذشته به ویژه تاریخ یکصدساله، به این واقعیت رسید که در کشور شیعه ایران، تنها مقام و قدرتی که می‌تواند اهداف مردمی را به بار بنشاند، پیروزی ملت را تحقق بخشد و اتحاد و انسجام را در جامعه استوار کند، مرجع تقلید جهان تشیع است که مقبولیت عامه داشته باشد و نقش هدایت‌گر را ایفا کند.



هر خیزش و خروشی که به رهبری مرجع تقلید و ولی فقیه زمان نباشد و یا دست کم از حمایت و پشتیبانی مقام مرجعیت برخوردار نگردد، خواه ناخواه با شکست رو به رو می‌شود. از حرکت سید جمال‌الدین اسدآبادی تا قیام کاشانی و نواب صفوی، از آنجا که مورد تأیید و پشتیبانی مرجع زمان قرار نداشت، با شکست روبه‌رو شد و نتوانست کامیاب گردد. از این رو، سید مصطفی خمینی به رغم گیرایی خیزش‌ها و خروش‌های پس از شهریور ۲۰ و با آنکه در عنفوان جوانی و بحبوحه غرور و احساسات قرار داشت و بنا

به نوشته‌ای که از او به یادگار مانده است از دوران نوجوانی با عبدالحسین واحدی دوست

تا کلاس پنجم ابتدایی در قم در مدرسه باقریه بعداً در مدرسه سنایی در قم انجام گرفت. تا سنه ۲۳ الی ۲۴ شمسی بعداً در مدرسه فیضیه قم به تحصیل علوم دینی مشغول شدم تا سال ۱۳۳۰ سپس به تحصیل علوم (دروس خارج فقه و اصول و منقول نزد اساتید قم از قبیل آقای والد (آیت‌الله خمینی) و مرحوم آیت‌الله بروجردی و آقای آیت‌الله داماد و علامه سید محمدحسین طباطبایی) تا سال ۱۳۳۶، سپس مطالعه در علوم عقلی و نقلی و تدریس آنها به محصلین.

دارای تألیفاتی به شرح زیر می‌باشم:

۱. دوره فلسفه قدیم که مختصری از آن باقی مانده است.
 ۲. مقداری حواشی اسفار، به خصوص بر طبیعیات اسفار که تمامی آن را حاشیه کرده‌ام.
 ۳. حاشیه بر شرح هدایه آخوند ملاصدرا شیرازی
 ۴. حاشیه بر مبدأ و معاد مرحوم آخوند ملاصدرا شیرازی
 ۵. حواشی بر وسیله النجاه مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی
 ۶. حواشی بر عروه الوثقی مرحوم آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی
 ۷. تمام مباحث الفاظ اصول و تمام مباحث عقلیه اصول
 ۸. تطبیق هیأت جدید بر هیأت نجومی اسلام
 ۹. حاشیه بر خاتمه مستدرک متعلق به مرحوم آقای حاج میرزا حسین نوری
 ۱۰. کتاب اجاره
 ۱۱. کتاب صلوه ناتمام است.
 ۱۲. متن فقه ناتمام است.
- کتاب‌های فوق الذکر فعلاً به چاپ نرسیده است.
- در تبعیدگاه ترکیه با آنکه کتب و مآخذ لازم در اختیار نداشت، دو جلد کتاب یکی در قاعده لاتعاد در ۱۸۰ صفحه و دیگری در مکاسب محرمه در ۴۲۰ صفحه تدوین کرد.
- در نجف اشرف نیز کتاب‌های زیادی در فقه، اصول، فلسفه و تفسیر قرآن به رشته نگارش

کشید. حوزه درس خارج او در نجف اشرف از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بود.

شهید سید مصطفی خمینی در علوم اسلامی و مبانی فلسفی و عرفانی صاحب‌نظر بود و بسیاری نظریات امام را در مسائل فقه و اصول رد می‌کرد و دیدگاه‌های ویژه و نوینی ارائه می‌داد.

آن روز که به شهادت رسید نیز هیچ چیز از خود باقی نگذاشت، نه منزلی و نه لوازم زندگی. تنها «ماترک» او کتاب بود.

۲. خودسازی کلید کامیابی

حاج سید مصطفی خمینی که از دوران نوجوانی در کوران حوادث گوناگون کشور و حوزه‌های علمی قرار داشت، این نکته را به درستی دریافت که مایه اصلی بسیاری از انحراف‌ها و اختلاف‌ها، شکست‌ها و ناکامی‌ها، نفسانیات است، خودخواهی‌ها و خودبینی‌ها دشمن درونی انسان‌ها می‌باشد و زمینه را برای شکست، ذلت و اسارت ملت‌ها فراهم می‌سازد. او می‌دید که دسته‌بندی‌ها و حزب‌بازی‌هایی که پس از شهریور ۲۰ به راه افتاد یا در واقع به راه انداختند، نقش مهمی در شکست نهضت ملی داشت، نیز اختلاف در حوزه‌ها که ریشه در منیت و کیش شخصیت دارد، عامل ناتوانی پیشوایان روحانی در برابر زورمداران حاکم در آن روز شده است. او با عبرت‌پذیری از اوضاع و شرایط آن



روز به دنبال خودسازی و تهذیب نفس رفت و در سایه زحمت و ریاضت، با راهنمایی و کمک اساتیدی چون امام توانست خود را از بسیاری آلودگی‌ها و پلیدی‌های روحی برهاند و خودبینی‌ها و خودنمایی‌ها را در درون خود بمیراند.

با نگاهی به زندگی شهید می‌بینیم که او به ملکات فاضله رسیده بود، هیچ‌گاه خود را نمی‌دید، از خودنمایی و خودستایی دوری می‌گزید، از شهرت‌طلبی و کسب مقام و موقعیت خودداری می‌ورزید، نسبت به مسائل مادی و نفسانی بی‌اعتنا بود، ساده می‌زیست و ساده می‌پوشید و با زندگی طلبگی گذران می‌کرد. در گرمای ۵۰ درجه نجف با اتوبوس‌های زهوار در رفته و خراب مسافرت می‌کرد و حتی خانواده‌اش را نیز با همین اتوبوس‌ها به زیارت کربلا، کاظمین و سامرا می‌برد. در

با نگاهی به زندگی شهید می‌بینیم که او به ملکات فاضله رسیده بود، هیچ‌گاه خود را نمی‌دید، از خودنمایی و خودستایی دوری می‌گزید، از شهرت‌طلبی و کسب مقام و موقعیت خودداری می‌ورزید، نسبت به مسائل مادی و نفسانی بی‌اعتنا بود، ساده می‌زیست و ساده می‌پوشید.

دوران اقامت اجباری خویش در عراق، هیچ‌گاه درباره حوادثی که بر او گذشته بود سخنی به میان نیاورد و جریان زندان و تبعید و قربانی شدن فرزندش را که هنوز چشم به جهان باز نکرده بود و کسالت ممتدی را که خانواده‌اش در این ارتباط دچار گردیده بودند، هیچ‌گاه بازگو نکرد و حتی از بیان خاطرات دوران زندان و تبعید خودداری کرد و آن خاطرات را با همه اهمیت و عظمت آن در سینه نگاه داشت و با خود به آخرت برد.

شهید از جانب امام وکیل بود و پس از تبعید امام وجوهاتی را که مردم به ایشان می‌دادند، در اختیار او قرار داشت و از نظر شرعی نیز مجاز بود به اندازه نیاز خود از وجوهات استفاده کند، لیکن او این کار را نکرد، روزی که او را دستگیر کردند و خواستند تبعید کنند هیچ پولی

شب را که در باشگاه نخست‌وزیری گذراند، با اصرار توانست موافقت مقامات ساواک را جلب کند و با برخی بستگان خود در تهران تماس بگیرد و از آنان برای یک سلسله وسایل مورد نیاز خود کمک دریافت کند و آنگاه که دوستان و بستگان او در فرودگاه مهرآباد به بدرقه آمدند از دختر عموی خود، بدرالسادات پسندیده، مبلغ یکصد تومان وام گرفت و

سید مصطفی از دورانی که خود را شناخت تا روزی که دیده از جهان فرو بست، هیچ‌گاه دنبال امام راه نیفتاد و در امور بیت و دفتر دخالت نکرد و خود را به کلی از امور مربوط به بیت و دفتر امام دور نگاه داشت.

در نامه به مادرش از تبعیدگاه ترکیه خواست که بدهی او را بپردازند.

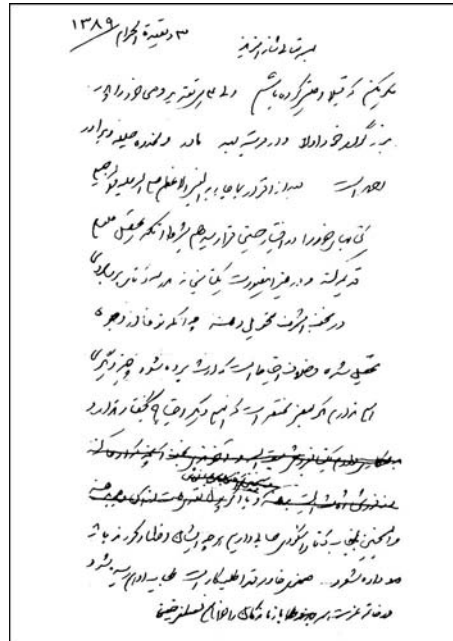
در این نامه از بدهکاری خود به بقال سر کوچه، داروخانه و حمامی گفته و خواسته است که بدهکاری‌های او را بپردازند. در نامه او آمده است:

... مبلغ یکصد تومان از خانم بدرالسادات گرفتم که به ایشان خواهید پرداخت. ضمناً عرض کنم که حساب آقای طهماسبی که قریب به ۴۰۰ تومان می‌باشد و حساب داروخانه پاستور که چیز مختصری است و حمامی ارم که آن هم چیز مختصری است، بفرمایید که لطف کنند...



در بازجویی ساواک آنگاه که از دارایی او سؤال شد چنین پاسخ داده است:
 ... من خودم به شخصه چیزی که ارتزاق به آن بشود ندارم ولی مقداری کتاب و اشیاء منزل دارم که متعلق به خودم است که از طرف آقای والد و یا دوستان به عنوان هدیه به من داده شده است و منزلی که در آن سکونت دارم اجاره‌ای است که اجاره آن را ابوی می‌پردازد...

آن روز که به شهادت رسید نیز هیچ چیز از خود باقی نگذاشت، نه منزلی و نه لوازم زندگی. تنها «ماترک» او کتاب بود، که در



وصیتنامه خویش درباره این کتابها سفارش کرده است:

... بعد از اقرار بماجاء به النبی الأعظم صلی الله علیه و آله جمیع کتابهای خود را در اختیار حسین قرار می‌دهم به شرط آنکه تحصیل علوم قدیمه کند و در غیر این صورت به کتابخانه مدرسه آقای بروجردی در نجف اشرف تحویل دهند، چه آنکه نوعاً از وجوه تحصیل شده و خلاف احتیاط است که ارث برده شود، چیز دیگر ندارم مگر بعضی مختصر است...

شهید در کنار پژوهش‌های علمی و تدریس علوم اسلامی و پیگیری جریان‌های سیاسی، به مسائل عبادی نیز اهتمام ویژه‌ای داشت. به تهجد، عبادت، زیارت، سحرخیزی، شب زنده‌داری و دعا و نیایش کوشا بود. در سال‌های طولانی که به عراق تبعید بود در ایام زیارتی مانند عاشورا، اربعین، ۱۳ رجب، نیمه شعبان و ایام عرفه پیاده رهسپار کربلا می‌شد. پیمودن ۴۸ کیلومتر راه نجف - کربلا با پای پیاده برای او دشواری‌ها و ناملایماتی به همراه داشت و در بیشتر این سفرها به سبب پیاده‌روی پای او تاول می‌زد و گاه راه رفتن را برای او دشوار

می‌نمود، با وجود این هیچ‌گاه از این برنامه غفلت نمی‌کرد و از رفتن به زیارت حضرت سید الشهداء (ع) و شهدای کربلا با پای پیاده باز نمی‌ماند.



در دهه آخر ماه رمضان در مسجد کوفه به اعتکاف می‌نشست و به تهذیب نفس، خودسازی و رشد اخلاقی می‌پرداخت. به زیارت عاشورا مداومت داشت و در بسیاری شب‌ها و روزهای هفته زیارت عاشورا را قرائت می‌کرد.

۳. دوری‌گزینی از روش آقازادگی و


خود بزرگ‌بینی

از دیگر آموخته‌های حاج سید مصطفی از اوضاع اجتماعی و اخلاقی حوزه‌ها و بیت مراجع مسأله آقازاده‌ها بود. او در دوران زندگی پرمعرفت خویش به درستی دریافت


که یکی از آفت‌ها و آسیب‌های شکننده و نکبت‌بار برای عالمان دینی و پیشوایان روحانی نقش مخرب و ویرانگر آقازاده‌ها است که می‌کوشند با نام و مقام پدر برای خود جاه و مقامی کسب کنند و در واقع با دخالت نابجا در شئون مرجعیت برای خود ریاست و موقعیت و برای پدر سرشکستگی و نکبت پدید می‌آورند و به آبرو و اعتبار مرجعیت و روحانیت آسیب می‌رسانند. از این رو، سید مصطفی از دورانی که خود را شناخت تا روزی که دیده از جهان فرو بست، هیچ‌گاه دنبال امام راه نیفتاد و در امور بیت و دفتر دخالت نکرد و خود را به کلی از امور مربوط به بیت و دفتر امام دور نگاه داشت. نه از شئون آقازادگی بهره‌برداری کرد و نه

در اندیشه کسب «وجهه»، شخصیت و ریاست از راه سلطه بر بیت و کارگردانی امور بیت بود. او به گونه‌ای خود را از بیت کنار کشید که از بسیاری جریان‌ها، رفت و آمدها و مسائلی که در بیت امام در نجف می‌گذشت بی‌خبر بود. حتی از صدور اعلامیه‌های امام چه بسا خبردار نمی‌شد و مانند بسیاری از افراد پس از چاپ و پخش آن در ایران یا در مراسم حج، از آن آگاهی می‌یافت.

شهید سید مصطفی دارای شخصیت ذاتی، علمی، اخلاقی و سیاسی بود و نیازی نداشت که همانند برخی آقازاده‌های بی‌سواد با ریاست بر بیت و دفتر پدر برای خود جایگاهی به دست آورد. البته او به شیوه اداره بیت امام، سخت انتقاد داشت و بارها در این مورد با امام گفتگو کرده و پیشنهادهایی داده بود که مورد پذیرش امام قرار نگرفته بود، اما انتقاد به کاستی‌ها و ضعف‌ها او را هیچ‌گاه بر آن نداشت که شخصا دست



سید مصطفی خمینی به رغم گیرایی خیزش‌ها و خروش‌های پس از شهریور ۲۰ و با آنکه در عنفوان جوانی و بحبوحه غرور و احساسات قرار داشت، وارد فعالیت سیاسی نشد و با همه نیرو به تحصیل علم و دانش و کسب فضایل اخلاقی پرداخت.



به کار شود و برای سر و سامان دادن به بیت دخالت کند، کاری صورت دهد و مسئولیتی بر عهده بگیرد. او با تجربه از بیوت بسیاری از شخصیت‌های روحانی و دخالت‌های بجا یا نابجای آقازاده‌ها به این نتیجه رسیده بود که دخالت آقازاده‌ها شاید مایه سامان بخشیدن به بیت و دفتر شود لیکن زیان‌هایی که از این دخالت‌ها به بیت و مقام و موقعیت صاحب بیت وارد می‌آید به مراتب زیان‌بارتر و ویران‌کننده‌تر از آن ساماندهی‌ها است. باید دانست که امام نیز با دید داهیانه خویش به هیچ کس رخصت دخالت در امور بیت خود را نمی‌داد.

۴. پایبندی به اصل ولایت فقیه

حاج سید مصطفی خمینی به رغم داشتن روحیه انقلابی و اندیشه‌های والای سیاسی از آنجا که به اصل پیروی از ولایت فقیه باورمند بود، هیچ‌گاه گامی فراتر از حرکت امام برنداشت و کاری برخلاف رأی امام انجام نداد. او از دوران جوانی می‌دید که امام روی باورمندی به اصل ولایت فقیه چگونه در برابر مرجع عالی‌قدر جهان تشیع، آیت‌الله العظمی بروجردی راه اطاعت، همراهی و همگامی را در پیش گرفت و از این راه به چه موفقیت‌ها و کامیابی‌هایی دست یافت و در برابر، از نزدیک شاهد بود که برخی با خودسری و سرپیچی و بها ندادن به آرا و اندیشه‌های مقام ولایت چه آسیب‌هایی دیدند و چه ضربه‌هایی به اسلام و روحانیت وارد کردند. شهید سید مصطفی افزون بر تجربه تاریخی با مطالعه روی مبانی اسلامی پیروی از ولایت فقیه را بر همگان - حتی کسانی که به درجه اجتهاد رسیده‌اند - واجب و بایسته می‌دانست.

۵. ارتباط با نسل جوان، به ویژه دانشجویان

شهید سید مصطفی دارای شخصیت ذاتی، علمی، اخلاقی و سیاسی بود و نیازی نداشت که همانند برخی آقازاده‌های بی‌سواد با ریاست بر بیت و دفتر پدر برای خود جایگاهی به دست آورد.

حاج سید مصطفی از روزی که خود را شناخت این واقعیت را با چشم سر دید که رژیم‌های رضاخان و محمدرضا شاه در راه اختلاف‌افکنی میان حوزه و دانشگاه به چه توطئه‌ها و ترفندهایی دست زدند و توانستند طبق سیاست شوم و خانمانسوز استعمار انگلیس، دانشگاه و حوزه را رویاروی یکدیگر قرار دهند و این دو نهاد علمی را به کشمکش با یکدیگر وا دارند. او

به درستی به زیان‌های جبران‌ناپذیر اختلاف میان حوزه و دانشگاه آگاهی داشت و می‌دانست که اگر این دو نهاد در صف واحد و متحدی قرار بگیرند می‌توانند مکمل یکدیگر باشند و در راه پیشبرد آرمان‌های ملی و قطع دست بیگانگان از سرنوشت کشور گام‌های برجسته‌ای بردارند. از این رو می‌بینیم که آن شهید در دوران تبعید خود در ترکیه و نجف از هر فرصتی در راه ایجاد ارتباط با نسل تحصیل‌کرده بهره‌برداری می‌کرد.

آن روز که در شهر بارسای ترکیه تحت نظر بود در دیداری که با یک دانشجوی ایرانی در پارک شهر بارسا داشت بی‌درنگ پیامی خطاب به دانشجویان نگاشت و آنان را به خودسازی و رشد نیروی معنوی و اخلاقی فرا خواند.

در نجف اشرف نیز با جوانان تحصیل‌کرده و مسلمان خارج کشور ارتباط داشت و به صورت منظم و مستمر با آنان مکاتبه می‌کرد و آنان را به اتحاد و انسجام فرا می‌خواند و از باندبازی و دسته‌بندی برحذر می‌داشت.

به عنوان نمونه یکی از نامه‌های او در پی می‌آید:

بسمه تعالی شأنه العزیز

لیله یکشنبه ۲۱ محرم الحرام ۹۳

پس از ابلاغ سلام و تحیات باید از دگرگونی‌های اخیر که چشم‌گیر و جالب و در عین حال وحشت‌زا و مه‌د است پرده بردارم و نسل نوباوگان و جوانان اصیل و مبارز و صلح‌جوی را به یک خطر عمیق و به ظاهری بس فریب‌دهنده و طناز متوجه بسازم اصولاً استعمارچیان داخلی و خارجی با در نظر گرفتن یک اصل و آن هم اشغال افکار طبقات و اقشار مختلف جوامع بشری دائماً در فکر موجبات آن می‌باشند و پیوسته می‌جویند تا آنکه دام‌های اسارت را به پا و دست ملت‌ها پیچیده و به کامیابی‌های خویش به نحو احسن برسند. هم‌نخایر یک ملت فقیر و عقب‌مانده را به یغما برند و هم ارواح پاک یک مشت جوان لایق یک مملکتی را زیر پای نحس خود خرد کنند و آلوده

سازند و به هر وسیله ممکنه که در راه هدف فرض کنند متوسل شوند و برای رسیدن به آرزوهای به گور رفته خودشان از هیچ‌گونه کوتاه‌نظری خودداری نکنند. اینک وقت آن رسیده که بگویم این جمله‌بندی‌های اخیر و این تعقیدنوی‌ها و این گرایش نابهنجاری که به استعمال لغات فریبنده و به ظاهر زیبا پیدا شده همه و همه یکی از آن دام‌های جدیدی است که در جامعه خود مشاهده می‌کنیم.

و به نحو کلی دیده می‌شود که از واقعیت‌ها و حقایق سرپیچی شده و به دنبال دسته‌بندی‌های لغات و لشکرکشی‌های جمل و کلمات نفوس پیر و جوان رفته و دیگر از ویژگی‌های واقع‌بینانه منحرف و منصرف گشته و در نتیجه این انحطاط معنوی و واقعی و ارتقای منظم و صوری دزدان غارتگر اموال و ذخایر مملکت را برده و می‌برند و چنگال‌های خون‌آشام پلید خویش را هر روز استوارتر کرده و توانسته‌اند به دنبال این سیل خانمانسوز و این انقلاب اشغال‌گر فکری و این ظاهرسازی فریبنده و ممتاز به بهترین اهداف ناشایسته خود برسند و بر این ملک و ملت بخندند و من از این زاویه تاریک گوشزد می‌کنم که اگر جوان‌ها که آینده این مملکت هستند با توجه کافی به پیش‌بینی [...] دست نزنند و با آهنگ واحد و فریاد دشمن‌شکن قیام نکنند در یک پرتگاه خطرناکی هستند که ممکن است تا قرن‌ها دیگر نتوانند سر بلند کنند و قد علم نمایند. لازم است که روشنفکران تیزبین از این دام‌های حيله‌گری پرده بردارند و ملت و خصوصا جوان‌های این مملکت را به این‌گونه خطرناک متوجه کنند و نگذارند که وقت و عمر خودشان صرف زینت‌بخشی‌های انشائیات بشود و باید بدانند که در این انقلاب نویسنده‌گی نظر استعمارچیان مداخله دارد و به خوبی این نقشه است که آنان برای عقب‌افتادگان پیاده می‌کنند بکوشید این پرده‌ها را پاره کنید و این زنگ‌ها را بزدايید و این ملک و ملت و این اسلام از دست رفته را به حال اولیه خودش برگردانید و با یک روشن‌بینی عمیقی به پیش بروید.

مصطفی

لیله ۱۲ محرم ۹۳

۶. شناخت خودی و بیگانه

از ویژگی‌های برجسته حاج سید مصطفی که ریشه در آموزه‌ها و تجربیات او از دوران جوانی و طلبگی و حضور در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی داشت، شناخت خودی و غیر خودی بود. او با یک برخورد دیدار و یا با مطالعه یک نوشته و اثر از برخی افراد به سرشت، طرز فکر، ایده و اندیشه آنان پی می‌برد و در می‌یافت که طرف از دین‌باوران راستین یا از کژاندیشان بی‌دین و یا از

حاج سید مصطفی خمینی به رغم داشتن روحیه انقلابی و اندیشه‌های ولای سیاسی از آنجا که به اصل پیروی از ولایت فقیه باورمند بود، هیچ‌گاه گامی فراتر از حرکت امام برنداشت و کاری برخلاف رأی امام انجام نداد.

پیروان اسلام «من درآوردی» و خودساخته می‌باشد. در سال ۱۳۴۹ صادق قطب‌زاده برای نخستین بار به نجف آمد و شبی را با حاج سید مصطفی گذرانید. شهید در این دیدار به اندیشه‌های لیبرالیستی و انحرافی و به ناخالصی‌های او به درستی پی برد و آنچه را که ملت ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی از قطب‌زاده دریافت کردند او در سال ۴۹ در همان نخستین دیدار، از او به دست آورد و نه تنها او را شناخت بلکه عناصر و افرادی را که در باند قطب‌زاده قرار داشتند نیز به خوبی شناسایی کرد و تا زنده بود دیگر او را به حضور نپذیرفت و با او دیدار و گفتگو نکرد و روحانیان مبارز نجف را نیز از همکاری با قطب‌زاده و باند او بر حذر می‌داشت و پیوسته خطر آنان را گوشزد می‌کرد.

شهید حاج سید مصطفی از نخستین اندیشمندانی بود که به انحراف اندیشه‌های دکتر علی شریعتی پی برد و گفتار و نوشتار او را در بسیاری از موارد مخالف با موازین اسلامی می‌دانست و خطر او را گوشزد می‌کرد. از او بارها شنیدیم که می‌گفت در تاریخ عناصری مانند

دکتر علی شریعتی فراوان داشته‌ایم که اسلام را «ملعبه» کردند و چند صباحی «جوله»‌ای داشتند لیکن هرگز نتوانستند ضربه‌ای اساسی بر اسلام وارد کنند.



شهید سید مصطفی افزون بر تجربه تاریخی با مطالعه روی مبانی اسلامی پیروی از ولایت فقیه را بر همگان - حتی کسانی که به درجه اجتهاد رسیده‌اند - واجب و بایسته می‌دانست.



شهید دیرزمانی پیش از آنکه چهره اصلی سید کاظم شریعتمداری آشکار شود، او را شناخته بود و از ارتباط او با مقامات دولتی آگاهی داشت. در همان روزهای نخست که آقای شریعتمداری زمزمه تأسیس دارالتبلیغ را آغاز کرد، آن شهید به زیان‌های اختلاف‌برانگیز آن تشکیلات پی برد و درباره آن به مقامات روحانی هشدار داد. او در نامه‌ای به یکی از علمای فقیه نجف نوشت:

... هنوز بچه‌ای به عنوان دارالتبلیغ زاییده نشده است ولی این نطفه منعقدده مفسد زیادی در بر دارد و بزرگ‌ترین مفسده، آنکه اساس نهضت را آلوده می‌کند و استان آذربایجان را به کلی از نهضت خارج خواهد ساخت و این نهایت آمال دولت است...

او درباره یکی از طلاب در نجف، به یاران و همراهان هشدار داد که مراقب باشند و از او احتیاط کنند، چون احتمال آن است که در خدمت ساواک قرار گرفته باشد. در پی پیروزی اسلامی با دسترسی به اسناد و مدارک پشت پرده آشکار شد که گمان آن شهید مطابق با واقع بوده و آن شخص از منابع ساواک بوده است.

۷. شناخت اسلام در همه ابعاد

حاج سید مصطفی با مطالعه روی برنامه‌های درسی، فکری، نظری و عملی حوزه‌های علمی به این نکته رسید که یکی از کاستی‌های زیان‌بار حوزه‌ها نبود برنامه سازمان یافته و متقن

برای شناسایی اسلام در همه ابعاد در دوران تحصیل در حوزه‌ها می‌باشد. از این رو، علم‌آموختگان این حوزه‌ها چه بسا در شناخت اسلام از جامعیت کامل برخوردار نیستند و در مسائل گوناگون اسلامی نمی‌توانند آگاهی لازم را به دست آورند و صاحب‌نظر شوند. برخی اسلام را تنها در بعد عبادی می‌شناسند و دین را در عبادت خلاصه می‌کنند برخی نیز اسلام را تنها در بعد سیاسی می‌بینند و از دیگر ابعاد اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و... بی‌خبر می‌مانند و نمی‌توانند شرایط لازم را برای انجام رسالتی که بر دوش یک پیشوای اسلامی قرار دارد، بر عهده گیرند و چه بسا زیان‌های جبران‌ناپذیری به جامعه اسلامی وارد می‌کنند و بسیاری از اختلاف نظرها و کشمکش‌ها در حوزه‌های علمی ریشه در عدم شناخت اسلام در همه ابعاد دارد و آن کسانی که اسلام را به شکل یک بعدی تحصیل کرده‌اند چنین می‌پندارند که اسلام واقعی آن است که آنان دریافته و به دست آورده‌اند! از این رو، به رد نظریات دیگران می‌پردازند و دیدگاه‌های دیگران را تخطئه می‌کنند و کژراهه می‌پندارند! شهید حاج سید مصطفی به درستی دریافت که رمز موفقیت امام در این است که اسلام را در همه ابعاد شناخته و به کار بسته است.

از این رو، می‌بینیم که حاج سید مصطفی نیز زحمت زیادی کشید و اسلام را در ابعاد گوناگون آن مورد مطالعه قرار داد و به غور و بررسی مسائل اسلامی از زوایای گوناگون پرداخت و در همه زمینه‌ها و جنبه‌ها از مبانی اسلام شناخت پیدا کرد و به عنوان اسلام‌شناسی راستین سیاست اسلامی را هر ماه با دیگر ابعاد دینی آموخت و به کار بست. او سیاستمدار مسلمانی بود که



شهید حاج سید مصطفی از نخستین اندیشمندانی بود که به انحراف اندیشه‌های دکتر علی شریعتی پی برد و گفتار و نوشتار او را در بسیاری از موارد مخالف با موازین اسلامی می‌دانست و خطر او را گوشزد می‌کرد.



به مکتب خود ایمانی عمیق داشت و سیاست را عین دیانت و دیانت را عین سیاست می‌دانست. از این رو، از روزی که نهضت امام آغاز شد، سید مصطفی خمینی نیز بدون سر و صدا در این راه گام گذاشت و همراه و همکاروان امام، مبارزه را آغاز و دنبال کرد.

در قیام ۱۵ خرداد ۴۲، نقش مهمی در خیزش و خروش مردم قم علیه طاغوت داشت.

در دورانی که امام در زندان بود مسئولیت ارتباط میان امام و امت را بر دوش گرفت و این مسئولیت را به بهترین شیوه انجام داد.

او سیاستمدار مسلمانی بود که به مکتب خود ایمانی عمیق داشت و سیاست را عین دیانت و دیانت را عین سیاست می‌دانست.

در راه تشکیل حکومت اسلامی و استواری اندیشه آن سخت کوشا بود و از آن به شدت دفاع می‌کرد و طرح حکومت اسلامی را در میان اندیشمندان جهان اسلام ضروری می‌دانست: ... شعاع حکومت اسلامی یک شعاع موسمی و گذرا نیست، شعاعی است که قرن‌ها می‌توان پای آن سینه زد و برای تحقق آن تلاش کرد...^۱ همچنین اعلام کرد:

... به نظر من جا داشت حوزه خواب‌زده نجف بیش از نیم قرن از وجوهات اسلامی استفاده کند و سر پا بماند تا امروز خمینی بتواند چنین طرحی را در این حوزه مطرح سازد...^۲

از برخی نامه‌های حاج سید مصطفی به دست می‌آید که او به این واقعیت رسیده بود که دیری نباید حکومت اسلامی در ایران برقرار شود: ... باید به امید حکومت عادلانه راه‌های صعب و سختی را طی کنند و در جهت تشکیل یک

۱. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، دفتر دوم، تهران، عروج، ص ۷۴۵.

۲. همان.

دولت عادلانه و گسترده که به خواست خدا بسیار نزدیک است جنبشی همه‌جانبه به خود گیرد و در این راه از هیچ‌گونه کمک‌های فکری و عملی به یکدیگر کوتاهی نکنند و درک کنند که هیچ ملتی با سستی و خوشگذرانی و تن‌پروری به آینده نوینی نرسیده است...

شهید سید مصطفی خمینی با تمسک به آیه شریفه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل...» از حرکت مسلحانه و قهرآمیز به شدت جانبداری می‌کرد و به آموزش نظامی برای طلاب علوم اسلامی اهمیت زیادی می‌داد و خود در این زمینه آموزش‌هایی دیده بود و مبارزان روحانی در نجف اشرف را نیز بر آن می‌داشت که به پایگاه‌های نظامی فلسطینی‌ها بروند و آموزش نظامی ببینند و در این راه تا آنجا که امکان داشت برای کسانی که

شهید سید مصطفی خمینی با تمسک به آیه شریفه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل...» از حرکت مسلحانه و قهرآمیز به شدت جانبداری می‌کرد و به آموزش نظامی برای طلاب علوم اسلامی اهمیت زیادی می‌داد و خود در این زمینه آموزش‌هایی دیده بود.

می‌خواستند دوره ببینند امکانات فراهم می‌کرد. شهید سید مصطفی رسالت عالمان دینی و پیشوایان روحانی را عینا همان رسالت و مسئولیت پیامبران خدا می‌دانست و بر این نظر بود همچنان‌که پیامبران در راه اعلای کلمه الله به قیام مسلحانه دست می‌زدند، پیشوایان روحانی نیز بایستی همین شیوه را دنبال کنند:

... وظیفه روحانیت همان وظیفه انبیاست، چنان‌که وظیفه انبیا در مقابل ظلم و ستم و بیدادگری قیام مسلحانه است، وظیفه روحانیت هم چنین است و این حقیقت از آیه شریفه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم» روشن و آشکار است و می‌توان گفت که معنای خاتمیت در اسلام مبسوط الید بودن

زعمای اسلام و مراجع تقلید است...

رژیم شاه با آگاهی از ویژگی‌ها، اندیشه‌ها، آرمان‌ها و برنامه‌های سیاسی و مبارزاتی حاج سید مصطفی خمینی خطر را برای آینده رژیم شاهی و سلطنت دودمان پهلوی جدی و ریشه‌ای دید و برای پیشگیری از این خطر کاخ برانداز به جنایت شومی دست زد و توطئه شهادت آن عالم ربانی را در دست اجرا قرار داد. اصولاً می‌توان گفت رژیم شاه روی انگیزه‌های زیر به شهادت حاج سید مصطفی خمینی دست زد:

۱. ملت ایران را در آینده از داشتن خمینی دیگر و رهبری آگاه و دلاور محروم سازد.
۲. با از میان بردن حاج سید مصطفی ارتباط میان امام و ملت ایران و ایرانیان برون‌مرزی و دیگر مجاهدان راه اسلام را در دیگر کشورها که غالباً به وسیله آن شهید استوار و برقرار می‌شد، قطع کند یا دست کم سست و ناپایدار سازد.
۳. ضربه روحی سنگینی بر امام وارد سازد و بدین‌گونه امام را از رهبری نهضت اسلامی و ضد شاهی ایران باز دارد.



۴. نیروهای انقلابی ایران و منطقه - به ویژه روحانیون مبارز خارج کشور - را که در محور سید مصطفی خمینی گرد آمده و از پشتیبانی‌های همه‌جانبه او برخوردار بودند، نومید، سرخورده و پراکنده سازد و خلاصه اینکه با به شهادت رساندن سید مصطفی خمینی نهضت اسلامی ایران را به شدت آسیب‌پذیر سازد و به بن‌بست بکشاند. چنان‌که یکی از منابع ساواک در گزارش خود آورده است:

... مرگ مصطفی خمینی همه افراد خانواده و روحانیون را غافلگیر کرد و از نظر عناصر افراطی و

رژیم شاه با آگاهی از ویژگی‌ها، اندیشه‌ها، آرمان‌ها و برنامه‌های سیاسی و مبارزاتی حاج سید مصطفی خمینی خطر را برای آینده رژیم شاهی و سلطنت دودمان پهلوی جدی و ریشه‌ای دید و برای پیشگیری از این خطر کاخ برانداز به جنایت شومی دست زد و توطئه شهادت آن عالم ربانی را در دست اجرا قرار داد.

روحانیون مخالف و ایرانیان منحرف در خارج کشور که از نام خمینی کمال بهره‌برداری را می‌کنند این حادثه جنبه مرگ را برای خود آنان در بر داشت زیرا عناصر موصوف در گذشته کوشش داشتند مصطفی را کم‌کم به سر حد خمینی برسانند تا پس از فوت پدرش جایگزینی از دیدگاه آنان وجود داشته باشد و در حقیقت خمینی دومی هم باشد که بتوانند از نام و نشان او بر ضد دولت ایران استفاده کننده که با مرگ ناکهانی او تمام نقشه‌های آنان نقش بر آب شد مسأله قابل توجه دیگر که بر خلاف میل باطنی عناصر منحرف بود فوت این شخص در خانه خود خمینی است که خوشبختانه جای هیچ‌گونه دستاویزی برای منحرفین باقی نگذاشت زیرا در صورتی که نامبرده در یکی از کشورهای دیگر به ویژه در ایران فوت می‌کرد، کلیه عناصر مخالف و حتی افراد بی‌طرف مرگ او را از ناحیه دستگاه‌های ایران قلمداد می‌کردند و از وی به عنوان

«شهید» بهره‌برداری تبلیغاتی ضد ایرانی می‌نمودند.

... قرائن نشان می‌دهد که فعالیت‌های سیاسی خمینی به وسیله فرزند متوفای او صورت می‌گرفت و با مرگ او احتمالاً این فعالیت‌ها مختل خواهد شد. مضافاً به اینکه تا زمان محدودی در ادامه فعالیت اطرافیان خمینی وقفه ایجاد می‌شود و احیاناً روی روش‌های جاری او تأثیر می‌گذارد...



علی‌رغم این پنداربافی‌ها و گمانه‌زنی‌ها دیدیم که شهادت حاج سید مصطفی نه تنها در پیشرفت نهضت و مبارزه کوچک‌ترین وقفه‌ای پدید نیاورد و نومیدی، دلسردی و سرخوردگی در مجامع مذهبی - سیاسی ایران ایجاد نکرد، بلکه روند نهضت و مبارزه را سرعت و شتاب چشم‌گیری بخشید و نهضت را به انقلاب بدل کرد.



در پی شهادت حاج سید مصطفی انفجاری کاخ برانداز در سراسر کشور پدید آمد. مراسم بزرگداشت برای آن شهید در هر شهر و استان برپا گردید و موجها آفرید و سرزمین ایران را زیر پای مجاهدان راه خدا به لرزه درآورد. بیش از چهل روز از شهادت حاج سید مصطفی خمینی نگذشته بود که خون پاک او در قم حماسه آفرین شد و شهر خون و قیام را در ۱۹ دی ماه ۵۶ گلگون ساخت. در اربعین شهدای ۱۹ دی، تبریز خروشید و حماسه ۲۹ بهمن ۵۶ را به ارمغان آورد و به دنبال آن اربعینهای زنجیره‌ای در سراسر ایران پدید آمد و خون شهدای اسلام که با خون سید مصطفی خمینی در هم آمیخته بود جوشید، خروشید و پیش تاخت و کاخ‌نشینان را در کام خود فرو برد و نظام دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی را به زباله‌دان تاریخ افکند و بار دیگر این حقیقت را به اثبات رسانید که:

خون بر شمشیر پیروز است

روح او شاد و راه او پر رهرو باد.

تأملاتی نظری و تاریخی در علل و انگیزه‌های پیدایش جریان آقای منتظری (۱۳)

آقای منتظری در دو چهره

دکتر سید حمید روحانی^۱

◆ امام و پیش‌بینی‌های ژرف‌نگرانه

از ویژگی‌های و کم‌نظیر امام امت (س) این بود که بسیاری از رویدادها، برنامه‌ها و نقشه‌ها را سالیان درازی پیش از آنکه به وقوع بپیوندد، پیش‌بینی می‌کرد و در مقام پیشگیری و چاره‌جویی بر می‌آمد و به دیگران هشدار می‌داد و اعلام خطر می‌کرد. امام روزی توطئه اسلام‌ستیزی شاه را بر ملا کرد و فریاد بر آورد «اسلام در خطر است» که نامبرده به عنوان تنها «شاه شیعه»! سالی چند بار به زیارت حضرت رضاع (ع) می‌رفت و برای حضرت سید الشهداء (ع) مراسم عزاداری در کاخ گلستان برپا می‌داشت و خود نیز در روز عاشورا جامه

۱. مورخ انقلاب اسلامی.

سیاه بر تن می‌کرد و به اصطلاح به سوگ می‌نشست! در اعیاد مذهبی و مراسم سلام رسمی نیز با مشتی روحانی‌نماهای درباری و آخوندهای فریب‌خورده و ساده‌لوح دیدار داشت و آنان را به اصطلاح مورد تفقد ملوکانه قرار می‌داد! در کتاب خاطرات نیز از دین‌باوری و اعتقادات مذهبی خود دم زده و خود را نظر کرده امام زمان(ع)، کمربسته ابوالفضل العباس(ع) و مورد عنایت ویژه خداوندی نمایاند و چنین ادعا کرده بود:

... کمی بعد از تاج‌گذاری پدرم، دچار بیماری حصبه شدم و چند هفته با مرگ دست به گریبان بودم... در طی این بیماری سخت پا به دایره عوامل روحانی خاصی گذاشتم که تا امروز آن را افشا نکرده‌ام. در یکی از شب‌های بحرانی کسالتم، مولای متقیان علی(ع) را به خواب دیدم در حالی که شمشیر معروف خود ذوالفقار را در دامن داشت و در کنار من نشسته و در دست مبارکش جامی بود و به من امر فرمود که مایعی را که در جام بود بنوشم، من نیز اطاعت کردم و فردای آن روز تیم قطع شد و حالم به سرعت رو به بهبودی رفت... در دوران کودکی تقریباً هر تابستان همراه خانواده خود به امام‌زاده داود که یکی از نقاط منزّه و خوش آب و هوای دامنه البرز است می‌رفتیم... در یکی از این سفرها که من جلوی زین اسب یکی از خویشاوندان خود که سمت افسری داشت نشسته بودم، ناگهان پای اسب لغزیده و هر دو از اسب به زیر افتادیم. من که سبک‌تر بودم با سر به شدت روی سنگ سخت و ناهمواری پرت شدم و از حال رفتم. هنگامی که به خود آمدم همراهان من از اینکه هیچ‌گونه صدمه‌ای ندیده بودم فوق‌العاده تعجب می‌کردند، ناچار برای آنها فاش کردم که در حین فرو افتادن از اسب حضرت ابوالفضل(ع)، فرزند برومند علی(ع) ظاهر شده و مرا در هنگام سقوط گرفت و از مصدوم شدن مصون داشت... سومین واقعه‌ای که توجه مرا به عالم معنی بیش از پیش جلب نمود روزی روی داد که با مربی خود در حوالی کاخ سلطنتی سعدآباد در کوچه‌ای که با سنگ مفروش بود قدم می‌زدم، در آن هنگام ناگهان مردی را با چهره ملکوتی دیدم که بر گرد عارضش هاله‌ای از نور مانند صورتی که نقاشان غرب از عیسی بن مریم می‌سازند نمایان بود. در آن حین به من الهام شد که با خاتم ائمه اطهار حضرت امام قائم

رو به رو هستیم. مواجهه من با امام آخر زمان چند لحظه‌ای بیشتر به طول نینجامید که از نظر ناپدید شد و مرا در بهت و حیرت گذاشت...^۱

آن روز که شاه این‌گونه لاف می‌زد نه اسناد میگساری‌ها و زن‌بارگی‌های او فاش شده بود و نه کسی از نقشه‌ها و نیرنگ‌های ضد اسلامی او خبر داشت. در چنین شرایطی می‌بینیم که امام او را از خطرناک‌ترین دشمنان اسلام می‌دانست و در نشست خود با علمای قم در عصر روز ۱۶ مهر ۱۳۴۱ اعلام کرد:

... اگر ما می‌خواهیم اسلام و ایران از اضمحلال نجات یابد، باید به سلطنت خاندان پهلوی در ایران پایان دهیم. این دودمان را استعمار انگلیس به قدرت رسانده است تا اسلام را در این کشور ریشه‌کن سازند و ایران را به ویرانی و نابودی بکشانند.^۲ (نزدیک به این مضامین)

سالیان درازی از این تاریخ گذشت تا به تدریج ماهیت ضد دینی شاه آشکار شد و نقشه‌ها و نیرنگ ضد دینی او را همگان دریافتند و با چشم سر دیدند که مأموران شاه چگونه مدرسه فیضیه را به خاک و خون کشیدند، قرآن را پاره پاره کردند، لباس‌های روحانی و کتاب‌های دینی را به آتش کشیدند، عالمان دینی و پیشوایان روحانی را در سیاهچال‌های زندان شلاق

۱. محمدرضا پهلوی، *مأموریت برای وطنم*، تهران، زیبا، ۱۳۴۸، ص ۸۷، ۸۸.

۲. در این باره به کتاب *نهضت امام خمینی*، جلد نخست نگاه کنید.

زند و شکنجه دادند، سعیدی‌ها را زیر شکنجه به شهادت رسانیدند، نماز خواندن را در زندان ممنوع کردند و نمازگزاران را تحت شکنجه قرار دادند. تاریخ هجری اسلامی را به تاریخ شاهنشاهی تغییر دادند، زنان و دختران باحجاب را در مدارس و دانشگاه‌ها و دیگر مراکز علمی و دوایر دولتی راه نمی‌دادند و به آنان فشار می‌آوردند تا از حجاب چشم‌پوشند یا از کار و تحصیل و سوادآموزی باز بمانند و محروم شوند و...



آن روز که رژیم شاه شعار اصلاحات سر داد و با شعار «الغای رژیم ارباب - رعیتی» و تقسیم اراضی کوشید کشاورزان محروم و ستمدیده را فریب دهد، بسیاری از رجال ملی و گروه‌های سیاسی در مقابل این خیمه شب بازی سر در گم و حیرت زده بودند و نمی‌دانستند که شاه با این برنامه چه نقشه‌ای در سر دارد و چه اندیشه‌ای را دنبال می‌کند. از این رو، برخی ملی‌گراها و سیاستمداران در برابر آن زانو زدند و آن را ستودند، برخی نیز با شعار «اصلاحات آری، دیکتاتوری نه» ضمن تأیید «اصلاحات» شاه، دیکتاتوری‌های او را نکوهش کردند، در چنین شرایطی امام دریافت که امریکا با این رفرم فریبنده چه نقشه‌ای را دنبال

آن روز که امام خطر نفوذ صهیونیست‌ها را در همه شئون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و اجتماعی ایران اعلام کرد، نه هیچ‌گونه سند و نشانه‌ای از روابط پشت پرده و محرمانه شاه با رژیم صهیونیستی در دست بود و نه نام «صهیونیسم» برای ملت ایران شناخته شده بود و نه روشن‌فکر مآب‌ها و به اصطلاح ملی‌گراها رژیم صهیونیستی را اصولاً خطری برای ایران می‌پنداشتند.

می‌کند و چه بلایی می‌خواهد بر سر ایران بیاورد. از این رو، در این باره اعلام کرد که با این برنامه می‌خواهند اقتصاد ایران را فلج کنند، زراعت ایران را از میان ببرند و ما را بیش از پیش

به خارج محتاج سازند.^۱

امام روزی نقشه رژیم شاه را برای ضربه زدن به حوزه قم و سرکوب روحانیان پیش‌بینی کرد که مبارزه علیه تصویبنامه غیر قانونی انجمن‌های ایالتی و ولایتی به پیروزی رسیده و دولت در مقابل علما و روحانیان عقب‌نشینی کرده بود. امام در پاسخ تلگرام تبریک یکی از علمای خرم‌آباد به نام حاج آقا روح الله کمالوند یادآور شد:

... گرچه در مدتی که بر ما گذشت، بسیار تلخی‌ها دیدیم و رنج فراوان بردیم و حقیقت‌هایی روشن شد که کاش نمی‌شد، لکن تلخی‌ها را اعلام لغو تصویبنامه با همه لجاجت و سرسختی دولت و غیره محو کرد... لکن از بیدار شدن دشمن باید بیمناک بود و راه تدبیری اتخاذ کرد که [مبادا] لطمه‌ای وارد بیاورند و جبران فضاحت خود را بخواهند بکنند...^۲

دیری نپایید که امام دریافت ضربه رژیم شاه به حوزه قم و مقامات روحانی جدی و حتمی است. از این رو، در مقام روحیه دادن، توان بخشیدن و آماده کردن طلاب برای تحمل ناملایمات و فجایعی که در پیش است، چنین گفت:

... شما آقایان روحانیون نیز باید هوشیار باشید... در برابر زور و فشار طاغیان خضوع نکنید تسلیم نشوید، صفوف خود را فشرده‌تر کنید، مردم زنده‌ای باشید، در برابر حوادثی که پیش می‌آید استقامت داشته باشید... ما زندگی در سایه حکومت جباران و ستمکاران را نمی‌خواهیم و برای همه‌گونه حوادثی آماده‌ایم، شما هم باید آماده باشید، اگر واقعا روحانی هستید نترسید، نگران نشوید، قلبتان را محکم کنید، خود را آماده کنید برای کشته شدن، خود را آماده کنید برای ضرب و شتم و اهانت، خود را آماده کنید برای تحمل مصائبی که در راه دفاع از اسلام و استقلال برای شما در پیش است، کمربندها را محکم ببندید برای حبس، برای تبعید، برای سربازی رفتن برای ناسزا

۱. در این باره به کتاب نهضت امام جلد نخست نگاه کنید.

۲. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۳۹.

شنیدن...^۱

این پیش‌بینی امام در عصر روز دوم فروردین ۱۳۴۲ به وقوع پیوست و کماندوهای شاه مدرسه فیضیه را به خاک و خون کشیدند و چندی بعد نیز طلاب جوان را بر خلاف قانون وزارت فرهنگ آن روز که به آنان کارت معافیت داده بود به نظام وظیفه اعزام کردند.

آن روز که امام خطر نفوذ صهیونیست‌ها را در همه شئون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و اجتماعی ایران اعلام کرد، نه هیچ‌گونه سند و نشانه‌ای از روابط پشت پرده و محرمانه شاه با رژیم صهیونیستی در دست بود و نه نام «صهیونیسم» برای ملت ایران شناخته شده بود و نه روشنفکر مآب‌ها و به اصطلاح ملی‌گراها رژیم صهیونیستی را اصولاً خطری برای ایران می‌پنداشتند. در چنین شرایطی امام پرچم رویارویی با صهیونیست‌ها را برافراشت و مبارزه را با رژیم صهیونیستی در رأس برنامه‌های خود و از اهداف نخستین نهضت خود

نگاه ژرف و دوراندیشانه امام به رویدادها و جریان‌های سیاسی و آگاهی او از بسیاری از حوادثی که در پشت پرده جریان داشت و پیش‌بینی آنچه در آینده دور ممکن بود اتفاق بیفتد، از ویژگی‌های مثبت، منحصر به فرد و سرنوشت‌سازی بود که در موفقیت امام نقش بسزایی داشت و موجب آن بود که امام هیچ‌گاه در برابر رویدادها غافلگیر نشود.

قرار داد و این هدف مقدس را تا قطع دست صهیونیست‌ها از ایران دنبال کرد و با برپایی روز قدس، ملت‌های آزادی‌خواه جهان را به خیزش و خروش برای آزادی فلسطین فرا خواند و امروز که اسناد و مدارک پشت پرده و بند و بست‌های محرمانه دوران ستمشاهی فاش شده

۱. همان، ص ۱۶۳ (این سخنرانی در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۴۱ در مسجد اعظم قم ایراد شد).

است می‌بینیم که رژیم صهیونیستی، در پی اشغال فلسطین، در همه شئون ایران نفوذ داشته و سرنوشت ملت ایران را دستخوش هوسبازی‌های غارت‌گرانه و فزون‌خواهانه خود قرار داده بود و با همدستی شاه به ملت‌های اسلامی و آزادی‌خواه منطقه از پشت خنجر می‌زد و منابع زرخیز ایران - به ویژه نفت - را غارت می‌کرد.

نگاه ژرف و دوراندیشانه امام به رویدادها و جریان‌های سیاسی و آگاهی او از بسیاری از حوادثی که در پشت پرده جریان داشت و پیش‌بینی آنچه در آینده دور ممکن بود اتفاق بیفتد، از ویژگی‌های مثبت، منحصر به فرد و سرنوشت‌سازی بود که در موفقیت امام نقش بسزایی داشت و موجب آن بود که امام هیچ‌گاه در برابر رویدادها غافلگیر نشود، بلکه همواره پیشاپیش حوادث حرکت کند که بررسی آن مجال دیگری می‌خواهد.

از موارد حساس، خطرناک و سرنوشت‌سازی که امام با دید ژرف‌نگرانه و تیزبینانه خود، آن را دریافت و به رویارویی با آن برخاست، جریان رخنه و نفوذ لیبرال‌ها، منافقان و جاسوس‌های بین‌المللی در بیت آقای منتظری و تأثیرگذاری بر روی او بود.

از موارد حساس، خطرناک و سرنوشت‌سازی که امام با دید ژرف‌نگرانه و تیزبینانه خود، آن را دریافت و به رویارویی با آن برخاست، جریان رخنه و نفوذ لیبرال‌ها، منافقان و جاسوس‌های بین‌المللی در بیت آقای منتظری و تأثیرگذاری بر روی او بود که نه تنها در آن روز هیچ کدام از شخصیت‌های روحانی و سیاسی و برخی از مسئولان بلندپایه نظام جمهوری اسلامی به آن پی نبردند و از موضع امام علیه آقای منتظری بهت زده شدند، بلکه اکنون نیز برخی از آنان هنوز نتوانسته‌اند دریابند که امام با کنار زدن آقای منتظری چه خطر بنیان‌کنی را از سر این کشور دور کرد و چگونه با این حرکت تاریخی و انقلابی، امریکا و اذنباب آن در

ایران و نیز گروه‌هایی مانند «نهضت آزادی»، «جبهه ملی»، منافقین، میثمی‌ها، امتی‌ها و دیگر باندهایی را که گرداگرد آقای منتظری بساطی برپا کرده بودند، نومید و مأیوس ساخت و توطئه‌هایشان را خنثی کرد، برخی از رده‌های بلندپایه نظام شاید هنوز بر این باور باشند که نسبت به آقای منتظری جفا شده است! و اگر از ملت ایران پروا نکنند از تجلیل و ستایش او دریغ نمی‌کنند! لیکن امام با آنکه در آن روز نشانه آشکاری از تأثیرپذیری آقای منتظری از منافقین و گروهک‌های به اصطلاح «ملی - مذهبی» در دست نبود، به این واقعیت پی برد که

امام با آنکه در آن روز نشانه آشکاری از تأثیرپذیری آقای منتظری از منافقین و گروهک‌های به اصطلاح «ملی - مذهبی» در دست نبود، به این واقعیت پی برد که دشمن در بیت آقای منتظری لانه کرده و از ساده‌لوحی و زودباوری او بهره برده و بر آنند نقشه‌ها و توطئه‌های خود را به دست او پیش ببرند و راه انقلاب اسلامی را به بن بست بکشانند.

دشمن در بیت آقای منتظری لانه کرده و از ساده‌لوحی و زودباوری او بهره برده و بر آنند نقشه‌ها و توطئه‌های خود را به دست او پیش ببرند و راه انقلاب اسلامی را به بن بست بکشانند و شیطان بزرگ را که ملت ایران به بهای خون عزیزان خود از ایران بیرون رانده‌اند از پنجره به درون باز گردانند.

◆ تأثیرپذیری آقای منتظری

اکنون که خاطرات و دیگر نوشته‌های شبکه حاکم در بیت آقای منتظری منتشر شده است، می‌توان دریافت که اولاً باندها و گروهک‌های مختلف و حتی سازمان سیا چه نفوذ ژرف و

همه‌جانبه‌ای در آقای منتظری داشته و چگونه او را تحت تأثیر و آلت دست خود قرار داده بوده‌اند و ثانیاً آقای منتظری چه آمادگی عمیقی برای تأثیرپذیری از آنان داشته و دیدگاه‌های آنان را «وحی منزل» می‌پنداشته است؟!

با نگاهی گذرا به کتاب *واقعیت‌ها و قضاوت‌ها* به درستی آشکار می‌شود که نویسندگان آن از دگراندیشان و عناصر لیبرالیسم بوده‌اند که اندیشه‌های مسموم خود را به نام اندیشه‌های آقای منتظری در این کتاب آورده و به نمایش گذاشته‌اند و با تزریق این دیدگاه‌ها و نظریات غرب‌گرایانه و فرنگی‌مآبانه به آقای منتظری بر آن بودند که به دست او آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی و اهداف مردمی را گام به گام کمرنگ کنند و کنار بگذارند و بدین‌گونه کودتای خرنده و توطئه شکننده بر ضد انقلاب اسلامی و اهداف و آرمان‌های مقدس مردمی را به دست آقای منتظری پیش ببرند و به انجام برسانند. لیبرالیست‌های نفوذی در بیت او در کتاب *واقعیت‌ها و قضاوت‌ها* چهره ساختگی و غیر واقعی آقای منتظری را که در پی تأثیرپذیری از اطرافی‌های مرموز در او پدید آمده است چنین به نمایش می‌گذارند:

... از مهم‌ترین عواملی که در صدر اسلام موجب عزت و وسعت چشمگیر اسلام گردید اصل تسامح نسبت به زیردستان و نیروهای داخلی و کفاری بود که در میان مسلمین زندگی می‌کردند... در جامعه اسلامی تسامح از سوی حکومت و زمامداران و رهبران جامعه یک اصل اساسی است و بی‌اعتنایی به آن خلاف رویه پیامبر اکرم می‌باشد. با توجه به عقیده تسامح در آیت‌الله منتظری، یکی از بارزترین و مهم‌ترین ویژگی‌های ایشان بها دادن به انسان‌هاست، او به شخصیت انسانی بسیار ارج و احترام می‌نهد و نابود کردن شخصیت شخص را اگر چه متهم باشد نوعی قتل نفس می‌داند. چنانچه مبنای برخورد ایشان در مورد هواداران و توابعین گروهک‌ها و نیز سید مهدی هاشمی همین امر بود ایشان معتقد بود که نباید محکومین آزاد شده و توابعین گروه‌ها پس از استخلاص و بازگشت به جامعه از همه جا طرد و رانده شوند و حتی حق ادامه تحصیل در دانشگاه یا اشتغال را نداشته باشند. در ماجرای مهدی هاشمی نیز می‌گفت او را

عدالانه محاکمه کنید و بر اساس جرم کیفر دهید...^۱

با نگاهی گذرا به کتاب *واقعیت‌ها و قضاوت‌ها* به درستی آشکار می‌شود که نویسندگان آن از دگراندیشان و عناصر لیبرالیسم بوده‌اند که اندیشه‌های مسموم خود را به نام اندیشه‌های آقای منتظری در این کتاب آورده و به نمایش گذاشته‌اند.

باید دانست که تسامح در آیین اسلام در برابر مردمی است که به سبب جهالت و ناآگاهی در انجام تکالیف دینی کوتاهی‌ها و بی‌توجهی‌هایی دارند و یا از روی نادانی و تاریک‌اندیشی موضع ناروایی می‌گیرند و سخن کفرآمیزی بر زبان می‌آورند لیکن آنگاه که پای خیانت و توطئه در میان باشد، تسامح در اسلام جایی ندارد و توطئه‌گران و خیانت‌کاران باید به شدیدترین نحوی سرکوب شوند.

چنانکه پیامبر اسلام (ص) آنگاه که با خیانت و پیمان‌شکنی «یهودیان» مواجه شد دستور اعدام همگی توطئه‌گران را صادر کرد و توطئه را در نطفه نابود ساخت.

جای تردید نیست که اصل تسامح و تساهل با روش و منش و عملکرد آقای منتظری در درازای زندگی سیاسی او هرگز همخوانی نداشته و او هیچ‌گاه چنین اصلی را در زندگی خود بر نمی‌تافته است، البته آن روز که دگراندیشان با رخنه و نفوذ در بیت، او را تحت تأثیر قرار دادند و اندیشه‌های زهرآگین و آلوده لیبرال دموکراسی را به او تلقین کردند، دیدیم که آقای منتظری اهل تسامح و تساهل شد، اما نه برای خودی، بلکه برای گروهک‌ها و مهره‌های ضد انقلاب و عناصر مرموز مخالف نظام اسلامی. آنگاه که مهدی هاشمی قاتل مانند آب خوردن به ریختن خون بزرگان و بی‌گناهان دست می‌زد، آقای منتظری نه تنها خم به ابرو نمی‌آورد و به یاد مظلومان نمی‌افتاد بلکه او را متدین و حتی متدین‌تر از برخی مسئولان نظام اسلامی

می‌دانست، لیکن آنگاه که منافقان خون‌آشام و جنایت‌پیشه محاکمه و مجازات می‌شدند، نامبرده به تحریک لیبرال دموکرات‌های حاکم در بیت، تاب و توان خود را از دست می‌داد و از «خشونت‌ها و کشتن‌ها» اظهار نگرانی می‌کرد و از «عظوفت و رحمت» سخن می‌گفت!!

راستی اگر آقای منتظری - بنا بر ادعای نویسندگان واقعیت‌ها و قضاوت‌ها، «به انسان‌ها بها می‌داد و به شخصیت انسانی بسیار ارج و احترام» می‌گذاشت، چگونه در کتاب خاطرات منسوب به او شخصیت بسیاری از بزرگان دینی و مراجع اسلامی از زبان او منکوب شده و مورد استهزا

قرار گرفته است؟! آیا آقای منتظری هوادار عدالت، قانون، احترام به کرامت انسانی می‌باشد که در کتاب خاطرات، بی‌پروا به بسیاری از شخصیت‌ها و مسئولان نظام جمهوری اسلامی نسبت‌های ناروا داده و آنان را به توطئه بر ضد خود متهم کرده است؟ آیا آقای منتظری کرامت انسانی را باور داشته که در کتاب خاطرات بسیاری بزرگان را به زیر سؤال برده است؟

◆ رونویسی کتاب خاطرات از نوشته‌های دیگر

چه بسا برای خوانندگان عزیز و اندیشمند این پرسش مطرح شود که نوشته‌ها و ادعاهای

باید دانست که تسامح در آیین اسلام در برابر مردمی است که به سبب جهالت و ناآگاهی در انجام تکالیف دینی کوتاهی‌ها و بی‌توجهی‌هایی دارند و یا از روی نادانی و تاریک‌اندیشی موضع ناروایی می‌گیرند و سخن کفرآمیزی بر زبان می‌آورند لیکن آنگاه که پای خیانت و توطئه در میان باشد، تسامح در اسلام جایی ندارد و توطئه‌گران و خیانت‌کاران باید به شدیدترین نحوی سرکوب شوند.

کتاب‌هایی مانند واقعیت‌ها و قضاوت‌ها چه ارتباطی به آقای منتظری دارد، شاید نویسندگان آن، مسائل و مطالبی را مطرح کرده باشند که اصولاً آقای منتظری با آن همراه نباشد و از نظر او مورد تأیید و تصدیق نباشد، لیکن باید دانست که بسیاری از نامه‌هایی که آقای منتظری در دوران قائم‌مقامی نوشته و نیز غالب آنچه در کتاب خاطرات از زبان او آمده است، برگرفته از نوشته‌ها، کتاب‌ها و نامه‌های عناصر مرموزی است که بیت او را در اختیار داشتند - و دارند - و آقای منتظری در واقع آنچه شبکه حاکم در بیت او بافته و طرح کرده‌اند در نوشته‌ها و خاطرات خود آن را تکرار کرده است!

در کتاب واقعیت‌ها و قضاوت‌ها به دروغ ادعا شده است:

... در طی چند ماه گذشته اعلامیه‌هایی در هزاران نسخه و رنجامه‌ای در صد هزار تیراژ و مقالاتی در صد هزار نسخه در مطبوعات آزادانه نوشته شد و به آیت‌الله منتظری... حتی به اندازه یک کلمه حق دفاع داده نشد...^۱

در کتاب خاطرات از زبان آقای منتظری ادعای بالا چنین تکرار شده است:

... در هیچ جای دنیا یک چنین چیزی سراغ ندارید که بیایند دو کتاب علیه کسی بنویسند و منتشر کنند... رنجامه را چاپ کنند و در تیراژ زیاد تکثیر کنند، دفتر تبلیغات - بر حسب آنچه نقل شد - صد هزار نسخه چاپ کند، کمیته انقلاب جدا چاپ کند و هر چه می‌خواهند در روزنامه‌های کشور بنویسند و آن فرد مورد اتهام حتی یک کلمه نتواند بگوید...^۲

۱. همان، ص ۴.

۲. خاطرات، ص ۵۹۷.

پرسشی که در اینجا مطرح است این است که آیا آقای منتظری به انتقادات مستند، مستدل و منطقی رنجامه شادروان حجت‌الاسلام حاج سید احمد خمینی و دیگر نوشته‌های انتقادآمیز، پاسخی داد اما روزنامه‌ها و رسانه‌ها پخش نکردند؟! یا اینکه چون از دادن پاسخ به این انتقادات و ایرادات عاجز بود، به مظلوم‌نمایی روی آورد و با دستاویز اینکه «حتی به اندازه یک کلمه حق دفاع داده نشد»! و «فرد مورد اتهام حتی یک کلمه نتواند بگوید»! از کنار اشکالات و انتقادات وارده زیرکانه گذشت و در واقع گریخت؟! اگر آقای منتظری به انتقادات

در «واقعیت‌ها و قضاوت‌ها» ادعا شده است:

... رهبریت و مرجعیت حضرت امام، مرهون فداکاری‌ها و تلاش‌های او [آقای منتظری] است...^۱

در جای جای کتاب خاطرات نیز این ادعای واهی و دور از حقیقت تکرار شده است. نکته در خور توجه اینکه در سخنرانی‌ها، خطبه‌ها و نوشته‌های آقای منتظری، پس از پیروزی انقلاب اسلامی موارد بی‌شماری به چشم می‌خورد که از گروهک مجاهدین خلق با عنوان «منافقین» نام برده است، لیکن در پی خرده‌گیری لیبرال دموکرات‌های نفوذی از این عنوان، او نیز بی‌درنگ به پیروی از آنان به انتقاد از این عنوان پرداخته و دادن نسبت «منافق» به این گروهک را مورد نکوهش قرار داده است!! در نوشته آنها آمده است:

... در بحث با یک عنصر معتقد و وفادار و یا هوادار سازمان مجاهدین خلق، وقتی از آغاز او منافق خطاب شود، یک مقاومت روحی و روانی در وی ایجاد شده و فاصله و حائل ایجاد شده، مانع از جذب او می‌گردد...^۲

در خاطرات منسوب به آقای منتظری نیز نظریه بالا چنین بازگو شده است:

... درست که یک کسی زندانی ما شده ولی نباید به او ظلم بشود، هر چند به قول آقایان از منافقین باشد... خلاصه من با تندروی‌ها مخالف بودم نسبت به هر کسی که می‌خواست باشد، حتی تعبیر به «منافق» هم صحیح نیست...^۳

مرحوم حاج سید احمد خمینی و دیگر دلسوزان انقلاب پاسخی داشت، با آب و تاب آن را به رشته نگارش می‌کشید و نه تنها آن را در اختیار رسانه‌های مختلف جهان قرار می‌داد، بلکه در کتاب خاطرات نیز آن را به نمایش می‌گذاشت. اگر پاسخ او را رسانه‌های داخلی پخش نمی‌کردند، بی‌تردید بوق‌های شیطنانی: (رادیو رژیم صهیونیستی، بی بی سی و رسانه‌های امریکا) پاسخ او را - همانند دیگر آثار او - با بوق و کرنا منعکس می‌کردند و او برای انتشار نظریات خود به رسانه‌های داخلی نیازی نداشت!!

۱. همان.

۲. همان، ص ۴۷.

۳. خاطرات، ص ۶۲۰.

آقای منتظری در این گفتار با تأثیرپذیری از اندیشه لیبرال‌های نفوذی در بیت خود، به گونه‌ای از واژه «منافق» تبری جسته و «تعبیر به منافق» را نادرست خوانده که انگار او نبوده است که در گفتار و نوشتار خود از این گروهک بارها به عنوان «منافقین کوردل» نام برده و از آنان به زشتی یاد کرده است.

لیبرال‌های وابسته به بیت آقای منتظری به منظور ایجاد ذهنیت برای او نسبت به بیت امام به دروغ آورده‌اند:

... معلوم می‌شود که از چند سال پیش، حتی قبل از قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری، در بیت امام جریانی برای ضربه زدن به آیت‌الله منتظری و خرد کردن او... فعال بوده است!^۱

آقای منتظری با تأثیرپذیری از این ادعای عاری از حقیقت و با اتکا به دروغ‌پردازی یکی از مهره‌های سازمان جاسوسی امریکا (سیا) ادعای بالا را چنین تکرار کرده است:

... ظاهراً مسأله برکنار کردن من از مدت‌ها قبل مطرح بوده ولی من بی‌اطلاع بوده‌ام و شواهدی بر این امر گواه است...^۲

آنگاه که مهدی هاشمی قاتل مانند آب خوردن به ریختن خون بزرگان و بی‌گناهان دست می‌زد، آقای منتظری نه تنها خم به ابرو نمی‌آورد و به یاد مظلومان نمی‌افتاد بلکه او را متدین و حتی متدین‌تر از برخی مسئولان نظام اسلامی می‌دانست، لیکن آنگاه که منافقان خون‌آشام و جنایت‌پیشه محاکمه و مجازات می‌شدند، نامبرده به تحریک لیبرال دموکرات‌های حاکم در بیت، تاب و توان خود را از دست می‌داد و از «خسونت‌ها و کشتن‌ها» اظهار نگرانی می‌کرد.

۱. واقعیت‌ها و قضاوت‌ها، ص ۸۴.

۲. خاطرات، ص ۸۹ - ۵۸۸.

◆ یک سفسطه ناشیانه

اگر بخواهیم رونویسی‌های کتاب خاطرات منسوب به آقای منتظری را از کتاب واقعیت‌ها و قضاوت‌ها سطر به سطر بازگو کنیم «مثنوی هفتاد من کاغذ شود»، از این رو، مقایسه میان این دو کتاب و نوشته‌ها را به فرصت دیگری وا می‌گذاریم، لیکن از بررسی یک سفسطه ناشیانه و فریبکارانه‌ای که در کتاب واقعیت‌ها و قضاوت‌ها، صورت گرفته است نباید و نشاید گذشت؛ چرا که آقای منتظری نیز با پندار اینکه سفسطه مزبور،

آن روز که دگراندیشان با رخنه و نفوذ در بیت، او را تحت تأثیر قرار دادند و اندیشه‌های زهرآگین و آلوده لیبرال دموکراسی را به او تلقین کردند، دیدیم که آقای منتظری اهل تسامح و تساهل شد، اما نه برای خودی، بلکه برای گروهک‌ها و مهره‌های ضد انقلاب.

از نکته سنجیده و اندیشمندانه‌ای برخوردار است! آن را در خاطرات خود تکرار کرده یا از زبان او تکرار کرده‌اند و بدین‌گونه کوشیده‌اند حقیقتی را نادیده انگارند و خط‌دهی مهدی هاشمی و خط‌گیری و تأثیرپذیری آقای منتظری را از نامبرده انکار کنند و در واقع ننگ را با رنگ پوشیده دارند. در کتاب واقعیت‌ها و قضاوت‌ها زیر عنوان «بررسی اکاذیب مربوط به دفتر آیت‌الله العظمی منتظری و روابط آن با طیف سید مهدی هاشمی» آمده است:

... یکی از دیدگاه‌های شگفت‌انگیزی که از فرط تکرار و تبلیغ گوش فلک را کر کرده و احمد آقا در جای جای رنجامه نیز آن را تکرار کرده است، این بود که در رنج‌نامه نوشته است «طیف آقا مهدی مکان‌های حساس بیت شما را اشغال کرده بودند و شما هم با ساده‌اندیشی خود، تمام حرف‌های این طیف را وحی منزل می‌دانستید. در همه سخنرانی‌ها و نامه‌ها و نوشته‌های دیگران و سرمقاله‌ها و نامه مثلث روحانی،

جمارانی، کروی بی نیز مکرر از بیت ناپاک و خائن ایشان سخن رفته است... اما حقیقت این است که نه سید مهدی و نه هیچ یک از کسانی که همراه او بازداشت شدند، هیچ‌گاه عضو دفتر آیت‌الله منتظری نبوده یا مکان‌های حساس بیت ایشان را اشغال نکرده بودند و بسیاری از آنان اصولاً در قم زندگی نمی‌کردند و برخی دیگر نیز هیچ‌گونه رفت و آمد و ارتباطی با دفتر آیت‌الله منتظری و اعضای آن نداشتند... همان گونه که بیشتر از قول حضرت آیت‌الله العظمی منتظری، فقیه عادل و وارسته، نقل شد، مهدی هاشمی یک روز و یک دقیقه هم عضو دفتر ایشان نبوده و فقط حکم نمایندگی آیت‌الله منتظری در امر نهضت‌های آزادی‌بخش را داشته است...^۱

از زبان آقای منتظری در کتاب خاطرات سفسطه‌بافی بالا چنین تکرار شده است:

... یک روز داستان سید مهدی را علم کردند، در صورتی که او یک روز هم جزو دفتر من نبود...^۲

او در نامه خود به امام برای تبرئه خود از تأثیرپذیری از مهدی هاشمی قاتل چنین فریبکاری می‌کند:

آیا آقای منتظری هوادار عدالت، قانون، احترام به کرامت انسانی می‌باشد که در کتاب خاطرات، بی‌پروا به بسیاری از شخصیت‌ها و مسئولان نظام جمهوری اسلامی نسبت‌های ناروا داده و آنان را به توطئه بر ضد خود متهم کرده است؟

... سید مهدی هاشمی حدود دو سال است در اثر همین تبلیغات سوء، به منزل من رفت و آمد ندارد و بسا ماه‌ها می‌گذرد و من او را نمی‌بینم...^۳

چنان که بارها اشاره کرده‌ام شبکه

۱. واقعاتها و قضاوت‌ها، ص ۱۴۷ - ۱۴۶.

۲. خاطرات، ص ۶۸۸.

۳. همان، ص ۶۰۶.

حاکم در بیت آقای منتظری ملت ایران را خام، عوام و نادان می‌پندارند و بر این باورند که با یک سلسله مغلطه‌کاری، سفسطه‌بازی و پشت هم‌اندازی می‌توان آنان را فریب داد و حقایق را در برابر دید آنان وارونه جلوه داد! غافل از اینکه با این‌گونه گفتار و نوشتار، سرشت زشت خود را به نمایش می‌گذارند و ناخالصی‌ها و نادرستی‌های خویش را بر ملا می‌کنند و «عرض خود می‌برند و زحمت ما می‌دارند.» ملت آگاه و اندیشمند ایران به درستی می‌داند که ناپکاران و کارگزاران دستگاه قدرت‌پرست و ریاست‌طلب برای رخنه و نفوذ در یک تشکیلات یا در افراد و اشخاص به حضور فیزیکی و «عضو و جزو دفتر» بودن نیازی ندارند، آنها می‌توانند با هفت واسطه نقشه‌ها و نیرنگ‌های خود را پیش ببرند و شخصیتی را آلت دست خود کنند یا تشکیلاتی را در اختیار خود گیرند و بیوت را بچرخانند. استعمارگران برای رخنه و فتنه در یک کشور و میان یک ملت این‌گونه نیست که همیشه به حضور فیزیکی در آن کشور و در میان آن ملت نیازمند باشند، چه بسا با کنترل از راه دور و به دست دیگران بهتر بتوانند توطئه‌های خانمانسوز خود را پیاده کنند و به اغراض و امیال شیطانی خود دست یابند. جریان روضه‌خوانی در کنار سفارت عثمانی و لعن و طعن بر قاتلان حضرت فاطمه زهرا(س) که زیر سر گفتار پیر انگلیس صورت می‌گرفت، از داستان‌های معروفی است که در خاطرات منسوب به آقای منتظری نیز آمده است.^۱ در صورتی که عوامل سفارت انگلیس هیچ‌گاه در آن محل حضور نمی‌یافتند و به شکل مستقیم کارگردانی نمی‌کردند، بنابراین جار و جنجالی که نویسندگان کتاب *واقعیت‌ها و قضاوت‌ها* و *خاطرات فقیه عالی‌قدر* به راه انداخته‌اند که «مهدی هاشمی عضو دفتر و جزو دفتر نبوده» و «حدود دو سال» به بیت او رفت و آمد نکرده است، یک سفسطه ناشیانه و فریبکارانه‌ای است که هیچ‌گاه نمی‌تواند واقعیت‌ها را پنهان و پوشیده دارد. ثنیا به رغم این جار و جنجال‌ها و پافشاری روی این دروغ که مهدی هاشمی با بیت آقای منتظری سر و کاری نداشته و از آنجا دور بوده است، دم خروس از جیب گشاد آنان

۱. *خاطرات*، ص ۸۲.

چنین بیرون زده است:

... ظاهراً در ذهن آقایان این بود که پس از امام کارها به من محول می‌گردد و باید دفتر و جریان فکری من در اختیار آقایان باشد و تا سید هادی و سید مهدی هستند این موفقیت برای آنها حاصل نمی‌شود، می‌خواستند این دو نفر را به هر شکل شده کنار بزنند و بیت مرا هم مانند بیت امام در اختیار بگیرند...^۱

بایسته است آقای منتظری توضیح دهد که اگر آقای مهدی هاشمی بیت او را در اختیار نداشت و کارگردان بیت او نبود «آقایان می‌خواستند به هر شکل شده» او را از کجا «کنار بزنند» تا بیت او را «در اختیار بگیرند»؟!

ثالثاً، ما می‌بینیم مهدی هاشمی قاتل می‌تواند با یک نامه آقای منتظری را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار دهد و به گونه‌ای دگرگونی در او پدید آورد که تا سالیانی دراز و بلکه تا روزی که زنده است آثار شوم آن نامه از ذهن و اندیشه او زدوده نگردد.

◆ نقش مهدی هاشمی در سقوط

آقای منتظری

باید دانست که بسیاری از نامه‌هایی که آقای منتظری در دوران قائم‌مقامی نوشته و نیز غالب آنچه در کتاب خاطرات از زبان او آمده است، برگرفته از نوشته‌ها، کتاب‌ها و نامه‌های عناصر مرموزی است که بیت او را در اختیار داشتند - و دارند.

ما برای اینکه ژرفای نفوذ مهدی هاشمی در آقای منتظری و تأثیرپذیری او را از آن قاتل به درستی بنمایانیم، متن نامه نامبرده را به آقای منتظری در پی می‌آوریم و می‌بینیم که این نامه سحرانگیز!! چگونه آقای منتظری را مسحور می‌کند و برای او نسبت به امام و

۱. همان، ص ۶۱۴. تکیه روی جملات از این نگارنده است.

هم‌سنگران چهل ساله او ذهنیت شگرفی پدید می‌آورد و او بر مبنای آن نامه به رویارویی با امام و نظام جمهوری اسلامی بر می‌خیزد و دوست را دشمن می‌بیند و طیف و باند شاید مهدی هاشمی را عناصری معصوم و قدیس می‌داند و دروغ‌پردازی‌های آنان را وحی منزل می‌پندارد!

مهدی هاشمی این نامه را در شرایطی به آقای منتظری می‌نگارد که احساس می‌کند، عملکرد فاجعه‌آمیز و خرابکارانه او و برادرش ممکن است از طرف مقامات مسئول کشور برای آقای منتظری بر ملا شود و او به خیانت‌های آنان پی ببرد و دید او نسبت به آنان عوض شود و به جایگاه آنان در نزد او آسیب برسد. از این رو، پیش‌دستی کرده به نگارش این نامه دست می‌زند.

او با شناختی که از آقای منتظری داشت می‌دانست نامه را چگونه باید بنویسد که خود و برادرش و باند خویش را در نزد او مظلوم و عزیز جلوه دهد و نیروهای مخلص و مؤثر نظام را در برابر دیدگان او هیولاهایی بنمایاند که در اندیشه نابودی او هستند و حتی از اعدام او نیز پروایی ندارند! ^۱ و او را به طور کلی از آنان متنفر سازد.

این نامه نشان می‌دهد ادعای اینکه مهدی هاشمی اصولاً از بیت کنار بوده و به آنجا رفت و آمد نداشته و هیچ‌گاه عضو و جزو بیت نبوده است، از دروغ‌های آشکار تاریخ است و نفوذ او در آقای منتظری و بیت او تا آن پایه بوده که می‌توانسته است با یک نامه سرنوشت آقای منتظری را دگرگون سازد و زمینه سقوط او را هموار کند. با مطالعه این نامه و موضع‌گیری‌های آقای منتظری در برابر امام و نظام در پی تأثیرپذیری او از این نامه می‌توان دریافت که این نامه شیطنت‌آمیز چه به روزگار آقای منتظری آورد و چگونه او را به تباهی و هلاکت افکند. متن نامه چنین است:

۱. «... یکی از آقایان معروف به من گفت که من اطلاع دارم که آقایان بالا می‌خواستند از شما اقرار بگیرند که با منافقین همکاری داشته‌اید و شما را به این اتهام بازداشت، محاکمه و شاید اعدام نمایند تا خیالشان برای همیشه راحت شود...» *خاطرات*، ص ۶۷۹.

سینه
 بهم گنج روز و برکت
 یک گزافه سزا و درنگ ز بر زایش :

حسین از زبان امام زین العابدین علیه السلام در جواب ابی بنی اسد که می پرسید که چرا در روز عاشورا با دشمنان می جنگید؟ فرمود: «... و چون از جاسوسان می شنیدم که دشمنان در راه هستند و من در راه هستم و من در راه هستم و من در راه هستم...»

۲- حضرت زین العابدین علیه السلام در جواب ابی بنی اسد که می پرسید که چرا در روز عاشورا با دشمنان می جنگید؟ فرمود: «... و چون از جاسوسان می شنیدم که دشمنان در راه هستند و من در راه هستم و من در راه هستم...»

۳- حضرت زین العابدین علیه السلام در جواب ابی بنی اسد که می پرسید که چرا در روز عاشورا با دشمنان می جنگید؟ فرمود: «... و چون از جاسوسان می شنیدم که دشمنان در راه هستند و من در راه هستم و من در راه هستم...»

۴- حضرت زین العابدین علیه السلام در جواب ابی بنی اسد که می پرسید که چرا در روز عاشورا با دشمنان می جنگید؟ فرمود: «... و چون از جاسوسان می شنیدم که دشمنان در راه هستند و من در راه هستم و من در راه هستم...»

بسمه تعالی

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

به یک گزارش سری و دردناک توجه فرمایید:

از فردای اعلام رأی مجلس خبرگان نسبت به رهبری آینده انقلاب، جنب و جوش‌های توطئه‌آمیز در داخل و خارج کشور و فشارها به حضرت عالی شروع شد. از مجله لوموند فرانسوی و القبس کویتی و روزنامه‌های امریکایی و همچنین از پاسداران ولایت سنتی چون سید صادق‌ها و... و حتی از جامعه مدرسین و غیره انتظاری بیش از این نمی‌رفت و در آینده نیز باید منتظر عقده‌گشایی‌های وسیع‌تری بود ولی نکته شگفت‌انگیز و دردناک، فشار دسته‌جمعی دوستانی است که تا دیروز حداکثر استفاده را از مشروعیت امام و حضرت عالی نموده و با شعارهای چپ‌گرایی از وضعیت دولت و خطوط بازار و انجمن و... انتقاد می‌کردند و امروز با دشمنان دیروز خود سازش کرده و همان آهنگها از حلقومشان به گوش می‌رسد!!

چرا؟ پاسخ مسأله به نظر ما کاملاً روشن است و حضرت عالی نیز با تیزنگری خاص خود عمیق‌تر از ما مسائل را می‌دانید. اکنون من با صراحت بر روی واقعیاتی انگشت می‌گذارم که معادلات جدیدی را در شکم خود می‌پروراند:

۱. آقای هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای و احمد آقا، مثلی که بر کل اوضاع کشور و حتی بر مجاری اندیشه حضرت امام تسلط داشته و حکومت می‌کنند و همه رویدادها و حوادث را به شدت تعقیب می‌کنند، به آینده و دورنمای رهبری آینده انقلاب مضطربانه چشم دوخته و دست به سبک و سنگین کردن معادلات بیت و دفتر حضرت عالی زده‌اند تا همان بلایی را که به سر دفتر حضرت امام آوردند اینجا نیز بیاورند. اطلاع کامل دارید که رابطه حضرت امام با کل امت قطع است و تنها افرادی حق ملاقات و گفتگو با امام را دارند که مورد نظر و رضایت این مثلث به خصوص نفر شماره یک و سوم باشد. و این مثلث به دلخواه خویش اوضاع کشور و انقلاب را خدمت امام گزارش می‌کنند و نتیجه مطلوب را تا کنون گرفته‌اند. نتایجی همچون: انصراف امام از خط صدور انقلاب، بزرگ جلوه دادن روابط با دولت‌ها، بن بست کشور در جنگ، کم‌اهمیت نشان دادن نارضایتی‌ها و اعتراضات و بالاخره زدن هر کس که در برابر معادلات آنان سر تسلیم فرود نیاورد مانند نگارنده مفلوک و ...

این مثلث با این شگردهای اعجاز‌آمیز توانستند امام را از امت جدا ساخته و خود سوار بر کلیه امواج شوند. لذا طبیعی است که نگران آینده و رهبری باشند و این سؤال ذهن آنان را مشوش سازد: که آیا رهبری آینده انقلاب را نیز می‌توان قبضه کرد یا نه؟؟

۲. تصور و تحلیل این مثلث از حضرت عالی و بیت شما این است که خود آقا تابع محض نظریات و انتقادات و القانات دو سه نفر است (که البته در این مورد سخت در اشتباهند و نمی‌دانند کانالیزه کردن جناب عالی بسیار دشوار است) و باید روی اطرافی‌ها سرمایه‌گذاری کرد. زمانی از طریق مرحوم ربانی املشی روی احمد آقا فرزندان سرمایه‌گذاری‌هایی شد و به نتیجه نرسید. اینها حتی رأی مساعدشان در خبرگان نسبت به حضرت عالی غیر از احترامی که نسبت به استادشان قائل‌اند معلول

این نکته است که تصور می‌کنند شما بدون جریان فکری آزادی‌خواه و پرخاشگرتان صلاحیت رهبری انقلاب را دارید یعنی در حقیقت با حذف شاخ و برگ‌ها و پیوندهای ارگانیک فکری، حضرت عالی را دوست می‌دارند. اظهارات مرحوم ربانی املشی به اشکال گوناگون در عمق ذهن آقایان رسوخ دارد که حتی آفتابه‌دار بیت باید کنترل شود!!

اما بیت شما در گذشته محورهای اصلی یکی مرحوم استاد بزرگوار شهید محمد بود که دیدید رفقای همین آقایان و دوستان فریب خورده امروزمان چه تلاشی کردند تا او را از شما جدا سازند و تا حدودی هم موفق شدند و دیگری آقای سید هادی است که او نیز در شعاع فکری شما حرکت می‌کند و از همه دلسوزتر است. با غروب ستاره استاد، نفر دوم تنها شد ولی دیری نپایید که انگیزه‌های ناسیونالیستی و همشهری‌گری شخص دیگری را روی کار آورد که امروز امیدگاه مثلث شده است.

آنان تحلیل می‌کنند، در میان دوستان نزدیک شما دو جریان وجود دارد: ۱. جریان رادیکال و انقلابی که محورشان سید هادی و خلف صالح شهید محمد، سعید منتظری است. ۲. جریان محافظه‌کار که شخص دوم و امیدگاه مثلث است. می‌گویند در آینده رهبری به فرض وجود خط رادیکال در بیت، حضور آنان و سلطه و حکومت بر مجاری اندیشه حضرت عالی محال یا دشوار است زیرا این خط را سمبل جریان ناراضیان کشور و ترکش‌خوردگان انقلاب می‌دانند. لذا در معادله‌بندی‌های جدید بر آن شده‌اند تا این خط را یا حذف کنند یا به تسلیم بکشانند.

۳. شگرد اجرایی این سیاست این است که دو اکیپ که در واقع امر هدایت آنان را همان مثلث به عهده دارد مأمور شده‌اند یکی روی حضرت عالی فشار وارد سازد و دیگری سید هادی را به تسلیم بکشانند و سعید آقا را نیز جذب خود نمایند. اکیپ اول عبارت‌اند از سید احمد خمینی که با سخنان جعلی و سراپا دروغ سعی نمود از موضع امام شما را متوحش گرداند که سید مهدی کذا و کذاست و آقای ری‌شهری که بسان دیگری همان هدف را تعقیب نمود و آقای کروبی که از موضع دلسوزی همان نیت را دنبال کرد و

دیگرانی که بعداً سر و کله‌شان پیدا خواهد شد. اکیپ دوم عبارت‌اند از دکتر هادی که تجسمی از خشم و کینه نسبت به انقلابیون مسلمان جهان است و آقای نوری و ابراهیمی و شریفی و قاضی عسگر و...

سوژه چیست؟

چه سوژه‌ای مناسب‌تر از آنکه حزب جمهوری، سپاه، جامعه مدرسین، انجمن حجثیه نیز روی آن پافشاری و اصرار دارند. سوژه‌ای که بانی و مؤسس آن ساواک شاه بود: قتل آقای شمس‌آبادی. البته سوژه‌های حقیقی آنان که کمتر به زبان می‌آورند این است که علی‌رغم عدم همکاری و مخالفت آقایان بحمدالله جریان‌ات مثبت و نیروسازی تحت هدایت و حمایت شما به راه افتاده است مانند جریان مدارس که بالقوه قادر است شورای مدیریت را منحل و حوزه علمیه قم و سایر حوزه‌ها را در خط صحیح هدایت نماید و جریان کتابخانه سیاسی که عظیم‌ترین شکل طبیعی نیروهای خط امامی جامعه است و مسأله نهضت‌ها که تحرک نسبی یافته است.



سوژه در حقیقت این است که علی‌رغم همه کمبودها و کارشکنی‌ها، حضرت عالی توانسته‌اید یک جریان گسترده و عظیمی که لایق شأن انقلاب اسلامی است پایه‌گذاری نمایید. در پرتو این حرکت عظیم، طلاب متعهدی چون آقای صلواتی، کیمیایی، شیخ جعفر محمودی، آقای سعیدی و سلمان و ابوشریف و ده‌ها نفر دیگر بدون هیچ توقع و انتظاری شب و روز سینه سپر کرده و سپر بلاها شده‌اند و به یاری خدا روز به روز حرکتشان بالنده‌تر می‌شود. اینها اسباب ناراحتی آقایان شده است که تحلیل می‌کنند خط رادیکال و تندرو.

در این کشور هر کس بر سر شعارهای انقلاب سازش نکند تندرو محسوب می‌شود و در منطق آقایان باید حذف شود. همه این جریان‌ها را به نام من می‌گویند، نه تنها در اینجا که در کلیه استان‌های کشور هر جماعتی را بخواهند از صحنه خارج کنند اتهامش ارتباط با من است - قرعه فال به نام من بیچاره زدند.

۴. تاکتیک آنها چیست؟ جنگ روانی همان شیوه‌ای که در قضیه مرحوم محمد پیشه ساختند و نسبتاً موفق بودند. جنگ روانی شیوه خطرناکی است. هنگامی که صبح و ظهر و شب هر روز و همه هفته از زبان ارگان‌ها، شخصیت‌ها و علماء اعلام گفته شود مصلحت نیست فلانی رفت و آمد کند، تقویت شود، برای آینده رهبری خطرناک است و... و... شاید موفق شوند. آنان به گونه‌ای عمل می‌کنند که انسان در چنین حالتی مجموعه مصالح و مفاسد یک امت و یک کشور و یک انقلاب را در نظر مجسم می‌سازد و تدریجاً معتقد می‌شود چه اشکالی دارد یک فرد را حذف کنیم، سایرین خدمت خواهند نمود. و هكذا فعل و تفعّل.

والله و بالله و تا الله اگر من بدانم ناراحتی فقط از وجود شخص من است آماده‌ام در نزدیک‌ترین فرصت خود را به یکی از شهرستان‌های بد آب و هوا و دور افتاده کشور تبعید کنم ولی خدا شاهد است مسأله شخص نیست، مسأله یک انقلاب است، مسأله بازی با سرنوشت یک ملت بزرگ و خون شهیدان و آینده رهبری است.

من نه از موضع یک سید مفلوک و منزوی که از موضع صدها نفر از نیروهای مؤمن به

انقلاب از کل کشور که ارتباط نزدیک با آنان دارم با حضرت عالی که اسوه، مرجع و همه چیز من هستید صحبت می‌کنم.

مسأله اینکه تصور بفرمایند مسائل فرعی را بخواهم اصلی نشان دهم، هرگز، من اعتقاد دارم اگر سید احمد، تقوی و تعهد به اسلام داشت و در معادلات قدرت هضم نشده بود و رابطه پدرش را با خارج از جماران خوب تنظیم می‌کرد، وضعیت فلاکت‌بار افغانستان، عراق، فلسطین، مصر و ده‌ها کشور اسلامی این‌گونه نبود و در داخل کشور انقلاب با این همه بن‌بست کور مواجه نمی‌شد که در ریزترین امور تا امام دخالت نکند مشکلی حل نشود و این چنین اداره امور کشور به ابتذال کشیده نمی‌شد و... و... و...

من تصور می‌کنم اگر روند کنونی رهبری در آینده حفظ شود و بخواهند جریاناتی را به رهبری آینده انقلاب تحمیل کنند که معادلات تغییر نکند فعلی الاسلام السلام. باید فاتحه انقلاب خوانده شود و مطمئن باشید که یهک الحرث و النسل می‌شود. از این رو احساس خطر می‌کنم. وجود من چه خطری برای آقایان ایجاد کرده که همه نیروها به راه افتاده‌اند تا مرا منکوب کنند مگر من در این مملکت به مناصب آقایان و قدرت و فرمانروایی و جاه و جبروتشان لطمه زده‌ام؟ مطمئناً این مثلث، امام را نیز به موضع‌گیری خواهند انداخت و گذشته تکرار می‌گردد.

آری گناه من پافشاری بر سر شعارهای انقلاب، بز اخفش‌گونه تسلیم نشدن در مقابل خط هوای نفس و قدرت‌طلبی اصرار بر ضرورت صدور انقلاب، دستگیری از نیروهای ترکش خورده کشور است، همان گناهی که مرحوم استاد نیز داشت و دوبار او را ترور کردند و هنوز هم ترورش می‌کنند.

در خاتمه پایداری روح بزرگتان را در قبال فشارهای روزافزون خطوط صهیونیستی خارجی و جریانات فریب خورده داخلی از خدای بزرگ مسئلت دارم.

والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین

م - ه^۱

این نامه را مهدی هاشمی پیش از آنکه بازداشت و محاکمه شود (محاکمه‌ای که به اعدام او منجر شد) خطاب به آقای منتظری نوشته است. اگر گفته شود که او با این نامه آقای منتظری را شستشوی مغزی داد و به شکل ریشه‌ای و غیر قابل بازگشت بر ضد امام و نظام جمهوری اسلامی برانگیخت، سخنی به گزاف گفته نشده است. آقای منتظری با دریافت این نامه نسبت به مسئولان بلندپایه نظام و بیت امام و شخص حاج سید احمد خمینی (رحمت‌الله علیه) بیش از پیش ذهنیت پیدا

آقای منتظری در این گفتار با تأثیرپذیری از اندیشه لیبرال‌های نفوذی در بیت خود، به گونه‌ای از واژه «منافق» تبری جسته و «تعبیر به منافق» را نادرست خوانده که انگار او نبوده است که در گفتار و نوشتار خود از این گروهک بارها به عنوان «منافقین کوردل» نام برده و از آنان به زشتی یاد کرده است.

کرد و آنان را دشمنان سوگند خورده و خصم جان خویش پنداشت و از آن تاریخ تا به امروز می‌بینیم که در نامه‌ها، سخنرانی‌ها، خاطرات و مصاحبه‌های آقای منتظری اثر زهرآگین این نامه شیطانی جلوه‌گر است و با اینکه مهدی هاشمی پیش از آنکه به جوخه اعدام سپرده شود در نامه به برادرش و در مصاحبه‌ها و اعترافات، از روی نقشه‌ها و خیانت‌های خود که با همدستی سید هادی هاشمی و دیگر افراد باند خویش انجام داده بود پرده برداشت و صریحا اعتراف کرد که آقای منتظری را آلت دست خود قرار داده و از سادگی او سوء استفاده کرده است، می‌بینیم که در باورمندی و تأثیرپذیری آقای منتظری از او کوچک‌ترین تردیدی پدید نیاورده است و آقای منتظری آن نامه او را به مثابه آیات قرآنی حجت قرار داده و طبق بافته‌های مهدی هاشمی در آن نامه درباره دیگران قضاوت کرده و در برابر آنان موضع گرفته است.

آقای منتظری در پاسخ دور از ادب خود به نامه پندآمیز و هشداردهنده امام، بخش‌هایی از

دروغ‌بافی‌های مهدی هاشمی را چنین به قلم آورده است:

... آقایانی که مدت‌هاست در پشت این صحنه هستند و متأسفانه «آخر الامر از عنوان حضرت عالی خرج کرده‌اند»^۱ بدانند که اگر سید مهدی هاشمی را پیش من تکه تکه کنند، من خودم را به کسی نمی‌فروشم.

... من سید مهدی را از وقتی که بچه بود و با مرحوم محمد هم‌بحث و به درس مکاسب من می‌آمد می‌شناختم و پدرش استاد من و برادرش داماد من است. من تمام خصوصیات او را می‌دانم^۲ او مردی است مخلص اسلام و انقلاب و حتی شخص حضرت عالی، هم خوش استعداد و خوش درک است و هم خوب صحبت می‌کند و خوب می‌نویسد و در عقل و مدیریت به مراتب از رئیس سپاه و وزیر اطلاعات با همه کمالاتشان بهتر است و در تعهد و تقوا هم از آنان کمتر نیست. فقط «بز اخفش» نیست^۳... او در خانه نشسته مشغول مطالعه و نوشتن است^۴ و فعلا در کشور مد شده است «هر کار خلافی را از قتل و اعلامیه و امثال اینها را رجما بالغیب به او نسبت دهند»^۵... چند سالی است که عملاً

۱. آنچه در گیومه آمده است برگرفته از نامه مهدی هاشمی است که چند صفحه پیش آورده شد.

۲. آقای منتظری در نامه به امام درباره شناخت از مهدی هاشمی و اعتماد به او سنگ تمام می‌گذارد. لیکن در خاطرات خود اذعان می‌کند: «... من پیش از مصاحبه سید مهدی [مصاحبه تلویزیونی] از ارتباط او با قتل‌های قه‌دریجان هیچ اطلاعی نداشتم...». خاطرات، ص ۶۱۳.

۳. برگرفته از نامه مهدی هاشمی آنجا که نوشته است: «... آری گناه من پافشاری بر سر شعارهای انقلاب، بز اخفش‌گونه تسلیم نشدن در مقابل خط هوای نفس و قدرت‌طلبی...».

۴. او در نامه به امام به دروغ وانمود می‌کند که مهدی هاشمی قاتل در خانه نشسته است و کار به کار کسی ندارد لیکن در خاطرات از روی کم‌حافظگی این ادعا را از یاد می‌برد و اذعان دارد به اینکه «... افشای قضیه مک‌فارلن هم در مجله الشراع لبنان که به وسیله سید مهدی انجام شد... نامه قربانی فر [جاسوس سیا] را ظاهراً سید مهدی توسط یکی از دوستانش به الشراع رسانده بود...». همان، ص ۶۰۷.

درباره جریان مک‌فارلن و قربانی فر به شماره ۱۰ این فصلنامه نگاه کنید.

۵. این نیز برگرفته از نامه مهدی هاشمی است آنجا که آورده است: «... همه این جریان‌ها را به نام من می‌گویند، نه تنها در اینجا که در کلیه استان‌های کشور، هر جماعتی را بخواهند از صحنه خارج کنند اتهامش ارتباط با من

«اداره کشور و انقلاب را حضرت عالی به رؤسای سه قوه و شخص آقای حاج احمد آقا سپرده‌اید و همه کارها از ریز و درشت و تخصصی و غیر تخصصی را باید آقایان صلاح بدانند و تشخیص دهند... پس در حقیقت سه نفر تصمیم گیرنده‌اند.»^۱ ...^۲

مهدی هاشمی با همدستی برادرش (سید هادی) و باندی که در بیت حاکم کرده بودند، توانستند آقای منتظری را نه تنها از مردم جدا کنند، بلکه از راه امام و انقلاب نیز دور سازند و با شعار فریبنده «حمایت از ناراضیان کشور و ترکش خوردگان انقلاب» پای منافقین، لیبرالیست‌ها و جاسوس‌های سازمان سیا را به بیت او باز کردند و اندیشه‌های آلوده و زهرآگین لیبرالیستی را از زبان او رواج دادند و با این وجود کوشیدند به آقای منتظری بباوراندند که وجود آنان در بیت سدی در برابر رخنه و نفوذ مخالفان او و آن مثلثی است که می‌خواهد سرنوشت بیت و رهبری آینده را در اختیار بگیرد. او در نامه شیطنت‌آمیز و فتنه‌انگیز خود به آقای منتظری چنین وانمود می‌کند که انگیزه کسانی که می‌خواهند او را از بیت دور کنند، کنترل رهبری آینده و تسخیر بیت او می‌باشد. این ادعای رسوا و دروغ آشکار، آقای منتظری را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار داد که او نسبت به مقامات مسئول کشور، مانند مقام معظم رهبری و آقای هاشمی رفسنجانی و فرزند دلسوز امام حجت‌الاسلام حاج سید احمد خمینی (ره) به شدت ذهنیت پیدا کرد و این ذهنیت در سراسر کتاب خاطرات با زبان‌های مختلف بازگو شده است:

... من فکر می‌کنم ریشه قضیه هم این بود که برخی افراد برای بعد از امام نقشه می‌کشیدند و گمان می‌کردند در بیت من سید مهدی و سید هادی کارگردانان اصلی

است...!»

۱. این نیز برگرفته از ادعاهای مهدی هاشمی در آن دروغ‌نامه است، آنجا که آورده: «... آقای هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای و احمد آقا، مثلثی که بر کل اوضاع کشور و حتی بر مجاری اندیشه حضرت امام تسلط داشته و حکومت می‌کنند و همه رویدادها و حوادث را به شدت تعقیب می‌کنند...»

۲. خاطرات، ص ۶۰۸.

شبکه حاکم در بیت آقای منتظری ملت ایران را خام، عوام و نادان می‌پندارند و بر این باورند که با یک سلسله مغلطه‌کاری، سفسطه‌بازی و پشت هم‌اندازی می‌توان آنان را فریب داد و حقایق را در برابر دید آنان وارونه جلوه داد!

قضایا می‌باشند و با وجود اینها دیگران نمی‌توانند به من خط بدهند، آنان می‌خواستند همان وضعیتی را که زمان امام در بیت امام داشتند در بیت من هم داشته باشند و اینها را مزاحم کار خودشان می‌دیدند...^۱
... به نظر من اینها می‌خواستند مرا خلع سلاح کنند و همه امکانات و نیروهایی که به یک شکلی به من مربوط می‌شد زیر سؤال ببرند، تا بعد بتوانند برنامه بعدی خود را به راحتی اجرا کنند...^۲

... هدف اصلی من بودم، نه سید مهدی...^۳

... قضیه سید مهدی هاشمی هم بهانه بود، از همان اول، هدف اصلی من بودم و همه اینها زمینه‌سازی برای برکناری من بود... اینها با این سر و صداها و جوسازی‌ها می‌خواستند افرادی را در بیت من بگذارند و به وسیله آنها مرا کنترل کنند. اینها برای بعد از امام به دنبال ولایت بر فقیه بودند، نه به دنبال ولایت فقیه...^۴

آقای منتظری در این چند سطر تحلیل سیاسی! که به نام «خاطرات» اظهار کرده است (اگر به راستی اظهارات او باشد) می‌بینیم که به ضد و نقیض‌گویی دچار شده است و مشخص نکرده است که هدف اصلی «اینها»؟؟ «برکناری» او بوده یا «کنترل» او؟! اگر «هدف اصلی» این بود که

۱. همان، ص ۶۰۶.

۲. همان، ص ۶۰۷.

۳. همان، ص ۶۱۰.

۴. همان، ص ۶۱۸. تکیه روی فرازاها از این نگارنده است.

او را کنار بزنند، چرا «می‌خواستند افرادی را در بیت بگذارند و به وسیله آنها او را کنترل کنند»؟! و اگر بر آن بودند او را تحت کنترل داشته باشند و به تعبیر او «به دنبال ولایت بر فقیه بودند»!! این ادعا که «هدف اصلی زمینه‌سازی برای برکناری من بود»! دیگر چه معنی دارد؟! این پراکنده‌گویی گواه دیگری است بر اینکه گوینده آن انسجام گفتاری نداشته و حرف‌ها را از زبان دیگران می‌گرفته و طوطی‌وار سخن می‌گفته است. او رونویسی از نامه مهدی هاشمی را در کتاب خاطرات چنین ادامه داده است:

... من احساس کردم عده‌ای تحت عناوین دیگر و به بهانه سید مهدی هاشمی دست به یک تصفیه حساب سیاسی گسترده‌ای زدند و مشخص بود که هدف اصلی آنها من بودم. آنها می‌خواستند بیت مرا - که قرار بود در آینده مثلاً رهبری انقلاب به عهده‌اش باشد - در اختیار بگیرند و مثل زمان امام هر کاری که می‌خواستند انجام دهند...^۱

آقای منتظری با تأثیرپذیری شدید از نامه شیطنت‌آمیز مهدی هاشمی، مسئولان نظام

جمهوری اسلامی و به تعبیر آن قاتل «مثلی که بر کل اوضاع کشور... حکومت می‌کنند» به ویژه مرحوم حاج سید احمد خمینی و آقای هاشمی رفسنجانی را دشمنان خونی پنداشته است و در فرازهای بالا که از زبان او آمده است، منظور او از «آنها» همین آقایان هستند که اتفاقاً از دلسوزترین و وفادارترین دوستان او به شمار می‌آمدند. مرحوم حاج سید احمد خمینی تا واپسین

جار و جنجالی که نویسندگان کتاب واقعیت‌ها و قضاوت‌ها و خاطرات فقیه عالی‌قدر به راه انداخته‌اند که «مهدی هاشمی عضو دفتر و جزو دفتر نبوده» و «حدود دو سال» به بیت او رفت و آمد نکرده است، یک سفسطه ناشیانه و فریبکارانه‌ای است.

۱. همان، ص ۶۶۸.

لحظه‌های عزل او از قائم‌مقامی، کوشید که این اتفاق روی نهد و او با بی‌آبرویی و سرشکستگی کنار گذاشته نشود. آقای هاشمی نیز در شب ۶۸ / ۱ / ۷ برای بازداشتن امام از پخش نامه ۱ / ۶ گریه کرد. مقام معظم رهبری در شب ۶۸ / ۱ / ۷ آنگاه که امام آقای منتظری را «فاسق فاجر مفسد» خواند، از امام درخواست کرد که حاضران را ملزم کند از بازگو کردن این جمله امام در بیرون از جلسه خودداری ورزند. آقای هاشمی رفسنجانی چون آنچه امام در خشت خام می‌دید در آینه هم نمی‌دید و خطری را که از ناحیه آقای منتظری و بیت او انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را تهدید می‌کرد، بر نمی‌تافت، همیشه نسبت به آقای منتظری موضع جانبدارانه‌ای داشت. آنگاه که نمایندگان مجلس شورای اسلامی در پی عزل او از سمت قائم‌مقامی طی نامه‌ای با امضا، از این حرکت دوراندیشانه امام پشتیبانی کردند^۱ آقای هاشمی این نامه را امضا نکرد و بنا بر گفته برخی نمایندگان اظهار داشته بود: «من در این ظلمی که نسبت به آقای منتظری می‌شود، نمی‌خواهم شریک باشم!!» در پی رحلت حضرت امام، آقای هاشمی رفسنجانی دستور داد تلگرام تسلیت آقای منتظری از رسانه‌ها پخش شود. صدا و سیما در اخبار ساعت ۱۴ (۲ بعد از ظهر) متن تلگرام او را پخش کرد که با سیل اعتراض مردمی رو به رو شد و دیگر جرأت نکرد در ساعت‌های دیگر اخبار، از آن تلگرام خبری بدهد. در خاطرات منسوب به او نیز آمده است:

... وقتی ایشان فوت شدند، پیام تسلیتی نوشتم که بخشی از آن در روزنامه کیهان آن زمان چاپ شد... بعد هم خودم چند روز بعد با احمد آقا و آقا سعید رفتیم مرقد ایشان و از آنجا رفتیم جماران. صبح زود بود، به ما گفتند فعلا بمانید تا فلان کس بیاید، باران هم به شدت می‌بارید، گفتند احمد آقا خوابند و در حسینیه زن‌ها هستند... و از این حرف‌ها ظاهرا برای طفره رفتن بود، ما هم برگشتیم قم. بعد گویا به آقای هاشمی خبر داده بودند که فلانی آمده و برگشته است، ایشان هم گفته بود تحقیق کنید ببینید فلانی

کجا رفته، خوب نیست که ایشان بیاید و برگردد...^۱

با وجود وفاداری و حق‌شناسی این بزرگواران نسبت به آقای منتظری، می‌بینیم که شبکه حاکم در بیت او و شخص مهدی هاشمی قاتل، از آنان هیولایی در برابر دیدگان او ساختند که او آنها را نه تنها توطئه‌گرانی برای ساقط کردن و بی‌آبرو کردن خود می‌پندارد، بلکه بر این باور است که اینها نقشه محاکمه و اعدام او را در سر داشته‌اند!! در خاطرات منسوب به او با اذعان به اینکه مقام معظم رهبری و آقای هاشمی در مجلس خبرگان در تعیین او به سمت قائم‌مقامی نقش اصلی داشته‌اند، چنین تحلیل کرده است:

... می‌گویند آقای هاشمی رفسنجانی و آقای خامنه‌ای خیلی دنبال قضیه [قائم‌مقامی] و مصر بوده‌اند، ظاهراً آقایان حسن نیت داشته‌اند و نظرشان احتیاط برای آینده نظام بوده است و اکثر آقایان تعریف و تمجید کرده بودند، ولی همان وقت بعضی می‌گفتند احتمال توطئه‌ای در قضیه بوده. من اگر بدبینانه تحلیل کنم می‌گویم اصلاً شاید آن قضیه مقدمه جریان‌ات بعد بوده که مسأله را سر زبان‌ها بیندازند و بعد زمینه را از بین ببرند، برای اینکه اگر قضیه به صورت طبیعی پیش می‌رفت مسائل به اینجاها کشیده نمی‌شد و این همه بدبینی به روحانیت به وجود نمی‌آمد و دشمنان هم سوء استفاده نمی‌کردند. از قدیم می‌گفتند اگر می‌خواهید کسی را خراب کنید به طور غیر طبیعی او را بالا ببرید و بعد مقدمات سقوط او را فراهم کنید...^۲

البته از کسی که مهدی هاشمی قاتل عقل منفصل او باشد، جز این انتظاری نیست که نزدیک‌ترین، دلسوزترین، باوفاترین و مخلص‌ترین یاران و دوستان خود را چنین ببیند که او را بر مقام و منصب قائم‌مقامی نشانند تا او را آن‌گونه ساقط کنند، بدون آنکه یک لحظه اندیشه کند که به چنین دسیسه‌ای چه نیازی داشتند؟ او چه مقام و موقعیتی در میان مردم داشت که برای مسئولان نظام خطر و رقیب به شمار آید؟ مسئولان نظام با تبلیغات درازمدت و با

۱. خاطرات، ص ۷۰۰.

۲. همان، ص ۴۷۶.

پروپاگاندا او را به عنوان رهبر آینده به مردم شناساندند و عنوان قائم‌مقامی را برای او جا انداختند، مردم او را به عنوان یک روحانی مبارز می‌شناختند لیکن روی او به عنوان رهبر آینده هیچ‌گاه حساب نکرده بودند و حتی چنین مقامی را برای او نامأنوس و ناموزون می‌دانستند. مردم او را به چشم یک عالم دینی می‌نگریستند که در قم به تدریس و تحقیق سرگرم است، مانند بسیاری از مقامات دیگر روحانی که هیچ‌گاه موضوع رهبری آنان برای آینده مطرح نبود تا کسانی را نگران سازد و به پیشگیری وا دارد. آقای منتظری با تأثیرپذیری از جوسازی‌های مهدی هاشمی و دیگر عناصر مرموز بیت، باور کرده که از آغاز، رهبری آینده برای او مسلم و محرز بوده است و همه یاران و دوستان دیرینه او دست در دست یکدیگر برای محروم کردن او از این حق ثابت بسیج شده‌اند!!

غافل از اینکه اگر تلاش‌های شبانه‌روزی این بزرگان نبود، او آینده‌ای نداشت تا کسی بخواهد آن را سلب کند. آیا کسی که یاران و دوستان پنجاه ساله خود را نشناخته است و با وسوسه شیطانی باند حاکم در بیت خویش درباره آنان این‌گونه بدبینانه و نابخردانه فکر می‌کند چگونه می‌تواند خطوط پیچیده سیاسی و چهره‌های مرموز و هفت خط وابسته به سازمان‌های جاسوسی و ترندها و توطئه‌های رنگارنگ و گوناگون نفت‌خواران بین‌المللی را که هر روز و هر

ادعای اینکه مهدی هاشمی اصولاً از بیت کنار بوده و به آنجا رفت و آمد نداشت و هیچ‌گاه عضو و جزو بیت نبوده است، از دروغ‌های آشکار تاریخ است و نفوذ او در آقای منتظری و بیت او تا آن پایه بوده که می‌توانسته است با یک نامه سرنوشت آقای منتظری را دگرگون سازد.

لحظه با یک شکل و برنامه‌ای به صحنه می‌آیند بشناسد و به چاه چاله‌ای که بر سر راه رهبران و کارگزاران یک کشور ایجاد می‌کنند نیفتد و آلت دست آنان قرار نگیرد؟

اینجاست که بایستی به هوشیاری، آینده‌نگری، ژرف‌نگری و دوراندیشی امام آفرین و افتخار گفت که یک تنه در برابر همه مسئولان و مقامات نظام جمهوری که از منتظری حمایت می‌کردند ایستاد و نامبرده را از قائم‌مقامی کنار زد و خطر نابودگری را از سر ایران و انقلاب اسلامی و ملت رشید ایران دور کرد، خطری را که در آن روز کمتر کسی درک می‌کرد و باور داشت.

مهدی هاشمی در نامه نیرنگ‌بار خود از یکسو دوستان دیرینه و یاران وفادار آقای منتظری را «مثلثی» می‌نمایاند که کمر به نابودی او بسته‌اند و از دیگر سو مهره‌های مرموز وابسته به باند خود را به عنوان فرشتگان نجات و یاران پا در

رکاب به او می‌نمایاند و در اطراف او چنین مهره‌چینی می‌کند:

... در میان دوستان نزدیک شما دو جریان وجود دارد: ۱. جریان رادیکال و انقلابی که محورشان سید هادی و خلف صالح شهید محمد، سعید منتظری است... در پرتو این حرکت عظیم، طلاب متعهدی چون آقایان صلواتی، کیمیایی، شیخ جعفر محمودی، آقای سعیدی و سلمان و ابوشریف و ده‌ها نفر دیگر، بدون هیچ توقع و انتظاری شب و روز سینه سپر کرده و سپر بلا شده‌اند...^۱

۱. این نامه او چند صفحه پیش آمد.

مهدی هاشمی با همدستی برادرش (سید هادی) و باندی که در بیت حاکم کرده بودند، توانستند آقای منتظری را نه تنها از مردم جدا کنند، بلکه از راه امام و انقلاب نیز دور سازند و با شعار فریبنده «حمایت از ناراضیان کشور و ترکش خوردگان انقلاب» پای منافقین، لیبرالیست‌ها و جاسوس‌های سازمان سیا را به بیت او باز کردند و اندیشه‌های آلوده و زهرآگین لیبرالیستی را از زبان او رواج دادند.

آقای منتظری به علت پیروی بی‌چون و چرا از مهدی هاشمی قاتل، یاران و دوستان دلسوز و دیرینه خود را به چشم دشمنان خونی می‌نگرد لیکن به مهره‌های هرزی که مهدی قاتل به عنوان نیروی متعهد در کنار او کاشته و به کار گمارده است تا آن پایه اعتماد می‌کند که دروغ‌بافی‌ها و نارواگویی‌های آنان را «وحی منزل» می‌پندارد و در جای جای کتاب خاطرات، بافته‌های آنان را با آب و تاب فراوان بازگو می‌کند، مانند داستان ساختگی دو نفر از طلاب مدرسه بعثت که در زندان از اینکه ناگزیر شده بودند علیه دو تن از «اولیای خدا»!! به نام‌های کیمیای و صلواتی مصاحبه کنند، آرام و قرار نداشتند! و شبانه‌روز گریه و زاری می‌کردند! اما این دو نفر نه اسم و رسمی داشتند و نه وجود خارجی که شرح آن در شماره ۱۰ این فصلنامه گذشت.

آقای منتظری این داستان ساختگی را از زبان آقای کیمیایی به گونه‌ای با اطمینان روایت

می‌کند که انگار راوی امام معصوم است!!^۱ نیز دروغ‌پردازی‌های نامبرده و آقای صلواتی را در مورد اینکه مهدی قاتل ادعا کرده است در زندان مرا فریب دادند و به مصاحبه وا داشتند، به گونه‌ای بازگو می‌سازد که انگار به آیات قرآنی استناد می‌کند^۲ و اصولاً باید دانست که در خاطرات منسوب به آقای منتظری آنچه کمتر دیده می‌شود «خاطرات» است. در بیشتر موارد یا تحلیل‌های مغرضانه و

آقای هاشمی رفسنجانی چون آنچه امام در خشت خام می‌دید در آینه هم نمی‌دید و خطری را که از ناحیه آقای منتظری و بیت او انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را تهدید می‌کرد، بر نمی‌تافت، همیشه نسبت به آقای منتظری موضع جانبدارانه‌ای داشت.

۱. همان، ص ۶۱۱، ۶۱۲.

۲. همان.

برخاسته از روح انتقام‌جویی است یا نقل قول‌هایی از باند حاکم در بیت او که او را آلت دست کرده بودند و بافته‌های منافقانه، لیبرالیستی و شیطنت‌آمیز خود را همانند داروی سُکر‌آور و زهرآگین بر کام او فرو می‌ریختند و او را به هیاهو و سر و صدا وامی‌داشتند و آنگاه که امکانات تبلیغاتی از او گرفته شد، با انتشار شب‌نامه‌ها، اعلامیه‌ها، مصاحبه‌ها و نوشته‌هایی مانند واقعیت‌ها و قضاوت‌ها و کتاب خاطرات، اندیشه‌های مغرضانه و خلاف واقع خود را به نام او انتشار دادند و او را بیش از پیش بی‌آبرو کردند.

◆ گفتار بی‌رفتار

نکته در خور توجه اینکه آقای منتظری در نامه‌ای به امام، با تمسک به آیات قرآنی: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن...» و «یا ایها الذین آمنوا ان جائکم فاسق بنبأ فتبینوا...» و نیز با آوردن چند روایت^۱ بدون هیچ شرح و توضیحی، به اصطلاح خواسته است به امام توصیه کند که هر خبر و گزارشی را بدون تحقیق و پرس و جو نپذیرند و به آن ترتیب اثر ندهند، در صورتی که دأب امام در درازای زندگی سیاسی چنین بود که آنچه می‌شنید، روی آن تأمل می‌کرد و بدون تحقیق و تفحص هرگز آن را باور نمی‌کرد و رمز موفقیت امام نیز در همین نکته نهفته بود که گفته‌ها و گزارش‌ها را - هر چند از موثق‌ترین منابع به او رسیده بود - به آسانی نمی‌پذیرفت و در مرحله نخست چند علامت سؤال در برابر آن می‌گذاشت و تا پاسخ آن سؤال‌ها به دست نیامده بود درباره آن گزارش نفی یا اثباتاً اظهار نظر نمی‌کرد.

نگارنده در نجف اشرف به یاد دارد که خبر شهادت مرحوم شیخ حسین غفاری همراه با چگونگی شهادت و تظاهراتی که در مراسم تشییع جنازه او روی داده بود و برگزاری مراسم بزرگداشت از سوی آقای شریعتمداری و دیگر علمای قم برای آن مرحوم طی نامه‌ای از کویت واصل شد. نگارنده بی‌درنگ به ملاقات با امام شتافت و آنچه در گزارش آمده بود برای امام

۱. همان، ص ۶۵۷.

بازگو کرد. امام بی‌درنگ چند پرسش مطرح کرد: نخست اینکه این زندانی‌ای را که سرش را (بنا بر آنچه در آن گزارش آمده) با مته سوراخ کرده‌اند و پای او را در روغن داغ گذاشته‌اند که گوشت و پوست آن ریخته و... چگونه جنازه او را به خانواده‌اش تحویل داده‌اند؟! امام ادامه داد: ساواک شاه در این‌گونه موارد هیچ‌گاه جنازه زندانی را به خانواده‌اش تحویل نمی‌دهد تا سند جرم و جنایت شکنجه‌گران رژیم شاه به دست مردم بیفتد و آن رژیم را رسوا کند؟! دوم اینکه آقای شریعتمداری و امثال ایشان برای این‌گونه زندانی‌ها که زیر شکنجه کشته

آقای منتظری به علت پیروی بی‌چون و چرا از مهدی هاشمی قاتل، یاران و دوستان دلسوز و دیرینه خود را به چشم دشمنان خونی می‌نگرد لیکن به مهره‌های هرزی که مهدی قاتل به عنوان نیروی متعهد در کنار او کاشته و به کار گمارده است تا آن پایه اعتماد می‌کند که دروغ‌بافی‌ها و نارواگویی‌های آنان را «وحی منزل» می‌پندارد.

شده باشند، هیچ‌گاه مراسم ختم و بزرگداشت برگزار نمی‌کنند (نزدیک به این مضامین). و از آنجا که پاسخی برای این سؤال‌ها پیدا نشد، امام در برابر حادثه مرگ یا شهادت مرحوم حاج شیخ حسین غفاری موضعی رسمی نگرفت و اعلامیه‌ای صادر نکرد.

نیز در جریان منافقین، شریعتی، جنبش‌های مسلحانه و قهرآمیز، کتاب شهید جاوید و مسائلی از این دست دیدیم چگونه امام با تدبیر و تأمل ویژه خود از تأثیرپذیری و جوزدگی خود را دور نگاه داشت و پیشنهادها، نظریات و انتظارات ساده لوحانه برخی از به اصطلاح یاران و هواداران نتوانست امام را به تصمیم‌گیری‌های نسنجیده و شتاب‌زده وا دارد، لیکن آقای منتظری که طی نامه‌ای به امام با تمسک به آیات و روایات امام را به اصطلاح به صورت تلویحی اندرز داده و از باور کردن خبرها و گزارش‌های تأیید نشده برحذر داشته است!

می‌بینیم که در زندگی شخصی و سیاسی خود همواره دنباله‌رو این و آن بوده است و این دیگران بوده‌اند که به او خط می‌دادند و او را به صورت درست یا نادرست راه می‌بردند و به کار می‌گرفتند. افزون بر این، کتاب خاطرات منسوب به او جز نقل قول از این و آن کمتر مطلبی از خود او دارد. کتاب خاطرات منسوب به آقای منتظری در واقع مجموعه دروغ‌پردازی‌های هادی و مهدی هاشمی و بافته‌های کیمیایی، صلواتی، منافقین و لیبرال‌هایی است که در بیت آقای منتظری لانه کرده‌اند. آقای منتظری برای امام آیات و روایاتی را ردیف می‌کند که نبایستی گفته‌ها و گزارش‌های دیگران را بدون تحقیق پذیرفت لیکن خود او به نامه‌ها و گفته‌های مهدی قاتل در حد «قول معصوم» بها می‌دهد و به آن استناد می‌کند، بدون اینکه به آیه شریفه «ان جائکم فاسق بنبا» توجه کند. او بافته‌های ناشیانه و بی‌پایه کیمیایی‌ها، صلواتی‌ها و دیگر عناصر وابسته به باند مهدی هاشمی را به عنوان «وحی منزل» باور می‌کند و بازگو می‌سازد بدون اینکه به آن آیه شریفه تمسک کند. او دروغ آشکار و رسوای «یکی از آقایان معروف»! را که گزارش داده بود «آقایان بالا می‌خواستند از شما اقرار بگیرند که با منافقین همکاری داشته‌اید و شما را به این اتهام بازداشت، محاکمه و اعدام نمایند»^۱ باور می‌کند و آن را مورد استناد قرار می‌دهد، بدون اینکه به سفارش قرآن کریم مبنی بر تحقیق پیرامون خبرهای آدم‌های فاسق بها دهد و به آن عمل کند. او بر این باور است که مرحوم حاج سید احمد خمینی، مقام معظم رهبری و آقای هاشمی رفسنجانی نقشه کنار زدن او را در سر داشته‌اند، بدون اینکه آیه شریفه «اجتنبوا کثیرا من الظن» را به یاد بیاورد. در کتاب خاطرات از زبان او آمده است:

... شنیده‌ام حاج احمد آقا گفته بود آقای منتظری باید از آقای...^۲ یاد بگیرد که از قم می‌آید و دست امام را می‌بوسد و عقب عقب بر می‌گردد ولی آقای منتظری می‌آید با امام

۱. همان، ص ۶۷۹.

۲. نقطه‌گذاری در متن اصلی است.

یک و دو می‌کند.^۱

آیا از دید آقای منتظری آیه «ان جائکم فاسق» شامل این شنیده نمی‌شود؟! راستی چه کسی از قم می‌آمد دست امام را می‌بوسید و عقب عقب می‌رفت! مگر کم بودند اشخاص و افراد روحانی که با امام بگو مگو می‌کردند؟ مگر مرحوم لواسانی و آیت‌الله حاج آقا مجتبی تهرانی و آقای سلطانی و برخی از اعضای جامعه مدرسین و جامعه روحانیت با امام بحث نمی‌کردند و خرده نمی‌گرفتند؟ و اشکال و ایراد نداشتند؟ منافقین حاکم در بیت آقای منتظری به مصداق «فدلیهما بغرور» به او باوراندند که تو تنها مرد شجاع، دلیر و از جان گذشته‌ای هستی که در مقابل امام حرف می‌زنی و «یک و دو می‌کنی»!! دیگران در مقابل امام نبض ندارند!! آقای منتظری بنا بر ادعای خودش بیش از چهل سال با امام «رفاقت»!! داشت لیکن نه امام را شناخته و نه به اخلاق انسانی و رأفت اسلامی امام پی برده بود، آنچه دیگران می‌بافتند و در دهان او می‌گذاشتند، بی‌درنگ بر زبان می‌آورد و تکرار می‌کرد. او لحظه‌ای اندیشه نکرد که اگر کسی را جرأت گفتگو با امام نبود «نامه مزین به فحش» را چه کسانی به امام نوشتند؟! آن روز که امام به حلیت بازی با شطرنج فتوا داد، چه کسی به امام گفت این فتوای شما مبنای فقهی ندارد؟ در پی پیام تاریخی امام به گورباچف چه کسی به امام گفت: «اگر شما شیعه ابن عربی هستید ما شیعه امام صادق هستیم. چرا گورباچف را برای شناخت اسلام به کتاب‌های ابن عربی ارجاع دادید»!! اصولاً یکی از ویژگی‌های امام این بود که به دیگران مجال می‌داد تا هر اشکال و انتقادی دارند بی‌پروا بازگو کنند و از روش و منش و گفتار و رفتار او خرده بگیرند و حتی به او پند و اندرز دهند، لیکن آقای منتظری چون از امام شناخت نداشت، دروغ پردازی‌های

۱. خاطرات، ص ۶۶۷.

۲. در صورتی که خود آقای منتظری به این حقیقت اذعان کرده است: «... یک بار هم آیت‌الله آقای حاج‌آقا باقر سلطانی به ایشان این سنخ حرف‌ها را زده بودند و ایشان خیلی ابراز ناراحتی کرده و گفته بودند معلوم می‌شود شما را هم بازی داده‌اند. یک بار نیز آقای حاج سید محمدصادق لواسانی... برخی از این گونه مشکلات و مسائل را برای ایشان بیان کرده بودند...» خاطرات، ص ۴۴۶، ۴۴۷.

معاندین و منافقین را درباره امام بدون تردید و تأمل می‌پذیرفت و بر این باور بود که امام از انتقاد و اشکال و ایراد ناخرسند و آزرده می‌شود!!

آقای منتظری کاش همین آیات مبارکه‌ای را که برای امام نوشته است باور داشت و سمپاشی‌ها و جوسازی‌های شبکه مرموز و مخوف حاکم بر بیت خود را چشم و گوش بسته به نام «خاطرات» ارائه نمی‌داد یا رخصت نمی‌داد که مشتی عناصر لیبرال، منافق و ضد انقلاب حرف‌های خود را به نام «خاطرات فقیه عالی‌قدر» به نمایش درآورند.



کتاب خاطرات منسوب به آقای منتظری در واقع مجموعه دروغ‌پردازی‌های هادی و مهدی هاشمی و بافته‌های کیمیایی، صلواتی، منافقین و لیبرال‌هایی است که در بیت آقای منتظری لانه کرده‌اند.

آیا آقای منتظری به راستی آیه شریفه «ان جائکم فاسق» را باور دارد که بیش از هزار صفحه بافته‌های بی‌ریشه حرامیان عقیده و اندیشه را به نام «خاطرات» بازگو می‌کند و به آن خلاف‌گویی‌ها و دروغ‌پردازی‌ها زیر عنوان شنیده‌های مستند، جامه حقیقت می‌پوشاند؟! او از آغاز تا پایان خاطرات، به طور مستمر و یک‌دست می‌گوید که شنیدم! اما بر خلاف دستور قرآن درباره راویان و

گویندگان آن شنیده‌ها به تحقیق و تأمل و تفحص نمی‌پردازد.

... شنیدم برخی از مسئولان پیش امام رفته بودند و علیه من مطالبی گفته بودند بعد برای اینکه امام را تحت تأثیر قرار دهند شروع به گریه کرده و عمامه به زمین کوبیده بودند...^۱

... در این روزهای آخر معلوم شد کسانی به فکر بوده‌اند که مرحوم امام را وادار کنند

۱. همان، ص ۶۶۹.

آقای حاج احمد آقا را برای بعد از خود تعیین کنند...^۱

... البته بعد شنیدم در یک جا گفته شده تنها کسی که در امانت خیانت نکرده فلانی است، چون نامه امام پیش چند نفر بوده، آنها باز کرده بودند...^۲

... شنیدم که یکی از قضات همین دادگاه ویژه به یک نفر که روحانی نیست و به اتهام ارتباط با من بازداشت شده بود، گفته بود پرونده شما هیچ چیز که قابل تعقیب باشد ندارد فقط یک نامه به آیت‌الله خامنه‌ای بنویس توبه کن...^۳

... این اواخر شنیدم که احمد آقا ابراز ناراحتی کرده بود که چرا نامه مرا به دست امام نداده است...^۴

... این را من شنیدم که احمد آقا این اواخر ابراز تأسف می‌کرده که من نامه‌های اخیر فلانی را به امام نداده‌ام و از این جهت ابراز ناراحتی می‌کرده است...^۵

... بعد از مدتی هم همان منوچهر قربانی فر برای من پیغام فرستاد که قرار است شما را از قائم مقامی عزل کنند... و این نشان می‌دهد که آقایان مدت‌ها پیش از نامه ۱/۶ و ۱/۸ که در فروردین ۶۸ اتفاق افتاد تصمیم خود را گرفته بودند...^۶

آیا از دید آقای منتظری خبر یک مأمور «سیا» تا آن پایه معتبر و خدشه‌ناپذیر است که به تحقیق و تفحص نیاز ندارد؟! و آیه «إن جئکم فاسق بنبأ» در این مورد مصداق پیدا نمی‌کند؟ ... بر حسب نقل مستند [!!!] در جلسه‌ای که در تهران تشکیل شده بود یکی از قضات دادگاه ویژه پیشنهاد می‌کند که با اجازه شما من به قم بروم و فوراً فلانی را محاکمه و

۱. همان، ص ۶۷۹.

۲. همان، ص ۶۹۹.

۳. همان، ص ۷۳۸.

۴. همان، ص ۷۴۶.

۵. همان، ص ۶۶۲.

۶. همان، ص ۵۸۸، ۵۸۹.

اعدام کنم و برگردم...^۱

... آقای خاتمی نیز آن اوایل وقتی که وزیر ارشاد بودند به قم می‌آیند - شاید مبعوث بوده‌اند - و یک شب وقت خود را صرف می‌کنند که طلاب و فضلاء خراسانی را از آمدن به درس من منصرف کنند، هر چند آنان نپذیرفتند. البته شنیدم بعداً آقای خاتمی از این کار خود اظهار پشیمانی کرده‌اند...^۲

نکته در خور توجه اینکه آقای منتظری این دروغ بی‌پایه و نسبت ناروا به آقای خاتمی را می‌شنود و نیز دروغ دوم را که «خاتمی از این کار خود اظهار پشیمانی کرده‌اند» نیز می‌شنود و باور می‌کند، لیکن تکذیب آقای خاتمی را نمی‌شنود، چنانکه تکذیب بسیاری از بزرگان را که در این کتاب به آنان نسبت‌های ناروا داده شده است نمی‌شنود، چون در دام باند گرفتار است.

.. آقای سید هادی هاشمی در این اواخر که حاج سید احمد خمینی به گفته خودش مشغول نوشتن رنجنامه بود با او ملاقاتی داشته که او به آقا سید هادی اصرار می‌کند که آقای منتظری را وادار کن به امام بنویسد همه نامه‌هایی که از من به شما نوشته شده جعلی است و...^۳

آیا از دید آقای منتظری آیه «إن جئکم فاسق بنبأ» در این مورد مصداق ندارد؟!

... شنیدم آقای حاج احمد آقا در زندان سراغ آقای قطب‌زاده رفته و به او گفته است شما مصلحتاً این مطالب را بگویید و اقرار کنید...^۴

... افراد شناخته شده وارد در مسائل سیاسی و علاقه‌مند به بقای انقلاب همه معتقدند که صحبت‌های من که احیاناً به عنوان تذکرات و گاهی انتقادات سازنده و بازگو نمودن دردها و خواسته‌های مردم... پخش می‌شود عامل ماندن مردم در صحنه و امیدوار شدن آنان است و می‌گویند اگر این صحبت‌ها نبود، معلوم نبود چه می‌شد و عکس‌العمل مردم

۱. همان، ص ۷۷۹.

۲. همان، ص ۶۹۱.

۳. همان، ص ۶۴۳.

۴. همان، ص ۴۸۵.

در برابر کجی‌ها و بی‌عدالتی‌ها که می‌بینند چه بود؟!...^۱

راستی آقای منتظری که کتابی را زیر پوشش خاطرات با این‌گونه شنیده‌ها، آکنده ساخته است چرا و چگونه هیچ‌گاه به یاد آیه مبارکه «ان جانکم فاسق بنبأ فتینوا» نبوده و به خود اجازه نداده است که درباره این شنیده‌های دروغ و بی‌پایه تحقیق و تأمل کند و دریابد که لیبرال‌ها، منافقین و باند هادی و مهدی هاشمی چه بر سر او آورده و چگونه با این شنیده‌ها با دین و ایمان و آبرو و حیثیت او بازی کرده‌اند؟!

آقای منتظری اگر به ضعف فکری و بیماری زودبآوری و دهان‌بینی دچار نبود و روی

شنیده‌های خود تحقیق می‌کرد، درمی‌یافت که حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی در تمام دوران زندگی خود هیچ‌گاه به زندان اوین نرفت و با زندانیان دیدار نداشت، تا به قطب‌زاده وعده و وعیدی بدهد.

جا دارد که آقای منتظری از آن «افراد شناخته شده وارد در مسائل سیاسی»! که به گوش او می‌خواندند که «اگر این صحبت‌ها (بخوانید جوسازی و سم‌پاشی‌ها) نبود، معلوم نبود چه می‌شد» بپرسد اکنون که قریب ۲۰ سال است آن «صحبت‌ها»ی دشمن شادکن آقای منتظری از رسانه‌های ایران پخش

اگر کسی را جرأت گفتگو با امام نبود «نامه مزین به فحش» را چه کسانی به امام نوشتند؟! آن روز که امام به حلیت بازی با شطرنج فتوا داد، چه کسی به امام گفت این فتوای شما مبنای فقهی ندارد؟ در پی پیام تاریخی امام به گورباچف چه کسی به امام گفت: «اگر شما شیعه ابن عربی هستید ما شیعه امام صادق هستیم. چرا گورباچف را برای شناخت اسلام به کتاب‌های ابن عربی ارجاع دادید!!»

۱. همان، ص ۱۱۵۷.

نمی‌شود چه شده و چه انفجاری به بار آورده است؟ بعید نیست این «افراد شناخته شده وارد در مسائل سیاسی»!! هنوز هم به گوش او بخوانند که این مصاحبه‌ها، سیاست‌بافی‌ها و نظرپردازی‌های جنابعالی که از «رادیو اسرائیل»، «رادیو امریکا» و بی.بی.سی پخش می‌شود «عامل ماندن مردم در صحنه و امیدوار شدن آنان است»!!

◆ دغدغه دیرینه امام درباره آقای منتظری

واقعیت این است که از دید آقای منتظری آنچه مهدی قاتل و باند او بافته و نوشته‌اند و نیز آنچه منافقین و لیبرالیست‌های حاکم در بیت، به گوش او خوانده و می‌خوانند «وحی منزل» و خدشه ناپذیر است! و در صحت و اصالت آن تردیدی وجود ندارد! لیکن آنچه به امام می‌رسید، از دید او مورد شبهه و خدشه بود و بایستی طبق دستور قرآن روی آن تحقیق و تفحص صورت می‌گرفت! در صورتی که امام در مورد آقای منتظری نه گزارشی از این و آن دریافت کرد و نه مسئولان نظام خطر را از جانب آقای منتظری و بیت او تا آن پایه جدی و ریشه‌ای احساس می‌کردند که گزارشی علیه او به امام بدهند. آنچه امام را متوجه بیراهه‌پویی و گمراهی آقای منتظری ساخت موضع‌گیری‌ها و اظهار نظرهای خود او در سخنرانی‌ها و نامه‌پراکنی‌ها بود که به تدریج رنگ لیبرال دموکراسی به خود گرفت و ۱۸۰ درجه چرخش در افکار و گفتار او پدید آمد و آقای منتظری یکباره به عنوان «وکیل مدافع» منافقین به صحنه آمد و شعارهای لیبرال‌منشانه و منافقانه سر داد.

نگارنده یک سال و اندی پیش از آنکه به همراه حجج اسلام حاج آقای کروی و امام جمارانی نامه ۲۹ / ۱۱ / ۶۷ را به آقای منتظری بنگارد، از لحن سخنان او دریافته بود که آنچه او بر زبان می‌آورد، با باورهای آن آقای منتظری که ما می‌شناختیم همخوانی ندارد و این صدای دیگران و دگراندیشان است که از حلقوم او بیرون می‌آید. این دریافت را بارها با برخی از دوستان در میان گذاشتم و اظهار نگرانی کردم، حتی به یاد دارم که یکبار در مجمع روحانیان

مبارز این مسأله را مطرح کردم و این نکته را یادآور شدم که من بیم آن دارم که دشمن از آقای منتظری برای نظام جمهوری اسلامی، یک انور سادات بسازد و ما روزی چشم باز کنیم ببینیم که کار از کار گذشته و آنچه نباید اتفاق بیفتد، به وقوع پیوسته است. این سخنان من با واکنش منفی بسیاری از حاضران رو به رو شد. خیر آن هم به گوش آقای منتظری رسید و او نیز در ملاقات با برخی از دوستان زبان به گله باز کرده بود که فلانی مرا انور سادات خوانده است! و سرانجام این بحث و گفتگو به نگارش نامه ۶۷/۱۱/۲۹ منجر شد که با امضای آقایان کروبی، جمارانی و نگارنده همراه بود.

باید دانست جایی که این نگارنده با اطلاعات محدود به انحراف آقای منتظری از مسیر انقلاب پی برده بود، چگونه می‌توان باور کرد که امام با آن هوشیاری و تیزبینی ویژه، از آلت دست شدن و بیراهه رفتن آقای منتظری آگاهی نداشته باشد و در مقام چاره و پیشگیری از خطر او بر نیاید. امام سالیان درازی پیش از عزل او از قائم‌مقامی به این حقیقت پی برده بود که آقای منتظری با نفوذ دگراندیشان و با حضور مهدی هاشمی در کنار او، در خطر فرو غلتیدن به گرداب

آنچه امام را متوجه بیراهه پویی و گمراهی آقای منتظری ساخت موضع‌گیری‌ها و اظهار نظرهای خود او در سخنرانی‌ها و نامه‌پراکنی‌ها بود که به تدریج رنگ لیبرال دموکراسی به خود گرفت و ۱۸۰ درجه چرخش در افکار و گفتار او پدید آمد و آقای منتظری یکباره به عنوان «وکیل مدافع» منافقین به صحنه آمد.

انحراف از مسیر انقلاب است. از این رو، تلاش گسترده‌ای در راه بازداشتن او از بیراهه‌پویی و تأثیرپذیری او از اطرافی‌ها آغاز کرد، از پیام امام در تاریخ ۲۲ تیرماه سال ۱۳۶۲ می‌توان به نگرانی و دغدغه شدید امام نسبت به جریان آقای منتظری آگاه شد. در این پیام آمده است: ... لازم است به رهبر محترم آتیه، یا شورای رهبری تذکری برادرانه و مخلصانه بدهم:

رهبر و رهبری در ادیان آسمانی و اسلام بزرگ چیزی نیست که خود به خود ارزش داشته باشد و انسان را خدای نخواستہ به غرور و بزرگان‌اندیشی خود وا دارد... شما که خود را [از] پیروان اصحاب وحی و اولیای عظیم‌الشأن می‌دانید و بحمدالله هستید خود را جز خدمتگزار به ملت‌های ستمدیده ندانید.

باید بدانید که تبهکاران و جنایت‌پیشگان بیش از هر کس چشم طمع به شما دوخته‌اند و با اشخاص منحرف نفوذی در بیت شما، با چهره صد در صد اسلامی و انقلابی ممکن است خدای نخواستہ فاجعه به بار آورند و با یک عمل انحرافی نظام را به انحراف کشانند و به دست شما به اسلام و جمهوری اسلامی سیلی زنند. الله، الله در انتخاب اصحاب خود، الله الله در تعجیل تصمیم‌گیری، خصوصاً در امور مهمه و باید بدانید و می‌دانید که انسان از اشتباه و خطا مأمون نیست. به مجرد احراز اشتباه و خطا از آن برگردید و اقرار به خطا کنید که آن [از] کمال انسانی است و توجیه و پافشاری در امر خطا نقص و از شیطان است. در امور مهمه با کارشناسان مشورت کنید و جانب احتیاط را مراعات نمایید...^۱

امام از سال ۱۳۶۲ از هر فرصت و مناسبتی برای آگاهانیدن و هوشیار کردن آقای منتظری بهره گرفت و تلاش کرد که او را از فرو افتادن در دام منافقین، لیبرال‌ها و باند هادی و مهدی هاشمی که در بیت او حاکم بودند باز بدارد، لیکن آقای منتظری گویا این‌گونه پیام‌ها و هشدارهای امام را لالایی می‌پنداشت و اصولاً آن را نمی‌شنید و بر نمی‌تافت، از این رو، آنگاه که امام ناگزیر شد به عزل او از قائم‌مقامی دست بزند، یکباره از خواب بیدار شد و بدون نگاهی به گذشته و عملکرد خویش و پیام‌ها و هشدارهای پی در پی امام این پرسش برایش مطرح شد که:

... حالا در این دو سه ماه آخر چه مسائلی پیش آمده بود و چه گزارش‌هایی به ایشان داده بودند که ذهن امام را ملوک کرده که ایشان را عصبانی کرده بود و زمینه شد

برای نامه ۶۸/۱/۶، من نمی‌دانم...^۱

آقای منتظری اگر گوش شنوا داشت درمی‌یافت که مسأله امام با او از سال ۶۲ آغاز و دنبال شد و سرانجام به نامه ۶۸/۱/۶ و عزل او از قائم مقامی منجر گردید نه «دو سه ماه آخر». این گونه برداشت سطحی نشان از این واقعیت دارد که آقای منتظری با دید محدود و کوتاه به حوادث و رویدادها می‌نگرد و از ژرف‌نگری و دوراندیشی محروم است.

آقای منتظری پاسخ این پرسش خود را باید در پیام ۲۲ تیرماه ۱۳۶۲ امام که در بالا آمد جستجو کند و دریابد اگر آن پیام را جدی می‌گرفت و آن را به کار می‌بست شاید با نامه ۶۸/۱/۶ رو به رو نمی‌شد. اما چه توان کرد که آقای منتظری تا آن پایه تحت تأثیر اطرافی‌های مرموز و از خدا بی‌خبر خود قرار داشت که هیچ‌گاه نخواست و نتوانست، رهنمودهای خیرخواهانه امام را درک کند و به کار بندد.

نگارنده یک سال و اندی پیش از آنکه به همراه حجج اسلام حاج آقای کربوبی و امام جمارانی نامه ۶۷/۱۱/۲۹ را به آقای منتظری بنگارد، از لحن سخنان او دریافته بود که آنچه او بر زبان می‌آورد، با باورهای آن آقای منتظری که ما می‌شناختیم همخوانی ندارد و این صدای دیگران و دگراندیشان است که از حلقوم او بیرون می‌آید.

◆ دفاعیه برای آدم‌کشان

او به رغم بر ملا شدن عملکرد فاجعه‌بار و جنایت‌آمیز مهدی هاشمی و اقرار و اعتراف او به آدم‌کشی‌ها و فتنه‌گری‌ها می‌بینیم که هنوز هم نسبت به او سمپاتی دارد و در کتاب خاطرات - اگر از او باشد - صفحاتی را به توجیه جنایات مهدی هاشمی و آدم‌کشی‌های او اختصاص داده

۱. خاطرات، ص ۶۱۹.

و کوشیده است که کشتن آیت‌الله شمس‌آبادی را نه تنها توجیه کند، بلکه برگرفته از دستورات امام بنمایاند!! از زبان او آمده است:

... سید مهدی هم برادر کوچک‌تر آقا هادی بود. او بسیار جوان زرتنگ و خوش استعدادی بود، خوب سخنرانی می‌کرد، خوب مقاله می‌نوشت. این دو برادر از مقلدین مرحوم امام بودند و پس از سال ۴۲ و شروع نهضت روحانیت بسیار فعال وارد قضایای انقلاب شدند، گاهی اعلامیه‌هایی که در آن روزها به امضای حوزه علمیه یا روحانیون مبارز پخش می‌شد به قلم سید مهدی بود... انصافاً برای پیشبرد انقلاب خیلی فعالیت می‌کرد... تا اینکه قضیه مرحوم شمس‌آبادی پیش آمد، من در زندان بودم که شنیدم مرحوم شمس‌آبادی به قتل رسیده است.

واقع مطلب این است که مرحوم شمس‌آبادی در ماجرای کتاب «شهید جاوید» سردمدار قضیه شده بود و اصل قضیه بزرگ کردن ماجرای کتاب «شهید جاوید» هم توسط ساواک برنامه‌ریزی شده بود...

... در همان زمان مرحوم امام هم در یکی از صحبت‌هایشان در نجف - گویا در همین درس‌های حکومت اسلامی‌شان بود - گفته بودند که این آخوندهایی که مخالف نهضت هستند و با دربار همکاری می‌کنند، عمامه‌شان را بردارید، اینها را باید رسوا کرد و از این قبیل تعبیرات. بعد این‌گونه تعبیرهای مرحوم امام باعث شد افرادی که تند و تیز بودند و روحیه انقلابی داشتند یک مقدار مسائل را چرب‌تر بکنند و به عنوان یک همکار رژیم به این‌گونه روحانیون نگاه کنند. هنگام قتل مرحوم شمس‌آبادی من در زندان اوین بودم و آنچه را من در زندان شنیدم این بود که آقای شمس‌آبادی تبلیغات زیادی علیه مرحوم امام و «شهید جاوید» و...^۱ انجام می‌دهد و ایادی ساواک هم به آن دامن می‌زنند... و بچه‌های انقلابی تند خواسته بودند او را گوشمالی بدهند و بترسانند ولی بر خلاف میلشان به قتل رسیده بود...^۲

۱. نقطه چین از متن است.

۲. همان، ص ۶۰۱ - ۶۰۴.

آنچه در بالا آمد به نظر می‌رسد دفاعیه آقای منتظری از مهدی هاشمی می‌باشد و یا تأییدیه عملکردهای او، نه خاطره‌گویی. در این بخش به اصطلاح خاطرات، تلاش زیرکانه‌ای صورت گرفته است که اولاً خود را از این خونریزی مبری سازد، از این رو، دو بار تکرار و تأکید می‌کند که «هنگام قتل مرحوم شمس‌آبادی من در زندان بودم!» ثانیاً می‌کوشد قاتل را از این اتهام سنگین تبرئه کند و به او چهره‌ای انقلابی سیاسی و آراسته بخشد! و نکته در خور توجه اینکه در این دفاعیه به دیگر جنایات و فتنه‌گری‌های مهدی قاتل اشاره‌ای نمی‌کند و بی‌سر و صدا از کنار آن می‌گذرد. در این بخش از نظریه‌پردازی‌ها به منظور آراستن چهره قاتل از زشتی‌ها و پلیدی‌ها - طبق روال کتاب خاطرات - به خلاف‌گویی روی آورده و از حربه‌هایی بهره گرفته است که لازم است به برخی از آنها اشاره‌ای داشته باشیم:

۱. ادعا شده است که «این دو برادر

[هادی و مهدی] مقلد امام بودند!» اما باید دانست که مهدی طبق قراین و شواهد موجود که در جای خود به آن خواهیم پرداخت، نه اهل تقلید بود و نه هیچ مقام روحانی - حتی آقای منتظری - را باور داشت بلکه به آنان به چشم ابزار نگاه می‌کرد. اما از فرصت‌طلبی نیز غافل نبود. اگر با امام می‌نشست حتما ادعا می‌کرد که مقلد شما هستم (البته برای امام هم

امام سالیان درازی پیش از عزل او از قائم‌مقامی به این حقیقت پی برده بود که آقای منتظری با نفوذ دگران‌دیشان و با حضور مهدی هاشمی در کنار او، در خطر فرو غلتیدن به گرداب انحراف از مسیر انقلاب است.

این ادعا به اندازه پیشیزی ارزش نداشت و در رأی و نظر امام نسبت به مدعی کوچک‌ترین تغییری پدید نمی‌آورد) و اگر بر آن بود آقای منتظری را فریب دهد و آلت دست خود کند برای

او می‌نوشت: «با حضرت عالی که استاد، اسوه، مرجع و همه چیز من هستید صحبت می‌کنم.»^۱

۲. تلاش شده است او را مبارز و انقلابی بنمایاند، در صورتی که نامبرده هیچ‌گاه در صحنه مبارزه حضور فعال نداشت، از روزی که نهضت آغاز شد تا روزی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، پای هیچ اعلامیه‌ای را امضا نکرد، در هیچ اجتماع سیاسی و تظاهرات و درگیری‌ها حضور نیافت و هیچ یک از «اعلامیه‌هایی که در آن روزها به امضای حوزه علمیه یا روحانیون مبارز پخش می‌شد» به قلم او نبود و اصولاً او در سال‌های آغازین نهضت هنوز اهل قلم نبود تا بتواند اعلامیه بنویسد. شاید آقای منتظری دوران فتنه‌گری‌های او را در پی پیروزی انقلاب اسلامی که عناوین مختلفی اعلامیه صادر می‌کرد، با دوران آغازین نهضت اشتباه کرده است!

۳. با زبان بی‌زبانی تلاش شده است از خواننده، جواز قتل آیت‌الله شمس‌آبادی را بگیرد. خواننده را از نظر روانی به گونه‌ای تحت تأثیر قرار دهد که ناخودآگاه به این نقطه برسد که مرحوم شمس‌آبادی واجب‌القتل بوده است! او به شیوه منطقی‌ها، صغرا و کبرایی می‌چیند تا خواننده خود به خود به این نتیجه برسد که آیت‌الله شمس‌آبادی ساواکی بوده یا دست کم در خدمت ساواک قرار داشته است:

... واقع مطلب این است که مرحوم شمس‌آبادی در ماجرای کتاب شهید جاوید سردمدار قضیه شده و اصل قضیه بزرگ کردن ماجرای کتاب شهید جاوید هم توسط ساواک برنامه‌ریزی شده بود... آنچه را من در زندان شنیدم این بود که آقای شمس‌آبادی تبلیغات زیادی علیه مرحوم امام و شهید جاوید و...^۲ انجام می‌دهد و ایادی ساواک هم به آن دامن می‌زنند!!!

۴. با اینکه مهدی هاشمی بارها به برنامه‌ریزی قبلی برای ربودن و کشتن آیت‌الله شمس‌آبادی اعتراف کرده است آقای منتظری در این دفاعیه خود وانمود کرده که برنامه کشتن او در کار

۱. به نامه مهدی هاشمی خطاب به آقای منتظری نگاه کنید.

۲. نقطه چین از متن است.

امام از سال ۱۳۶۲ از هر فرصت و مناسبتی برای آگاهانیدن و هوشیار کردن آقای منتظری بهره گرفت و تلاش کرد که او را از فرو افتادن در دام منافقین، لیبرال‌ها و باند هادی و مهدی هاشمی که در بیت او حاکم بودند باز بدارد، لیکن آقای منتظری گویا این‌گونه پیام‌ها و هشدارهای امام را لالایی می‌پنداشت.

نبوده «بچه‌های انقلابی تند خواسته بودند او را گوشمالی بدهند و بترسانند ولی بر خلاف میلشان به قتل رسیده بود»!! این است معنای کاسه داغ‌تر از آش.

۵. وانمود کرده است که مهدی هاشمی طبق سخنان امام دست خود را به خون آیت‌الله شمس‌آبادی آلوده کرده و او را از میان برده است! او ادعا می‌کند که امام «گفته بودند که این آخوندهایی که مخالف نهضت هستند و با دربار همکاری می‌کنند عمامه‌شان را بردارید!»! اولاً امام چنین جمله‌ای به زبان نیاوردند. آنچه امام در سخنان خود آورده‌اند چنین است:

... باید جوان‌های ما عمامه اینها را بردارند، عمامه این آخوندهایی که به اسم فقه‌های اسلام به اسم علمای اسلام این طور مفسده در جامعه مسلمین ایجاد می‌کنند باید برداشته شود... مردم موظف هستند، جوان‌های غیور ما در ایران موظف هستند که نگذارند این نوع آخوندها (جل جلاله گوها)^۱ معمم در جوامع ظاهر شوند، با عمامه در بین مردم بیایند...^۲

چنان‌که می‌بینید امام در این فراز از سخنان خود هیچ‌گاه نگفته‌اند «آخوندهایی که مخالف نهضت هستند». امام هرگز بر این باور نبود که علما و روحانیون یا بایستی مانند خود او اندیشه کنند و به مبارزه و نهضت برخیزند یا بایستی سرکوب شوند. ساحت مقدس امام از

۱. اشاره به برخی از روحانی‌نماهای درباری که از شاه با عنوان «جل جلاله» ستایش کرده بودند.

۲. امام خمینی، حکومت اسلامی یا ولایت فقیه، درس هفتم، ص ۱۸، ۱۹.

امام هرگز بر این باور نبود که علما و روحانیون یا بایستی مانند خود او اندیشه کنند و به مبارزه و نهضت برخیزند یا بایستی سرکوب شوند. ساحت مقدس امام از این‌گونه پیرایه‌های جاهلانه مبرا می‌باشد. امام به عقیده و اندیشه عالمان دین که از روی وظیفه حرکت می‌کردند هر چند با نظر و اندیشه او مغایر بود، احترام می‌گذاشت.

این‌گونه پیرایه‌های جاهلانه مبرا می‌باشد. امام به عقیده و اندیشه عالمان دین که از روی وظیفه حرکت می‌کردند هر چند با نظر و اندیشه او مغایر بود، احترام می‌گذاشت و دیگران را از هر گونه اهانت و خرده‌گیری از آنان باز می‌داشت، ثانیاً آیت‌الله شمس‌آبادی نه درباری بود، نه به تعبیر امام «جل جلاله گو» و نه از مخالفان نهضت، بلکه در برخی اعلامیه‌های علمای اصفهان علیه رژیم شاه، امضای او نیز در کنار امضای دیگران دیده می‌شود که از باورمندی او به نهضت و مبارزه نشان دارد. رابعا کشتن یک عالم دینی با

دستاویز اینکه امام در سخنان خود اعلام کرده بود عمامه از سر آخوندهای درباری بردارید، سوء استفاده آشکار از حق و حقیقت و نمونه بارز تزویر و نیرنگ است که همیشه دین به دنیاافروشان آن را دنبال می‌کنند، مانند گروهک فرقان و منافقین که دانایان امت و طلایه‌داران عرفان و عدالت همچون استاد مطهری و بهشتی را به شهادت رساندند، با دستاویز اینکه در قرآن آمده است «فقاتلوا ائمة الکفر»!! آقای منتظری نیز با چنین دستاویز زشتی در مقام تبرئه آدم‌کشان و توجیه آدم‌کشی بر آمده است:

... این‌گونه تعبیرهای مرحوم امام باعث شد افرادی که تند و تیز بودند و روحیه انقلابی داشتند یک مقدار مسائل را چرب‌تر بکنند و به عنوان یک همکار رژیم به این‌گونه روحانیون نگاه کنند!!

چنان‌که اشاره شد مهدی هاشمی نه آدم تند و تیزی بود و نه روحیه انقلابی داشت و نه به

آیت‌الله شمس‌آبادی به چشم «یک همکار رژیتم» نگاه می‌کرد، بلکه آن مرحوم را تنها به جرم مخالفت با کتاب شهید جاوید و انتقاد از آقای منتظری به مسلخ فرستاد. اگر به راستی نامبرده طبق رهنمودهای امام به رویارویی با آخوندهای درباری برخاسته بود، چرا برای نمونه به سراغ یکی از روحانی‌نماهایی نرفت که در شهر اصفهان بالای منبر به شاه دعا می‌کردند

آیت‌الله شمس‌آبادی نه درباری بود، نه به تعبیر امام «جل جلاله گو» و نه از مخالفان نهضت، بلکه در برخی اعلامیه‌های علمای اصفهان علیه رژیتم شاه، امضای او نیز در کنار امضای دیگران دیده می‌شود.

یا از مهره‌های ساواک بودند و او آنها را خوب می‌شناخت که به نفع رژیتم شاه چه فعالیت‌هایی دارند و چگونه جاسوسی می‌کنند. بر خلاف چهره‌سازی آقای منتظری یکی از خصلت‌های مهدی هاشمی این بود که هیچ‌گاه جرأت نداشت با زورمداران رویارو شود و اصولاً مظلوم‌کش بود. در برابر مظلومان و بی‌پناهان با خشن‌ترین شیوه برخورد می‌کرد. پاسخ انتقاد و اعتراض و منطق را با زور می‌داد و زبان انتقادکنندگان و معترضان را با سرب آتشین می‌بست. لیکن در برابر قدرتمندان همیشه راه تسلیم و سازش در پیش می‌گرفت.

مهدی هاشمی تا آن پایه ضعیف‌النفس، جوزده و بی‌اراده بود که وقتی او را به نظام وظیفه بردند، تحت تأثیر محیط سربازخانه قرار گرفت و از حوزه و روحانیت زده شد و پس از پایان دوران سربازی دیگر به حوزه باز نگشت و راه خود را از روحانیان جدا کرد. در پی کشتن آیت‌الله شمس‌آبادی آنگاه که بازداشت شد و تحت تعقیب و بازجویی ساواک قرار گرفت، دیری نپایید که به آن تشکیلات سر سپرد و به همکاری با ساواک تن در داد.

در پی پیروزی انقلاب اسلامی آن روز که روحانیان در میان مردم از جایگاه والایی برخوردار بودند، بی‌درنگ به سلک روحانیت درآمد و هم‌رنگ جماعت شد! آنگاه که خون بی‌گناهان دامان او را گرفت و از سوی نظام جمهوری اسلامی به زندان و محاکمه کشیده شد،

دیدیم چگونه خود را باخت و پته همدستان خود را به آب داد و اسرار باند خود را فاش کرد و به ناله و گریه و آه و زاری روی آورد و طی نامه‌هایی به این و آن از عملکردهای خونبار و فاجعه‌آمیز خود اظهار ندامت و پشیمانی کرد و عابد و زاهد و مسلمان شد.

آقای منتظری در این دفاعیه بلندبالا تلاش می‌کند انتقاد و اعتراض آیت‌الله شمس‌آبادی را به کتاب شهید جاوید گناهی بزرگ و سنگین بنمایاند و او را سزاوار تنبیه، تهدید، «گوشمالی» و مرگ وانمود کند و برای توجیه این جنایت می‌کوشد پای امام را نیز به میان بکشد، از یک طرف مدعی می‌شود که آیت‌الله شمس‌آبادی «تبلیغات زیادی علیه مرحوم امام و شهید جاوید انجام می‌داد» که دروغی بیش نیست. نه آقای شمس‌آبادی علیه امام سخنی می‌گفت و نه حتی اگر می‌خواست جرأت آن را داشت که امام را مورد اهانت قرار دهد. محبوبیت امام در میان مردم تا آن پایه بود که رژیم شاه با آن قدرت نظامی، از مردم جرأت نمی‌کرد بر ضد امام موضعی آشکار بگیرد، طبیعی بود که برای یک آدم عادی زمینه چنین اسائه ادبی نباشد.

آقای منتظری این دروغ را به این منظور مطرح می‌کند که پرونده شمس‌آبادی را سنگین کند و زدن و کشتن او را بایسته بنمایاند! از طرف دیگر، این جمله امام را که «باید جوان‌های ما عمامه اینها را بردارند» پیراهن عثمان می‌کند برای تبرئه مهدی هاشمی و توجیه آدم‌کشی‌های او، با دستاویز اینکه «این تعبیر امام باعث شد افرادی که تند و تیز بودند و روحیه انقلابی داشتند، یک مقدار!» تنها «یک مقدار» «مسائل را چرب‌تر بکنند» و آدم بکشند! می‌بینید «مقدارش» چقدر کم و ناچیز است!! امام گفت عمامه آخوندهای درباری و «جل و جلاله‌گوها» را بردارید، آنها «یک مقدار» چرب‌ترش کردند، سر یک عالم بی‌گناه را برداشتند!!

از این دفاعیه و توجیه‌نامه که زیر عنوان «خاطرات» آمده است به دست می‌آید که آقای منتظری مرحوم شمس‌آبادی را به جرم اینکه از او و کتاب شهید جاوید انتقاد می‌کرد، سزاوار مرگ و نیستی می‌دانسته است. البته او آشکارا کشتن او را تأیید نمی‌کند لیکن از اینکه در درازای سی و اند سالی که از کشتن او می‌گذرد، آقای منتظری حتی برای یکبار این جنایت را محکوم نکرده و حتی تلاش‌های نافرجامی برای نجات مهدی قاتل از کیفر صورت داده و نیز از

دفاعیه‌ای که در کتاب خاطرات در این باره به نمایش گذاشته است - که بخشی از آن در صفحات گذشته آمد - به دست می‌آید که او کشتن مرحوم شمس‌آبادی را ناروا نمی‌دانسته است.

آقای منتظری درباره دیگر قتل‌ها و آدم‌کشی‌هایی که زیر نظر مهدی هاشمی صورت گرفته سکوت کرده و نظری نداده است لیکن از موضع‌گیری‌های او به دست می‌آید که آن جنایات خونین نیز از نظر او ناروا و خلاف موازین اسلامی نبوده است! زیرا اگر او آن خونریزی‌ها و آدم‌کشی‌ها را خلاف شرع و حرام می‌دانست در نامه خود به امام، مهدی قاتل را متدین وانمود نمی‌کرد^۱ و برای نجات او از کیفر، به اصطلاح معروف «به آب و آتش نمی‌زد» و بر خلاف شرع و قانون عفو او را درخواست نمی‌کرد.

◆ منتظری در چهره دیگر

نکته در خور توجه اینکه آقای منتظری با این قساوت و روحیه آکنده از کینه و خشونت که حتی یک عالم دینی را به جرم اینکه از او و کتاب شهید جاوید انتقاد کرده بود سزاوار مرگ می‌داند، آنگاه که با حرکت مردمی و خودجوش بر ضد لیبرال‌ها و روشنفکرآب‌هایی که معلوم نیست سر در آخور کدام سازمان جاسوسی بین‌المللی دارند، رو به رو می‌شود، لیبرال‌منشانه بر مسند فتوا می‌نشینند و آن حرکت را «خلاف شرع» و مصداق «هرج و مرج» و «فتنه» می‌خوانند!! در کتاب خاطرات زیر عنوان «ضرورت برخورد صحیح با جریان روشنفکری» از زبان آقای منتظری آمده است:

... ما باید به اندیشه‌های مختلف اجازه دهیم حرفشان را بزنند و اگر جایی هم به نظرمان می‌رسد که حرفشان درست نیست محترمانه جواب آنها را بنویسیم. تکفیر و تفسیق با بحث علمی سازگار نیست... اینکه یک عده جوان احساساتی خام را تحریک

کنیم که علیه بزرگان و دانشمندان شعار بدهند یا برخورد فیزیکی انجام دهند، علاوه بر اینکه خلاف شرع بین است این همان فتنه و هرج و مرج است که همه عقلای جهان از آن بیزارند...^۱

بر خلاف چهره‌سازی آقای منتظری یکی از خصلت‌های مهدی هاشمی این بود که هیچ‌گاه جرأت نداشت با زورمداران رویارو شود و اصولاً مظلوم‌کش بود. در برابر مظلومان و بی‌پناهان با خشن‌ترین شیوه برخورد می‌کرد. پاسخ انتقاد و اعتراض و منطق را با زور می‌داد و زبان انتقادکنندگان و معترضان را با سرب آتشین می‌بست.

شگفتا! آیا حرکت خودجوش مردم بر ضد چهره‌های مرموز و مخدوشی که با یک سلسله سفسطه‌بافی‌ها در باورمندی دینی نسل جوان تردید ایجاد می‌کنند «خلاف شرع بین» است، در صورتی که در این‌گونه حرکت‌ها و تظاهرات استنکارآمیز فعالیت تروریستی در کار نیست و جان انسانی در خطر نمی‌باشد، لیکن آدم‌ربایی‌ها و آدم‌کشی‌های خودسرانه و ترورهای وحشیانه مصداق «فتنه» و فساد و «هرج و مرج» نیست و «خلاف شرع بین» نمی‌باشد؟! و آقای منتظری وظیفه دارد با سر هم بندی

مشتی جملات و بازی با کلمات، از آن ترورها و آدم‌کشی‌ها حمایت کند؟ آیا آنهایی که در برابر بساط شیطانی برخی از «جریان‌های روشنفکری» می‌ایستند و ابراز انزجار می‌کنند «افراد تند و تیزی» نمی‌باشند و از «روحیه انقلابی» برخوردار نیستند؟ و تنها آدم‌کش‌ها و آدم‌دزدها «روحیه انقلابی» دارند؟

ممکن است سفسطه‌بازان برای دفاع از موضع یک بام و دو هوای آقای منتظری چنین توجیه

کنند که جریان انتقادات آقای شمس‌آبادی از آقای منتظری و کتاب شهید جاوید، زمینه را برای بهره‌برداری و اختلاف‌افکنی ساواک فراهم کرده بود، از این رو، روا نبود که آن جریان به بهانه احترام به آزادی افکار و آزادی قلم و بیان ادامه پیدا کند و اختلافاتی که ساواک در پشت آن بود اوج بگیرد! باید پرسید مگر در پشت جریان دکتر علی شریعتی ساواک نایستاده بود و اختلاف‌افکنی نمی‌کرد؟ مگر پشت ماجرای سروش شبکه‌های جاسوسی و امپریالیسم خبری به شدت فعال نبودند و بهره‌برداری نمی‌کردند - و نمی‌کنند - ؟ مگر در جریان آقای منتظری سازمان‌های جاسوسی بین‌المللی بازیگر صحنه نبودند؟ و رسانه‌های خارجی از سخنرانی‌ها و نامه‌پراکنی‌های او خوراک تبلیغاتی درازمدت، تدارک نمی‌دیدند؟! مگر از کشتن آیت‌الله شمس‌آبادی ساواک بهره فراوان نگرفت؟ و آن جنایت را کار پیروان امام وانمود نکرد؟ راستی این دو موضع متفاوت و بلکه متضاد آقای منتظری را چگونه باید توجیه کرد و چهره اصلی او را در پشت کدام یک از این دو صحنه باید دید؟ کدام یک از این دو چهره؟ واقعی و کدامیک قلابی و ساختگی است؟ آیا چهره اصلی و واقعی منتظری در پشت دفاعیه‌ای نمایان است که کشتن آیت‌الله شمس‌آبادی را مجاز می‌داند؟ یا در صحنه‌ای که از جریان روشنفکری حمایت می‌کند؟ آیا آنچه زیر عنوان «جریان روشنفکری» آمده است چهره قلابی و ساختگی نمی‌باشد؟ داوری بر عهده تاریخ و چهره‌شناسان ژرفاندیش است.

اللهم طهر قلبی من النفاق و عملی من الریاء و لسانی من الکذب

مهاجرت چرا؟ سرزمین موعود کجا؟ (بخش پایانی)

مهاجرت معکوس

علیرضا سلطانشاهی^۱

بن گوریون اولین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در باب ضرورت مهاجرت یهودیان جهان به سرزمین فلسطین می‌گوید:

مهاجرت به فلسطین به منزله خونی است که ادامه حیات اسرائیل را بیمه می‌کند و ضامن امنیت و آینده اسرائیل است.^۲

وی در جایی دیگر و در قبال حرکت برخی یهودیان که تنها خواستار دفن جسدشان در فلسطین هستند، بیان می‌کند که:

۱. محقق و پژوهشگر.

۲. اصغر افتخاری، *جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل*، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۰، ص ۴۴.

نیاز داریم که یهودی‌ها در اسرائیل زندگی کنند. مرده آنان را نمی‌خواهیم.^۱

وی در دولت خود در همان سال‌های ابتدایی تشکیل دولت صهیونیستی قانون تابعیت را در کنست به تصویب رساند. در این قانون که در سال ۱۹۵۰ نهایی شد، به همه یهودیان طبق ماده یکم از قانون بازگشت، حق می‌دهد که به عنوان مهاجر (oleh) به فلسطین بیایند. قانون تابعیت که خود شامل تابعیت یهودی و تابعیت غیر یهودی است به چهار دسته از یهودیان حق تابعیت می‌دهد:

۱. یهودیانی که پیش از برپایی دولت به فلسطین آمده یا در آنجا متولد شده‌اند.
۲. یهودیانی که پس از برپایی دولت به آن سرزمین آمده‌اند.
۳. یهودیانی که از آن هنگام به بعد در آنجا متولد شده‌اند.
۴. یهودیانی که تمایل خود را جهت سکونت در فلسطین اعلام کرده و روایت مهاجرت دریافت نموده‌اند.^۲

از سوی دیگر یهودیان جهان نیز نسبت به تشکیل رژیم صهیونیستی چهار نوع عکس‌العمل از خود بروز داده‌اند:

نخست بخشی از یهودیان متعصب که تشکیل دولت یهودی را فقط در حیطه توانایی ماشیا می‌بینند و بر این باورند که تأسیس چنین دولتی تا هنگام ظهور منجی موعود به تأخیر خواهد افتاد. از این رو آنها دولت فعلی اسرائیل را در تعارض با تعالیم مذهب ارزیابی می‌کنند و آن را جدی نمی‌گیرند.

دوم؛ یهودیانی که دولت اسرائیل را به عنوان سومین دولت یهودی پس از سلطنت داود و سلسله حکومت هسموئیم [یا هشمونائیم] به رسمیت می‌شناسند و رستگاری را در چارچوب تجمع یهودیان جهان در این منطقه و زیر پرچم این دولت جستجو می‌کنند.

۱. متی گولان، *اسرائیل و یهودا*، ص ۶۶.

۲. محمد ماضی، *سیاست و دیانت در اسرائیل*، ترجمه سید غلامرضا تهامی، تهران مؤسسه اندیشه‌سازان نور،

۱۳۸۱، ص ۲۹.

سوم بخش بزرگی از یهودیان که زادگاهشان را وطن می‌بینند. بسیاری از این گروه به هر حال به خاطر وابستگی عاطفی خویش به یهودیت، از اسرائیل و دستاوردهای فرهنگی آن پشتیبانی می‌کنند، در عین حال واقعیت‌های عینی را نیز انکار نمی‌کنند و توهمی در رابطه با مهاجرت به اسرائیل ندارند. برخی از این بخش، زندگی در زادگاه خویش را برای پشتیبانی از دولت یهودی ضروری تشخیص می‌دهند یا حداقل این چنین وانمود می‌کنند.

چهارم؛ آن بخش از آن یهودیان هستند که به اختلاط و آمیزش با دیگر اقوام اعتقاد دارند و زندگی را جدا از دیگران نمی‌پسندند... در دیدگاه چهارم دولت اسرائیل دولتی است مانند صدها دولت دیگر که در عرصه سیاست جهانی از حقوق برابر با دیگر دولت‌ها برخوردار است.^۱

مخاطب این مقال از میان یهودیان مذکور، عده‌ای هستند که به دعوت صهیونیست‌ها به هر دلیل پاسخ مثبت داده و در سرزمین فلسطین ساکن شده‌اند و هم اکنون پس از گذشت نزدیک به ۶۰ سال از این اسکان نامشروع به دریافتی متفاوت از اقدام اولیه خود رسیده‌اند. این دریافت که به مذاق رهبران صهیونیسم نیز خوش نمی‌آید، موجبات

برای نسل قدیم اسرائیلی‌ها این پرسش مطرح بود که چگونه به اسرائیل احترام بگذارند؟ در حالی که برای نسل پس از ۱۹۷۶، سؤال این است که چرا باید به اسرائیل احترام گذاشت؟

مسائل جدیدی برای صهیونیسم شده است. به عنوان مثال برای نسل قدیم اسرائیلی‌ها این پرسش مطرح بود که چگونه به اسرائیل احترام بگذارند؟ در حالی که برای نسل پس از ۱۹۷۶، سؤال این است که چرا باید به اسرائیل احترام گذاشت؟^۲

این دریافت متفاوت و جدید برای مذهبیهون صهیونیست در جای دیگر نگرانی دیگری نیز ایجاد کرده است، چنان‌که در دهه ۱۹۴۰ تنها ۷ درصد از یهودیان با اقوام دیگر ازدواج می‌کردند. در اوایل دهه ۱۹۶۰ این رقم به ۱۷ درصد و اکنون نزدیک نصف و طبق برخی نظریات حتی بیشتر شده است.^۱

آنچه نگرانی روزافزون صهیونیست‌ها را افزایش می‌دهد مهاجرت معکوس است. یعنی با تمام مخارج و تلاش آژانس یهود نزدیک به ۳ میلیون یهودی از ۱۴ میلیون یهودی موجود در جهان که به فلسطین مهاجرت کرده‌اند هم اکنون خواستار بازگشت به سرزمین‌های خود یا جایی بهتر از این سرزمین برای زندگی هستند و جالب است که این اقدام از سوی برخی کارشناسان یهودی همچون پروفیسور چارلز لیبن از دانشگاه بارایلان و برنده جایزه تحقیق در مورد یهودیان امریکا قابل سرزنش نیست. وی در این مورد می‌گوید:

مهاجرت معکوس از فلسطین اشغالی منطقی و قابل توجیه است.^۲

حتی از سیاسیون از جمله عضو کنست همچون کوهن نیز این اعتراف را می‌شنویم که



اسحاق رابین

مهاجرت از اسرائیل به ایده ارزشمند بازگشت به ارض موعود لطمه می‌زند، اما زندگی و امرار معاش مسأله‌ای است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.^۳

این عده از موافقان و توجیه‌کنندگان مهاجرت معکوس در پاسخ به اظهارات تند اسحاق رابین که مهاجران را ته‌مانده‌های جامعه اسرائیل خطاب کرده بود^۴ می‌گویند:

۱. متی گولان، همان، ص ۵۳.

۲. انتفاضه و مهاجرت معکوس، از سلسله مباحث انتفاضه و مقاومت اسلامی فلسطین، معاونت پژوهش سازمان

تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۲۷، ۲۸.

۳. همان، ص ۴۷.

۴. متی گولان، همان، ص ۶.

نیازی نیست که کسی به خاطر ترک اسرائیل شرمسار باشد، در حقیقت دولت اسرائیل باید به خاطر اینکه باعث شده جوانان، کشور را ترک کنند، شرمسار باشد. دولت اسرائیل کشور را برای تعداد زیادی از مردم تنگ ساخته است.^۱

این عده بر این اعتقادند که زندگی در اسرائیل انتخاب یک زندگی سطح پایین است^۲ و بی دلیل نیست که رشد روزافزون مهاجرت از فلسطین نگرانی صهیونیست‌ها را دو چندان کرده است. بر اساس نظرسنجی مؤسسه گالوپ آن هم در سال ۱۹۹۰ که برای روزنامه هآرتص انجام شده بود تمایل اسرائیلی‌ها برای مهاجرت از کشور خودشان حتی از کشورهای اروپای شرقی بیشتر است... در آن زمان پیش‌بینی شده بود که در سال ۲۰۰۰ بیش از ۸۰۰/۰۰۰ اسرائیلی کشورشان را ترک خواهند کرد.^۳

در یک بررسی نزدیک به این تاریخ از گزارش شموئیل لاهیس، مدیر سابق آژانس یهود، آمده است که هم اکنون (اواخر دهه ۸۰) در ایالات متحده امریکا بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار اسرائیلی زندگی می‌کنند که از اسرائیل به امریکا مهاجرت کرده‌اند.^۴

در عین حال برخی آمارهای غیر رسمی ولی قابل اعتنا حاکی از آن است که هم اکنون بیش از یک میلیون یهودی، فلسطین اشغالی را ترک کرده‌اند.^۵

دولت صهیونیستی در قبال این وضع تدابیری اندیشیده است: از جمله تصویب ۱۰۰ میلیون شیکل، معادل ۲۴ میلیون دلار، برای تشویق صهیونیست‌ها به مهاجرت به فلسطین اشغالی از سوی وزارت جذب مهاجران^۶ و یا اجرای طرح «مسا» به منظور جذب سالانه ۲۰ هزار جوان

۱. همان.

۲. همان، ص ۶۶.

۳. همان، ص ۶.

۴. محمد ماضی، همان، ص ۳۶.

۵. نشریه پیام فلسطین، ارگان دفتر جنبش حماس در تهران، ش ۴۷، ص ۱۲.

۶. همان، ص ۱۳.

◆

زندگی در اسرائیل انتخاب یک زندگی سطح پایین است و بی دلیل نیست که رشد روزافزون مهاجرت از فلسطین نگرانی صهیونیست‌ها را دو چندان کرده است.

یهودی جهت تحصیل در اسرائیل به مدت یک ترم با هزینه دولت اسرائیل و آژانس یهود با اختصاص سرمایه‌ای معادل ۱۰ میلیون دلار.^۱

با این اوصاف هیچ نقطه روشن و امیدبخشی در برخورد با مهاجرت معکوس ایجاد نشده است و کماکان درخواست مهاجرت از اسرائیل رو به

افزایش است. بر اساس گزارش رسمی اداره آمار وزارت کشور رژیم صهیونیستی طی سه سال اخیر یک چهارم صهیونیست‌هایی که از سال ۱۹۸۹ میلادی به فلسطین اشغالی مهاجرت کرده بودند به زادگاه خود بازگشته‌اند. از این تعداد ۲۵ درصد کانادایی، ۲۲ درصد امریکایی، ۱۹ درصد آفریقای جنوبی، ۱۰ درصد انگلیسی، ۱۶ درصد فرانسوی، ۱۱ درصد امریکای جنوبی، کمتر از یک درصد فالاشه‌ها و ۶ درصد از کشورهای شوروی سابق هستند.^۲

نظرسنجی‌های به عمل آمده در خصوص سن مهاجرین معکوس حاکی از آن است که ۲۸٪ از اسرائیلی‌ها که بین ۲۵ تا ۴۴ سال دارند به فکر مهاجرت از اسرائیل می‌باشند. این در حالی است که این رقم در میان اسرائیلی‌های بین ۴۴ تا ۵۴ سال به ۸ درصد و بالای ۵۵ سال به ۲ درصد کاهش می‌یابد.^۳

در گزارش‌های تکمیلی از این مهاجرت‌ها، نشان می‌دهد که عمده مهاجرین رو به اروپا و عمدتاً امریکا دارند. طبق آمار منتشر شده در سال ۲۰۰۶، تعداد اسرائیلی تابعیت آلمانی

۱. بولتن اسرائیل، مؤسسه ندا، ش ۳ - ۲۳۵، ص ۲.

۲. انتفاضه و مهاجرت معکوس، همان، ص ۲۶، ۲۷.

۳. همان، ص ۴۲.

گرفته‌اند که نشان‌دهنده افزایش بیش از ۵۰ درصدی در مقایسه با سال ۲۰۰۵ است.^۱ بر پایه آمار دولت آلمان هم اکنون حدود ۲۰۰ هزار یهودی در این کشور زندگی می‌کنند. در حالی که جمعیت آنان پس از فرو ریختن دیوار برلین ۲۵ هزار نفر بوده است.^۲ دان سان، وکیل مدافع صهیونیست‌هایی که خواهان دریافت شناسنامه آلمانی هستند، می‌گوید این شناسنامه به مثابه دفترچه بیمه عمر برای یهودیان است.^۳

در تشریح این وضعیت ذکر یک طنز تلخ از سوی یک یهودی عاصی شنیدنی است. وی می‌گوید از دو هزار سال پیش یهودیان جهان هر شب دست‌ها را به سوی آسمان می‌بردند و در حال دعا می‌گفتند «سال دیگر در اورشلیم». امروزه و به خصوص از جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ تنها امیدی که در سینه یهودیان وجود دارد این است که دست دعا به آسمان بلند می‌کنند و می‌گویند سال آینده در نیویورک یا پاریس یا لندن یا مونیخ یا فرانکفورت، همه جا جز اورشلیم.^۴ با این وصف، پذیرش ادعای یدیعوت آحارنوت از زبان یک جوان اسرائیلی که می‌گوید می‌خواهم گذرنامه اروپایی داشته باشم،^۵ سخت نیست.

◆ مهاجرت معکوس یهودیان ایرانی

چند گزارش از ساواک در آن زمان که رژیم پهلوی تسهیلات خاصی جهت مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین ایجاد کرده بود نمایانگر تشابه خواست یهودیان ایرانی با سایر یهودیان است. در یکی از این گزارش‌ها آمده است: «از یکصد و بیست هزار یهودی ایرانی و ایرانی‌الاصل مقیم اسرائیل در حدود یک هزار خانواده هنوز تابعیت ایرانی خود را حفظ کرده و

۱. کیهان، ۸۶/۷/۱۶.

۲. همان.

۳. کیهان، ۸۱/۵/۱۵.

۴. سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۱، ص ۴۹۴.

۵. ایرنا، ۸۶/۶/۱۷.

سالانه برای تمدید و یا تجدید گذرنامه خود به کنسولگری نمایندگی سیاسی شاهنشاهی مراجعه می‌کنند. در میان ایرانی‌های مقیم اسرائیل نارضایتی‌هایی بر اثر موانعی که برای بازگشت آنها به ایران وجود دارد موجود است... اکثریت قریب به اتفاق ایرانی‌های مقیم اسرائیل مایل‌اند بتوانند تابعیت قبلی خود را به دست آورده و به ایران مراجعت کنند.^۱ گزارش دیگری از ساواک انعام می‌کند که پاسپورت و مدارک یهودیان ایرانی به هنگام پذیرش در فرودگاه تل‌آویو اخذ می‌شود که استفاده مجدد جهت بازگشت نشود.^۲ گزارش‌های ساواک از مهاجرت معکوس یهودیان ایران مفصل و متعدد است. به گونه‌ای که نشان‌دهنده توجه ویژه آنان به این امر است. از جمله اینکه در یکی از گزارش‌ها آمده است که

«مدتی است جدا مهاجرت یهودیان ایرانی به علت وخیم بودن اوضاع اقتصادی و غیره به اسرائیل بسیار کم شده و بر عکس دسته دسته یهودیان ایرانی مهاجر که هنوز ۵ سال تمام در اسرائیل به سر نبرده‌اند به تهران (ایران) مراجعت می‌نمایند و اغلب با سرمایه در تهران مشغول خرید و فروش زمین می‌باشند.»^۳

مصادیق بارزی از این شیوه عملکرد یهودیان مهاجر را می‌توان در زندگی برخی سینه‌چاکان صهیونیسم در ایران از جمله حبیب لوی نیز شاهد بود که در عین عشق مفرط به رژیم صهیونیستی،



حبیب لوی در آخرین سال‌های عمر

۱. سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، همان، ص ۵۰۱.
۲. همان، ۴۹۶.
۳. همان، ص ۴۹۹.

برای زندگی در آنجا دوام نیاورد و به ایران بازگشت و پس از وقوع انقلاب اسلامی نیز به امریکا گریخت و علی‌رغم توصیه مؤکد بن‌گوریون تنها جسدش به اورشلیم رسید. گویی این رژیم لیاقت پذیرش تنها اجساد یهودیان را دارد و یا حکومت صهیونیستی حاکمیت بر مردگان است.

◆ چرا مهاجرت معکوس؟

با این مرور مختصر از وسعت مهاجرت معکوس و فراگیری آن در جامعه صهیونیستی، وقت آن رسیده است که دلیل این اقدام از سوی یهودیان مورد توجه قرار گیرد. متی گولان در کتاب خود که مناظره‌ای با الی ویزل است، به گونه‌ای واقع‌گرایانه بیان می‌کند که:

هیچ آدم عاقلی تورنتو را برای رفتن به اسرائیل ترک نمی‌کند مگر کسی که بازنشسته باشد، درآمد مناسبی داشته، بتواند برای خود یک ملک یا سهم مشاع با منظره بخش (شهر) قدیمی و مزرعه‌ای برای خودش در کوه زیتون بخرد و البته بی‌اینکه مجبور به رها کردن خانه‌های دیگر خود در تورنتو و میامی باشد. چند ماه در اینجا و چند ماه در آنجا بگذراند.^۱

نکته اصلی از این بیان گولان آن است که رژیم صهیونیستی جایی برای زندگی نیست. حداقل می‌توان مدت کوتاهی در آن اقامت داشت. در ادامه باید دلیل این نامساعد بودن زندگی را در بیان عاموس ساهر در مقاله‌اش در هآرتص مرور کرد که می‌گوید:

من نیز نسل هشتم این کشور هستم به رغم اینکه از نظر اصل و نسب ریشه عمیقی بین یهودیان الخلیل دارم، یهودیانی که وقایع و کشتارهای چندین دهه را به چشم خود دیده و در شهر قدیمی بیت‌المقدس و در منطقه قدیمی یهودی‌نشین صفد زندگی کرده‌اند، اما با این وجود راه مهاجرت را برگزیده‌ام. زیرا خسته شده‌ام، زندگی برای من مهم‌تر از آن

۱. متی گولان، همان، ص ۶۵.

است که فلسطینی‌ها آن را به جهنم بکشانند.

از سوی دیگر حماقت است که مرگی را انتخاب کنیم که ثمره‌ای نداشته و اهداف مورد نظر ما را تحقق نبخشند و ما را سعادتمند نگردانند. نمی‌توان کودکان و فرزندان را در معرض خطر قرار داد. به این خیال که روزی اهدافمان محقق گردد و سعادتمند شویم. سعادت توسط مرگ به دست نخواهد آمد. ما نمی‌توانیم آینده را به خدمت گذشته در آوریم. ما خواهان زنده بودن هستیم.^۱

از سوی دیگر سالای مریدور، و رئیس آژانس یهود، نیز به این نکته اعتراف می‌کند که بسیاری از افرادی که از مهاجرت به اسرائیل انصراف داده‌اند، افرادی هستند که ترس از عملیات استشهادی را دلیل انصراف خویش ذکر کرده‌اند. او ضمن آنکه کاهش مهاجرت را به اسرائیل نگران کننده می‌نامد، یکی از دلایل این امر را انتفاضه دانست.^۲ چنان‌که میانگین مهاجرت یهودیان از سال ۱۹۹۱، ۷۴ هزار نفر بود ولی از سال ۲۰۰۱ با شروع و اوج‌گیری انتفاضه اوضاع دگرگون شد و به ۶۰ هزار نفر رسید. این رقم در سال ۲۰۰۲ به ۴۳ هزار نفر و در

یک طنز تلخ از سوی یک یهودی: از دو هزار سال پیش یهودیان جهان هر شب دست‌ها را به سوی آسمان می‌بردند و در حال دعا می‌گفتند «سال دیگر در اورشلیم.» امروزه و به خصوص از جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ تنها امیدی که در سینه یهودیان وجود دارد این است که دست دعا به آسمان بلند می‌کنند و می‌گویند سال آینده در نیویورک یا پاریس یا لندن یا مونیخ یا فرانکفورت، همه جا جز اورشلیم.

۱. انتفاضه و مهاجرت معکوس، همان، ص ۲۹، ۳۰.

۲. همان، ص ۴۹.

سال ۲۰۰۳ به ۳۳ هزار نفر و در سال ۲۰۰۴ به ۲۱ هزار نفر رسید.^۱

در واقع طبق آمار ۲۷ درصد از یهودیانی که خواهان مهاجرت از اسرائیل بوده‌اند در کنار سایر عوامل، ترس از عملیات شهادت‌طلبانه را عامل اصلی مهاجرت خویش قلمداد کرده‌اند^۲ و این به معنای اهمیت و ضرورت امنیت برای یک یهودی است.

ایهود باراک در این مورد می‌گوید:

ما بهای سنگینی را برای حضور در این سرزمین پرداخته‌ایم... امروز تمامی کشورهای جهان در امنیت به سر می‌برند، ولی ما شصت سال است که به دنبال جایگاهی امن برای کودکان خود هستیم.^۳

در واقع یهودیان داشتن امنیت را به هر نیاز دیگری ترجیح می‌دهند و حاضر هم هستند که برای دستیابی به آن هزینه بالایی را نیز بپردازند؛ چرا که در پرتو امنیت است که می‌خواهند رفاه دنیوی را برای خود فراهم نمایند و به همین دلیل در صورت عدم دستیابی به آن مهاجرت را به اقامت ترجیح می‌دهند. هم اکنون بر اساس یک نظرسنجی از سوی روزنامه

رئیس آژانس یهود، نیز به این نکته اعتراف می‌کند که بسیاری از افرادی که از مهاجرت به اسرائیل انصراف داده‌اند، افرادی هستند که ترس از عملیات استشهادی را دلیل انصراف خویش ذکر کرده‌اند.

معارفو آشکار شده است که ۷۲ درصد از صهیونیست‌ها از وضعیت امنیتی خود ناراضی هستند و حتی نسبت به موجودیت اسرائیل در آینده‌ای دور تردید دارند.^۴

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۳.

۳. هفته‌نامه صبح صادق، ش ۲۶، ۲۱۸، شهریور ۱۳۸۶، ص ۳.

۴. مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین، سایت متعلق به حماس، ۸۶/۶/۱۷.

عامل اصلی دیگری که باعث گسترش مهاجرت معکوس در میان یهودیان ساکن رژیم صهیونیستی شده است، اقتصادی نبودن حضور آنها در این سرزمین است. در واقع این رژیم صرفه اقتصادی مناسبی برای یهودیان ندارد.

و اگر این عامل برای سایر اقوام و ملل مهم باشد برای یهودیانی که همواره به دنبال منافع اقتصادی هستند، یک امر حیاتی است و جالب اینکه با این اوصاف طی گزارش مؤسسه بیمه ملی رژیم صهیونیستی، ۱/۶۰۰/۰۰۰ اسرائیلی در سال ۲۰۰۶ زیر خط فقر بوده‌اند^۱ و این به معنای هموار شدن مسیر مهاجرت معکوس برای یک یهودی است.

و طبیعی است که با وارد آمدن ۵ میلیارد دلار خسارت به اقتصاد این رژیم در پی انتفاضه و افزایش بیکاری ۱۱ درصدی و تعطیلی ۱۰۰ کارخانه به صورت دائم و ۳۰۰ کارخانه به طور موقت و اعلام قریب‌الوقوع ورشکستگی ۷۵ هزار شرکت اسرائیلی و کاهش ۳۹ درصد درآمد حاصل از توریسم، دیگر دلیلی برای ماندن در این رژیم نباشد.^۲

در این میان نخبگان علمی، اقتصادی و سیاسی در صدر مهاجرین معکوس هستند. به عنوان مثال یک استادیار دانشگاه در اسرائیل ماهانه کمتر از ۲۰۰۰ دلار دریافت می‌کند. در حالی که همین شخص در خارج می‌تواند ماهانه ۵۰۰۰ دلار درآمد داشته باشد.^۳ از سوی دیگر در میان مهاجران یهودی که اسرائیل را ترک گفته‌اند، نام ۲۵ هزار دانشمند نیز دیده می‌شود. این دانشمندان که در زمینه صنعت فعالیت می‌کردند رهسپار امریکا شده‌اند. در همین خصوص شرکا بروش، رئیس اتحادیه صنعتگران صهیونیست، به دولت اولمرت در خصوص فرار مغزها هشدار داده و گفته است با خروج این دانشمندان و متخصصان، زیانی بالغ بر ۶/۱ میلیارد دلار به اسرائیل وارد آمده است؛ چرا که این افراد با حضور خود در حدود صد هزار فرصت شغلی ایجاد کرده بودند و کالاهایی را تولید می‌کردند که صادرات آنها ده‌ها میلیارد دلار سود برای

۱. قدسنا، ۸۶/۶/۱۴.

۲. انتفاضه و مهاجرت معکوس، همان، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۵۷، ۵۸.

تل آویو به دنبال داشت.^۱ وی در ادامه می‌افزاید تا سال ۲۰۰۶ بیست و پنج هزار پژوهشگر و دانشمند اسرائیلی راهی امریکا شده‌اند که باید به این تعداد افراد دیگری را نیز اضافه نمود که کشوری را غیر از امریکا انتخاب کرده‌اند.^۲

در عین حال یهودیان خود دلایل مهاجرت را از اسرائیل این‌گونه بیان می‌کنند:

در میان مهاجران یهودی که اسرائیل را ترک گفته‌اند، نام ۲۵ هزار دانشمند نیز دیده می‌شود. این دانشمندان که در زمینه صنعت فعالیت می‌کردند رهسپار امریکا شده‌اند.

۱. عدم تحقق وعده‌های رژیم صهیونیستی در مورد اسکان در ارض موعود.

۲. عدم برخورداری از رفاه حداقل در سطح کشور قبلی.

۳. اقتصاد نابسامان رژیم صهیونیستی.

۴. سیستم تبعیض آمیز در ساختار اجتماعی اسرائیل.^۳



دو عامل مرتبط با هم از جمله انتفاضه و تأثیر آن بر اقتصاد رژیم صهیونیستی هم اکنون به عنوان مهم‌ترین دلایل مهاجرت معکوس در رژیم صهیونیستی مطرح می‌شود که پس از ۶۰ سال هنوز راهکاری برای حل آن طرح نشده است.

و چون اساس و پایه تشکیل این رژیم از همان ابتدا بر اصول ناصحیح و غیر منطقی بنا شده است امکان حل این مشکلات نیز غیر محتمل است و بسیار بجاست که نتیجه و ختم این مقاله با

۱. نشریه پیام فلسطین، ارگان دفتر جنبش حماس در تهران، ش ۴۷، ص ۱۲.

۲. همان.

۳. انتفاضه و مهاجرت معکوس، همان، ص ۲۸.

اعتراف گولان به عنوان یک خیرنگار یهودی در اسرائیل همراه شود. وی در یک گفتگوی صریح با یک صهیونیست منفعت طلب و ساکن امریکا همچون الی ویزل می‌گوید:

آنچه اشغال‌گری برای ما به ارمغان آورد، چیزی است که اساس زندگی ما را تهدید به وارد آوردن آسیب جبران‌ناپذیر می‌کند و آن هنگامی است که ما را به جامعه‌ای بی‌رحم و بی‌عاطفه تبدیل می‌کند. من علاقه ندارم که به چنین جامعه‌ای متعلق باشم.^۱

در واقع بحث مهاجرت و جمعیت مهم‌ترین بحث در بررسی‌های آسیب‌شناسی رژیم صهیونیستی است که خود را به آن بی‌توجه نشان می‌دهند ولی بسیار از آن هراسان و نگران هستند. گویی نقطه افول و هزیمت و فروپاشی اسرائیل را در آن می‌بینند.

شرق‌شناسی صهیونیستی

نویسنده: شموئل موره
ترجمه: امیرحسین بابالار

◆ اشاره

وجه بارز مقاله حاضر، ارائه شناخت و اطلاعات جزئی و گسترده از فعالان عرصه شرق‌شناسی در اسرائیل با رویکرد غیر اسلامی و به عبارتی دقیق‌تر ضد اسلامی از فرهنگ و تمدن و تاریخ اسلامی است. در واقع شرق‌شناسی اسرائیلی در خاورمیانه در مرحله اول بر آن است که با فعالیتی گسترده و همه‌جانبه در عرصه خاورپژوهی از اسلام چهره‌ای غیر واقعی ارائه کند و سپس با مطالعات جزئی و گسترده خود در حوزه‌های قرآن، تفسیر، سیره و تاریخ اسلام تحریفاتی به نفع یهودیت ایجاد کند. آنچنان که بسیاری از خاورپژوهان معترف‌اند، هیچ دینی به اندازه یهودیت در پیش‌بینی ظهور اسلام سابقه نداشته و علاوه بر آن هیچ دینی به اندازه یهودیت، نسبت به حقانیت دین مبین اسلام واقف نبوده است و جالب اینکه از سوی دیگر، هیچ دینی به اندازه اسلام به ویژه در قرآن، یهودیت را معرفی نکرده است. چهره‌ای که از یهود در قرآن ترسیم شده است، چهره‌ای بسیار تأسف‌آور است و بسیار طبیعی

است که یهودیان با تحریفات خود این چهره را ترمیم نمایند.

خاورپژوهی در عصر حاضر به ویژه با رویکرد اسلام‌شناسانه آن مورد توجه جدی یهودیان و صهیونیست‌ها بوده است و پس از تشکیل رژیم صهیونیستی توان و هزینه فراوانی صرف آن شده است. مقاله حاضر نشان‌دهنده بخشی از این تلاش جامع می‌باشد.

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران مطالعات شیعه‌شناسی در مراکز علمی و دانشگاهی رژیم صهیونیستی وسعت و عمق خاصی یافت که برپایی همایش‌های دوره‌ای، با حضور خاورشناسان و کارشناسان مطرح، آغازی از یک پروژه گسترده مطالعاتی بوده است.

مقاله توصیفی حاضر که ترجمه مقاله‌ای تحت عنوان خاورپژوهان است، از جلد ۱۵ دأثره المعارف ۲۲ جلدی جودائیکا گرفته شده است تا مخاطب دریافت نسبتاً جامعی از خاورشناسی در اسرائیل و میزان وسعت و اهمیت آن پیدا کند.

کتاب ذیل نمونه‌ای از مجموع مطالبی است که درک ما را از اهداف خاورپژوهی افزایش می‌دهد و به ما می‌گوید که خاورپژوهان هموارکننده مسیر استعمارگری بودند و خاورپژوهان یهودی در موضوع تاریخ، مذهب و تمدن اسلامی دستاوردهای علمی، فرهنگی جهان اسلام را به یغما برده‌اند و معارف و مفاهیم اسلامی را تحریف کرده‌اند.

۱. ادوارد سعید، شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲.
۲. محمدحسن زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۵.
۳. مریم جمیله، سید غلامرضا سعیدی، خاورشناسی و توطئه خاورشناسان، قم، مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۱.

◆ خاورشناسان

خاورشناسی عبارت از مطالعه زبان‌ها، تاریخ و تمدن مردمان آسیا – و به لحاظ گسترش اسلام، بخش‌های شمالی آفریقا می‌باشد. از آنجا که اسلام، تقریباً از همان آغاز به شکلی گسترده بر افکار یهود تأثیرگذار بوده است، از قرن هشتم به بعد کم و بیش معارفی از خدانشناسی اسلامی، فلسفه اسلامی و حتی قواعد و قانون‌های مذهبی اسلام در ادبیات فلسفی

و مذهبی یهود نمود یافته است. آثار افرادی همچون سعدیه^۱، یهودا هالوی^۲، ابن میمون^۳، ابراهیم بن عزرا^۴، بحیا بن باقودا^۵، شم تاو بی. جوزف فالکوئرا^۶، و بسیاری از دیگر نویسندگان درباره موضوعات مذکور و همین طور موضوعاتی نظیر تفاسیر موجود از کتب مقدس و دستور زبان و واژه‌نگاری زبان عبری، فارغ از دانش آنها درباره زبان عبری و اسلام قابل درک نیست، خواه

پذیرنده باشند خواه در موضع مجادله قرار داشته باشند. ابن کمونه^۷ حتی نوعی از تاریخ ادیان - اعم از یهودی، مسیحیت و اسلام - را به رشته تحریر درآورد و در آن به ترتیب مطالب و معارف مفصلی را درباره مجادلات درونی دو دین مسیحیت و اسلام آشکار ساخت.

محققین یهودی بسیار پیش از پژوهشگران مسیحی خود را با زبان‌شناسی سامی مشغول ساخته بودند. آثار عربی نویسندگان یهود و کتاب‌های بسیار زیادی که نویسندگان مسلمان درباره موضوعات اسلامی و علمی نوشته‌اند هنوز در انتظار ارزیابی و سنجش کافی به عنوان آثار خاورشناسان قرار دارند.

خاورپژوهی در عصر حاضر به ویژه با رویکرد اسلام‌شناسانه آن مورد توجه جدی یهودیان و صهیونیست‌ها بوده است و پس از تشکیل رژیم صهیونیستی توان و هزینه فراوانی صرف آن شده است.

1. Saadiah
2. Judah Halevi
3. Moses Maimonides (Moses Ben Maimon)
4. Abraham Ibn Ezra
5. Bahya ibn paquda
6. Shem Tov b. Joseph falaquera
7. Ibn Kammuna

کارهای بزرگی که خانواده ابن تیبون^۱ و یهودا الحریزی^۲ در این زمینه انجام داده‌اند بالارزش و در خور توجه هستند. یهودیان به جز ترجمه‌های خودشان، در زمانی که پژوهشگران مسیحی مطالعه علوم اسلامی را آغاز کردند نقش میانجی و مترجم بین دو زبان عربی و لاتین را نیز به عهده داشتند. امکان برآورد سهم یهودیان در این مطالعات تا حد زیادی به واسطه مطالعات موریتز استین اشنایدر^۳ و محققین پس از او درباره کتاب مقدس فراهم آمده است، و این صرفاً نتیجه برآمده از متون ادبی کشف شده نیست، بلکه نتیجه تحقیقات و بررسی‌های انجام شده بر روی هزاران سندی است که در جنیزه^۴ قاهره پیدا شده‌اند.

در کنار اوج‌گیری «معارف قوم یهود» در دو قرن اخیر، تعداد رو به افزایشی از یهودیان، نه تنها برای نیل به مقام خاخامی، بلکه به عنوان مورخان، فلاسفه و واژه‌شناسانی سکولار به مطالعه خاورزمین پرداخته‌اند.



آبراهام گیگر

پیشگامان این عرصه عبارت‌اند از آبراهام گیگر^۵، موریتز استن اشنایدر، سایمون اپن اشتین^۶، ساموئل پوزنانسکی^۸، سولومون مانک^۹، ادولف نوبوئر^{۱۰}، لئوپولد

1. Ibn Tibbon

2. Judah Al - Harizi

3. Moritz Steinschneider

۴. Genizah مکانی برای نگهداری کتب و اشیای آئینی مستعمل و غیرقابل استفاده که نام خدا بر خود دارند و طبق

قوانین یهودیان نمی‌توان آنها را از بین برد. این مکان چسبیده به کنیسه است.

5. Wissenschaft des Judentums

6. Abraham Geiger

7. Simon Eppenstein

8. Samuel Poznanski

9. Solomon Munk

10. Adolf Neubauer



دیوید کافمن



گلدزیهر



جوزف هالوی

در میان پیروان آنها افرادی نظیر جوزف و هارتویگ درنبرگ^۳، ویلهلم بچر^۴، دیوید کافمن^۵، اسرائیل فریدلندر^۶، ساموئل لنداور^۷، زد فرائنکل^۸، هارتویگ و لئو هیرشفلد^۹، ایگناس گولدزیهر^{۱۰}، هرمان رکندورف^{۱۱}، جاکوب بارث^{۱۲}، گاتهولد ویل^{۱۳}، مارتین شریئر^{۱۴}، فردریک کرن^{۱۵}، ای. اس. یهودا^۱، جاکوب مان^۲، دانیل چولسون^۳، اوگن میتوچ^۴، شائول هوروویتز^۵،

1. Leopold Dukes
2. Alexander Harkavy
3. Joseph & Hartwig Derenbourg
4. Wilhelm Bacher
5. David Kaufmann
6. Israel Friedlaender
7. Samuel Landauer
8. Z. Fraenkel
9. Hartwig & Leo Hirschfeld
10. Ignaz Goldziher
11. Herman Reckendorf
12. Jakob Barth
13. Gotthold Well
14. Martin Schreiner
15. Fredrich Kern

جوزف هوروویتز^۱، اس.ام. اشترن^۲، کورت لوی^۳، جوزف هالوی^۴ و ادوارد گلیسر^۵ از پیشگامان پژوهش بر روی کتیبه‌ها و خط نوشته‌های عربی جنوب بودند.



ادوارد گلیسر

جورجیو لوی دلا ویدا^{۱۱} در کل عرصه مطالعات خاورشناسانه استادی بی‌نظیر بود. جی بلاو^{۱۲}، سی. رابین^{۱۳} و ام. گوشن گاتستین^{۱۴} همگی دارای سهم مهمی در مطالعه زبان‌های سامی بودند. جولیان جوئل اوبرمان سوم^{۱۵}، مکس میرهوف^{۱۶}، امانوئل لوئیو^{۱۷}، پل کاراوس^{۱۸}، فرانز روزنتال^{۱۹}، جورجس ویدا^{۲۰}، ریچارد والزر^{۲۱} و اچ. کرونر^{۲۲} که بسیاری از آثار پزشکی مربوط به ابن میمون

1. A. S. Yahuda
2. Jacob Mann
3. Daniel Chwolson
4. Eugen Mittwoch
5. Saul Horovitz
6. Joseph Horovitz
7. S. M. Stern
8. Kurt Levy
9. Joseph Halévi
10. Eduard Glaser
11. Giorgio Levi della Vida
12. J. Blau
13. C. Rabin
14. M. Goshen - Gottstein
15. Julian Joel Obermann III
16. Max Meyerhof
17. Immanuel Loew
18. Paul Kraus
19. Franz Rosenthal
20. Georges vajda
21. Richard Walzer
22. H. Kroner

را در همان متن عربی‌شان ویرایش کرده بودند، شایسته در نظر گرفته شدن به عنوان مورخین ادبیات، فلسفه و علوم عربی می‌باشند.

در بررسی هنرهای اسلامی، بسیاری از دستاوردهای ارزشمند مدیون ارنست هرزفلد^۱، لئو



برنارد لوئیس

آری میسر^۲ و آر. اتینگهاوزن^۳ هستند. برنارد لوئیس^۴، اس. دی. گویتین^۵ و اچ. زد. هیرشبرگ^۶ در زمینه تاریخ اسلامی توفیقاتی داشته‌اند که اجتماعات یهودی در سرزمین‌های اسلامی را نیز شامل می‌شود.

در خلال قرن نوزدهم، زمانی که رمزگشایی کتاب‌های آسمانی مکتوب به خطوط هیروگلیف و میخی به گسترش «سرزمین‌های کتاب مقدس»^۷ منجر گردید، محققین یهودی به این نوع

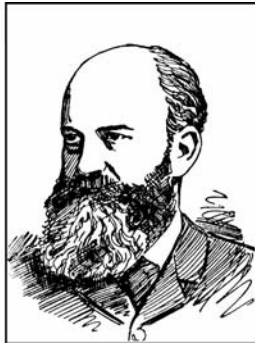
واژه‌شناسی‌ها نیز روی آوردند. موریس جاسترو^۸ و هنریش زیمرن^۹ در میان آشورشناسان^{۱۰} پیشرو بودند، و استاد بلامنازع این عرصه هم بنو لندزبرگر^{۱۱} بود. کارهای مهم دیگری هم از

1. Ernst Herzfeld
2. Leo Ary Mayer
3. R. Ettinghausen
4. Bernard Lewis
5. S. D. Goitein
6. H. Z. Hirschberg
7. Bible Lands
8. Morris Jastrow
9. Heinrich Zimmern
10. Assyriologists
11. Benno Landsberger

جانپ هرمان پایک^۱ و جولیس و هیلدگارد لوی^۲ انجام گرفته است. در میان مصرشناسان^۳ بزرگ جورج ابرز^۴، جورج اشتین دورف^۵، لودویگ بورچارد^۶، ای. امبر^۷ و اچ. جی. پولوتسکی^۸ که در ضمن سهم عمده‌ای در تفسیر متون مانوی قبطی^۹ - که در مصر کشف شدند - داشتند. تقریباً تمام دانش ادبیات مذهبی مندائی نتیجه کار مارک لیدزبارسکی^{۱۰} است، فردی که ضمناً مروج اصلی کتیبه‌خوانی‌های سامی نیز بوده است.



لودویگ بورچارد



جورج ابرز



الکساندر اسپربر

بررسی‌های انجام شده بر روی متون اوگاریتی تا حدود بسیاری توسط اچ. ال. گینزبرگ^{۱۱} و آمبرتو کاسوتو^{۱۲} پیش رفته است. مطالعات آرامی نیز عموماً توسط الکساندر اسپربر^۱ و ای.

1. Herman Pick
2. Julius & Hildegard Lewy
3. Egyptologists
4. George Ebers
5. George Steindorff
6. Ludwig Borchardt
7. A. Ember
8. H. J. Polotsky
9. Coptic Manichaic
10. Mark Lidzbarski
11. H. L. Ginsberg
12. Umberto Cassuto

وای. کوتسچر^۲ توسعه یافته‌اند.

ایران‌شناسان^۳ برجسته نیز عبارت بودند از جیمز دارمستتر^۴، ایزیدور شفتلویتز^۵، الکساندر کوهات^۶ و سر مارک آئورل اشتین^۷. گاتهلد ویل^۸ و اوریل هید^۹ در تاریخ و واژه‌شناسی ترکی سرآمد بودند.

برخی از هندشناسان^{۱۰} برجسته عبارت بودند از جی. اس. اپرت^{۱۱}، موریتز وینترنیتز^{۱۲}. زبان‌های خاور دوری توسط بی. لاورفر^{۱۳} و آرتور ویلی^{۱۴} مورد مطالعه قرار گرفتند. پژوهشگران اسرائیلی که جایزه افتخارآمیزی تحت عنوان «جایزه اسرائیل»^{۱۵} را در حوزه مطالعات شرق‌شناسی دریافت داشتند عبارت بودند از جاشوا بلاو^{۱۶}، زبان‌شناس در حوزه یهودی - عربی؛ دیوید آیالون^{۱۷}، تاریخ‌شناس جامعه مملوکی^{۱۸} در مصر؛ ام. جی. کیستر^{۱۹}، تاریخ‌شناس دوران صدر اسلام؛ گابریل بائر^{۲۰}، تاریخ‌شناس جامعه مصری؛ حوا لازاروس -

1. Alexander Sperber
2. E. Y. Kutscher
3. Iranists
4. James Darmesteter
5. Isidor Scheftelowitz
6. Alexander Kohut
7. Sir Marc Aurel Stein
8. Gotthold Weil
9. Uriel Heyd
10. Indologists
11. G. S. Oppert
12. Moritz Winternitz
13. B. Laufer
14. Arthur Waley
15. Israel Prize
16. Joshua Blau
17. David Ayalon
18. Mamluk society
19. M. J. Kister
20. Gabriel Baer

یوسف^۱، واژه شناس؛ موشه پیامنتا^۲، پژوهشگر لهجه‌های عربی؛ شموئل موره^۳، پژوهشگر ادبیات عربی؛ ساسون سومخ^۴، پژوهشگر زبان و ادبیات عرب؛ و جاکوب ام. لنداو^۵، دانشمند سیاسی‌ای که درباره خاورمیانه نوین و آسیای مرکزی به مطالعه می‌پرداخت.



ساسون سومخ

ادبیات خاوری. در منطقه وسیعی مابین مراکش تا کرانه‌های اقیانوس آرام (در سواحل چین و ژاپن)، نویسندگان یهودی عمدتاً در مناطقی فعال بودند که فرهنگی اسلامی داشتند؛ این مطالعه اصولاً منطقه خاورمیانه را در نظر می‌گیرد.

◆ نویسندگان در دنیای عرب

در تاریخ ادبیات عرب از دوره پیش از اسلام تا عصر حاضر نویسندگان یهودی معدودی توانسته‌اند جایگاهی به دست آورند. با وجود این، تعداد نویسندگان یهودی دنیای عرب به حدی می‌رسد که مورخین عرب از آن یاد می‌کنند. یهودیان بیشتر شهرت خود را در دوره پیش از اسلام (جاهلیت)، در دوره حکمرانی اسلام در بغداد و اسپانیا و در قرون نوزدهم و بیستم کسب کرده‌اند. در دوره جاهلیت شاعران یهودی در عربستان موقعیت ممتازی داشتند، به خصوص شاعر حماسه‌سرا شموئل ابن عدی^۶ معروف به «حنیف»^۷ و اعضای خاندانش، و شاعره یهودی سارا القریظیه^۸ که شهرتش به خاطر مرثیه‌ای است که او به مناسبت مرگ قبیله

1. Havah Lazarus - Yusef
2. Moshe Piamenta
3. Shmuel Moreh
4. Sasson Somekh
5. Jacob M. Landau
6. Samuel ibn Adiā
7. Thr Faithful
8. Sārā al - Qurayziyya

خود (بنی قریظه)^۱ سرود، قبیله‌ای که گرفتار دشمنان عربش^۲ گردید. با اوج‌گیری اسلام، به دلیل عداوت موجود بین (حضرت) محمد(ص) با جوامع و قبایل یهودی آن روزگار، نام بردن از نویسندگان و شاعران یهودی - به استثنای مرحب الیهودی^۳، شاعر حماسه‌سرای عرب - متوقف شده است، هر چند اذعان می‌شود که یهودیان عرب زبان در علم و دانش ممتاز بوده‌اند. تنها در دوره حاکمیت اسلام بر اسپانیا بود که نویسندگان یهودی مجدداً در آثار مورخین عرب ظاهر می‌شوند. ابراهیم بن سهل^۴ در میان شعرای یهودی ممتاز بود. دانشمندان یهودی‌ای که به زبان عربی می‌نوشتند شهرت خود را در این دوره و در اسپانیا، آفریقای شمالی و بغداد کسب کردند. از آنجا که یهودیان معمولاً علاقه وافری به مطالعه دستور زبان، ادبیات و علم معانی (بلاغت) زبان عربی نداشتند، به ندرت توانستند در این دوره به تشخیص

۱. این قبیله در بدو ظهور اسلام با مسلمین در صلح و آرامش به سر می‌برد تا اینکه واقعه غزوه خندق بروز نمود. این قبیله به ریاست کعب بن اسد جزو آن دسته از قبایل و طوایف مکه بود که با اصرار و تحریک حُی بن اخطب حاضر شدند عهد خود را با رسول اکرم(ص) را نقض کنند و به جنگ مسلمین به مدینه بروند. پس از آنکه رسول خدا از جنگ احزاب فارغ شدند جبرئیل با وحی‌ای که از جانب خدا نازل شد و پیامبر را مأمور کرد که بر بنی قریظه لشکر براند. پرچم لشکر به دست توانای علی(ع) سپرده شد و پس از ۲۵ روز محاصره یهودیان بنی قریظه به حکم رسول الله(ص) گردن نهادند و چون با قبیله بنی اوس رابطه دوستی داشتند اوسیان درباره ایشان نزد رسول خدا(ص) شفاعت کردند و کارشان به آنجا کشید که سعد بن معاذ اوسی در امرشان به هر چه خواست، حکم کند. هر دو طرف به این امر رضایت دادند. سعد بن معاذ را با اینکه مجروح بود حاضر کردند. سعد حکم کرد که مردان بنی قریظه کشته شوند و زنان و فرزندانشان اسیر گشته و اموالشان مصادره شود. رسول خدا (ص) حکم سعد را درباره آنان اجرا کرد و دستور داد تا آخرین نفرشان که ششصد و یا هفتصد نفر و به قول برخی بیشتر بودند را گردن زدند. از زنان نیز جز یک نفر که مسلمانی را به ضربتی کشته بود و اعدام شد، بقیه اسیر شدند. - مترجم

۲. ذکر این نکته شایسته است که یهودیان متسلب و متعصب همواره دین مبین اسلام و مسلمانان را دشمن خود می‌دانسته و می‌دانند. - مترجم

در شعر عربی دست یابند.

بلاو در کتاب خود ظهور و پیشینه زبان‌شناسانه یهودی - عربی، ۱۹۶۵^۱ نشان داده است که یهودیان به این دلیل از شعر عربی روی گردان بودند که به هنگام مطالعه زبان و ادبیات عرب دچار مشکلاتی می‌شدند، بنابراین ترجیح می‌دادند که با نظم عبری به سرودن تصنیفات خود

بپردازند. مورخین مسلمان در تشریح ظهور ابن سهل و شعرای یهودی پس از او ادعا می‌کنند یهودیان اسپانیایی مطالعه دستور و زبان عربی را آغاز کرده‌اند. در قرون نوزدهم و بیستم، یهودیان از فعالان فرهنگ عربی بوده‌اند. بسیاری از آنها تحسین هم‌ترازان مسلمان خود را برانگیخته‌اند و برخی نیز از سوی مورخین ادبی عرب به عنوان پیشگامان

در جهان اسلام نویسندگان یهودی اندکی بوده‌اند که به خلق رمان بپردازند، هر چند بسیاری از آنها درگیر ترجمه رمان‌هایی از زبان‌های اروپایی گوناگون بوده‌اند.

ادبیات مدرن عربی برگزیده شده‌اند. احیای فرهنگی و اجتماعی یهودیان عرب زبان محصول چند عامل بود که عبارت‌اند از: رشد و توسعه کامیابی‌های تجاری، برابری در حقوق شهروندی که به اقلیت‌های موجود در امپراطوری عثمانی اعطا شد، و رقابتی که مابین قدرت‌های اروپایی برای کسب جایگاه اقتصادی و سیاسی در منطقه ایجاد شده بود. عوامل دیگری از قبیل تقاضا برای وجود طبقه روشنفکر چند زبانه و یک نظام اداری حکومتی باکفایت و لایق، بیداری یهود در اروپای شرقی و علاقه آن به اجتماعات یهودی شرق، گشایش مدارس یهودی توسط (جمعیت) «اتحاد جهانی اسرائیل» (آلیانس)^۲ و افزایش فعالیت صهیونیسم نیز در خور ذکر

1. The Emergence And Linguistic Background Of Judaeo - Arabic, 1956

۲. آلیانس (Alliance Israélite Universalle) سازمانی سیاسی با اهداف صهیونیستی بوده است که تحت پوشش فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی اغراض خود اعم از جمع‌آوری کمک برای صهیونیست‌ها، سازماندهی فعالیت‌های

هستند. با پایان یافتن حکومت عثمانی در سرزمین‌های عربی و استقرار حکومت‌های تحت قیمومیت فرانسه و بریتانیا و مرسوم شدن زبان عربی به عنوان زبان رسمی کشورهای عربی تازه تأسیس، انقلابی در روند تجدید حیات زبان عربی اتفاق افتاد. مداخله فعال یهود در احیای ادبیات عرب در خلال قرن نوزدهم به امید تأمین حقوق یهودی در کشورهای عرب زبان صورت گرفت. در حقیقت بهره‌مندی یهودیان از عربی ادبی در قرن نوزدهم اساساً به سرزمین‌های هلال حاصلخیز^۱ منحصر می‌شد. یهودیان عملاً در پس سایر اقلیت‌های موجود در این کشورها قرار داشتند، به ویژه مسیحیان که زبان عربی را در قرن هجدهم برای دستیابی به اهداف مذهبی و ادبی پذیرفته بودند. در شمال آفریقا، یمن و عدن، یهودیان ترجیح می‌دادند هم از زبان عبری و لهجه یهودی - عربی خودشان استفاده کنند و هم از زبان رسمی قدرت حاکم بهره ببرند. بنابراین نظریه حاکم بر نویسندگان یهودی در کشورهای مسلمان درباره عربی، سودگرایانه و تعلیمی بود. فعالیت یهودیان همچنین در دفاع از موقعیت مردم و مذهبشان در برابر اتهامات نادرست، واجد ملاحظات تدافعی نیز بود. با اوج‌گیری صهیونیسم، سطح زندگی فرهنگی یهودی - عربی به شکل فزاینده‌ای ارتقا یافت. صهیونیسم، پویایی و انرژی نوینی در اجتماعات یهودی سرزمین‌های عرب وارد کرد و موجب گسترش غرور ملی، احساس امنیت و اطلاع از پیشرفت گردید.^۲ مطالبه نویسندگان یهودی برای اصلاح و بهبود امکانات آموزشی موجود و تقویت آنها و افزایش احترام برای یکپارچگی و خودمختاری ملی‌شان آغاز شد. این تمایلات مورد پشتیبانی دول وابسته به فرانسه و بریتانیا، که طرفدار

صهیونیستی در کشورهای متوقف فیه، سازماندهی مهاجرت یهودیان به فلسطین اشغالی، برنامه‌ریزی درجهت تسلط بر ارکان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامعی که در آن فعالیت داشتند و... را پیگیری می‌کرده است.

1. Fertile Crescent

۲. اگر پویایی و انرژی نوین در کشورهای عربی را ترویج و گسترش ملی‌گرایی بدانیم ادعای درستی است؛ چرا که یهودیت بسیار پیشتر از آن تنها راه رسیدن به فلسطین را از هم پاشاندن امت و ترویج ملی‌گرایی می‌دانست و بسیاری از اعراب نیز فریب این خدعه را خوردند و در مقابل امپراطوری عثمانی با پرچم ملی‌گرایی به مبارزه برخاستند. ویراستار

استقلال داخلی اقلیت‌های قومی و مذهبی در منطقه بودند قرار داشت.^۱ بنابراین تعجیبی ندارد که اکثر رسانه‌های عربی - یهودی معمولاً طرفدار صهیونیسم بوده‌اند. هرگونه بررسی فعالیت ادبی یهودی در کشورهای عربی در خلال قرون نوزدهم و بیستم میلادی با موانع متعددی مواجه است. جدی‌ترین این موانع عبارت‌اند از:

۱. این حقیقت که نویسندگان عرب اصولاً بر هم‌ردیفان یهودی خود اشراف و تسلط داشتند؛
۲. فقدان هر نوع مجموعه نظام‌مند از آثار یهودی ادبی به زبان عربی، اساساً به این دلیل که خود یهودیان وقع چندانی به مطالعه زبان و ادبیات عربی نمی‌نهادند (در بسیاری از مدارس یهودی زبان عبری و زبان‌های خارجی جای زبان عربی را در برنامه تحصیلی گرفت)؛
۳. انبوه مشکلات موجود در کسب منابع مادی مورد نیاز به دلیل مناقشات خاورمیانه. نویسندگان یهودی در بدو امر به تئاتر و روزنامه‌نگاری روی آوردند، چرا که تئاتر حوزه‌ای واقعاً نامحدود برای آموزش و تعلیم و روزنامه‌نگاری حوزه‌ای برای مدافعه و استدلال عرضه

می‌کرد، و این علی‌رغم وجود خطر برخورد با قوای حکومتی و سایر گروه‌های فشار بود.

◆ نمایشنامه نویسان

تئاتر مؤثرترین رسانه جمعی برای دستیابی به اهداف آموزشی، تنویر افکار و انتقاد اجتماعی بود، چرا که هدف آن به

یهودیان بیشتر شهرت خود را در دوره پیش از اسلام (جاهلیت)، در دوره حکمرانی اسلام در بغداد و اسپانیا و در قرون نوزدهم و بیستم کسب کرده‌اند.

سهولت می‌توانست در پس پوششی از سرگرمی و تفریح مستتر شود. در میان نخستین

۱. دول قدرتمند غربی نیز نفع خود را در همراهی با سیاست‌های صهیونیستی می‌دیدند و از ملی‌گرایی و قومیت‌پرستی در منطقه حمایت می‌کردند و مثنی و سیاست صهیونیسم را در پیش می‌گرفتند. - ویراستار



مولیر



گولدونی



خدیو اسماعیل

روزنامه‌نگاران و نویسندگان یهودی که وارد این عرصه شدند یعقوب صنوع^۱ خوش ذوق حضور داشت که به ابو نظاره (عینکی) مشهور بود. او به عنوان یکی از پیشگامان صاحب‌نام هنرپیشگی، صحنه‌پردازی، نمایشنامه‌نویسی و روزنامه‌نگاری اولین تئاتر خود را در یکی از کافه‌های قاهره اجرا کرد. صنوع بسیار تحت تأثیر مولیر^۲، شرایدن^۳ و گولدونی^۴ قرار داشت، اما اپرای کوچک عربی او بیشتر باب طبع مردمش عمل می‌کرد که سرگرمی‌های سبک‌تری را می‌پسندیدند.

او ۳۲ نمایشنامه (بیشتر کمدی‌های کوتاه) نوشت و بسیاری از نمایشنامه‌های دیگر را ترجمه کرد و یکی از تولیدکنندگان تئاتر در کشورهای عربی بود که هنرپیشگان زن را نیز به خدمت می‌گرفت. انتقادی که صنوع در نشریه مصری با عنوان ابو نظاره زرقاء (مردی با عینک آبی) متوجه خدیو اسماعیل^۵ و وزرای او کرد موجب توقیف نشریه او و تبعید خودش به فرانسه در سال ۱۸۷۸ گردید. در حالی که تئاتر ملی عرب با بهره‌مندی از حمایت دولت و دیدار کمپانی‌های سوری و لبنانی در مصر می‌درخشید، تئاتر یهودی اساساً منحصر

1. Yaqūb Ṣanū
2. Molière
3. Sheridan
4. Goldoni
5. Khedive Ismāil

به فعالیت‌های آماتوری بود که در مدارس یهودیان انجام می‌شد. با وجود این، رؤسای دولت، وزرای آموزش و پرورش و حتی خدیو اسماعیل و ملک فیصل، پادشاه عراق، در اجرای آنها حضور می‌یافتند. تأثیر آماتوری یهودی در لبنان نیز نشو و نما داشت. نمایش‌های سلیم ذکی کوهین^۱، پسر ذکی کوهین خاخام بیروت، در سال‌های ۹۵ - ۱۸۹۴ اجرا شد. در عراق، مدارس یهودی بغداد و انجمن ادبی یهودی بغداد باعث ارتقا و پیشرفت تئاتر عربی - یهودی شدند. آثار اصلی نمایشنامه‌نویسان یهودی هم به روی صحنه رفتند. در مصر رحامیم کوهین^۲ نمایشنامه‌های بسیاری را به رشته تحریر درآورد یا ترجمه کرد که در خلال سال‌های دهه ۱۹۳۰ به روی صحنه رفتند. نمایشنامه او با عنوان «شاه داود» (الملك داود) در سال ۱۹۴۴ در هفته‌نامه عربی - یهودی «الشمس» در مصر منتشر شد.

◆ ادبیات مذهبی یهود به زبان عربی

با اوج‌گیری جریان صهیونیستی، یهودیان عرب زبان تجدید حیاتی فرهنگی را تجربه نمودند. این مسأله به برپایی گاهنامه‌هایی به زبان عبری، تأسیس خانه‌های نشر و حجم گسترده‌ای از ترجمه کتب عبری، شامل آثار مذهبی به زبان عربی منجر گردید. منتخب‌هایی از تلمود بابلی تحت عنوان انگلیسی «تلمود، اصول و مفاهیم آن»^۳ در سال ۱۹۰۹ بوسیله شیمون جوزف مویال^۴ به زبان عربی ترجمه شد و هیلل فرهی^۵ به انتشار آثار عبادی عبری - عربی از جمله محزور^۶ تعطیلی بزرگ، کتب ادعیه و هگادوت^۷ عید فصح پرداخت. فرحی

-
1. Salīm Zakī Kūhīn
 2. Rahamīm Kūhīn
 3. The Talmud, Its Origins and Its Morals, 1909
 4. Shimon Joseph Moyal
 5. Hillel Farhi
 7. Haggadot

همچنین داستان‌های مذهبی به هر دو زبان می‌نوشت. مراد فرج^۱ - محقق مصری قرائی^۲ مسلک - رشته یادداشتی به زبان عربی درباره پنتاتوچ^۳ و دیگر آثار شامل ترجمه‌های «ضرب‌المثل‌ها و کار»^۴ منتشر ساخت. چنین فعالیتی موجب تشویق برای گردآوری لغت‌نامه‌های عبری - عربی، مخصوصاً لغت‌نامه عبری - عربی مراد فرج (۱۹۲۵)، لغت‌نامه عبری - عربی - انگلیسی هیلل فرحی و لغت‌نامه جیبی عبری - عربی نسیم ملول شد.

♦ رمان‌نویسان و نویسندگان آثار نثر.

در جهان اسلام نویسندگان یهودی اندکی بوده‌اند که به خلق رمان بپردازند، هر چند بسیاری از آنها درگیر ترجمه رمان‌هایی از زبان‌های اروپایی گوناگون بوده‌اند. کسی که در این عرصه از برجستگی برخوردار بود، استر اظهري مویال^۵ است که تقریباً یک دوجین از رمان‌های نویسندگان اروپایی را ترجمه کرد. به استثنای نجیب اشعیا^۶، که در مصر می‌نوشت، تمامی نویسندگان یهودی رمان‌های عربی، عراقیانی بودند که در خلال سال‌های دهه ۱۹۵۰ به اسرائیل مهاجرت کرده بودند. عزرا منشه عبید^۷ ویراستار، رمان «جهان سعادت‌مند» (العالم

1. Murād Faraj

۲. قرائیان، قرائیم Karaites: فرقه‌ای که در سال ۷۶۷ در عصر گئوئیم (نوابح) به رهبری «عنان بن داود» در قوم یهود به وجود آمد. این فرقه تورات را طبق آنچه در آن مکتوب است تفسیر نمودند و با سنت یهودی که اساس آن بر پایه تورات شفاهی گذاشته شده مخالف‌اند. تعداد قرائیان امروزه حدود ده هزار نفر است که از این عده شش هزار نفرشان در اتحاد شوروی و حدود دو هزار نفر در اسرائیل در آبادی‌های ویژه خود زندگی می‌کنند. (واژه‌های فرهنگ یهود، منشه امیر و دیگران، ص ۱۹۶) این فرقه با سیاست انزواطلبانه الیگارشی یهودی و تبدیل جوامع یهودی به جزایری محصور و بسته در درون جوامع میزبان به شدت مخالف بود. (زرسالاران یهودی و پیدایش زرسالاری جهانی، عبدالله شهبازی، ج ۲، ص ۵۶) - مترجم

3. Pentateuch

4. Proverbs and Job

5. Esther Azharī Moyal

6. Najīb Ashayā

7. Ezra Menasheh Abid

السعید)^۱ را به سال ۱۹۵۲ نوشت، عزرا حداد^۲ که به ترجمه آثاری از زبان‌های عربی و عبری مشغول بود، کتاب «بخش‌هایی از کتاب مقدس به زبان روائی» (فصوص من الكتاب المقدس بی‌اسلوب قصصی)^۳ را به سال ۱۹۴۷ به رشته تحریر درآورد.



هیل فرح



عزرا حداد

رمان‌نویس برجسته یهودی که به زبان عربی می‌نوشت ابراهیم موسی ابراهیم^۴ بود که آثارش شامل اسمهان^۵ (۱۹۶۱) می‌شد و به تحریریه روزنامه عربی المرصاد متعلق به مپام^۶ پیوست. تمایز و برتری بیشتر در عرصه داستان کوتاه حاصل شد. سعد لیتو مالکی^۷، از پیشگامان مصری این ژانر ادبی، برخی از آثار خودش را در روزنامه الشمس منتشر کرد. نخستین مجموعه داستان‌های کوتاه «اولین خامه (قلم) من» (یرای الاول)^۸ به سال ۱۹۳۶ بود، اثری که مطالبی درباره زندگی یهودیان مصری و یهودستیزی رایج در مدارس مسلمانان در آن وجود داشت. نقش یهودیان در این ژانر ادبی در عراق اهمیت بیشتری می‌یابد، کشوری که در آن، داستان کوتاه عربی در واقع به دست یهودیان خلق می‌شد.

1. The Happy World
2. Ezra Haddad
3. Chapters from Holy Bible in Narrative Form, 1947
4. Ibrāhīm Mūsā Ibrāhīm
5. Asmahān

۶. Mapam از احزاب و گرایش‌های چپی در رژیم صهیونیستی.

7. Saad Litto Maleki
8. My First Pen, 1936



میر بصری

کسانی که این نوع داستان‌ها را منتشر می‌کردند عبارت بودند از میر بصری^۱؛ یعقوب بیلبول^۲، نویسنده «نخستین اخگر» (الجمره الاولى)^۳ به سال ۱۹۳۷؛ شلوم درویش^۴ و انوار شائل^۵ خوش ذوق که آثارش ندای اصلاحات اجتماعی سر می‌داد. شیمون بلاص^۶ (متولد ۱۹۳۰) که در واقع مسیر خود را به سوی زبان عبری تغییر داد، رمان «اردوگاه مرزی» (ها - معبره)^۷ را به سال ۱۹۶۴ و مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه را با عنوان «مقابل دیوار» (مول‌ها - حُمه)^۸ به سال ۱۹۶۹ منتشر ساخت.

اسپرنس کوهن^۹ (متولد ۱۹۳۰) داستان‌هایی را در نشریه نیمه رسمی الانباع و روزنامه الیوم هیستادروت به انتشار رساند و مدت زمانی بعد به هیأت‌های تحریریه نشریات هیستادروت ملحق شد.

اکثر این نویسندگان در طول سال‌های دهه ۱۹۵۰ به اسرائیل مهاجرت کردند، دو نفری که در این زمینه استثنا محسوب می‌شدند عبارت بودند از میر بصری و انوار شائل که هر دو ضد صهیونیست و از ملی‌گرایان عراقی بودند.

1. Meer Basrī
2. Yaqūb Bilbūl
3. The First Ember
4. Shalom Darwīsh
5. Anwar Shaul
6. Shimon (Balas) Ballas
7. The Transit Camp
8. Opposite the Wall
9. Esperence Cohen

◆ شاعران

شعر مدرن عربی که توسط یهودیان سروده شده نیز تقریباً در انحصار عراقیان باقی مانده است. هر چند دو استثنا قابل ملاحظه بر این قانون مترتب است: مراد فرج - قرائی مصری - و عبدالله ندیم مویال^۱ فلسطینی. نفر دوم به خانواده متشخص سفاردی^۲ که در عرض اسرائیل [فلسطین] مقیم بودند تعلق داشت. مویال اصولاً اشعار عاشقانه می‌سرود، مجموعه اشعار بزمی (غزل) وی با نام «ندیم مشتاق» (حنین الندیم)^۳ در سال ۱۹۳۴ در بیروت منتشر شد. مویال در یکی از دوره‌های شعری خود به نگارش نثر روایی و نگارش زندگینامه شاعرانه ابن میمون می‌پرداخت.



ابن میمون

یهودیان عراقی سهم بسزایی در گسترش و ارتقای شعر مدرن عربی داشته‌اند. از نظر سبک، فرم و محتوی، آنها تمایل داشتند از شاعران مسیحی لبنانی فعال در محله یهودیان با ملیت لبنانی - امریکای شمالی پیروی کنند. شاعران یهودی عراقی صاحب‌نام شامل انور شائل^۴، مراد میخائیل^۵، یعقوب بلبول، آبراهام اُبدیه^۶، سلیم شمشوع^۷، شالوم کاتاو^۸، شموئل مور^۹، بنیامین

1. Abdallah Nadīm Moyal
2. Sephardi
3. The Yearning Nadīm
4. Anwar Shaul
5. Murād Mīkhāīl
6. Abraham Obadya
7. salīm Shashū
8. Shalom Katav
9. Shmuel Moreh



بنجامین آهارون



دوید سمه

آهارون زاکای^۱، دیوید سمه^۲، و ساسون سومخ می‌شدند. اشعار بسیار درون‌گرای بیلبول که با خط فرانسوی به نگارش درآمده است، شامل یک مجموعه غزل می‌باشد، و شالوم کاتاو (متولد ۱۹۳۱) نثر مسجعی می‌نوشت که در کتاب‌هایی تحت عنوان «کاروان‌های محرومیت» (مواکب الحرمان)^۳ به سال ۱۹۴۹ و «زمزمه سپیده دمان» (وشوشات الفجر)^۴ به سال ۱۹۵۸ گردآوری شده‌اند. شعر چپ‌گرای دیوید سمه ابتدا در گاهنامه‌های عراقی و سپس در نشریات اسرائیلی ظهور یافت. نخستین بخش مجموعه او با نام «تا آمدن بهار» (حتی یجیعوا الربیع)^۵ به سال ۱۹۵۹، شامل اشعار عشقی لطیف می‌شد، در حالی که بخش دوم بیان‌کننده پشتیبانی نویسنده از جنگ الجزایری‌ها در برابر فرانسه برای کسب آزادی و کودتای ضد سلطنتی سال ۱۹۵۹ در عراق بود.

ساسون سومخ (متولد ۱۹۳۳)، دیگر شاعر چپ‌گرا، نیز کار خودش را به عنوان شاعر و مترجم در مطبوعات عراقی آغاز کرد و بعداً به نگارش ماهنامه کمونیستی اسرائیلی «الجدید» پرداخت. مثل اغلب شاعران عراقی که ساکن اسرائیل شدند، سومخ هم در نهایت عمده آثار خود را با زبان عبری به نگارش درآورد.

1. Benjamin Aaron Zakkay
2. David Semah
3. The Convoys of Frustration
4. Dawn's Whispering
5. Till Spring Comes

◆ نویسندگان یهودی در دیگر فرهنگ‌های شرقی

بعضی از نویسندگان یهودی در حقیقت به سنن فرهنگی متمایزی تعلق داشتند، ولو اینکه به لحاظ تکنیکی همگی در جهان اسلام جای می‌گرفتند. بنابراین رایول^۱، نویسنده تونسسی که قصه‌های احساسی درباره زندگی خود در گتوی تونسسی می‌نوشت، از زبان فرانسوی به عنوان رسانه یا واسطه ادبی خود استفاده می‌کرد. این قضیه درباره رمان‌نویس فرانسوی تونسسی



آلبرت ممی

الاصل، آلبرت ممی^۲ و رمان‌نویس مصری الاصل الیان – جی فینبرت^۳ و شاعر مصری الاصل ادموند جب^۴ نیز صدق می‌کند.

در جای دیگری از منطقه خاور نزدیک، یهودیان در ادبیات ترکی سهم داشتند، مخصوصاً شاعره متیلده آلچه^۵، شاعر جوزف حبیب گرز^۶، ابراهیم نوم^۷ و رابرت سزر^۸ که هر دو شاعر بودند.

باز هم که به سوی شرق برویم، نویسندگان یهودی در هندوستان ظاهر می‌شوند و یکی از نخستین نمونه‌های آن سرمد یهودی^۹ است، شاعری متعلق به قرن هفدهم در حیدرآباد، که به اسلام گروید. یهودیان هندی که اصالتی بغدادی داشتند به زبان‌های عبری، عربی یا انگلیسی می‌نوشتند، تنها نویسندگان بنه – اسرائیل^{۱۰} از زبان‌های بومی (مثل مراتهی) استفاده می‌کردند.

1. Ryvel
2. Albert Memmi
3. Élian - J. Finbert
4. Émond Jabès
5. Matilde Alçeh
6. Jozef Habib Gerez
7. Ibrahim Nom
8. Robert Sezer
9. Sarmad the Jew

۱۰. بنه – اسرائیل Bene - Israel: بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین گروه‌های مختلف یهودیان هند را گویند. اعتقاد سنتی بر

اغلب آثار خلق شده توسط نویسندگان بنه - اسرائیل دارای جنبه‌های عبادی، تاریخی و تعلیمی بودند؛ اما معدودی از این آثار نیز اصولاً به عنوان آثار داستانی خلق شدند.

از این نوع آثار می‌توان به رمان کوتاه «غول و صنوبر»^۱ اثر باهایس جوزف تاکر^۲ به سال ۱۸۶۷ و «شگفتی‌های جهان»^۳ به سال ۱۸۶۹ اشاره کرد که اولین اثر نخستین نمونه در نوع خود



نسیم حزقیل

و به زبان مراتهی است؛ همچنین رمان‌های موزز (موسی) دانیل تاکر^۴ تحت عنوان «باغ زیبا»^۵ به سال ۱۸۶۹ و «شوشیلا دوست داشتنی»^۶ به سال ۱۸۷۲ و نمایشنامه او به زبان هندی (Hindi) به نام «بازی خودت را اجرا کن، موهانا رانی»^۷ به سال ۱۸۷۲ جزء آثار مزبور هستند؛ درام اس. آر. بوندکر^۸ با عنوان «تصویر زندگی»^۹ به

سال ۱۹۵۶ نیز در این مجموعه جای می‌گیرد. سایر نویسندگان هندی شاعران و نثرنویسان پرکاری بودند نظیر بنجامین سامسون اشتمکر^{۱۰}، که پس از سال ۱۸۶۸ بیش از سی اثر را خلق کرد؛ رمان‌نویس بغدادی جودا آرون^{۱۱} و شاعر بغدادی نسیم حزقیال^{۱۲} که ضمناً یک روزنامه‌نگار هم بود. در خاور دور، اشعار چینی با مضامین یهودی توسط سه نفر از اعضای

این است که کشتی حامل آنها در حدود ۲۱۰۰ سال قبل در بندر کونکان در غرب هندوستان کنار گرفت.

1. Gul and Sanobar (Gul ani Sanobar)
2. Bahais Joseph Talker
3. Wonders of the World (Jagha che Chamatkar)
4. Moses Daniel Talker
5. A Beautiful Garden (Bagho - Bahar)
6. Lovely Sushila (Permal Shushila)
7. Stage Your Play, Mohana rani (Chhel Batao Mohana Rani)
8. S. R. Bunderker
9. Life Picture (Ayushache Chitre)
10. Benjamin Samson Ashtamker
11. Judah Aaron
12. Nissim Ezekiel

جمعیت کایفنگ - فو^۱ در خلال قرن هفدهم سروده شده است و آنها عبارت بودند از ای شیمیه -
ته^۲، چائو ینگ - تو^۳ و شن چو اوآن^۴.

-
1. Kaifeng - Fu community
 2. Ai - Shih - Tê
 3. Chao Ying - Tou
 4. Shên Chu ün

مطالعات اسلامی در فلسطین اشغالی

بررسی کتابشناختی*

محمد کاظم رحمتی^۱

◆ چکیده:

مطالعات اسلام‌شناسی و روند تکوین جریان اسلام‌شناسی در قرن بیستم، خود در حال حاضر یکی از موضوعات جالب و جذاب برای تحقیق است. نگاه متفاوت خاورشناسان که ریشه در تفاوت روش‌شناختی آنها در قیاس با مسلمانان دارد، غالباً به عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل تفاوت مطالعات ذکر شده است. اما نکته شگفت‌انگیزی که در بررسی تحقیقات اسلام‌شناسی برای هر فرد آشنا با این تحقیقات به وضوح

* اطلاعات گردآوری شده در این مقاله بر اساس کتاب مرجع ایندکس اسلامیکوس است که فهرست تقریباً کاملی از مطالعات اسلامی را دربردارد. همچنین به دلیل تطویل بحث، از ذکر مقالات نگاشته شده محققان دانشگاه عبری اورشلیم در دو دایره المعارف اسلام و ایرانیکا، ذکری به میان نیامده اما مقالات متعددی درباره موضوعات اسلامی به قلم محققان دانشگاه عبری در این دو دانشنامه تالیف شده است که گزارش آنها خود مقاله‌ای جداگانه و فرصتی دیگر طلب می‌کند.

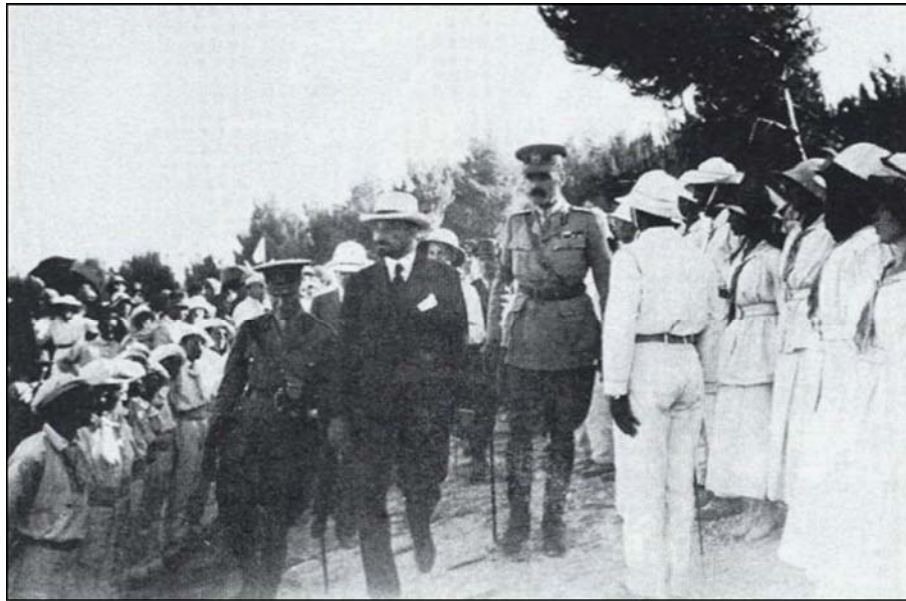
۱. محقق و پژوهشگر

خود را عیان می‌کند، توجه جدی محققان فلسطین اشغالی به مسائل جهان اسلام است و شگفت‌تر، ضرب آهنگ پرشتاب تنوع و گسترش مطالعات در فلسطین اشغالی خاصه در سه دهه اخیر است. فهرست حاضر در حقیقت تلاشی اولیه جهت تدوین و گردآوری اطلاعات ناظر به جریان اسلام‌شناسی در فلسطین اشغالی است و نگارنده اذعان دارد که به دلیل محدودیت‌های فراوان در به دست آوردن اطلاعات لازم جهت چنین کاری، نتوانسته است فهرستی کامل از مطالعات اسلامی در فلسطین اشغالی ارائه دهد. همچنین فهرست حاضر تنها به ارائه گزارش کتابشناسانه از تحقیقات دانشگاه عبری که در حقیقت مهم‌ترین مرکز اسلام‌شناسی در فلسطین اشغالی است، محدود شده است. کلید واژه: مطالعات اسلامی، فلسطین اشغالی، وایزمن، دانشگاه عبری، ایولن، قسطنطنیه.

◆ شکل‌گیری و تکوین دانشگاه عبری

تحولات رخ داده در اواخر عصر عثمانی و تلاش برای تأسیس دولت یهودی در فلسطین، بدون شک با فعالیت‌های حیم وایزمن به دور جدیدی وارد شد. ناکامی وایزمن در متقاعد کردن سلطان عثمانی برای موافقت با خواسته وی در تشکیل دولتی یهودی در فلسطین، با تسلط انگلستان بر فلسطین وارد دور جدیدی شد. همدلی لرد آرتور بالفور با تلاش‌های حیم وایزمن و صدور اعلامیه معروف وی در حمایت از تشکیل دولتی یهودی در فلسطین، دور جدیدی از حیات یهودیان را در قرن نوزدهم رقم زد. در کنار تلاش‌های سیاسی یهودیان برای تشکیل دولتی یهودی در فلسطین، تلاش‌هایی نیز از سوی وایزمن و دوستانش برای تشکیل دانشگاهی

→ تذکر این نکته ضروری است که مراکز دانشگاهی دیگری نیز در فلسطین اشغالی به مطالعات اسلامی می‌پردازند و بسیاری از فارغ‌التحصیلان دانشگاه عبری در آن مراکز به فعالیت مشغول هستند. متأسفانه در حال حاضر امکان استقصای کامل این تحقیقات و پژوهش‌ها میسر نیست و تنها در مواردی اتفاقی اطلاعاتی، خاصه درباره دانشگاه بار ایلان در رامت گان نزدیک تل‌آویو (البته این اطلاعات محدود به فهرست پایان‌نامه‌های دکتری دانشجویان مطالعات عربی و اسلامی این دانشگاه بود) به دست آمده که مشخصات کتابشناسی آنها در پیوست مقاله آمده است. در ترجمه عناوین برخی از آثار، شیوه ترجمه آزاد که به نظر در انتقال محتوی مقالات و آثار سودمندتر به نظر می‌آید، انتخاب شده است.



حییم وایزمن و ژنرال آلنبی هنگام احداث سنگ بنای دانشگاه عبری اورشلیم در سال ۱۹۱۸

اندیشه تشکیل دانشگاهی در بیت المقدس، به پیش از تشکیل دولت یهودی در آنجا باز می‌گردد. در ۱۸۸۴ در نشست یهودیان، هرمان شیپرا پیشنهاد تأسیس دانشگاهی را در فلسطین مطرح کرد. پیشنهادی که بار دیگر در ۱۸۹۷ در نشست یهودیان مطرح شد. چند سال بعد، گروهی از جوانان صهیونیست متأثر از اندیشه‌ها و برخوردار از حمایت وایزمن - که خود کرسی تدریس را در دانشگاه جنوا برعهده داشت - به نحوی جدی به فکر عملی کردن اندیشه تأسیس دانشگاهی در فلسطین افتادند. این گروه که شامل کسانی چون مارتین بوبر و برتولد فیول بود، اندیشه طرح دانشگاه را بار دیگر در نشست یهودیان در ۱۹۰۱ مطرح کردند. در تلاش برای عملی کردن چنین ایده‌ای، وایزمن از سلطان عثمانی که حاکمیت سیاسی فلسطین را در اختیار داشت، تقاضا نمود دانشگاهی را در فلسطین احداث کند که این پیشنهاد، مورد پذیرش باب عالی قرار نگرفت. جدی بودن این مسأله و نیاز به تأسیس دانشگاهی در فلسطین

باعث شد تا در ۱۹۱۳، کنگره یهود کمیته‌ای را برای پیگیری کار تأسیس دانشگاه تعیین کند. از اعضای مشهور این گروه، وایزمن و یهودا مگنس بودند اما آغاز جنگ جهانی اول مانع از تحقق تأسیس دانشگاه شد.

با وجود تداوم جنگ، جدیت وایزمن در انجام طرح خود، سبب شد تا در دوران جنگ جهانی به همراه گروهی عازم فلسطین شود که اقدامات اولیه را برای تأسیس دانشگاه انجام دادند. سفر وایزمن بعد از اعلام اعلامیه مشهور بالفور صورت گرفت. در ۲۴ جولای ۱۹۱۸ در اقدامی نمادین دوازده سنگ دانشگاه در دامنه کوه اسکوپوس، منطقه‌ای قدیمی در شمال شهر بیت‌المقدس، به عنوان سنگ بنای اولیه دانشگاه نهاده شد. زمین این دانشگاه که پیش از جنگ توسط اسحاق گولدربرگ از حقوقدانی انگلیسی به نام سر جان گری هیل خریداری شده بود، یکی از مناطق زیبای شهر بیت‌المقدس بود.



افتتاح رسمی دانشگاه عبری اورشلیم در سال ۱۹۲۵ توسط لرد بالفور و با حضور سرهربرت ساموئل، حییم وایزمن و آبراهام اسحاق کوک

نخستین درس این دانشگاه را اینشتین با بحثی درباره تئوری نسبیت و با جملاتی به زبان عبری آغاز کرد و بعدها خود نقش مهمی در حمایت علمی از دانشگاه و معرفی وایزمن به محافل علمی و یهودی امریکا ایفا کرد. در سال‌های اولیه هدف دانشگاه تنها انجام مطالعات تحقیقی و اعطای فرصت‌های مطالعاتی برای تحقیقات بود و کار تدریس آغاز نشده بود.



دانشگاه عبری اورشلیم بر فراز کوه اسکوپوس

سه مرکز تحقیقاتی اولیه دانشگاه، به بررسی‌هایی درباره مطالعات یهودی، شیمی و میکروبیولوژی اختصاص یافته بود. هدف از اتخاذ چنین رویکردی تلاش برای شناخت یهود و برطرف کردن نیازهای علمی جامعه در حال گسترش یهودیان بیت‌المقدس بود. مگنس که خود از ۱۹۲۳ در بیت‌المقدس اقامت گزیده بود، به مطالعات یهودی توجه فراوانی نشان داد. وایزمن و گروهی دیگر به تقویت دانشگاه در بخش علوم پایه توجه نشان داد. لرد بالفور دانشگاه را به صورت رسمی در اول آوریل ۱۹۲۵ در مراسمی با شرکت گروهی از یهودیان و فرماندار انگلیسی فلسطین افتتاح نمود.

در سال‌های اولیه، دانشگاه عبری برای تأمین مخارج خود کمکی به صورت رسمی از دولت انگلیسی حاکم بر فلسطین دریافت نکرد و کمک‌های مالی یهودیان داخل و خارج فلسطین اهمیت بسزایی در تأمین نیازهای مالی دانشگاه داشته است. گسترش دانشگاه سیاست دیگری بود که به آرامی دنبال می‌شد و در ۱۹۲۴ بخش مطالعات یهودی و در ۱۹۲۶ بخش مطالعات شرقی و به تدریج بخش‌های دیگری به دانشگاه افزوده شد.

◆ نخستین گام‌ها در تأسیس بخش‌های اسلام‌شناسی دانشگاه عبری

در سال‌های نخست تأسیس بخش مطالعات شرق‌شناسی، محققان یهودی‌تبار آلمانی حضوری پر رنگ داشتند. به طور طبیعی برای تربیت دانشجو، نیاز به جذب استاد بود و برای حل این معضل، از یهودیان آلمان کمک گرفته شد. سنت مطالعات اسلامی در آلمان به نحو جدی آغاز شده بود و اسلام‌شناسان نیز که در آن ایام به فعالیت و تحقیق درباره اسلام مشغول بودند، نقش مهمی در تکوین بخش مطالعات خاورشناسی دانشگاه ایفا کردند.

ژوزف هورویتس^۱ (۱۸۷۴-۱۹۳۱) از اسلام‌شناسان یهودی آلمانی که در دانشگاه فرانکفورت

۱. (Joseph Horovitz) هورویتس از خاورشناسان آلمانی - یهودی در ۱۸۷۴ در لاونبرگ آلمان به دنیا آمد و در دانشگاه برلین به تحصیل مطالعات شرق‌شناسی پرداخت و نزد استادانی چون ادوارد زاخاو تعلیم دید. از ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۴ در دانشگاه علیگره به تدریس زبان عربی پرداخت. در ۱۹۱۴ به آلمان بازگشت و در دانشگاه فرانکفورت

به فعالیت مشغول بود، برای پنج سال و به عنوان نخستین استاد مدعو، ریاست و تدریس بخش مطالعات شرق‌شناسی را برعهده گرفت. پس از او نیز یهودی دیگری از دانشگاه فرانکفورت به نام گوتهلد ویل^۱ که در مطالعات فقه اللغه عربی و ترکی تخصص داشت، جانشین او گردید. تلاش‌های استادانی چون پلاسنر، متخصص در طب، پزشکی و فلسفه اسلامی،



ریوین رونی

ریولین، مترجم هزار و یک شب و قرآن به زبان عبری، شلمو پینس، متخصص در فلسفه و کلام اسلامی و بسیاری دیگر در تکوین گروه مطالعات خاورشناسی تأثیر مهمی داشته است.

تلاش اولیه گروه مطالعات خاورشناسی در سال‌های نخست بیشتر ارائه خدمات به بخش وزارت خارجه و جنگ دولت فلسطین اشغالی بود. همچنین نوپا بودن دولت و درگیری با اعراب، توان جدی گروه را برای انجام

تحقیقات صرف بازداشته بود. با این حال، در همین سال‌ها دو تن از افراد تأثیرگذار به نام‌های دیوید آیولن (۱۹۹۸-۱۹۱۴) و مایر ژاکوب قسطنطین در بخش مطالعات اسلامی دانشگاه به تربیت شاگرد پرداختند و به نحو جدی سنت مطالعات اسلامی را در این دانشگاه سامان دادند. آیولن در حوزه ممالیک و قسطنطین در بخش مطالعات سیره، سنت مهمی را در این دانشگاه بر جا نهادند.^۲ در حقیقت در سال ۱۹۴۹ تغییر مهمی در بخش مطالعات شرقی دانشگاه عبری

زبان‌های سامی را تدریس نمود. وی نقش مهمی در تکوین دانشگاه عبری اورشلیم داشت و یکی از اعضای هیأت مدیره اداره دانشگاه عبری بود که طرح جمع‌آوری اشعار جاهلی و صدر اسلام به پیشنهاد او در این دانشگاه آغاز شده است. از مهم‌ترین تألیفات او اثری تک نگارانه درباره تدوین گران سیره نبوی است که به زبان انگلیسی و عربی نیز ترجمه شده است. برای گزارشی از شرح احوال و آثار وی ر ک: عبدالرحمن بدوی، موسوعه المستشرقین، بیروت، الموسسه العربیه للدراسات و النشر، ۲۰۰۳، ص ۶۲۱ - ۶۲۲.

1. Gotthold Weil.

۲. برای اطلاع بیشتر در باب تاریخچه و فعالیت‌های دانشگاه عبری اورشلیم ر ک:

"Hebrew University of Jerusalem", *Encyclopedia Judaica*, Vol. 8, p. 219-226.

اورشلیم رخ داد و با کوشش دیوید ایولن علاوه بر مطالعه تاریخ اسلام در قرون میانه، توجه به مسائل معاصر جهان اسلام به عنوان موضوع جدید تحقیقی مورد توجه قرار گرفت. دو سال بعد نیز اوریل هید، از متخصصان زبان فارسی و ترکی، به گروه مطالعات شرقی پیوست. هید خود در سال ۱۹۶۲ تغییر دیگری در بخش مطالعات شرقی به وجود آورد و نام آن را به «بخش مطالعات آسیایی و آفریقایی» تغییر داد. ایولن همچنین با همکاری پسخ شینار در سال ۱۹۴۷ فرهنگ لغت عبری - عربی تألیف کرد که تا کنون بارها (تا سال ۱۹۹۵ هجده بار) تجدید چاپ شده و در حال حاضر چاپ جدید و روزآمدی از آن به کوشش آریه لوین و مناحم میلسون در دست انجام است.

◆ تحولات در دانشگاه عبری پس از ۱۹۴۸

پس از دوران جنگ‌های اعراب و اسرائیل، فعالیت‌های دانشگاه با توجه به تداوم روند مهاجرت یهودیان بخش‌های مختلف به فلسطین اشغالی، گسترش یافت و در سیاستی جدید برای گسترش دانشگاه، برخی از



در کنار تلاش‌های سیاسی یهودیان برای تشکیل دولتی یهودی در فلسطین، تلاش‌هایی نیز از سوی وایزمن و دوستانش برای تشکیل دانشگاهی در فلسطین در جریان بود.



دانش‌آموختگان دانشگاه عبری برای انجام تحصیلات تکمیلی خود به دانشگاه‌های دیگر اروپایی از جمله مدرسه مطالعات شرقی - آسیایی لندن اعزام شدند. چهره شاخص و تأثیرگذار این گروه، موشه شارون است. وی از پایان‌نامه دکترای خود درباره خلافت عباسیان در ۱۹۷۰ و به راهنمایی برنارد لوپس دفاع نمود که تا به حال در دو

مجله، تحریرهای جدیدی از آن ارائه شده است.^۱ شارون همچنین به تازگی کتابی درباره بهائیت تألیف کرده و عهده‌دار نشر مجموعه کتیبه‌های برجا مانده به زبان عبری در فلسطین است که تا به حال انتشارات بریل، در سه مجلد، حاصل تحقیقات او را منتشر کرده است.^۲ پس از موشه شارون، اتان گولبرگ نیز در تداوم همین سنت، در دانشگاه آکسفورد به تحصیل در مقطع دکترا پرداخت و موضوع پایان‌نامه خود را با عنوان «موضع امامیه در برابر صحابه» در ۱۹۷۱ تألیف کرد.^۳ در بخش مطالعات سیره نبوی، مایر ژاکوب قسطنطین علاوه بر نگارش مقالات فراوان تأثیر بسزایی در تربیت شاگردان متعدد داشته است که از جمله آنها می‌توان به میخائیل لکر، اسحاق حسون و اوری روبین اشاره کرد.^۴ شیوه متفاوت قسطنطین و بهره‌گیری

1. M. Sharon, *The Advent of The Abbasids*, Ph. D. Thesis (Hebrew) , The Hebrew University, Jerusalem, 1970.
2. Corpus Inscriptionum Arabicarum Palestinae (Leiden, 1997, 1999, 2004).
3. Etan Kohlberg, *The Attitude of the Imami Shiis to the Companions of the Prophet*, Ph. D. dissertation, Oxford University, 1971.

۴. اوری روبین که از فارغ‌التحصیلان برجسته دانشگاه عبری اورشلیم است در دانشگاه تل‌آویو به تدریس اشتغال دارد و پایان‌نامه دکترای خود را درباره سیره نبوی با تکیه بر کتاب شرف المصطفی ابوسعید خرگوشی انتخاب کرده است. وی علاوه بر انتشار مقالات متعدد، برگردانی جدید از قرآن به زبان عبری منتشر نموده است. مهم‌ترین اثر وی در سیره نبوی کتاب *از نگاه عاشقان: حیات پیامبر آن‌گونه است که مسلمانان نخستین تصویر کرده‌اند*، که با این مشخصات منتشر شده است:

- Uri Rubin, *The Eye of the Beholder: the Life of Muhammad as Viewed by the Early Muslims (a Textual Analysis)* , The Darwin Press, Princeton, New Jersey, 1995 , pp. 289
- روبین مقالات متعددی نیز در حوزه سیره نبوی نگاشته که مشخصات کتابشناختی آنها چنین است:
- Uri Rubin, Apes, pigs, and the Islamic identity, *Israel Oriental Studies*, 1997, 17 pp. 105-89;
- Apocalypse and authority in Islamic tradition: the emergence of the twelve leaders, *Al-Qantara: Revista de Estudios Arabes*, 18 i, 1997 pp. 42-11;
- `Al-walad li-l-firash`: on the Islamic campaign against `zina`, *Studia Islamica*, 1993-78 pp. 26-5;
- Exegesis and Hadith: the case of the seven Mathani, in: *Approaches to the Qur'an*. Ed. G. R. Hawting & Abdul-Kader A. Shareef (London: Routledge, 1993 pp. 156-141;
- Iqra' bi-smi rabbika...! Some notes on the interpretation of Surat al-'Alaq, *Israel Oriental Studies*, 1993, 13 pp. 230-213;
- Quran and tafsir: the case of `an yadin`, *Der Islam*, 70 i, 1993 pp. 144-133;
- The shrouded messenger: on the interpretation of al-muzzammil and al-muddaththir, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 16, 1993 pp. 96-107. ;
- Hanifiyya and Ka'ba: an inquiry into the Arabian pre-Islamic background of din Ibrahim, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 13, 1990 pp. 85-112. ;

گسترده وی در استفاده از منابع به گونه‌ای است که در تحقیقات سیره به «روش مکتب بیت‌المقدس» در پژوهش‌های سیره شناسی شهرت دارد. بخش اعظمی از مقالات وی در سه مجلد مجزا منتشر شده است.^۱

- Meccan trade and Qur'anic exegesis (Qur'an 2: 198) , Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 53, 1990 pp. 421-428. ;
 - The assassination of Ka'b b. al-Ashraf, Oriens, 32, 1990 pp. 65-71. ;
 - Muhammad's curse of Mudar and the blockade of Mecca, Journal of the Economic and Social History of the Orient, 31 iii, 1988 pp. 249-264. ;
 - Morning and evening prayers in early Islam, Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 10, 1987 pp. 40-64. ;
 - The Ka'ba: aspects of its ritual functions and position in pre-Islamic and early Islamic times, Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 8, 1986 pp. 97-131. ;
 - The 'Constitution of Medina': some notes, Studia Islamica, 62, 1985 pp. 5-23. ;
 - Al-Samad and the high God: an interpretation of sura CXII, Der Islam, 61, 1984 pp. 197-217. ;
 - Bara'a: a study of some Quranic passages, Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 5, 1984 pp. 13-32. ;
 - The ilaf of Quraysh: a study of sura CVI, Arabica, 31, 1984 pp. 165-188. ;
 - The great pilgrimage of Muhammad: some notes on Sura IX, Journal of Semitic Studies, 27, 1982 pp. 241-260. ;
 - Abu Lahab and sura CXI. , Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 42 (1979) pp. 13-28;
 - Prophets and progenitors in the early Sha tradition. , Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 1 (1979) pp. 40-65;
 - Pre-existence and light. Aspects of the concept of Nur Muhammad. , Israel Oriental Studies, 5 (1975) pp. 62-119.
- برای گزارشی تفصیلی از مطالعات سیره نبوی توسط محققان دانشگاه عبری اورشلیم ر ک: محمدکاظم رحمتی، «وضعیت فعلی مطالعات سیره: بررسی کتابشناسانه»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره شناختی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) ۲۸ و ۲۹ آورماه ۱۳۸۵ شمسی، به اهتمام اصغر منتظر القائم (اصفهان ۱۳۸۵)، ج ۱، ص ۴۶۵-۵۰۷.
1. Meir Jacob Kister, Concepts and ideas at the dawn of Islam, Aldershot: Ashgate, 1997, (Variorum Collected Studies Series, CS584) [308]pp. [Previously published articles.];
 - Sanctity joint and divided: on holy places in the Islamic tradition, Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 20, 1996 pp. 18-65. [Places of pilgrimage in early Islam.] ;
 - '... and he was born circumcised...': some notes on circumcision in Hadith, Oriens, 34, 1994 pp. 10-30;
 - Social and religious concepts of authority in Islam, Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 18, 1994 pp. 84-127;
 - Adam: a study of some legends in tafsir and Hadith literature, Israel Oriental Studies, 13, 1993 pp. 113-174;
 - The locust's wing: some notes on locusts in the Hadith, Le Museon, 106 iii-iv, 1993 pp. 347-359;
 - The sons of Khadija, Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 16, 1993 pp. 59-95;

- Land property and jihad: a discussion of some early traditions, *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 34 iii, 1991 pp. 270-311;
- On strangers and allies in Mecca, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 13, 1990 pp. 113-154. (In the period of the Jahiliya.) ;
- Do not assimilate yourselves... ` : La tashabbahu... , *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 12, 1989 pp. 321-371. [To the Jews & Christians after the Islamic conquest.];
- Mecca and the tribes of Arabia: some notes on their relations, *Studies in Islamic history and civilization in honour of Professor David, Ayalon*. Ed. M. Sharon (Jerusalem: Cana; Leiden: Brill, 1986, pp. 33-57;
- The massacre of the Banu Qurayza: a re-examination of a tradition, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 8, 1986 pp. 61-96.
- Idem,
- ... illa bi-haqqihi...: a study of an early hadith, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 5, 1984 pp. 33-52;
- The Sirah literature, in: *Arabic literature to the end of the Umayyad period* (Cambridge: Cambridge University Press, 1983, (Cambridge History of Arabic literature [1]) pp. 352-367;
- On an early fragment of the Qur'an, *Studies in Judaica, Karaitica and Islamica* presented to Leon Nemoj on his eightieth birthday. Ed. S. R. Brunswick Ramat-Gan: Bar-Ilan University Press, 1982 pp. 163-166. [2nd/8th century papyrus.];
- A comment on the antiquity of traditions praising Jerusalem, *Jerusalem Cathedra*, 1, 1981 pp. 185-186;
- O God, tighten thy grip on Mudar... Some socio-economic and religious aspects of an early hadith, *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 24, 1981 pp. 242-273;
- Labbayka, Allahumma, Labbayka. On a monotheistic aspect of a Jahiliyya practice, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 2, 1980 pp. 33-57;
- Pare your nails: a study of an early tradition, *Journal of the Ancient Near Eastern Society Columbia University*, 11, 1979 pp. 63-70;. Idem,
- On the wife of the goldsmith from Fadak and her progeny. A study in Jahili genealogical traditions. , *Museon*, 92 (1979) pp. 321-330;
- Some reports concerning al-Ta'if. , *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 1 (1979) pp. 1-18;
- On the papyrus of Wahb b. Munabbih: an addendum. , *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 40 (1977) pp. 125-127;
- The battle of the Harra: some socio-economic aspects. , *Studies in memory of G. Wiet, Jerusalem 1977* pp. 33-49;
- Notes on Caskel's *Gamharat an-nasab*. , with Plessner, M. , *Oriens*, 25-26 (1976) pp. 48-68;
- On a new edition of the *Diwan of Hassan b. Thabit*. , *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 39 (1976) pp. 265-286;
- Some notes on ridda verses. , *Israel Oriental Studies*, 5 (1975) pp. 120-128;
- The 'Kitab al-Mihan', a book on Muslim martyrology. , *Journal of Semitic Studies*, 20 (1975) pp. 210-218;
- On the papyrus of Wahb b. Munabbih. , *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 37 (1974) pp. 547-571;
- The interpretation of dreams. An unknown manuscript of Ibn Qutayba's "Ibarat al-ru'ya". , *Israel Oriental Studies*, 4 (1974) pp. 67-103;
- Haddithu 'an bani isra'ila wa-la haraja: a study of an early tradition. , *Israel Oriental Studies, In memoriam S. M. Stern. II 1972* pp. 215-239;
- Some reports concerning Mecca from Jahiliyya to Islam. , *Journal of the Economic and Social*

♦ گروه‌ها و بخش‌های مؤسسه مطالعات آسیایی و آفریقایی دانشگاه عبری

اورشلیم

نیاز به تفکیک حوزه‌های پژوهشی و تمرکز دقیق برای مطالعات، موجب تشکیل پنج بخش مجزا در مؤسسه مطالعات آسیا و آفریقای دانشگاه عبری اورشلیم شده است. این بخش‌ها عبارتند از: مطالعات اسلامی و خاورمیانه؛ زبان و ادبیات عربی؛ مطالعات هندی، ایرانی و

-
- History of the Orient, 15 (1972) pp. 61-93;
- 'Rajab is the month of God. . A study in the persistence of an early tradition. , Israel Oriental Studies, 1 (1971) pp. 191-223;
 - Maqam Ibrahim. A stone with an inscription. , Museon, 84 (1971) pp. 477-491;
 - A bag of meat': a study of an early hadith. , Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 33 (1970) pp. 267-275;
 - Notes and communications. A work of Ibn al-Kalbi on the Arab Peninsula, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 33 (1970) pp. 590-591;
 - 'You shall only set out for three mosques'. A study of an early tradition. , Le Museon, 82 (1969) pp. 173-196;
 - The seven odes: some notes on the compilation of the Mu'allaqat, Revista degli Studi Orientali, 44 (1969) pp. 27-36;
 - Al-Hira, some notes on its relations with Arabia. , Arabica, 15 (1968) pp. 143-169; idem,
 - Al-tahannuth: an inquiry into the meaning of a term. , Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 31 (1968) pp. 223-236;
 - Notes on some Arabic verses. , Revista degli Studi Orientali, 41 (1966) pp. 157-163;
 - Mecca and Tamim (aspects of their relations) , Journal of the Economic and Social History of the Orient, 8 (1965) pp. 113-163;
 - The campaign of Huluban. A new light on the expedition of Abraha, Museum ,78 (1965) pp. 425-436;
 - The expedition of Bi'r Ma'una. , Arabic and Islamic studies in honor of H. A. R. Gibb, 1965 pp. 337-357;
 - The market of the Prophet, Journal of the Economic and Social History of the Orient 8 (1965) pp. 272-276;
 - 'An yadin (Qur'an, IX/29). An attempt at interpretation. , Arabica, 11 (1964) pp. 272-278;
 - Notes on an account of the Shura appointed by 'Umar B. al-Khattab, Journal of Semitic Studies, 9 (1964) pp. 320-326;
 - Notes on the papyrus text about Muhammad's campaign against the Banu al-Nadir. , Archiv orientální, 32 (1964) pp. 233-236;
 - 'A booth like the booth of Moses.. ' a study of an early Hadith. , Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 25 (1962) pp. 150-155;
 - Notes on three Arabic manuscripts in the British Museum. , Bulletin of the School of Oriental and African Studies 23 (1960) pp. 390-392;
 - The social and political implications of three traditions in the Kitab al-Kharadj of Yahya b. Adam, Journal of the Economic and Social History of the Orient, 3 (1960) pp. 326-334;

ارمنی؛ مطالعات آفریقایی و مطالعات خاور دور.

◆ بخش مطالعات اسلامی و خاورمیانه

در این گروه، محققان به بررسی مسائل جهان اسلام در محدوده زمانی میانه و معاصر می‌پردازند. در حوزه تاریخ اسلام، مایر ژاکوب قسطنطین و شاگردانش چون میخائیل لکر، اسحاق حسون و الاندو تاسرون به بررسی مسائل سیره نبوی اشتغال دارند. لکر که موضوع پایان‌نامه دکترای خود را بررسی فعالیت‌های پیامبر در مدینه انتخاب کرده*، تمرکز اصلی مطالعاتش، روابط یهودیان با پیامبر به نحو عام است. وی در تکنگاری به نام‌های بنوسلیم: مقدمه‌ای برای مطالعه تاریخ صدر اسلام (بیت‌المقدس ۱۹۸۹) و یهودیان و مشرکان: مطالعاتی درباره تاریخ مدینه در صدر اسلام (لیدن ۱۹۹۵) روابط و مناسبات پیامبر با یهودیان مدینه را مورد بررسی قرار داده است.

او همچنین در سلسله مقالات متعددی با عناوین «آیا پیامبر معاهداتی با قبایل بنی‌نضیر، بنی‌قریظه و بنی‌قینقاع منعقد کرده است؟»، «عمرو بن حزم انصاری و تفسیر آیه ۲۵۶ سوره بقره»، «نکاتی شرح حال‌نگارانه درباره ابن شهاب زهری»، «مهاجرت عتبه بن ابی وقاص از مکه به مدینه»، «نکاتی شرح حال‌نگارانه درباره ابو عبیده معمر بن مثنی»، «یهودیت در میان قبیله کنده و مسأله رده قبیله کنده»، «روایت واقعی درباره وضع یهود مدینه: مطالعه‌ای درباره روایتی ترکیبی»، و با محوریت همین موضوع، روابط پیامبر با یهودیان و تأثیر آنها را در شبه جزیره عربی با تفصیل بیشتری مورد بحث قرار داده است.^۱

* *On the Prophet Muhammad's Activity in Madina* (Hebrew), Ph. D. Thesis, Hebrew University, 1982.

1. Michael Lecker, *Banu Sulaym: A Contribution to the Study of Early Islam* (Jerusalem, 1989);
- Did Muhammad conclude treaties with the Jewish tribes Nadir, Qurayza and Qaynuqa'?, *Israel Oriental Studies*, 17, 1997 pp. 29-36;
- Zayd b. Thabit, "A Jew with two sidelocks": Judaism and literacy in pre-Islamic Medina (Yathrib), *Journal of Near Eastern Studies*, 56 iv, 1997 pp. 259-273;
- 'Amr ibn Hazm al-Ansari and Qur'an 2,256: "No compulsion is there in religion", *Oriens*, 35,

- 1996 pp. 57-64;
- Biographical notes on Ibn Shihab al-Zuhri, *Journal of Semitic Studies*, 41 i, 1996 pp. 21-63;
 - The emigration of 'Utba b. Abi Waqqas from Mecca to Medina, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 59 i, 1996 pp. 116-119;
 - Yahud / 'Uhud: a variant reading in the story of the 'Aqaba meeting, *Le Museon*, 109 i-ii, 1996 pp. 169-183. [Appendix by Simon Hopkins.];
 - Biographical notes on Abu 'Ubayda Ma'mar b. al-Muthanna', *Studia Islamica*, 81, 1995 pp. 71-100;
 - Judaism among Kinda and the Ridda of Kinda, *Journal of the American Oriental Society*, 115 iv, 1995 pp. 635-650;
 - Muslims, *Jews and pagans: studies on early Islamic Medina*, Leiden: Brill, 1995, (Islamic History and Civilization: Studies and Texts, 13), 180pp.;
 - On Arabs of the Banu Kilab executed together with the Jewish Banu Qurayza, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 19, 1995 pp. 66-72;
 - The conversion of Himyar to Judaism and the Jewish Banu Hadl of Medina, *Welt des Orients*, 26, 1995 pp. 129-136;
 - The death of the Prophet Muhammad's father: did Waqidi invent some of the evidence?, *Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft*, 145 i, 1995 pp. 9-27;
 - Waqidi's account on the status of the Jews of Medina: a study of a combined report, *Journal of Near Eastern Studies*, 54 i, 1995 pp. 15-32;
 - Abu Malik 'Abdallah b. Sam of Kinda, a Jewish convert to Islam, *Der Islam*, 71 ii, 1994 pp. 280-282;
 - Hudhayfa b. al-Yaman and 'Ammar b. Yasir, Jewish converts to Islam, *Quaderni di Studi Arabi*, 11 / 1993, 1994 pp. 149-162;
 - Kinda on the eve of Islam and during the Ridda, *Journal of the Royal Asiatic Society*, 4 iii, 1994 pp. 333-356;
 - Idol worship in pre-Islamic Medina (Yathrib), *Le Museon*, 106 iii-iv, 1993 pp. 331-346. [Incl. Arabic text and English translation, with commentary, of extracts from Maqrizi's Al-khabar 'an al-bashar.];
 - The bewitching of the Prophet Muhammad by the Jews: a notes a propos 'Abd al-Malik b. Habib's Mukhtasar fi 'l-tibb, *Al-Qantara: Revista de Estudios Arabes*, 13 ii, 1992 pp. 561-569;
 - Shurtat al-khamis and other matters: notes on the translation of Tabari's Ta'rikh, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 14, 1991 pp. 276-289. [Discussion of History Vol. 18, by M. G. Morony, Albany (USA), 1987.];
 - The estates of 'Amr b. al-'As in Palestine: notes on a new Negev Arabic inscription, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 52, 1989 pp. 24-37;
 - A note on early marriage links between Qurashis and Jewish women, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 10, 1987 pp. 17-39;
 - On the markets of Medina (Yathrib) in pre-Islamic and early Islamic times, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 8, 1986 pp. 133-147;
 - Muhammad at Medina: a geographical approach, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 6, 1985 pp. 29-62;
 - The Hodaybiyya-treaty and the expedition against Khaybar, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 5, 1984 pp. 1-11.

سفیان را به عنوان موضوع پایان نامه خود برگزیده است (بیت‌المقدس ۱۹۸۲). * دیدگاه مسلمانان درباره بیت‌المقدس در سده‌های میانه، از موضوعات مورد توجه حسون بوده و در مقاله‌ای با عنوان «ادبیات فضائل نگاری درباره بیت‌المقدس» به بررسی دیدگاه مسلمانان در سده‌های میانه در تکریم بیت‌المقدس پرداخته است. وی مقالاتی نیز درباره صدر اسلام نگاشته است، از جمله مقاله‌ای درباره دو قبیله اوس و خزرج در آن اخبار تاریخی مندرج در متون اسلامی را درباره این دو قبیله تأثیرگذار در حوادث صدر اسلام، مورد بررسی قرار داده است.^۱

حرکت رده و اهمیت آن در بررسی حوادث سیاسی رخ داده در نخستین سال‌های پس از وفات پیامبر موضوعی است که ال‌اندو تاسرون مورد مطالعه قرار داده است. وی مقالاتی با عناوین «افول امویان: تأملاتی درباره ترجمه بخش امویان تاریخ طبری»، «بررسی درباره حدیث مجدد در سنت اسلامی»، «تحول یک روایت: بررسی درباره دیدار قبیله بنی‌تمیم با پیامبر»، «حروب الفجار: ابعاد دینی، اجتماعی و تاریخی جنگ‌های فجار در جاهلیت»، «قبیله اسد از جاهلیت تا اسلام»، «مشارکت قبیله طی در دوره رده»، بررسی‌های درباره تحولات سیاسی رخ داده در صدر اسلام ارائه کرده است.^۲

- * I. Hasson, *Recherches sur Muawiyah Ibn Abi Sufyan* (Hebrew) , unpublished Ph. D. Thesis, Jerusalem, 1982.
1. Isaac Hasson, The Muslim view of Jerusalem: the Qur'an and Hadith, in: *The history of Jerusalem: the early Muslim period 638-1099*. Ed. J. Prawer, H. Ben-Shammai. Jerusalem: *Yad Izhak*, Ben-Zvi; New York: New York University Press, 1996, pp. 349-385; idem, - Judham entre la Jahiliyya et l'Islam, *Studia Islamica*, 81, 1995 pp. 5-42; Idem, - Le chef Judhamite Rawh ibn Zinba', *Studia Islamica*, 77, 1993 pp. 95-122 ; - Les Mawali dans l'armee musulmane sous les premiers umayyades, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 14, 1991 pp. 176-213; - Contributions a l'etude des Aws et des Hazrag, *Arabica*, 36, 1989 pp. 1-36; - Remarques sur l'inscription de l'epoque de Mu'awiya a Hammat Gader, Blau, J, *Israel Exploration Journal* 32, 1982 pp. 97-102; - Muslim literature in praise of Jerusalem: Fada'il Bayt al-Maqdis, *Jerusalem Cathedra* 1, 1981 pp. 168-184.
 2. Ella Landau-Tasserion, Features of the pre-conquest Muslim army in the time of Muhammad, in: *The Byzantine and early Islamic Near East III: States, resources and armies*. Ed. A. Cameron Princeton: Darwin, 1995, (Studies in Late Antiquity and Early Islam, 1) , pp. 299-

در بخش تاریخ اسلام، دیوید ایولن شاخص است. وی با تمرکز بر تاریخ ممالیک، علاوه بر مقالات فراوانی که خود نگاشته است با تربیت شاگردانی چون موشه شارون اهمیتی بسزا در تکوین بخش مطالعات اسلامی دانشگاه عبری اورشلیم داشته است.^۱

- 336;
- The waning of the Umayyads: notes on Tabari's history translated, vol. XXVI, *Der Islam*, 69, 1992 pp. 81-109;
 - Sayf ibn 'Umar in medieval and modern scholarship, *Der Islam*, 67, 1990 pp. 1-26;
 - The 'cyclical reform': a study of the Mujaddid tradition, *Studia Islamica*, 70, 1989 pp. 79-117;
 - Processes of redaction: the case of the Tamimite delegation to the Prophet Muhammad, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 49, 1986 pp. 253-270;
 - The sinful wars: religious, social, and historical aspects of hurub al-fijar, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 8, 1986 pp. 37-59;
 - Asad from Jahiliyya to Islam, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 6, 1985 pp. 1-28;
 - The participation of Tayyi' in the ridda, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 5, 1984 pp. 53-71.
1. David Ayalon, *Le phenomene mamelouk dans l'Orient islamique*, Weill, G. (Translator), Paris: Presses Universitaires de France, 1996, 168pp;
- The Mamluks of the Seljuks: Islam's military might at the crossroads, *Journal of the Royal Asiatic Society*, N. S. 6 iii, 1996 pp. 305-333;
 - Pessah Shinar, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 19, 1995 pp. 1-4;
 - *Islam and the Abode of War: military slaves and Islamic adversaries*, Aldershot: Variorum, 1994 (298) pp. [13 reprinted articles, 1975-93, and one conference paper, 1964.];
 - The expansion and decline of Cairo under the Mamluks and its background, *Itinéraires d'Orient: hommages a Claude Cahen. Textes reunies par R. Curiel & R. Gyselen Bures-sur-Yvette: Groupe pour l'Etude de la Civilisation du Moyen-Orient, 1994* (Res Orientales, 6) pp. 13-19;
 - Some remarks on the economic decline of the Mamluk sultanate, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 16, 1993 pp. 108-124;
 - Mamluk military aristocracy during the first years of the Ottoman occupation of Egypt, in: *The Islamic world from classical to modern times: essays in honor of Bernard Lewis*, C. E. Bosworth, C. Issawi, R. Savory, & A. L. Udovitch, eds. Princeton: Darwin Press, 1989, rp. 1991 pp. 413-431;
 - Idem,
 - The Nubian dam, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 12, 1989 pp. 372-390. [Muslim failure to conquer Nubia for centuries.];
 - Islam versus Christian Europe: the case of the Holy Land, in: *The Holy Land in history and thought: papers submitted to the international conference on the relations between the Holy Land and the world outside it, Johannesburg 1986*. Ed. M. Sharon, Leiden: Brill, 1988 pp. 247-256;
 - The auxiliary forces of the Mamluk Sultanate, *Der Islam*, 65, 1988 pp. 13-37;
 - Mamluk military aristocracy - a non-hereditary nobility, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 10, 1987 pp. 205-210;
 - The end of the Mamluk Sultanate. (Why did the Ottomans spare the Mamluks of Egypt and wipe out the Mamluks of Syria?), *Studia Islamica*, 65, 1987 pp. 125-148;

- The Mamluk novice (on his youthfulness and on his original religion) , *Revue des Etudes Islamiques*, 54, 1986 pp. 1-8;
- On the term khadim in the sense of `eunuch` in the early Muslim sources, *Arabica*, 32, 1985 pp. 289-308;
- Regarding population estimates in the countries of medieval Islam, *Journal of the Economic and Social History of the Orient* 28, 1985 pp. 1-19;
- Egypt as a dominant factor in Syria and Palestine during the Islamic period, in: *Egypt and Palestine: a millennium of association (868-1948)*. Ed. A. Cohen & G. Baer , Jerusalem: Ben Zvi Institute; New York: St. Martin's Press, 1984 pp. 17-47;
- From Ayyubids to Mamluks, *Revue des Etudes Islamiques*, 49, 1981 pp. 43-57;
- Mamlukiyyat: a first attempt to evaluate the Mamluk military system, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 2, 1980 pp. 321-349;
- The Mamluks and Ibn Xaldun, *Israel Oriental Studies*, 10, 1980 pp. 11-13;
- On the eunuchs in Islam, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* , 1 (1979) pp. 67-124;
- Aspects of the Mamluk phenomenon. Part II. B. Ayyubids, Kurds and Turks, *DerIslam*, 54 (1977) pp. 1-32;
- The eunuchs in the Mamluk sultanate, *Studies in memory of G. Wiet* (Jerusalem 1977) , pp. 267-295;
- Aspects of the Mamluk phenomenon. , *Der Islam*, 53 (1976) pp. 196-225;
- Names, titles and 'nisbas' of the Mamluks, *Israel Oriental Studies*, 5 (1975) pp. 189-232;
- Preliminary remarks on the Mamluk military institution in *Islam, War, technology and society in the Middle East*, Edited by V. J. Parry and M. E. Yapp. 1975 pp. 44-58;
- The great Yasa of Chingiz Khan. A reexamination. , *Studia Islamica*, 38 (1973) pp. 107-156;
- Discharges from service, banishments and imprisonments in Mamluk society, *Israel Oriental Studies*, In memoriam S. M. Stern. II, 1972 pp. 25-50;
- On one of the works of Jean Sauvaget (La poste aux chevaux dans l'Empire des Mamlouks) , *Israel Oriental Studies*, 1 (1971) pp. 298-302;
- The great Yasa of Chingiz Khan. A reexamination. , *Studia Islamica*, 33 (1971) pp. 97-140;
- The great Yasa of Chingiz Khan. A reexamination. , *Studia Islamica*, 4 (1971) pp. 151-180;
- The Muslim city and the Mamluk military aristocracy, *Proc. Israel Acad. Sci. Hum.* 2 (1968) pp. 311-329;
- The Muslim city and the Mamluk military aristocracy. , *Proc. Israel Acad.* 2 (1968) pp. 311-329;
- The Mamluks and naval power. A phase of the struggle between Islam and Christian Europe, *Proc. Israel Acad.* , 1 (1967) pp. 8;
- A reply to Professor J. R. Partington. [On the professor's criticisms of Ayalon's Gunpowder and firearms in the Mamluk kingdom], *Arabica*, 10 (1963) pp. 64-73;
- The European-Asiatic steppe: a major reservoir of power for the Islamic world, *Trud. XXV. Mezhdunarodnogo Kong. Vostokovedov, Moskva*, 1960, Tom II (1963) pp. 47-52;
- The historian al-Jabarti, in: *Historians of the Middle East*, Edited by B. Lewis and P. M. Holt. 1962 pp. 391-402;
- Notes on the Furusiyya exercises and games in the Mamluk sultanate, in: *Studies in Islamic history and civilization (Scripta Hiero-solimitana)* , IX 1960 pp. 31-62;
- Studies in al-Jabarti I. Notes on the transformation of Mamluk society in Egypt under the Ottomans, *Journal of the Economic and Social History of the Orient* 3 (1960) pp. 275-325;
- Studies on the transfer of the 'Abbasid Caliphate from Bagdad to Cairo, *Arabica* 7 (1960) pp. 41-59;

موشه شارون ظهور عباسیان و بررسی تفصیلی قدرت‌یابی عباسیان موضوع پایان‌نامه او بوده و بخش‌هایی از آن با عنوان *علم‌های سیاه از شرق* (لیدن ۱۹۸۳) منتشر شده است. او مقالاتی در بررسی تاریخ اسلام، در دوران خلافت عباسی نگاشته است.^۱ امیکام ال‌اد نیز به

-
- The historian al-Jabarti and his background, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 23 (1960) pp. 217-249;
 - The system of payment in Mamluk military society, *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 1 (1958) , pp. 257-296;
 - The system of payment in Mamluk military society, *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 1 (1957) pp. 37-65;
 - Studies on the structure of the Mamluk army, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 16 (1954) pp. 57-90;
 - Studies on the structure of the Mamluk army, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 15 (1953) pp. 203-228, 448-476;
 - Le regiment Bahriya dans l'armee mamelouke, *Revue des Etudes Islamiques* 1951 pp. 133-141;
 - The Wafidia in the Mamluk Kingdom, *Islamic Culture*, 25 (1951) pp. 89-104;
 - The Circassians in the Mamluk kingdom, *Journal of the American Oriental Society*, 69 (1949) pp. 135-147;
 - The plague and its effects upon the Mamluk Army, *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1946 pp. 67-73.
 - 1. Moshe Sharon, *Corpus inscriptionum arabicarum Palaestinae*. Leiden: Brill, 1997, (Handbuch der Orientalistik: Abt. 1, Der Nahe und der Mittlere Osten, 30) 220pp. Idem,
 - The Arabic inscriptions of Dayr Dubban, *Journal of the Royal Asiatic Society* ,N. S. 7 iii, 1997 pp. 355-372;
 - Waqf inscription from Ramla c. 300/912-13, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 60 i, 1997 pp. 100-108. ;
 - An early Islamic mosque near Be'er Ora in the southern Negev: possible evidence for an early eastern Qiblah?, with Avner, U. , Nahlieli, D. , *'Atiqot*, 30, 1996 pp. 107-114. ;
 - A new Fatimid inscription from Ascalon and its historical setting, *'Atiqot*, 26, 1995 pp. 61-86;
 - The Islamic factor in Middle East politics, *Midstream*, 40 i, 1994 pp. 7-10;
 - Five Arabic inscriptions from Rehovoth and Sinai, *Israel Exploration Journal*, 43, 1993 pp. 50-59;252;
 - The Umayyads os Ahl al-bayt, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 14, 1991 pp. 115-152;
 - The birth of Islam in the Holy Land, in: *The Holy Land in history and thought: papers submitted to the international conference on the relations between the Holy Land and the world outside it, Johannesburg 1986*. Ed. M. Sharon Leiden: Brill, 1988 pp. 225-235;
 - The Muslims of Jerusalem, in: *Jerusalem: city of the ages*. Ed. & with an introductory essay by A. L. Eckardt, Lanham: University Press of America, with American Academic Association for Peace in the Middle East, 1987 pp. 211-217;
 - Ahl al-bayt - people of the house, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 8, 1986 pp. 169-184. [Sunni, 'Abbasid & Shi'i interpretations & usage.];
 - The military reforms of Abu Muslim, their background and consequences, in: *Studies in Islamic history and civilization in honour of Professor David Ayalon*. Ed. M. Sharon, Jerusalem: Cana; Leiden: Brill, 1986 pp. 105-143;

بررسی گزارش‌های تاریخی درباره بیت‌المقدس در صدر اسلام و دو قرن اولیه پرداخته و کتابی نیز درباره این موضوع تألیف کرده است. الاد موضوع پایان‌نامه دکترای خود را، بررسی شکل‌گیری و تکوین سپاه در دوره عباسیان انتخاب کرده است.*
الاد در مقالاتی با عناوین «وضعیت دینی - سیاسی بیت‌المقدس در دوره ایوبی، ابعادی از انتقال خلافت از امویان به عباسیان»، «معرفی دو کتیبه از جند فلسطین از روزگار عباسیان»،

- The development of the debate around the legitimacy of authority in early Islam, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 5, 1984 pp. 121-141;
 - *Black banners from the East. The establishment of the 'Abbasid State: incubation of a revolt*, Jerusalem: Magnes Press; Leiden: Brill, 1983, (Max Schloessinger Memorial: Monograph 2) 265pp;
 - Notes on the question of the legitimacy of government in Islam, *Israel Oriental Studies*, 10, 1980 pp. 116-123. ;
 - Passover or Easter? A study of an Arabic inscription from Ramla, *Arabic and Islamic Studies*, 2, 1978 pp. xxxi-xlv;
 - The 'Abbasid da'wa re-examined on the basis of the discovery of a new source, *Arabic and Islamic studies*, 1, 1973 pp. xxi-xli.
 - Idem,
 - Arab-Canadian family life. , Abu-Laban, *Arab Studies Quarterly*, 1 (1979) pp. 135-156;
 - The Ayyubid walls of Jerusalem. A new inscription from the time of Al-Mu'azzam 'Isa. , in: *Studies in memory of G. Wiet*, Jerusalem 1977 pp. 179-193.
 - Idem,
 - The political role of the Bedouins in Palestine in the sixteenth and seventeenth centuries, with Moshe Ma'oz, *Studies on Palestine during the Ottoman period*, 1975 pp. 11-30;
 - Un nouveau corpus des inscriptions arabes de Palestine. , *Revue des Etudes Islamiques*, 42 (1974) pp. 185-191;
 - Arabic inscriptions from the excavations at the Western Wall, *Israel Exploration Journal*, 23 (1973) pp. 214-220. Idem,
 - The 'Abbasid da'wa re-examined on the basis of the discovery of a new source, *Arabic and Islamic studies*, Edited by Jacob Mansour. Ramat Gan 1973 pp. XXI-XLI. Idem,
 - A Waqf inscription from Ramlah. , *Arabica*, 13 (1966) pp. 77-84; Yitzhak Shichor, Hide and seek: Sino-Israeli relations in perspective, *Israel Affairs*, 2 ii, 1994 pp. 188-208;
 - The Middle East, *Chinese defence policy*. Ed. G. Segal and W. T. Tow (Urbana & Chicago: University of Illinois Press, 1984 pp. 263-278;
 - The role of Islam in China's Middle-Eastern policy, *Islam in Asia. Volume II: Southeast and East Asia*. Ed. R. Israeli & A. H. Johns (Jerusalem: Magnes Press; Boulder: Westview, 1984 pp. 305-317;
 - Early Chinese attitudes towards the Arab-Israeli conflict, *Asian and African Studies* (Israel) , 15, 1981 pp. 343-361.
- * *Characteristics of the Development of the Abbasid Army*, unpublished Ph. D. Thesis, The Hebrew University, Jerusalem, 1986.

«چرا عبدالملک قبه الصخره را ساخت»، «توصیفی از گزارش ابن بطوطه درباره فلسطین»، «محاصره واسط: جلوه‌هایی از روابط علویان و عباسیان در آغاز حکومت عباسیان» بررسی‌هایی درباره تاریخ اسلام و دو قرن اول هجری منتشر کرده است.^۱ توجه به وضعیت بیت‌المقدس در قرون میانه، موضوعی است که مورد توجه خلیل عثمانه نیز قرار گرفته است.

1. Amikam Elad*, Le status politico-religieux de Jerusalem a l'epoqueomeyyade, Khelladi, Maya (Translator), *Dedale*, 3-4, 1996 pp. 282-298;
- Al-Katib - eine palastinensische Kulturzeitschrift als Forum der Intifada-Literatur. (Zusammenfassung: Palestinian literature of the Intifada in Al-Katib.), *Orient (Opladen)*, 36 i, 1995 pp. 109-125;197;
- Aspects of the transition from the Umayyad to the 'Abbasid Caliphatem, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 19, 1995 pp. 89-132;
- Mahfuz's 'Za'balawi': six stations of a quest, *International Journal of Middle East Studies*, 26 iv, 1994 pp. 631-644;
- *Medieval Jerusalem and Islamic worship: holy places, ceremonies, pilgrimage*, Leiden: Brill, 1994, (Islamic History and Civilization: Studies and Texts, 8), 196pp. ;
- *The village novel in modern Egyptian literature*, Berlin: Schwarz, 1994, (Islamkundliche Untersuchungen, 175) 204pp. ;
- Fiction and reality, in al-Tayyib Salih's 'Dawmat Wad Hamid', *Writer, culture, text: studies in modern Arabic literature*. Ed. A. Elad, Fredericton: York Press, 1993 pp. 62-73;
- *Writer, culture, text: studies in modern Arabic literature*, Elad, A. (Editor), Fredericton: York Press, 1993 119pp. ;
- Two identical inscriptions from Jund Filastin from the reign of the 'Abbasid Caliph, al-Muqtadir, *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 35 iv, 1992 pp. 301-360;
- Why did 'Abd al-Malik build the Dome of the Rock? A re-examination of the Muslim sources, *Bayt al-Maqdis: 'Abd al-Malik's Jerusalem*. Part One. Ed. J. Raby & J. Johns (Oxford: Oxford University Press, for the Board of Faculty of Oriental Studies, University of Oxford, 1992, (Oxford Studies in Islamic Art, IX) pp. 33-58. [Incl. text & translation of part of Sibt ibn al-Jawzi's Mir'at al-zaman.] Idem,
- The history and topography of Jerusalem during the early Islamic period: the historical value of Fada'il al-Quds literature: a reconsideration, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 14, 1991 pp. 41-70;
- Ideology and structure in Fathi Ghanim's Al-Jabal, *Journal of Arabic Literature* 20, 1989 pp. 168-186;
- The description of the travels of Ibn Battuta in Palestine: is it original?, *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1987 pp. 256-272;
- A bibliography of works by D. Ayalon, *Studies in Islamic history and civilization in honour of Professor David Ayalon*. Ed. M. Sharon, Jerusalem: Cana; Leiden: Brill, 1986 pp. 13-18;
- The siege of Al-Wasit (132/749): some aspects of 'Abbasid and 'Alid relations at the beginning of 'Abbasid rule, in: *Studies in Islamic history and civilization in honour of Professor David Ayalon*. Ed. M. Sharon, Jerusalem: Cana; Leiden: Brill, 1986 pp. 59-90;
- The Egyptian 'village novel' - fiction and reality: summary research description, *Bulletin of the Israeli Academic Center in Cairo*, 5, 1984 pp. [13]-[15].

در حوزه تاریخ تشیع، اتان کلبرگ (متوفی ۱۹۴۳ در فلسطین اشغالی) نخستین محققی است که تنها به این موضوع پرداخته و به تربیت شاگردانی همت گمارده او موضوعاتی درباره تاریخ تشیع را مورد مطالعه قرار داده که بخش عمده‌ای از این مقالات در اثری به نام عقیده و فقه در تشیع/امامی (اشگیت ۱۹۹۱) منتشر شده است. از کلبرگ مقالات چندی نیز به فارسی ترجمه شده که از جمله آنها می‌توان به مقاله مهم او با عنوان «از امامیه تا اثنی عشریه» (ترجمه آقای محسن الویری) در مجله فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام (سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۷۴)، «نکاتی چند درباره موضع امامیه در خصوص قرآن»، ترجمه محمد کاظم رحمتی در کتاب ماه دین (شماره ۴۵ - ۴۶، تیر و مرداد ۱۳۸۰، ص ۴۲-۴۷، ۵۷-۶۱) و مقاله «نخستین کاربردهای اصطلاح اثنی عشریه»، ترجمه محمدکاظم رحمتی، کتاب ماه دین (شماره ۴۷-۴۸، شهریور و مهر ۱۳۸۰) اشاره کرد.

برخی از دیدگاه‌های کلبرگ درباره تاریخ تشیع، مطالبی است که در نوشته‌های خاورشناسان قبلی نیز می‌توان رگه‌هایی را از آن یافت از جمله دیدگاه او درباره تکوین تشیع که در نوشته‌های مونگمیری وات به نحو بسیار اجمالی مورد اشاره قرار گرفته است. از دیگر مقالات ارزشمند کلبرگ، «جهاد در تفکر امامیه»، «جستاری درباره لقب ابوتراب» (ترجمه محمدحسین ساکت در کتاب *از نیستان علی*، تهران ۱۳۸۴، ص ۱۷۷ - ۱۹۶) و «جامعه و امام در عصر غیبت» که در مجموعه مقالات تشیع و ولایت به سرویراستاری امیر ارجمند منتشر شده، اشاره کرد.^۱

1. Etan Kohlberg, Taqiyya in Shi'i theology and religion, in: *Secrecy and concealment: studies in the history of Mediterranean and Near Eastern religions*. Ed. H. G. Kippenberg & G. G. Stroumsa Leiden: Brill, 1995, (Studies in the History of Religions, 65) pp. 345-380 ;
- The intercultural career of Theodore of Antioch, with Kedar, B. Z., *Mediterranean Historical Review* 10 i-ii, 1995 pp. 164-176. [Incl. Islamic philosophy.];
- *A medieval Muslim scholar at work: Ibn Tawus and his library*, Leiden: Brill, 1992, (Islamic Philosophy, Theology and Science: Texts and Studies, XII) 470pp;
- A Melkite physician in Frankish Jerusalem and Ayyubid Damascus: Muwaffaq al-Din Ya'qub b. Siqlab, with Kedar, B. Z. , *Asian and African Studies* (Israel) , 22, 1988 pp. 113-126;
- Imam and community in the pre-Ghayba period, in: *Authority and political culture in Shi'ism*. Ed. Said Amir Arjomand, Albany: State University of New York Press, 1988 pp. 25-53;

همچنین کلبیگ سروراستاری کتاب تشیع از مجموعه چهل و هشت جلدی «شکل‌گیری تمدن کلاسیک اسلامی» را برعهده داشته که انتشارات اشگیت در سال ۲۰۰۳ اثر وی را به عنوان سی و سومین اثر مجموعه مذکور منتشر کرده است. کلبیگ، اثری کتابشناسانه درباب عالم نامور امامی، ابن طاووس نگاشته که با عنوان *کتابخانه ابن طاووس* (ترجمه رسول جعفریان و علی قلی قرائی، قم ۱۳۷۱) به فارسی ترجمه شده است. همچنین کلبیگ با همکاری محمد علی امیر معزی کار تصحیح و نشر کتاب *التنزیل و التبذیل* سیاری را که عمده روایات تحریف قرآن به نقل از این کتاب است، در انتشارات بریل در دست چاپ دارند.

-
- Al-usul al-arba'umi'a, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 10, 1987 pp. 128-166;
 - Aspects of Akhbari thought in the seventeenth and eighteenth centuries, in: *Eighteenth-century renewal and reform in Islam*. Ed. N. Levtzion & J. O. Voll Syracuse (USA): Syracuse University Press, 1987 pp. 133-160;
 - Western studies of Shi'a Islam, in: *Shi'ism, resistance, and revolution*. Ed. M. Kramer (Boulder: Westview; London: Mansell, 1987 pp. 31-44;
 - Bara'a in Shi'i doctrine, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 7, 1986 pp. 139-175; Idem,
 - Non-Imami Muslims in Imami fiqh, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 6, 1985 pp. 99-105;
 - The position of the walad zina in Imami Shi'ism, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 48, 1985 pp. 237-266;
 - Some Imami Shi'i views on the Sahaba, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 5, 1984 pp. 143-175;
 - Muwafat doctrines in Muslim theology, *Studia Islamica*, 57, 1983 pp. 47-66;
 - Shi'i Hadith, in: *Arabic literature to the end of the Umayyad period* (Cambridge: Cambridge University Press, 1983, (Cambridge History of Arabic literature [1]) pp. 299-307;
 - The evolution of the Shi'a, *Jerusalem Quarterly*, 27, 1983 pp. 109-126;
 - Some Shi'i views of the antediluvian world, *Studia Islamica*, 52 (1980) pp. 41-66;
 - Manahij al-'arifin, a treatise on Sufism by Abu 'Abd al-Rahman al-Sulami. , *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 1 (1979) pp. 19-39;
 - Abu Turab. (Discussion of the name.). , *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 41 (1978) pp. 347-352;
 - From Imamiyya to Ithna'ashariyya. , *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 39 (1976) pp. 521-534;
 - Some Zaydi views on the Companions of the Prophet, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 39 (1976) pp. 91-98;
 - The development of the Imami Shi'i doctrine of Jihad. , *Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft*, 126 (1976) pp. 64-86 ;Idem,
 - An unusual Shi'i isnad. , *Israel Oriental Studies*, 5 (1975) pp. 142-149;
 - Some imami-shi'i views on taqiyya. , *Journal of the American Oriental Society* 95 (1975) pp. 395-402;
 - Some notes on the Imamate attitude to the Qur'an. , *Islamic philosophy and the classical tradition Essays presented to R. Walzer*. 1972 pp. 209-224.

شیوه کلبرگ و اساسا مطالعات شیعه شناسی در دانشگاه عبری اورشلیم مبتنی بر آسیب شناسی تاریخ تشیع است و کلبرگ و شاگردش مایر میخائیل برآشر که بررسی تفاسیر اولیه امامیه موضوع پایان نامه دکترای او بوده، با چنین رویکردی به بررسی تاریخ تشیع پرداخته اند و البته اتخاذ چنین رویکردی در شناخت درست و صحیح تشیع مشکلاتی پدید می آورد. در حقیقت در چنین رویکردی قرائت گروهی به عنوان قرائت غالب تشیع برجسته می شود.

توجه جدی و رویکرد جدید محققان

شیعه پژوه دانشگاه عبری اورشلیم خاصه مایر مخائیل برآشر و آریه کوفسکی که در دانشگاه حیفا به تدریس مشغول است، بررسی و تحقیق درباره نصیرییه است که علاوه بر تربیت چندین شاگرد (از جمله طارق رجب و یارون فریمن) که هر کدام به بررسی جنبه های از تفکر نصیرییه پرداخته اند، خود مقالات متعددی درباره نصیرییه و مسائل و چهره های تأثیرگذار در تکوین مذهب نصیرییه نگاشته اند که بخشی از آنها در کتابی با عنوان مذهب

نصیری - علوی: جستاری در باب کلام و مناسک دینی آنها (بریل ۲۰۰۲) تجدید چاپ شده است.^۱ برآشر در پایان نامه دکترای خود با عنوان قرآن و سنت تفسیری در میان امامیه (لیدن

در حقیقت در سال ۱۹۴۹ تغییر مهمی در بخش مطالعات شرقی دانشگاه عبری اورشلیم رخ داد و با کوشش دیوید ایولن علاوه بر مطالعه تاریخ اسلام در قرون میانه، توجه به مسائل معاصر جهان اسلام به عنوان موضوع جدید تحقیقی مورد توجه قرار گرفت.

1. Meir Mikhael Bar-Asher and A. Kofesky, *The Nusayri-Alawi Religion: An Enquiry Into Its Theology and Liturgy* (Brill: Leiden, Boston and Köln, 2002) ;
- The theology of Kitab al-usus: an early pseudepigraphic Nusayri work, *Rivista degli Studi Orientali*, 71 i-iv / 1997, 1998 pp. 55-81;
- A tenth-century Nusayri treatise on the duty to know the mystery of divinity, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 58 ii, 1995 pp. 243-250;
- An early Nusayri theological dialogue on the relation between the ma'na and theism, *Le Museon*,

۱۹۹۹) نیز متأثر از رویکرد استادش کولبرگ، به برجسته کردن مسائلی جدلی در تاریخ امامیه پرداخته و از اصل موضوع کار خود که تحقیق درباره سنت تفسیری امامیه بوده، دور شده و فهمی خطا آلود و نادرست از سنت تفسیری امامیه ارائه کرده است. از دیگر تحقیقات برآشور، به مقاله‌های «قرائت‌های مختلف در میان امامیه»، «تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام» می‌توان اشاره کرد.^۱

خانم سارا سویری که تخصص اصلی او تاریخ و عقاید تصوف است از محققانی است که به تازگی به گروه مطالعات آسیایی و آفریقایی دانشگاه عبری اورشلیم پیوسته است. وی پایان‌نامه دکتری خود را در سال ۱۹۸۴ از دانشگاه تل‌آویو با موضوع تاریخ تصوف اسلامی دریافت کرده، مقالات متعددی درباره تصوف و جریان‌های مهم صوفیه، خاصه در خراسان نگاشته است.^۲

-
- 108 i-ii, 1995 pp. 169-180. [Incl. Arabic text & English translation of Masa'il Abi 'Abd Allah b. Harun al-Sa'igh.];
- The Nusayri doctrine of 'Ali's divinity and the Nusayri trinity according to an unpublished treatise from the 7th/13th century, *Der Islam*, 72 ii, 1995, pp. 258-292;
 - Dogma and Ritual in Kitab al-Maarif by the Nusayri Theologian Abu Asid Maymun B. Al-Qasim Al-Tabrani (D. 426/1034-35), *Arabica*, LII 1 (2005).
 - 1. Meir Mikhael Bar-Asher, *Scripture And Exegesis in Early Imami Shiism* (Brill: Leiden, Boston and Köln, 1999) ;
 - The Quran Commentary Ascribed to Imam Hasan Al-Askari, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 24 (2000) , pp. 358-379;
 - Variant readings and additions of the Imami-Si'a to the Quran, *Israel Oriental Studies*, 13, 1993 pp. 39-74;
 - Hebrew elements in North African Judeo-Arabic: alterations in meaning and form, *Semitic studies in honor of Wolf Leslau on the occasion of his eighty-fifth birthday November 14th*, 1991. Ed. A. S. Kaye, Wiesbaden: Harrassowitz, 1991 pp. 128-149;
 - Deux traditions heterodoxes dans les anciens commentaires imamites du Coran, *Arabica*, 37, 1990 pp. 291-314;
 - Quelques aspects de l'ethique d'Abu-Bakr al-Razi et ses origines dans l'oeuvre de Galen, *Studia Islamica*, 69 (1989) , pp. 5-38; 70, 1989 pp. 119-147; M. M. Bar-Asher and Heath, J. , A Judeo-Arabic dialect of Tafilalt (southeastern Morocco) , *Zeitschrift fur Arabische Linguistik*, 9, 1982 pp. 32-78.
 - 2. Sara Sviri, The mysterium coniunctionis and the 'yo-yo syndrome': from polarity to oneness in Sufi psychology, in: *Jung and the monotheisms: Judaism, Christianity and Islam*. Ed. J. Rycie-Menuhin (London: Routledge, 1994) , pp. 192-213;
 - Waiting at the threshold of love, *Sufi* (London) , 21, 1994 pp. 5-10;
 - Daughter of fire by Irina Tweedie: documentation & experiences of a modern Naqshbandi Sufi,

توجه به مسائل سیاسی معاصر جهان اسلام نیز از دیگر موضوعات مورد توجه محققان دانشگاه عبری اورشلیم است. مورداخای ابیر، روابط عربستان سعودی با ایالت متحده امریکا را با تکیه بر مسائل نفتی مورد بررسی قرار داده و تحولات منطقه را از این زاویه در آثاری با عناوین نفت، قدرت و سیاست (لندن و نیویورک ۱۹۷۴)، نظام آموزشی جدید و برآمدن آن در عربستان سعودی، عربستان سعودی: حکومت، جامعه، امنیت و بحران‌های خلیج (لندن ۱۹۹۳) مورد بررسی قرار داده است.^۱ ژاکوب لندو گرچه در گروه علوم سیاسی به تدریس مشغول است اما حوزه مطالعاتی او نیز مطالعات اسلامی است و تخصص اصلی او درباره جریان پان‌اسلام، پان‌ترکیسم، نهادهای اسلامی در ترکیه و مناسبات و وضع یهود در دوره عثمانی است، همچنین لندو توجه جدی به مطالعات انجام شده توسط محققان روس درباره خاورمیانه داشته و مقالات متعددی در معرفی آثار تألیفی محققان روس داشته است.^۲

-
- in: *Women as teachers and disciples in traditional and new religions*. Ed. E. Puttick & P. B. Clarke Lewiston, Queenston & Lampeter: Edwin Mellen Press, 1993, (Studies in Women and Religion, 32) pp. 77-89;
- Hakim Tirmidhi and the Malamati movement in early Sufism, *Classical Persian Sufism: from its origins to Rumi*. Ed. L. Lewisohn (London: Khaniqahi Nimatullahi Publications, 1993) , pp. 583-613;
 - Wa-rahbaniyatan ibtada'uha: an analysis of traditions concerning the origin and evaluation of Christian monasticism, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* , 13, 1990 pp. 195-208. (How it was viewed & evaluated in early Islam.) ;
 - Between fear and hope: on the coincidence of opposites in Islamic mysticism, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 9, 1987 pp. 316-349.
1. Mordechai Abir, *Oil, power, and politics: Conflict in Arabic, the Red, and the Gulf* (Londen and New York: Frank Cass, 1974) ;
 - Modern education and the evolution of the Saudi kingdom, in: *National and international politics in the Middle East*, ed. , E. Ingran (Londen and New York: Frank Cass. 1986) , pp. 229-51;
 - *Saudi Arabia in the oil era: Regime and elites—conflict and collaboration* (Boulder: Westview, 1988);
 - *Saudi Arabia: Government, society, and the Gulf crisis* (Londen: Routledge 1993) ;
 - Local leadership and early reforms in Palestine, 1800-1834, wityh Moshe Ma'oz, *Studies on Palestine during the Ottoman period*, 1975 pp. 284-310.
2. . Jacob M. Landau, Arab and Turkish universities: some characteristics, *Middle Eastern Studies*, 33 i, 1997 pp. 1-19 ;idem,
 - *Pan-Turkism: from irredentism to cooperation*. 2nd rev. & updated ed, Bloomington: Indiana University Press, 1995 275pp. [First ed. published as *Pan-Turkism in Turkey*, London 1981.];
 - Socio-economic material on the late Ottoman Empire in the German Military Archives, *Histoire*

اوریل هاید از دیگر استادان فعال در دانشگاه عبری اورشلیم است. وی از متخصصان دانشگاه عبری درباره تاریخ عثمانی است که مطالعات متعددی با عناوین «عالم‌ان عثمانی و مسأله غربی شدن در دوران سلطان سلیم سوم»، «مدارکی از دوره عثمانی درباره یهودیان صغد در قرن شانزدهم»، «رساله‌ای به زبان ترکی از عالم یهودی از روزگار سلطان سلیمان با شکوه»، «طبیعی برجسته در دوران حکومت سلطان سلیمان باشکوه»، «مهمه دفتترلی: منبعی با ارزش برای مطالعه تشکیلات اداری عثمانی»، «توصیفی به زبان ترکی درباره قلعه‌های فلسطین از قرن شانزده میلادی»، «تغییر زبان در ترکیه» و «جامعه یهودیان استانبول در قرن شانزدهم» درباره تاریخ عثمانی منتشر کرده است.^۱

-
- economique et sociale de l'Empire ottoman et de la Turquie (1326-1960). Actes du Congrès international tenu a Aix-en-Provence... 1994. Sous la responsabilite de D. Panzac Paris: Peeters, 1995, (Collection Turcica, 8) pp. 53-57;*
- Some characteristics of Jewish life in Ottoman Egypt, *Bulletin of the Israeli Academic Center in Cairo*, 19, 1995 pp. 11-16;
 - Works in Russian on Ottoman foreign relations, *Middle Eastern Studies*, 31 i, 1995 pp. 170-173;
 - *The politics of Pan-Islam: ideology and organization*, ed. Landau, J. M. Oxford: Clarendon Press, 1994 438pp. ;
 - Turkey, Political parties of the Middle East and North Africa. Ed. F. Tachau (London: Mansell, 1994 pp. 549-610. ;
 - Pan-Turkism in Turkey: a study of irredentism, London: Hurst, 1981, 219pp.
1. Uriel Heyd, The Ottoman 'Ulema and Westernization in the time of Selim III and Mahmud II, in: *The modern Middle East: a reader*. Ed. A. Hourani, P. S. Khoury, & M. C. Wilson (London: Tauris, 1993) , pp. 29-59. (Reprinted from Heyd, U. *Studies in Islamic history*, Jerusalem, 1961.) ;
- Turkish documents concerning the Jews of Safed in the sixteenth century, with Moshe Ma'oz, *Studies on Palestine during the Ottoman period*, 1975 pp. 111-118;
 - The Ottoman Fetva, *Proc. 27th Int. Cong. Or. 1967*, (1971) pp. 217-218;
 - Qauun and shari'a in Ottoman criminal justice before the tanzimat, *Proc. 26th Int. Cong. Or. 1964*, IV (1970) pp. 257;
 - Kanun and Shari'a in old Ottoman criminal justice, *Proc. Israel Acad*, 3 (1969) pp. 1-18;
 - Kanun and Shari'a in old Ottoman criminal justice, *Proc. Israel Acad. Sci. Hum*, 3 (1967) pp. 1-18;
 - An unknown Turkish treatise by a Jewish physician under Suleyman the Magnificent, *Eretz-Israel, L. A. Mayer memorial volume*. 7 1964 pp. 48*-53*;
 - Moses Hamon, chief Jewish physician to Sultan Suleyman the Magnificent, *Oriens*, 16 (1963) pp. 152-170;
 - Starinnuie osmanskie upolovnuie Kanun-name, Trud. XXV. *Mezhdunarodnogo Kong. Vostokovedov, Moskva, 1960*, Tom II (1963) pp. 471-473;
 - The Ottoman 'Ulema and Westernization in the time of Selim III and Mahmud II, *Studies in*

◆ گروه مطالعات زبان و ادبیات عرب

از بخش‌های دیگر فعال دانشگاه عبری در حوزه اسلام‌شناسی، گروه زبان و ادبیات عرب است که تحقیقات کلامی و فلسفی نیز در این گروه انجام می‌شود. از محققان فعال در این گروه می‌توان به آلبرت ارازی، متخصص در ادبیات عربی در دوره عباسیان، هاگای بن شمای^۱ از محققان شهیر در حوزه ادبیات عربی - عبری و قرائیم، یهوشع بلو، سیمون هوپکینز، آریه لوین، مناحیم میلسون، شموئل مور، خانم ساره استرومسا که تحقیقات متعددی در حوزه کلام اسلامی از او منتشر شده و کسان دیگری اشاره کرد.

هاگای بن شمای در حقیقت تأثیرات متقابل جامعه یهودی قرائیم با مسلمانان و تأثیر آنها از کلام اسلامی خاصه معتزله را در مقالاتی مورد بررسی قرار داده است. تأثیرپذیری قرائیم که

-
- Islamic history and civilization* (Scripta Hiero-solimitana) , IX (1960) pp. 63-96 ;
- The Muhimme Defteri (Register of Degrees): a major source for the study of Ottoman administration, *Proceedings of the 27th International Congress of Orientalists*, 24, 1957 pp. 389-391;
 - A Turkish description of the coast of Palestine in the early sixteenth century, *Israel Exploration Journal*, 6 (1956) pp. 201-216;
 - Language reform in modern Turkey, *Middle East Affairs*, 4 (1953) pp. 402-409;
 - The Jewish communities of Istanbul in the seventeenth century, *Oriens*, 6 (1953) pp. 299-313. ;
 - The Congress of Orientalists in Istanbul, *Middle East Affairs*, 3 (1952) pp. 60-61.
1. Haggai Ben-Shammai, Jewish thought in Iraq in the 10th century, in: *Judaeo-Arabic studies: proceedings of the founding conference for Judaeo-Arabic studies*. Ed. N. Golb (Amsterdam: Harwood Academic, 1997, (Studies in Muslim-Jewish Relations, 3) , pp. 15-32; *The history of Jerusalem: the early Muslim period 638-1099*, Prawer, J. (Editor) , Ben-Shammai, H. (Editor) , Jerusalem: Yad Izhak Ben-Zvi; New York: New York University Press, 1996 ,443pp. [Tr. of *Sefer Yerushalayim*.] Idem,
- The Karaites, in: *The history of Jerusalem: the early Muslim period 638-1099*. Ed. J. Prawer, H. Ben-Shammai (Jerusalem: Yad Izhak Ben-Zvi; New York: New York University Press, 1996, pp. 201-224;
 - Jew-hatred in the Islamic tradition and the Koranic exegesis, Reisner, N. H. (Translator) , *Antisemitism through the ages*. Ed. S. Almog, London: Pergamon, 1988 pp. 161-169;
 - Hebrew in Arabic script - Qirqisani's view, *Studies in Judaica, Karaitica and Islamica presented to Leon Nemoy on his eightieth birthday*. Ed. S. R. Brunswick (Ramat-Gan: Bar-Ilan University Press, 1982 pp. 115-126;
 - Some Judaeo-Arabic Karaite fragments in the British Museum collection, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 38 (1975) pp. 126-132;
 - A note on some Karaite copies of Mu'tazilite writings, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 37 (1974) pp. 295-304.

در میان یهودیان به رد سنت شفاهی (تلمود) شهرت خاصی دارند، از کلام اسلامی خصوصاً معتزله، نکته‌ای است که مورد اشاره محققان دیگری چون جورج و جده نیز قرار گرفته است. آنچه توجه به میراث فکری قرائیم را وجه همت شمای قرار داده، وجود نسخه‌های خطی فراوانی از سنت فکری قرائیم است.^۱ آبراهام فرکوویچ یکی از برجسته‌ترین چهره‌های قرائیم در

۱. قرائیم یکی از فرقه‌های یهودی هستند که تلمود (مشمول بر میشنا (مباحث فقهی) و گمارا (مباحث افسانه‌ای و اعتقادی) را قبول ندارند و بر اهمیت متن خود تورات تاکید خاصی دارند (برای گزارشی از تلمود و جایگاه آن در سنت تشریحی یهودیت بنگرید به: آدین اشتاین سالتز، سیری در تلمود، ترجمه باقر طالبی دارابی، قم ۱۳۸۳ش). به نظر می‌رسد نام قرائیم را نخستین بار عالم قرائیمی، بنیامین نهاوندی به کار برده باشد. بر اساس آنچه که عالم قرائیمی قرن دوازدهم الیاهو بن ابراهیم آورده، این نام را ربانی‌های یهودی به کار برده‌اند. کلمه قرائیم (عبری) یا قرائیون (عربی) اشاره به خواندن تورات دارد و برگرفته از کلمه مقراء است. درباره علت و پیدایش این نحله، نظرات مختلفی وجود دارد. برخی از محققان این گروه را تدوام جریان صدوقیان می‌دانند که در برخی از افکار خود، همانند قرائیم بوده‌اند. همچنین گزارش‌هایی درباره عدم پذیرش مشروعیت متون تدوین شده سنت شفاهی یهودی وجود دارد. در اغلب منابع، از عنان بن داود به عنوان مؤسس حرکت قرائیم یاد شده است. الیشاع بن ابراهام قرائیمی به تفصیل زندگی و شرح حال عنان را آورده و گفته که ربانی‌های یهودی، او را که مردی دانشمند ولی آزاد اندیش بود، به جای پدر به ریاست یهودیان (راس الیهود / رش گالوت) نگماشتند و برادر کوچکتر او، حننیا را که در زهد و تقوی معروف بود، به این منصب گماردند. ظاهراً عدم انتصاب عنان بن داود به منصب رش گالوت، به علت آرای وی در عدم پذیرش تلمود (سنت شفاهی یهود) بوده است. وی مدتی نیز به زندان افتاد و در زندان همبند ابوحنیفه بود. در منابع یهودی گفته شده که عنان، قیاس را از ابوحنیفه فرا گرفت. وی بعد از آزادی از زندان به بیت‌المقدس رفت و در آنجا کنیسه‌ای تأسیس کرد و به ترویج آراء خود پرداخت. از آثار عنان، کتابی به نام سفر هامیتصوت در منابع یاد شده که بخش‌هایی از آن موجود است. در منابع کهن یهودی، اطلاعات اندکی درباره عنان آمده است. ربی عمران مؤلف کتاب سیدور (کتابی در نیایش یهودی) که در ۲۴۶ آن را تألیف کرده از قول نظرونای گائون که ریاست آکادمی سورا را در ۲۳۹-۲۴۴ برعهده داشته، درباره عنان گفته است که وی مراسم و اعیاد یهود را تغییر داده و به میشنا و تلمود اعتقاد نداشته و بر این اساس او و پیروانش را مرتد دانسته است. بعد از عنان بن داود، ابویوسف یعقوب قرقسانی (زنده در ۳۲۶) که خود از عالمان قرائیمی بوده در کتاب مهم خود، الانوار و المراقب از عنان یاد کرده و او را شاهزاده‌ای از اعقاب داود معرفی کرده و گفته که ربی‌های یهودی تصمیم به قتل او داشته‌اند. الیشاع بن ابراهام از عالمان قرائیمی قرن ششم به تفصیل اشاراتی درباره عنان آورده است که ابراهام بن داود در وقایع نامه خود که در ۵۵۷ آن را تألیف کرده، به تفصیل مطالب وی را نقل کرده است. عالمان قرائیمی در اغلب مسائل با سنت متداول یهودی اختلاف نظر دارند. از مشهورترین عالمان قرائیمی قرن سوم و چهارم می‌توان به اسماعیل عکبری، بنیامین بن موشه نهاوندی، موسی زعفرانی (ابوعمران تفلیسی)، دانیال قومسی و ملک رملی را نام برد. مهم‌ترین مرکز علمی قرائیم نخست

دوران متاخر، در سفری که به نواحی شام و فلسطین داشته، بخش اعظمی از میراث قرائیم را جمع آوری کرده و با خود به روسیه برده است. اطلاعاتی که از این مجموعه در اختیار محققان تا قبل از فروپاشی شوروی بوده، منحصر به گزارش‌هایی بود که یکی از محققان روس درباره این مجموعه منتشر کرده بود. با چنین پس‌زمینه‌هایی، شمای در مقالات و آثاری با عنوان «تفکر یهودی در عراق قرن دهم میلادی»، تاریخ بیت‌المقدس در سده‌های نخستین اسلامی (مجموعه مقالات)، «نکاتی درباره قطعاتی باقی مانده از قرائیم در نسخه‌های خطی کتابخانه بریتیش میوزیوم» و «نکاتی درباره چند اثر معتزلی باقی مانده در سنت قرائیم»، به بررسی حیات فکری یهود در قرون میانه پرداخته است.

توجه به تعامل کلام یهودی با کلام اسلامی و مسیحی موضوع مورد توجه خانم سارا استرومسا بوده و وی تصحیح کتاب *عشرون مقاله* از داود بن مروان المقمص را موضوع پایان نامه خود قرار داده که متن آن نیز توسط انتشارات لیدن منتشر شده است.^۱ تک نگاری

ایران، سپس از قرن چهارم تا حمله صلیبی‌ها، بیت‌المقدس بوده است. از مشهورترین عالمان قرائیمی ساکن در بیت‌المقدس یافث بن علی، شارح کتاب مقدس (ابوعلی حسن بن علی بصری زنده در ۳۹۵) و فرزندش ابوسعید لوی بن یافث است. ر ک:

- Leon Nemoy, ed and trans. , *Karaite Anthology* (New Haven and London: Yale University Press 1952) ; Zvi Ankori, *Karaites in Byzantium: The Formative Years, 970-1100* (New York, 1959) ; *Karaite Studies*, ed. , P. Birnbaum (New York, 1971) ; H. Ben-Shammai, The Karaites, in: *The History of Jerusalem: The Early Islamic Period (638-1099)* , ed. , J. Prawer (in Hebrew) (Jerusalem, 1987) , pp. 163-78;
- *The Doctrines of Religious Thought of Abu Yusuf Yaqub al-Qirqisani and Yefet ben Eli*, (Ph. D. diss. , Hebrew University, 1977) ; Yaaqub al-Qirqisani, *Kitab al-Anwar wa-l-Maraqib (The Book of Lights and Watchtowers)* , ed. , L. Nemoy, vols. 1-5 (New York 1939-1943) ; Moshe Gill, *A History of Palestine, 634-1099* (Cambridge, 1992) , pp. 777-820; N. Wieder, *The Judean Scrolls and Karaism* (London, 1962) ; P. S. Goldberg, *Karaite Liturgy and Its Relation to Synagogue Worship* (Manchester, 1957) ; L. J. Weinberger, *Rabbanite and Karaite Liturgical Poetry in South-Eastern Europe* (Cincinnati, 1991) ; Meira Polliack, ed. , *Karaite Judaism: A Guide to Its History and Literary Sources* (Brill, E. J. Leiden, 2003)

برای گزارشی از مطالعات اخیر در باب قرائیم بنگرید به:

Daniel Frank, The Study of Medieval Karaism 1959-1989: A Bibliographical Essay, *Bulletin of Judaean-Greek Studies* 9 (1990) , pp. 15-23 and D. J. Lasker, Karaites: Developments 1970-1988, *Encyclopaedia Judaica Yearbook 1988-89*, 366-67.

1. *Dawud ibn Marwan al-Muqammis and his Ishrun Maqala* (in Hebrew) At the Hebrew

دیگر استرومسا درباره ابن میمون و مجادلات درباره آثار اوست که مؤسسه بن زوی (بیت المقدس ۱۹۹۹) متن آن را به زبان عبری منتشر کرده است. مسأله الحاد در قرون میانه اسلامی و پیوند آن با نام کسانی چون ابن راوندی و زکریا رازی موضوع بررسی مفصل استرومسا بوده و در ضمن چند مقاله و کتابی با عنوان «ملحدان در اسلام» مورد بررسی استرومسا قرار گرفته است. استرومسا همچنین در مقالات متعددی، بررسی‌هایی درباره کلام اسلامی انجام داده است.

◆ فعالیت‌های انتشاراتی

در سال ۱۹۷۱ نشریه‌ای به نام «مطالعات شرقی اسرائیل» برای درج مقالات و تحقیقات شرق‌شناسی تأسیس شد. در سال ۱۹۸۰ اولین نشست از نشست‌های دانشگاه عبری تحت عنوان «از جاهلیت تا اسلام» برگزار شد که به عنوان یکی از برنامه‌های ثابت دانشگاه تا به امروز نیز تداوم داشته و با همان نام برگزار می‌شود. به منظور چاپ و نشر مقالات ارائه شده به سمینار بین‌المللی «از جاهلیت تا اسلام» مجله‌ای خاص به نام مجله مطالعات بیت المقدس در باب اسلام و زبان عربی تأسیس شد که عموم مقالات ارائه شده در نشست‌های از جاهلیت تا اسلام در آنجا به چاپ می‌رسد.

همچنین روابط فرهنگی ایرانیان و یهودیان در طول تاریخ، موضوع دیگری بوده که در ۱۹۹۴ چهارمین نشست درباره آن با نظارت شائول شاکد و آمون نتصر برگزار شده است. شاکد که خود از متخصصان تاریخ ایران باستان است، مقالات متعددی درباره تاریخ و فرهنگ عصر ساسانی تألیف کرده و از جمله آثار وی، کتاب *از ایران زردشتی تا اسلام: مطالعاتی درباره تاریخ دین و تماس‌های میان فرهنگی توسط آقای مرتضی ثاقب‌فر (تهران: ققنوس ۱۳۸۱)* به

فارسی نیز ترجمه شده است.^۱ شاکد در اثری چهار جلدی با عنوان *ایران - یهود به گردآوری مطالعاتی درباره روابط فرهنگی ایرانیان و یهود در طول تاریخ پرداخته است*. این اثر چهار جلدی حاصل مشارکت تعدادی از متخصصان تاریخ یهود با تکیه بر یهود ایران و مسائل آنها در طول تاریخ می‌باشد.

آمنون نتصر پژوهشگر ایرانی‌تبار دانشگاه عبری در سال ۱۳۱۳ش / ۱۹۳۴ در شهر رشت به دنیا آمد و همانند بسیاری از یهودیان ایران، برای انجام تحصیلات خود به فلسطین اشغالی مهاجرت کرد و با توجه به آشنایی خود با زبان فارسی به بررسی تاریخ یهودیان ایران پرداخته است. وی تحصیلات خود را از مقطع کارشناسی در دانشگاه عبری آغاز کرد و کارشناسی ارشد و دکتری خود را از دانشگاه کلمبیا دریافت کرد. وی از سال ۱۹۷۰ به عنوان استاد کرسی ایرانشناسی در دانشگاه عبری به تدریس مشغول است. او که از اعضاء هیأت

1. Shaul Shaked, *From Zoroastrian Iran to Islam: studies in religious history and intercultural contacts* (Aldershot: Variorum, 1995 (321) pp. [Reprinted articles, 1967-92.];
- Some Islamic reports concerning Zoroastrianism, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 17, 1994 pp. 43-84;
- 'For the sake of the soul': a Zoroastrian idea in transmission into Islam, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 13, 1990 pp. 15-32;
- Zoroastrian polemics against Jews in the Sasanian and early Islamic period, *Irano-Judaica II. Studies relating to Jewish contacts with Persian culture throughout the ages*. Ed. S. Shaked & A. Netzer. Jerusalem: Ben-Zvi Institute, 1990 p. 85-104;
- A facetious recipe and the two wisdoms: Iranian themes in Muslim garb, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 9, 1987 p. 24-35. [Borrowed into Arabic literature.];
- Payman: an Iranian idea in contact with Greek thought and Islam, *Transition periods in Iranian history: actes du Symposium de Fribourg-en-Brisgau... 1985* Leuven: Peeters, [for] *L'Association pour l'Avancement des Etudes Iraniennes*, 1987, (Cahiers de Studia Iranica, 5) p. 217-240;
- From Iran to Islam: on some symbols of royalty, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 7, 1986 p. 75-91.
- Idem,
- From Iran to Islam: notes on some themes in transmission, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 4, 1984 p. 31-67;
- Fragments of two Karaite commentaries on Daniel in Judaeo-Persian, *Irano-Judaica*. Ed. S. Shaked (Jerusalem: Ben-Zvi Inst. , 1982 p. 304-322;
- Epigraphica Judaeo-Iranica, *Studies in Judaism and Islam, presented to D. S. Goitein*. Ed. S. Morag & others (Jerusalem: Magnes Press, 1981) , p. 65-82;
- Mihr the judge, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 2, 1980 pp. 1-31;
- Judaeo-Persian notes, *Israel Oriental Studies*, 1 (1971) p. 178-182.

تحریریه دانشنامه ایرانیکا و دایره المعارف جودائیکا است، تحقیقی درباره یهودیان آنوسی
 مشهد انجام داده و مسأله تغییر کیش یهودیان ایران یکی از موضوعات مورد علاقه وی است.
 نتصر علاوه بر مقالاتی که به زبان انگلیسی درباره یهودیان ایران تألیف کرده، آثار و مقالات
 فارسی متعددی نیز نگاشته است. نتصر در تک نگاری با عنوان منتخب اشعار فارسی از آثار
 یهودیان ایران، به گردآوری و تحقیق و تصحیح اشعار فارسی یهودیان ایران پرداخته است.
 این اثر وی را انتشارات فرهنگ ایران زمین در سال ۱۳۵۲ ش منتشر کرده است. نتصر همچنین
 مقاله‌ای با عنوان «نقش یهودیان در انقلاب مشروطیت»، در کتاب *تروعاً: یهودیان ایرانی در*
تاریخ معاصر به کوشش هما سرشار (کالیفورنیا، انتشارات مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران،
 ۱۹۹۶)، ج ۱، ص ۳۱-۴۰؛ درباره نقش یهودیان در دوران مشروطیت نگاشته است.
 نتصر همچنین تدوین مجموعه مقالات درباره یهودیان ایران را با نام *پادیاوند: پژوهشنامه*
یهود ایران در دست انجام دارد که تا به حال سه مجلد آن را منتشر کرده است (لس آنجلس،
 انتشارات مزدا ۱۹۹۶-۱۹۹۹). نتصر علاوه بر نظارت علمی بر این مجموعه خود مقالاتی نیز در

1. Amnon Netzer, Persian Jewry and literature: a sociocultural view, in: *Sephardi and Middle Eastern Jewries: history and culture in the modern era*. Ed. , H. E. Goldberg , Bloomington & Indianapolis: Indiana University Press, 1996 p. 240-255; Idem,
- Rashid al-Din and his Jewish background, *Irano-Judaica*, 3, 1994 p. 118-126;
- The story of the prophet Sho'ayb in Shahin's Musanameh, *Iranica Varia: papers in honor of Professor Ehsan Yarshater* (Leiden: Brill, 1990, (Acta Iranica, 30; Textes et Memoires, XVI) p. 152-167;
- The fate of the Jewish community of Tabriz, in: *Studies in Islamic history and civilization in honour of Professor David Ayalon*. Ed. M. Sharon (Jerusalem: Cana; Leiden: Brill, 1986 p. 411-419. (Massacre between the years 1790-1797.);
- An Isfahani Jewish folk song, *Irano-Judaica*. Ed. S. Shaked, (Jerusalem: Ben-Zvi Inst. , 1982 p. 180-203 ; Idem,
- Islam in Iran: search for identity, in: *The Crescent in the East*. Ed. R. Israeli. (London: Curzon, 1982 p. 5-22 ; Idem,
- A Judeo-Persian footnote: Sahin and 'Emrani, *Israel Oriental Studies*, 4 (1974) p. 258-264 ; Idem,
- Some notes on the characterization of Cyrus the Great in Jewish and Judeo-Persian writings, *Commemoration Cyrus. Hommage universel* , II, 1974 p. 35-52;
- Daniyal-nama and its linguistic features, *Israel Oriental Studies* ,
- In memoriam S. M. Stern. II, 1972 p. 305-314. ;
- Daniyal-Name: an exposition of Judeo-Persian, slam and its cultural divergence. In: *Studies in honor of Gustave E. von Grunebaum*, 1971 p. 145-164.

آنها نگاشته است (سیری در تاریخ یهود ایران (بخش اول)، ج ۱، ص ۱-۳۹؛ سیری در ادبیات یهود ایران (بخش اول)، ج ۱، ص ۴۱-۱۱۴؛ سیری در تاریخ یهود ایران (بخش دوم)، ج ۲، ص ۱-۶۴؛ گوشه‌ای از ماجرای فرزندان تهران، ج ۲، ص ۱۳۹-۱۷۸؛ سیری در تاریخ یهود ایران (بخش سوم)، ج ۳، ص ۸۲-۱؛ سیری در ادبیات یهود ایران (بخش سوم)، ج ۳، ص ۸۳-۱۴۳؛ یهودیان تهران از ابتدا تا انقلاب مشروطیت، ج ۳، ص ۱۴۵-۲۰۴).

از طرح‌های کلان پژوهشی بخش مطالعات آسیای دانشگاه عبری، طرح چاپ و نشر کتاب *انساب الاشراف بلاذری* است که در دوازده مجلد منتشر خواهد شد که تا به حال چندین مجلد آن منتشر شده است. تصحیح *عجائب الآثار فی التراجم و الاخبار* عبدالرحمن جبرتی (متوفی ۱۲۴۰-۱۲۴۱) مهم‌ترین اثر در تاریخ نگاری مصر در دوران متاخر است، به عنوان پروژه مشترک از سوی دانشگاه عبری تحت نظارت شموئیل موره با همکاری دانشگاه بن در دست انجام است. همچنین آثار عربی چندی چون کتاب *آداب المریدین* تالیف ابوالنجیب عبدالقاهر سهرودی به تحقیق مناحم میلسون، *جوامع آداب الصوفیه و رساله عیوب النفس و مداراتها* تالیف ابوعبدالرحمان سلمی با تحقیق ایتان کولبرگ، کتاب *فضائل البیت المقدس* از ابوبکر محمد بن احمد واسطی به تحقیق اسحاق حسون، کتاب *نم الدنیا* از ابن ابی الدنیا به تحقیق الالمگور و *الاحادیث الحسان فی فضل الطلیسان* از جلال الدین عبدالرحمان سیوطی به تحقیق البیر ارازی در ضمن موقوفات ماکس شلوسنجر منتشر شده است.

همچنین معجم المفهرسی برای اشعار کهن و جاهلی عرب به عنوان یکی از برنامه‌های تحقیقی کهن این دانشگاه در دست انجام است که حدود سه میلیون مدخل خواهد داشت و در ذیل هر واژه تمام موارد کاربرد آن در شعر عربی خاصه دوره جاهلی ارائه خواهد شد. این طرح که بر اساس ۳۹۴ منبع و ۲۸۶۵ دیوان شعر عربی در دست انجام است از ۱۹۲۸ آغاز شده و در ۲۵ مجلد منتشر خواهد شد و حاصل تلاش‌های چندین نسل از محققان دانشگاه عبری است. بخشی از این طرح تحقیقی اینک در قالب انتشار مجموعه شش دیوان کهن از

شاعران عصر جاهلی توسط آلبرت اریزی و سلمان مصالحه منتشر شده است.^۱

◆ پیوست

- _ T. Rajab, The Unity of God in Early Nusayri Doctrine (A Critical Edition, Hebrew Translation and Analysis of The Epistle of the Unity of God [Risalat al_Tawhid] by al_Husayn b. Hamdan al_Khasibi [d. 346/957 or 358/969], M.A. Thesis, Hebrew University of Jerusalem, Jerusalem 2002;
- _ K. Sindawe, The Maqatil in Shiite Literature, Ph.D. diss., Bar-Ilan University, Ramat Gan, 2000 (Hebrew); Neomi (Naama) Ben_Ami, The image of the sufi in modern Arabic novel: socio_cultural aspects. (Supervisor: Prof. S. Moreh.) 2000;
- _ Olga Bramson, A female voice against oppression and discrimination in Dr. Nawal al_Sa'dawi's fictional works. Supervisor: Prof. S. Moreh.(2001);
- _ Livnat Holtzman, Predestination (al_qada wa_l_qadar) and Free Will (al_ikhtiyar) in the writings of the Neo_Hanbalites of the 14th Century (Supervisor: Prof. B. Abrahamov). 2003;
- _ Hilla Peled_Shapira, A Study of the Narrative Works of Gha'ib Tu'ma Farman - Social and Psychological Aspects (.Supervisor: Prof. S. Moreh), 2004;
- _ Sigal Goorji ,Expression of thought and search for a path in the literary works of the journalist Anis Mansour. (Supervisor: Prof. S. Moreh.), 2004;
- _ Zahava Ganor, On the Bridge between Languages and Cultures - The Issue

1. Albert Arazi and Salman Masalha, *Six Early Arab Poets: New Edition and Concordance, Based on W. Ahlwardt's The Divans of the Six Ancient Arabic Poets* (Jerusalem 1991) , 21, 23, 1357.

- of Language and the Search for Identity in Post-colonial Maghribi Literature: The case of Assia Djebar and Ahlam ustaghanimi. (Supervisors: Prof. J. Kauffmann and Prof. A. Elad Bouskila), 2004;
- Bat-Sheva Garsiel ,The Transmission of Narrative Themes and Motifs from the Hebrew Bible and Early Midrashim to the Qoran: Processes of Inspiration, Adoption and Differentiation (Supervisor: Dr. S. Shtober), 2005;
 - Riyad Kamel, Poetics and Themes in Hanna Mina's Novels (Supervisors: Prof. A. Elad-Bouskila and Dr. Eliezer Schlossberg) 2004;
 - Noga Hartmann, The Concept of Jihad in Modern Qur'an Exegesis Studies in the Writings of Muhammad Abduh, Sayyid Qutb and Muhammad Mutawalli al-Sha'rawi (Supervisor: Prof. B. Abrahamov), 2005;
 - Itschak Zacharia, Personality and Image of Muslim Leaders in 12th-14th Centuries in the Light of the Manaqib Literature. (Supervisor: Prof. Y. Lev 2005);
 - Esther Amouyal, The Inner World of the Coptic Writer Idwar al-Kharrat as Reflected in His Works. (Supervisor: Prof. S. Moreh), 2006;
 - Hadar Perry, The Medical Writing of Yosef Ben Yehudah Ibn Aqnin: Ikhtisar Sharh Jalinus li-Fusul Abuqrat: Its Place in the Thought of Ibn Aqnin and in the Tradition of Interpretation of Hippocrates' Aphorisms (Supervisor: Prof. T. Langermann), 2007.

روزهای حماسه و نور

بازخوانی روزشمار شهادت آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی(ره)
و نقش آن در آگاهی‌بخشی، حرکت‌آفرینی و پیروزی انقلاب اسلامی

معصومه مرادپور

یک تفاوت عمده بین انقلاب اسلامی (و اصولاً انقلاب‌های دینی) با دیگر انقلاب‌ها (مثل انقلاب فرانسه، انقلاب اکتبر یا انقلاب چین و...) این است که در انقلاب‌های غیر مذهبی مفهوم انقلاب از این تصور جدا شدنی نیست که سیر تاریخ ناگهان از نو آغاز می‌گردد و داستانی سراسر نو که هیچ‌گاه قبلاً گفته یا دانسته نشده است به زودی شروع خواهد شد. این مفهوم پیش از دو انقلاب بزرگ اواخر سده هجدهم ناشناخته بود. هیچ‌یک از بازیگران، پیش از درگیری در آنچه بعداً معلوم شد انقلاب است کوچک‌ترین احساس قبلی از طرح این درام جدید نداشتند.^۱ به عبارت دیگر انقلاب‌های غیر مذهبی بر بستری از ناآگاهی‌ها از مفهوم و ماهیت دگرگونی و اهداف و نتایج دگرگونی پایه‌ریزی شده است.

۱. ر.ک: هانا آرنه، *انقلاب*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۳۶.

کسانی که در انقلاب درگیر هستند نمی‌دانند کاری که در دست دارند به وضعیتی بهتر از وضع پیشین منجر خواهد شد یا فاجعه‌ای سنگین به بار خواهد آورد؟ اما انقلاب اسلامی از اساس مبتنی بر آگاهی از مفهوم و ماهیت دگرگونی و اهداف و نتایج آن بود. مردم می‌دانستند چه می‌خواهند و به دنبال جایگزینی چه چیزی به جای چه چیزی هستند.

در انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه تازگی و معنای باطنی دگرگونی برای مردم و بازیگران صحنه آشکار نبود. آنچه هیچ کس در آن شبهه نداشت این بود که با این طرح مفهومی به نام آزادی پدید خواهد آمد اما اینکه در پس این آزادی چه چیز جایگزین رژیم پیشین خواهد شد قابل تصور نبود. بنابراین می‌بینیم که چهار سال پس از وقوع انقلاب فرانسه، روسپییر یکی از رهبران این انقلاب بدون هیچ واهمه‌ای حکومت خویش را «خودکامگی آزادی» و رهبران انقلاب روسیه حکومت خود را «دیکتاتوری کارگری» می‌نامند ولی هیچ کس چشم‌انداز مشخصی از این دو مفهوم ندارد و معنای ویران‌کننده آنها را درک نمی‌کند.

در انقلاب اسلامی از ابتدا مفهوم و معنای خواسته‌های مردم مشخص بود و جامعه با آگاهی کامل از اهداف دگرگونی‌ها وارد صحنه کارزار شد. در مفهوم متفاوت این دو الگو از انقلاب، یک جریان عمیق و دقیق خوابیده است که کمتر به آن توجه می‌شود.

در انقلاب‌هایی که بر ناآگاهی‌های مردم از ماهیت دگرگونی استوار است حوادث و رخدادها هیچ نسبتی با هم ندارند و به عنوان حوادث و رخدادهای کور به نحوی در خدمت جنبش قرار می‌گیرند. در حالی که در انقلاب اسلامی ماهیت داستان متفاوت است.

هر رخدادی مبتنی بر نوعی نگرش عقلانی جمعی است و با عمل جمعی که نوعی فرآیند سیاسی است در جستجوی اهداف و انگیزه‌های مشخصی است که لزوماً انقلاب و دگرگونی می‌باشد.

کانون اصلی این فرآیند سیاسی وجود ارتباط منظم و معنادار میان رهبران سیاسی و اعتراض‌کنندگان از یک طرف و رخدادها و معنای انقلاب از طرف دیگر است. این مسأله عمیق برای کسانی که از زاویه تنگ و بسته نظریه‌های سیاسی غرب به پدیده انقلاب اسلامی می‌نگرند، قابل درک نیست.

آنها برای اینکه مفهوم انقلاب را تحلیل کنند رخدادهایی را که هیچ نسبتی با هم ندارند با داستان‌های عجیب و غریب و فلسفه‌بافی‌های ساده‌لوحانه به هم مرتبط می‌سازند و در رأس همه این تحلیل‌ها دو دینامیک را برای حل پیچیدگی‌های انقلاب قرار می‌دهند: یکی دینامیک تضادهای درون جامعه؛ یعنی دینامیک مبارزه طبقاتی یا دینامیک رویارویی‌های بزرگ اجتماعی و دیگری دینامیک سیاسی؛ یعنی

حضور یک پیشگام، یک طبقه، حزب یا ایدئولوژی سیاسی و خلاصه نیروی پیشتازی که همه ملت را به دنبال خود می‌کشد.^۱ سپس تلاش می‌کنند یا همه رخدادها را به این دو دینامیک متصل سازند و یا رخدادهای هر چند مهم را که قابل چسباندن به آنها نیست حذف کنند و نادیده بگیرند.

در نظریه سیاسی غرب، همه رخدادها از طریق این دو دینامیک به هم متصل می‌شود تا مفهومی به نام انقلاب معنا شود. اما چنین تصویر بسته‌ای توانایی تفسیر انقلاب اسلامی را - به آن گونه‌ای که اتفاق افتاد نه آن گونه که ما دوست داریم انقلاب را تحلیل کنیم - ندارد. در انقلاب اسلامی هر رخدادی آگاهانه در خدمت مفهوم انقلاب و مؤید فرآیند و نتایج و اهداف انقلاب اسلامی است و همان ارزش و اعتبار را در پیروزی و تبیین ماهیت انقلاب دارد که رخدادهای بزرگ دارند.

خانم کلر بری یو (Claire Briere) به درستی این هماهنگی لطیف و انسانی را در انقلاب اسلامی تفسیر می‌کند. وی می‌نویسد:

جنبش با منطق خاص خود و با آهنگ و نفس خود دوباره به راه افتاد. من این احساس را دارم که جنبش در ایران به رغم آهنگ پر تب و تابش در تهران، از آهنگی پیروی می‌کند که می‌توان آن را به آهنگ یک انسان تشبیه کرد. ایرانیان همچون تنی واحد راهپیمایی می‌کنند. انسانی که نفس می‌گیرد، خسته می‌شود، نفس تازه می‌کند و دوباره حمله را آغاز می‌کند... ایرانی‌ها پس از کشتار میدان ژاله نفس تازه کردند. جنبش دوباره با سرایت شگفت‌انگیز اعتصاب‌هایی که در آن زمان افزایش می‌یافتند به راه افتاد.^۲ در انقلاب اسلامی، واقعه نوشتن نامه علیه امام خمینی در روزنامه اطلاعات به همان میزان در فرآیند آگاهی‌بخشی، کشاندن مردم به صحنه و پیروزی انقلاب اسلامی مؤثر است که شهادت مرحوم حاج سید مصطفی خمینی در نجف اشرف، اعتصاب‌ها به همان میزان مؤثر است که واقعه ۱۷ شهریور میدان ژاله و شهادت جمع زیادی از مردم اثر گذاشت. مراسم سوم، هفتم و چهلم شهدا به همان میزان اثر گذاشت که حمله به پادگان‌ها و درگیری ساواک با مردم اثر داشت.

برای درک چنین منطق منحصر به فردی در انقلاب اسلامی بازخوانی آثار پاره‌ای از رخدادها در آگاهی‌بخشی به مردم و پیروزی انقلاب اسلامی جالب توجه است.

این بازخوانی به دانش‌پژوهانی که به درک عمیق و دقیق ماهیت انقلاب اسلامی علاقه دارند کمک می‌کند

۱. ر.ک: میشل فوکو، *ایران؛ روح یک جهان بی‌روح*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نی، ۱۳۷۹،

ص ۵۴.

۲. همان، ص ۶۵.

تا این رخداد بزرگ جهان معاصر بلکه بزرگ‌ترین انقلاب عصر مدرن را به دور از قالب‌های بسته فلسفه سیاسی غرب و گفتمان‌های رسمی آن دریابند.

بزرگ‌ترین رخدادی که در بر ملا کردن ماهیت رژیم سلطنتی پهلوی، آگاهی‌بخشی به مردم و پیروزی انقلاب اسلامی نقش مؤثری داشت، واقعه شهادت آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی در روز یکشنبه ۱۳۵۶/۸/۱ در نجف اشرف است. این واقعه ممکن است از دید کسانی که با ساده‌سازی جنبش‌های اجتماعی و رخدادهای آن، به دنبال بزرگ کردن آن دو دینامیک غالب برای تحلیل جنبش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی هستند، چندان اهمیت و جایگاهی برای آگاهی‌بخشی به مردم و پیروزی یک انقلاب بزرگ اجتماعی نداشته باشد اما از نظر منطق حاکم بر نظریه انقلاب اسلامی واقعه شهادت حاج سید مصطفی در سلسله رخدادهای تعیین کننده برای موفقیت انقلاب اسلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد.

موجی که شهادت این عالم مجاهد در ایران به راه انداخت در ردیف موج‌های بنیان‌افکنی بود که پایه‌های رژیم مشروطه سلطنتی را در ایران بیش از پیش متزلزل ساخت. این ادعا را می‌توان با رجوع به اسناد محرمانه ساواک و شهربانی به خوبی اثبات کرد. گزارش‌های رسمی مأموران ساواک نشان می‌دهد که سلسله حرکت‌های برخاسته از مراسم یادبود شهادت حاج سید مصطفی، پیام‌های تبریک و تسلیت و برگزاری چهل‌م و سالگرد و وقایع متصل به آن از روز شهادت آن بزرگوار تا روز پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ کابوسی برای رژیم پهلوی بود.

برای درک این رخداد در آگاهی‌بخشی و حرکت‌آفرینی به مردم و پیروزی انقلاب اسلامی کلیه وقایع روزشمار شهادت حاج آقا مصطفی را به نقل از اسناد محرمانه ساواک و شهربانی نظام شاهنشاهی منتشر می‌کنیم تا روزه‌ای باشد به درک هر چه عمیق‌تر و دقیق‌تر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن. از سرکار خانم معصومه مرادپور که تهیه و تنظیم این روزشمار را در اسناد مورد نظر به عهده داشته‌اند صمیمانه تشکر می‌شود.



«سازمان اطلاعات و امنیت کشور» با نام اختصاری «ساواک» در سال ۱۳۳۵ پس از مشورت محمدرضا پهلوی با امریکایی‌ها و کسب موافقت آنان و با تصویب طرح تأسیس یک سازمان

اطلاعاتی و امنیتی قوی در مجلس شورای ملی، تشکیل گردید و در اسفند همین سال تحت ریاست تیمور بختیار آغاز به کار کرد. در سال ۱۳۳۹، پس از برکناری بختیار، سرلشگر حسن پاکروان به عنوان ریاست ساواک منصوب شد و در سال ۱۳۴۳ به عنوان یک رئیس بی‌علاقه، ضعیف و ناکام در سرکوب قاطع مردم ایران در جریان نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ برکنار شد و ارتشبد نصیری جایگزین او گردید. ساواک در دوران ریاست ارتشبد نصیری، به نهایت اقتدار و توانایی اداری و عملیاتی خود در کشور دست یافت. این سازمان فعالیت‌های بسیار گسترده اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی، وظایف جمع‌آوری پنهان و عملیات مخفی، امور ضد جاسوسی، ضد براندازی و حفاظت را همزمان بر عهده داشت و در رژیم پادشاهی ایران، نسبت به سازمان‌هایی مانند رکن ۲ ارتش و ادارات اطلاعات شهربانی و ژاندارمری کل کشور از جایگاه مهمی برخوردار بود و در جهت وظیفه خود، دولتمردان، کارکنان دولت، نمایندگان مجلس، سناتورها و نیز اعضای احزاب وابسته دولتی را زیر نظر داشت. مهم‌ترین بخش ساواک، اداره کل سوم با هدف حفظ امنیت داخلی بود که با وارد کردن برخی عناصر خود در بعضی جلسات و هیأت‌های مذهبی و عزاداری گزارش‌هایی تهیه می‌کرد و در مواقع لزوم به مقابله با آنها می‌پرداخت. از جمله آن، گزارش‌هایی است که پس از شهادت حاج سید مصطفی خمینی از مراسم‌ها و عزاداری‌ها برای این سازمان تهیه می‌شد. این سازمان سعی داشت تا با بازداشت، حبس، شکنجه، تبعید، ممنوعیت از منبر، اعزام طلاب مبارز به سربازی و حتی کشتن تعدادی از آنها، نهضت رو به گسترش روحانیون به رهبری امام(ره) را متوقف کند.

شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی در اول آبان سال ۱۳۵۶ - که گفته می‌شد به دست عوامل ساواک صورت گرفته است - فرصتی تازه پیش آورد تا مبارزان داخل و خارج کشور با وجود همه محدودیت‌ها، فشارها، شکنجه‌ها و بازداشت‌های غیر قانونی این سازمان، مجالس ترحیم و تجلیل از این مجاهد فرزانه برگزار کنند. شهادت این عالم گرانقدر مبدأ تحول بزرگ و بی‌نظیری در تاریخ این کشور و آغاز اوج انقلاب اسلامی و سرنگونی نظام دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی است.

و اما یادآوری چند نکته:

۱. با اینکه مطالب مندرج در روزشمار، برگرفته از گزارش‌های محرمانه ساواک و شهربانی می‌باشد، لیکن متن تنظیمی به قلم این نویسنده است و در مواردی که لازم بود عین گزارش آورده شود، متن آن در گیومه قرار گرفته است.
۲. در گزارش‌های محرمانه ساواک و شهربانی تلاش شده است روی واقعیت‌ها و حقایق در رویدادها و جریان‌ها پرده بکشند، اهداف و آرمان‌های مردمی را به گونه‌ای تعدیل کنند، شعارهای ضد شاهی را حتی‌المقدور درز بگیرند، شمار شرکت‌کنندگان را در راهپیمایی‌ها، گردهمایی‌ها و تظاهرات به مراتب کمتر از آن حدی که بوده است وانمود کنند، انگار اگر واقعیت‌ها را می‌نوشتند از دید مسئولان مافوق، موافق یا هوادار انقلاب شناخته می‌شدند!!
۳. گزارشگران مقید و مأمور بودند در مورد برخورد خشونت‌آمیز و تجاوزکارانه پلیس با مردم و کشت و کشتاری که به راه می‌انداختند نیز گزارشی واقعی و راست و درست ندهند و آمار و ارقام کشته‌ها و زخمی‌ها را تا سر حد امکان کمتر از واقعیت بنمایانند. از این رو نباید این گزارش‌ها را مطابق با واقع پنداشت و بی‌کم و کاست دانست. با وجود این از این گزارش‌ها می‌توان سرنخی برای پیگیری حوادث و جریان‌هایی به دست آورد که در آن دوره اتفاق افتاده است و از آن بهره برد.
۴. در پی شهادت سید مصطفی خمینی، مجالس بزرگداشتی به همین مناسبت برگزار شد اما آنچه ساواک در گزارش‌هایش بدان اشاره کرده است تنها بخشی از آنهاست، زیرا این سازمان به جهت نداشتن مأمور کافی، احاطه لازم در کنترل این‌گونه مراسم را نداشت و در برخی موارد به همین دلیل از برگزاری مجالس ممانعت می‌کرد.

یکشنبه ۱۳۵۶/۸/۱ - ۲۳ اکتبر ۱۹۷۷ - ۹ ذی‌قعدة ۱۳۹۷

- صبح‌گاه امروز، خبر شهادت حاج سید مصطفی خمینی منتشر شد.

- در ساعت ۱۰ صبح، پیکر سید مصطفی خمینی به کربلا انتقال یافت و در آب فرات غسل

داده شد.

- به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی، بازار و حوزه علمیه قم نیز به مدت دو روز تعطیل گردید.

- به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی، حوزه علمیه نجف نیز تعطیل شد.

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در قم به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی آیت‌الله گلپایگانی و با حضور جمعیتی در حدود ۶ هزار نفر از طبقات مختلف و طلاب در مسجد اعظم برگزار شد. در پایان عده‌ای از طلاب ضمن سردادن شعار «درود بر خمینی» از مسجد خارج شدند؛ همچنین تعدادی اعلامیه با امضای «روحانیون مبارز قم» و «کنفدراسیون دانشجویان ایرانی» در مسجد توزیع گردید.

- تلگراف تسلیتی به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی آقای سید محمدصادق روحانی از قم خطاب به امام، به نجف مخابره شد.

- «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا» با انتشار بیانیه‌ای به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی، اعلام کرد: کلیه واحدهای این اتحادیه در سراسر اروپا و سازمان‌های وابسته در امریکا و کانادا و نیز انجمن‌های اسلامی دانشجویان در هند، روزهای جمعه و شنبه ۶ و ۵۶/۸/۷ مراسم یادبود و فاتحه برگزار خواهند کرد.

دوشنبه ۱۳۵۶/۸/۲ - ۱۲۴ اکتبر ۱۹۷۷ - ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۹۷

- صبح‌گاه این روز خبر شهادت حاج سید مصطفی خمینی در برخی رسانه‌های خارجی انعکاس یافت.

- در ساعت ۹ صبح، پیکر شهید سید مصطفی خمینی ضمن تشییع باشکوهی در ایوان حرم امام علی(ع) به خاک سپرده شد.

- در مراسم تشییع جنازه سید مصطفی خمینی علاوه بر عده کثیری از روحانیون و طبقات مختلف، استاندار، رئیس امن‌العام نجف، رئیس شهربانی و چند نفر دیگر از مقامات محلی

شرکت داشتند.



- سازمان اطلاعات و امنیت کشور در بخشنامه‌ای اعلام کرد: «سید مصطفی خمینی فرزند ارشد روح‌الله خمینی در اثر سکته قلبی در عراق فوت نموده است و چون از جانب روحانیون مجالس ختمی به این مناسبت برگزار خواهد شد پیش‌بینی لازم معمول و چنانچه این مجالس به طور ساده برگزار شود بلامانع. وعاظ و سخنرانان فقط درباره متوفی صحبت و حساسیتی درباره خود خمینی نشان داده نشود ولی در صورتی که وعاظ و سخنرانان در مجالس علیه مصالح کشور مطالبی عنوان و یا در خارج از محیط مجالس عناصری دست به تظاهرات و یا تحریکات بزنند شهربانی محل با تدابیر لازم از این اقدامات جلوگیری به عمل آورد.»

- مراسم بزرگداشتی در قم از سوی آیت‌الله نجفی مرعشی در حسینیه نجفی برگزار شد. در این مجلس، خطیب ضمن تشکر و قدردانی از مردم تقاضا نمود بازار را باز نمایند و به کار روزانه ادامه دهند.

- در پی شهادت سید مصطفی خمینی، اعلامیه‌ای از سوی آیت‌الله سید محمدصادق حسینی روحانی منتشر شد. در این اعلامیه از اهالی قم خواسته شده بود تا به منظور حمایت از روحانیون و حوزه علمیه این شهر بازار را تعطیل کنند و در مراسمی که به همین مناسبت از سوی مراجع تقلید برگزار می‌شود شرکت نمایند.

- تلگراف‌های تسلیتی از سوی آیات عظام گلپایگانی، نجفی مرعشی و سید محمد وحیدی به امام مخابره شد.

- صبح این روز مراسم بزرگداشتی در کاشان به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی سید مهدی یثربی در مسجد علمیه خیابان شاه عباس برگزار گردید.

- در ساعت ۱۸، طی برگزاری مجلس جشنی در تهران به مناسبت ولادت امام رضا(ع)، در منزل اصغر لقائی، خبر شهادت مصطفی خمینی به عموم مردم رسید. در این مجلس آقایان صادقی مصمم و داریوش فروهر سخنانی ایراد کردند.

- عصر این روز مراسم بزرگداشتی در کاشان به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی حاج محمد رسول‌زاده با سخنرانی حجت‌الاسلام فرجی در مسجد سلیمانی برگزار شد.

- عصر این روز مراسم بزرگداشتی در شیراز به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با حضور عموم مردم و روحانیون و با سخنرانی سید مهدی دستغیب در مسجد مولا برگزار شد. در پایان این مراسم - بنابر ادعای ساواک - حدود ۹ نفر از حاضرین به حمایت از امام شعار دادند که از سوی مأموران دستگیر شدند.

- از ساعت ۹ الی ۱۱، مراسم بزرگداشتی در قم به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی آیت‌الله گلپایگانی با حضور جمعیتی حدود ۶۰۰۰ نفر و سخنرانی سید محمد آل‌طه

در مسجد اعظم برگزار شد.

- دو مراسم در یزد، صبح و عصر، به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با حضور طلاب حوزه علمیه یزد و عموم مردم در مدرسه عبدالرحیم‌خان و مسجد روضه محمدیه برگزار شد.

- «جنبش آزادی ایران» با صدور بیانیه‌ای درگذشت سید مصطفی خمینی را اسرارآمیز دانست و تصریح کرد، سید مصطفی هم مانند پدرش از سال ۱۹۶۴م [۱۳۴۳ش] از ایران تبعید شده بود و مرگ ایشان موجب تأثر شدید ایرانیان شده است و مردم رژیم ایران را مسئول مرگ او می‌دانند.

- از ساعت ۱۴/۳۰ الی ۱۷، مراسم بزرگداشتی در کاشان به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی روحانیون و با سخنرانی آقای شیخ فرجی در مسجد «بالا بازار» برگزار شد. بنابر گزارش ساواک، «شرکت‌کنندگان در این مراسم با شنیدن نام خمینی صلوات فرستادند».

- به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی، حوزه علمیه قم و بازار این شهر امروز نیز تعطیل بود.

- به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی، حوزه‌های علمیه شهرهای نجف و تهران امروز نیز تعطیل بود.

- مراسم بزرگداشتی در اصفهان به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با سخنرانی آقای بدری در سالن کتابخانه مدرسه ذوالفقار برگزار گردید.

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در قم به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی آقای شریعتمداری در مسجد اعظم برگزار شد.

- مراسم بزرگداشتی در آرادان- گرمسار- به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با سخنرانی آقای صادقی برگزار گردید.



سه شنبه ۱۳۵۶/۸/۳ - ۲۵ اکتبر ۱۹۷۷ - ۱۱ ذیقعدة ۱۳۹۷

- مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی امام در مسجد هندی (مسجد جامع نجف) با سخنرانی سید جواد شبیر و حضور عموم مردم عراق برگزار شد.

- از صبح امروز تا ساعت ۱۱ بازاریان تهران به منظور شرکت در مراسم بزرگداشت سید مصطفی خمینی در مسجد جامع، مغازه‌های خود را تعطیل کردند.

- در ساعت ۸ مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر و با سخنرانی سید عبدالرضا حجازی در مسجد جامع برگزار شد. بنابر گزارش ساواک، «آقای حجازی در پایان سخنرانی خود برای بازگشت آیت‌الله خمینی دعا کرد و مردم با شنیدن نام خمینی صلوات فرستادند.» همچنین ایشان از مردم دعوت کرد تا در مجالسی که به همین مناسبت در مساجد اعظم قم (از ساعت ۹ الی

- ۱۱ روز ۵۶/۸/۶)، ارک تهران (از ساعت ۱۵ الی ۱۷ روز ۵۶/۸/۸) و سجاد (از ساعت ۱۴/۳۰ الی ۱۷)، ۵۶/۸/۸ از سوی دانشجویان برگزار می‌شود، شرکت نمایند.
- از ساعت ۸ الی ۱۱، مراسم بزرگداشتی در کاشان به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی اصناف و با سخنرانی آقای شیخ فلاح در مسجد «بالابازار» برگزار شد. بنابر گزارش ساواک، شرکت‌کنندگان در این مراسم با شنیدن نام امام صلوات فرستادند.
- صبح امروز مراسم بزرگداشتی در قم به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با سخنرانی آقای مظاهری و شرکت جمعیتی حدود ۴۰ هزار نفر در مسجد اعظم برگزار شد.
- مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد ارک برگزار شد.
- عصر امروز در مدرسه خان قم اعلامیه‌هایی از سوی امام توزیع گردید که خطاب به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان و با مضمون انتقاد از شکنجه زندانیان و زمزمه تغییر تعطیلی روز جمعه صادر شده بود.
- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در قم به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با سخنرانی آقای رسولی اراکی برگزار شد.
- مراسم بزرگداشتی در یزد به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد مصلی برگزار شد.
- اعلامیه‌ای از سوی مسلمانان شهر لوند سوئد منتشر شد که در آن به مجاهدت‌های سید مصطفی در کنار پدرش، تلاش او برای درهم کوبیدن رژیم شاه و اینکه سرانجام جان خود را در این راه مقدس ایثار کرد، اشاره داشت.
- دو تلگراف تسلیت به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی توسط حاج میرزا نصرالله شهیدی از سوی هیأت علمیه قزوین، به نجف اشرف و نیز به پدر همسر شهید (حاج شیخ مرتضی حائری) در قم ارسال شد.
- در پی شهادت سید مصطفی خمینی، اعلامیه‌ای از سوی روحانیون مبارز ایران و با عناوین

«شهادت در تبعید»، «شمه‌ای از زندگی و آثار علمی این افتخار از دست رفته» و «از دیدگاه مبارزه» منتشر شد.

چهارشنبه ۱۳۵۶/۸/۴ - ۲۶ اکتبر ۱۹۷۷ - ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۹۷

- نیمه‌شب توسط فرد یا افراد ناشناسی شعارهایی علیه خاندان سلطنت و به حمایت از امام بر روی صندوق پستی و در دبیرستان ایرانشهر و آسفالت خیابان سید گل سرخ یزد نوشته شد.

- سازمان امنیت با سرسختی و توسل به زور از تشکیل مجالس بزرگداشت برای شهادت سید مصطفی خمینی، بالاخص در مسجد اعظم و مسجد امام قم ممانعت کرد؛ اما مجلس دیگری توسط طلاب در مدرسه امام صادق(ع) برگزار شد و چون ساواک در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته بود نتوانست کاری از پیش ببرد.

- آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی طهرانی با انتشار اعلامیه‌ای در روزنامه، ضمن اظهار تأسف نسبت به درگذشت ناگهانی سید مصطفی خمینی، از برگزاری مراسم بزرگداشت در صبح پنجشنبه ۵/۸/۵۶ (۱۳ ذی‌قعدة) در مسجد جامع تهران خبر داد.

- دو مراسم بزرگداشت در یزد برای شهید سید مصطفی خمینی در صبح و عصر در مدرسه بزرگ و کوچک خان برگزار شد.

- مراسم بزرگداشتی در نجف از سوی امام در مسجد هندی (مسجد جامع نجف) با سخنرانی سید جواد شبیر برگزار شد.

- از ساعت ۸ الی ۱۲، مراسم بزرگداشتی در اصفهان به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی سید حسین خادمی و با سخنرانی آقایان سید محمد احمدی فروشانی و سید حسین حسینی رامشه‌ای در مدرسه صدر بازار برگزار شد.

- اعلامیه‌ای از سوی حوزه علمیه قم در مورد برگزاری مراسم بزرگداشت برای حاج سید مصطفی در صبح روز جمعه ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۹۷ (۵۶/۸/۶) در مسجد اعظم منتشر شد.

- اعلامیه‌ای از سوی آقایان محمدعلی عاملی و حسین اطهری کاشانی با مضمون عرض تسلیت به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی و برگزاری مراسم بزرگداشت در روز جمعه ۵۶/۸/۶ (۱۴ ذیقعه) از ساعت ۱۴ الی ۱۷ در دارالعلم حضرت مهدی (عج) واقع در شهرک دولت آباد - شهری - منتشر شد.

- رئیس شهربانی ساوه با ارسال نامه‌ای خطاب به ساواک قم، از آنان خواست تا نظر خود را نسبت به برگزاری مراسم بزرگداشت برای سید مصطفی خمینی در ساوه اعلام دارند.



- در پی شهادت سید مصطفی خمینی، تعدادی آگهی به منظور اعلام برگزاری مراسم و دعوت از مردم برای شرکت در این مراسم در صبح روز پنجشنبه ۵۶/۸/۵ (۱۳ ذیقعه) در مسجد جامع تهران، به روزنامه‌های اطلاعات و کیهان فرستاده شد. مدیر روزنامه اطلاعات با ارسال نامه‌ای خطاب به پرویز ثابتی (معاون ساواک تهران) در مورد انتشار یا عدم انتشار آگهی‌ها دستور خواست و در ساعت ۱۱/۳۰، ثابتی اعلام کرد درج آگهی‌ها اشکالی

ندارد. آگهی اول از سوی آیت‌الله حاج شیخ محمد ثقفی تهرانی، آگهی دوم از سوی آیات محمدباقر آشتیانی، سید علی‌اصغر خوئی و حدود ۴۴ نفر دیگر و آگهی سوم از سوی محمدتقی فلسفی واعظ بود.

- پس از پایان مراسم بزرگداشت سید مصطفی خمینی در قم، اعلامیه‌ای تحت عنوان «به پا خیزید» از سوی روحانیون قم و کنفدراسیون دانشجویان ایران در مسجد توزیع شد. در این اعلامیه چنین آمده است: «به پا خیزید که روشنفکران به پا خواستند به پا خیزید که مجاهدین به پا خواستند به پا خیزید که روحانیون به پا خواستند، به پا خیزید که مغزهای مرده در حرکت‌اند به پا خیزید که..... فریاد می‌زنیم زنده و جاوید خمینی بت‌شکن، مرگ بر دولت قانون‌شکن، سرنگون باد طرفداران و سکوت‌کنندگان بدون صلاحیت».

- اعلامیه‌ای از سوی مسلمانان انگلستان با مضمون تسلیت به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی و برگزاری مراسم بزرگداشتی در ساعت ۱۴ روز شنبه ۵۶/۸/۷ در لندن - کاکتون هال - منتشر شد.

پنجشنبه ۱۳۵۶/۸/۵ - ۲۷ اکتبر ۱۹۷۷ - ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۹۷

- مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی امام در مسجد هندی (مسجد جامع نجف) با سخنرانی سید جواد شبیر برگزار شد.

- از ساعت ۷ الی ۱۱، مراسم بزرگداشتی در کاشان به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی اصناف بازار مسگرها و با سخنرانی آقای شیخ هادی مروی در مسجد رباط برگزار شد. بنابر گزارش ساواک، «شرکت‌کنندگان در این مراسم با شنیدن نام خمینی صلوات فرستادند».

- از ساعت ۹ الی ۱۱، مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی آیت‌الله ثقفی و گروه کثیری از علمای تراز اول تهران و با حضور جمعیتی حدود

- دو هزار نفر و سخنرانی آقای طاهری اصفهانی^۱ در مسجد جامع بازار برگزار شد.
- مراسم بزرگداشتی در قم به مناسبت شب هفت شهادت سید مصطفی خمینی با حضور جمعیتی بیش از هزار نفر در مسجد امام حسن عسگری(ع) (مسجد جامع قم) برگزار شد.
 - صبح این روز مراسم بزرگداشتی در قم به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با سخنرانی آقای برقی در مسجد امام برگزار گردید.
 - مراسم بزرگداشتی در تجریش به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد همت برپا شد.
 - اداره کل سوم در نامه‌ای خطاب به سازمان اطلاعات و امنیت قم اعلام کرد آقایان داریوش فروهر، محمد خلیل‌نیا، علی خلیلیان و چند تن دیگر از اعضای حزب ملت ایران به منظور شرکت در مراسم بزرگداشت سید مصطفی قصد عزیمت به این شهرستان را دارند و از آن سازمان خواست تا کلیه اعمال و رفتار فروهر را تحت کنترل قرار دهند.
 - مراسم بزرگداشتی در یزد به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد برخوردار برگزار شد.
 - مراسم بزرگداشتی در شیراز به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با حضور عده کثیری از مردم و با سخنرانی آیت‌الله دستغیب در مسجد جامع برپا گردید.
 - عصر این روز مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی و شرکت حدود ۲۰۰ نفر از مردم و روحانیون و با سرپرستی آقایان حبیب‌الهی و سید عبدالرزاق قائمی در مسجد علی بن ابی‌طالب برگزار شد.
 - مراسم بزرگداشتی در مشهد به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی بعد از نماز مغرب با شرکت حدود ۸۰۰ نفر و با سخنرانی علی تهرانی در مسجد ملا هاشم برگزار شد. این مراسم با سردادن شعار از سوی مردم، تظاهرات در خیابان، دخالت پلیس و دستگیری

۱. در برخی گزارش‌ها سید عبدالرضا حجازی، سخنران این مراسم معرفی شده است.

چند طلبه خاتمه یافت.

- از ساعت ۱۵ الی ۱۷، مراسم بزرگداشتی در ساوه به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی عده‌ای از بازاریان و اصناف با سخنرانی شیخ نصرالله بهرامی در مسجد میدان ملی برگزار شد.
- پس از خاتمه نماز مغرب و عشاء، مراسم بزرگداشتی در قم به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با سخنرانی آقای شمس در زیرزمین مسجد امام این شهر برگزار گردید.
- در پایان این روز مراسم بزرگداشتی در قم به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی اهالی صفائیه در مسجد خیابان صفائیه برگزار شد.
- در پی شهادت سید مصطفی خمینی، اعلامیه‌ای از سوی روحانیون مبارز ایران در لندن منتشر شد.
- انجمن اسلامی دانشجویان شهر کلن وابسته به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا با انتشار اعلامیه‌ای ضمن تجلیل از سید مصطفی خمینی و امام، اعلام کرد که مراسم بزرگداشتی برای آن شهید از ساعت ۱۸ روز شنبه ۵۶/۸/۷ (۲۹ اکتبر ۱۹۷۷) در محل E. S. G برگزار می‌گردد.

جمعه ۱۳۵۶/۸/۶ - ۲۸ اکتبر ۱۹۷۷ - ۱۴ ذیقعه ۱۳۹۷

- از ساعت ۸ الی ۱۰، مراسم بزرگداشتی در خرم‌آباد برای شهید سید مصطفی خمینی با سخنرانی آقای سید مصطفی موسوی در حوزه علمیه کمالیه برگزار شد.
- در ساعت ۱۰ صبح، مجلس باشکوهی در قم با حضور جمعی از مردم، گروه‌ها و طبقات مختلف از سوی مدرسین حوزه علمیه در مسجد اعظم برگزار شد. در این مراسم آقایان خلخالی، خزعلی و ربانی املشی سخنرانی کردند.
- صبح این روز مراسمی در محمودآباد یزد در مسجد قندهاری‌ها برای سید مصطفی خمینی برپا شد، در این مراسم آقایان شیخ رضا سلیمی، شیخ محمدعلی حافظیه و راشدپور

یزدی سخنانی ایراد کردند.

- از ساعت ۱۰ الی ۱۲، مراسم بزرگداشتی در خرمشهر به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با حضور جمعی حدود ۲۰۰ نفر و سخنرانی آقای شیخ محمدی در مسجد جامع برگزار شد.

- مراسمی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با حضور جمعی حدود ۲۰۰ نفر در مسجد علی بن ابی طالب برگزار شد. مراسم دیگری نیز در مسجد امام حسین(ع) برپا شد.

- مراسم بزرگداشتی در شهرری به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با حضور عده‌ای از اهالی دولت آباد برگزار شد.

- مراسم بزرگداشتی در یزد به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در حسینیه لب خندق برگزار شد.

- بعد از ظهر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی آیت‌الله خوئی در مسجد خضرا برگزار شد.

- عصر امروز از سوی عموم بازرگانان و اصناف شهر قم، به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی ضمن اعلام عزا، مراسمی در بازار با حضور جمعیتی حدود ۶۰ تا صد هزار نفر برپا گردید. در این مراسم آقای عبدوست سخنانی ایراد کرد.

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی، با سخنرانی عمید زنجانی در مسجد لرزاده برگزار شد.

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در کاشان به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی آیت‌الله مدنی، با سخنرانی حجت‌الاسلام هادی مروی در محل اجتماعات مدرسه میانچال منعقد گردید.

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از

سوی شیخ رضا صدر و با سخنرانی آقای روحانی در مسجد وفا برگزار شد.

- عصر امروز مراسمی در قم به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی آیت‌الله حائری در مسجد اعظم برگزار شد.

- از ساعت ۱۶ الی ۱۸، مراسم بزرگداشتی در خرمشهر به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با حضور جمعی حدود ۳۰۰ نفر و سخنرانی آقای محمودی در مسجد صاحب‌الزمان برگزار شد.

- بنا بر گزارش ساواک، پس از پایان مجلس ختم شخصی به نام رضا فرقانی، در مسجد جامع بهشهر، مراسمی به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی، توسط یکی از اعضای انجمن جوانان مسلمان به دستور آقای محمد مهدوی اشرف (معروف به شاهرودی) و حضور جمعی حدود ۲۰۰ نفر از روحانیون و دیگر طبقات با سخنرانی آقای شیخ صادق چالوئی برگزار شد.

- تلگراف تسلیتی به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی آقای لطف‌الله صافی خطاب به امام مخابره شد.

- تلگرافی از سوی علمای امامیه کراچی به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی، با مضمون اظهار همدردی و عرض تسلیت برای آیت‌الله سید مرتضی پسندیده ارسال شد.

شنبه ۱۳۵۶/۸/۷ - ۲۹ اکتبر ۱۹۷۷ - ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۹۷

- مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی آیت‌الله خوئی در مسجد خضراء برگزار شد.

- صبح امروز مراسمی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد جامع بازار برگزار شد.

- مراسم بزرگداشتی در قزوین به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه این شهر در مسجد سید علی برگزار شد.

- مراسمی در خمین به مناسبت هفتمین شب شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد جامع اسماعیل شهر برگزار گردید.
- مراسمی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد دولت آباد برگزار برپا شد.
- مراسمی در مشهد به مناسبت هفتمین شب شهادت سید مصطفی خمینی در منزل آیت الله شیرازی با حضور عده‌ای از علما و حدود صد نفر از طلاب برگزار گردید.
- از ساعت ۱۵ الی ۱۷ مراسم بزرگداشتی در تجریش به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با شرکت جمعی در حدود دو هزار نفر و با سخنرانی آقای شیخ محمود رستگاری در مسجد همت برگزار شد.
- مراسم بزرگداشتی در بهشهر به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی شیخ محمود فاضلی و شیخ حسن رحمانی در مسجد ملا صفرعلی منعقد گردید.
- مراسم بزرگداشتی به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در کاکتون‌هال لندن از سوی مسلمانان انگلستان برگزار شد. پس از پایان سخنرانی علیه رژیم شاه، تظاهرات وسیعی تا مقابل سفارت ایران انجام گرفت.
- اعلامیه‌ای به زبان عربی، با امضای «حرکتة التحریر الایرانیة» (جنبش آزادیبخش ایران) به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی و در پشتیبانی از مبارزات امام منتشر شد.
- تلگراف تسلیتی به امام از سوی فضلا و محصلین خمین به نجف مخابره شد.
- به گزارش ساواک، آمار زندانیان سیاسی استان اصفهان در این روز ۳۹ نفر بوده است.
- اعلامیه‌ای با امضای آقایان سید محمدرحیم مرتضوی، جعفر سلیمانی، محمدحسین مجتهدی و حدود ۱۴ نفر دیگر در سوگ حاج سید مصطفی خمینی و اعلام مراسم بزرگداشت برای آن شهید از ساعت ۱۵/۳۰ الی ۱۷/۳۰ روز شنبه ۵۶/۸/۹ در مسجد سید فقیه، منتشر شد.



یکشنبه ۱۳۵۶/۸/۸ - ۳۰ اکتبر ۱۹۷۷ - ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۹۷

- در ساعت ۱۰ صبح، مجید یارمند دانشجوی سال چهارم عالی برنامه‌ریزی و کاربرد کامپیوتر، با تهیه اعلامیه‌ای از دانشجویان درخواست کرد در مراسمی که به مناسبت شهادت حاج سید مصطفی خمینی، در ساعت ۱۷ همان روز در مسجد ارک تهران برگزار می‌شود، شرکت کنند.

- صبح امروز اعلامیه‌هایی به صورت تراکت با منظور دعوت از دانشجویان برای شرکت در مراسم بزرگداشت شهید سید مصطفی خمینی از ساعت ۱۵ الی ۱۷ در مسجد ارک تهران، در تعدادی از خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران (خیابان شاهرضا، ۲۱ آذر و ۲۴ اسفند) پخش شد.

- در پی سؤال تیمسار ریاست ساواک و خواسته او مبنی بر تهیه مدارکی که دال بر فعالیت‌های مضره و بد اخلاقی مصطفی خمینی باشد، ساواک در پاسخ، اعلام کرد «سید مصطفی خمینی تا قبل از سال ۴۲ فردی ترسو و تحت تکفل پدر و فعال در جهت اثبات

- اعلمیت پدر بود و در سال ۴۳ به علت تحریک بازاریان بازداشت و پس از مدتی با تبدیل قرار از زندان آزاد شد. پس از آزادی به علت اینکه پدرش در ترکیه مریض است خواستار سفر به ترکیه شد و پس از موافقت با خواسته وی، به ترکیه عزیمت کرده است.»
- تلگراف تسلیتی به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی آقایان عبدالرسول قائمی، سید کاظم دهدشتی و غلامحسین جمی خطاب به امام به نجف مخابره شد.
- مراسمی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد سجاد برگزار شد.
- مراسمی در خمین به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد اسماعیل شهر برگزار شد.
- در ساعت ۱۰، اعلامیه‌ای به امضای دانشجویان در مورد فاجعه شهادت سید مصطفی خمینی و نیز اعلامیه‌ای در دو متن مختلف با امضای تعداد زیادی از روحانیون و افراد سرشناس جبهه ملی، بر روی دیوارهای مجتمع آموزشی عالی قزوین نصب گردید.
- اعلامیه‌ای با عنوان اظهار تأسف نسبت به شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی و دعوت به شرکت در مراسم بزرگداشت آن شهید، در مسجد اعظم قم توزیع شد.
- مراسمی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد پامنار برگزار گردید.
- در ساعت ۱۱/۳۰ اعلامیه‌ای مبنی بر دعوت دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک تهران به دو دقیقه سکوت به مناسبت بزرگداشت شهادت سید مصطفی خمینی در سالن غذاخوری نصب گردید و متعاقب آن در ساعت ۱۲:۳۰ حدود ۴۰۰ نفر از دانشجویان در آنجا اجتماع و مبادرت به دو دقیقه سکوت کردند.
- از ساعت ۱۵ الی ۱۷، مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با حضور جمعیتی حدود ۳ الی ۸ هزار نفر در مسجد ارک برگزار شد؛ در این مراسم تعدادی اعلامیه تحت عنوان دانشجویان مبارز مسلمان در طبقه فوقانی توزیع شد. در این مراسم آقای حسن روحانی سخنرانی کرد و در پایان از مردم دعوت کرد تا در مجالسی

- که در ساعت ۱۸ در مساجد قلی - واقع در پامنار - و خاتم‌النبیین - واقع در شهری - برگزار می‌شود شرکت کنند.
- حدود ۳ هزار نفر از طلاب و اهالی قم برای شرکت در مراسم بزرگداشت شهید سید مصطفی خمینی واقع در مسجد ارک به تهران عزیمت کردند.
- مراسمی در زاهدان به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد جامع برگزار شد.
- عصر این روز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه لبنانی‌ها و با حضور ادبا، شعرا و نویسندگان در مسجد خضراء برگزار شد. بنا بر گزارش ساواک «آنان با مقاله‌ها، خطابه‌ها و اشعار انقلابی تصمیم به افشاگری داشتند که از سوی برخی عناصر جلوگیری به عمل آمد!»
- مراسم بزرگداشتی در لاهیجان به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با حضور جمعی حدود ۱۵۰ نفر در مسجد جامع برگزار شد.
- مراسمی در یزد به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی برپا گردید.
- از ساعت ۱۸ الی ۲۱، مراسم بزرگداشتی در شهری به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با حضور ۵۰۰ نفر و سخنرانی آقای مدقق در مسجد خاتم‌النبیین برگزار شد. در این مراسم عده‌ای ناشناس با ذکر نام امام و فرزندش صلوات فرستادند و در پایان این مراسم دو نفر از اهالی شهرهای بابل و قم به جرم حمل چند کتاب توسط مأموران دستگیر شدند.
- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در آبادان به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی روحانیون و بازاریان و با سخنرانی شیخ غلامحسین جمی در مسجد بهبهانی‌ها برگزار گردید.
- تعدادی اعلامیه به عنوان تسلیت شهادت سید مصطفی خمینی بر روی دیوار مجتمع آموزش عالی قزوین نصب شد.
- تلگراف تسلیتی از سوی خطرات عبدالرسول قائمی، سید کاظم دهدشتی و غلامحسین جمی

برای امام به نجف مخابره شد.

- مراسم بزرگداشتی در اصفهان به مناسبت هفتمین روز شهادت سید مصطفی خمینی با سخنرانی آقای حسینی در مدرسه صدر بازار برگزار گردید.
- چهار اتوبوس حامل طلاب و... از سوی آیت‌الله مرتضی حائری و به دستور آقای پسندیده اجاره و برای شرکت در مجلس ترحیم سید مصطفی خمینی در مسجد ارک، راهی تهران شدند.

دوشنبه ۱۳۵۶/۸/۹ - ۳۱ اکتبر ۱۹۷۷ - ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۹۷

- دو نشریه در کویت پخش گردید: یکی با امضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا که در آن به درگذشت مرموز سید مصطفی خمینی اشاره داشت و دومی به زبان عربی و با امضای جنبش آزادیبخش ایران بود که در آن از دکتر شریعتی و سید مصطفی خمینی به عنوان قربانیان رژیم شاه یاد شده بود.
- عصر این روز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه لبنانی‌ها در مسجد خضراء برگزار شد.
- مراسمی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد قبا برگزار گردید.
- در ساعت ۱۵/۳۰، مراسم بزرگداشتی در بهبهان به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی عده‌ای از روحانیون این شهر منعقد گردید. در این مراسم آقای شیخ عبدی بخردی سخنرانی کرد.
- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با سخنرانی آقای سید عبدالرضا حجازی در مسجد امام حسین برگزار شد.

سه شنبه ۱۳۵۶/۸/۱۰ - ۱ نوامبر ۱۹۷۷ - ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۹۷

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی

هیأت علمیه لبنانی‌ها در مسجد خضراء برگزار شد.

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی حجت‌الاسلام کاشف الغطاء در جامع کبیر مرحوم کاشف الغطاء برگزار شد.

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در کرج به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی حاج سید حسن مدرس یزدی و با شرکت حدود ۶۰۰ نفر و سخنرانی شیخ حسن طاهری (در گزارش دیگری، آقای خاتمی به عنوان سخنران معرفی شده است) در مسجد جامع برگزار شد.

- مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی، با شرکت جمعی حدود ۱۸۰۰ نفر و سخنرانی سید عبدالرضا حجازی در مسجد امام حسین برگزار شد. حضرت امام در سخنانی به مناسبت شهادت حاج سید مصطفی خمینی اظهار داشت: «... اگر در این طور چیزهایی که جزئی است و مهم نیست (اشاره به شهادت سید مصطفی)، این قدر بی‌طاقت نبودیم، می‌فهمیدیم که یک مصالحی و الطافی در کار است.»

- حوزه‌های علمیه قم و نجف که به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی ده روز تعطیل شده بود به درخواست امام، به تعطیلی آنها پایان داده شد و درس‌ها آغاز گردید. سازمان عفو بین‌الملل با صدور اعلامیه‌ای، ایران را متهم به داشتن ۲۰ هزار زندانی سیاسی کرد و از این جهت پس از اندونزی و آرژانتین، مقام سوم را به رژیم شاه اختصاص داد.

- به مناسبت سفر محمدرضا پهلوی به آمریکا در این ماه، «سازمان جوانان مسلمان» اعلامیه‌ای تحت عنوان افشاگری درباره ماهیت توطئه کارتر - شاه و مبارزات دلیرانه فرزندان انقلابی منتشر کرد و برنامه تظاهرات وسیعی را تدارک دید و از همه خواهران و برادران خود خواست تا در این تظاهرات شرکت کنند.

- جامعه روحانیت همدان برای روز پنجشنبه ۵۶/۸/۱۲ تصمیم به برگزاری مراسم بزرگداشتی به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی گرفت لیکن شهربانی، برگزاری این

مراسم را مشروط به تعهد مسئول جلسه دانست و به علت عدم تعهد روحانیون، مجلس تشکیل نشد.

- اعلامیه‌ای از سوی اهالی تجریش با عنوان تسلیت به مناسبت شهادت حاج سید مصطفی خمینی و برگزاری مراسم بزرگداشت در روز پنجشنبه ۵۶/۸/۱۲ از ساعت ۱۵ الی ۱۷ در مسجد همت تجریش، منتشر شد.

چهارشنبه ۱۳۵۶/۸/۱۱ - ۲ نوامبر ۱۹۷۷ - ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۹۷

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی حجت‌الاسلام کاشف الغطاء در جامع کبیر مرحوم کاشف الغطاء برگزار شد.

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه شرق عراق در مسجد خضراء برگزار شد.

- تظاهراتی از سوی دانشجویان به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی، در داخل دانشکده‌های پزشکی، ادبیات و فنی انجام گرفت که ادامه آن به خیابان‌های اطراف بیرون دانشگاه نیز کشیده شد.

- اعلامیه‌ای از سوی ده‌ها نویسنده، با مضمون خواست‌های ده‌گانه از جمله: اجرای قانون اساسی، آزادی زندانیان و تبعیدیان سیاسی، آزادی قلم و بیان، تعقیب و مجازات قانونی همه متجاوزان به حقوق اساسی و منافع مردم و جامعه و... منتشر شد.

- اعلامیه‌ای از سوی آقای حسین موسوی درجه‌ای به عنوان تسلیت به مناسبت درگذشت سید مصطفی خمینی و برگزاری مراسم بزرگداشت در روز جمعه ۵۶/۸/۱۳ (۲۱ ذی‌قعدة) از ساعت ۱۵ الی ۱۷ در مسجد صدوق - واقع در شهرری، ابن‌بابویه - منتشر شد.

پنجشنبه ۱۳۵۶/۸/۱۲ - ۳ نوامبر ۱۹۷۷ - ۲۰ ذی‌قعدة ۱۳۹۷

- صبح امروز حدود چهل نفر که ظاهراً دانشجو و طلبه به نظر می‌رسیدند وارد بازار بزرگ

تهران شدند و ضمن سر دادن شعارهایی، تعدادی اعلامیه دست‌نویس با مضمون ارج نهادن به روز سیزده آبان سالروز تبعید امام، شهادت مرموزانه سید مصطفی، بازگشت امام به وطن، تشکیل حکومت اسلامی و... پخش کردند.

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در تجریش به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با حضور جمعیتی حدود دو هزار نفر و سخنرانی شیخ محمود رستگاری در مسجد همت برگزار شد.

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی حجت‌الاسلام کاشف الغطاء در جامع کبیر مرحوم کاشف الغطاء برگزار شد.

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه شرق عراق در مسجد خضراء برگزار شد.

- مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد شاه (مسجد امام خمینی(ره)) برگزار شد.

- مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در مدرسه شیخ مصطفی عاملی واقع در میدان شوش برگزار شد.

- بنا بر گزارش ساواک، حدود ۶ نفر که به نظر دانشجو می‌رسیدند به جرم توزیع اعلامیه‌ای در مورد «سالروز تبعید خمینی» و «مرموزانه کشته شدن پسرش»، در خارج از مسجد شاه و بازار بزرگ تهران توسط مأموران دستگیر شدند. در این اعلامیه‌ها عبارت «مرگ بر منصور»^۱ نیز نوشته شده بود.

- اداره کل سوم ساواک در نامه‌ای خطاب به سازمان اطلاعات و امنیت تهران، از این سازمان خواست تا اقدامات و پیش‌بینی‌های لازم را نسبت به برگزاری مراسم بزرگداشت

۱. منظور شاه است. مأموران ساواک دستور داشتند شعار مرگ بر شاه را با عنوان «مرگ بر منصور» گزارش کنند!

سید مصطفی خمینی که قرار است در روز ۵۶/۸/۱۳ از ساعت ۹/۳۰ الی ۱۱/۳۰ در مسجد فلاح - واقع در خزانه - برگزار شود، اعمال و نتیجه را اعلام کنند.

- یاسر عرفات، رئیس شورای اجرایی سازمان آزادیبخش و فرمانده کل نیروهای مسلح جنبش انقلابی فلسطین، با ارسال تسلیت‌نامه‌ای به امام، از شهادت سید مصطفی خمینی اظهار تأسف کرد و یادآور شد: «آنچه این تأثر و رنج را جبران می‌کند، استواری در راه حق است و مقاومتی که در برابر ستم و ستمگران نشان می‌دهید.»



جمعه ۱۳۵۶/۸/۱۳ - ۴ نوامبر ۱۹۷۷ - ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۹۷

- صبح امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه شرق عراق در مسجد خضراء برگزار شد.

- جلسه هفتگی دعای ندبه در تهران با حضور حدود ۶۰ نفر در مسجد جلیلی برگزار گردید.

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی حوزه علمیه برگزار شد.

- در ساعت ۱۵ مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی، با حضور جمعیتی حدود سه هزار نفر و سخنرانی آقای طاهری در مسجد فلاح برگزار شد (در یکی دیگر از اسناد ساواک گزارش شده است که این مراسم از ساعت ۱۰ الی ۳۰: ۱۱ با حضور محمدتقی فلسفی و چند تن از وعاظ سرشناس تهران و با سخنرانی طاهری در مسجد فلاح تهران برگزار شده است).
- از ساعت ۳۰: ۱۵ الی ۳۰: ۱۷ مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی آقای حسین موسوی درچه و با سخنرانی سید احمد موسوی همدانی و حضور جمعیتی حدود دو هزار نفر در مسجد صدوق در ابن بابویه برگزار شد.
- مراسمی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد ابوالفضل واقع در خیابان رباطکریم برگزار شد.
- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با حضور عده‌ای از جوانان کانون ولی‌عصر و سخنرانی آقای محلاتی برپا گردید.
- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در اهواز به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی روحانیون این شهر با سخنرانی آقای علی دوانی و حضور جمعیتی بیش از ۴۵۰۰ نفر در حسینیه اعظم برگزار شد.
- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در گرمسار به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با حضور حدود ۴۰۰ نفر در مسجد صاحب‌الزمان (عج) برگزار شد.
- در ساعت ۱۹، در مدرسه خان قم اعلامیه‌ای از سوی امام پخش شد که خطاب به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان و در انتقاد از شکنجه زندانیان سیاسی و زمره تغییر تعطیلی روز جمعه صادر شده بود. همچنین بر سر در این مدرسه به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی پرچم سیاه‌رنگی نصب گردیده بود و بر روی یک برگ مقوایی ضمن اظهار تأسف نسبت به شهادت ایشان به امام عرض تسلیت شده بود.
- قرار بود عصر امروز مراسم بزرگداشتی در قم به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی

در مسجد عشقعلی برگزار شود که به دلیل نداشتن مسئول جلسه، از برگزاری این مجلس جلوگیری به عمل آمد. لذا عده‌ای از طلاب در ساعت ۱۸:۳۰ در مقابل در مسجد اجتماع کردند و به نشانه اعتراض، با فرستادن چند صلوات به طرف مدرسه خان رفتند و سپس متفرق شدند.

- مراسم بزرگداشتی در دماوند به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی اهالی دماوند و با سخنرانی شیخ ذبیح‌الله رفیعی در مسجد جامع برگزار شد.

- هایدن نژادمعصوم، دانشجوی مقیم رم، تعداد ۱۰۰ نسخه اعلامیه علیه رژیم در مورد شهادت سید مصطفی خمینی و تسلیت به شیعیان جهان و با امضای محصلین و دانشجویان ایرانی، در مقابل سالن غذاخوری دانشگاه رم توزیع کرد.

- امام در پاسخ به تلگرام تسلیت یاسر عرفات، ضمن برشمردن مصائب و دشواری‌های به وجود آمده در زمان طاغوت نوشتند: «این مصیبت‌ها در مقابل مصائبی که بر امت اسلام و مسلمین وارد شده و می‌شود، ناچیز است.»

- مراسمی در وزوان - از توابع میمه - به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با سخنرانی آقای شیخ مهدی توکلی برگزار شد.

شنبه ۱۳۵۶/۸/۱۴ - ۵ نوامبر ۱۹۷۷ - ۲۲ ذیقعدہ ۱۳۹۷

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی حوزه علمیه این شهر در مسجد هندی (مسجد جامع نجف) برگزار شد.

- گزارش محرمانه از سوی خبرگزاری پارس: چهار دانشجوی ایرانی مقیم امریکا در اعتراض به دیدار شاه از امریکا، نقاب بر چهره گذاشته و خود را با زنجیر به پایه ناقوس آزادی بسته بودند. سخنگوی این دانشجویان اظهار داشت که مردم ایران زیر پوشش حقوق بشر به زنجیر کشیده شده‌اند.

- تلگرامی از سوی سید محمد جعفری ورامینی از قم، به عنوان تسلیت به امام مخابره شد.

- در ساعت ۳۰:۱۰ (ساواک در گزارش دیگری، ساعت برگزاری مراسم را ۳۰:۹ اعلام کرده است)، مراسم بزرگداشتی در اصفهان به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در مدرسه صدر بازار بزرگ برگزار شد.

- اعلامیه‌ای با امضای آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی و حدود ۱۰ نفر از دیگر روحانیون مبنی بر برگزاری مراسم بزرگداشت شهید حاج سید مصطفی خمینی در روز ۵۶/۸/۱۶ از ساعت ۱۶ الی ۱۸ در مسجد حاج میرزا یوسف آقا منتشر شد.

یکشنبه ۱۳۵۶/۸/۱۵ - ۶ نوامبر ۱۹۷۷ - ۲۳ ذیقعدہ ۱۳۹۷

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه افغانی‌ها در مسجد خضراء برگزار شد.

- مراسمی در تبریز به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد حاج میرزا یوسف آقا برگزار شد.

دوشنبه ۱۳۵۶/۸/۱۶ - ۷ نوامبر ۱۹۷۷ - ۲۴ ذیقعدہ ۱۳۹۷

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه افغانی‌ها در مسجد خضراء برگزار شد.

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه سعودی‌ها در مسجد شیخ انصاری برگزار شد.

- از ساعت ۱۶ الی ۱۸ مراسم بزرگداشتی در تبریز به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی چند تن از روحانیون از جمله محمدعلی قاضی طباطبایی و به سرپرستی حاج محمد فهیمی و سخنرانی سید احمد حسینی همدانی در مسجد بادکوبه‌ای واقع در خیابان دارایی برگزار شد. در این مراسم چهار نفر از دانشجویان به جرم توزیع اعلامیه، توسط مأموران دستگیر شدند.

سه شنبه ۱۳۵۶/۸/۱۷ - ۸ نوامبر ۱۹۷۷ - ۲۵ ذیقعدة ۱۳۹۷

- برای دومین روز متوالی مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه افغانی‌ها در مسجد خضراء برگزار شد.

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه سعودی‌ها در مسجد شیخ انصاری برگزار شد.

- مراسم بزرگداشتی در گرمسار به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با حضور جمعیتی حدود ۴۰۰ نفر و با سخنرانی حسین قادری در مسجد صاحب‌الزمان برگزار شد.

- تلگرافی از سوی ۴۳ تن از روحانیون و مدرسین حوزه علمیه قم، به عنوان تسلیت به امام خمینی، به نجف مخابره شد.

- حدود ۳۶ نفر از روحانیون حوزه علمیه قم با ارسال تلگرافی خطاب به امام، از شهادت سید مصطفی خمینی اظهار تأسف کردند و اعلام داشتند که این مصیبت دردناک با توجه به عظمت روحی و قدرت تحمل دشواری‌ها در اراده امام تأثیر نخواهد گذاشت. همچنین بازگشت ایشان را به ایران مایه تخفیف و تسکین کلیه آلام و مصائب جامعه اسلامی دانستند.

چهارشنبه ۱۳۵۶/۸/۱۸ - ۹ نوامبر ۱۹۷۷ - ۲۶ ذیقعدة ۱۳۹۷

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه سعودی‌ها در مسجد شیخ انصاری برگزار شد.

- در پی شهادت سید مصطفی خمینی اعلامیه‌ای از سوی اهالی اوره دماوند در مورد اعلام برگزاری مراسم بزرگداشت از ساعت ۹ الی ۱۱ روز ۵۶/۸/۲۰ در حسینیه اوره دماوند منتشر شد.

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی

هیأت علمیه نجف در مسجد خضراء برگزار شد.

پنجشنبه ۱۳۵۶/۸/۱۹ - ۱۰ نوامبر ۱۹۷۷ - ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۹۷

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه نجف در مسجد خضراء برگزار شد.
- در ساعت ۳۰:۱۹، در پی برپایی مراسم بزرگداشتی در کاشان به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی و عدم حضور آقای فخرالدین حجازی به عنوان سخنران، تظاهراتی از سوی دانشجویان مدرسه عالی علوم در داخل مدرسه برپا شد و حدود ۵ نفر از تظاهرکنندگان توسط مأمورین دستگیر شدند.

جمعه ۱۳۵۶/۸/۲۰ - ۱۱ نوامبر ۱۹۷۷ - ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۹۷

- از ساعت ۹ الی ۱۱، مراسم بزرگداشتی در دماوند به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی، با حضور جمعیتی بیش از ۴۰۰ نفر و سخنرانی سید محمد هاشمی در حسینیه اوهره برگزار شد.
- از ساعت ۱۵ الی ۱۷، مراسم بزرگداشتی در گرمسار به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی آقای موسوی و با حضور حدود ۲۰۰ نفر و سخنرانی آقای سید احمد رحمانی همدانی در مسجد جامع برگزار شد.
- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه نجف در مسجد خضراء برگزار شد.
- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه بحرین در مسجد شیخ انصاری برگزار شد.
- در ساعت ۱۲، حدود ۳۰ نفر از مبارزان ضمن سر دادن شعار علیه رژیم شاه، در مقابل کنگره امریکا دست به اعتصاب غذا زدند و پس از آن نماز جمعه باشکوهی توسط

خواهران و برادران مبارز در مقابل کنگره برگزار شد.

- کنسولگری امریکا در ایران در عرض چند ساعت در حدود دو هزار ویزای ویزیتوری برای ساواکی‌های همراه [شاه] صادر کرد.

شنبه ۱۳۵۶/۸/۲۱ - ۱۲ نوامبر ۱۹۷۷ - ۲۹ ذیقعدة ۱۳۹۷

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه بحرین در مسجد شیخ انصاری برگزار شد.

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در شهرستان مراغه به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد شیخ انصاری برگزار شد.

- به گزارش ساواک، آمار زندانیان سیاسی استان اصفهان در این روز، ۴۵ نفر بوده است.

- امام خمینی در پیامی از علما و ملت ایران که در این حادثه ناگهانی (شهادت سید مصطفی خمینی) اظهار محبت و همدردی نموده بودند، تشکر و قدردانی کرد. امام در این پیام، مسامحه دولت که نویسندگان را مجال نوشتن و گویندگان را مجال گفتن داد، حيله بزرگی برای تطهیر شاه و وانمود کردن آزادی ادعایی دانست.

یکشنبه ۱۳۵۶/۸/۲۲ - ۱۳ نوامبر ۱۹۷۷ - ۱ ذیحجه ۱۳۹۷

- در پایان امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه بحرین در مسجد شیخ انصاری برگزار شد.

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه پاکستانی‌ها و هندی‌ها در مسجد خضراء برگزار شد.

- در پی مخابره تلگراف تسلیت از سوی حدود ۴۳ نفر از روحانیون و مدرسین حوزه علمیه قم به نجف در روز ۵۶/۸/۱۷، ساواک در نامه‌ای خطاب به مدیریت کل اداره سوم، از این اداره خواست تا نظر خود را در مورد امضاکنندگان این تلگراف اعلام نماید.

- اعلامیه‌ای توهین‌آمیز علیه شهید حاج سید مصطفی خمینی از سوی ساواک منتشر شد.

دوشنبه ۱۳۵۶/۸/۲۳ - ۱۴ نوامبر ۱۹۷۷ - ۲ ذیحجه ۱۳۹۷

- در پایان امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه پاکستانی‌ها و هندی‌ها در مسجد خضراء برگزار شد.

- سازمان جوانان مسلمان ضمن انتشار اعلامیه‌ای، با اشاره به شهادت سید مصطفی خمینی اعلام کرد: تلگراف‌های تسلیت از سراسر جهان برای امام مخابره شده است و امام در پیامی خطاب به مردم ایران به بررسی اوضاع داخلی کشور پرداخت و از توطئه‌های خائنه‌ای که اجانب برای ایران تدارک دیده بودند، پرده برداشت.

- بنابر گزارش ساواک، داریوش فروهر در مذاکره با یکی از دوستانش اعلام کرد که به مناسبت چهلم سید مصطفی خمینی، مراسمی در شب عید غدیر (۵۶/۹/۸) و در روز عید غدیر در مسجد اعظم قم برگزار خواهد شد.

سه‌شنبه ۱۳۵۶/۸/۲۴ - ۱۵ نوامبر ۱۹۷۷ - ۳ ذیحجه ۱۳۹۷

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه پاکستانی‌ها و هندی‌ها در مسجد خضراء برگزار شد.

- در پایان امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی طلاب و محصلین مدرسه مرحوم سید کاظم یزدی در مدرسه بزرگ سید برگزار شد.

- تظاهراتی در اهواز با اجتماع حدود ۳۰ دانشجو در خیابان کاوه برپا شد که تا رسیدن مأموران انتظامی، متفرق شدند.



چهارشنبه ۱۳۵۶/۸/۲۵ - ۱۶ نوامبر ۱۹۷۷ - ۴ ذیحجه ۱۳۹۷

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه قطیفی‌ها (از کشور سعودی) در مسجد شیخ انصاری برگزار شد.

- در پایان این روز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی طلاب و محصلین مدرسه مرحوم سید محمد کاظم یزدی در مدرسه بزرگ سید و مراسم دیگری از سوی طلاب و محصلین مدرسه آیت‌الله بروجردی در آن مدرسه برگزار گردید.

پنجشنبه ۱۳۵۶/۸/۲۶ - ۱۷ نوامبر ۱۹۷۷ - ۵ ذیحجه ۱۳۹۷

- در پایان این روز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه قطیفی‌ها (از کشور سعودی) در مسجد شیخ انصاری برگزار شد.

- در پایان این روز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از

سوی طلاب و محصلین مدرسه مرحوم سید کاظم یزدی در مدرسه بزرگ سید و مراسم دیگری از سوی طلاب و محصلین مدرسه آیت‌الله بروجردی در آن مدرسه برگزار گردید. - در ساعت ۲۰/۳۰، مراسم بزرگداشتی در اصفهان به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با حضور جمعی حدود ۱۸۰ نفر و سخنرانی دکتر علی شریعتمداری در مکتب قرآن برگزار شد.

جمعه ۱۳۵۶/۸/۲۷ - ۱۸ نوامبر ۱۹۷۷ - ۶ ذیحجه ۱۳۹۷

- بنا بر گزارش ساواک: «دو نفر از اهالی تهران که ظاهراً بازاری به نظر می‌رسیدند و سوار بر اتوبوس به سمت میدان شهناز در حرکت بودند در گفتگوی دو نفره خود، برگزاری مراسم چهلم مصطفی خمینی در روز ۵۶/۹/۱۶ در مسجد شاه تهران را بزرگ‌ترین ضربه به دولت دانستند و یکی از آنها اعلام کرد این دولت تا دو سال دیگر متزلزل خواهد شد.» - در پایان این روز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت قطیفی‌ها (از کشور سعودی) در مسجد شیخ انصاری برگزار شد. - در پایان این روز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه کشمیری‌ها در مدرسه مرحوم آیت‌الله بروجردی و مراسم دیگری از سوی طلاب و محصلین مدرسه آیت‌الله بروجردی و نیز مراسمی از سوی طلاب و محصلین جامعه‌النجف در مسجد جامعه برگزار شد.

شنبه ۱۳۵۶/۸/۲۸ - ۱۹ نوامبر ۱۹۷۷ - ۷ ذیحجه ۱۳۹۷

- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در نجف به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی هیأت علمیه کشمیری‌ها در مدرسه مرحوم آیت‌الله بروجردی و مراسم دیگری از سوی طلاب و محصلین جامعه‌النجف در مسجد جامعه برگزار گردید.

- اثر حمله پلیس به دانشجویان دانشگان تهران، گروه کثیری به شدت مجروح و عده‌ای بازداشت شدند.

سه شنبه ۱۳۵۶/۹/۱ - ۲۲ نوامبر ۱۹۷۷ - ۱۰ ذیحجه ۱۳۹۷

- مراسمی در اصفهان از سوی کانون حزب رستاخیز، با سخنرانی آقایان محسن پزشک‌پور، نماینده مجلس شورای ملی و محمدحسن آریانا، رئیس کانون، برپا شد.

پنجشنبه ۱۳۵۶/۹/۳ - ۲۴ نوامبر ۱۹۷۷ - ۱۲ ذیحجه ۱۳۹۷

- در پی سخنرانی یکی از روحانیون در مسجدالرضای شهر شیراز، عده‌ای حدود ۲۰ نفر ضمن برپایی تظاهرات و سردادن شعاربه حمایت از امام و علی شریعتی، با دخالت مأمورین متفرق شدند.

- حدود ۳۰ نفر از جوانان شهر شیراز که به عنوان تماشاچی در مقابل سینماهای کاپری و آریانا اجتماع کرده بودند، با پرتاب سنگ، تعدادی از شیشه‌های سینماها را شکستند و متواری شدند.

جمعه ۱۳۵۶/۹/۴ - ۲۵ نوامبر ۱۹۷۷ - ۱۳ ذیحجه ۱۳۹۷

- چند نفر ناشناس در خیابان پهلوی شهر شیراز با پرتاب سنگ از داخل اتومبیل، شیشه‌های یک مغازه مشروب فروشی را شکستند و متواری شدند.

شنبه ۱۳۵۶/۹/۵ - ۲۶ نوامبر ۱۹۷۷ - ۱۴ ذیحجه ۱۳۹۷

- حدود ۳۰ نفر از جوانان شهر شیراز ضمن برپایی تظاهرات در خیابان زند این شهر، تعدادی از شیشه‌های شرکت هواپیمایی ملی ایران را شکستند.

یکشنبه ۱۳۵۶/۹/۶ - ۲۷ نوامبر ۱۹۷۷ - ۱۵ ذیحجه ۱۳۹۷

- تظاهراتی در آمریکا توسط چند هزار تظاهرکننده که اکثرا آنها تبعه ایران بودند به وقوع پیوست. مک دونالد نماینده مجلس آمریکا این افراد را مرتبط با گروه‌های کمونیستی - مارکسیستی دانست.

- اعلامیه‌ای با مضمون برگزاری مراسم بزرگداشت به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از ساعت ۱۸ الی ۲۱ روز ۵۶/۹/۹ در مسجد حضرت ابوالفضل (معروف به مسجد سمنانی‌ها) در تهران منتشر شد.



دوشنبه ۱۳۵۶/۹/۷ - ۲۸ نوامبر ۱۹۷۷ - ۱۶ ذیحجه ۱۳۹۷

- صبح امروز، دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر اصفهان در خصوص کمبود امکانات این دانشگاه، در محوطه خوابگاه اجتماع کردند و تعدادی از شیشه‌های این دانشگاه را شکستند.

- در پی برپایی تظاهرات از سوی دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر اصفهان، شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات این استان به دست تظاهرکنندگان شکسته شد.

- آقای سید عبدالمجید ایروانی با انتشار اعلامیه‌ای به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از روحانیون و مردم دعوت کرد تا در مراسمی که به همین مناسبت در عصر روز چهارشنبه ۱۸ ذیحجه (و شب پنجشنبه) از ساعت ۱۸ الی ۲۱ در مسجد حضرت ابوالفضل(ع) تهران برگزار خواهد شد، شرکت کنند.

- امام در نامه‌ای خطاب به آیت‌الله محمد صدوقی، از تلگراف‌های ایشان و دیگر روحانیون شهر یزد که به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی به نجف ارسال کرده بودند، تشکر و تقدیر کرد.

سه‌شنبه ۵۶/۹/۸ - ۲۹ نوامبر ۱۹۷۷ - ۱۷ ذیحجه ۱۳۹۷

- بنابر گزارش ساواک: به دنبال مجالس برگزار شده به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی، از برخی سخنرانی‌های تحریک کننده علیه رژیم، نوارهایی تهیه و به فروش می‌رسد.

- اعلامیه‌ای در مورد برگزاری مراسم چهلم شهادت سید مصطفی خمینی در صبح و عصر روز ۵۶/۹/۱۱ در مسجد اعظم قم، بر روی دیوار این مسجد نصب شد و در این اعلامیه از مردم دعوت شده است به منظور عرض تسلیت به امام در این مراسم شرکت کنند.

- بنابر گزارش ساواک در پایان امروز تعداد پنج نسخه اعلامیه با عناوین ذیل در مدرسه خان قم پخش شده بود که به وسیله مأمورین جمع‌آوری شد:

۱. تسلیت یاسر عرفات به خمینی ۲. پاسخ تسلیت یاسر عرفات به خمینی ۳. پاسخ تسلیت خمینی به تسلیت‌های ملت ایران ۴. پاسخ خمینی به تسلیت دانشجویان ۵. متن سخنرانی خمینی در مسجد شیخ انصاری نجف.

- روحانیون مترقی و مبارز قم اعلامیه‌ای به مناسبت چهلمین روز شهادت سید مصطفی

خمینی و شهادت دهها تن از دانشجوی مبارز و فداکار مسلمان انتشار دادند. این اعلامیه با سه بیت آغاز شده بود:

بود آن روز بر ما عید مطلق که در جنبش درآید پرچم حق
عید ما روزی بود کز ظلم آثاری نباشد در میان جامعه دیگر ستمکاری نباشد
عید ما روزی بود کاذوقه یک سال ملت مصرف یک بزم جلال ستمکاری نباشد
- «سازمان آزادیبخش اسلام» اعلامیه‌ای طبق نامه روح‌الله موسوی خمینی به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا منتشر کرد.

چهارشنبه ۱۳۵۶/۹/۹ - ۳۰ نوامبر ۱۹۷۷ - ۱۸ ذیحجه ۱۳۹۷

- به مناسبت فرا رسیدن اربعین شهید سید مصطفی خمینی مراسمی از سوی آقای حاج شیخ محمد صدوقی در مسجد حظیره یزد برگزار شد. در این مراسم آقای راشدپور سخنرانی کرد.

- عصر امروز مراسمی در قم به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی از سوی آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی و با حضور جمعیتی حدود سه هزار نفر در مسجد امیرالمؤمنین برگزار شد. در پایان این مراسم عده‌ای حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر، دست به تظاهرات زدند و ۸ نفر توسط مأموران دستگیر شدند.

- اعلامیه‌ای از سوی برخی روحانیون به مناسبت چهلم سید مصطفی خمینی و شهادت دهها تن دانشجوی مبارز تهیه شد.

- اعلامیه‌ای از سوی حوزه علمیه قم به مناسبت فرا رسیدن چهلم شهادت سید مصطفی خمینی و برگزاری مراسمی به این مناسبت در صبح روز ۲۰ ذیحجه ۱۳۹۷ (۱۳۵۶/۹/۱۱) در مسجد اعظم، منتشر شد.

- بنابر گزارش ساواک: اعلامیه‌ای بر سر در مدرسه طلاب جنب بازارچه خان قم نصب شده بود که در ساعت ۳۰:۱۰ توسط مأموران جمع‌آوری شد. همچنین چند برگ اعلامیه دیگر

نیز داخل مدرسه نصب شد.

- بنابر گزارش ساواک: «در پایان این روز چندین اعلامیه با مضامین زیر در مدرسه خان قم به دست آمد: سخنرانی خمینی در روز دهم آبان در مسجد شیخ انصاری نجف، پیام تسلیت یاسر عرفات به خمینی، دعوت از مردم به منظور شرکت در مراسم چهلم سید مصطفی خمینی.»

- مراسمی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد ابوالفضل واقع در خیابان رباطکریم برگزار شد.

- در پی انتشار اعلامیه‌ای در مورد برگزاری مراسم بزرگداشت سید مصطفی خمینی از ساعت ۱۸ الی ۲۱ این روز در مسجد سمنانی‌های تهران، عده‌ای حدود صد نفر به منظور شرکت در این مراسم در این محل اجتماع کردند و پس از آگاهی از ممانعت رژیم از برگزاری مراسم، شعارهایی به حمایت از امام و علیه رژیم سر دادند که با دخالت مأمورین متفرق و حدود ۲ نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۱۷:۳۰، پس از برپایی جشن عید غدیر در مسجد جامع شهرستان نجف آباد - استان اصفهان - وعدم حضور سخنران جلسه به نام سید محمود سیاهپوش، تظاهراتی از سوی حدود ۵۰ نفر برپا شد و حدود ۱۶ نفر توسط مأمورین دستگیر شدند.

- به مناسبت فرا رسیدن عید غدیر، مراسمی با سخنرانی آقای محمدعلی ابراهیمی در مسجد بزرگ رهنان - استان اصفهان - برگزار شد.

پنجشنبه ۱۳۵۶/۹/۱۰ - ۱ دسامبر ۱۹۷۷ - ۱۹ ذیحجه ۱۳۹۷

- مراسم بزرگداشتی در قم به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی و سید محمدحسن بروجردی با سخنرانی شیخ عبدالله موحدی در مسجد میدان سنگ خیابان میرعماد کاشان برگزار شد.

جمعه ۱۳۵۶/۹/۱۱ - ۲ دسامبر ۱۹۷۷ - ۲۰ ذیحجه ۱۳۹۷

- به مناسبت فرا رسیدن چهل شهادت سید مصطفی خمینی مراسمی از ساعت ۸ صبح از سوی حوزه علمیه قم و با حضور جمعیتی حدود ۱۰ هزار نفر در مسجد اعظم قم برگزار شد و در این مراسم ربانی املشی، صادق خلخالی و محمدجواد حجتی کرمانی سخنرانی کردند. محمدجواد حجتی کرمانی ضمن قرائت قطعنامه ۱۳ ماده‌ای، اجرای آن را از دولت خواستار شد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: مراجعت آیت‌الله خمینی به ایران، اعطای آزادی به دانشجویان دانشگاه‌ها، رعایت و حفظ حجاب زن ایرانی، آزادی منبر فلسفی، باز کردن مدرسه فیضیه، باز کردن دانشگاه‌ها و مدارس عالی تهران، اصفهان و اراک، اعطای آزادی بیان و قلم به دانشمندان و اساتید حوزه علمیه قم و آزادی زندانیان سیاسی به خصوص منتظری و طالقانی. پس از پایان مجلس، تظاهراتی از سوی مردم برپا شد و در ساعت ۱۴ خاتمه یافت.

- در پی برگزاری دعای ندبه مراسم چهل سید مصطفی خمینی در مسجد کرامت مشهد بر پا گردید. در این مراسم حدود ۳۰ نفر از شرکت‌کنندگان شعارهایی به نفع امام سر دادند که ۸ نفر از آنها توسط مأموران دستگیر شدند.

- صبح امروز مراسمی در مشهد به مناسبت چهل سید مصطفی خمینی از سوی حوزه علمیه در مسجد ملاهاشم برگزار شد.

- جلسه هفتگی دعای ندبه در کرمانشاه با شرکت حدود ۶۰ نفر و سخنرانی محقق گرگانی در مسجد جلیلی برگزار شد.

- مراسم چهل سید مصطفی خمینی در تهران از سوی شیخ احمد کافی در مهدیه برگزار گردید، در این مراسم ابوالقاسم اسلامی قمی سخنرانی کرد.

- مراسم بزرگداشتی در رفسنجان به مناسبت چهل سید مصطفی خمینی از سوی عباس پورمحمدی ماهونکی و با سخنرانی محمد مهدی موحدی در مسجد سقاخانه برگزار شد.

- در ساعت ۱۶ مراسم بزرگداشتی در قم به مناسبت چهل سید مصطفی خمینی از سوی

- صادق خلخالی و با سخنرانی عبدالمجید معادیخواه در مسجد اعظم برگزار شد. در پایان مراسم، جمعیتی حدود ۲۰ هزار نفر، ضمن برپایی تظاهرات، شعارهایی به حمایت از امام سر دادند که در ساعت ۲۰ با مداخله پلیس، تظاهرکنندگان متفرق شدند (ساواک در گزارش دیگری، آقایان برقی و معادیخواه را به عنوان سخنران عنوان کرده است).
- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در قم به مناسبت چهل‌م سید مصطفی خمینی در مسجد جامع برگزار شد. در این مراسم شیخ علی گرامی در پاسخ به اینکه انقلاب مشروطه را چه کسی به وجود آورده است، با تأکید بر اهمیت نقش ستارخان و باقرخان گفت در طول تاریخ، علما در حرکت‌های سیاسی - اجتماعی نقش محوری و برجسته‌ای داشته‌اند. او در ادامه ضمن تأکید بر نقش مجتهدین در بیدار شدن مردم، بر مشی عدم وابستگی به غرب اشاره کرد.
- در ساعت ۱۶ مراسم بزرگداشتی در همدان به مناسبت چهل‌م سید مصطفی خمینی در حسینیه مریانج برگزار شد. در این مجلس اکبر یارمحمدی، قربان عراقی و عزت طهماسبی به تلاوت و تفسیر قرآن پرداختند.
- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در سمنان به مناسبت چهل‌م سید مصطفی خمینی با حضور جمعیتی حدود ۴۵۰ نفر و سخنرانی محمدباقر عبدوس در مسجد جامع برگزار شد.
- به مناسبت فرا رسیدن اربعین شهادت سید مصطفی خمینی، تظاهراتی در مسجد سید اصفهان برپا شد و عده‌ای از تظاهرکنندگان توسط مأمورین دستگیر شدند.
- از ساعت ۱۶ الی ۱۸، مراسمی در قم به مناسبت چهل‌م شهادت سید مصطفی خمینی از سوی شیخ صادق خلخالی با حضور جمعیتی حدود ۲۰ هزار نفر و سخنرانی آقای عبدالمجید معادیخواه در مسجد اعظم برگزار شد. این عده پس از پایان مراسم، ضمن خروج از مسجد اقدام به برپایی تظاهرات و سردادن شعار در حمایت از امام کردند و شیشه‌های تعدادی از شعب بانک‌های ملی، صادرات، سپه، بازرگان و عمران را شکستند و

حدود ساعت ۲۰ با دخالت مأمورین، متفرق و حدود ۲۸ نفر دستگیر شدند. بنابر گزارش ساواک، تعداد زیادی از دانشجویان دانشگاه‌های تهران، اصفهان و سایر شهرهای استان مرکز در این تظاهرات شرکت داشتند.

- بنابر گزارش ساواک، در پی مجالسی که به مناسبت چهل‌شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد اعظم قم منعقد گردید، هیچ یک از آیات غیر از حاج سید صادق روحانی در آن شرکت نکردند و علی‌رغم پیغام طلاب که این روز را عید نگیرند، غیر از آیت‌الله مرعشی نجفی که به علت بیماری قلبی بستری بود، بقیه در منازلشان جلوس کردند و عید گرفتند.

- پس از پایان مراسم چهل‌شهادت سید مصطفی خمینی در کرمانشاه عده‌ای حدود ۵۰۰ نفر با کارت‌های دعوت با امضای آقای عبدالجلیل جلیلی به صرف شام در مسجد بروجردی دعوت شدند.

- بنابر گزارش ساواک، عده‌ای از طلاب و دانشجویان ضمن اجتماع در مسجد مرحوم آقای بروجردی در قم، به قصد تحریک مردم، نوار سخنرانی امام را به وسیله ضبط صوت در مسجد پخش کردند.

- بنابر گزارش ساواک به مناسبت چهل‌مین روز درگذشت سید مصطفی خمینی، تعدادی از دانشجویان با همدستی عده‌ای از طلاب ضمن خروج از مسجد اعظم قم اقدام به برپایی تظاهرات کردند و تعدادی از شیشه‌های چندین شعب بانک را شکستند.

- از ساعت ۱۶/۳۰ الی ۱۸، مراسمی در یزد از سوی آقای محمد گلزار شهری با حضور حدود ۲۰۰ نفر و سخنرانی آقای عباسعلی برهانی‌پور در حسینیه محل تل برگزار شد.

شنبه ۱۳۵۶/۹/۱۲ - ۳ دسامبر ۱۹۷۷ - ۲۱ ذیحجه ۱۳۹۷

- اردشیر زاهدی، سفیر رژیم شاه در ایالات متحده آمریکا از افرادی که برای استقبال از شاه و همسرش به واشنگتن آمده بودند، قدردانی کرد.

- صبح امروز، دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر اصفهان از شرکت در کلاس درس

خودداری و تظاهراتی برپا کردند. در این تظاهرات حدود ۴۴ نفر از تظاهرکنندگان توسط مأمورین دستگیر شدند.

- روحانیون مبارز ایرانی خارج از کشور (نجف اشرف)، طی اعلامیه‌ای در حمایت از قطعنامه ۱۳ ماده‌ای آقای محمدجواد حجتی کرمانی که در چهلم شهادت سید مصطفی خمینی قرائت کرد تحریف قطعنامه مزبور توسط روزنامه‌های فاسد رژیم شاه را محکوم کردند.

یکشنبه ۱۳/۹/۱۳۵۶ - ۴ دسامبر ۱۹۷۷ - ۲۲ ذیحجه ۱۳۹۷

- طبق اطلاعیه‌ای قرار بود در ساعت ۱۸ مراسمی در تهران به مناسبت چهلم شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد احمدیه نارمک برگزار شود لیکن قبل از ساعت مقرر در مسجد توسط پلیس بسته شد و جمعیت حدود ۱۵۰۰ نفر که در آنجا حضور یافته بودند، در ساعت ۱۹ به دستور پلیس متفرق شدند.

دوشنبه ۱۴/۹/۱۳۵۶ - ۵ دسامبر ۱۹۷۷ - ۲۳ ذیحجه ۱۳۹۷

- حدود ۱۵ نفر جوان ضمن حرکت در خیابان فردوسی مشهد و توزیع اعلامیه، چند جام از شیشه‌های بانک صادرات را شکستند و متواری شدند. همچنین در حدود ۲۰ نفر جوان دیگر ضمن سر دادن شعار در حمایت از امام در بازار قماش‌فروش‌ها، تعدادی اعلامیه توزیع کردند. در پی این تظاهرات، سه تن از روحانیون به جرم فعالیت‌های اخلاقرانه از سوی کمیسیون امنیت اجتماعی مشهد محکوم به اقامت اجباری در مناطق دیگر شدند.

- به دنبال درج مطالب اهانت‌آمیز و نسبت‌های ناروا به امام در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۱/۹/۱۳۵۶ و در مورد قطعنامه ۱۳ ماده‌ای قرائت شده توسط حجتی کرمانی، حدود ۲۰۰ نفر از طلاب ضمن اجتماع در مسجد اعظم قم، شعارهایی در حمایت از امام سر دادند و به هنگام خروج از مسجد، توسط مأموران متفرق شدند (در سند دیگری، تاریخ وقوع این گزارش ۱۳/۹/۵۶ ذکر شده است).

- حدود ۲۰ نفر در خیابان خشایار شهر اهواز ضمن سر دادن شعار به نفع امام، چند جام از شیشه‌های بانک صادرات و ملی را شکستند و متفرق شدند.
- عصر امروز، دانشجویان دانشگاه اصفهان از شرکت در کلاس درس خودداری کردند و تعدادی از شیشه‌های دانشکده زبان این استان را شکستند.
- در ساعت ۱۸/۳۰، شیشه‌های یکی از شعب بانک ملی شهر کاشان از سوی تعدادی از دانشجویان مدرسه عالی این شهر شکسته شد.
- اجتماعی از سوی اعضای کانون‌های حزبی متشکل از کشاورزان، کارگران و دانشجویان انستیتو تکنولوژی، به منظور پشتیبانی از اصول سه‌گانه «حزب رستاخیز» در شهرضا تشکیل شد.

سه‌شنبه ۱۳۵۶/۹/۱۵ - ۶ دسامبر ۱۹۷۷ - ۲۴ ذیحجه ۱۳۹۷

- در پی تظاهراتی که در روز نهم و یازدهم آذرماه در قم صورت گرفت، کمیسیون امنیت اجتماعی این شهر، پنج نفر از روحانیون ذیل را عامل اخلال در نظم دانست و هر یک را به سه سال اقامت اجباری در برخی از مناطق ایران محکوم کرد:
- محمد مهدی ربانی رانکوهی (شهر بابک - استان یزد)، عبدالمجید معادیخواه (شهر رفسنجان - استان کرمان)، محمدصادق صادقی گیوی معروف به خلخالی (شهر رفسنجان - استان کرمان)، عبدالرحیم ربانی شیرازی (شهر کاشمر - استان خراسان)، محمدجواد حجتی کرمانی (شهر ایرانشهر - استان سیستان و بلوچستان).
- در پی عدم حضور تعدادی از دانشجویان مدرسه عالی شهر کاشان در کلاس درس، مدرسه به حالت نیمه تعطیل درآمد.
- در ساعت ۱۵، حدود ۱۵ الی ۱۶ هزار نفر از کارگران استان اصفهان به منظور محکوم کردن دانشجویان داخل و خارج از کشور علیه رژیم شاه، میتینگی در محل خانه کارگر این استان برگزار کردند. در این مراسم آقایان رسایی، ایران‌پور و مشیر صدری

سخنرانی کردند.

- اجتماعی در محل حزب رستاخیز همایونشهر تشکیل شد.

- در ساعت ۱۰، اجتماعی از سوی اصناف اصفهان در سالن اتاق اصناف این استان تشکیل گردید.

- بیروت - خبرگزاری فرانسه: خبرگزاری فلسطینی وفا در گزارشی اعلام کرد، آقای مصطفی خمینی چهل روز قبل در نتیجه بدرفتاری‌های ساواک (پلیس مخفی ایران) جان خود را از دست داد. به همین مناسبت یاسر عرفات تلگراف تسلیتی برام امام ارسال کرد و ایشان در پاسخ، پشتیبانی خود را از مبارزه و جنبش مقاومت فلسطین برای آزادی میهنشان اعلام داشت.

چهارشنبه ۱۳۵۶/۹/۱۶ - ۷ دسامبر ۱۹۷۷ - ۲۵ ذیحجه ۱۳۹۷

- آقای شریعتمداری در آخرین کلاس خود قبل از شروع ماه محرم از طلابی که قصد سفر به مناطق مختلف ایران را داشتند خواست تا در منابر خود از طرح مسائل غیر مذهبی خودداری کنند!! آیت‌الله گلپایگانی نیز در مورد تغییر مبدأ تقویم تاریخ ایران انتقاد کرد و گفت دولت درصدد تضعیف حوزه‌های علمیه می‌باشد.

پنجشنبه ۱۳۵۶/۹/۱۷ - ۸ دسامبر ۱۹۷۷ - ۲۶ ذیحجه ۱۳۹۷

- روزنامه فرانسوی‌زبان المجاهد چاپ الجزایر با اشاره به تظاهرات اخیر دانشجویی از قول خبرگزاری فلسطینی وفا گزارش داد که سید مصطفی خمینی به دست ساواک به قتل رسیده است.

- روزنامه المجاهد و خبرگزاری وفا در گزارش خود تأکید کردند که امام در پاسخ پیام تسلیت یاسر عرفات، روابط مشکوک رژیم شاه ایران و صهیونیسم را محکوم کرد.

جمعه ۱۳۵۶/۹/۱۸ - ۹ دسامبر ۱۹۷۷ - ۲۷ ذیحجه ۱۳۹۷

- در ساعت ۱۶، اجتماعی از سوی حزب «رستاخیز ملت ایران» در نجف آباد تشکیل شد.
- در ساعت ۱۷/۳۰، اجتماعی از سوی حزب «رستاخیز ملت ایران» در زرین شهر اصفهان تشکیل گردید.

شنبه ۱۳۵۶/۹/۱۹ - ۱۰ دسامبر ۱۹۷۷ - ۲۸ ذیحجه ۱۳۹۷

- اعلامیه‌ای از سوی هواداران «جبهه ملی ایران» منتشر گردید در این اعلامیه آمده است که مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر از طرف دولت ایران نقض گردیده است.
- در ساعت ۱۷، اجتماعی از سوی بانوان عضو کانون حزب «رستاخیز»، در سازمان زنان اصفهان تشکیل شد.

یکشنبه ۱۳۵۶/۹/۲۰ - ۱۱ دسامبر ۱۹۷۷ - ۲۹ ذیحجه ۱۳۹۷

- عصر امروز، دانشجویان دانشکده علوم اصفهان از شرکت در کلاس درس خودداری کردند.
- اجتماعی از سوی حزب «رستاخیز» با حضور اعضای کانون‌های حزبی در سمیرم تشکیل شد.

دوشنبه ۱۳۵۶/۹/۲۱ - ۱۲ دسامبر ۱۹۷۷ - ۱ محرم ۱۳۹۸

- اعلامیه‌ای با سه مضمون آزادی دانشجویان دستگیرشده، عدم حذف دروس دانشگاه توسط مسئولان دانشکده و اعتراض نسبت به اخراج دانشجویان، در دانشکده علوم شهر اصفهان توزیع شد.

- اجتماعی از سوی حزب رستاخیز فریدن در داران - استان اصفهان - برپا شد.
اجتماع‌کنندگان از عملکرد ضد شاهی برخی از دانشجویان انتقاد کردند.

جمعه ۱۳۵۶/۹/۲۵ - ۱۶ دسامبر ۱۹۷۷ - ۵ محرم ۱۳۹۸

- عصر امروز مراسم عزاداری از سوی هیأت فاطمیه شهرستان آران - استان اصفهان - با نوحه‌خوانی آقای محمدتقی نمکی در شاهزاده محمد هلال بن علی ابن ابی‌طالب(ع) برگزار شد.

دوشنبه ۱۳۵۶/۹/۲۸ - ۱۹ دسامبر ۱۹۷۷ - ۸ محرم ۱۳۹۸

- در ساعت ۲۱/۳۰، دسته‌های سینه‌زنی به مناسبت شهادت امام حسین(ع) در داخل و خارج از خوابگاه نخست‌وزیری استان اصفهان برپا شد. دانشجویان هنگام ورود به خوابگاه، پنج جام از شیشه‌های آن را شکستند.

سه شنبه ۱۳۵۶/۹/۲۹ - ۲۰ دسامبر ۱۹۷۷ - ۹ محرم ۱۳۹۸

- اعلامیه‌هایی در خصوص اعتصاب دانشجویان سراسر کشور و گروه دوستداران آزادی در مورد روز عاشورا در دانشگاه اصفهان توزیع شد.

چهارشنبه ۱۳۵۶/۹/۳۰ - ۲۱ دسامبر ۱۹۷۷ - ۱۰ محرم ۱۳۹۸

- اعلامیه‌ای در مورد برگزاری مراسم اربعین شهادت سید مصطفی خمینی و اعتراض به روزنامه رستاخیز که با تیتیر درشت نوشته بود: «یک روحانی‌نما در قم مردم را به دور خود جمع کرده است.» به دیوار مدرسه مروی تهران نصب شد.



وزارت امور خارجه

۲۴۷۷

تاریخ - ۱۳۴۲/۱۰/۷

عهد و امور حقوقی

اداره شماره تاریخ پیوست

۱۳۴۲ / ۱۰ / ۲۰

۱۳۴۲ / ۱۰ / ۲۰


صاحبت مقدس مجلس شورای ملی

در اجرای تکلیفی که بموجب ماد واحد ه قانون مربوط بتصویب نامه های صادر شده از تاریخ نوزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ تا چهاردهم مهرماه ۱۳۴۲ (تاریخ افتتاح مجلسین) مصوب بیستم از رماه ۱۳۴۲ بمجلسه دولت گذاشته شده است .

اینک تصویب نامه شماره ۴ / ۲۵۶۲ مورخ ۳ / ۷ / ۱۳۴۲ راجع به اعطاء امتیازات و تصویب نامه های مقرر در موافقتنامه بین المللی وین مورخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ بررئیسروا شای هیاتهای مستشاران نظامی امریکادرایران بشرط تصویب موافقتنامه منبروا طرف قوه مقننه تقدیم میگردد که طبق قانون فوق الذکر مورد رسیدگی و تصویب قرارگیرد .

نخست وزیر	وزیر امور خارجه	وزیر دادگستری	کفیل وزارت جنگ
اسدالله علم	عباس آرام	دکتر محمد باهری	سوپرمد صنیعی

عباس آرام
(وزیر امور خارجه)



<div style="text-align: center;">  <p>وزارت امور خارجه</p> </div> <p style="text-align: center;">ساحت مقدمه مجلس سمنسا</p> <p>بدونیکه خاطر نمایندگان محترم مستحضر است طبق قوانینی که در سال ۱۳۲۲ آذشت بدولت اجازه داده شد هیاتهای از وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا بعنوان مستشار برای وزارت جنگ و اداره کل ژاندارمری ایران استخدام نماید . اخیراً که موضوع تصدیق مدت خدمات آنان طبق معمول و بموجب همان قوانین مازن گشت بموجب تصویب نامه شماره ۲۵۶۲/۹ مورخ ۱۳/۱۳/۱۳۴۲ هیات وزیران موافقت شد که یادداشتهای بین وزارت امور خارجه شاهنشاهی و سفارت کبرای دولت ایالات متحده آمریکا در تهران مبادله شود و اجرای مفاد آن موکول بزمانی گردد که ابتدا قرارداد این در باره روابط سیاسی منعقد در ۲۹ فوریه ۱۳۴۰ و متعاقب آن مفاد یادداشتهای مورد بحث از تصویب توه مخفیسسه بگذرد .</p> <p>علیهذا باتقدم متن یادداشت وزارت امور خارجه و ترجمه فارسی یادداشت جوابیه سفارت کبرای ایالات متحده آمریکا در تهران در این زمینه توافقی تصویب ماده واحده ذیل را دارد :</p> <p>ماده واحده : بدولت اجازه داده میشود که رئیس و اعضای هیئت های مستشاری نظامی ایالات متحده آمریکا در ایران را که بموجب موافقتنامه های مربوطه در استخدام دولت شاهنشاهی ایران میباشند مشمول مصونیتها و معایناتهای موضوع بند "و" از ماد ماول قرارداد این در باره روابط سیاسی مورخ ۱۸ اوتیل ۱۹۶۱ نموده و مفاد یادداشتهای را کدر</p>	<p style="text-align: center;">وزارت امور خارجه</p>
	<p style="text-align: center;">۲</p> <p>این زمینه در ۱۳۴۲/۸/۲۶ و ۱۳۴۲/۱/۲۷ بین وزارت امور خارجه و سفارت کبرای ایالات متحده آمریکا در تهران مبادله شده و متن آن شبیه است بهورد اجرا بگذارند .</p> <p>بدنویسه مسترد میگردد .</p> <p style="text-align: center;">لاچمه</p> <p>نخست وزیر حسنعلی منصور</p> <p>وزیر امور خارجه عباس آرام</p> <p>فرزندگ اسدالله عینی</p>

پرسش و پاسخ

با کاوشگران تاریخ و دانشوران معرفت

❖ آقای رستگاری از خرم‌آباد می‌نویسند:

«... با خواندن نقد خاطرات آقای منتظری و نیز انتقادی که به یکی دو خاطره آقای هاشمی رفسنجانی درباره امام در فصلنامه ۱۵ خرداد کرده‌اید، باید عرض کنم اولاً اعتماد من از کتاب‌های خاطراتی که این روزها منتشر می‌شود به کلی سلب شد و نظرم در این باره به کلی تغییر کرد، ثانیاً چند سؤال برایم پیش آمد که فکر کردم جواب آن را از شما بخواهم. امیدوارم که سؤالات مرا بی‌جواب نگذارید:

سؤال اول اینکه از چه راهی بفهمیم چه خاطرات و نقل قول‌هایی راست و صحیح است و چه خاطراتی کذب و غلط است. سؤال دوم اینکه غرض اشخاص از گفتن این خاطرات دروغ چیست؟ و چرا به این کار خلاف دست می‌زنند؟ سوم اینکه چرا مسئولین دولتی جلوی این

کارهای غلط و خلاف را نمی‌گیرند و اجازه می‌دهند هر خاطره و کتابی چاپ و منتشر شود. در خاتمه از شما سروران ممنونم که در فصلنامه ۱۵ خرداد بدون پرده‌پوشی وقایع را می‌گویید و ما را روشن می‌کنید و...

* * *

☑ در پاسخ جناب آقای رستگاری بایسته است یادآور شویم:

۱. این‌گونه نیست که همه کتاب‌های خاطرات که این روزها منتشر می‌شود با تحریف و دروغ و ادعاهای ناروا همراه باشد.

۲. خاطره‌شناسی دارای فنون و محک‌های ویژه‌ای است که کارشناسان این رشته با بهره‌گیری از آن فنون می‌توانند خاطرات راست را از نادرست و سره را از ناسره باز شناسند و روایت‌های معتبر را از آورده‌های مخدوش جدا کنند که شرح آن از مجال این پاسخننامه بیرون است.

شما اگر به نقد خاطرات آقای منتظری که در همه شماره‌های فصلنامه آمده است نگاهی داشته باشید راه‌های بازشناسی روایت‌های درست را از نادرست تا پایه‌ای می‌توانید به دست آورید. مطالعه روی تاریخ و داشتن دید تاریخی در شناخت واقعیت‌ها و شناسایی دروغ‌پردازی‌ها و تحریف‌گری‌ها تأثیر بسزایی دارد.

این نکته نیز در خور یادآوری است که اگر در کشور ما خاطره‌گویی‌ها و خاطره‌نویسی‌ها تحت ضوابط و معیارهای علمی درآمده بود و کارشناسان و صاحب‌نظران متعهد، روی خاطراتی که گفته و نوشته می‌شود نظارت داشتند، بی‌تردید انتشار خاطرات به شکل افسار گسیخته و بی‌حساب و کتابی که اکنون می‌بینیم، در نمی‌آمد و ارزش و اعتبار خاطرات به زیر سؤال نمی‌رفت.

در اینجا وظیفه خود می‌دانیم به مسئولان فرهنگی هشدار دهیم که پیرامون خاطراتی که به بازار می‌آید و کتاب‌هایی که به نام تاریخ به رشته نگارش کشیده می‌شود، اگر اندیشه‌ای ریشه‌ای انجام نپذیرد و حد و مرز معقولی پدید نیاید و کنترلی صورت نگیرد، عناصر مرموز و

منحرف در آینده به مراتب بدتر از امروز به تحریف تاریخ دست می‌زنند و بافته‌های زهرآگین و گمراه کننده خود را زیر پوشش تاریخ‌نگاری و خاطره‌نویسی عرضه می‌دارند، واقعیت‌ها را وارونه می‌نمایانند و تاریخ را بیش از گذشته خدشه‌دار می‌کنند.

۳. در مورد اینکه «غرض اشخاص از گفتن این خاطرات دروغ چه می‌باشد» باید بدانید که این روزها خاطره‌نگاری جایگاه خود را به عنوان یک رسالت مقدس و مهم تاریخی از دست داده و به شکل ابزاری برای تسویه حساب‌های شخصی، فخرفروشی، انتقام‌ستانی، مأموریت‌های شیطانی، خودنمایی و... درآمده است. عناصری که زیر پوشش خاطرات و نگارش تاریخ به دروغ‌پردازی، وارونه‌نویسی و تحریف‌گری می‌پردازند چند دسته‌اند:

الف) دشمنان دین و ملت و عناصر ضد انقلاب که تلاش دارند با تحریف‌گری‌ها و دروغ‌پردازی‌ها انقلاب اسلامی را به چالش بکشند، استقلال ایران را به خطر اندازند، نسل امروز و نسل‌های آینده را از انقلاب و آرمان‌های آن بیگانه سازند. استکبار جهانی و عوامل آن، که با توطئه‌های گوناگون نتوانستند انقلاب اسلامی را به شکست بکشانند و سرمایه‌های سرشار ایران و سرنوشت ملت را دستخوش امیال استعماری خود قرار دهند، به تحریف تاریخ روی آورده‌اند تا شاید بتوانند نسل‌های آینده را از انقلاب بیگانه و راه انقلاب را بی‌رهر و سازند و به آن نیاز استعماری خویش برسند.

ب) ورشکسته‌های سیاسی و واماندگانی که راهشان از ملت جداست و اصولاً انقلاب اسلامی را برنتافته‌اند و آرمان‌ها و اهداف انقلاب را با منافع باندی و سیاسی خود مغایر می‌بینند، از این رو ناگزیرند به تحریف انقلاب اسلامی دست بزنند و آن را به گونه‌ای بنمایانند که با وابستگی فکری و اندیشه‌های لیبرال دموکراسی غربی آنان همخوانی پیدا کند.

ج) عناصری که در نهضت امام و انقلاب اسلامی هیچ‌گونه نقشی نداشته‌اند یا حضور کم‌رنگ، ناچیز و حاشیه‌ای داشته‌اند، اکنون می‌کوشند که با گزافه‌گویی‌ها و خاطره‌بافی‌های بی‌پایه و خلاف واقع نقش خود را در انقلاب برجسته نشان دهند.

د) عناصر قدرت‌طلبی که خواب رهبری می‌بینند! و بدین منظور می‌خواهند وانمود کنند که از

آغاز نیز رهبر بوده و به اصطلاح «تالی تلو»!! امام بلکه جایگاه والاتری از امام در رهبری نهضت و انقلاب داشته!! و در مواردی به امام رهنمودها داده‌اند!! و در مقام تواضع، فروتنی و از خودگذشتگی! می‌پذیرند که آنان را «مشاور» امام بدانید!! و «محرم راز» امام بخوانید!! و با زبان بی‌زبانی می‌کوشند به مردم و تاریخ بیاوراند که هرگاه امام از آنان «حرف شنویی» داشتند! پیش می‌بردند و پیشرفت می‌کردند! و در مواردی که امام رهنمودها و دیدگاه‌های حکیمانه آنان را نپذیرفتند زیان دیدند و سالیان بعد برای امام به اثبات رسید که آنان از جایگاه رهبری! واقعیت‌ها را بهتر و ریشه‌ای‌تر در می‌یافتند و نظر می‌دادند!!

ه) عناصر ورشکسته‌ای که از امام و انقلاب اسلامی ایران ضربه خورده و آسیب دیده‌اند، اکنون به منظور انتقام‌گیری از امام و امت و تبرئه خود به تحریف تاریخ می‌نشینند و با به اصطلاح خاطره‌گویی و خاطره‌نویسی تلاش می‌کنند حقایق را درز بگیرند، دروغ‌هایی را استواری بخشند و لغزش‌ها و لرزش‌ها، کاستی‌ها و نادرستی‌های خود را از دید تاریخ و تاریخ‌نگاران پوشیده دارند و ننگ را با رنگ بزدایند.

اغراض گوناگون دیگری نیز در این‌گونه خاطره‌گویی‌ها و خاطره‌نویسی‌ها در کار است که برای بازگو کردن آن مجال نباشد.

۴. اما اینکه چرا مسئولان امور فرهنگی با این‌گونه خاطره‌گویی‌های زیان‌آور و گمراه‌کننده برخورد نمی‌کنند، تنها باید بگوییم: «جانا سخن از زبان ما می‌گویی»!

پیرایه‌های بی‌ریشه به دانشوران منطق و اندیشه

خوانندگان فرهیخته حتماً به یاد دارند که در شماره ۸ فصلنامه ۱۵ خرداد در پاسخ به حجت‌الاسلام آقای رضوی افتخاری که پیشنهاد داده بودند: «... اگر موافقت می‌نمودید که جواب آقای منتظری هم در فصلنامه درج شود واقعا حرف نداشت و اتمام حجت برای همه بود...» صریحاً اعلام کردیم:

... فصلنامه ۱۵ خرداد برای چاپ پاسخ‌های علمی و منطقی از جانب نامبرده آمادگی

کامل دارد، لیکن تا آنجا که تجربه نشان داده است، او و شبکه حاکم در بیت او و اصولاً همه کسانی که به بیراهه می‌روند، هیچ‌گاه به خود رخصت نمی‌دهند با استدلال علمی و منطقی با اهل علم و قلم روبه‌رو شوند. آنها به کاستی‌ها و ضعف‌های خود بهتر از دیگران واقف‌اند و می‌دانند اگر به گفتگو، مناظره، مباحثه و تضارب افکار با اهل نظر بپردازند، واقعیت‌ها آشکار شده و تحریفات آنها نمایان می‌شود، از این رو، از هر گونه پاسخ به اشکالات و انتقادات گریزانند...^۱

ما به حق می‌دانستیم که باند مهدی هاشمی، جز زور و ترور، هوچی‌گری و بهتان‌تراشی هنری ندارند و کاری بلد نیستند، در برابر نقد علمی و اشکال و ایراد منطقی اگر عرضه و جریزه داشته باشند، به قتل و ترور دست می‌زنند و آدم می‌کشند و اگر جرأت و جسارت این‌گونه کارها را نداشته باشند، هر گونه نقد و نظر و اشکال و ایراد را با اتهام و افترا پاسخ می‌گویند و به ترور سفید روی می‌آورند. اکنون به مصداق «گواه شاهد صادق در آستین باشد» بخشی از نامه آقای مصطفی ایزدی به حجت‌الاسلام دکتر سید حمید روحانی را در پی می‌آوریم تا این ادعای ما برای همه - حتی برای دیرباوران - نیز به درستی ثابت شود و خوی و سرشت شبکه حاکم در بیت آقای منتظری بیش از پیش آشکار گردد؛ آقای ایزدی خطاب به دکتر سید حمید روحانی می‌نویسد:

... راستش را بخواهید من از دو دهه قبل به شما مشکوک شدم، از همان وقتی که شنیدم جلد اول نهضت امام خمینی که یک کار مشترک بین تعدادی از طلاب جوان ایرانی مقیم نجف اشرف بوده و در روزهای پر مشغله طلاب در سفر امام خمینی به پاریس و اوج‌گیری قیام مردمی، جناب عالی سوء استفاده کرده و آن را به نام خود چاپ کرده‌اید (مشروع^۲ این سوء استفاده فرهنگی و ضد اخلاقی را سایر شرکایتان در تدوین کتاب

۱. فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۸، تابستان ۱۳۸۵، ص ۲۸۹.

۲. کذا در اصل.

یادداشت

۱۵ آذر ۱۳۵۸

بسم الله

آقای حمید روحانی

در مسئولیتهای ۱۵ خرداد ۱۳۵۸

با سلام، به آگاهی رسانم: بنده بدلیل علاقه به تاریخ معاصر و مرکزیت رجعت سست در این
برهه از تاریخ ایران، به ویژه علاقه راکه به حضرت آیت الله العظمی منتظری (ره) دارم، چگونه مطالبی
را که در «علمیه» منتشر نموده بودم، از خزانگی و بی سوختگی، از جمله «در آستانه آستان» در مجله ۱۵ خرداد
که در این مجله «تاریخ و تفسیر» در علمیه و انگیزه های پیدایش جریان «آقای منتظری» می نویسد.
راستش را بگویم من از دو دهه قبل به شما مشکوک شدم. زنهان وقتی که شنیدم جلد اول
«نهضت امام خمینی» که یک کار مشترک بین تعدادی از طلاب جوان ایران میمکتب استوسف بوده
و در روزی پر مغفله طلب در سفر امام خمینی به یازین و اوج گیری قیام مردمی، جنابعالی
سوف استغاده کرده و آن را به نام خود چاپ کرده اند.

در سنج این سوف استغاده ذهنگی و هنر اصلاح را سایر شرکاتیان در تدریس آن به حقوق، در
خطرات خود خواهند نوشت، هانگونه که بکنش از آن را گفته و حلی هاسنیده اند.
وقتی که جلد دوم «نهضت امام خمینی» منتشر شد و من حجم انبوهی از احسانت های علم
خارج از ارب و نزاکت شما را صبح و عیای حوزه کتف را در آن دیدم، این شک افزوده
شد تا این که تا مری به امام خمینی نویسنده و در آن نسبت های به نویسنده گان که به دست
تاریخ معاصر دادید و آن حضرت نیز آن را در یک فضای تبلیغاتی دانسته اند - که در دست نشان
در جراید و رسانه های سان داده بودند - برای رسیدگی و برخورد با ~~آن~~ نویسنده گان فوق - به
رئیس جمهور وقت، آیت الله خاتمی ارجاع دادند و این از رسیدگی معلوم شد، ادعا نمائید
با پس اکتس، ملک من بیشتر شد و نیز استم که جنابعالی تاوری دادید که در اجرائی آن
ناموفق هستید.

ص ۱

فوق در خاطرات خود خواهند نوشت، همان‌گونه که بخشی از آن را گفته و خیلی‌ها شنیده‌اند). وقتی که جلد دوم «نهضت امام خمینی» منتشر شد و من حجم انبوهی از اهانت‌های قلم خارج از ادب و نزاکت شما به مراجع و علمای حوزه نجف را در آن دیدم، این شک افزوده شد، تا اینکه نامه‌ای به امام خمینی نوشتید و در آن نسبت‌هایی به نویسندگان کتاب‌های درسی دبیرستانی تاریخ معاصر دادید و آن حضرت نیز آن را در فضای تبلیغاتی دامنه‌دار - که دوستانتان در جراید و رسانه ملی سامان داده بودند - برای رسیدگی و برخورد با نویسندگان فوق به رئیس جمهور وقت آیت‌الله خامنه‌ای ارجاع دادند و پس از رسیدگی معلوم شد ادعای شما بی‌اساس است، شک من بیشتر شد و پنداشتم که جناب عالی مأموریتی دارید که در اجرای آن ناموفق هستید...!!

آقای مصطفی ایزدی در پی مطالعه نقد خاطرات منسوب به آقای منتظری در ۱۲ شماره فصلنامه ۱۵ خرداد، تنها پاسخی که برای دفاع از خاطرات منسوب به او یافته این است که در بالا آمد و می‌بینید که این پاسخ چقدر منطقی، علمی، محققانه و اندیشمندانه است!! زیرا اولاً آقای ایزدی و در واقع باند مهدی هاشمی پس از گذشت درست ۳۰ سال از چاپ جلد اول کتاب «نهضت امام خمینی» خواب‌نما شده‌اند که این کتاب «یک کار مشترک بین تعدادی از طلاب جوان... بوده»! نه تألیف دکتر سید حمید روحانی! ثانیاً «... در روزهای پرمشغله طلاب در سفر امام خمینی به پاریس و اوج‌گیری قیام مردمی» آقای روحانی «سوء استفاده کرده و آن را به نام خود چاپ کرده» است! ثالثاً «مشروع!! این سوء استفاده» را «سایر شرکا! خواهند نوشت» (خط و نشان کاسبکارانه!) و قس علی هذا...

آیا به اشکالات و انتقادات دکتر سید حمید روحانی به خاطرات منسوب به آقای منتظری، پاسخی مستدل‌تر، مستندتر، علمی‌تر و منطقی‌تر از این می‌توان داد؟!

پیش از بیان هر موضوعی بایستی خداوند منان را سپاس گوئیم که به فرموده حضرت امام سجاد(ع) دشمنان ما را از این سنخ افراد قرار داد (الحمد لله الذی جعل اعدائنا من الحمقا)

پیرامون این نامه و ادعاهای آقای ایزدی به چند توضیح و اوضحات ناگزیریم:

۱. کتاب نهضت، امام جلد اول، در سال ۱۳۵۶ به چاپ رسیده است، و هجرت امام به پاریس در ۱۳ مهرماه ۱۳۵۷ بوده است. آقای ایزدی اگر اهل منطق نیست، کاش اهل تحقیق بود و نیم نگاهی به تاریخ نخستین چاپ این کتاب می‌کرد و می‌دید که چاپ آن در سال ۱۳۵۶ در بیروت بوده و در پایان کتاب هم آمده است:

... در آن برهه که چاپ این کتاب به پایان نزدیک می‌شد ناگهان خبر رسید که یزید زمان، ضحاک دوران، و کوتوال پیر ایران، بار دیگر چنگال از آستین جنایت به درآورد و به طور مرموزی ریشه حیات فرزند شجاع و انقلابی اسلام، مجتهد مجاهد آقای حاج آقا مصطفی خمینی را که از بهار عمرش بیش از ۴۷ سال نمی‌گذشت، قطع کرد...^۱

و همه می‌دانند که شهادت حاج سید مصطفی در اول آبان ۱۳۵۶ بود و آن روز که امام به پاریس هجرت کرد و انقلاب اسلامی ایران اوج گرفت، نزدیک یک سال از چاپ کتاب نهضت / امام می‌گذشت و این کتاب به ایران رسیده بود و دست به دست می‌گشت.

۲. اگر تدوین کتاب نهضت امام، جلد اول، «یک کار مشترک بین تعدادی از طلاب بوده» و با چاپ آن به نام دکتر سید حمید روحانی حقی از کسی ضایع شده است، چرا پس از انتشار آن صدای اعتراض از کسی بلند نشد؟ چرا طلابی که در این کتاب ذی نقش بودند موضوع را با امام در میان نگذاشتند؟ و احقاق حق نکردند؟ چرا از آن تاریخ تا کنون هیچ کدام از دست اندرکاران تألیف و تدوین این کتاب در خاطرات خود، در مذاکرات خود در این مورد حرفی نزدند و سخنی بر زبان نیاوردند؟! چرا این دروغ را به صورت سرگوشی تنها به باند مهدی هاشمی قاتل گفتند؟ و به مصداق «إن الشیاطین لیوحون الی اولیائهم» این دروغ رسوا را تنها در گوش آنان زمزمه کردند؟

آقای ایزدی اگر اهل منطق و تحقیق نیستند کاش اهل اندیشه، خرد و تأمل بودند و این

واقعیت را در می‌یافتند که حوزه نجف مانند دهکده‌ای بود که هر رویداد و جریان‌ی که در آن اتفاق می‌افتاد، بی‌درنگ در جو حوزه انعکاس می‌یافت و به گوش همگان می‌رسید. اگر در زمینه جلد اول کتاب نهضت امام «سوء استفاده» ای شده بود، مانند توپ در حوزه صدا می‌کرد و همه از آن اطلاع می‌یافتند و با در نظر گرفتن دشمنی‌های دیرینه‌ای که نسبت به مؤلف کتاب نهضت امام - به جرم راستگویی و درز نگرفتن واقعیت‌های تاریخی - وجود دارد، چنین جریانی امکان نداشت پوشیده بماند و پس از گذشت ۳۰ سال آزرگار، از آن روز و روزگار، تازه زمزمه آن از سوی دار و دسته مهدی هاشمی قاتل به گوش برسد. این ادعا در واقع از استیصال و درماندگی شبکه حاکم در بیت آقای منتظری حکایت دارد که چون در برابر انتقادهای منطقی آقای دکتر روحانی به کتاب خاطرات منسوب به نامبرده پاسخی ندارند به جوسازی و دروغ‌پراکنی و خط و نشان کشیدن چنگ زده‌اند که بله «مشروع!! این سوء استفاده... را سایر شرکایتان... در خاطرات خواهند نوشت!!» تا از این راه او را از رسالت تاریخی که بر دوش دارد باز بدارند و به سازش و کرنش وادارند، غافل از اینکه تنها «عرض خود می‌برند» و حتی «زحمت ما هم نمی‌دارند» و خود را بیش از پیش رسوا می‌کنند و سرشت زشت و پلید خود را به نمایش می‌گذارند، این‌گونه «تشبثات» نابخردانه و حرکات مذبحخانه نمی‌تواند مردان حق را از رسالت مقدسی که بر عهده دارند باز بدارد و بر «دامانشان گردی بنشانند».

بزرگ مردان کجا و آستان ظلم بوسیدن چنان کاری ندارد عقل از آزادگان باور
 ۳. آقای ایزدی می‌نویسد: «نامه‌ای به امام نوشتید و در آن نسبت‌هایی به نویسندگان کتاب‌های درسی دبیرستانی تاریخ معاصر دادید... و پس از رسیدگی معلوم شد ادعای شما بی‌اساس است!!»

باید دانست که نامه دکتر سید حمید روحانی در صحیفه امام به چاپ رسیده و پاسخ مقام معظم رهبری به پیام امام نیز در روزنامه‌های کثیرالانتشار آن روز انعکاس یافته است. ما اکنون نخست به نامه آقای روحانی به امام گذر می‌کنیم و آن بخشی را که ایشان در مورد کتاب‌های درسی روی آن انگشت گذاشته‌اند در پی می‌آوریم:

... محضر مبارک مرجع عالی‌قدر جهان تشیع، رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله

العظمی امام خمینی متع الله المسلمین بطول بقاء وجوده الشریف

با اهدای سلام و لثم انا ملک الشریف

عطف به نامه مورخه ۱۱ بهمن ۶۷ معروض می‌دارد: برداشت‌ها و تحلیل‌های لیبرالیستی و ماتریالیستی در بسیاری از کتاب‌های تاریخی که در پی پیروزی انقلاب اسلامی منتشر شده و می‌شود و نیز برخی نوشته‌های دور از حقیقت و تحریف شده در کتاب‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها در زمینه تاریخ به شدت نگران‌کننده و رنج‌آور است. اینجانب ضمن پوزش از تصدیق اوقات گرانبهای آن امام عزیز به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنم:

۱. کتاب «تاریخ معاصر ایران» که برای دوره‌های متوسط دبیرستان‌ها تدوین شده است درباره کشیده شدن مردم به سفارت انگلستان در پی نهضت مشروطه که بنا بر شواهد موجود با نقشه فراماسون‌های کافر و بیگانه‌پرستان از خدا بی‌خبر انجام گرفت، در ص ۷۷ چنین می‌نویسد:

بهبهانی از میانه راه برای مردم پیغام فرستاد که می‌توانند در سفارت انگلستان متحصن شوند به این ترتیب در حدود بیست هزار نفر به باغ سفارت بیگانه پناه بردند و...

این اظهار نظر در کتاب درسی آموزش و پرورش نظام جمهوری اسلامی با این قاطعیت در شرایطی صورت می‌گیرد که اساساً موضوع از دید تاریخ‌نویسان مورد اختلاف است و کسروی ضد اسلام در کتاب «تاریخ مشروطه» ص ۱۰۹ در این باره آورده است:

این گمان هرگز نمی‌رود که بهبهانی یا طباطبایی به پناهِیدن مردم به سفارتخانه، خرسندی داده‌اند و یا چنین گفتگویی در بودن ایشان می‌رفته، چو ما خود دیدیم که آنان با چه سختی‌ها و بیم‌ها روبه‌رو بودند و با این همه از مسجد بیرون نیامدند و سرانجام ناگزیر شدند، روانه قم گردیدند، آن رفتار دلیرانه و جانبازانه آنان کجا و خرسندی به پناهِیدن مردم به سفارتخانه یک دولت بیگانه کجا...

۲. در کتاب «تحلیلی از انقلاب اسلامی ایران» که در سال ۱۳۶۴ برای برخی از دانشگاه‌ها منتشر شده است... ماجرای کاخ مرمر و حمله به شاه را که از سوی سرباز پرشور و از جان گذشته‌ای به نام «رضا شمس‌آبادی» انجام گرفت، حرکتی کمونیستی وانمود کرده و در ص ۹۵ چنین آورده است:

شمس‌آبادی در ارتباط نزدیک با یکی از گروه‌های مارکسیستی - مائوئیستی فعالیت داشت. وی امکان ترور شاه را به گروه خود خبر داده بود و...

در صورتی که طبق اسناد و مدارک موجود در ساواک و شواهد و دلایل دیگری که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در دست بوده که در جلد اول کتاب «نهضت امام خمینی» آن را آورده‌ام نامبرده انگیزه اسلامی داشته و هیچ‌گونه ارتباطی با کمونیست‌ها نداشته است...^۱

* * *

بنابراین، ایراد و اشکال جناب دکتر روحانی به کتاب‌های درسی در دو مورد بوده است:
الف. نسبت ناروا به آیت‌الله بهبهانی و ادعای اینکه مردم به دستور او به سفارت انگلستان کوچ کرده‌اند.

ب. اتهام ناروا به رضا شمس‌آبادی و ادعای اینکه نامبرده «با یکی از گروه‌های مارکسیستی - مائوئیستی در ارتباط بوده است».

ما اکنون نیازی نمی‌بینیم که جریان دیدار آقایان حداد عادل، عطاءالله مهاجرانی، اکرمی، زرگرنژاد و جمعی دیگر از دست اندرکاران کتب درسی را با دکتر سید حمید روحانی و تصدیق و تأیید اشکال و انتقادی که آقای روحانی به کتاب‌های درسی داشتند، از جانب آنان، بازگو کنیم. ما تنها به آوردن پاسخ مقام معظم رهبری به امام^۲ بسنده می‌کنیم که در آن،

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۹۴.

۲. متن نامه حضرت امام به مقام معظم رهبری پیرامون ایراد و اشکال دکتر سید حمید روحانی به کتاب‌های درسی در صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۹۶ و نیز فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۱۲، ص ۲۷۰ آمده است.

نظریات آقای روحانی مورد تأیید قرار گرفته است:

رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی نتایج پیگیریهای خود در مورد کتب درسی تاریخ را اعلام کرد

دو پیوسته اختصار و ابراز تاسف امام از تحریف در کتابهای درسی و تعیین آقای خاتمی رییس شورای عالی انقلاب فرهنگی برای پیگیری این مسأله، رئیس جمهوری طی پیامی برای امام امت نتایج پیگیریهای خود را جهت اسام است ارسال داشت.

در پیام رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی که دیروز از سوی روابط عمومی نهاد عمومی ریاست جمهوری در دسترس خبرگزاری جمهوری اسلامی قرار گرفت، سوارده مشکوک در کتاب درسی، ناروا و ناشی از سهو و تصور ذکر شده است. متن کامل نامه ریاست جمهوری برای امام امت بدین شرح است.

بسم الله الرحمن الرحيم
محضر مبارک رهبر کبیر انقلاب
مدظله العالی
حضرت امام خمینی
بسم الله الرحمن الرحيم
تاسف عرض سلام و تحیت در

اجرای دستور کتبی آن حضرت مورخ ۶۷/۱۲/۴ درباره پیگیری برخی خطاها در کتاب تاریخ معاصر ایران و لزوم بررسی کتابهای تاریخ مدارس بنظر رسید که کار باید به دو بخش تقسیم شود.

اول بررسی مواردی که در گزارش حجت الاسلام سید حمید روحانی به آن پرداخته شده و سپس ایجاد نظارت مستمر در کلیه نوشته های تاریخ در مدارس.

۱- در بخش اول مقرر گشت که جلسه ای با حضور مسئولان امر کتب درسی و کتاب مورد بحث و آقایی روحانی و آقایی عطفیته مهاجرانی نماینده اینجانب تشکیل شود و بررسی و مذاکره لازم پیرامون مواردی که به حضرت عالی گزارش شده انجام گیرد.

نتیجه جلسه مزبور که در روز ۶۷/۱۲/۱۰ تشکیل گشت این

شد که آنچه به مرحوم آیت الله بهبهانی نسبت داده شده مورد اختلاف عیان مورخان است و هیچ نظر قاطعی در آن وجود ندارد و هیچ قرینه و شهادتی نیز بر آنچه به آن بسزرگوار نسبت داده شده نیست.

علیهذا ذکر مطلبی مشکوک و بی دلیل در کتاب درسی که سند فرهنگی جمهوری اسلامی است نثاروا و ناشی از سهو و تصور است.

قرار شد که این موضوع در چابهای بعدی مورد توجه قرار گیرد و اصلاح گردد و توضیح کافی نیز داده شود.

آنچه درباره مرحوم شمس آبادی عامل تیراندازی به شاه مخلوع و ارتباط وی با گروههای مائوئیست ذکر شده بر اساس اسناد قطعی و تحقیقات محلی خلاف واقع است و نامبرده فردی متشرع و مسلمان بوده و باید این مطلب از کتاب حذف شود.

۲- در بخش دوم بکنی از برادران فاضل و معتمد مأموریت یافته است که کلیه کتابهای درسی

تاریخ را با دقت بررسی کرده موارد ضعیف یا خلاف واقع را مشخص نمایند. گزارش تفصیلی پس از انجام بررسیها به استحضار خواهد رسید.

نکته شایان ذکر آن است که با مطالعه اجمالی اینجانب در کتاب تاریخ معاصر ایران و با عنایت به اینکه کتاب مذکور دارای جهت گیری درست و منصفانه در گزارش تاریخ انقلاب میباشد بنظر میرسد که در نگارش دو نکته قبلی هیچ سوء نیت در کار نبوده و صرفاً از قیبل اشتباهاتی است که هیچ انسان غیر معصوم از آن سبنا نیست.

همچنین بشایر گزارش افراد مورد توفیق تهیه کنندگان آن کتاب در شمار برادران معتمد و معتمد و انقلابی و با اخلاصند.

امید است همدگی مشمول ادعیه ذابجه آن حضرت قرار گیریم.

آدام آفتابانکم
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
سید علی خاتمی
۶۷/۱۲/۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی مدظله العالی

با عرض سلام و تحیت

در اجرای دستور کتبی آن حضرت مورخ ۶۷/۱۲/۴ درباره پیگیری برخی خطاها در کتاب

تاریخ معاصر ایران و لزوم بررسی کتابهای تاریخ مدارس به نظر رسید که کار باید

در دو بخش تقسیم شود:

اول بررسی مواردی که در گزارش حجت‌الاسلام سید حمید روحانی به آن پرداخته شده و سپس ایجاد نظارت مستمر در کلیه نوشته‌های تاریخ در مدارس.

۱. در بخش اول مقرر گشت که جلسه‌ای با حضور مسئولان امر کتب درسی و کتاب مورد بحث و آقای روحانی و آقای عطاءالله مهاجرانی، نماینده اینجانب تشکیل شود و بررسی و مذاکره لازم پیرامون مواردی که به حضرت عالی گزارش شده انجام گیرد.

نتیجه جلسه مزبور که در روز ۶۷/۱۲/۱۰ تشکیل گشت این شد که آنچه به مرحوم آیت‌الله بهبهانی نسبت داده شده مورد اختلاف عیان مورخان است و هیچ نظر قاطعی در آن وجود ندارد و هیچ قرینه و شاهی نیز بر آنچه به آن بزرگوار نسبت داده شده نیست.

علی‌هذا ذکر مطلبی مشکوک و بی‌دلیل در کتاب درسی که سند فرهنگی جمهوری اسلامی است ناروا و ناشی از سهو و قصور است. قرار شد که این موضوع در چاپ‌های بعدی مورد توجه قرار گیرد و اصلاح گردد و توضیح کافی نیز داده شود.

آنچه درباره مرحوم شمس‌آبادی عامل تیراندازی به شاه مخلوع و ارتباط وی با گروه‌های مائوئیست ذکر شده بر اساس اسناد قطعی و تحقیقات محلی خلاف واقع است و نامبرده فردی متشرع و مسلمان بوده و باید این مطلب از کتاب حذف شود...

چنان‌که ملاحظه می‌کنید در نامه مقام معظم رهبری به امام اشکال و انتقاد جناب دکتر روحانی مورد تأیید قرار گرفته و این دو ایراد در کتب درسی اصلاح گردیده است. اکنون باید دید این ادعای جناب آقای ایزدی مبنی بر اینکه «... پس از رسیدگی معلوم شد ادعای شما بی‌اساس بوده است» ریشه در چه جریانی دارد و نامبرده از چه مسأله‌ای رنج می‌برد و درد می‌کشد که به چنین دروغ شاخداری دست زده و به وارونه نمایاندن واقعیت‌ها پرداخته است؟ آیا مشکل اصلی آقای ایزدی این است که جناب روحانی در نامه خود به امام که در صفحه پیش گذشت لیبرال‌ها را مورد حمله قرار داده و فراماسون‌ها را کافر خوانده است؟! آیا دفاع از واقعیت‌های تاریخی و رویارویی با تحریف‌گری‌ها و تحریف‌گران در کتاب‌های درسی، آقای ایزدی را به خشم آورده است؟ یا اصولاً آنچه در این زمینه‌ها بافته و آورده است بهانه‌ای بیش

نیست و مشکل اصلی او با آقای روحانی ریشه در موضع‌گیری‌ها و افشاگری‌های محققانه ایشان بر ضد باند مهدی هاشمی قاتل دارد؟! که آقای ایزدی را تا سر حد هذیان گفتن از خود بی‌خود ساخته است؟!

۴. در نامه آقای ایزدی آمده است: «... وقتی که جلد دوم «نهضت امام خمینی» منتشر شد و من حجم انبوهی از اهانت‌های قلم خارج از ادب و نزاکت شما به مراجع و علمای حوزه نجف را در آن دیدم، این شک افزوده شد...!!»

به نظر نمی‌رسد در این ادعای آقای ایزدی نیز جز بازار گرمی، خلط مبحث و پنهان کردن درد اصلی خود نقشه دیگری نهفته باشد، زیرا اولاً در کتاب یاد شده هیچ‌گونه اهانتی به مراجع و علمای حوزه نجف وجود ندارد، ثانیاً باند مهدی هاشمی در هتک حرمت بزرگان اسلامی و پیشوایان دینی و کوبیدن و به زیر سؤال بردن آنان نه تنها پروا نداشته‌اند بلکه آن را به عنوان یک استراتژی پیوسته دنبال کرده‌اند، از این رو، به منظور تحقیر و بدنام کردن علمای اسلام و مراجع عظام کتاب کاوشی درباره روحانیت را نوشتند که به دستور امام این کتاب جمع شد. در خاطرات منسوب به آقای منتظری نیز بسیاری از مراجع و بزرگان مانند آیت‌الله بروجردی را از زبان آقای منتظری مورد استهزا و اهانت قرار داده و به زیر سؤال برده‌اند و اکنون ابراز احساسات آقای ایزدی نسبت به مراجع و علمای حوزه نجف ما را به یاد این مثل معروف می‌اندازد که «شتره در خاک غلطیده و ادعا داشت که از حمام می‌آید»!!

۵. حقد و کینه آقای ایزدی را نسبت به امام می‌توان در این فراز دید: «... نامه‌ای به امام خمینی نوشتید... و آن حضرت نیز آن را در یک فضای تبلیغاتی دامنه‌دار... برای رسیدگی و برخورد با نویسندگان فوق به رئیس جمهور وقت آیت‌الله خامنه‌ای ارجاع دادند»!! تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۶. اگر سخن افتخارآمیزی در این نامه توان یافت همانا شک و بدبینی و ذهنیت آقای ایزدی نسبت به دکتر سید حمید روحانی می‌باشد که برای جناب روحانی به قاعده «تعرف الاشیاء

بأضدادها» مایه مباحث است و اگر جز این بود جای تأمل داشت.

۷. اگر سخن راستی نیز در این نامه آمده باشد این است که خطاب به جناب روحانی نوشته است «... پنداشتم که جنابعالی مأموریتی دارید که در اجرای آن ناموفق هستید...!! آری اگر دکتر سید حمید روحانی در مأموریت خویش موفق بود، آبرو و اعتبار و شخصیت آقای منتظری دستخوش امیال شیطانی باند مهدی هاشمی قاتل قرار نمی‌گرفت. اگر جناب روحانی در مأموریت خود شکست نخورده بود خاطرات سرا پا کذب و تحریفی به نام *خاطرات فقیه عالیقدر* به بازار نمی‌آمد و حیثیت آقای منتظری بر باد نمی‌رفت و صدها جلد کتاب آکنده از دروغ و تحریف در مورد تاریخ و انقلاب اسلامی به رشته نگارش کشیده نمی‌شد.

۸. نامه آقای ایزدی بالغ بر ۹ صفحه است، به رغم اینکه در آن جز یاوه‌سرایی و ادعاهای واهی مطلبی دیده نمی‌شود، ناگزیریم سطر سطر آن را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم زیرا بهترین سندی است که می‌تواند سرشت باند مهدی هاشمی قاتل را به نمایش بگذارد و این حقیقت را آشکار سازد که این باند در دروغ‌بافی، جوسازی، حق‌کشی، بهتان زدن، پیرایه بستن و... سرآمدند، بی‌پروا حق را باطل و روز را شب می‌نمایانند.

آنگاه که درباره کتابی که تاریخ چاپ آن مشخص و نویسنده آن در قید حیات است و دهه‌ها تن از روحانیان و طلابی که شاهد کوشش شبانه‌روزی او برای تدوین این کتاب بوده‌اند هنوز حضور دارند، یادداشت‌های امام در مورد این کتاب که بخشی را از آن پیش از چاپ مطالعه کرده و حاشیه زده است، در اختیار جناب روحانی می‌باشد و یا در مورد جریان کتاب‌های درسی که نامه جناب روحانی در صحیفه امام به چاپ رسیده و پاسخ مقام معظم رهبری در روزنامه‌های کثیرالانتشار منعکس شده است و در دسترس می‌باشد، چنین گستاخانه و بی‌شرمانه حقایق را وارونه می‌نمایانند، دروغ می‌یابند و تحریف می‌کنند، باید دید درباره مسائلی که اثبات آن دشوار و سند و مدرک زنده‌ای درباره آن وجود ندارد یا در دسترس نمی‌باشد چه خیانتی خواهند کرد و چه توطئه‌هایی را به کار خواهند بست و چه بلایی بر سر

تاریخ خواهند آورد.

ما در شماره آینده بررسی نامه آقای ایزدی را پی می‌گیریم تا «سیه‌روی شود هر که در آن
غش باشد».